آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۸۰ | بهمن ۹۷

ISSN:2322-3316

آینده‌نگر
شماره
۸۰



میراث ماندگار

نشان امین‌الضرب به نوبل کارآفرینی ایران تبدیل می‌شود



با ما آگاهانه انتخاب کنید

TODAY

ثبت شرکت و اخذ اقامت آلمان

- افتتاح حساب بانکی در معتبرترین بانکهای کشور آلمان
- بهره مندی از تسهیلات بانکی با سود سالیانه ۱ درصد
- دسترسی به بازارهای جهانی و تجارت بین المللی
- امکـان تردد آسـان به بیـش از ۱۸۰ کشـور دنیـا
- اخذ اقامت همزمان برای تمامی اعضای خانواده
- اخذ کارت اعتباری نظیر VISA , MASTER و ...
- تحصیـل در بهتریـن مدارس و دانشگـاه های آلمـان
- استفاده از پوشش بیمه درمـانی و خدمات پزشکی رایگـان
- امکان تاسیس قانونی نمایندگی شرکت خود و گسترش تجارت در اروپا

جهت کسب اطلاعـات تکمیـلی
با کارشناسان ما در ارتباط باشید

+۴۹ ۱۵۷۸ ۸۲۷۷۶۶۴

visa@eurovisa24.com

عضو رسمی اتاق بازرگانی و صنعت آلمان

IHK



اینترنت‌بانک **خاص** شرکت‌ها

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir



هنر ذات صنعت است

کارخانه آنلاین

www.karkhaneonline.ir

با وب‌سایت تحلیلی کارخانه‌آنلاین همراه باشید

آینده‌نگر شماره ۸۰ . بهمن ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۰۵
تکریم کارآفرینی

تحلیل گران ۰۹
ترامپ: ندیده و نشنیده بگیرید

اعداد ماه ۱۰
تامین مالی بر دوش بانک‌ها

شاخص‌های ماه ۱۴
صادرات ۵,۴ درصد رشد کرد

ایده‌ها ۱۷
دولت‌ها باید قلم به دست بگیرند، نه کلنگ

آکادمی ۲۷
چرا علوم انسانی در ایران کار نمی کند؟

آینده ما ۴۱
خط قرمز

روایت ۵۹
درد مشترک

راهبرد ۶۵
آمار بی آمار

توسعه ۷۱
افق تاریک ۱۴۰۴

نگاه ۷۹
سلاطین در صف

ایران‌زمین ۸۷
سرزمین طلای سفید و مروارید سیاه

خصوصی‌سازی ۹۱
مورد عجیب دولت رفاه و سرمایه‌داری

همسایه‌ها ۹۵
سرمایه گذاری در ابرقدرت شرق

کارخانه ۹۹
یه مرغ دارم روزی...

کارآفرین ۱۰۳
برندگان و بازندگان

تجربه ۱۱۳
ماهی بزرگ در برکه کوچک

آینده‌پژوهی ۱۱۹
آغاز انقلاب چهارم صنعتی

گیشه ۱۴۵
وقتی هنر و صنعت با هم آشتی می کنند

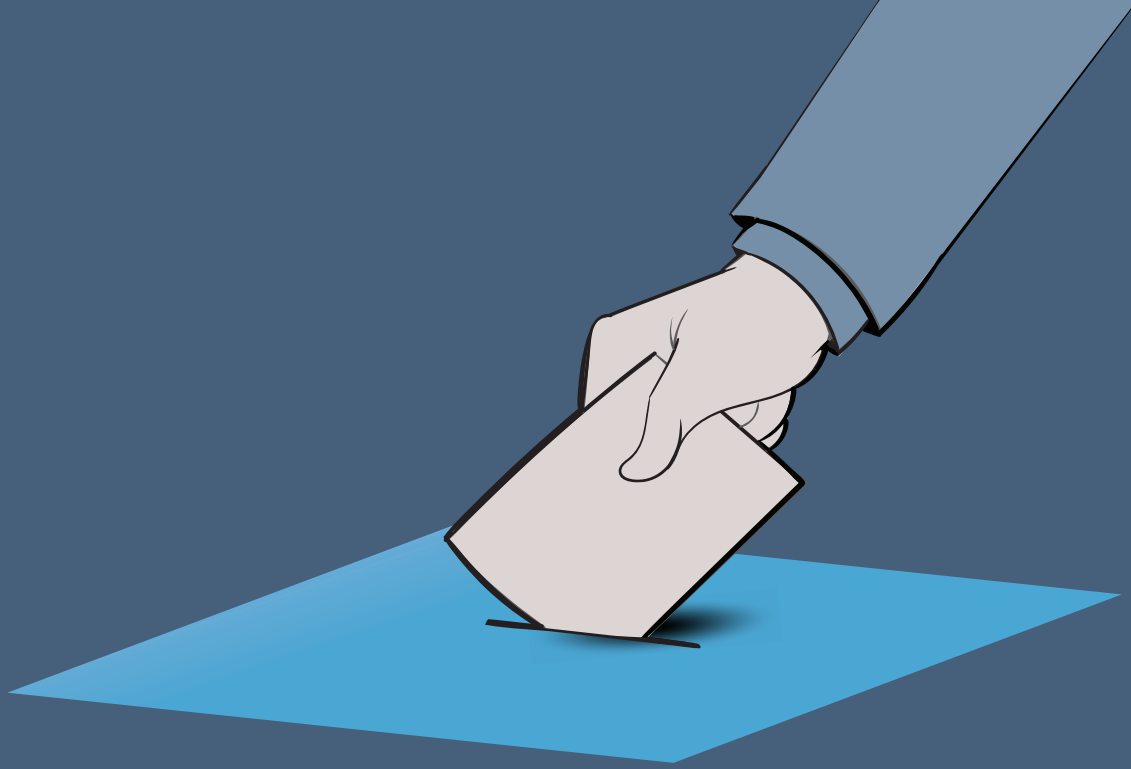
اکونومیست ۱۵۱
توقیف توسعه

ژورنال ۱۶۳
نسل دوم قرض‌الحسنه

جشن‌نامه ۱۷۱
نوبل کارآفرینی



عکس: رضا معطریان



وعده دیدار
فعالان بخش خصوصی

۱۱ اسفند

پای صندوق‌های رای

مشارکت اعضا در انتخابات اتاق بازرگانی
مسیر اصلاحات اقتصادی را هموار می‌سازد

تکریم کارآفرینی

نشان کارآفرینی امین‌الضرب نماد امید است



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

تکریم مقام کارآفرین و احترام به شأن فعالان اقتصادی از مهم‌ترین اولویت‌های امروز ماست. اینکه در این شرایط اقتصادی سخت و ناهنجار، کسانی سرمایه و دارایی‌شان را به کارخانه و صنعت تبدیل می‌کنند، معنایی به غیر از علاقه به ایران و تلاش در جهت توسعه کشور ندارد. کارآفرینی در هر موقعیتی فضیلت است و در شرایط امروز باید آن را ازخودگذشتگی هم بدانیم.

امسال با نیت ارج نهادن بر این فضیلت سومین دوره مراسم امین‌الضرب را برگزار کردیم. اما چرا از منظر ما اهدای نشان امین‌الضرب به کارآفرینان مهم است؟

مهم‌ترین شاخص نشان امین‌الضرب این است که تعیین شاخص‌ها برای انتخاب برترین‌ها و داوری نهایی هم با معیارهای بخش خصوصی و هم توسط افراد معتمد این بخش به انجام می‌رسد. بنابراین کسانی که نشان امین‌الضرب به سینه آنها می‌نشیند، افرادی به شمار می‌آیند که از منظر بخش خصوصی کشور صاحب بالاترین صلاحیت‌ها هستند. این مراسم تلاش می‌کند که یک ضعف بزرگ را پوشش دهد؛ اینکه صاحبان کسب و کار به جای دولت‌ها به تکریم جایگاه کارآفرینی بپردازند و به این عمل شأن بدهند. چشم بخش خصوصی نباید همیشه به دولت باشد، کمااینکه در کشورهای توسعه‌یافته نیز جوایز ارزشمند همگی ذات مستقل و غیردولتی دارند. نمونه‌هایی مانند جایزه نوبل یا اسکار هم چنین‌اند.

هدف اتاق تهران این است که در همکاری پویا و سازنده با فعالان بخش خصوصی، امین‌الضرب را به جایگاه «نوبل کارآفرینی» کشور برساند و بر همین مبنا هر سال میزان تلاش‌ها برای اعتباربخشی و دقت در انتخاب‌ها بیشتر می‌شود. دسترسی به این مهم دور از ذهن نیست چراکه امروز کارآفرینان ایرانی به تاریخی ۱۳۵ساله در نگاه پارلمانی تکیه داده‌اند و سایه بیش از یک قرن کار و تلاش بر سرشان است.

مجلس وکلای تجار ۲۹ سال پیش از جنبش مشروطیت و در زمانه‌ای که کشور دچار فقر، قحطی، فساد، بیکاری و جنگ بود بنا به احساس مسئولیت فعالان اقتصادی برای کمک به اقتصاد ملی، تاسیس و تشکیل شد. همین گروه مدتی بعد سنگ بنای مجلس مشروطه را نهادند و اکثریت آنان نیز به عضویت این مجلس درآمدند، هزینه‌های اداره آن را پرداخت کردند و پایه‌های نهاد پارلمانی را در کشور گذاشتند که مبنای تغییر چهره ایران شد.

امروز سخنی گزاف نیست اگر به پشتوانه این تاریخ، فعالان اقتصادی اعلام کنند «از زمانه خود جلوتر بوده‌اند» و در همیشه تاریخ «قلبشان برای آبادانی این خاک» می‌تپیده است.

امروز باید با صدایی رسا بگوییم: در این کشور از تاریخ گرفته تا منابع و زیرساخت‌هایی که در اختیار داریم نه وضعمان از ۱۳۵ سال قبل بدتر است و نه مردان و زنان کارآفرینمان کمتر از نیاکان خود به آبادانی کشور فکر می‌کنند. پس چرا باید ناامید باشیم؟

ناامیدی از جایی می‌آید که در آن افراد موثر و کارآمد از گردونه حذف یا اینکه نادیده گرفته می‌شوند. به‌خصوص اینکه پس از برهم خوردن بخشی از توافق برجام و موج بحران ارزی که منجر به آشفتگی بیشتر فضای کسب‌وکار در کشور شد، عملا فعالیت‌های توسعه‌محور بخش خصوصی متوقف و اثرات منفی آن در اشتغال هم نمایان شد. متاسفانه در این وضعیت، دولت هم با برخی اقدامات خود زیر پای بخش خصوصی کشور را خالی کرد. اما باید با صدایی رسا به دولت بگوییم: این بخش خصوصی که شما آن را به بازی نمی‌گیرید، با آن‌ها مشورت نمی‌کنید و تصمیمات را بدون اطلاع آن‌ها با بخشنامه و ابلاغیه اجرا می‌کنید، همان کسانی هستند که حتی پیش از مشروطه به فکر آینده کشور بودند و اکنون هم تمام زندگی و سرمایه‌شان را روی همین زمین به کارخانه تبدیل کرده‌اند. نگاه بخش خصوصی ایران غیرسیاسی و غیرجناحی است و آنچه می‌خواهد آبادانی ایران اسلامی است.

باید یک بار برای همیشه این اصل را بپذیریم که هیچ کشوری در سراسر جهان توسعه پیدا نکرده مگر اینکه حضور بخش خصوصی را پذیرفته باشد. ترکیه، چین، هند، مالزی، سنگاپور و لیست بلندبالایی از کشورها را می‌توان به عنوان شاهد مثال آورد.

امروز در هر محفلی حرف از گرانی، فساد، رانت و مفسدان است. اما سوال این است که کدام بخش خصوصیِ باریشه و غیررانتی را می‌توان در میان لیست مفسدان یافت؟ اینکه فردی تازه به دوران‌رسیده یا برآمده از ثروت و رانت نفتی و ارزی در اثر سیاست‌های غلط دولت‌ها، جامعه را به فساد می‌کشد و کارش را در پوشش یک شرکت یا کارخانه صوری پیش می‌برد، آیا از او فعال اقتصادی می‌سازد؟ نام کارآفرین را نباید آغشته به این گمراهی‌ها کرد.

در همین روزها که فشار تحریم‌ها و تنگناهای مالی بر اقتصاد کشور سایه انداخته، همچنان روزانه با کارآفرینانی مواجه می‌شوم که غمشان این است که خدای نکرده ناملایمات اقتصادی آن‌ها را وادار به تعدیل نیرو کند و شادی‌شان به این گره خورده که در پایان هر ماه بتوانند سفره کارگرانشان را رنگین کنند. آیا این افراد را نباید به مثابه «نماد»هایی از نگاه ملی و دینی به جامعه معرفی کرد؟ آیا این کارآفرینان نمی‌توانند به الگوهای واقعی این عصر و زمانه تبدیل شوند؟ آیا آن‌ها کمتر از بازیگران، ورزشکاران یا سیاستمداران جان و زندگی‌شان را برای کشور گذاشته‌اند؟

اما چه تلخ که این نمادهای باور اراده ملی و این نشانه‌های ازخودگذشتگی در پس نگاه یک‌سویه و گاهی برآمده از باورهای کهنه بلوک شرق، به جامعه ایران معرفی و شناسانده نشدند و چه حیف که امروز نسل جوان ایران به هر دری می‌زند تا الگو بیابد و نگاهش به چنین اشخاصی معطوف نمی‌شود و البته که این از کم‌کاری همه ماست.

امروز اگر امید و اعتماد در جامعه کم‌رنگ شده، ناشی از همین نگاهی است که نمادها و مفاخر واقعی را منکوب می‌کند یا محصول دستگاه تبلیغاتی‌ای است که به جای تکریم کارآفرین و اقتصاد رقابتی، یک‌سویه همه را ناصالح می‌خواند. سوال این است که آثار فرهنگی و دستگاه‌های رسمی تبلیغاتی تا چه اندازه به کارآفرینان تریبون می‌دهند یا آن‌ها را محترم می‌شمارند؟

جامعه ایران امروز نیازمند دمیدن روحی تازه است که بتواند محرک نشاط و انگیزه برای جوانان باشد و با اطمینان باید بگوییم که روح کارآفرینی، انگیزه، امید، اعتماد، جسارت و ایمان است و جامعه‌ای که از این مفاهیم عاری شود، در دام ناملایمات گرفتار می‌شود و به قهقرا می‌رود.

اما هدف مراسم امین‌الضرب این است که کارآفرینان سخت‌کوش خستگی‌ناپذیر را تکریم کند.

ما با افتخار نه‌تنها از آن‌ها نام می‌بریم، که مدال هم به گردنشان می‌اندازیم و تقدیرشان هم می‌کنیم چراکه معتقدیم این «بخش‌خصوصی است که باید به کارآفرینان اعتبار بدهد» و نه دولت‌ها، و این کارآفرین‌ها و کارخانه‌ها و صنایع‌اند که در طول تاریخ میراث و یادگارشان می‌ماند و نه دولت‌ها.

باید بی‌توجه به خط‌بندی‌های سیاسی، بلندپروازی‌های اقتصادی و رویاپردازی‌های منفعت‌طلبانه به فکر فردای این سرزمین باشیم. حق جوانان این کشور بیش از اینهاست و آن‌ها باید ببینند و بشنوند که در روزهایی بسیار سخت‌تر و بدتر از این هم کارآفرینان تهدید را به فرصت تبدیل کردند و به رویاهایشان رنگ واقعیت دادند.

مگر علی‌اکبر رفوگران خودکار بیک را در شرایطی سهل‌تر از امروز راه‌اندازی کرد؟ اصغر قندچی کارخانه ایران کاوه را در روزهایی آرام‌تر از اکنون برپا کرد؟

اینها افسانه و قصه نیستند. ما به جوانانی مانند خالق مجموعه «کافه‌بازار و دیوار» می‌بالیم که با نیروی جوانی توانست بخشی از بازار ایران را دگرگون کند. از رفتار بزرگانی مانند مرحوم نیازمند الگو می‌گیریم و به ایمان راسخ کارآفرینانی مانند مرحوم عالی‌نسب معتقدیم.

اما در مراسم امسال امین‌الضرب از آقایان موحد و فولادوند به پاس یک عمر تلاششان در عرصه فرهنگ و به خصوص ترویج دیدگاه بخش خصوصی تقدیر کردیم. معتقدیم که بدون توجه به معیارهای اقتصاد آزاد و رقابتی نمی‌توان به اقتصادی سالم و به‌دور از فساد رسید و بدون توسعه فرهنگی هم نمی‌توان بسترهای لازم را برای تحقق این هدف مهیا ساخت.

تقدیم لوح و نشان امین‌الضرب به جوانانی مانند موسسان سایت دیجی کالا و همچنین سایت آپارات و فیلیمو در راستای تشویق نسل جوان برای کارآفرینی صورت گرفت. هم‌زمان تکریم آقای قاسم مرتضوی اولین آسیابان صنعتی ایران و جناب آهارونیان از پیشکسوتان صنعت حمل و نقل با هدف ارائه الگوهای موفق به جامعه به انجام رسید. آقایان ابراهیمی و فتاحی به جهت تلاش‌های شبانه‌روزی برای حفظ تولید، لوح و نشان امین‌الضرب دریافت کردند و آقایان قصاعی و هاشم‌نیا نیز به دلیل زحماتشان در حفظ و توسعه اقتصاد بنگاه‌های بخش خصوصی تندیس امین‌الضرب گرفتند.

همه این کارآفرینان الگوهایی برای نسل جوان به شمار می‌آیند. الگوهایی که باید مقام آنها را پاس داشت و تکریمشان کرد.



چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

«یکی دیده از جهان فروبست و ده نفر دیگر نشان امین‌الضرب برسینه زدند.» این یک خط تمام داستان یک ماهه گذشته بخش‌خصوصی ایران است. تقی توکلی موسس کارخانه کبریت توکل درحالی چشم از جهان شست که مدیران و وزرای دولتی هیچ کدام سراغی از او نگرفتند ولی در سوی مقابلش کارگران او تعداد زیادی از روشنفکران سرشناس تبریزی تا توانستند، یادش را گرامی داشتند. همزمان ۸ کارآفرین و ۲ چهره فرهنگی به پاس سال‌ها تلاششان در جهت تقویت نگاه شفافیت و رقابت در اقتصاد، نشان امین‌الضرب دریافت کردند و دقیقا در روزی که عزای توکلی فرارسید، آنها کورسوی امیدی از سپاسگذاری جامعه در مقابلشان را درک کردند. داستان کارآفرینی در ایران همین است: عزا و شادی به صورت همزمان. به آنی خوشحالی می‌رسد و به لحظه‌ای غم روی آن سایه می‌اندازد. هم می‌توان امیدوار بود و همزمان در کمال ناراحتی باقی ماند. موقعیتی شبیه به افسردگان که می‌خندند و چند ثانیه بعد گریه می‌کنند. چه شباهت بهت برانگیزی میان کارآفرینی و افسردگی رقم خورده است.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

«اشتغال‌زایی» به‌خصوص «اشتغال جوانان» به یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های کشور بدل شده است؛ نکته‌ای که بارها و بارها در سال‌های گذشته بر آن تأکید شده اما در شرایط کنونی اقتصادی کشور که دولت با تحریم‌های شدید روبه‌رو است و چالش‌های جدی دارد، تنها راه برای ایجاد فرصت‌های جدید شغلی، شکل‌گیری گفتمان کارآفرینی است. دولت باید با حمایت از کارآفرینان بخش خصوصی شرایط را به‌گونه‌ای فراهم کند که آن‌ها پا به میدان بگذارند و با سرمایه‌گذاری‌های جدید فرصت‌های شغلی نوین و خلاقانه‌ای را رقم بزنند. در این میان به نظر می‌رسد که حمایت و هدایت جوانان تحصیل‌کرده برای راه‌اندازی استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان هم می‌تواند نقشی پررنگ در حل بحران بیکاری در کشور به‌خصوص بیکاری افراد تحصیل‌کرده داشته باشد.

بحران بیکاری چندین میلیون نفری در کشور ما به‌خصوص در مورد جوانان اکنون تنها با ورود چند کارآفرین و سرمایه‌گذار و فعال اقتصادی حل نمی‌شود؛ این یک واقعیت است که ما در کشورمان نیاز به گفتمان‌سازی در خصوص کارآفرینی داریم. ما باید از تجربه‌های گذشته همچون دهه ۴۰ که صنایع نوینی با حضور فعالان بخش خصوصی همچون خانواده خسروشاهی، لاجوردی، برادران خیامی، حاجی برخوردار و... در کشور راه‌اندازی شد و چندین هزار فرصت شغلی ایجاد شد، استفاده کنیم و تحولی جدید را رقم بزنیم. بدون حضور فعالان بخش خصوصی، اقتصاد و جامعه ایران نمی‌تواند از پیچ تند بیکاری که هم‌اکنون در گردنه آن گیر افتاده است، عبور کند. راهکار مشخص این ماجرا ایجاد جنبشی برای کار و کارآفرینی در کشور است، اتفاقی که می‌تواند نیروی محرکه‌ای برای توسعه کشور هم باشد.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه

در بخش کتاب ضمیمه این شماره یک کتاب خلاصه شده که موضوعش برگزیت است اما از زاویه متفاوتی به این پدیده نگاه می‌کند. کتاب از بعد جنگ جهانی دوم، مردم بریتانیا را تصویر کرده و دیدگاه آن‌ها به کشور خود و کشورهای منطقه را ارائه کرده است. نویسنده کتاب می‌گوید که مردم بریتانیا همیشه دوست داشته‌اند که نقش کسانی را بازی کنند که به آن‌ها حمله شده و آن‌ها باید برای متحدشدن با یکدیگر، در معرض حمله قرار بگیرند. حمله آلمان در جنگ جهانی دوم به بریتانیا باعث شد که این کشور بتواند خودش را از جنگ بیرون بکشد اما یک بازنده باشد و این بازنده بودن تا زمان تاچر ادامه یافت تا این‌که جنگ فالکلند بهانه‌ای شد برای این‌که بریتانیا دوباره اعلام کند که مورد حمله قرار گرفته اما این‌بار پیروز میدان شود. برگزیت را هم می‌توان در همین زمینه دید: این‌بار بریتانیا از سوی آلمان به‌طریق اقتصادی مورد هجمه واقع شده و حالا باید با خروج از اتحادیه اروپا از خود دفاع کند.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

برای ترسیم و تصویر آینده چه باید کرد؟ ابزارها کدام است و نقشه راه چیست؟ چه‌کسانی باید قلم‌مو به دست گیرند و آینده را ترسیم کنند؟ آیا نقاش زمان آینده، در زمان حال خود می‌تواند راهبر قطار زمان باشد یا روزی چنان منفور زمان خواهد شد که عزلتگاهی برای رهایی پیدا نخواهد کرد؟ شاید این گفته سرنوشت مسیر بیست‌ساله آینده توسعه در ایران باشد. اهدافی آرمانی و آرمانی فراموش‌شده. قرار بود که در بیست سال آینده کشور در نقطه‌ای قرار گیرد که به آن قله افتخار گویند ولی در آغاز چندسالگی این مسیر، و حالا در سن ۱۳ سالگی‌اش باید گفت که این همان آرمان فراموش‌شده است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله اجرایی نشده است. در بخش توسعه مجله، این اتفاق از چند منظر بررسی شده است: چه‌کسانی سندهای بالادستی را در ایران تهیه می‌کنند و چرا این سندها اجرایی نشده است؟ دولت‌ها خود در درون با چه موانع و مشکلاتی مواجه هستند؟ آنها برای ساماندهی و سیاست‌گذاری به سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی و تعریف درست نقش نیاز دارند؛ اما در عمل در همه این حوزه‌ها با چالش‌های جدی مواجه هستند. همچنین نظام تدبیر ما چگونه می‌تواند مسیر راه را برای چشم‌انداز و آینده‌پژوهی فراهم کند؟ در خواندن این بخش با ما همراه باشید. همچنین در بخش آکادمی مثل روال گذشته موضوع و مقاله‌های متعدد از منظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای شما خوانندگان ارائه می‌شود؛ شما هم می‌توانید سوالات خود را با ما در میان بگذارید.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

بخش‌هایی از جهان در حال تجربه مراحل اولیه انقلاب چهارم صنعتی است: تکنولوژی‌های فوق پیشرفته‌ای مثل خودروهای بدون راننده، ویرایش ژنتیکی، شهرهای هوشمند، روبوتیک و اینترنت اشیاء، آرام آرام از مرحله تست خارج می‌شوند و در زندگی واقعی کاربرد پیدا می‌کنند. این تکنولوژی‌ها کنار هم اقتصاد جهان را طوری دگرگون می‌کنند که مجمع جهانی اقتصاد نام «انقلاب چهارم صنعتی» را برای توصیف‌شان به کار می‌برد. ما کجای این انقلاب قرار داریم؟ آیا اقتصاد ما می‌تواند بدون ورود به این انقلاب با بقیه رقابت کند؟

اول سال جدید میلادی است و همچنان رسانه‌ها به پیش‌بینی در مورد تحولات این سال مشغول‌اند. ما در یک گزارش به تحولات علمی مهم در این سال پرداخته‌ایم و در گزارشی دیگر احتمال بروز بحران اقتصادی در دنیا در یک یا دو سال آینده را بررسی کرده‌ایم. اوضاع آینده اتحادیه اروپا هم بعد از ماجراهای فرانسه کمی مشکوک به نظر می‌رسد و به همین خاطر صفحاتی به آن اختصاص داده‌ایم.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

سه تا تشک بادی بر کف یک اتاقک زیرشیروانی تنها چیزی بود که از دستشان برمی‌آمد. همین پایه و اساس راه‌اندازی کسب‌وکار اجاره تخت و سرو صبحانه‌شان شد و خیلی زود توانست با کمک طراحی یک سایت خوش آب‌ورنگ تبدیل



به پایه شرکتی شود که حالا همه در دنیا آن را می‌شناسند؛ شرکت ایربی‌ان‌بی. در این شماره می‌توانید ماجرای تاسیس این سایت و به آب‌وآتش زدن‌های موسسانش را بخوانید. در بخش تجربه هم بد نیست سری بزنید به مطلبی که در مورد رابطه سن و کارآفرینی ترجمه شده است. اگر از آنهایی هستید که مدام می‌گویند:«دیگر از ما گذشته!» این مطلب را از دست ندهید.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

یک سال از آغاز التهابات بازار ارز سپری شده است. رشد دو تا سه‌برابری نرخ ارز در یک دوره ۱۲ماهه، شوک تازه‌ای را به بدنه اقتصاد تزریق کرده است. بیشترین شوک شاید به طبقاتی وارد شده که سرمایه و درآمدی برای تبدیل دارایی‌های خود نداشته‌اند. طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط که درآمد ثابت دارند، مجبورند هزینه‌های بیشتری را برای گذران زندگی پرداخت کنند. افت قدرت خرید در میان دهک‌های پایین درآمدی به افزایش جمعیت حاضر در زیر خط فقر منجر شده است. محاسبات خط فقر نشان می‌دهد که مبلغ مورد نیاز برای تامین حداقل‌های زندگی برای خانوارها با سرعت در حال رشد است. در فصل «آینده ما» به تحلیل و بررسی دو شاخص نرخ تورم و خط فقر پرداخته شده است. این دو شاخص در امتداد یکدیگر قرار دارند و هردو وابستگی مستقیمی به نرخ ارز دارند.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

«۶ هزار گران‌فروش تحت تعقیب قرار گرفتند»، «بزرگ‌ترین محتکر تبریز فراری شد»، «صدها عکس حاج علی اصغر شمس‌آذر صاحب بزرگ‌ترین کارخانه تبریز در اختیار ماموران قرار گرفت»، «محتکر اصفهانی در اتاق خوابش سیمان انبار می کرد»، «متهمان سوء استفاده در گمرک غرب تهران در دیوان کیفر»، «جزییات رای دیوان کیفر درباره بزرگ‌ترین اختلاس سال در گمرک»، «کرمان: دو شهردار متهم به فساد شدند»، «به اتهام گران‌فروشی و کم فروشی ۸۰ صاحب صنعت و واردکننده بزرگ تحت تعقیب قرارگرفتند»، «کشف سوءاستفاده از ۴۴ اتومبیل وارداتی: سوءاستفاده کنندگان با اسناد جعلی ۴۴ دستگاه اتومبیل سواری را بدون پرداخت حقوق و عوارض گمرکی ترخیص کرده بودند»، «تشکیل کمیته عالی مبارزه با فساد» و ... اگر خیلی به جزییات این اخبار دقت نکنید متوجه نخواهید شد که تمام این تیترها در سال ۱۳۵۴ در روزنامه اطلاعات و آیندگان به چاپ رسیده است. جالب است که اگر در دهه هفتاد نشریات را مطالعه کنید به تیترهای مشابه می‌رسید و اکنون مطبوعات و رسانه‌های سراسر کشور هر روز با اخباری تازه از بروز یا مقابله با فساد به شما سلام می‌کنند که البته رنگ و بوی دیگری پیدا کرده است. اگر سال ۵۴ داستان ۴۴ خودروی وارداتی با سوءاستفاده و عدم پرداخت عوارض گمرکی تیتر می‌شد، این روزها خبر هک یا تبانی با شرکت‌های فنی، پس و پیش کردن ابلاغ آیین‌نامه‌ها و همکاری بعضی مسئولان دولتی برای واردات غیرقانونی بیش از ۵ هزار خودرو به میان آمده است. در سال ۵۴، ثابت پاسال و القانیان به دادگاه احضار شدند، به اتهام گران‌فروشی دستگیر شدند و با افشای نام‌شان در مطبوعات و لغو کارت‌بازرگانی‌شان تنبیه شدند اما در سال‌های دهه ۷۰ پای اعدام اختلاس‌گران به میان آمده و در دهه ۹۰ هم حرف از سلطان‌های قیر و سکه و کاغذ است. بیست سال پیش یک اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی با وجود اعتراف متهم به اعدام کشیده شد و این روزها شمارش صفرهای ارقام اختلاس برای مردم سخت شده است. فساد در نیم قرن گذشته به موجود پت و پهنی تبدیل شده که دمش همه‌جا پهن است. در نگاه این شماره به‌بهانه انتشار اخبار اعدام سلطان قیر در ابتدای دی‌ماه تلاش کردیم به پاسخ این سوال برسیم که چرا بگیر و ببند و اعمال قانون‌های نیم قرن گذشته کمکی به کاهش فساد نکرده است؟

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

محمد بن سلمان شاهزاده سعودی به قدرت رسید و سعی کرد با اصلاحات اقتصادی و اجتماعی دل همه را به دست بیاورد. البته او در ظاهر امر این کارها را برای مردم می‌کرد؛ در باطن ماجرا به دنبال جذب سرمایه‌گذاران خارجی بود. جالب اینجاست که بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد هیچ‌یک از اقدامات بن سلمان در زمینه اصلاحات نتوانسته سرمایه‌گذاران خارجی را فریب بدهد یا دست‌کم آن‌ها را اغوا کند پول خود را روی پروژه‌های فعال در این کشور بگذارند. اکنون بن سلمان دیگر محبوبیت گذشته را ندارد، کشورش یعنی عربستان سعودی هنوز به نفت وابسته است و پروژه‌های اصلاحات همگی شکست خورده‌است.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد و روایت

کارفرمایان مشکلات عدیده‌ای دارند و از پسِ افزایش حقوق برنمی‌آیند. اما کارگران هم با این نرخ تورم و حقوق، نمی‌توانند امرار معاش کنند. پس چاره کار کجاست؟ در این خصوص پرونده‌ای تهیه کرده‌ایم و از صاحب‌نظران در این‌باره سوال پرسیده‌ایم. جالب‌ترین نکته آن است که همگی تعیین حقوق و دستمزد سال ۹۸ را سخت ارزیابی می‌کنند. در پرونده دیگر، ابهامات موجود در آمارهای گمرک ایران و ابعاد کاهش صادرات و واردات بررسی شده است.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد وضعیت اقتصادی دنیا در سال ۲۰۱۹ میلادی تهیه شده است تا وضعیت اقتصادی و اجتماعی دنیا در سال پیش رو به خوبی تشریح شود. از طرف دیگر در مورد رده‌بندی کشورها از نظر بزرگی تولید ناخالص داخلی در سال جاری هم گزارش‌هایی تهیه شده و در گزارشی مجزا به میزان سرمایه‌گذاری در زمینه انرژی‌های احیاشدنی به خصوص انرژی بادی و جایگاه چین به عنوان یکی از کشورهایی که از این سرمایه‌گذاری به عنوان راه چاره‌ای برای معضل آلودگی هوای خود استفاده کرده است، پرداخته شده است.

صوفیا نصرالهی
دبیر بخش گیشه

برای خود من اول کار تماشای مستندهای مربوط به بخش معدن و صنایع معدنی جذابیت چندانی نداشت. طبعا دیدن مستندهای پرتره را ترجیح می‌دادم ولی وقتی در جشنواره سینما حقیقت این فرصت پیش آمد که چند مستند از میان کارهای این بخش را تماشا کنم از اینکه چقدر می‌تواند اثرگذار باشد حیرت کردم. در پرونده‌ای که این شماره به همین مناسبت منتشر شده با یکی از کارگردانانی که فیلمش بسیار در این بخش تحسین شد صحبت کردیم و عزت‌الله پروازه درباره موضع‌گیری نسبت به فیلم‌هایی که در این بخش مسابقه قرار داشتند، حرف‌های جالبی زده است. آن دو صفحه معرفی فیلم‌های بخش ویژه جشنواره سینما حقیقت را هم از دست ندهید. خیلی از آنها ممکن است اکران شوند و دیدنشان خالی از لطف نیست. فیلم‌هایی که نشان می‌دهند کشورمان چه پتانسیل‌های طبیعی فوق‌العاده‌ای دارد و حوزه فرهنگ چقدر می‌تواند از آنها استفاده کند.

چهل و ششمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

نقد فعالان بخش خصوصی به عملکرد سازمان ملی استاندارد

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در چهل و ششمین نشست خود، در حالی میزبان نیره پیروزبخت، رئیس سازمان ملی استاندارد بودند که چالش‌ها و موانع موجود در محیط کسب‌وکار کشور به اوج خود رسیده است. به‌واسطه مشکلات متعددی که پیش روی فعالان اقتصادی در حوزه‌های مختلف کسب‌وکار ایجاد شده است، تعدیل نیرو، فعالیت با بخش اندکی از ظرفیت و در نهایت تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی دیگر خبر تازه‌ای محسوب نمی‌شود. اعضای پارلمان بخش خصوصی پایتخت که بارها با بیانیه‌ها و نامه‌نگاری‌ها نسبت به مشکلات موجود هشدار داده‌اند، در نشست دی‌ماه هیئت نمایندگان میزبان نیره پیروبخت بودند تا در مورد موانع موجود با او صحبت کنند، و او نیز بر این گزاره تاکید کند که سازمان ملی استاندارد پلیس فضای کسب‌وکار نیست و از توسعه همکاری با اتاق بازرگانی استقبال می‌کند. در این نشست، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران به پویش «موانع کسب‌وکار» که از سوی اتاق به اجرا گذاشته و با استقبال روبه‌رو شده است، اشاره کرد و گفت: طرحی در هیئت رئیسه اتاق تهران به تصویب رسید که از طریق نظرسنجی و پرسشگری مستقیم از اعضای اتاق و فعالان اقتصادی انجام می‌دهیم تا موانع پیش روی کسب‌وکار دقیق‌تر و بهتر در همه حوزه‌ها شناسایی شود. این طرح با استقبال بسیار زیادی روبه‌رو و بیش از یک‌میلیون بار در شبکه‌های مجازی دیده شد. همچنین در این زمینه ارتباط خوبی بین اتاق تهران و اعضا شکل گرفت. علت اصلی پرداختن به این طرح، دریافت شکایت‌های متعدد و مختلف از سوی اعضای اتاق تهران بود؛ روزانه ده‌ها شکایت از سوی افراد به دلیل شرایط بد فضای کسب‌وکار به اتاق تهران می‌رسد و افراد از موانع بسیاری که فعالیت‌های اقتصادی، تجاری و صنعتی را مختل کرده است، می‌گویند. ما اگرچه با



بحث تحریم‌ها روبه‌رو هستیم و این موضوع بر کسی پوشیده نیست اما مشکلات و بوروکراسی داخلی بیشتر از تحریم مشکل ایجاد کرده است و اگر به‌موقع به فکر اصلاح شرایط نباشیم خسارت زیادی به اقتصاد کشور وارد می‌شود. در حال حاضر هر روز با واحدهای جدیدی مواجه هستیم که تعدیل نیرو می‌کنند یا بنگاه را تعطیل می‌کنند اما اعتقاد دارم بخش عمده‌ای از این چالش‌ها را می‌توان در مجموعه دولت و سران قوا حل کرد و موانع را برداشت.

محدودیت و ممنوعیت‌های ثبت سفارش همچنان ادامه دارد — ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

با وجود اعتراض رسمی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران نسبت به محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی که سازمان صنعت، معدن و تجارت مغایر با تصویب‌نامه هیئت وزیران اعمال می‌کند، این ممنوعیت‌ها همچنان پابرجاست و برای نمونه دارندگان کارت بازرگانی با تاریخ صدور بعد از اسفندماه ۱۳۹۶ امکان ثبت سفارش ندارند و درخواست‌های آنها برای ثبت سفارش کالا مورد تایید قرار نمی‌گیرد.

این در حالی است که اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران طی نامه‌ای به امضای مسعود خوانساری خطاب به رضا رحمانی وزیر صنعت، معدن و تجارت در تاریخ سوم دی‌ماه نسبت به حداقل شش مورد محدودیت، از جمله عدم تایید ثبت سفارش کارت‌های اسفند ۹۶ به بعد، انتقاد کرده بود.

در نامه رئیس اتاق تهران به وزیر صنعت، معدن و تجارت آمده بود: «مستدعی است دستور بازنگری و بررسی مجدد دستورالعمل مزبور و حذف موارد مغایر با تصویب‌نامه هیئت محترم وزیران و تعدیل سایر موارد متناقض با ماهیت فعالیت تجاری را صادر فرمایید.»

نامه رئیس اتاق تهران به رئیس‌کل بانک مرکزی برای تسویه تعهدات ارزی بنگاه‌ها به نرخ رسمی — ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در نامه‌ای به رئیس‌کل بانک مرکزی، با اشاره به بحران توقف تولید و تعطیلی بسیاری از بنگاه‌های بخش خصوصی، خواستار تجدیدنظر این نهاد پولی و مالی کشور در موضوع تسویه دیون و تعهدات ارزی واحدهای تولیدی به نرخ رسمی شد. مسعود خوانساری در نامه خود به عبدالناصر همتی، با اشاره به اینکه موضوع تسویه اعتبارات یوزانس سنوات قبل با نرخ نیما، برای صنایعی که اقدام به تامین مواد اولیه و قطعات تولید خود به روش یوزانس کرده‌اند، تبدیل به معضل بزرگی شده است، خواستار آن شد که ترتیبی اتخاذ شود تا تسویه حساب ارزی برای آنان به نرخ رسمی امکان‌پذیر شود. رئیس اتاق تهران در این نامه آورده است: «پر واضح است که ادامه حیات برای فعالان اقتصادی که در سال گذشته اقدام به تولید و فروش کرده و در سال جاری مکلف به تسویه دیون و تعهدات خود با نرخ نیما باشند، بسیار بعید بوده و این وضعیت بار مالی سنگینی به فعالان اقتصادی وارد می‌کند که تحمل آن برای هیچ سیستم مالی امکان‌پذیر نیست».

نخستین نشست هم‌اندیشی کانون‌های زنان بازرگان سراسر کشور در اتاق تهران برگزار شد — ۱۳۹۷/۱۰/۲۱



نخستین نشست هم‌اندیشی کانون‌های زنان بازرگان سراسر کشور که به همت کانون زنان بازرگان استان تهران در اتاق بازرگانی تهران برپا شد، با حضور معاون حقوقی رئیس‌جمهور و نمایندگانی از مجلس شورای اسلامی و شورای شهر تهران به محلی برای بررسی چگونگی توسعه حضور و نقش‌آفرینی زنان در حوزه اقتصاد بدل شد. نشستی که لعیا جنیدی، معاون حقوقی رئیس‌جمهور از ضرورت حضور زنان آموزش‌دیده در دانشگاه‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و دریافت فرصت‌های شغلی گفت و پروانه مافی از توجه مجلس به ردیف‌های بودجه‌ای که به مسئله توسعه اشتغال زنان و نقش‌آفرینی آنها می‌پردازد.

در این نشست که اعضای کانون‌های زنان بازرگان از شهرها و استان‌های مختلف کشور در آن حضور داشتند، مسائلی چون راهکارهای برون‌رفت از تحریم‌ها و تقویت تعامل کانون با دیگر تشکل‌های ملی و استانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و روسای کانون‌های ۲۰گانه سراسر کشور، گزارش عملکرد خود را نیز ارائه کردند.

در ابتدای این گردهمایی سراسری، سیده‌فاطمه مقیمی، رئیس کانون زنان بازرگان ایران و عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران، طی سخنانی از اثرات تقویت مشارکت اقتصادی زنان سخن گفت و اینکه افزایش مشارکت زنان به توسعه بخش خصوصی و بهبود رشد اقتصادی کشور منجر می‌شود.

بررسی عیار شاخص‌های ملی کسب‌وکار و رقابت‌پذیری اقتصاد ایران — ۱۳۹۷/۱۰/۰۱



پنجاه و دومین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران با حضور انوشیروان محسنی بندپی، استاندار جدید تهران و رئیس تازه این شورا و مسعود خوانساری، دبیر شورا و رئیس اتاق تهران برگزار شد. در این نشست، یافته‌های گزارش پایش شاخص ملی کسب‌وکار و نیز وضعیت ایران در شاخص‌های رقابت‌پذیری جهانی و حقوق مالکیت مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در آغاز این جلسه، محسنی بندپی، استاندار جدید تهران با اشاره به ضرورت تکیه و استفاده از ظرفیت تشکل‌های مختلف اعم از اتاق بازرگانی، اتاق تعاون و اتاق اصناف گفت: می‌توان از ظرفیت این تشکل‌ها برای برون‌رفت از مشکلات به صورت کاربردی بهره گرفت؛ به ویژه در مواقعی که با بحران‌های خاصی مواجه هستیم. اکنون نیز در شرایط ویژه و حساس قرار داریم و یکی از راه‌حل‌ها در شرایط کنونی، مردمی کردن اقتصاد است که می‌تواند با همراهی سازمان‌های متشکل از افراد باتجربه، صاحب‌نظر و موفق محقق شود. همه کشورهایی که در یکصد سال اخیر رشد را تجربه کرده‌اند، همین مسیر را در پیش گرفتند.

تحلیل‌گران

ترامپ: ندیده و نشنیده بگیرید



لینکلن میچل

تحلیل‌گر رویترز

دولت امریکا ظاهراً یکی از پررنگ‌ترین دولت‌های جهان است. هر حرفی که رئیس این دولت یعنی دونالد ترامپ بزند، در دنیا خریدار دارد. او در سال ۲۰۱۸ هرآن‌چه در توان داشت به میدان آورد. اما در نهایت نتوانست کار زیادی را پیش ببرد. شاید بهترین رویکرد نسبت به کاخ سفید این باشد که حرف‌های رئیس‌جمهوری ساکن آن را ندیده و نشنیده بگیریم. احتمالاً این دو سال هم می‌گذرد، یعنی سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ و ترامپ به رویه خودش ادامه خواهد داد. این مردم جهان هستند که باید رویه خود را نسبت به او عوض کنند و به حرف‌هایش اهمیت کمتری بدهند. جالب اینجاست که این دولت در داخل هم با مشکلاتی همراه است. یعنی جنگی بزرگ میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان به‌پاست. در نتیجه بهتر است که افراد در برابر ترامپ سیاست نادیده گرفتن را در پیش بگیرند و اجازه ندهند حرف‌های او در کارهایشان تأثیر داشته‌باشد.

مهاجرت و امریکا: عدو شود سبب خیر



فرانسیس ویلکینسون

تحلیل‌گر بلومبرگ

ترامپ به طوری ناخواسته توانسته در یکی از مهم‌ترین امور در امریکا، اتحاد ایجاد کند: مهاجرت. واضح است که خودش چنین قصد نداشته. او تمام تلاشش را به کار گرفته تا دروازه‌های امریکا را به روی مهاجران ببندد. اما ظاهراً در این امر چندان موفق نبوده و مردمی که از او نفرت دارند، برای اینکه با این شخصیت مخالفت کنند، به سمتِ مهاجردوستی گام برداشته‌اند. این در حالی است که مردم امریکا در گذشته نگاهی کاملاً ضد مهاجر داشته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۵۳درصد از مردم در سال ۲۰۰۵ اعلام کرده‌اند مهاجران به امریکا زیان می‌رسانند، در حالی که در سال ۲۰۱۸ این رقم به ۲۸درصد رسیده‌است. ۶۱درصد از مردم در سال ۲۰۱۸ بر این باور بوده‌اند که مهاجران به امریکا سود می‌رسانند. این پیشرفتی است که به لطف رفتارهای خصمانه ترامپ ایجاد شده‌است. به نظر می‌رسد که گاهی واقعا عدو شود سبب خیر. اکنون نیز همین اتفاق افتاده‌است.

تنش‌های تجاری: جنگ سردِ فناوری



جولیا هورویتز

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بیزنس

چین و امریکا مدت‌هاست که گرفتار نوعی جنگ تجاری شده‌اند. اما اکنون به نظر می‌رسد مرحله‌ای جدید از جنگ میان این دو کشور آغاز شده. چندی پیش امریکایی‌ها اقدام به بازداشت مدیر اجرایی شرکتِ چینیِ هوآوی کردند. این در حالی است که چینی‌ها طبق برنامه توسعه ۲۰۲۵ قرار است بخش فناوری خود را تا این سال توسعه ببخشند. چین قرار است رهبر صنایع رباتیک، خودروهای برقی و تراشه‌های کامپیوتری در جهان بشود. اما واضح است که امریکا از هرگونه قدرت گرفتنِ چشم‌بادامی‌ها هراس دارد و به همین خاطر سعی دارد با ترفندهای مختلف در این زمینه کارشکنی کند. به هر حال اکنون به نظر می‌رسد نوعی جنگ سرد در حوزه فناوری نیز میان دو کشور چین و امریکا در حال شکل گرفتن است. این درگیری‌ها می‌تواند به اقتصاد هر دو کشور آسیب‌های جدی وارد کند. کشور چین میلیاردها دلار پول به برنامه «ساخت چین تا سال ۲۰۲۵» تزریق کرده‌است.

۲۰۱۹: سالِ محکِ ثبات جهانی



جان لیوید

تحلیل‌گر رویترز

ابرقدرت‌ها مدام تلاش دارند وضعیت خودشان را تقویت کنند. دونالد ترامپ در امریکا و شی جین‌پینگ در چین هریک جداگانه تلاش می‌کنند به نوعی کشور خود را تقویت کنند. رسانه‌ها نیز در این زمینه به کمک دولت‌ها می‌آیند تا اهداف آن‌ها را پیش ببرند. اما در سال ۲۰۱۹ احتمالاً اتفاقاتی رخ خواهد داد که ثبات جهانی را تا حدود زیادی محک خواهد زد. برای مثال روسیه با افزایش فشارها بر همسایه‌اش یعنی اوکراین، احتمالا از اروپا جدا خواهد شد. این می‌تواند تغییری بزرگ در دنیا محسوب شود. البته ولادیمیر پوتین هم سعی دارد جوانب خود را تقویت کند. او تلاش می‌کند تا جای ممکن دولت خود را تقویت کند. این یعنی تقریباً تمامی ابرقدرت‌ها در سال ۲۰۱۹ خود را برای نوعی عدم ثبات آماده می‌کنند تا اندک ثباتِ جهانی را آزمایش کنند.

فدرال رزرو: حرف‌های ترامپ شنیده نمی‌شود



مارک گانگلاف

تحلیل‌گر بلومبرگ

جیمز پاول رئیس فعلیِ فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی امریکا جزو کسانی است که اصولاً کار خودش را پیش می‌برد. او برخلاف میل ترامپ و هشدارهای او، نرخ بهره را افزایش می‌دهد. بسیاری برآورد کرده‌اند که او با این اقدامات از کار برکنار شود. اما به هر حال درست‌ترین کار همان کاری است که اکنون فدرال رزرو انجام می‌دهد. یعنی بدون اینکه به حرف‌های ترامپ گوش بدهد، کار خودش را می‌کند. نباید این مسئله را فراموش کرد که فدرال رزرو مدت‌هاست سیگنال داده و همه می‌دانستند قرار است نرخ بهره را افزایش بدهد؛ در نتیجه تصمیم غافلگیرکننده‌ای نگرفته و نمی‌تواند آسیبی وارد کند. همیشه تصمیم‌های نامنتظره مشکل ایجاد می‌کنند. واکنشی که بازار سهام در ساعت‌های ابتدایی افزایش نرخ بهره نشان داد، چندان عجیب و دور از ذهن نبود. در واقع بازار کاملاً در انتظار این افزایش بود و خودش را برای آن آماده کرده‌بود.

اقتصاد: سالی که نکوست از بهارش پیداست



لری هتوی

تحلیل‌گر اقتصادی

سال ۲۰۱۸ سالی پیچیده بود. سالی که در آن سرمایه‌گذاران ناگهان طمع کردند و در بخش‌های مختلف وارد سرمایه‌گذاری شدند. ایالات متحده تلاش می‌کرد سیاست‌هایی هم‌سو با بازار را پیش ببرد. اما در سال ۲۰۱۸ بازار به مرور وضعیتی پیچیده پیدا کرد و دچار تلاطم و نوسان شد. پیش‌بینی می‌شود که بازار در سال ۲۰۱۹ نیز وضعیتی متلاطم و پر از چالش داشته‌باشد. در واقع رشد اقتصادی برای بسیاری از کشورها به مسئله‌ای چالش‌برانگیز تبدیل خواهد شد. برآورده کردنِ انتظارات در زمینه بازگشت سرمایه نیز به امری دشوار تبدیل خواهد شد. البته این مسئله فقط مربوط به سرمایه‌گذاران است. در مورد خانوار شرایط قدری متفاوت است. به نظر می‌رسد در سال ۲۰۱۹ سهم خانوار از اقتصاد به‌ویژه در امریکا بیشتر خواهد شد. در واقع انتظار می‌رود که شرایط برای خانوار بهتر بشود.

اعداد ماه

تامین مالی بر دوش بانک‌ها

۲۳۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات جدید پرداخت شد

وزیر امور اقتصادی و دارایی اعلام کرده است که بانک‌ها در سال گذشته ۶۵۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات داده‌اند. به گفته فرهاد دژپسند برخی از تسهیلات، جدید نیست و تمدید تسهیلات است اما سال قبل ۲۳۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات جدید پرداخت شده است. طبق اظهارات وزیر اقتصاد برخی از بانک‌ها تا ۱۱۵ درصد سپرده‌های جمع‌آوری‌شده، تسهیلات داده‌اند. این اظهارات نشان می‌دهد که همچنان بانک‌ها اصلی‌ترین محل تقاضا برای تامین مالی هستند. در شرایط جدید که نرخ ارز افزایش یافته و هزینه‌های تولید رشد کرده است، نیاز بنگاه‌های اقتصادی به نقدینگی بیشتر شده است. دژپسند به مانند وزرای قبلی اقتصاد وعده داده است که با فروش اموال مازاد توسط بانک‌ها، افزایش سرمایه و تقویت شاخص کفایت سرمایه در بانک‌ها عملیاتی شود.

۱۱۵ درصد
وزیر اقتصاد اعلام کرده است که برخی بانک‌ها تا ۱۱۵ درصد **سپرده‌های خود تسهیلات داده‌اند**

تجارت به نفع واردات

سهم صادرات از تجارت در مناطق آزاد ۱۵,۵ درصد ثبت شد

مجموع واردات کالا به مناطق آزاد در سال ۹۶، ۷ میلیارد و ۱۴۴ میلیون دلار و مجموع صادرات کالا از این مناطق، ۱ میلیارد و ۳۱۷ میلیون دلار بوده است یعنی تراز تجاری مناطق آزاد در سال گذشته منفی ۵.۸ میلیارد دلار بوده است. طبق گزارش سازمان برنامه و بودجه، حجم تجارت خارجی در مناطق آزاد در سال ۹۶ بالغ بر ۸ میلیارد و ۴۶۱ میلیون دلار بوده است. ۱۵,۵ درصد از حجم تجارت خارجی سهم صادرات و ۸۴,۵ درصد سهم واردات مناطق آزاد است. همچنین ۱۹ میلیارد و ۱۰۶ میلیون دلار ترانزیت کالا از مناطق آزاد ثبت شد و ۵۴۴ میلیون دلار واردات کالای همراه مسافر به سرزمین اصلی از مناطق آزاد گزارش شده است.

۸۴,۵ درصد
سهم واردات در تجارت خارجی مناطق آزاد طی سال ۹۶ معادل ۸۴,۵ درصد بوده است

بلاتکلیفی در پارس جنوبی

خروج توتال از ایران مانع پیشرفت فاز ۱۱ پارس جنوبی شد

گزارش سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد که فاز ۱۱ پارس جنوبی در پایان سال ۹۶ هیچ پیشرفت فیزیکی-مالی و طبعا هیچ تولیدی نداشته است. این در حالی است که قرارداد توسعه فاز ۱۱ به عنوان آخرین فاز از فازهای ۲۴گانه میدان گازی پارس جنوبی در قالب قراردادهای جدید بالادستی با کنسرسیومی متشکل از شرکت‌های توتال فرانسه، CNPCI چین و پتروپارس (به ترتیب با سهم مشارکت ۵۰,۱، ۳۰ و ۱۹,۹) در تیرماه ۱۳۹۶ به امضا رسیده بود. طبق این گزارش، فاز ۱۳ با صرف هزینه ۶۹۷ میلیون دلاری در سال ۹۶ به پیشرفت ۸۸,۶ درصدی رسیده است. فاز ۱۴ هم با هزینه ۸۷۲ میلیون دلاری در سال ۹۶ به میزان پیشرفت ۷۹ درصدی رسیده است. همچنین فازهای ۲۲ تا ۲۴ با صرف هزینه ۶۱۵ میلیون دلاری در سال ۹۶ به میزان پیشرفت ۸۸,۱ درصدی رسیده است.

صفر
پیشرفت فیزیکی فاز ۱۱ پارس جنوبی تا پایان سال گذشته صفر بوده است

افزایش صادرات برق

تراز تجاری برق مثبت ماند

صادرات خالص برق (صادرات منهای واردات) طی سال‌های ۸۴ لغایت ۸۸ معادل ۴۳,۳ درصد و طی برنامه پنجم ۲,۴۸ درصد رشد داشته است و همچنین میزان خالص صادرات برق در سال ۹۶ معادل ۴۶۵۹ هزار مگاوات ساعت بوده است. بر اساس گزارش سازمان برنامه، صادرات برق در سال ۹۶ با افزایش هزار و ۱۸۳ میلیون کیلووات ساعت نسبت به سال قبل به میزان ۷ هزار و ۸۸۱ میلیون کیلووات ساعت رسیده است. این در حالی است که واردات برق در سال ۹۶ نسبت به سال ۹۵ با کاهش ۳۰۹ هزار مگاواتی روبه‌رو بوده است. بر این اساس خالص صادرات برق ۱۷,۶ درصد رشد کرده است.

۱۷,۶ درصد
صادرات برق در سال ۱۳۹۶ رشد ۱۷,۶ درصدی را نسبت به سال قبل تجربه کرده است

نرخ ۲۷ درصدی بیکاری جوانان

حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط برای اشتغال‌زایی

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که بیش از ۴۰ درصد بیکاران را فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند. امیدعلی پارسا، رئیس مرکز آمار ایران نرخ بیکاری جوانان را حدود ۲۷ درصد اعلام کرد و افزود: در مجموع در ۹ماهه امسال حدود ۵۵۰ هزار شغل ایجاد شده که عدد خوبی است اما نسبت به برنامه و نیاز کشور که حدود ۹۰۰ هزار شغل است، کم است. رئیس مرکز آمار نیز با بیان این‌که واحدهای کوچک اقتصادی بار عظیمی از اشتغال را بر دوش می‌کشند، خواستار حمایت بیشتر از بنگاه‌های کوچک و متوسط شد و ثبات اقتصادی و جذب سرمایه را از شرایط ایجاد شغل پایدار دانست.

۴۰,۵ درصد
سهم فارغ‌التحصیلان از کل بیکاران کشور به حدود ۴۰,۵ درصد رسیده است

تولید پوشاک خارجی در ایران

برندهای خارجی پوشاک برای تولید به ایران می‌آیند

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از ورود صاحبان برند پوشاک برای فعالیت در ایران خبر داده است. طبق اعلام معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزیر کار، در سال جاری ۲۲ میلیون یورو قرارداد با ۸ برند بین‌المللی در حوزه پوشـــاک بسته شده و سرمایه‌گذاران خارجی صاحب برند در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند. عیسی منصوری می‌گوید: این امر موجب شده تا شرکت‌های ایرانی نیز برای فعال شدن در این حوزه اعلام آمادگی کنند و امیدواریم در سایر رسته‌های پرظرفیت نیز بتوانیم این طرح را گسترش بدهیم.

۲۲ میلیون یورو
برندهای خارجی پوشاک
برای **حضور در بازار ایران** ۲۲ میلیون یورو
سرمایه‌گذاری خواهند کرد

افزایش تعداد بیکاران

نرخ بیکاری ثابت ماند

نتایج طرح آمارگیری نیروی‌کار پاییز نشان می‌دهد که ۱۱.۷ درصد از جمعیت فعال (شاغل و بیکار)، بیکار بوده‌اند. روند تغییرات این نرخ حاکی از آن است که این شاخص نسبت به پاییز ۱۳۹۶ هیچ‌گونه تغییری نداشته و جمعیت بیکار کشور با ۷۲ هزار نفر افزایش به ۳ میلیون و۱۷۴ هزار نفر رسیده است. جمعیت شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر در این فصل ۲۳ میلیون و۹۲۲ هزار نفر بوده که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۶۰۸ هزار نفر افزایش داشته است. بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که در پاییز ۱۳۹۷، بخش خدمات با ۴۹.۹ درصد بیش‌ترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است.

۷۲ هزار نفر
جمعیت بیکار کشور در پاییز سال جاری ۷۲ هزار نفر
افزایش یافت

دولت بدهکار

بدهی و طلب دولت سالانه اعلام خواهد شد

برمبنای قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور، دولت مکلف است گزارش سالانه بدهی‌ها و مطالبات را پس از تأیید سازمان حسابرسی به همراه لایحه بودجه هرسال به مجلس شورای اسلامی ارائه کند. بر اساس آخرین گزارش اعلام‌شده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی در آذر سال جاری، مجموع بدهی حسابرسی‌شده تا پایان سال ۱۳۹۶، معادل ۲۸۲ هزار میلیارد تومان و مجموع مطالبات دولت ۱۳۹ هزار میلیارد تومان است بنابراین مانده بدهی بر مطالبات دولت در پایان سال ۱۳۹۶، معادل ۱۴۳ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. این گزارش سالانه باید شامل بدهی‌ها و مطالبات دولت باشد و اساساً شامل بدهی‌ها و مطالبات شرکت‌های دولتی که از محل منابع داخلی خود ایجاد بدهی کردند و مکلف به بازپرداخت آنها هستند، نمی‌شود.

۲۸۲
هزار میلیارد تومان
بدهی‌های
حسابرسی‌شده
دولت تا پایان سال ۹۶
حدود **۲۸۲ هزار**
میلیارد تومان
بوده‌است

کاهش تولیدات کشاورزی

تولید در بخش ماهی‌گیری افزایش یافت

آمارهای رســـمی از نرخ رشد اقتصادی در نیمه اول امسال نشان می‌دهد که نرخ رشـــد در بخش کشاورزی منفی شده است. این آمارها کاهش ۲,۵ درصدی در بخش کشاورزی را نشان می‌دهد. این در حالی است که حتی در دوران سخت رکود یعنی سال های ۹۱ و ۹۲ که نرخ رشد اقتصادی به منفی۶,۸ درصد هم تنزل کرد، نرخ رشد تولید در بخش کشاورزی به محدوده زیر صفر تنزل نکرد. جزئیات گزارش مرکز آمار ایران از تولید ناخالص داخلی در نیمه اول امسال نشان می‌دهد که در میان زیرمجموعه‌های بخش کشاورزی، بخش ماهی‌گیری با رشد تولید ۶,۹۹ درصدی مواجه شده است اما بخش کشاورزی کاهش ۲,۷۱ درصدی تولید داشته است.

۲و۵ – درصد
تولید در بخش کشاورزی طی نیمه اول امسال
۲,۵ درصد **کاهش** یافت

خدمات، منجی رشد اقتصاد

بخش صنعت با کاهش تولید نسبت به سال گذشته مواجه شد

نرخ رشد اقتصادی در نیمه اول امسال به اندازه ۰,۳۸ درصد بالای صفر باقی ماند، بنابراین نشانه‌های ورود آن به محدوده زیر صفر در پایان سال جاری نمایان می‌شود. با وجود مثبت ماندن نرخ رشد تولید ناخالص داخل، میزان تولید در بخش‌های کشاورزی و صنعت کاهش یافته است. نرخ رشد بخش صنعت در این مدت به منفی۱,۲۱ درصد تنزل یافته است. گروه خدمات با رشد ۲,۲۹ درصدی منجی نرخ رشد اقتصادی شده است.

۱و۲ – درصد
نرخ رشد تولید در بخش صنعت طی نیمه اول امسال
به منفی ۱,۲ درصد رسید

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

فائو هشدار داد

چاقی مفرط در حال شیوع است

رژیم‌های غذایی در هر مکانی نسبت به مکانِ دیگر کاملاً متفاوت است. عادت‌ها و رفتارهای غذایی کاملاً مبتنی بر فرهنگ و ویژگی‌های هر منطقه‌است. در مورد غذا به نظر می‌رسد که خیلی خوب می‌دانیم چه چیزی برایمان خوب است و چه چیزی بد. این مسئله ربطی به این ندارد که کجا زندگی می‌کنیم. تحولات اجتماعی هم می‌توانند انتخاب‌های غذایی ما را پیچیده‌تر کنند. به همین خاطر است که برخی از کشورها با سوءتغذیه روبه‌رو هستند، برخی از کشورها مسئله کمبود مواد غذایی را دارند و برخی دیگر مواد غذایی پرچرب را مصرف می‌کنند که حاصلش چاقی و اضافه‌وزن است. مسئله هم فقط چربی نیست، کسانی که به سلامتی اهمیت می‌دهند، نمک هم برایشان مهم است. شهری‌سازی و شیوه کار کردن نیز عادت‌های بد غذایی را شکل داده و مسئله چاقی را تشدید کرده‌است. به هر حال چاقی مفرط از سال ۱۹۷۵ تاکنون سه برابر شده‌است.

۶۵۰ میلیون نفر
طبق آخرین آمار سازمان بهداشت جهانی **گرفتار چاقی مفرط** هستند

هشدار بانک جهانی به جهانیان

زندگی مردم در هوای ناسالم

آیا می‌دانستید از هر ۱۰ نفری که روی زمین زندگی می‌کنند، ۹ نفر از هوای سالم برخوردار نیستند و مجبورند هوای آلوده را تنفس کنند؟ بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی که ۴هزار و ۳۰۰ شهر دنیا را مورد بررسی قرار داده، تعداد زیادی از شهرها با مشکل هوای آلوده روبه‌رو هستند. در برخی از مناطق حد آلودگیِ هوا ۵برابر بیشتر از حدود تعیین‌شده توسط سازمان بهداشت جهانی است. این خودش می‌تواند به نوعی فاجعه محسوب شود. بسیاری از افراد روی کره زمین هیچ‌گاه از هوای پاکی که سازمان بهداشت جهانی تعریف کرده، برخوردار نخواهند شد. یعنی شرایط طوری نیست که آن هوای پاک را تجربه کنند. این شرایط می‌تواند فاجعه‌بار باشد و در نوع خود مشکلات بزرگی را برای آینده بشر به همراه بیاورد.

۹۱ درصد از مردم جهان در نقاطی **زندگی** می‌کنند که **کیفیت هوا بسیار بد است**

سازمان‌ها

بانک جهانی گزارش می‌دهد

جایی برای پناهندگان

تعداد افرادی که به دلایل مختلف ناچار می‌شوند از محل زندگی خود فرار کنند در حال افزایش است. بررسی‌ها نشان می‌دهد هر روز تعداد بیشتری از افراد به دلایلی نظیر جنگ و خشونت ناچار به ترک وطنِ خود می‌شوند. ۸۵درصد از افرادی که در سال ۲۰۱۷ پناهندگی گرفته‌اند به جای کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه راه پیدا کرده‌اند. یعنی کشورهای توسعه‌یافته آن‌ها را نپذیرفته‌اند. ۹۷۰هزار نفر در آلمان پناهندگی گرفته‌اند. این کشوری است که در اروپا بیش از سایر کشورها آغوش خود را به روی پناه‌جویان باز کرده‌است. برخی از کشورها چاره‌ای ندارند جز اینکه پناهندگان را به دلایل نظیر همسایگی بپذیرند. برای مثال لبنان به دلیل نزدیکی به سوریه مجبور شده بسیاری از مردم این کشور را به خود راه بدهد. در لبنان از هر ۴ نفر یکی پناهنده سوری است. در این منطقه حدود ۷۰درصد از جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

۹۷۰ هزار
پناهنده در آلمان زندگی می‌کنند
درحالی‌که آلمان بیشترین تعداد پناهنده را در میان اروپایی‌ها دارد

سازمان تجارت جهانی خبر داد

کمک‌های اتریشی

دولت اتریش یکی از دولت‌هایی است که بیشترین کمک را به سازمان تجارت جهانی می‌کند. این کشور برای ارتقا و پیشرفت برنامه‌های سازمان در سال ۲۰۱۸ کمک ۴۰۰هزار یورویی اعطا کرده‌است. صندوق کمک‌های سازمان تجارت جهانی از سال ۲۰۰۱ باز شده و از آن زمان تاکنون ۲هزار و ۶۰۰ کارگاه با همین پول‌های اعطایی راه‌اندازی شده‌است. کمک‌های اتریش نیز صرف کارگاه‌های آموزشی در دفاترِ رسمیِ ژنو خواهد شد. دولت اتریش یکی از معدود دولت‌هایی است که بیشترین کمک‌های مالی را روانه سازمان تجارت جهانی می‌کند. دبیرکل سازمان تجارت جهانی نیز بابت این جریان بارها از دولت اتریش سپاس‌گزاری کرده‌است. سخنگوی دولت اتریش اعلام کرده به نقش کلیدیِ سازمان تجارت جهانی در مناسبت‌های تجاریِ جهانی باور دارند و به همین خاطر کمک‌های خود را روانه این سازمان می‌کنند.

۴ میلیون یورو کمک‌هایی که **دولت اتریش** طی ۱۵ سال گذشته به **صندوق سازمان تجارت جهانی** کرده‌است



مجمع جهانی اقتصاد پیش‌بینی کرد

هوش مصنوعی و شکاف‌ها

آمار و ارقام تفاوت فاحشی میان زنان و مردانِ فعال در حوزه هوش مصنوعی نشان می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در حال حاضر تنها ۲۲درصد از زنان در حوزه هوش مصنوعی فعالیت دارند. البته خبر خوب این است که این شکاف در حال کوچک شدن است. در چهار سال گذشته مردان مهارت‌های خود را در زمینه هوش مصنوعی به زنان نیز آموزش داده‌اند و در نتیجه آن‌ها هم مهارت‌هایی برای کار و فعالیت در این عرصه پیدا کرده‌اند. پس زنان آینده بدی در این زمینه نخواهند داشت، بلکه شرایط برای آن‌ها بهتر نیز خواهد شد. اگر رویه کنونی ادامه پیدا کند البته باید انتظار داشت که تعداد مردان بیش از زنانِ فعال در حوزه هوش مصنوعی باشد. اما اگر بالاخره این رویه تغییر کند، می‌توان امید داشت که شکاف میان زنان و مردان به کمک هوش مصنوعی تا حدود زیادی پر شود. آنچه مسلم است این است که در حال حاضر شکاف گسترده‌ای میان زنان و مردان در زمینه هوش مصنوعی وجود دارد.

۲۲ درصد از **افراد حرفه‌ای** در حوزه **هوش مصنوعی** را در سرتاسر جهان، زنان تشکیل می‌دهند

فیس‌بوک یکی از شرکت‌هایی است که انتظار می‌رود با رسوایی کمبریج آنالیتیکا به این فهم رسیده‌باشد که کاربرانش تمایلی به تشریک اطلاعات خود با دیگران ندارند. اما در عمل به نظر می‌رسد مارک زاکربرگ مدیرعامل این شرکت هنوز به درستی این مسئله را درک نکرده‌است.

بلومبرگ خبر می‌دهد

روبل با روسیه چه می‌کند؟

چندی پیش ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه در نامه‌ای محرمانه آخرین نشانه‌های بازار آزاد بعد از سقوط شوروی را از بین برد. او اعلام کرده که دیگر هیچ‌یک از صرافی‌ها حق ندارند قیمت ارز را به صورت عمومی در خیابان‌ها و روی تابلوها اعلام کنند. در واقع چنین کاری را ممنوع اعلام کرده‌است. این در حالی است که نمایش قیمت ارز قصه‌ای دور و دراز در تاریخ مدرن روسیه دارد. در گذشته مردم روسیه می‌توانستند در صرافی‌ها ارز معامله کنند. قیمت ارز در سال ۱۹۹۲ در این کشور آزاد شد. در آن زمان روسیه با مشکل ابرتورم دست‌وپنجه نرم می‌کرد. اما از سال ۱۹۹۸ شرایط کمی تغییر کرد. روسیه بسیاری از بدهی‌هایش را پرداخت کرد و دیگر از ارز خود حمایت نکرد. در این سال‌ها روبل مدام در نوسان بوده و اقتصاد روسیه را دستخوش بالا و پایین‌های بسیاری کرده‌است.

۳۰ میلیارد دلار ارزش واردات روس‌ها در دهه ۹۰ میلادی بوده که به خاطر روبل تغییر کرده

سی‌ان‌ان‌بیزنس تحلیل کرد

زنان، همیشه گرفتار شکاف دستمزدها

در گذشته تصور می‌شد هرکسی پزشک، مهندس یا مدیرعامل یک شرکت بزرگ بشود، پول بیشتری روانه جیبش خواهد شد. اما اگر این پزشک، مهندس، وکیل یا مدیرعامل، یک زن باشد چطور؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که زنان در هر شرایطی همیشه نسبت به همکاران مرد خود پول یا حقوق کمتری دریافت می‌کنند. در برخی موارد حتی می‌توان گفت در این مشاغل، شکاف میان زنان و مردان بسیار عمیق‌تر هم می‌شود. یکی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد زنانِ دکتر به صورت متوسط هزار و ۵۰ دلار کمتر از همکارانِ مردِ خود دریافت می‌کنند؛ این شکافی است که در طول زمان گسترده‌تر می‌شود. بررسی‌های دیگر مربوط به سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد زنانِ مدیرعامل نیز میلیون‌ها دلار کمتر از مردان به دست می‌آورند. در مورد وکلا نیز پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد یک وکیلِ زن ۵۳ درصد کمتر از یک وکیلِ مرد دریافتی دارد.

۶۲۷ هزار دلار متوسط درآمد سالانه زنان وکیل در امریکا که **کمتر از مردان** است

بلومبرگ تحلیل کرد

تهدیدی از جنس آلومینیوم

واکنشی که بازار آلومینیوم به مسائل مختلف نشان می‌دهد به این معناست که این فلز رویه خودش را دارد و به سازوکارهای مختلف هیچ کاری ندارد. آلومینیوم یکی از کرخت‌ترین کالاهای بازار است. حد بالایی و پایینیِ تغییرات آن تنها ۱٫۳ درصد است. در مورد دیگر فلزات این رقم به ۲ درصد هم می‌رسد. در میان فلزات تنها طلا و پلاتینیوم هستند که ثبات بیشتری را از خود نشان می‌دهند. دلیل اصلی این موضوع چیست؟ عمده‌ترین دلیلی که می‌توان برای آن پیدا کرد، شکل خاصی از انبارداری است. یکی از دلایلی که برای مثال گاز طبیعی ثبات کمتری دارد این است که نمی‌توان آن را به راحتی انبار کرد و باید بابت چنین کاری هزینه‌های زیادی را تقبل کرد. تمام این مسائل زمانی خیلی جدی‌تر به نظر می‌رسند که می‌دانیم تقاضای گاز طبیعی، فصلی بوده و اتفاقا انبارداری آن می‌تواند سود زیادی برای تولیدکننده به همراه داشته باشد، اما باز هم انبارداری چیزی نیست که در مورد گاز طبیعی به همان سادگی انجام شود که در مورد آلومینیوم.

۱۰ درصد تعرفه‌ای که **دونالد ترامپ** برای واردات **آلومینیوم** تعیین کرده‌است

سی‌ان‌ان خبر می‌دهد

فروش نفت ایران هنوز ادامه دارد

دونالد ترامپ با خروج از توافق هسته‌ای تمام تلاش خود را به کار گرفت تا فروش نفت ایران را به صفر برساند. او تمامی کشورها را تهدید کرده تا نفت مورد نیاز خود را از ایران تهیه نکنند. با این حال هنوز کشورهای بسیاری هستند که برای تهیه نفت مورد نیاز خود به ایران روی می‌آورند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ایران در اواخر سال ۲۰۱۸ نیز همچنان نفت خود را به سایر کشورها فروخته‌است. دولت ترامپ به دنبال این بود که صادرات نفت ایران را به صفر برساند. اما به نظر می‌رسد اصلاً به هدف خود دست نیافته و ایران همچنان نفت خود را صادر می‌کند. در واقع نتایج واقع‌بینانه چیز دیگری را در مورد ایران نشان می‌دهد. شرکت‌ها و دولت‌ها قرار بود در عرض شش ماه رابطه خود را با ایران به کلی قطع کنند. اما این اتفاق در عمل رخ نداده‌است.

۱٫۵ میلیون بشکه از **نفت ایران** در روز در اواخر سال ۲۰۱۸ **به فروش رفته‌است**

رویترز خبر داد

گوسن، رنو- نیسان را به دردسر انداخت

کارلوس گوسن مدیرعامل شرکت رنو- نیسان چندی پیش با رسوایی مالی‌ای که به بار آورد، بازداشت شد. او تاکنون دو بار به علت رسوایی‌های مالی‌اش به زندان افتاده‌است. به نظر می‌رسد او در گزارش‌های ماهانه حقوق دریافتیِ خودش را از شرکت نیسان کمتر از میزان حقیقی اعلام کرده‌است. به‌علاوه تمامی اتهامات علیه خودش را نیز انکار کرده‌است. در حال حاضر او هیچ اظهارنظر عمومی یا رسانه‌ای نداشته‌است. او کارآفرین و مدیر لبنانی- برزیلی است که در حال حاضر در هیئت‌مدیره شرکت‌های خودروسازی رنو و نیسان فعالیت دارد. روز دوشنبه ۲۸ آبان ناگهان خبر بازداشت او رسانه‌ای شد. رنو و نیسان در کنار هم به همراه شرکت خودروسازیِ ژاپنیِ میتسوبیشی یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های تولیدکننده خودرو در جهان را تشکیل می‌دهند. از هر ۹ خودرویی که در جهان تولید می‌شود، یک خودرو متعلق به این شرکت‌هاست.

۱۶۸۰ میلیون دلار ضرری که گفته می‌شود کارلوس گوسن برای **شرکت رنو- نیسان به بار آورده‌است**

۴.۱
درصد
میزان افزایش متوسط قیمت مسکن در تهران در آذر ۹۷ نسبت به آبان ۹۶

۲۵.۶
درصد
میزان کاهش معاملات مسکن در تهران در نه ماهه ۹۷ نسبت به نه ماهه ۹۶

۱۵.۹
درصد
کاهش ارزش واردات در نه ماهه سال جاری

۵.۴
درصد
افزایش ارزش صادرات غیرنفتی ایران در نه ماهه سال جاری

بازار مسکن در تهران کوچک شد

افزایش قیمت مسکن در دوران رکود

آمارهای بانک مرکزی از معاملات مسکن در شهر تهران نشان‌دهنده تداوم کاهش معاملات طی ماه‌های گذشته است به طوری که با رسیدن تعداد معاملات به ۶ هزار و ۸۱۴ مورد در طول یک ماه عملا بازار کوچک شده است. با وجود این، قیمت‌ها همچنان به سیر صعودی ادامه می‌دهد. طبق گزارش بانک مرکزی، در آذر ۹۷ تعداد معاملات مسکن ۶۱,۷ درصد کمتر از آذر ۹۶ بوده در حالی که میانگین قیمت در این ماه ۹۱,۸ درصد بیشتر از مدت مشابه سال گذشته بوده است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	آذر ۹۶	آبان ۹۷	آذر ۹۷	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۹۸	۹,۱۷	۹,۵۵	۴,۱	۹۱,۸
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۷۷۷۶	۶۸۵۵	۶۵۱۴	-۲۲,۱	-۳,۱

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی

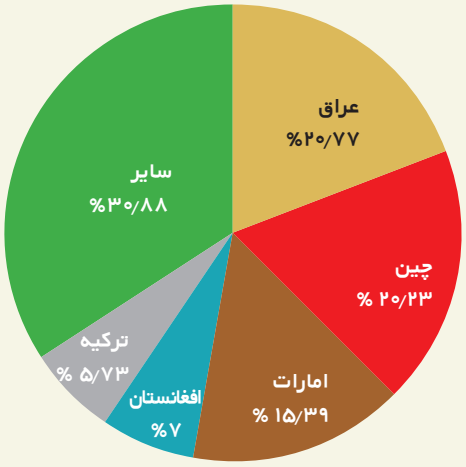
	نه ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۷
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۲۵	۴,۵۹	۷,۵۳	۸	۶۳,۹
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۱۷۴۲۶	۱۳۱۵۳۷	۹۷۹۲۰	۱۲	-۲۵,۶

تراز تجاری مثبت ماند

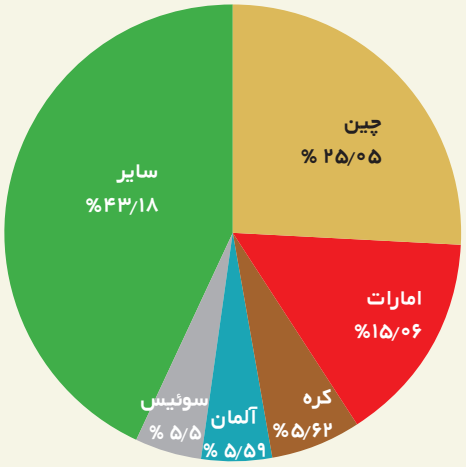
صادرات ۵,۴ درصد رشد کرد

آمارهای گمرک ایران از صادرات و واردات کالا در نه‌ماهه سال جاری نشان می دهد که ارزش صادرات فراتر از واردات بوده است. بر این اساس تراز تجاری کشور ۷۳۸ میلیون دلار ثبت شده است. صادرات غیرنفتی در این مدت ۳۳ میلیارد و ۳۵۸ میلیون دلار بوده که رشد ۵,۴ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته داشته است. همچنین واردات کشور در این مدت ۳۲ میلیارد و ۳۲۰ میلیون دلار ثبت شده که ۱۵,۹ درصد کاهش یافته است.

عمده‌ترین کشورهای خریدار کالاهای ایران در نه ماهه ۹۷ /درصد



عمده‌ترین صادرکنندگان کالا به ایران در نه ماهه ۹۷ / درصد



روایت مرکز آمار از تورم

رشد تورم ماهانه متوقف شد

بانک مرکزی از ماه گذشته انتشار آمار نرخ تورم را به دلیل هماهنگی شاخص‌ها با مرکز آمار برای کاهش اختلاف آماری، متوقف کرد. شاخص نرخ تورم طبق محاسبات مرکز آمار ایران در ۱۲ماه منتهی به ماه نهم امسال به ۱۸ درصد رسید که افزایش ۲,۴ درصدی نسبت به ماه قبل داشته است. تورم ماهانه در آذرماه ۲,۶ درصد بوده که نسبت به تورم ماهانه در آبان تغییری نکرده است. تورم نقطه به نقطه در آذر۹۷ نسبت به آذر سال گذشته ۳۷,۴ درصد محاسبه شده است که ۲,۵ درصد بیشتر از تورم نقطه به نقطه در آبان است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف- آذر ۹۷

گروه‌های اصلی	تغییر نسبت به ماه قبل	تغییر نسبت به ماه مشابه سال قبل	تورم ۱۲ ماهه
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۲,۶	۳۷,۴	۱۸
دخانیات	-۳,۳	۱۴۷,۱	۷۱,۶
پوشاک و کفش	۳,۲	۴۴,۶	۱۸,۳
مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت ها	۱,۲	۲۱,۷	۱۳
مبلمان و لوازم خانگی و نگهداری معمول آن‌ها	۴,۷	۶۸	۲۵,۶
بهداشت و درمان	۱	۲۱,۵	۱۲,۸
حمل و نقل	۱,۹	۳۷,۳	۱۷
ارتباطات	-۰,۴	۳۶,۷	۱۴,۹
تفریح و فرهنگ	۱,۶	۶۵,۷	۲۷,۹
آموزش	۰,۹	۲۱,۶	۱۵
هتل و رستوران	۱,۸	۲۹,۱	۱۴
کالاها و خدمات متفرقه	۰,۹	۴۹,۴	۲۴

۵۰.۵

درصد
نرخ تورم نقطه به نقطه بخش کالا در آذر۹۷ نسبت به آذر۹۶

۲۳.۵

درصد
نرخ تورم نقطه به نقطه خدمات در آذر۹۷ نسبت به آذر۹۶

تورم تولیدکننده با سرعت پیش می‌رود

تداوم رشد هزینه‌های تولید

گزارش بانک مرکزی از نرخ تورم تولید در آذر سال جاری نشان می‌دهد که هزینه‌های تولید در ۱۲ ماه منتهی به ابتدای زمستان ۹۷ معادل ۳۰۶ درصد افزایش یافته است. تورم ماهانه تولید در آذر به ۴,۵ درصد رسیده و تورم نقطه به نقطه نیز نسبت به آذر ۹۶ معادل ۵۳,۹ درصد محاسبه شده است. رشد هزینه‌های تولید نسبت به سال گذشته ناشی از تحولات نرخ ارز، موجب شده تا فعالان تولید در تامین سرمایه در گردش با چالش مواجه شوند. از سوی دیگر رشد هزینه‌های تولید به افزایش قیمت نهایی محصولات منجر شده است که ممکن است تقاضا را تهدید کند.

جزئیات نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه بخش‌های مختلف تولید در آذر ۹۷

گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۲,۶	۵۵,۴
ساخت(صنعت)	۹,۵	۶۶,۶
حمل و نقل و انبارداری	۰,۲	۵۳,۸
هتل و رستوران	۳,۵	۳۵,۵
اطلاعات و ارتباطات	۰,۱	۰,۸
آموزش	۰,۵	۱۸,۳
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۱,۴	۱۸,۶
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۱,۸	۲۲,۹

۰.۴

درصد
تورم ماهانه تولید در بخش خدمات در آذر ۹۷

۳۵.۴

درصد
تورم نقطه به نقطه تولید در بخش خدمات در مرداد ۹۷ نسبت به مرداد ۹۶



دوندگی‌های بسیار/ اثر آرش شایسته



جورچین/ نگاهی انتقادی به وضعیت نرخ ارز / اثر آرش شایسته



بند بندِ زندگی
اثر آرش شایسته



من واقعا عاشق ژامبون سرخ‌شده هستم!
اثر تری بوردر از Go Comics



دیدگاه سیاسی!
اثر اگنیشکا ژی‌میشفسکا



برگزیت
خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا یکی از سوژه‌های مهمی است که این روزها همه رسانه‌ها به آن می‌پردازند. در سال ۲۰۱۹ به شکلی جدی‌تر تکلیف جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا مشخص خواهد شد.
اثر پائولو کالری



نیش
اثر پابلو آمارگو

ایـــده‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایـده بزرگ ۱. اقتصاد و دولت]

دولت‌ها باید قلم به دست بگیرند، نه کلنگ

محمد فاضلی می‌گوید دولت باید «سازوکاری» باشد نه «ساخت‌وسازی»

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

«بایـد به جای ماهی دادن به مـردم، به آن‌ها ماهی‌گیری یاد دهیـم.» قطعا این جمله را زیاد شـنیده‌اید که میزان اسـتفاده‌اش پس از ناکارآمدی‌های پرشمار دولت محمود احمدی‌نژاد بیشتر هم شد. اگر نیاز باشد این جمله را کامل‌تر هم بکنیم احتمالا می‌توانستیم به آن چنین سر و شکلی بدهیم: «باید به جای ماهی دادن به مردم، درصورت روبه‌رو بودن با یک کشور در حال توسعه، به آن‌ها ماهی‌گیری یاد بدهیم و فرصت را برای ماهی‌گیری‌شان فراهم کنیم. در صورت روبه‌رو بودن با جوامع توسعه‌یافته هم به جای ماهی دادن به مردم و یاد دادن ماهی‌گیری به آن‌ها، تنها کافی است که مانع ماهی‌گیری نشویم، زیرا مردم در جوامع توسعه‌یافته ماهی‌گیری بلدند.» از این صورت‌بندی طولانی چندین خروجی مختلف می‌توان گرفت و به اشکال دیگری نسخه‌پیچی کرد. محمد فاضلی هم یکی از آن اشکال را برگزیده و تمایزی بسیار کارآمد بین دو نوع دولت برقرار ساخته‌است: دولت ساخت‌وسازی و دولت سازوکاری. دولت ساخت‌وسازی، همان‌طور که از اسمش پیداست، دولتی است که تمام هم و غم و مشغله خود را بر روی ساخت‌وساز کشور می‌گذارد و وظیفه تمام و کمال خود را ساختن پل و سد و نیروگاه می‌داند. این دولت نماینده تمام‌قد آن رویکردی است که به مردم ماهی می‌دهد. مشکل اساسی چنین دولتی در این‌جاست که نمی‌تواند این ماهی دادن را تا زمان طولانی ادامه دهد. دولت سـازوکاری اما آن دو سطح دیگر را بهتر پوشش می‌دهد و وظیفه خود را «آموزش ماهی‌گیری به مردم و فراهم کردن فرصت ماهی‌گیری برای آنان» می‌داند.

اگر بخواهیم از این تشـبیهات و زبان تمثیلی بیرون رویـم تا بهتر بتوانیم جزئیات دقیق این نظر را بررسـی کنیم، باید سری بزنیم به مقاله‌ای که از محمد فاضلی تحت عنوان «دولت ساخت‌وسازی، دولت سازوکاری» در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ در روزنامه شرق چاپ شد. البته اگر به روزنامه شرق دسترسی ندارید می‌توانید به مباحث توسعه در وبلاگ شخصی فاضلی هم سری بزنید و با این مقاله روبه‌رو شوید.

محمد فاضلی

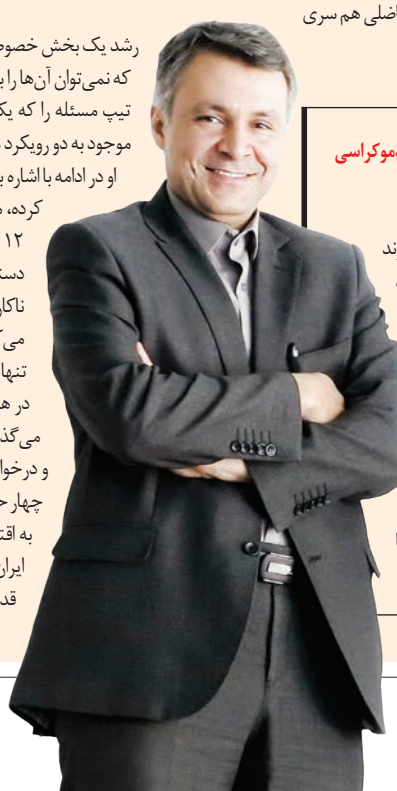
محمد فاضلی که در سال ۱۳۵۳ در شهر اراک به دنیا آمد، مقطع کارشناسی خود را در رشته مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی امیرکبیر گذراند. اما در همان مقطع هم با مهندسی خداحافظی کرد و به دانشگاه تربیت مدرس رفت تا در رشته جامعه‌شناسی سیاسی ادامه تحصیل دهد. او نهایتا در سال ۱۳۸۶ از این رشته با مدرک دکتری فارغ‌التحصیل شد و به دانشگاه مازندران برای تدریس رفت. فاضلی که از ۱۳۹۳ عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی شده، سابقه فعالیت تحقیقاتی در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری را هم در کارنامه خود می‌بیند

فاضلـی در این مقاله با ادبیاتی نسـبتا کنایه‌ای برخی دولت‌ها را به شکلی توصیف می‌کند که گویی تنها نگرانی و ترسشـان افتتاح این سد یا آن پل و کارخانه و به عبارت بهتر سـاختن و ساختن و سـاختن زیرساخت است. نماد تمام‌قد چنین دولتـی در ایران امـروز، دولت نهم و دهم اسـت که تحت ریاست محمود احمدی‌نژاد، سالی چندین هزار روبان را قیچی می‌کرد. حاصل کار همان دولت نشانه خوبی اسـت برای ما که بدانیم، وظیفه دولت صرفا ساخت زیرساخت نیست. گرچه ساختن زیرساخت امری مثبت است و می‌تواند تاثیری مثبت در اقتصاد کشور داشته باشد، هسته اصلی وظایف نیست.

نفس ماهی‌گیری

فاضلـی در همان مقاله به کتابی تحت عنوان «فسـاد و دولت» نوشـته سـوزان رز-آکرمن ارجـاع می‌دهد که: «کشـورهای دارای درآمد پایین و کشورهایی که نرخ‌های رشـد اندکی دارند اغلب در وضعیت دشواری هستند، زیرا نمی‌توانند از منابع انسانی و مادی خود به‌طور موثری استفاده کنند. آن‌ها نیازمند اصلاحات نهادی هسـتند، اما این‌گونه اصلاحات دشوارند. ساختن سـدها، بزرگراه‌ها و تسهیلات بندری از نظر فنی سـاده است. اصلاح حکومت و کمک به رشد یک بخش خصوصی نیرومند، وظایف ظریف‌تر و پیچیده‌تر و دشواری هستند که نمی‌توان آن‌ها را به یک طرح مهندسی فروکاست.» فاضلی بلافاصله همین دو تیپ مسئله را که یکی ساخت‌وساز است و دیگری اصلاح سازوکارها و نهادهای موجود به دو رویکرد مختلف یک دولت تبدیل می‌کند.

او در ادامه با اشاره به گزارشی که صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۵ منتشر کرده، موانع موجود بر سـر راه رشد اقتصادی ایران بین سال‌های ۲۰۱۲ تـا ۲۰۱۵ را به پنج دسـته مختلف تقسـیم می‌کند: دسترسی به تامین مالی، بی‌ثباتی سیاستی، تورم، بوروکراسی ناکارآمـد، عرضه ناکافی زیرسـاخت. همان‌طور که مشـاهده می‌کنید در این دسـته‌بندی عرضه ناکافی زیرساخت آمده، اما تنها دلیلی نیست که رشـد اقتصادی کشوری را آهسته کند. در همین‌جاسـت که فاضلی انگشت سبابه‌اش را روی این نکته می‌گذارد که «زیرساخت گرچه مهم است، اما تنها اولویت نیست» و درخواسـت اصلاح تمام سازوکارهای نظارتی و بانکی برای بهبود چهار حیطه دیگر شده‌است. در انتهای این مقاله با اشاره‌ای درخشان به اقتصاد هند، متوجه می‌شویم که رتبه زیرساخت این کشور از ایران پایین‌تر است و این در حالی است که هند سومین اقتصاد قدرتمند جهان خواهد شد.



کتاب‌شناسی



بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی (تجربه دموکراسی در ایران، ترکیه و کره جنوبی)

سال: ۱۳۹۷

همواره دو کشـور خاصی که مثال زده می‌شـوند تا نحوه رشد و پیشرفتشـان با ایران مقایسه شود، کره و ترکیه هسـتند و این مقایسه هم مسئله‌ای غیرطبیعی و اشتباه نیست. زمینه مطالعه موردی کشـور ایران از حیث پیشرفت دموکراسی کارهای خیلی زیادی صورت نگرفته‌است، اما این کتاب فاضلی گامی مهم را در این راستا برمی‌دارد. او سـه کشور ایران، ترکیه و کره جنوبی را در یک بازه زمانی مشخص و یکسان در نظر گرفته و با استفاده از روش‌هایی کیفی، دقت بالایی را در تطبیق و مقایسه آن‌ها به خرج داده‌است. «بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی» علی‌رغم این‌که دقت علمی بسیار بالایی دارد و در حجمی نسبتا زیاد وارد جزئیات شده‌است، اما برای خواننده‌هایی گسترده می‌تواند مفید باشد.

لیلاز با اشاره به این نکته که «آمریکا از سال ۱۹۷۱ تا امروز معادل با ۳۵ هزار میلیارد تومان با تغییرات نرخ ارز دزدیده‌است» ایرادی ساختاری را متوجه نظام اقتصاد جهانی می‌کند که در آن نظام طلاپایه جای خود را به نظام دلارپایه داده‌است. قطعا دولت‌هایی مانند دولت چین هم چنین تفکری دارند که سعی می‌کنند حتی‌الامکان با بلوکسازی‌های جغرافیایی و غیرجغرافیایی، کم‌کم به سمت نظامی بین‌المللی بروند که در آن پولی دیگر، یا چیزی دیگر مثلا طلا پایه باشد.

[۵ ایـده بزرگ ۲. اقتصاد و تحریم]

مشکلات منشأ داخلی دارند یا خارجی؟

سعید لیلاز عملکرد ضعیف دولت و جناح‌های سیاسی را عامل می‌داند

سعید لیلاز

سعید لیلاز متولد ۱۳۴۲ است. حوزه فعالیت‌های او هم تاریخ است و هم اقتصاد، هم روزنامه‌نگاری است و هم تدریس. او سابقه سردبیری در روزنامه «سرمایه» را داشته و از خانواده‌ای می‌آید که سابقه اندیشه چپ داشتند. پدر لیلاز هم روزنامه‌نگار بوده و در روزنامه «آتش» مشغول به فعالیت بوده، اما این فعالیت‌ها با کودتای ۲۸ مرداد، به نوعی بن‌بست رسیده. لیلاز در سن جوانی به روزنامه اطلاعات رفت و دهه شصتش را در این رسانه به پایان رساند. او که اکنون استاد مدعو تاریخ در دانشگاه شهید بهشتی است و تمرکزش عمدتا بر تاریخ اقتصادی است طی دو دهه اخیر، تقریبا صاحب‌نظری پیوسته در حوادث روز کشور ایران بوده‌است.

سعید لیلاز یکی از شناخته‌شده‌ترین و خبرسازترین تحلیل‌گران اوضاع اقتصادی ایران است. لیلاز که با حمایت از حسن روحانی در هر دو انتخابات ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶، رویکرد اعتدالی چه در شـرایط داخلی و چه در سیاست خارجه را تبلیغ کرده‌بود، در یکی از نظرات مشهورش که مربوط به آذرماه ۱۳۹۷ بود و در سـومین کنگره ملی حزب کارگزاران سازندگی ایراد شده بود، به طور خلاصه نظری چنین نظری داد: «آمریکا به تنهایی هیچ غلطی نمی‌تواندبکند.»

لیلاز عملکرد اقتصادی دولت اول روحانی را مثبت ارزیابی کرد. او با اشاره به نرخ رشد اقتصادی ایران نسبت به کشورهایی نظیر عربستان و روسیه و هم‌چنین میانگین رشـد اقتصادی جهانی چنین ادعایی را مطرح می‌کرد که پر بیراه هم نبود. تمام مسـئله از جایی شـروع شد که لیلاز به ارزیابی عملکرد داخلی در قبل تحریم‌ها و عملکرد امپریالیسـم ایالات متحده در طول تاریخ پرداخت.

لیلاز خود را ضد امپریالیسـت معرفی کرد. او با اشاره به این نکته که «آمریکا از سال ۱۹۷۱ تا امروز معادل با ۳۵ هزار میلیارد تومان با تغییرات نرخ ارز دزدیده‌است» ایرادی ساختاری را متوجه نظام اقتصاد جهانی می‌کند کـه در آن نظام طلاپایه جـای خود را به نظام دلارپایه داده‌اسـت. قطعا دولت‌هایی مانند دولت چین هم چنین تفکری دارند که سـعی می‌کنند حتی‌الامکان با بلوک‌سازی‌های جغرافیایی و غیرجغرافیایی، کم‌کم به سمت نظامی بین‌المللی بروند که در آن پولی دیگر، یا چیزی دیگر مثلا طلا پایه باشد.

لیلاز برخی ناپدید شدن‌های داخلی را عامل اصلی آسیب‌پذیر بودن ایران در برابر تحریم‌ها می‌داند و دولت را، در پیکربندی کلان خود، مسئول اصلی رسیدگی به این مسائل می‌شناسد. گم شدن چیزی حدود ۳۰ میلیارد دلار در یک سال گذشته و ناپدید شدن چیزی در حدود ۴۰۰ میلیارد تومان در شبکه داخلی بانکی، از مواردی هستند که لیلاز به آن‌ها اشاره کرده‌است.

از نظر او مردم وظیفه‌شـان را به درسـتی انجام داده‌اند و وحشتی که از شـرایط اقتصادی دارند بابت ارزیابی منفی آن‌ها از وضعیت است. مردم تورم بسـیار بالا را تحمل می‌کنند و وظیفه دولت است که خودی نشان دهد و با سامان‌دهی جدی اوضاع داخلی اقتصاد راه را بر شدید شدن تاثیر تحریم‌هابندد.

جداره نازک داخل و خارج

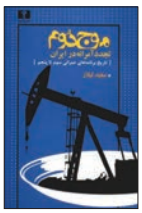
وضعیت سیاسی و ثبات یک حکومت به چه عواملی بستگی دارد؟ لیلاز در پاسـخی نسبتا کوتاه به این پرسش کتابی بسیار قطور به رشته تحریر درآورده که تنها به سـیر تجددگرایی در حکومت پهلوی تا سرنگونی این حکومت می‌پردازد. لیلاز در این مطالعه تاریخی خود هم جایگاهی ویژه برای سه فاکتور اصلی قائل شده‌است: دولت، مردم، شرایط خارجی. شکل تحلیل او از تقریبا ۲۰ سال انتهایی حکومت پهلوی مشابه همان شکلی است که شرایط امروز جمهوری اسلامی را تحلیل می‌کند، منتها با نتیجه‌ای متفاوت: حکومت پهلوی سرنگون شد اما جمهوری اسلامی فرونخواهد پاشید.

همه می‌دانیم که پـس از کودتای ۱۳۳۲ تقریبا اتفاق خاصی از حیث سیاسـی و اقتصادی در ایران رخ نداد تا رسیدیم به سال‌های ابتدایی دهه ۴۰ شمسـی. لیلاز هم با همین خط‌کش آغاز تحلیل خود را سال ۱۳۴۱ قرار داده و انتها را سرنگونی حکومت پهلوی می‌داند که در سال ۱۳۵۷ به وقوع پیوست.

خط کلی این داستان از این قرار است که به نظر لیلاز تجددی که از بالا و از طرف دولت انجام می‌شـد در فاز نهایی خود تکیه خاصی به بالا رفتن قیمت نفت در دهه ۷۰ میلادی داشـت و با پایین آمدن قیمت نفت، کمر دولت پهلوی زیر بار اقتصاد شکست. همین مسئله، مردم را از این حکومت ناراضـی کرد و این نارضایتی هم بـه نوبه خود با تجمیع عواملی دیگر، به سرنگونی پهلوی‌ها انجامید. آن عوامل دیگر همگی مسائل خارجی بودند، از کودتای حزب بعث عراق گرفته تا بحران واترگیت. دولت ایران که دلهره‌ای از خارج داشت و ناکارآمدی اقتصادی در داخل، به دیکتاتوری روی آورد و کار خود را یکسره کرد. از این صورت‌بندی لیلاز می‌توان به این جمع‌بندی رسید که: «ضعف داخلی، عامل اصلی آسیب‌پذیری از خارج است.»



کتاب‌شناسی



موج دوم؛ تجدد آمرانه در ایران

سال: ۱۳۹۲

«موج دوم» به تحلیل تاریخی دگرگونی‌های ایران می‌پردازد. خود لیلاز در مقدمه این کتاب چنین می‌آورد: «در این دوره پانزده ساله، ساختار اقتصادی- اجتماعی و به تبع آن سیمای سیاسی ایران کاملا دگرگون شد و فرآیند نوسازی اقتصادی- تکنولوژی، جامعه ایران را در مدتی کوتاه از شرایط سنتی با رشد اقتصادی متوسط و تحولات نسبتا آرام اجتماعی و سیاسی به وضعیت شبه‌مدرن با تسلط صنعت و نفت بر اقتصاد- به جای کشاورزی- همراه با برقراری پیوندهای ژرف اقتصادی و سیاسی با جهان خارج و به ویژه بلوک غرب تبدیل کرد.» منظور از دوره ۱۵ سـاله هم حد فاصل سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۶ است. این کتاب منبع مطالعاتی بسیار جذابی برای فهمیدن این مسئله است که چگونه فرآیندهایی هم‌زمان که در لحظه قابل رصد نیستند، می‌توانند تاثیراتی عمیق بر جای بگذارند.

اگر سودی در جایی شکل می‌گیرد باید حاصل کاهش هزینه ابزار تولید، مواد خام و نیروی کار باشد. پیشرفت‌های فناوری در حیطه اول جهش می‌کرد و ما را به جلو می‌راند که البته اتفاقی نبود که دائم بیفتد. طبیعت و مواد خام هم چیزی نبودند که به دلخواه قیمتشان بالا و پایین شود. می‌ماند نیروی کار. مارکس اعتقاد داشت که اگر سودی به دست می‌آید، ناشی از آن بخش از حقوق کارگر است که سرمایه‌دار به او نداده.

با این شکاف‌های اقتصادی چه می‌توان کرد؟

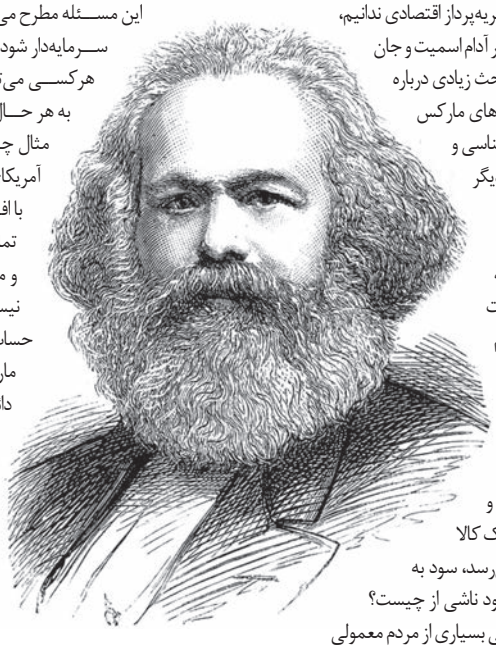
کارل مارکس نظریه‌پردازی بود که مشکلات اقتصادی را با انقلاب سیاسی حل می‌کرد

اگر کارل مارکس را تاثیرگذارترین نظریه‌پرداز اقتصادی ندانیم، قطعا یکی از ۳ چهره اصلی این علم در کنار آدام اسمیت و جان مینارد کینز است. البته در قرن بیستم بحث زیادی درباره این موضوع شـکل گرفت که آیا نوشته‌های مارکس اقتصادی هسـتند یا در حیطه جامعه‌شناسی و فلسفه باید دسته‌بندی شوند، و از سوی دیگر اصلا «علمی» به شمار می‌آیند؟

اگر بتوانیم تفکیکی در آثار مارکس قائل شـویم، به دو بُعد بسیار برجسته می‌رسیم که اولی دیدگاه خاص او نسبت به اقتصاد سـرمایه‌داری است و بُعد دوم هم مربوط است به نظریه اجتماعی و طبقاتی او. منطقی‌تر شاید این باشد که به روش خود مارکس که اقتصاد را پیش‌نیاز توضیح جامعه می‌دانست ابتدا به نظریات اقتصـادی او بپردازیم و سپس به نظریه اجتماعی‌ترش برسیم. یک کالا زمانی که تولید می‌شود و به فروش می‌رسد، سود به همراه دارد. مارکس می‌پرسـید این سود ناشی از چیست؟ بسیاری از اقتصاددان‌های آن زمان و حتی بسیاری از مردم معمولی این دوران به سـادگی پاسخ خواهند داد که سود ناشی از اختلاف بین هزینه و درآمد اسـت؛ هرچه هزینه پایین‌تر باشد و درآمد بالاتر، سود هم بیشـتر خواهد شد. مارکس از سوی دیگر می‌گفت قیمت‌ها نمی‌توانند به دلخواه بالا روند و اصلا عامل مولد نیستند. عوامل مولد ابزار تولید هستند و نیروی کار و طبیعت (مواد خام). اگر سودی در جایی شکل می‌گیرد باید حاصل کاهش هزینه ابزار تولید، مواد خام و نیروی کار باشد. پیشرفت‌های فناوری در حیطه اول جهش می‌کرد و ما را به جلو می‌راند که البته اتفاقی نبود که دائم بیفتد. طبیعت و مـواد خام هم چیزی نبودند که به دلخواه قیمتشـان بالا و پایین شود. می‌ماند نیروی کار. مارکس اعتقاد داشت که اگر سـودی به دست می‌آید، ناشـی از آن بخش از حقوق کارگر است که سرمایه‌دار به او نداده. از آن‌جا که سود باید رشد کند و در واقع بیشتر شود، این نیاز طبیعی و نظام‌مند سرمایه‌داری خواهد بود که روی کاغذ دائم حقوق کارگر را کمتر و کمتر از ثروتی کند که این کارگر خواهد آفرید، مگر این‌که نیروهای غیرسیاسـی در این ماجرا دخالت کنند و واقعیت سرمایه‌داری را اندکی از واقعیت روی کاغذش دور کنند. همین محل ورود نیروهای واقعی به عرصه کاغذ و منطق باعث می‌شدند که مارکس به سمت نوعی نظریه اجتماعی-سیاسی هم برود.

ترمز بازار

مارکس اعتقاد داشت که این نظام به صورت کاملا نظام‌مند جامعه را به شـکلی چینش می‌کند که دائما نیروی کار و سرمایه‌دار در آن وجود داشته باشند. استدلال معروفی از سـوی دموکراسی‌های سرمایه‌داری غربی علیه این مسـئله مطرح می‌شـود که «در این کشور هرکسی می‌تواند سـرمایه‌دار شود» که البته پاسخ آن این خواهد بود که «بله، هرکسـی می‌تواند، اما همه نمی‌توانند زیرا هر کارخانه‌ای به هر حـال نیازمند نیروی کارمزدی خواهد بود.» این مثال چند وقت پیش در مورد یکی از کشـورهای آمریکای جنوبی پیش آمده بود که رئیس‌جمهورش با افتخار می‌گفت «ما آن‌قدر ثروتمند شدیم که تمام مردممان در خانه یک مسـتخدم دارند» و معلوم نبود که آن مستخدم‌ها آیا جزو مردم نیسـتند یا به هر حال جزو جمعیت جهان به حساب نمی‌آیند؟

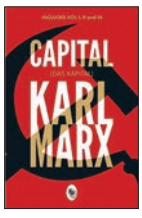


مارکس می‌گفت این شکاف دائمی و سودجویی دائمی نظام سرمایه‌داری باعث خواهد شد که رشـد اقتصادی در این نظام سیر نزولی پیدا کند و هر از گاهی بحرانی اقتصادی پدید بیاید. در همین دوران اسـت که طبقه اجتماعی که سـمت نیروی کار اسـت، یعنی طبقه کارگر، می‌تواند با فشار آوردن به حکومت سیاسی، مالکیت سـرمایه را از دست یک طبقه خارج کند و به شـکل اجتماعی و همگانی درآورد. البته تکلیف نقش‌آفرینی دولت در این دوران گذار، یا دوران جدید، خیلی در آثار خود مارکس روشن نیست و همین مسـئله یکی از بزرگ‌ترین محل‌های مناقشه منتقدان او در ۴۰ سال اخیر است. تنها نکته‌ای که باید گفت تا در انتهای مطلب حق ادا شـده باشد این بود که مارکس شکست سرمایه‌داری را امری قطعی و حتمی نمی‌دانسـت، بلکه معتقـد بود که این نظام باید با نیروی مردم شکسـته شود و به همین خاطر بود که برای حزب کمونیست «مانیفست» نوشت.

کارل مارکس

کارل مارکس در ۵ ماه می سال ۱۸۱۸ در آلمان به دنیا آمد. او که فرزند یک حقوق‌دان بود به خاطر پدرش همین رشته تحصیلی را ادامه داد اما خیلی زود از این تصمیم صرف‌نظر کرد و به ادامه تحصیل در رشته فلسفه پرداخت. پایان‌نامه او که مربوط به فلسفه اپیکور است، امروزه شهرت بسیار زیادی پیدا کرده و معادل با پایان‌نامه دکتری شناخته می‌شود. او سپس به همراه فردریش انگلس «مانیفست کمونیست» را در سال ۱۸۴۸ نوشت و این آغاز دوستی دوران‌ساز آن‌ها بود. مارکس تحت فشار دولت‌های مختلف به انگلستان رفت و در همان‌جا آثار بزرگی مانند «کاپیتال» را نوشت. نهایتا در روز ۱۴ مارس سال ۱۸۸۳ زمانی که ۶۵ سال سن داشت، درگذشت و در لندن به خاک سپرده شد.

کتاب‌شناسی



کاپیتال

سال: ۱۸۶۷

این کتاب سه‌جلدی قطور را مارکس به تنهایی ننوشته. جلد اول کار خود اوسـت و دو جلد بعدی را انگلس پس از مرگش و از روی نوشـته‌های خود او منتشـر کرد. جلد اول این کتاب در سال ۱۸۶۷ منتشر شد و امروزه شاید کلیدی‌ترین مفهومی که در آن مطرح شـده باشـد، فتیشیسم کالا است که حسـن مرتضوی آن را «بت‌وارگی کالا» ترجمه کرده‌است. مارکس در ابتدای کتاب «کاپیتال» به تفکیک بین ارزش مصرف و مبادله پرداخته و همین ابتدای کار یکی از بزرگ‌ترین شکاف‌های نظریه اقتصادی طرح‌ریزی شده‌اند. در همین نقطه است که مسئله «انتقال قیمت به ارزش مبادله» پیش می‌آید که بسیاری از منتقدان مارکس از آن علیه او استفاده می‌کنند. «کاپیتال» به هر شکل امروزه یکی از مهم‌ترین و یکی از دشوارترین کتاب‌های اقتصاد سیاسی شناخته می‌شود.

اگر بخواهیم تخمینی دقیق از رشد درآمدهای واقعی طی قرن اخیر داشته باشیم، باید این عملیات به شکلی صورت بگیرد که بتوانیم خدمات یک اسب را با خودرو مقایسه کنیم، خدمات کاغذ کربنی را با کاغذ فتوکپی مقایسه کنیم در نهایت بتوانیم شب‌هایی تاریک و تنها را با شب‌هایی مقایسه کنیم که دور هم نشسته‌ایم و تلویزیون دیده‌ایم.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و محیط زیست]

رویکرد اقتصادی غلط، دنیا را به نابودی می‌کشاند

ویلیام نوردهاس می‌گوید ما در قبال تغییرات اقلیمی، در حال قماریم

ویلیام نوردهاس

ویلیام نوردهاس در تاریخ ۳۱ ماه می سال ۱۹۴۱ در ایالت نیومکزیکو به دنیا آمد و چند ماه دیگر باید تولد ۷۸ سالگی‌اش را جشن بگیرد. او برای تحصیل در مقطع کارشناسی به دانشگاه ییل رفت و تحصیلش در مقطع کارشناسی ارشد را هم در همین دانشگاه ادامه داد اما، برای گرفتن دکتری خود به ام‌آی‌تی رفت. او که تاکنون بیش از ۲۰ عنوان کتاب در حیطه‌های مختلف اقتصادی نوشته و همواره قلمی جذاب و گیرا دارد، در حال حاضر به همان دانشگاه دوران کارشناسی خود بازگشته و مشغول تدریس است. در سال ۲۰۱۸ به واسطه «یکپارچه‌سازی تغییرات اقلیمی با تحلیل اقتصاد کلان» موفق به اخذ نوبل اقتصاد در کنار پائول رومر شد. تاثیر نظرات او باعث شده بسیاری از اقتصاددانان نسل جدیدتر به سراغ مسائل زیست‌محیطی بروند و این تاثیر با دریافت نوبل، تشدید هم شده‌است.

چه موضوعاتی طی ۲ سال اخیر در صدر اخبار سیاسی جهان قرار گرفته‌اند؟ جنگ تجاری و تغییرات اقلیمی. جنگ تجاری که به وضوح یک پایه‌اش در سیاست بین‌الملل است و اقتصاد، مسائل زیست‌محیطی و بحران تغییرات اقلیمی هم پایه‌ای بسیار مهم در اقتصاد دارند. گویا اقتصاد آن نخ نامرئی است که این جهان را به هم پیوند داده. حالا فکرش را بکنید که اقتصاددانی پیدا شده که مدل‌سازی‌هایش در زمینه تغییرات اقلیمی باعث شده نوبل اقتصاد دریافت کند. آیا این اقتصاددان خواندنی نیست؟

نوردهاس تاکنون در زمینه‌های نسبتا گسترده‌ای از اقتصاد، کتب پرشماری نوشته و تاثیری زیاد بر ادبیات اقتصادی جهان گذاشته‌است. یکی از کتاب‌های بسیار مشهوری که او نوشته، کتاب آموزشی «علم اقتصاد» است که با اقتصاددان مشهور و برنده نوبل، پائول ساموئلسون، به رشته تحریر درآمده و تا این روز به چاپ نوزدهم رسیده و به بیش از ۱۷ زبان ترجمه شده‌است. یکی از زمینه‌های فرعی که نوردهاس را بسیار مشهور کرده‌است، ایرادات بسیار جالبی است که او به روش محاسبه درآمد ملی گرفته. به گفته خود نوردهاس: «اگر بخواهیم تخمینی دقیق از رشد درآمدهای واقعی طی قرن اخیر داشته باشیم، باید به شکلی شاخص‌های قیمت را بسازیم که بتوانند پاسخ‌گوی تغییرات گسترده در کیفیت و گستره کالاها و خدماتی باشند، که مصرف می‌کنیم. باید این عملیات به شکلی صورت بگیرد که بتوانیم خدمات یک اسب را با خودرو مقایسه کنیم، خدمات کاغذ کربنی را با کاغذ فتوکپی مقایسه کنیم در نهایت بتوانیم شب‌هایی تاریک و تنها را با شب‌هایی مقایسه کنیم که دور هم نشسته‌ایم و تلویزیون دیده‌ایم.» پالدا اهمیت دیدگاه‌های نوردهاس را به این شکل جمع‌بندی می‌کند که: «درس عملی به‌دست‌آمده از این دیدگاه‌های جذاب این است که روش محاسبه شاخص‌های قیمتی که ما استفاده می‌کنیم، بسیار معیوب هستند. به جای این‌که هر کالا و خدماتی را به طور مستقیم وارد شاخص قیمت کنیم، ابتدا باید آن را به ویژگی‌های سازنده‌اش بشکنیم. سپس باید حساب کنیم که این کالاها را چطور می‌توان ترکیب کرد تا هزینه مصرف این ویژگی‌ها به حداقل برسد. با چنین رویکردی خواهیم توانست که کالاهای جدید را وارد شاخص قیمت مصرف‌کننده کنیم، بدون این‌که نگران باشیم که آیا این شاخص امروزی قابل مقایسه با ۱۰ سال پیش، یعنی زمانی که آن کالا وجود نداشته، هست یا نه. با چنین رویکردی دولت‌ها هم می‌توانند با دقت بیشتری محاسبه کنند که چه نرخ‌هایی را باید برای بهبود رفاه و اندازه‌گیری آن به کار ببرند.»

تغییرات اقلیمی رها نشده‌اند

نوردهاس در زمینه مبانی اقتصادی تغییرات اقلیمی هم قلم زده‌است. او توسعه‌دهنده اصلی مدل‌های DICE and RICE است و چندین مدل یکپارچه‌سازی ارزیابی اقتصادی هم هست. با این مدل‌ها می‌توان اندرکنش درونی اقتصاد، مصرف انرژی و تغییرات اقلیمی را شبیه‌سازی و محاسبه کرد. این مسئله اندرکنش جزئیات مختلف اقتصادی همواره پرسش اصلی مدل‌هایی بوده که برای ارزیابی وضعیت استفاده شده‌اند و اتفاقا اگر تاریخچه این مدل‌ها را بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد که آن‌ها پس از یک دوره ابهام که تا انتهای قرن نوزدهم کش آمده‌بود، در قرن بیستم دچار تفکیک شدند و از نیمه دوم قرن بیستم مجددا یکپارچه‌سازی می‌شوند، منتها این بار با شفافیتی بیشتر.

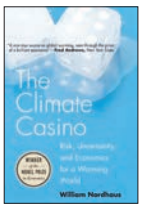
نوردهاس در کتاب «تاملاتی در باب اقتصادِ تغییرات اقلیمی» چنین می‌نویسد که: «بشر در حال تاس انداختن با محیط طبیعی از خلال مداخله‌هایی پرشمار است، مانند وارد کردن گازهای مخرب مانند گازهای گلخانه‌ای به اتمسفر و موادی شیمیایی که برای لایه اوزون مضر هستند، تغییرات وسیع در زمین و جنگل‌زدایی‌های گسترده، توسعه سلاح‌های هسته‌ای و از بین بردن تمدن و...»

نوردهاس در مدل‌هایی که برای تغییرات اقلیمی توسعه داده‌است، این‌طور جمع‌بندی می‌کند که آن بخش‌هایی از اقتصاد که به اکوسیستم‌های مدیریت‌نشده تکیه سنگینی دارند - مثلا به بارش طبیعی باران، یا عوامل دمایی- در مقابل تغییرات زیست‌محیطی آسیب‌پذیرتر هم هستند. کشاورزی، جنگل‌داری و بازسازی‌هایی که در فضای خارجی انجام می‌شود یا هر نوع فعالیتی که در محیط‌های ساحلی صورت می‌گیرد در این زمینه می‌گنجند.

به همین خاطر است که نوردهاس اشاره خاصی به نتایج فاجعه‌بار تغییرات اقلیمی می‌کند و نیمه دوم عمر حرفه‌ای‌اش را بیشتر بر این موضوع متمرکز ساخته.



کتاب‌شناسی



کازینوی اقلیم

سال: ۲۰۱۳

این کتاب که به تازگی درباره رویکرد غلط و قماربازانه مردم و سیاستمداران نسبت به مشکلات زیست‌محیطی و به طور مشخص تغییرات اقلیمی به انتقاد پرداخته، شرایط را به این شکل تشبیه می‌کند: ما وارد یک کازینوی اقلیم شده‌ایم که در آن با تاسی به نام «گرمایش زمین» بازی می‌کنیم. نوردهاس در این کتاب، که خواندنش بسیار جذاب است و به سادگی جریان پیدا می‌کند، هشدار می‌دهد که ما هم در مقیاس‌های کلان تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اقتصادی و هم در سطح اجتماعی باید به این مشکل رسیدگی کنیم وگرنه حاصلش چیزی در حد نابودی زندگی بسیاری افراد روی کره زمین خواهد شد. پیشنهاد او در سطح سیاست‌گذاری هم همان پیشنهادی است که سالیان سال، تکرارش کرده: اعمال مالیات بر فعالیت‌هایی که مشکلات زیست‌محیطی ایجاد می‌کنند.

رشد بهره‌وری که ناشی از تغییرات فنی بود، به دانشمندانی نسبت داده می‌شد که خارج از حیطه بازار نشسته بودند و تصمیم‌ها و فعالیت‌هایشان تاثیراتی مثبت بر بازار داشت. معنای این نظریه این بود که هیچ‌گونه نقشی برای تاثیر سیاست اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شد، در حالی‌که این سیاست‌های اقتصادی تاثیر بسیار شگرفی در رشد بلندمدت اقتصادی دارند.

[۵ ایـده بزرگ ۵. اقتصاد و فناوری]

پیشرفت فناوری پدیده‌ای اقتصادی است یا علمی؟

پائول رومر پیشرفت فناوری را کاملا وارد اقتصاد کرد

نام پائول رومر با دو چیز گره خورده است: نوبل اقتصاد و «نظریه رشد». این دو حیطه هم به نوبه خود به هم گره می‌خورند و اصلا همان «نظریه رشد» است که باعث شد رومر نوبل اقتصاد سـال ۲۰۱۸ را از آن خود کند. به همین خاطر بهتر است ابتدا سری بزنیم به تاریخچه کوتاهی از همین نظریه و ببینیم رومر با آن چه کرد. رومر اقتصاددانی است که موریس کوگلر، استاد سیاست‌های عمومی، او را «اقتصاددانِ ایده‌ها» می‌نامد.

بازگردیم به سال ۱۹۵۶. سالی که رابرت سـولو و ترور سـوان به صورت مسـتقل از یکدیگر مدل‌هایی برای رشد طراحی کردند که در آن‌ها، تغییرات برون‌زای فناوری دلیل اصلی پیشرفت قلمداد می‌شدند. این مدل‌ها، ابزار فنی بسیار قدرتمندی برای پیش‌بینی گرایش‌های بلندمدت رشـد بودند، و نشان می‌دادند که چه عواملی در بلندمدت بر خروجی رشـد تاثیر می‌گذارند. با این‌حال، رشـد بهره‌وری که ناشی از تغییرات فنی بود، به دانشمندانی نسبت داده می‌شـد که خارج از حیطه بازار نشسته بودند و تصمیم‌ها و فعالیت‌هایشان تاثیراتی مثبت بر بازار داشت. معنای این نظریه این بود که هیچ‌گونه نقشـی برای تاثیر سیاست اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شد، در حالی‌که این سیاست‌های اقتصادی تاثیر بسیار شگرفی در رشد بلندمدت اقتصادی دارند. همان زمان هـم این حس پیش آمد که جایگاهی برای تغییرات فناوری در حیطه اقتصادی و بازاری در نظر گرفته نشده و دائما این مسئله بیرون از حوزه بازار در نظر گرفته شده‌است.

از همان زمان بسـیاری از نظریه‌پردازان بزرگ به این فکر افتادند که پژوهش‌های تحقیق و توسعه را وارد مدل رشد کنند، به گونه‌ای که تغییرات فناوری به جای این‌که عاملی خارجی در نظر گرفته شـوند، بیشتر درون همان مدل قابل توضیح باشند. شاگردان خود رابرت سولو در بین همین افرادی بودند که به فکر تغییر این مدل افتادند.

این مسئله چالش بسیار زیادی به همراه داشت. بخشی از این چالش مربوط به این مسئله می‌شـد که چطور می‌توان مدل را در یک چینش تعادل عمومی پویا انجام داد، به شـکلی که قدرت بازاری که وجود دارد، شامل هزینه‌های تحقیق و توسعه هم باشد.

این وظیفه از طریق رقابت انحصاری انجام شد. اقتصاددانان در آن دوره نشستند و رقابت انحصاری را فرمالیزه کردند. ژوزف استیگلیتز در سال ۱۹۷۷ به همراه آویناش دیکسیت، مدل رقابت انحصاری را به دنیا معرفی کردند. در سال ۱۹۷۹ هم اقتصاددان معروف دیگری وارد این زمینه شد. پل کروگمن در ژورنال اقتصاد بین‌الملل نشـان داد که چطور می‌توان مدل دیکسیت-اسـتیگلیتز را وارد مدل تجارت بین‌الملل کرد و پس از آن در سال ۱۹۹۱ هم نشان داد که چطور می‌توان این مدل را وارد جغرافیای اقتصادی کرد.



رومر وارد می‌شود

رومر که در همان سال‌های انتهایی دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰ دانشـجوی دکترای اقتصادی در دانشگاه شیکاگو بود، از نزدیک با هسته چنین مسائلی آشنا بود. او روش حل مدل تعادل عمومی پویا را پیدا کرد به شکلی که بتواند به مسیر رشدی متعادل برسد. روش او برخلاف مدل ایستا، بازگشت به مقیاس‌ها را از بین نمی‌برد.

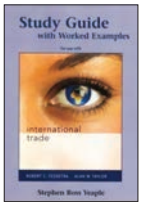
ایـن مدل کـه در تز دکتـرای او هم آمده در سال ۱۹۸۶ توسط ژورنال اقتصاد سیاسی منتشـر شد. در این مدل خارجی بودن مسـائل علمی که تاثیـر زیادی بر اقتصاد دارند، هم گنجانده شده و تاثیرش بر انباشت سرمایه نشـان داده شده‌است. رومر این مـدل را ادامه داد و تصحیح هم کرد. در سال ۱۹۹۰ مقاله‌ای از او در ژورنال اقتصاد سیاسی منتشر شد که دانه‌بندی دینامیک همان مدل قبلی را داشت و در آن تاثیرات سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی بر تغییرات فناوری و برعکس هم گنجانده شده بود.

این مسـئله از طریق گنجاندن مدل دیکسـیت- اسـتیگلیتز در معماری تعادل عمومی ممکن بود و همین مسـئله هم کاری بود که رومر در دوران دانشجویی‌اش انجام داده بود و حالا می‌توانست مسئله پیشرفت علمی را به صورت کاملا اقتصادی مدل کند. رقابت انحصاری به بنگاه‌های اقتصـادیِ موجود در مدل این قدرت بازاری را می‌داد که بتوانند سود لازم برای پوشش دادن هزینه‌های سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه را دربیاورند. از همین طریق هم بود که تغییرات و پیشرفت‌های فناوری کاملا وارد حیطه اقتصاد شد.

پائول رومر

پائول رومر متولد ۶ نوامبر ۱۹۵۵ است. او که در شهر دنور ایالت کلرادوی آمریکا به دنیا آمد برای تحصیل تنها یک دانشگاه را پیش رو داشت و به خاطر آن وارد ایالت ایلینویز شد و به شهر شیکاگو رفت. دانشگاه شیکاگو در اوج التهابات دهه هفتادی‌اش در هر سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری پذیرای پائول رومر بود. رومر در اکتبر ۲۰۱۶ اقتصاددان ارشد بانک جهانی شد. اما هنوز چیزی از آغاز سال ۲۰۱۸ نگذشته بود که به خاطر مناقشاتی از این سمت استعفا کرد. او در سال ۲۰۱۸ به خاطر تلاش‌هایی که به‌منظور یکپارچه‌سازی علم اقتصاد و حوزه فناوری کرده موفق به دریافت نوبل اقتصاد شد. او به صورت پراکنده جدای از سمت‌های مهمی که داشته، استاد دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه نیویورک هم بوده‌است.

کتاب‌شناسی



تجارت بین‌الملل

سال: ۲۰۰۸

رومر این کتاب را همراه با رابرت فینسترا و آلن تیلور نوشته است. در این کتاب توضیح و مثال‌های بسیار زیادی از دنیای واقعیت آورده شده‌است و از این طریق داده‌های بسیار زیادی برای تحلیل تجارت بین‌الملل به دست آمده. کتاب متنی بسیار خشـک و علمی دارد و به طور مشخص از یک سو برای دانشجویان رشته اقتصاد نوشته شده‌است و از سوی دیگر به درد گزارش‌ها و دیدگاه‌های نهادهای اقتصادی کلان می‌خورد. البته محاسبات اقتصادی موجود در این کتاب در حد ساده نگاه داشته شده‌اند تا دانشجویان سال‌های ابتدایی اقتصاد هم توانایی مطالعه آن را داشته باشند ولی قطعا با استفاده از توان ریاضیاتی و محاسباتی بیشتر، می‌شد عمق بیشتری به این مثال‌ها داد.

روایت اقتصاددانان
جملاتی که اقتصاد را تکان داد



گری بکر
خانواده واحد تولیدی است

برخی تفاوت‌های رفتاری افراد می‌تواند منطقی باشد و به‌عنوان بیشترین مطلوبیت نگریسته شود. خانواده نیز واحدی تولیدی است که نظیر همه موسسات بازرگانی و تولیدی می‌تواند از لحاظ اقتصادی و چگونگی مشارکت اعضای خانواده ارزیابی شود. جنایت نیز شغلی است که افراد ضمن داشتن دلایل منطقی آن را انتخاب می‌کنند و منافع حاصل از جنایت و هزینه‌های آن را با توجه به احتمال بازداشت، مجازات و میزان خطرپذیری مورد توجه قرار می‌دهند.

زندگی‌نامه

بکر سال ۱۹۳۰ در پوتس تاون، ایالت پنسیلوانیا به دنیا آمد. پدر او یک کسب و کار کوچک داشت و دارای دو خواهر کوچک‌تر بود. در سال ۱۹۵۱ از دانشگاه پرینستون لیسانس و در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه شیکاگو دکترا گرفت. خانواده او پولدار نبودند به همین دلیل او همیشه درگیر عدالت اجتماعی و تضاد طبقاتی بود. به طوری که پایان‌نامه دکترای او درباره اقتصاد تبعیض و به راهنمایی فریدمن بود.

موفقیت‌ها

او از سال ۱۹۵۷ در دانشگاه کلمبیا تدریس کرد و در سال ۱۹۷۰ نیز استاد دانشگاه شیکاگو شد. سپس آغاز به نوشتن در مجله بیزنس ویک کرد. او در سال ۱۹۹۲ موفق به دریافت جایزه نوبل شد. کمیته جایزه نوبل نیز از پایان‌نامه او به عنوان یک اثر مهم در علم اقتصاد یاد کرده است. گفته می‌شود بکر یکی از خلاق‌ترین و برجسته‌ترین اقتصاددانان اواخر قرن بیستم است.



راگورام راجان
پیش‌بینی غیرممکن

من نگران افزایش ناگهانی ریسک سیستم مالی جهانی هستم که احتمالاً پیش‌بینی وقوع آن نیز برای اقتصاددانان غیرممکن خواهد بود. همچنین سرمایه‌گذارانی که به دنبال بازده بیشتری هستند، امکان دارد که به وسیله‌ی سیاست‌های پولی سست (Loose Monetary Policies) تمام سرمایه و موقعیتشان را از دست بدهند.

زندگی‌نامه

راجان در سال ۱۹۶۳ در هند به دنیا آمد. او برای تحصیل همراه با خانواده به اندونزی و بعد از آن به سریلانکا رفت. سال ۱۹۷۰ در بلژیک به یک مدرسه فرانسوی‌زبان رفت و ۴ سال بعد به هند بازگشت. پس از آن تحصیلات خود را در هند گذراند و دکترایش را در رشته بانک‌داری دریافت کرد.

موفقیت‌ها

پس از بحران مالی ۱۹۹۷ در آسیا، راگورام به عنوان مدیر صندوق بین‌المللی پول آغاز به فعالیت کرد. راجان که برای پیش‌بینی بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ شهرت یافت در سال ۲۰۱۳ ریاست بانک مرکزی هند را به دست گرفت. او در سال‌های گذشته به عنوان مشاور بلندپایه در وزارت دارایی هند فعالیت می‌کرد. همچنین کتاب او درباره بحران مالی در سال ۱۳۸۹ جایزه کتاب اقتصادی سال را دریافت کرد.



توماس پیکتی
نابرابری درآمدی

اگر «نرخ بازگشت سرمایه» از «نرخ رشد اقتصادی» بیشتر باشد، آنگاه در درازمدت شکاف درآمدی بین غنی و فقیر افزایش خواهد یافت. با استناد به داده‌های موجود که بیش از یک سده تاریخ سرمایه‌داری را پوشش می‌دهد، هیچ دلیل و شاهد تجربی‌ای وجود ندارد که باور کنیم شکاف بین نرخ رشد اقتصادی و نرخ بازگشت سرمایه کم خواهد شد. در نتیجه نه‌فقط دلیلی وجود ندارد که باور کنیم نابرابری عظیم درآمدی بین یک درصد بسیار ثروتمند و ۹۹ درصد بقیه جامعه از بین خواهد رفت، بلکه به ناچار باید بپذیریم که نابرابری درآمدی در ادامه سیر تاریخی خود، گسترش خواهد یافت.

زندگی‌نامه

توماس پیکتی ۷ می سال ۱۹۷۱ در فرانسه به دنیا آمد. والدین او در جنبش دانشجویی - کارگری مه ۱۹۶۸ فرانسه حضور داشتند که برخی همین موضوع را دلیل باورهای امروزه توماس می‌دانند. در سال ۲۰۰۲ جایزه اقتصاددان جوان فرانسه را دریافت کرد و در روزنامه فرانسوی لیبراسیون نیز ستونی در اختیار داشت. او کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» را در سال ۲۰۱۳ منتشر کرد. نسخه انگلیسی این کتاب به سرعت به پرفروش‌ترین کتاب تبدیل شد. با نوشتن این کتاب، پیکتی در مجله اکونومیست «مارکس مدرن» نامیده شد.

موفقیت‌ها

پیکتی اقتصاددانی است که در زمینه نابرابری در ثروت و درآمد فعالیت می‌کند. او معتقد است که نرخ بازگشت سرمایه از نرخ رشد اقتصادی بیشتر است، بنابراین، نابرابری همواره رشد می‌کند. همچنین معتقد است در اقتصادی که میزان بازگشت سرمایه از میزان رشد پیشی می‌گیرد، ثروت موروثی همیشه از ثروت به‌دست‌آمده سریع‌تر رشد می‌کند. نتیجه آنکه فرزندان افراد ثروتمند ناگهان ثروت زیادی در میان‌سالگی به دست می‌آورند.



استیون لویت
آزمون‌های تصادفی

بهترین و ساده‌ترین راه بهبود اوضاع هر کسب و کار استفاده از آزمون‌های تصادفی است. تصمیمات اغلب بدون هرگونه ابزاری برای ارزیابی‌شان اتخاذ می‌شوند. آزمون تصادفی بهترین راه گرفتن بازخورد است. هیچ‌چیز آسان‌تر از آن نیست و زیبایی کار اینجا است که واقعا می‌فهمید هر تغییر چه اثری داشته است.

زندگی‌نامه

استیون لویت در ۲۹ می سال ۱۹۶۷ در آمریکا متولد شد. او در یک خانواده یهودی به دنیا آمد و وارد مدرسه یهودی‌ها شد. او لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد در رشته اقتصاد دریافت کرد و سپس به عنوان مشاور شرکت CDI یکی از ۵۰۰ شرکت برتر مجله فوربز آغاز به کار کرد. او دکترای خود را از ام‌آی‌تی دریافت کرد و سپس استاد دانشگاه شیکاگو شد.

موفقیت‌ها

تحقیقات او بیشتر درباره اقتصاد، جرایم و سیاست بوده است. لویت فردی است که خط تئوری‌های اقتصادی را که اکثر اقتصاددان‌ها از آن پیروی می‌کنند می‌شکند و برخلاف انتظار نظر می‌دهد. او در سال ۲۰۰۵ همراه با خبرنگار نیویورک تایمز، استفان دوبنر کتابی به اسم «اقتصاد عجیب و غریب» یا «فریکونومیکس» منتشر کرد که از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۰۹ با فروش بیش از ۴ میلیون نسخه به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال تبدیل شد.





ها جون چانگ
خوانش نولیبرالی

تمام کشورهای توسعه‌یافتهٔ امروز یعنی ممالکی که زادگاه بازار آزاد پنداشته می‌شوند ـ مخصوصاً آمریکا و انگلیس ـ با اجرای سیاست‌هایی ثروتمند شده‌اند که با اقتصاد سرمایه‌داری بازار آزاد یا به عبارتی خوانش نولیبرالی در تضاد است. این کشورها نسخه‌های سرمایه‌داری بازار آزاد را برای کشورهای فقیر و یا درحال‌توسعه با این هدف می‌پیچند که بتوانند سهم بیشتری از بازار کشورهای یادشده به دست آورند.

زندگی‌نامه

ها جون چانگ در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۶۳ در کره جنوبی متولد شد. او پس از اتمام درسش در دانشگاه ملی سئول به دانشگاه کمبریج منتقل شد و درباره تاثیر اقتصاد سیاسی بر روی صنعت تحقیق کرد و دکترای خود را در همین موضوع گرفت. ها جون چانگ استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج انگلستان و متخصص اقتصاد رشـــد، تاریخ اقتصادی و اقتصاد رفاه اســـت. این اقتصاددان کره‌ای تبار تاکنون در نهادهای اقتصادی گوناگون (بانک جهانی، بانک توســـعه آسیا، بانک سرمایه‌گذاری اروپا، اُکسفام، موسسات وابسته به سازمان ملل و نیز مرکز تحقیقات اقتصاد و سیاست در واشنگتن) مشغول به کار بوده است.

موفقیت‌ها

ها جون چانگ از زمره نویسندگان و اقتصاددانان منتقد کاپیتالیست اقتصاد نولیبرالی است. همچنین گفته می‌شود او یکی از افراد برجسته در نگرش اقتصاد دگراندیشانه است که سعی در پیوند آن با اقتصاد مارکسیستی دارد. بیشترین بحث او در زمینه جهانی‌سازی و عدالت اقتصادی است. چانگ تاریخ ســـرمایه‌داری را مورد بررسی قرار داده و درباره مسیری که تاریخ اقتصاد تا به امروز طی کرده به طور مفصل نوشته است.



تورستن وبلن
تولید غیرمولد

اعطای آزادی کامل به افراد جامعه، آن‌گونه که در اقتصاد کلاسیک مطرح است، نهایتا نهادها و آداب و رسوم را به جایی می‌کشاند که می‌تواند به اقتصادی «غیرمولد» بینجامد، زیرا طبقه مرفه، رفع احتیاجات خود را به سمتی می‌برد که در آن «مصرف نمایشی» در جامعه رایج می‌شود و به این ترتیب، به تولید غیرمولد که نیاز جامعه نیست، دامن می‌زند. نظام صنعتی و تولیدی برای انسان سودمند است، زیرا این نظام منجر به پدید آمدن ارزش‌های اقتصادی می‌شود. نظام بازرگانی و سوداگری، غیرسودمند هستند. این نظام بازرگانی، فقط ارزش‌های پول‌مداری را خلق کرده است و پرورش می‌دهد که، صرفا ارزش‌های اقتصادی واقعی هستند و آن‌ها می‌توانند در پایندگی جوامع بشری کارایی مؤثر داشته باشند.

زندگی‌نامه

وبلن در ۳۰ ژانویه ۱۸۵۷ در یک مزرعه سرحدی و بسکانسین متولد شد. او ششمین فرزند از دوازده فرزند یک خانواده مهاجر نروژی بود. تا زمانی که وارد مدرسه شد انگلیسی بلد نبود. او دکترای خود را از دانشگاه ییل در رشته فلسفه در سال ۱۸۸۴ دریافت کرد.

موفقیت‌ها

او پس از ۱۷ سال گذراندن عمر در دو دانشگاه شیکاگو و استنفورد، به مدت هفت سال در دانشگاه میسوری کار کرد. وبلن پس از مدتی کوتاه در دانشکده نوین تحقیقات اجتماعی نیویورک، تدریس کرد و در سال ۱۹۲۶ بازنشسته شد. معروف‌ترین و مهم‌ترین اثر وبلن در خصوص مسائل اقتصادی و اجتماعی جوامع، کتاب «نظریه طبقه مرفه» اوست.



گونار میردال
معنی توسعه

منظور من از توسعه، حرکت رو به بالای کل نظام اجتماعی است و معتقدم به لحاظ منطقی این تنها تعریف قابل پذیرش است. این نظام اجتماعی، علاوه بر عوامل به اصطلاح اقتصادی، تمامی عوامل غیراقتصادی را دربر می‌گیرد، از جمله همه انواع مصرف توسط گروه‌های مختلف مردم؛ یعنی مصرفی که به صورت جمعی انجام بگیرد، سطوح و تسهیلات بهداشتی و آموزشی، توزیع قدرت در جامعه و تدابیر عمومی‌تر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ـ به بیان واضح‌تر، نهادها و نگرش‌ها ـ که به آن‌ها باید مجموعه‌ای از عوامل برون‌زا را اضافه کنیم، از جمله معیارهای سیاستی به کار رفته برای تغییر یک یا چند تا از این عوامل برون‌زا.

زندگی‌نامه

میردال در ۶ دسامبر سال ۱۸۹۸ در ســـوئد به دنیا آمد. سال ۱۹۲۳ در رشته حقوق از دانشـــگاه استکهلم فارغ‌التحصیل شد و دکترای اقتصاد خود را از این دانشگاه در سال ۱۹۲۷ دریافت کرد. میردال دوبار به‌عنوان سناتور در مجلس سنای سوئد حضور یافت.

موفقیت‌ها

کتاب «عنصر سیاسی در توســـعه نظریه اقتصادی» او ابتدا در سال ۱۹۳۰ به زبان سوئدی منتشر شد و کتاب «تعادل پولی» در سال ۱۹۳۱ به زبان آلمانی انتشار یافت که برای دومین کتابش در سال ۱۹۷۴ نوبل دریافت کرد. میردال ۳۰ دکترای افتخاری از دانشـــگاه‌های مختلف دریافت کرد. او برای مدتی دبیر اجرایی کمیسیون اروپای سازمان ملل متحد بود.



ژورف شومپیتر
روح کارآفرینی

وظیفه کارآفرین تنها تجهیز منابع لازم برای تولید کالا و پاسخ‌گویی به تقاضای مصرف‌کنندگان با حداقل هزینه ممکن نیست، بلکه کارآفرینان افرادی هستند که آمادگی پذیرش ریسک و خطرکردن را دارند. در نتیجه، کارآفرینان نیروهای کلیدی و عوامل اصلی رشد اقتصادهای سرمایه‌داری هستند. اگر کارآفرینان زیادی وجود داشته باشند، سرمایه‌داری زنده می‌ماند، اما در صورتی که روح کارآفرینی نابود یا با موانعی جدی روبه‌رو شود، سرمایه‌داری به آرامی به سوسیالیسم تبدیل می‌شود.

زندگی‌نامه

ژوزف شومپیتر در ســـال ۱۸۸۳ در موراویا (جمهوری چک) به دنیا آمد. او در کودکی پدر خود را از دســـت داد. با مادرش به وین کوچیدند و او در آن‌جا به دبیرستان نخبگان رفت. ژوزف پس از آن در دانشگاه وین، رشته حقوق خواند. در سال ۱۹۰۶ دکترای حقوق دریافت کرد و برای کار به قاهره رفت. پس از آن او در سال ۱۹۱۸ به عضویت شورای آلمانی سوسیالیزاسیون درآمد.

موفقیت‌ها

در سال ۱۹۱۹، شومپیتر به سمت وزیر مالیه اتریش منصوب شد. گفته می‌شود مدیریت او ناموفق بود. زیرا برای مهار تورم و نیز ملی کردن بنگاه‌های اتریشی برنامه‌هایی ارائه داد که مورد قبول آن زمان نبود. او پس از گذشت تنها هفت ماه از سمت خود استعفا داد. شومپیتر که در زمینه سیاست موفق نشد مجددا وارد دانشگاه شد و به همین ترتیب تا آخر عمر در دانشگاه هاروارد تدریس کرد.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند



آریانا هافینگتون

خودم قاضی خودم

من آموختم که هیچ‌کس اندازه خودمان به تحقیرها و شکست‌ها اهمیت نمی‌دهد. شاید من آن روز در آن برنامه تلویزیونی فکر کردم که کار من تمام است، اما دیگران به اندازه من به یک برنامه تلویزیونی اهمیت نمی‌دادند./ شما باید کاری انجام دهید که از بچگی آرزو داشتید و نباید از شکست بترسید. / من عاشق همه کارهایم هستم.

زندگی‌نامه

آریانا هافینگتون در سال ۱۹۵۰ در یونان به دنیا آمد. او در دانشگاه کمبریج انگلستان تحصیل کرد و فوق لیسانس خود را در رشته اقتصاد از این دانشگاه گرفت. همچنین در سال ۱۹۸۶، با مایکل‌هافینگتون، میلیونر نفتی آمریکا که بعدها نماینده مجلس ایالت کالیفرنیا شد، ازدواج کرد. آن‌ها بعد از ۱۱ سال طلاق گرفتند. آریانا که در زمان کمپین انتخاباتی شوهر خود شهرت پیدا کرده بود، در نهم ماه می‌سال ۲۰۰۵ کار درهافینگتون پست را آغاز کرد. او در سال ۲۰۱۱ این سایت را به AOL به قیمت ۳۰۰ میلیون دلار فروخت و یک شرکت استارت‌آپ با پلت‌فرم دیجیتال با موضوع سلامت راه‌اندازی کرد. در حال حاضر ارزش خالص دارایی آریانا ۵۰ میلیون دلار است.

موفقیت‌ها

هافینگتون ۲۳ ساله بود که اولین کتابش با عنوان «زن مونث» را در مورد قوانین در حال تغییر در مورد زنان نوشت که به ۱۱ زبان ترجمه شد. او در این کتاب از حق زنان و آزادی آن‌ها دفاع کرده و در این‌باره نوشته است. همچنین در سال ۱۹۷۹ ترانه‌ای از ایرنه پاپاس منتشر شد که در شعر آن از آریانا الهام گرفته شده بود. پس از آن‌که او در سال ۱۹۸۰ از لندن به نیویورک نقل مکان کرد به نوشتن ادامه داد و پرفروش‌ترین کتاب خود را در سال ۱۹۸۱ با عنوان ماریا کالاس، که زندگی‌نامه ستاره اپرا ماریا کالاس بود، منتشر کرد. او ۱۳ کتاب تا به امروز منتشر کرده است.



سوزان وجسیکی

تنگ نظر نباشید

تنگ‌نظر نباشید. ما ایمان داریم که در طولانی‌مدت خدمات بهتری ارائه خواهیم داد. اکثر مدیرهای بازرگانی اهمیت و کارایی تبلیغات را متوجه نیستند. برای موفق شدن در تبلیغات، باید محصولات متنوع و مرتبط داشته باشید. / من تا به امروز شکست‌های بزرگی را در زندگی تجربه کردم و توانستم از هرکدام درسی بگیرم./ باید هوشمندانه کار کنید. اگر بتوانید با ذهنی خلاق به کارهای خود ادامه دهید می‌توانید در طولانی‌مدت موفق باشید. / مهم نیست موضوع حقوق، سمت یا وظیفه کاری است.

زندگی‌نامه

سوزان وجسیکی متولد ۵ جولای سال ۱۹۶۸ در کالیفرنیا است. سوزان در یک خانواده تحصیل کرده به دنیا آمد. پدر او پروفسور فیزیک در دانشگاه استنفورد و مادر او خبرنگار و تحلیل‌گر بود. سوزان نیز در جوانی مدتی کار خبرنگاری کرد اما بیشتر به کار تجارت و خرید و فروش کالا علاقه داشت. او اولین کالای خود را در سن ۱۱ سالگی به همسایه‌های خود فروخت. در سال ۱۹۹۸ لری پیج و سرگی برین اولین دفتر گوگل را در پارکینگ وجسیکی راه‌اندازی کردند. پس از تاسیس گوگل، در سال ۱۹۹۹ سوزان مدیر بازرگانی این شرکت شد و برای ارزیابی بازار کار فعالیت‌های زیادی کرد. در سال ۲۰۱۴ سوزان به عنوان مدیرعامل یوتیوب انتخاب شد.

موفقیت‌ها

مجله تایم سوزان را قوی‌ترین زن در زمینه فضای مجازی نامید و همچنین به عنوان تاثیرگذارترین فرد در تبلیغات او را معرفی کرد. وجسیکی که هنگام پیوستن به شرکت گوگل اولین فرزندش را باردار بود، نقش زیادی در ارتقای تنوع‌پذیری در صنعت تکنولوژی داشته است. او برای در نظر گرفتن ۱۸ هفته مرخصی زایمان، مقابله با تبعیض جنسیتی در شرکت‌های تکنولوژی و حمایت از اقداماتی در مدارس برای تشویق دختران به تحصیل در علم کامپیوتر و کدنویسی تلاش‌های زیادی کرد.



والت دیزنی

کارهای هیجان‌انگیز

من ترجیح می‌دهم مردم را سرگرم کنم و امیدوار باشم که چیزی یاد بگیرند تا اینکه آن‌ها را آموزش دهم به این امید که سرگرم شوند.
کار هیجان‌انگیزی است که بتوانیم یک کار غیرممکن را ممکن کنیم.
تمام سختی‌هایی که در زندگی داشته‌ام، همه مشکلات و موانع، مرا قوی‌تر کرده است./ من به مبتکر بودن اعتقاد دارم.
انجام عمل غیرممکن، خود، گونه‌ای تفریح است.
تمام رویاهای ما می‌تواند به حقیقت بپیوندد اگر شجاعت دنبال کردن و انجام آن‌ها را داشته باشیم.

زندگی‌نامه

والت دیزنی ۵ دسامبر سال ۱۹۰۱ در شهر شیکاگو و در یک خانواده کشاورز به دنیا آمد. والت در کنار کار سخت مزرعه شروع به کشیدن نقاشی کرد. او همچنین در نوجوانی روزنامه توزیع می‌کرد و کمک‌خرج خانواده شده بود. بعد از جنگ جهانی اول، در مطبوعات مختلف به عنوان نقاش و کاریکاتوریست مشغول به کار شد. در سال ۱۹۲۰ دیزنی و یکی از همکارانش به نام آیورک برای اولین بار در ساخت یک فیلم کارتونی در کانزاس سیتی شرکت کردند.

موفقیت‌ها

والت در جولای ۱۹۲۳ در حالی که فقط چهل دلار در جیب داشت، به هالیوود رفت و ساخت کارتون را آغاز کرد. همچنین او در ۱۶اکتبر ۱۹۲۳ استودیو والت دیزنی را تاسیس کرد. اولین کارتونی که طراحی کرده «میکی ماوس» بوده و اولین فیلم ساخت او «آلیس در سرزمین عجایب» بوده است.



استیو وزنیاک

من فقط یک مهندس هستم

گلکسی Gear تنها تکنولوژی‌ای بود که بعد از نصف روز استفاده آن را به کناری انداختم و از طریق eBay آن را فروختم چون بسیار بی‌ارزش بود./ قیمت اولین کامپیوترم را ۶۶۶ دلار و ۶۶ سنت گذاشتم. این قیمت را انتخاب کردم چون از تکرار شدن اعداد در کنار هم خوشم می‌آید./ شرکت اپل به یک کسب‌وکار بزرگ تبدیل شده بود و من دلتنگ ساخت و سر هم کردن قطعات بودم. من فقط می‌خواستم یک مهندس باشم./ اگر شما عاشق کاری باشید که انجام می‌دهید و حاضر باشید برای آن دست به هر کاری بزنید، به مقصودتان خواهید رسید. این همان چیزی است که ارزش تمام لحظاتی را که شب‌ها روی آن کار می‌کنید دارد. به آنچه می‌خواهید خلق کنید فکر کنید. فکر کنید و من به شما قول می‌دهم که ارزشش را دارد.

زندگی‌نامه

استو گری وزنیاک در ۱۱ آگوست ۱۹۵۰ در سن‌خوزه ایالت کالیفرنیا در آمریکا به دنیا آمد. او اولین کامپیوترش را در ۱۳ سالگی ساخت. ۱۹ ساله بود که با استیو جابز ۱۴ ساله آشنا شد و با هم یک جعبه آبی الکترونیک درست کردند و توانستند به رایگان از خدمات تلفن استفاده کنند. به همین ترتیب در گاراژ منزل استیو جابز و با دانش فنی استیو وزنیاک به کار پرداختند. نخستین کامپیوتر شخصی توسط وزنیاک طراحی شد.

موفقیت

وزنیاک در سال ۱۹۷۶ در ۲۶ سالگی همراه با رونالد وین و استیو جابز کمپانی اپل را تأسیس کرد. وزنیاک اپل ۲ را طراحی و پیاده‌سازی کرد. شرکت اپل تا سال ۱۹۸۳ به ارزش ۹۸۵ میلیون دلار رسید. وزنیاک سرانجام در سال ۱۹۸۵ از اپل جدا شد اما سهام‌دار آن باقی ماند.





سم والتون
مشتری، رئیس است

فقط یک رئیس وجود دارد و آن مشتری است. او به سادگی می‌تواند هرکسی را که می‌خواهد از شرکت اخراج کند از رئیس هیئت مدیره گرفته تا کارمندان، فقط کافی است پول خود را در جای دیگر خرج کند.
راز موفقیت این است که درواقع همه با هم کار می‌کنیم.
همیشه موفقیت خود را جشن بگیرید و موضوع بامزه و طنزی را در شکست‌های خود بیابید./ توقع‌ها و انتظارات بالا کلید برای همه قفل‌هاست.
اگر عاشق شغلتان هستید، هرروز برای کار بهتر تلاش و حداکثر انرژی را برای کارتان صرف می‌کنید.

زندگی‌نامه

در ۲۹ مارس ۱۹۱۸ در نزدیکی منطقه کینگز فیشـــر در ایالات اکلاهما به دنیا آمد. سم تا ســـال ۱۹۲۳ به‌همراه والدینش در مزرعه‌ای شخصی در همان منطقه زندگی کرد. در نوجوانی روزنامه توزیع می‌کرد. او در سال ۱۹۴۰، با مدرک کارشناسی از دانشگاه میزوری فارغ‌التحصیل شد. والتون در سال ۱۹۴۵ ارتش را ترک کرد و در ۲۶ سالگی مدیریت اولین فروشگاه خود را شروع کرد.

موفقیت‌ها

ســـم والتون، کارآفرین، بازرگان آمریکایی و موســـس خرده‌فروشـــی‌های وال‌مارت (Walmart) بود. او در سال ۱۹۶۲، نخستین وال‌مارت را در آرکانزاس گشود و توانست با توسعه این فروشگاه‌ها آن را به یکی از بزرگ‌ترین خرده‌فروشی‌های جهان تبدیل کند. در سال ۱۹۹۲ رئیس‌جمهور آمریکا مدال آزادی را به والتون به خاطر روحیه کارآفرینی و به‌پاس خدماتش به جامعه اعطا کرد.



تد ترنر
کارآفرین کیست؟

در حال حاضر فرزند ما «کارآفرین» است. این لقب برای بیکارها است.
شما نمی‌توانید هیچ‌وقت ناامید شوید یا انصراف دهید. برنده‌ها هیچ‌وقت ناامید نمی‌شوند و ناامیدها هیچ‌وقت برنده نمی‌شوند.
زندگی یک بازی است که با پول می‌توانید امتیاز کسب کنید.
باید هدف‌های دست‌نیافتنی برای خود ایجاد کنید تا انگیزه برای زندگی داشته باشید.
به نظر من ورزش مانند جنگ است اما بدون کشتار.

زندگی‌نامه

ترنر در ۱۹ نوامبر سال ۱۹۳۸ در اوهایو به دنیا آمد. پدر او زمان جنگ جهانی دوم در ارتش نام‌نویســـی کرد و ترنر مجبور شد محل تحصیل خود را انتقال دهد. تد ترنر پس از طی دوران نوجوانی و چند مورد ناکامی در ادامه تحصیلات آکادمیک در دانشگاه‌های مطرح ایالات متحده به همکاری با پدرش روی آورد که کارش در زمینه بیلبوردهای تبلیغاتی بود. در سال ۱۹۶۳ پدر او به دلیل بیماری‌های روانی که از گذشته داشت، خود را کشت.

موفقیت‌ها

تد ترنر شـــبکه‌های ورشکســـته‌ای با امواج UHF را خرید و با اجـــاره یک کانال در ماهواره SATCOM II و انتقال برنامه‌های شـــبکه‌های یادشده به کانال ماهواره‌ای معروف شد. او در سال ۱۹۸۰ با ســـرمایه بالا شبکه ۲۴ را راه‌اندازی کرد که در راستای آن CNN نیز تاســـیس شد. پخش مســـتقیم و جنجالی خبر تلاش برای ترور ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۸۱ سبب شهرت بیش از پیش این شبکه شد.



سارا بلکلی
بزرگ‌ترین نقطه قوت

از آنچه چیزی درباره‌اش نمی‌دانید نترسید؛ شاید بزرگ‌ترین نقطه قوت شما همان باشد. اطمینان حاصل کنید کارها را متفاوت از دیگران انجام می‌دهید.
هرچه بیشتر پول در اختیار مردم قرار دهید، آن‌ها بیشتر خرج می‌کنند. اگر این اتفاق رخ ندهد، سرمایه‌گذاری اتفاق می‌افتد.
چیزهایی را که نمی‌دانید بپذیرید.
من هیچ‌گاه به پولدار شدن فکر نکرده‌ام و هیچ‌وقت این مسئله ذهن مرا درگیر نکرده است. این‌که بتوانم کاری را انجام دهم، همواره من را تشویق کرده است.
پول شما را به آن آدمی که باید باشید نزدیک‌تر می‌کند.

زندگی‌نامه

سارا بلکلی در سال ۱۹۷۱ در آتلانتا به دنیا آمد. بلکلی پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه ایالت فلوریدا در چند شرکت در فلوریدا کار کرد. او در ۲۷ سالگی با پس‌اندازش به آتلانتا رفت. سارا بلکلی هم‌زمان مشغول انجام دو شغل بود. اولین شغلش در طول روز، مربی‌گری فروش بود و دومین شغلش در طول شب، بازیگری در یک استندآپ کمدی.

موفقیت‌ها

او کارش را در سال ۲۰۰۰ در آپارتمانش آغاز کرد و همه تماس‌ها و بازاریابی‌ها با خودش بود. بلکلی حدود ۵ هزار دلار از پس‌اندازش و دو سال وقتش را صرف تحقیق، برنامه‌ریزی، ساخت و آماده‌سازی محصولش در راستای تحقق ایده‌اش کرد. او با فروختن محصولش روی یک میز تاشو به نیمن مارکوس محصولات خود را عرضه کرد. سال ۲۰۱۴ به عنوان یکی از زنان قدرتمند جهان از دیدگاه مجله فوربس انتخاب شد. او در حال حاضر صاحب کسب‌وکار و بنیان‌گذار شرکت Spanx، یک تولیدکننده محبوب پوشاک است.



میلتون اس. هرشی
کیفیت بهترین تبلیغ است

بهترین تبلیغ در جهان، کیفیتی است که ارائه می‌کنید.
وقتی به گذشته خودم نگاه می‌کنم به اینکه با اصول اخلاقی و کار سخت بزرگ شده‌ام افتخار می‌کنم.
هر فرد زمانی می‌تواند واقعا خوشحال باشد که دیگران را خوشحال کرده باشد.
کسب و کار یک امر انسانی است.
اگر می‌توانستیم به هزاران کودک کمک کنیم، اتفاق خیلی ارزشمندی در جهان رخ می‌داد.

زندگی‌نامه

در ۱۳ سپتامبر سال ۱۸۵۷ در پنسیلوانیا به دنیا آمد. او در سن ۱۸ سالگی تصمیم گرفت یک مغازه آب‌نبات‌فروشی برای خودش باز کند، به همین دلیل از سال ۱۸۷۶ در فیلادلفیا، آب‌نبات خرید و فروش می‌کرد. اما بعد از شش سال شکست خورد و به شهر دنور رفت. در این شهر در یک مغازه شکلات‌فروشی آغاز به کار کرد و طرز تهیه کارامل را یاد گرفت.

موفقیت‌ها

میلتون هرشـــی در ســـال ۱۸۹۳ برای نخستین بار به ســـراغ تولید شکلات رفت و کارامل‌های شـــکلاتی تولید کرد. در سال ۱۹۰۰، او کسب و کار تولید کارامل خود را به ارزش یک‌میلیون دلار به یک شرکت آمریکایی تولید کارامل در فیلادلفیا فروخت. او همچنین شکلات‌های شیری درست می‌کرد. شرکت شکلات‌سازی هرشی توانست در جهان مشهور شود.



کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟



علیرضا منسوب شانجانی

فکرهای تازه، راه‌های جدید

شانجانی معتقد است ابتکارها و فکرهای تازه است که باعث می‌شود یک کارخانه موفق شود وگرنه فرمول‌ها را دیگر همه بلد هستند و رقابت‌ها خیلی سنگین شده است. برای او در کنار توسعه کار و تولید، بهبود شرایط کار و زندگی کارگران هم از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است؛ شانجانی معتقد است باید شرایط کار به گونه‌ای باشد که کارگران با تمام وجود و با خوشحالی به کارخانه بیایند و کار کنند.

زندگی‌نامه

علیرضا شانجانی متولد سال ۱۳۳۷ در منطقه شانجان شبستر از توابع تبریز است. او دوران ابتدایی را در مدرسه روستایشان و دبیرستان را در روستایی در ۴ کیلومتری خانه پشت سر گذاشت و بعد از گرفتن دیپلم زمانی که ۱۹ ساله بود به تهران آمد و در کارگاهی که بیشتر مشتریانش عروس و دامادها بودند، مشغول به درست کردن نقل و نبات شد. او ۴، ۵ سالی این کار را انجام می‌داد تا اینکه اتفاقی برای خرید شکلات برای کارگاه، به منزل کسی رفت که شکلات درست می‌کرد و با دیدن این کار و زندگی آن فرد به شکلات‌سازی علاقه‌مند شد و تصمیم گرفت شکلات درست کردن را یاد بگیرد و کارش را از ساخت نقل و نبات به تولید شکلات تغییر دهد.

موفقیت

علیرضا منسوب شانجانی حدود سه دهه پیش کار خود را از یک کارگاه کوچک ۲۵ متری شروع کرد و حالا مجموعه‌ای را مدیریت می‌کند که یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های شکلات‌سازی کشور است و محصولات متنوع بسیاری تولید می‌کند که با شکلات‌های خارجی قابل رقابت است. او نام فرمند را روی محصولاتش گذاشت، مجموعه‌ای صنعتی که حالا ۷ هزار متر مربع وسعت دارد و بیش از هزار نفر در آن مشغول به کار هستند.



محمد اعتماد

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

او می‌گوید با پشت میز نشستن هرگز هیچ جوانی به موفقیت نمی‌رسد. «در ۲۲ سال گذشته ۱۴ بار تحت عمل جراحی قرار گرفته‌ام که دو عمل مربوط به بیماری سرطان و قلب بوده است و با وجود این، روزی ۱۲ ساعت کار می‌کنم و بیشتر روزها صبحانه را در محل کار می‌خورم. حتی عصر پنج‌شنبه‌ها که تعطیل هستم انگار چیزی گم کرده‌ام. در این روزگار که اکثر جوان‌ها کار نمی‌کنند و تن به کار نمی‌دهند معتقدم اگر کسی واقعا جویای کار باشد و بخواهد کار کند، کار مناسب برایش پیدا می‌شود اما بخشی از جوانان راستش اهل کار کردن نیستند و دنبال کاری هستند که ساعت کمتر و حقوق بیشتری داشته باشد. می‌خواهند نابرده رنج، گنج به دست بیاورند که این ممکن نیست.»

زندگی‌نامه

محمد اعتماد ۱۱ شهریورماه سال ۱۳۱۵ به دنیا آمد. پدرش حاج محمدکاظم اعتماد شوشتری از کشاورزان و بازرگانان خوزستان بود. با مهاجرت خانواده اعتماد به تهران وظیفه دخل و خرج خانواده به عهده سه برادر از جمله محمد اعتماد افتاد، آن‌ها هم درس می‌خواندند و هم کار می‌کردند. او بعد از گرفتن دیپلم مدتی در بخش آگهی‌های روزنامه کیهان مشغول به کار شد و حتی خود نیز چندسالی مدیریت یک شرکت تبلیغاتی را برعهده داشت ولی در نهایت و باتوجه به اینکه با پیروزی انقلاب و شروع جنگ آگهی وجود نداشت، در سال ۱۳۵۸ شرکت تولید پوشاک ماکسیم را راه‌اندازی کرد.

موفقیت

اعتماد ابتدا وارد کار تریکوبافی شد ولی مدتی نگذشت که سراغ تولید پیراهن و شلوار و کت مردانه هم رفت و برند ماکسیم را به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان پوشاک مردانه در کشور تبدیل کرد. در حال حاضر شرکت پوشاک ماکسیم برای فروش محصولات خود ۲۷ شعبه در سراسر کشور دارد که ۲۴ شعبه آن مخصوص آقایان و ۳ شعبه‌اش مخصوص بانوان است.

علیرضا مروت‌پور

چگونه باید ایده‌ات را اجرایی کنی؟

علیرضا مروت‌پور در مسیر کسب وکار به سه اصل کلیدی «باور داشتن به کار و هدف»، «صداقت» و «تلاش» ایمان دارد. او می‌گوید کارآفرینی با بنگاه‌داری اقتصادی فرق دارد. پیاده‌سازی ایده‌ها بسیار حائز اهمیت است. اینکه شما درس بخوانی و ایده‌پرداز باشی، یک بخش است، اما اینکه بدانی چگونه ایده‌ات را پیاده کنی، مهم‌تر است. در بخش اول شما کارآفرین نمی‌شوی، ولی بخش دوم فقط از یک کارآفرین برمی‌آید.

زندگی‌نامه

علیرضا مروت‌پور متولد ۱۳۳۲ و بچه خیابان ری تهران است. شغل نانوایی در خانواده آن‌ها بیش از یک قرن قدمت دارد و حرفه‌ای ارثی است؛ پدر علیرضا مروت‌پور، عموها و پدربزرگش همه نانوا بودند. از ۸ سالگی به نانوایی (نان سنگک) پدرش می‌رفت و به او کمک می‌کرد. در خانواده آن‌ها کار کردن کودکان برای یادگیری راه و روش زندگی یک فرهنگ بود و همیشه پدر و مادربزرگش او را به کار تشویق می‌کردند و حتی پدرش به او حقوق می‌داد. علیرضا مروت‌پور بعد از گرفتن دیپلم باتوجه به علاقه‌ای که به رشته عمران پیدا کرده بود در این رشته درس خواند و فارغ‌التحصیل شد و چند سال هم در این زمینه فعالیت کرد و جزو اولین کسانی بود که در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ ساختمان های مرتفع می‌ساختند، اما در نهایت همه این کارها را رها کرد و به شغل و حرفه خانوادگی‌اش یعنی نانوایی بازگشت.

موفقیت

مروت‌پور کارخانه نان‌آوران را در سال ۱۳۷۹ افتتاح کرد زمانی که این مجموعه آغاز به کار کرد هنوز نان به‌صورت بسته‌بندی چندان در ایران وجود نداشت و کارخانه نان‌آوران جزو اولین کارخانه‌هایی است که نان را در ایران بسته‌بندی کرد و به فروش رساند. کارخانه نان‌آوران فعالیت خود را با ۵ نفر شروع کرد و حالا ۱۲۰۰ نفر در این مجموعه کار و روزانه چند تن نان در انواع مختلف تولید می‌کنند.

علی‌اکبر رفوگران

مردی با خودکارهای جادویی

«بکوش و بپوش و ببخش و بده / برای دگر روز چیزی بنه. به عقیده من این یک بیت شعر بزرگ‌ترین درسی است که هرکسی برای داشتن زندگی خوب باید به آن توجه و عمل کند؛ شعری که به شما می‌گوید کار و فعالیت کنید، زندگی خوب داشته باشید و برای فردایتان هم چیزی کنار بگذارید.»

زندگی‌نامه

علی‌اکبر رفوگران در سال ۱۳۰۹ به دنیا آمد. او چهارمین فرزند خانواده‌ای مذهبی بود و پدرش از بازاریان بنام محسوب می‌شد. شغل اصلی خانوادگی آن‌ها فروش لوازم‌التحریر بود. آن‌ها در ابتدا با نام فامیلی «تحریریان» شناخته می‌شدند ولی مدتی بعد آن را به «رفوگران» تغییر دادند. علی‌اکبر رفوگران از کودکی کار در مغازه پدر را شروع کرد. در سال ۱۳۳۲ او در بازار بین‌الحرمین پاساژ مهتاش یک مغازه خرید و به مدت سه سال در آن‌جا کار کرد. با به دست آوردن سرمایه مناسب، با پدر و برادرش شرکت بازرگانی تاسیس و به واردات کالاهای مختلف لوازم‌التحریر اقدام کرد و در این بین با مدیران شرکت‌های بزرگ تولید لوازم‌التحریر در جهان آشنا شد و همین موضوع راه‌های جدیدی پیش پایش گذاشت.

موفقیت

رفوگران به فکر تولید خودکار در کشور افتاد و با گرفتن مجوز این کار از مسئولان فرانسوی شرکت بیک در سال ۱۳۴۲ کارخانه تولید خودکار را در کشور تاسیس کرد. او به همراه پدر و برادرش شرکت صنعتی «قلم خودکار» را راه‌اندازی کردند. آن‌ها با خرید یک قطعه زمین ۱۱ هزار متری در تهران‌نو با سرعت ساخت کارخانه را شروع کردند و ماشین‌آلات را از فرانسه به تهران آوردند. شرکت با سرمایه ثبتی ۱۰ میلیون ریال، آبان ۱۳۴۳ در ۲۸۰۰ متر زیربنا، پروانه بهره‌برداری گرفت. تعداد پرسنل فنی و کارگر عادی در آغاز کار ۹۶ نفر بود و سه ماه طول کشید تا اولین محصول به بازار آمد.



چرا علوم انسانی در ایران کار نمی‌کند؟

آینده‌پژوهی؛ ماهیت، رویکردها و روش‌ها

چکیده

آینده علوم انسانی به چه عواملی بستگی دارد؟ علوم انسانی باید بتواند به سوالاتی چون «در جامعه چه ادراکی از علوم انسانی خواهد بود؟»، «چقدر مردم خود را با علوم انسانی درگیر خواهند کرد و مشارکت فعال در آن خواهند داشت؟» و «علوم انسانی در رسانه‌های واقعی متن جامعه حضور خواهند داشت؟» پاسخ دهد. این مقاله را بخوانید.



مقصود فراستخواه

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره آینده علوم انسانی در ایران و مسائل و مشکلات آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

آینده‌پژوهی چیست و چه مشخصه‌ای دارد؟ آینده‌پژوهی سامانه‌ای از سعی عالمانه، برای بررسی و فهم روشمند و موثق حوزه‌های آینده است، که از طریق ایجاد پلت‌فرمی برای گفت‌وگو و جست‌وجوی رضایت‌بخش شبکه ذی‌نفعان انجام می‌شود.

همان‌طور که اجزای این تعریف نشان می‌دهند «آینده‌پژوهی یک فرهنگ و فرآیند است، تا یک ابزار و فرآورده». این فرهنگ، دارای خصیصه‌هایی است که می‌توان با تغییرات زیر آن‌ها را شناخت:

- تغییر در مدل‌های ذهنی
- مواجهه فراکنشی با تغییرات شتابان
- چابکی و مصونیت از غافلگیر شدن
- درک آینده‌های بدیل
- سهیم شدن در ساخت آینده
- امید معرفتی و زبانی برای تقلیل مرارت‌ها و ارتقای شرایط زیست در این سیاره.

در آینده‌پژوهی چهار رویکرد قابل شناسایی است: خلاقیت، خبرگانی، ذی‌نفعان و داده‌های سخت و عینی.

آینده‌پژوهی می‌تواند با سه رویکرد «کمی، کیفی و آمیخته» انجام گیرد.

«به طور کلی می‌توان سه رویکرد نسبت به آینده اتخاذ کرد:

Pull Of Future

Push Of Future

...Of History?

و رویکرد چهارمی که با عنوان تعمق آینده معرفی شده است و با پویایی‌ای که درونش دارد، باعث فهم عمق آینده و عمق بخشیدن به درک خودمان از آینده می‌شود.»

تبیین مسئله‌های علوم انسانی و گفتمان‌های تقویت‌کننده این مسائل

آینده علوم انسانی در ایران، نیازمند ارائه توصیفی از وضعیت فعلی علوم انسانی است. در واقع فهم آینده موکول به چهار سطح است:

سطح اول: سیاهه (مسائل و موضوعات)

سطح دوم: سیستمی (نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و...)

سطح سوم: جهان‌بینی‌ها، فرهنگ و پارادایم‌ها

سطح چهارم: اسطوره‌ها و استعاره‌ها در لایه‌های زیرین ناخودآگاه اجتماعی

که هرچه از سطوح اولیه به لایه‌های زیرین (سطح چهارم) حرکت می‌کنیم، میزان واقعیات کمتر و کمک از خلاقیت بیشتر می‌شود:

قصه علوم انسـانی در ایران همان سطح اول تحلیل است، و در طبقه‌بندی زیر بیان می‌شود: مشکل مشروعیت و اعتبارات معرفت‌شناختی علوم انسانی؛ مناقشه علوم انسانی سکولار- اسلامی؛ مشکل استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک بیش از همه برای علوم انسانی؛ دایلمای تمرکزگرایی و هرج و مرج؛ سیطره کمیت بر علوم انسانی؛ ابهام در ورودی‌ها؛ زوال آموزش باکیفیت و اثربخش علوم انسانی؛ مشکل تاثیر اجتماعی علوم انسانی؛ مشکل اعتباربخشی علوم انسانی؛ مشکل پاسخ‌گویی اجتماعی علوم انسانی؛ فرسایش سرمایه اجتماعی عوم انسانی و مخدوش شدن تصویر اجتماعی علوم‌انسانی.

مسائلی که در سطح اول تحلیل، شناسایی شده‌اند در سطح دوم تحلیل، پیوندشان با فرماسیون قدرت نشان داده می‌شود. برای اینکه فرماسیون قدرتی که این مسائل را رقم زده است نشان داده شود، ابتدا باید به فرماسیون پیشینی پرداخت که به علوم انسانی جدید، اجازه و اراده نضج و توسعه داده بود:

● شهرنشینی ● طبقه جدید شهری، روشنفکران (از آخوندزاده تا کسروی و فروغی)، دانشیان جدید (از اعتماد و اعتضاد تا ناتل خانلری) ● شاغل فکری ● ایجاد انجمن‌ها و مدارس جدید در دامان شـهرهای آن دوره مثل تهران و تبریز ● کنش‌گران روزنامه‌نگار، مطبوعات جدید، کتب و نشریات ● ارتباطات نوین با دنیا ● مدارس عالیه و نهادهای نوین دانشگاهی و پژهشی علوم انسانی (مثل بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بنیاد فرهنگ ایران)

چنین فرماسیون قدرتی در چه نوع بستر گفتمانی‌ای شکل گرفته بود؟ پاسخ به این پرسش، شامل موارد زیر است:

● شکل‌گیری دوگانه تجدد- سنت ● ایران‌گرایی (ایران پیش از اسلام) ● دوگانه هویت ایرانی- پان‌عربیسم ● امروزی شدن و معاصریت ما ● جنبش نوسازی و مدرنیزاسیون

که این گفتمان‌ها، پشت‌گرم به خاطرات و اسطوره‌های جمعی بودند که سطح چهارم تحلیل محسوب‌می‌شوند:

خاطره‌سازی، خاطره تمدنی ایران (عصر طلایی)، شکوه ایران باستان، نهضت ترجمه، ایماژهایی مانند ماللهند، مسعودی، فارابی، ابن‌سینا و... اسلام نرم و فرهنگی (که طرفدار علم است).

اما سوال این است که چرا علوم انسانی در ایران کار نمی‌کند؟

باید با اشاره به مشروعیت معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و دیسیپلینی و اینتردیسیپلینی، سراغ عواملی رفت که تعارض‌هایی را درون دانش جدید ایجاد کردند. البته علوم انسانی جدید، جدی شده بود، اما: دولت‌زده شدند، نخبه‌گرا ماندند، برج عاجی شدند، ایدئولوژی‌زده شدند، چپ‌زده شدند، سیاست‌زده شدند، هژمونیک شدند، دیگری‌ساز شدند

این تعارضات درونی، نتیجه برهم‌خوردن «آن فرماسیون قدرتی بود که شرایط امکان برای علوم انسانی جدید را در ایران فراهم آورده بود.»

نکته‌هایی که باید بدانید

باتوجه به نتایج پژوهش موجود که حاکی از ۷۸ درصد تقدیرگرایی در مقایسه با ۲۰ تا ۳۰ درصد علم‌گرایی است، «تعارض‌های درونی میان نگاه علمی و نگاه سنتی در ایران در آن سوی نگاه مثبت کلی و مبهم ما به علم» پنهان است.

«علم جدید به‌ویژه علوم انسانی مسیر چندان همواری در آینده این سرزمین ندارد» و «نیاز به کنش‌های خلاق بیشتری از سوی عاملان اجتماعی» دارد.

بحث درباره آینده‌پژوهی علوم انسانی در ایران موکول به گزینش هریک از این دوتایی‌های کلیدی است: سوژه‌های سرکش- سوژه‌های سربه‌زیر، سوژه‌های سرشار- سوژه‌های فرتوت، جمعیت شدن سوژه‌ها- اتمیزه شدن سوژه‌ها، قلمروزدایی سوژه‌ها- قلمروزدایی سوژه‌ها.

فرماسیون قدرتی که منجر به مسئله‌زایی برای علوم انسانی شد

فرماسیون جدید قدرت به شرح زیر صورت‌بندی می‌شود:

فسـاد، وابسـتگی، نابرابـری، خودکامگـی و ایجاد تعارض‌هـای حل‌نشـده. خصوصا در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۲ فکر ملی نتوانست قدرت مدنی کارآمدی برای تعدیل قدرت حاکمیتی مستقر بکند. از طرفی مداخلات خارجی نیز به ضرر ملت رقم خورد. این بود که به پشت‌گرمی جِرم مذهبی جامعه و با توجه به ضعف فکر ملی، اسلامیسم رشد کرد،

روشنفکران و تحصیل کردگان دین‌اندیش از متن خانواده‌ها و مدارس مذهبی به صحنه آمدند و فرماسیون قدرت عوض شد (فرماسیون قدرت در ایران با انقلاب کلا معکوس شد).

گفتمان‌هایی که این فرماسیون را پشتیبانی می‌کردند، شامل موارد زیر است:

● فراگیری برچسب ضدانقلاب ● دوگانه تعهد-تخصص ● گسترش برچسب سکولار ● انقلاب فرهنگی ● گفتمان اسلامی‌سازی/ بومی‌سازی ● قدرت تعطیل کردن دانشگاه، پاک‌سازی دانشگاه و... ● قدرت گزینش استاد و دانشجو ● تغییر برنامه‌های درسی و رشته‌ها ● نظام متمرکز دولتی ● ایدئولوژی رسمی

پشت‌گرمی این گفتمان‌ها نیز به خاطرات و اسطوره‌هایی نظیر موارد زیر بود:

بازگشت به خویشتن؛ غربت غرب؛ آنچه خود داشت؛ غرب‌زدگی؛ تسخیر تمدن فرهنگی؛ علم قدسی؛ علم ضدبورژوازی، ضدامپریالیستی، رهایی‌بخش، ناشرق‌شناسانه، ناپسااستعماری و...

دوگانه‌های کلیدی و آینده‌های محتمل علوم انسانی

با این روایت توصیفی از وضعیت فعلی علوم انسانی و مسائل آن، رویکرد آینده‌پژوهی علوم انسانی حرکت از آینده‌های ممکن، به آینده‌های محتمل، سـپس آینده‌های معقول و در آخر آینده‌های مطلوب است.

بحث درباره آینده‌پژوهی علوم انسـانی در ایران موکول به گزینش هر یک از این دوتایی‌های کلیدی است:

● سوژه‌های سرکش- سوژه‌های سربه‌زیر ● سوژه‌های سرشار- سوژه‌های فرتوت ● جمعیت شدن سوژه‌ها- اتمیزه شدن سـوژه‌ها ● قلمروزایی سوژه‌ها- قلمروزدایی سوژه‌ها ● خودکنترلی هنجارین و اداره‌پذیری سوژه‌ها- ضعف هنجاری و هرج‌ومرج در سوژه‌ها

برگزیدن هر یک از این دوگانه‌ها به رقم خوردن دو نوع آینده محتمل متفاوت از علوم انسانی منجر می‌شود؛ و گزینش هر یک از این دو مسیر موکول به «زیست سیاست، زیست قدرت و زیست دانش در ایران فردا» است.

باتوجه به نتایج پژوهش موجود که حاکی از ۷۸ درصد تقدیرگرایی در مقایسه با ۲۰ تا ۳۰ درصد علم‌گرایی، «تعارض‌های درونی میان نگاه علمی و نگاه سنتی در ایران در آن سوی نگاه مثبت کلی و مبهم ما به علم» پنهان است.

این تعارضات به طور مثال پایین بودن سطح دانش دانشجویان از معلومات عمومی علمی است.

آینده علوم انسانی بستگی به این دارد که به این پرسش‌ها پاسخ درخوری داده شود:

● علوم انسانی تا چه اندازه به زندگی روزمره مردم گره خواهد خورد؟ (به رفاه اجتماعی، خدمات عمومی، کسب‌وکار، تدبیر منزل، سیاست مُدن، اخلاق، سلامت، کیفیت زندگی، مهارت‌های زندگی، اوقات فراغت و...)

● در جامعه چه ادراکی از علوم انسانی خواهد بود؟

● چقدر مردم خود را با علوم انسانی درگیر خواهند کرد و مشارکت فعال در آن خواهند داشت؟

● چقدر علوم انسانی با کل زندگی جفت‌وجور خواهند شد؟

● علوم انسانی در رسانه‌های واقعی متن جامعه حضور خواهند داشت؟

«علم جدید به‌ویژه علوم انسانی مسیر چندان همواری در آینده این سرزمین ندارد» و «نیاز به کنش‌های خلاق بیشتری از سوی عاملان اجتماعی» دارد.

تاکید بر نقش نخبگان و روشنفکران حوزه عمومی برای احیا و به‌کاراندازی موجه علوم انسانی، در غیاب نهادهای موثر، همواره به عنوان راه‌حلی قطعی از سوی پژوهشگران حوزه علم مورد تاکید قرار گرفته است. این تاکید نه‌تنها بر سیاست‌گذار علم، که بر سیاست‌گذار جامعه، حجت را تمام می‌کند: به جای صرف انرژی مالی، زمانی، روانی و نسلی جامعه ایران در ساخت و گسترش نهادهای صوری علوم انسانی، با سرمایه‌گذاری بر ظرفیت نخبگی اصحاب علوم انسانی، راه برون‌رفت از بحران‌های کشور را جست‌وجو کند.

یکی از پیامدهای گسترش نگاه امنیتی به قومیت‌ها، عقب نگه‌داشتن مناطقی است که هویت‌های مقاومت در آنجا به صورت فعال وجود دارد. لذا همواره در بودجه سهم کمتری را به این مناطق اختصاص داده‌اند و از این جهت نیز توسعه متوازن با اختلال مواجه شده است.

لایحه بودجه و فراموشی مناطق

آیا بودجه سال آینده پاسخی برای توسعه مناطق محروم دارد؟

پرسانه آیا رابطه معناداری میان بودجه و توسعه در معنای عام و توسعه منطقه‌ای در معنای خاص آن وجود دارد؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش روی می‌خوانید.



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
هر ساله لایحه بودجه از طرف دولت به مجلس ارسال می‌شود و سوالات معناداری درباره رابطه بودجه و توسعه در میان افکار عمومی طرح می‌شود. یکی از سوالات را در مقاله پیش رو بخوانید.

بودجه یکی از اسناد مهم حکومتی است که علاوه بر تعیین دخل و خرج ســالیانه، جهت‌گیری و سیاست‌های کلی دولت را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مشخص می‌کند. در ایران رسم بر این است که در اواخر آذر یا اوایل دی‌ماه هر سال، لایحه بودجه به مجلس تقدیم شود و از آن پس در کمیسیون تلفیق و صحن علنی مورد بحث و بررسی و در نهایت تصویب نمایندگان قرار گیرد.

صرف‌نظر از بودجه ســال ۱۳۹۸ که در یک شــرایط خاص آماده شــده و اجرا می‌شود و مشکلات خاص خود را دارد، به طور کلی، دلایل مختلفی وجود دارد که نشان می‌دهد رابطه وثیق و معناداری میان بودجه و توسعه در معنای عام و توسعه منطقه‌ای در معنای خاص آن وجود ندارد و شاید بتوان گفت در بهترین حالت منجر به رشد اقتصادی در برخی از مناطق ایران می‌شود.

● یکــی از دلایلی که می‌توان به آن اشــاره کرد این است که بودجه از یک سند ملی که بر اساس آن بایستی مصالح و منافع ملی در نظر گرفته و تقویت شود به سندی تبدیل می‌شود که منافع منطقه‌ای کسانی را که در مرکز قدرت قرار دارند و از توان چانه‌زنی و اثرگذاری بیشــتری برخوردارنــد، تأمین می‌کند. با توجــه به این‌که مناطق حاشیه کشور ســهم چندانی در مدیریت کلان کشوری ندارند به همان نسبت از قدرت چانه‌زنی و توان تأثیرگذاری کمتری برخوردارند و در نتیجه نمی‌توانند بودجه مناسب یا بیشتری برای مناطق حاشیه‌ای کشور جذب کنند.

● دومین نکته این است که ساختار سیاسی کشور یک ساختار تمرکزگراست و به تبع تمرکزگرایی سیاسی، بودجه نیز از این ویژگی برخوردار است و تأمین نیازهای مرکز در اولویت قرار دارد. اگرچه این سیاست در ذات خود به نفع مرکز نیست و منجر به مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به سوی مرکز و حاشیه‌نشینی و... در شهرهای بزرگ می‌شود اما همچنان سیاست تمرکزگرایانه مبنای بودجه‌نویسی در ایران است.

● فقــدان احزابی که منافع ملی را در اولویت قرار می‌دهند و دارای برنامه مشــخص و منسجمی برای توسعه کشور هســتند نیز یکی از علل کاهش نقش مؤثر بودجه در ایجاد توسعه است. احزابی که گستره فعالیت آنها سطح کشور باشد، حداقل ممکن است برای حفظ آرای طرفداران خویش برنامه‌ای را تدوین کنند و به‌اجرا درآورند که تبعیض‌آمیز نباشد و به صورت برابر یا در حالتی خوش‌بینانه مبنی بر تبعیض مثبت از اختصاص بودجه به مناطق و گروه‌های مختلف توسعه‌نیافته سخن به میان آورد و عمل کند. احزاب از جنبه‌ای دیگر نیز می‌توانند برای افزایش تأثیر بودجه در توسعه منطقه‌ای و متوازن نقش مثبت داشته باشند. با توجه به این‌که لایحه بودجه، باید در مجلس بررســی و تصویب شود، اگر نمایندگان به صورت فردی و صرفاً با توجه به منافع و نیازهای حوزه انتخابیه خویش، انتظاراتی از بودجه داشته باشند و در این جهت تلاش کنند آنگاه نمایندگان مرکز برنده این ماجرا خواهند بود. نمایندگان مناطق حاشیه‌ای کشور نه ارتباطات گسترده‌ای در سطوح مدیریتی کشور دارند و نه در مقایسه با نمایندگان مرکز از چنان قدرتی برخوردارند که بتوانند مجلس و دولت را تحت تأثیر قرار دهند و اهداف خویش را محقق سازند. اگرچه ممکن است در ساختار حزب نیز این مرکزگرایی به نوعی وجود داشته باشد و به‌گونه‌ای دیگر حاشیه نادیده گرفته شود اما اگر حزب واقعاً اهداف ملی داشــته و ناچار به رقابت در ســطح کشور باشد ممکن است در سیاســت‌های اعلامی و اجرایی خویش نیم‌نگاهی به حاشیه و نیازهای آن داشته باشد.

– در بودجه فعلی ایران، بخش عمده‌ای از بودجه و مبالغی کلان به نهادها و مراکز مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اختصاص داده می‌شود که فعالیت آنها در مرکز است. اختصاص بودجه به این نهادها به گونه‌ای است که در برخی از موارد از بودجه استان‌ها نیز سهم بیشتری را می‌گیرند و معنی آن این اســت که به طور غیرمستقیم بودجه در مرکز صرف می‌شود و میزان بهره‌مندی مناطق حاشیه‌ای ایران از این بخش از بودجه بسیار اندک است. این امر نیز به نوبه خود منجر به گسترش و تعمیق نابرابری در سطح کشور می‌شود که نحوه اختصاص بودجه علت اصلی آن است.

● بعد از مشــروطیت و به قدرت رسیدن رضاشاه که تجددگرایی اجباری و ملی‌گرایی باستان‌گرا مبنای هویت ملی و تصمیم‌گیری‌های نظام سیاسی شد، نگاه امنیتی به قومیت و اقلیت‌ها گسترش یافت. یکی از پیامدهای گسترش نگاه امنیتی به قومیت‌ها، عقب‌نگه‌داشتن مناطقی است که هویت‌های مقاومت در آنجا به صورت فعال وجود دارد. لذا همواره در بودجه سهم کمتری را به این مناطق اختصاص داده‌اند و از این جهت نیز توسعه متوازن با اختلال مواجه شده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در بودجه فعلی ایران، بخش عمده‌ای از بودجه و مبالغی کلان به نهادها و مراکز مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اختصاص داده می‌شود که فعالیت آنها در مرکز است.
- احزابی که گستره فعالیت آنها سطح کشور باشد، حداقل ممکن است برای حفظ آرای طرفداران خویش برنامه‌ای را تدوین کنند و به اجرا درآورند که تبعیض‌آمیز نباشد و به صورت برابر یا در حالتی خوش‌بینانه مبنی بر تبعیض مثبت از اختصاص بودجه به مناطق و گروه‌های مختلف توسعه‌نیافته سخن به میان آورد و عمل کند.
- بودجه از یک سند ملی که بر اساس آن بایستی مصالح و منافع ملی در نظر گرفته و تقویت شود به سندی تبدیل می‌شود که منافع منطقه‌ای کسانی را که در مرکز قدرت قرار دارند و از توان چانه‌زنی و اثرگذاری بیشتری برخوردارند، تأمین می‌کند
- احزاب می‌توانند برای افزایش تأثیر بودجه در توسعه منطقه‌ای و متوازن نقش مثبت داشته باشند.

روشنفکران چه رسالتی دارند؟

بحران‌های محیط‌زیستی ایران و نقش جریان روشنفکری

چکیده

بحران زیست‌محیطی به موضوعی دائمی و فراگیر تبدیل‌شده است. امروزه، آلودگی‌های محیط‌زیست نه‌فقط در فصل زمستان و در قالب وارونگی در پایتخت و کلان‌شهرها که در بهار و تابستان و در قالب ریزگردها در مناطق مرزی، گسترش‌یافته و درواقع، به بحران عمومی تبدیل‌شده است. برای مواجهه با این پدیده روشنفکران چه مسئولیتی دارند؟ این مقاله را بخوانید.

حسین جمالی

عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه مازندران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره نقش و کارکرد روشنفکران در جامعه بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بحران زیست‌محیطی که پدیده‌ای موردی و محدود در جامعه ایران بود، هم‌اکنون به موضوعی دائمی و فراگیر تبدیل‌شـده اسـت. امروزه، آلودگی‌های محیط‌زیسـت نه‌فقط در فصل زمستان و در قالب وارونگی در پایتخت و کلان‌شـهرها که در بهار و تابستان و در قالب ریزگردها در مناطق مرزی، گسترش‌یافته و درواقع، به بحران عمومی تبدیل‌شده است. هرچند منشأ این بحران را تغییرات اقلیمی و آب و هوایی در سطح جهانی، تحوّلات سیاسی و اقتصادی در منطقه و کشورهای همسایه و نیز سیاست و برنامه‌های داخلی دولت‌ها در ایران دانسته‌اند، امّا انتظار راه‌حل‌های عاجل و فوری از دولت مسـتقر، همه را به تکاپو انداخته که تا زمان، از دسـت نرفته، کاری بکنند. در این میـان، پیوند عرصه «Polity» و «Public»، ازجمله موضوعاتی است که می‌تواند راهگشای کاهش آلام و رنج‌ها و ارائه راه‌حل‌های موثّر برون‌رفتِ از بحران، تلقّی شـود. روشنفکران (به معنای Intellectual و نـه Intelligentsia)، به‌مثابـه بازیگران در عرصه عمومی که هم نقد قدرت و سیاست و هم تنویر افکار عمومی و روشنگری را جزو رسـالت و دغدغه‌های اصلی خود می‌دانند، قادرند با ریشه‌یابی و روشنگری بحران محیط‌زیست، حمایت عموم مردم را جلب کنند و به حل آن کمک کنند. این سوبژکتیوها که نماد آگاهی عمومی، بیدارگران اقالیم و محرّک روح ترقّی و پیشـرفت در جامعه نو به شمار می‌آیند، می‌توانند با آگاهی‌بخشی به دولت و مردم، از طریق نشان دادن سویه‌های پنهان و ناآشـکار موضوع، راه‌هایی برای رهایی و نجات از شرایط دشوار و سخت زندگی در بحران محیط‌زیسـت را بنمایانند. روشـنفکران در دهه دوّم قرن بیسـت و یکم عمدتاً شامل بخشی از هنرمندان، اساتید دانشگاه‌ها، دانشجویان، حقوق‌دانان، جامعه پزشکی و نویسندگان‌اند که خود الگوی مرجعِ بخش مهمی از شـهروندان هم هسـتند. آن‌ها با کنش کلامی و گفتاری، تلاش می‌کنند تا بر طبقات و اقشار مختلف، تأثیر بگذارند و این امر بنابر شواهد عینی، غیرقابل‌انکار است. روشنفکر، زبان گویای ملّت است که باید خطر کند و مخاطرات را به جان بپذیرد تا سخن ملّت را بر کرسی نشاند. به همین دلیل، بررسی و تحلیل بحران زیست‌محیطی و نقش این روشنفکران، کاملاً مناسبت داشته و مرتبط با موضوع است.

روشنفکران با آشکار کردن وجوه مختلف بحران، این آگاهی عمومی را دامن می‌زنند که نخستین سرچشمه‌های بحران را در کجا باید جست و اولین راه برون‌رفت را چگونه باید پیمود. در این زمینه، بیان منظومه فکری متناسب با محیط‌زیست و نوع نگرش انسان به طبیعت و جهان، سبک و الگوی زندگی متناسب با این نظام فکری، نقد سیاست‌ها و برنامه‌هایی که منجر به این بحران شـده است، جزو نخستین رسالت روشنفکران است. روشنفکران، البته، نمی‌توانند خود را مبرّا از مصائب تحمیل‌شده بر بشر امـروز جلوه دهند. آغازگران این جریان فکری یا همان روشـنگران، در طلیعه عصر مدرن، خود، منادی آن نظام فکری‌ای بودند که بر اساس آن، تسـخیر و غلبه بر طبیعت و نیز بهره‌برداری حداکثری از آن و به‌تبع آن مصرف‌گرایی بی‌حدوحصر، به‌منزله مبنای زندگی فردی و اجتماعی مدرن، تبلیغ و ترویج می‌شد. ناگفته پیداست که از این منظر، آنان خود، یکی از عاملان بحران‌های زیست‌محیطی عصر ما محسوب می‌شوند. بیان این وجه خودانتقادی، زمینه اثربخشی آن‌ها را بیشتر می‌کند.

بیان مخاطرات بی‌اعتنایی به مسائل زیست‌محیطی، ضرورت حفاظت از زمین ایمن و سـالم برای نسل‌های آینده، معرّفی الگو و سبک زندگی متناسب و متناظر با محیط‌زیست و تلاش برای یگانه و متّحد کردن عموم مردم در چاره‌جویی‌ها و تدابیر مربوطه، از وظایف اوّلیّه روشنفکران است. آن‌ها با اتّخاذ یک سـبک زندگیِ زیست‌محیطی و تبلیغ و ترویج آن، به افزایش و ارتقای آگاهی عمومی، همت می‌گمارند. مؤلّفه‌های سازنده این الگو، شامل مصرف به میزان نیاز، رعایت حقوق همگانی، اصل قناعت، دقّت نظر در حفاظت از منابع طبیعی (شـامل درختان، رودخانه‌ها، دریا...)... است. روشنفکر در تنویر افکار عمومی، مسئولیّت‌های افراد، نهادها، بخش‌ها و گروه‌ها را بیان می‌کند. او به صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی، یادآوری می‌کند که نوع قوانین، برنامه‌ها، اقدامات و فعّالیّت‌های آن‌ها، این شرایط را به مردم تحمیل کرده اسـت. به طور مثال، آن شـرکت اقتصادی که بی‌محابا از بسـتر رودخانه‌ها، شن و ماسه برداشت می‌کند و آن دیگری که به برداشت چوب از جنگل‌ها، اشتغال دارد، حسب تبیین روشنفکران، باید بدانند که آن‌ها یکی از عوامل بحران‌های مورد بحث‌اند. در تنویر افکار

نکته‌هایی که باید بدانید

- **پیوند عرصه «Polity» و «Public»، ازجمله موضوعاتی است که می‌تواند راه‌گشای کاهش آلام و رنج‌ها و ارائه راه‌حل‌های موثّر برون‌رفتِ از بحران، تلقّی شود.**
- **لازمه پایان دادن به بحران زیست‌محیطی ایران در زمانه کنونی، پذیرش جهت‌گیری‌ها و شرایطی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از اصل مسئولیّت‌پذیری و پاسخ‌گویی دولت‌ها، و تقویت جامعه مدنی از طریق سازمان‌یافتگی نیروهای اجتماعی و سیاسی.**
- **بیان مخاطرات بی‌اعتنایی به مسائل زیست‌محیطی، ضرورت حفاظت از زمین ایمن و سالم برای نسل‌های آینده، معرّفی الگو و سبک زندگی متناسب و متناظر با محیط‌زیست و تلاش برای یگانه و متّحد کردن عموم مردم در چاره‌جویی‌ها و تدابیر مربوطه، از وظایف اوّلیّه روشنفکران است.**
- **جریان فکری روشنفکری، باید ضمن مشارکت در برنامه‌های عملی حفاظت از محیط‌زیست از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی، اقدام به راه‌اندازی و رهبری جنبش‌های اجتماعی برای حفظ محیط‌زیست کند.**

روشنفکران (به معنای Intellectual و نه Intelligentsia)، به‌مثابه بازیگران در عرصه عمومی که هم نقد قدرت و سیاست و هم تنویر افکار عمومی و روشنگری را جزو رسالت و دغدغه‌های اصلی خود می‌دانند، قادرند با ریشه‌یابی و روشنگری بحران محیط‌زیست، حمایت عموم مردم را جلب کنند و به حل آن کمک کنند.

عمومی، شاید، مهم‌ترین نکته، آگاهی‌بخشی به عموم مردم است که چه نگاهی به طبیعت و جهان داشته باشند. آن‌ها با ریشه‌یابی بنیادین بحران، آشکار می‌کنند که نگرش مبتنی بر این‌که طبیعت، صرفاً منبع و استوکی برای بهره‌برداری حداکثری اســت و نه یک مجموعه اکوسیستمی، و نیز گزینش سبک الگوی مصرف‌گرایی بی‌حدوحصر در زندگی، خود، از عوامل اصلی این بحران به شمار می‌آید.

جریان فکری روشــنفکری، باید ضمن مشارکت در برنامه‌های عملی حفاظت از محیط‌زیســت از طریق ســازمان‌های مردم‌نهاد و شبکه‌های اجتماعی در فضــای مجازی، اقدام به راه‌انــدازی و رهبری جنبش‌های اجتماعــی برای حفظ محیط‌زیســت کند. تغذیه فکــری این نهادها و جنبش‌ها، از رسالت‌های ذاتی روشنفکران است. آن‌ها حتّی در سطحی فراملّی، می‌توانند نظام سیاســی و دولت مســتقر را متقاعد کنند که با پیوســتن مردم کشورشــان به جنبش‌های صلح و سبز در جهان، شاید روزنه‌ای برای عدم وقوع جنگ در برخی مناطق، پدید آید. همبســتگی و اتّحاد و ائتلافِ جنبش‌های صلح و سبز در جهان، نه به‌مثابه تهدیدهای امنیّتی و نیروهای نفوذی، بل به عنوان نیروی بازدارنده‌ای که با فشار افکار عمومی جهانی، مانع از وقوع برخی جنگ‌ها می‌شود، خود زمینه‌ساز حفظ محیط‌زیست می‌گردد. در این زمینه، دولت، ملّت، روشنفکران، سازمان‌ها و جنبش‌ها، در چارچوب دولت‌های صلح‌طلب، حامی محیط‌زیست، مدافع حقوق شــهروندی و نیز کشــورهای دموکراتیک و مردم‌سالار می‌توانند جنبش جهانی زیســت‌محیط‌گرایی را در سطح جهانی تقویت و تثبیت کنند.

راه برون‌رفت از معضل و بحران محیط‌زیست کنونی را باید در سطوح متفاوت جســت‌وجو کرد. روشنفکران می‌توانند در تبیین و تحلیل این ســطوح، نقش فزاینده‌ای ایفا کنند. آن‌ها نشــان می‌دهند که در سطح داخلی، حل این بحران، در گرو اتّحاد و همبســتگی ملّی، وضع قوانین و نظامات حقوقی زیست‌محیطی و تبلیغ و گزینش سبک زندگیِ متعهّد به حفاظت از محیط‌زیســت است. همان طوری که در سطح منطقه‌ای، نیازمند دیپلماسی فعّال و فراگیر است. مذاکرات، اتّحاد و ائتلاف و حتّی همگرایی منطقه‌ای، گفت‌وگو و ســازش و مصالحه، مواردی اســت که روشنفکران می‌توانند بر آن‌ها تمرکز کنند. به علاوه، در سطح جهانی نیز پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی، افزایش همکاری‌های بین‌المللی و احترام به قواعد آمره بین‌المللی، می‌تواند راهگشای حل مسئله باشد. در این زمینه، توافق‌نامه اقلیمی پاریس و تعهّد ۱۹ کشور از گروه جی ۲۰ به آن، قابل ذکر است.

در پایان، یادآوری این نکته ضروری اســت کــه لازمه پایان دادن به بحران زیســت‌محیطی ایران در زمانه کنونــی، پذیرش جهت‌گیری‌ها و شرایطی اســت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از اصل مسئولیّت‌پذیری و پاسخ‌گویی دولت‌ها، تقویت جامعه مدنی از طریق سازمان‌یافتگی نیروهای اجتماعی و سیاســی، اتّحاد اراده عمومی و یگانه کردن مردم برای تحقّق اصول زیست‌محیطی، شکل‌گیری جنبش اجتماعی از طریق تظاهرات و گردهمایی‌ها برای الزام سیاســت‌گذاران و برنامه‌ریزان به رعایت قوانین و اصول زیست‌محیطی، ارتباط مستقیم‌تر روشنفکران با مخاطبان به مدد فنّاوری‌های نوین و وســایل ارتباط جمعی، نزدیک شدن بخش علمی، حرفه‌ای و تخصّصی با بخش روشنفکری به دلیل عمومی و همگانی بودن بحران و نیز با عنایت به موضوع توسعه پایدار، بیان حقایق و کنار گذاشتن پنهان‌کاری‌ها و پرده‌پوشــی‌ها و قبول مسئولیّت‌ها و حتّی اشتباهات و اعتراف به آن‌ها. این موارد، همگی، به دلیل صداقت و صراحت و شفّافیّت، به آسان‌تر شدن حل بحران کمک می‌کنند.

در شرایط تحریم چه باید کرد؟

سیستم دفاعی اقتصاد و خطاهای سیاست‌گذاری

چکیده

خروج آمریکا از برجام نقطه شروع یک شوک منفی به اقتصاد ایران بود. این شوک آثار و عوارض نامطلوب بر اقتصاد دارد اما آنچه اهمیت دارد نحوه واکنش سیاســت‌گذار به این شوک‌های منفی است. در این مقاله تاثیر این خروج را بر اقتصاد ایران بخوانید.



علی سرزعیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:
آیا اقتصاد کلان و مسائل آن جزو موضوع‌هایی است که به آن علاقه دارید؟ خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

دیگر اقدامات دولت برای از کار انداختن سیستم‌طبیعی مقاومت اقتصاد موجب می‌شود تا بخش تولیدی عرضه‌کننده کالاهای ضروری اقتصاد از کار بیفتد و این خسارت بسیار بزرگی برای کل اقتصاد است و به سرعت اقتصاد را از پا درخواهد آورد

مقدمه

خروج آمریکا از برجام نقطه شروع یک شوک منفی به اقتصاد ایران بود. تردیدی نیست که این شوک منفی آثار و عوارض نامطلوب بر اقتصاد دارد اما آنچه اهمیت دارد نحوه واکنش سیاست‌گذار به این شوک‌های منفی است. قطعا سیاست‌گذاری غلط موجب می‌شود اثرات منفی شوک منفی به شدت افزایش یابد ولی سیاست‌گذاری درست به کاهش اثرات منفی منتهی می‌شود. این نوشته بر آن است که نشان دهد عدم اقدام در مقام سیاست‌گذاری گزینه مرجحی به سیاســت‌گذاری غلط است چرا که سازوکارهای طبیعی موجود در اقتصاد خود به مهار بخشی از اثرات نامطلوب شوک‌های منفی می‌انجامد. سیاست‌گذاری درست برای مقابله با چنین شوک‌هایی منوط به تخصص بالا، اراده قوی برای اقدام و لحاظ پیچیدگی‌های مختلف و متعددی است.

سازوکارهای دفاعی اقتصاد

وقتی به بدن آسیبی می‌رسد سازوکار طبیعی بدن به آن واکنش نشان می‌دهد و سیستم دفاعی بدن فعال می‌شود تا با آن مشکل مقابله کند. مثلا وقتی ویروسی به بدن وارد می‌شود دمای بدن بالا می‌رود و در این دمای بالا ویروس‌ها دیگر قادر به رشد نمی‌شوند. در واقع «تب نشان می‌دهد بدن شما کوشــش می‌کند که با یک عفونت بجنگد». لذا نباید تب کردن را امر بدی دانست بلکه نعمتی برای حفاظت از بدن است ولی نمی‌توان انکار کرد که تب داشــتن برای شخص مریض درد و ناراحتی به همراه دارد. «از لحاظ علمی، تب پاسخی ایمنی است که به بدن کمک می‌کند تا دربرابر عوامل بیماری‌زا مقابله کند، و از این نظر مفید اســت.تب مانع از رشد و حتی موجب مرگ برخی از عوامل بیماری‌زا می‌شود. به علاوه، بالا رفتن دمای بدن موجب تکثیر گلبول‌های سفید و افزایش بازده آن‌ها در مقابل میکروب‌ها می‌شود».

مشابه همین مســئله نیز در اقتصاد وجود دارد. در اقتصاد نیز سازوکار دفاعی وجود دارد که وقتی آســیبی به اقتصاد می‌رســد این سازوکار فعال می‌شــود. اگرچه انعکاس فعال شدن این سازوکارها همراه با درد و ناراحتی اســت اما این به آن معنا نیست که باید این سازوکار را از کار انداخت! اتفاقا باید قدر این سازوکارهای طبیعی اقتصاد را دانست و از آن برای مقاوم کردن اقتصاد در برابر تکانه‌های بیرونی استفاده کرد. وقتی یک تکانه منفی به اقتصاد وارد می‌شود، مثل تحریم و کاهش درآمد نفتی، در چند حوزه اقتصاد شروع به مقاومت‌هایی می‌کند و این مقاومت‌ها به اشکال مختلف ظاهر می‌شود.

واکنش تراز پرداخت‌ها

اولین واکنش دفاعی اقتصاد در سطح تراز پرداخت‌ها ظاهر می‌شود. وقتی یک شــوک منفی به اقتصاد وارد می‌شــود نرخ ارز بالا می‌رود و این بالا رفتن اگرچه برای عده زیادی دردناک است اما به اقتصاد کمک می‌کند تا سریع‌تر با

شرایط جدید سازگار شود. وقتی نرخ ارز بالا می‌رود به سرعت تقاضا برای واردات کالا (جنس خارجی) و خدمات (سفر به و اقامت در خارج و انتقال پول و سرمایه به خارج) کاهش می‌یابد و صادرات می‌تواند افزایش یابد. این سازوکار طبیعی موجب می‌شود بخشی از هزینه‌های غیرضروری اقتصاد به سرعت منتفی شود. سفرهای تفریحی، تحصیل در خارج و اقامت خانواده در خارج از امور غیرضروری هستند و منطقی است که اقتصاد به سرعت برای تعدیل وضعیت خود با شرایط سخت جدید در این امور بازنگری کند. همچنین بخشی از واردات مربوط به کالاهای لوکس است و وقتی شوک منفی به اقتصاد وارد می‌شود احتمالا تقاضای این کالاها افت پیدا می‌کند. در سطح تراز پرداخت‌ها واکنش طبیعی اقتصاد یک اتفاق مثبت دیگر را نیز موجب می‌شود و آن افزایش صادرات است. وقتی نرخ ارز بالا می‌رود صادرات برخی کالاها توجیه بیشتری می‌یابد. همچنین نرخ ارز بالا جذابیت سفر به ایران را افزایش می‌دهد و ورود توریست به کشور بیشتر می‌شود. این امر می‌تواند درآمد ارزی کشور را افزایش دهد و شوک واردشده را که به شکل کاهش درآمد ارزی بود نیز به تدریج خنثی کند.

واکنش بنگاه و خانوار

دیگر واکنش طبیعی اقتصاد در سطح بنگاه ظاهر می‌شود. چون نرخ ارز بالا می‌رود هزینه تمام‌شده بنگاه‌ها و قیمت محصولات آنها افزایش می‌یابد. در این وضعیت بر حسب اینکه محصول بنگاه کالای ضروری یا غیرضروری است واکنش مشتریان متفاوت خواهد بود. وقتی کالایی ضروری است افزایش قیمت آن موجب نمی‌شود که مصرف کاهش یابد. لذا تقاضای بنگاه کاهش نخواهد یافت ولی وقتی کالایی لوکس است تقاضا به دلیل افزایش قیمت با افت شدید مواجه و بنگاه مجبور خواهد شد از تولید خود بکاهد. وقتی بنگاه از تولید خود بکاهد ناگزیر می‌شود بخشی از نیروی کار خود را بیکار کند یا ساعات کار کارخانه را کاهش دهد. ظاهر این امر بد است اما واقعیت این است که اتفاقا این پیامدها برای کل اقتصاد مفید است زیرا اقتصاد منابع خود را صرف تولید اموری که غیرضروری هستند نمی‌کند و منابع اقتصاد بیشتر متوجه تولید امور ضروری می‌شود. در سمت مقابل نیز واکنش دیگر اقتصاد در سطح بودجه خانوار ظاهر می‌شود. وقتی تکانه منفی به اقتصاد وارد می‌شود خانواده نیز تلاش می‌کند هزینه‌های غیرضروری خود را کم کند و درآمد کم خود را به کالاهای ضروری محدود سازد. شاید سوال شود که تکلیف کسانی که در این وضعیت بیکار می‌شوند و کارخانه‌هایی که بر این اساس تعطیل می‌شوند چه می‌شود؟ پاسخ آن است که اولا سازوکار بیمه بیکاری برای همین امر است. بر اساس این سازوکار در شرایطی که وضع اقتصاد خوب است مبالغی از افراد شاغل گرفته می‌شود تا در شرایطی که اقتصاد دچار مشکل می‌شود بیمه بیکاری پرداخت شود. حسن بیمه بیکاری این است که تعدیل اقتصاد با شرایط جدید را تسهیل می‌کند. علاوه بر آن وقتی قیمت کالاهای ضروری گران می‌شود و تولید کالاهای غیرضروری متوقف، صاحبان کارخانه‌هایی که کالاهای غیرضروری را تولید می‌کردند به صرافت می‌افتند تا تولید خود را به سمت کالاهای ضروری یا اقلام صادراتی تغییر دهند و این دقیقا منطبق بر مصلحت اقتصاد است که می‌خواهد عرضه کالاهای ضروری یا کالاهای ارزآور زیاد شود. لذا به تدریج کسب و کارها به سمت اقلام ضروری و مورد نیاز مردم یا اقلامی که بازار صادراتی دارند و می‌توانند برای کشور ارزآور باشند تغییر جهت می‌یابند. به این ترتیب سازوکار طبیعی اقتصاد موجب می‌شود تا پس از یک وقفه کوتاه‌مدت سرمایه و نیروی کار در جهتی بازتخصیص یابند که به نفع اقتصاد در شرایط جدید است!

واکنش بودجه دولت

در سطح بودجه دولت نیز اتفاق جالبی می‌افتد. وقتی که به واسطه ورود تکانه منفی به اقتصاد نرخ ارز بالا می‌رود درآمد ریالی دولت از محل صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی به شدت بالا می‌رود و همین امر این امکان را برای دولت فراهم می‌سازد تا بتواند چتر حمایتی خود را گسترده کند و اقشاری را که به واسطه بالا رفتن قیمت‌ها به زیر خط فقر می‌روند تحت حمایت بیشتر خود قرار دهد. در مواردی که افزایش نرخ ارز شدید است دولت می‌تواند فرصتی بیابد تا بخشی از بدهی‌های معوق خود را بازپرداخت کند و این امر به سالم‌سازی نظام مالی دولت کمک خواهد کرد.

خطاهای دولت در ایجاد اختلال در نظام دفاعی اقتصاد

همان‌طور که دیده می‌شود نظام قیمت‌ها وقتی منعطف باشد و بتواند نقش خود را درست ایفا کند به سرعت واکنش خانوار و بنگاه را در سطح خرد و تراز پرداخت‌ها در سطح کلان را طوری سامان می‌دهد که تکانه منفی با کمترین هزینه در اقتصاد جذب شود و اثر منفی آن به بخش غیرضروری اقتصاد برسد. حال وقتی که اقتصاد این واکنش‌های طبیعی را نشان می‌دهد افرادی که از این واکنش‌ها آسیب می‌بینند تلاش می‌کنند صدای اعتراضی خود را بلند کنند و آن را به گوش مسئولان برسانند و تلاش می‌کنند که دولت را وسوسه کنند تا از قدرت و منابع ذخیره خود استفاده کند تا این واکنش‌های طبیعی رخ ندهد. اگر دولت به اشتباه تسلیم این فشارها شود یا از روی جهل تصور کند که می‌تواند با این سازوکارهای طبیعی مقابله کند آنگاه پیامدهای بدتری متوجه اقتصاد می‌شود.

مثلا دولت به این صرافت می‌افتد که ذخایر ارز و طلای خود را به کار گیرد تا نگذارد نرخ ارز افزایش یابد. طرح دلار ۴۲۰۰ تومانی با همین انگیزه بود. حتی اگر این کار موفقیت‌آمیز نیز می‌بود کار درستی نبود زیرا موجب می‌شد واردات کالاها و خدمات لوکس و غیرضروری ادامه یابد که منتفعان اصلی آنها بخش‌های ثروتمند جامعه هستند ولی هزینه این تثبیت نرخ ارز از جیب دولت که متعلق به همه مردم است پرداخت می‌شد. وقتی که چشم‌اندازی نسبت به موقتی نبودن تکانه منفی وجود ندارد (مانند مشخص نبودن پایان زمان تحریم)، روشن است که اصلا نباید تلاش کرد که واردات کالاها و خدمات غیرضروری ادامه یابد و اصرار بر حفظ نرخ ارز اشتباه است. بماند که وقتی جامعه می‌داند ذخایر دولت محدود است ولی مدت‌زمان تحریم شاید طولانی باشد تصور خواهد کرد که بالاخره نرخ ارز افزایش خواهد یافت و همین موجب هجوم سوداگری روی نرخ ارز می‌شود و ذخایر ارزی را با سرعت بیشتری خالی خواهد کرد و به سرعت سودای کنترل نرخ ارز را بر باد خواهد داد!

همچنین وقتی اقتصاد می‌خواهد با گران کردن محصولات تولیدی بودجه خانوار را به سمت کالاهای ضروری سوق دهد دولت وسوسه می‌شود تا برای حفظ محبوبیت خود قدرت خرید خانوارها را حفظ کند. اگر این کار تنها برای اقشار ضعیفی باشد که افت قدرت خرید آنها را به ورطه فقر یا فقر شدید می‌کشاند کاملا قابل دفاع است اما اگر دولت تلاش کند که حفظ قدرت خرید را به قیمت عدم افزایش قیمت محصولات تولیدشده توسط بنگاه انجام دهد دو اشکال خطرناک به همراه خواهد داشت. اشکال اول این است که این رویه موجب می‌شود تا مصرف کالاهای غیرضروری توسط خانواده‌ها برای مدتی ادامه یابد در حالی که مصرف این اقلام باید هرچه سریع‌تر کاهش یابد. اشکال دوم این است که به سرعت بنگاه‌های تولیدی به زیان خواهند افتاد زیرا هزینه‌های تولید بالا رفته ولی دولت مانع از افزایش قیمت محصول آنها شده است. در نتیجه آنها به سرعت زیان‌ده و حتی ورشکسته می‌شوند که پیامد بدتری برای اقتصاد است زیرا با ورشکسته شدن بنگاه‌ها درآمد کارکنان و سهامداران از دست می‌رود و حتی درآمد دولت از محل مالیات کاهش می‌یابد و دولت کمتر قادر خواهد بود تا افت قدرت خرید فقرا را جبران کند. پیامد بدتر این است که با زیان‌ده شدن یا ورشکست شدن این بنگاه‌ها

گاه دولت وسوسه می‌شود که تا جای ممکن ذخایر خود را به کار گیرد تا نرخ ارز پایین بماند و در مقابل تلاش می‌کند تا محدود کردن اقلام وارداتی تقاضا برای واردات را محدود کند تا بتواند نرخ ارز را حفظ کند. این سیاست موجب می‌شود که قیمت برخی اقلام که اینک ورودشان ممنوع شده در داخل کشور به شدت افزایش یابد و همین امر جذابیت قانون‌شکنی و فساد را به شدت بالا می‌برد

اولین واکنش دفاعی اقتصاد در سطح تراز پرداخت‌ها ظاهر می‌شود. وقتی یک شوک منفی به اقتصاد وارد می‌شود نرخ ارز بالا می‌رود و این بالا رفتن اگرچه برای عده زیادی دردناک است اما به اقتصاد کمک می‌کند تا سریع‌تر با شرایط جدید سازگار شود.

عرضه کالا در کشور کاهش می‌یابد و همین امر تورم را با یک فاصله زمانی افزایش خواهد داد. به تعبیر دیگر اقدامات دولت برای از کار انداختن سیستم طبیعی مقاومت اقتصاد موجب می‌شود تا بخش تولیدی عرضه‌کننده کالاهای ضروری اقتصاد از کار بیفتد و این خسارت بسیار بزرگی برای کل اقتصاد است و به سرعت اقتصاد را از پا درخواهد آورد. به تعبیر دیگر تولیدکنندگان اقلام خوراکی که ستون‌های قوام بدن اقتصاد هستند و حیات اقتصاد به وجود آنها وابسته است تنها وقتی می‌توانند ادامه حیات دهند که سودآور باقی بمانند ولی دولت به اشـــتباه از قدرت خود استفاده می‌کند تا آنها را به زیان‌دهی و ورشکســـتگی بکشاند. این‌گونه است که مقاومت اقتصاد سریع‌تر از آنچه که به طور طبیعی رخ می‌داد تحلیل می‌رود و اقتصاد به اعسار کشیده می‌شود. همچنین این سیاست که برای احتراز از بروز تورم طراحی شده بود عملا به افزایش تورم منتهی می‌شود.

گفته شد که یک واکنش طبیعی اقتصاد در سطح تراز پرداخت‌ها افزایش صادرات است. وقتی نرخ ارز بالا می‌رود صادرات برخی کالاها و خدمات توجیه بیشتری می‌یابد. به عنوان مثال فولادسازها تولیدات خود را در بازار جهانی به دلار می‌فروشند. حال فرض کنید که همین فولاد در داخل برای تولید یک محصول نیز استفاده می‌شود. اگر آن محصول ضروری نباشد و قیمت آن در بازار داخلی نتواند خیلی بالا برود، تولیدکننده داخل نخواهد توانســـت برای تولید آن محصول پول خوبی بابت فولاد دهد. حال کارخانجات فولادســـاز در وضعیتی قرار دارند که مشـــتری خارجی پول زیادی بابت فولاد می‌دهد ولی مشتری داخلی پول کم. واکنش طبیعی اقتصاد این است که فولاد را به مشتری خارجی بفروشـــد (صادرات) و ارز حاصل از آن را به بازار داخل وارد کند. در سطح خرد کارخانه فولادساز سود خوبی خواهد کرد و می‌تواند حقوق خوب به کارکنان، سود تقسیمی خوب به سهامداران و مالیات خوب به دولت بپردازد و حتی ممکن است طرح‌های توسعه را به اجرا درآورد و اشتغال و رونق بیشتری در اقتصاد به وجود آورد. در سطح کلان ورود ارز حاصل از صادرات موجب خواهد شد تا بخشی از افزایش نرخ ارز خنثی شود و فشار برای جهش بیشتر آن کاهش یابد. در چنین شرایطی مشتری داخلی اگر بخواهد فولاد را به قیمت جهانی بخرد محصولش گران خواهد شد و چون قیمت آن افزایش خواهد یافت بخشـــی از مشتریان خود را از دست خواهد داد و درآمدش کم خواهد شد. طبیعی است که از این وضعیت ناراضی خواهد بود و تلاش خواهد کرد صدای اعتراضی خود را به گوش دولت و مسئولان برساند.

متاسفانه ممکن است دولت تسلیم صدای اعتراضی این تولیدکنندگان شـــود و به این فکر بیفتد که صادرات اقلامی چون فولاد را تا وقتی تقاضای داخلی وجود دارد ممنوع کند. در اینجا اتفاقی که خواهد افتاد این است که کشور و کارخانه فولادساز از درآمد ارزی مذکور محروم خواهد شد و در سطح خرد کارکنان، سهامداران و دولت از اجرای این سیاست ضرر خواهند کرد ولی تولیدکننده داخلی که کالای غیرضروری تولید می‌کرد منتفع خواهد شد. اما باید توجه داشت که اتفاقا واکنش درست اقتصاد نیز این است که این کالاهای غیرضروری کمتر تولید شوند و قیمت آنها افزایش یابد تا بودجه خانوار کمتر به سمت آنها جهت‌گیری شود. معمولا در این شرایط کسانی که تمایل دارند تا چنین سیاست اشتباهی را برای مسئولان توجیه کند چنین بیان خواهند کرد که «چراغی که به خانه رواســـت به مسجد حرام است». واکنش درست سیاستمداران این است که بگویند «اتفاقا چراغی را که به مسجد رواست به مســـجد خواهیم فروخت و در خانه شمع روشن خواهیم کرد و به جای آن یخچال خانه را پرخواهیم نمود». ولی اگر سیاســـت ممنوعیت صادرات را به اجرا گذاریم نتیجه این می‌شود که خانه چراغانی اما یخچال خالی خواهد ماند و چه‌کسی است که نداند پرماندن یخچال به مراتب مهم‌تر از روشن ماندن خانه در شب‌هاست!

گاه دولت وسوسه می‌شود که تا جای ممکن ذخایر خود را به کار گیرد تا نرخ ارز پایین بماند و در مقابل تلاش می‌کند تا محدود کردن اقلام وارداتی تقاضا برای واردات را محدود کند تا بتواند نرخ ارز را حفظ کند. این سیاست موجب می‌شـــود که قیمت برخی اقلام که اینک ورودشان ممنوع شده در داخل کشور به شدت افزایش یابد و همین امر جذابیت قانون‌شکنی و فساد را به شدت بالا می‌برد. ابداً اتفاقی نیست که کسانی ریسک هک کردن سایت ثبت ســـفارش خودرو را می‌پذیرند و به این کار اقدام می‌کنند زیرا می‌دانند که ســـود کلانی در این کار وجود دارد. قاچاق این کالاها از مبادی رسمی و غیررسمی پیامد مستقیم این سیاست است.

همچنین گاه دولت تصور می‌کند که اگر قیمت محصولات را موقتا پایین نگه دارد می‌تواند تبعات آن را کنترل کند. یکی از تبعات اینکه برخی اقلام مثل غذا و دارو با ارز ارزان وارد شـــود این اســـت که قیمت آنها در کشور به مراتب کمتر از کشـــورهای همسایه می‌شـــود و قاچاق این اقلام از داخل به خارج شدت می‌گیرد. قطعا چون انگیزه‌های اقتصادی کلان وجود دارد رشوه دادن و فســـاد برای انجام این قبیل قاچاق فراگیر می‌شود و نهایتا بخشی از ارزی که بابت پایین نگه داشتن این اقلام صرف شده نصیب مردم کشورهای همسایه‌می‌شود.

> نظام قیمت‌ها وقتی منعطف باشد و بتواند نقش خود را درست ایفا کند به سرعت واکنش خانوار و بنگاه را در سطح خرد و تراز پرداخت‌ها در سطح کلان را طوری سامان می‌دهد که تکانه منفی با کمترین هزینه در اقتصاد جذب شود و اثر منفی آن به بخش غیرضروری اقتصاد برسد

جمع‌بندی

مطلب فوق تلاش کرد تا به زبان ساده نشان دهد که سازوکارهای طبیعی در اقتصاد تا حدودی در جهت خنثی کردن شوک‌های منفی و هدایت آن به بخش‌هایی که جذب زیان بهتری دارند، عمل می‌کنند ولی وقتی سیاست‌های اقتصادی نادرستی اتخاذ می‌شود نه‌تنها این سازوکارها از کار می‌افتد بلکه زیان به بخش‌هایی که قدرت جذب زیان کمتری دارند منتقل می‌شود و تاب‌آوری اقتصاد با سرعت بیشتری تحلیل می‌رود. آیا تحلیل فوق به این معناست که دولت نباید دســـت به اقدام بزند؟ پاسخ منفی است! سیاست‌گذاری درست می‌تواند به تسریع در خنثی کردن و هدایت درست زیان ناشی از شوک‌های منفی کمک کند. به عنوان مثال مفروض تحلیل فوق این بود که کسب تعادل مجدد در اقتصاد بعد از ورود این شوک‌ها به سرعت صورت می‌گیرد در حالی که در واقعیت اصطکاک‌های موجود در بازار مانع می‌شوند تا بنگاه‌ها به سرعت با شرایط جدید خود را سازگار سازند. به عنوان مثال وقتی نرخ ارز بالا می‌رود و هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد نیاز به سرمایه در گردش بیشتر می‌شود. لذا وجود نظام مالی قوی و سیاســـت‌گذاری در جهت تقویت تامین سرمایه در گردش سیاستی است که تاب‌آوری اقتصاد را افزایش می‌دهد ولی بدون مداخله دولت لزومی ندارد این افزایش تامین سرمایه در گردش رخ دهد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **یکی از تبعات اینکه برخی اقلام مثل غذا و دارو با ارز ارزان وارد شود این است که قیمت آنها در کشور به مراتب کمتر از کشورهای همسایه می‌شود و قاچاق این اقلام از داخل به خارج شدت می‌گیرد.**
- **وقتی اقتصاد می‌خواهد با گران کردن محصولات تولیدی بودجه خانوار را به سمت کالاهای ضروری سوق دهد دولت وسوسه می‌شود تا برای حفظ محبوبیت خود قدرت خرید خانوارها را حفظ کند.**
- **وقتی نرخ ارز بالا می‌رود و هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد نیاز به سرمایه در گردش بیشتر می‌شود. لذا وجود نظام مالی قوی و سیاست‌گذاری در جهت تقویت تامین سرمایه در گردش سیاستی است که تاب‌آوری اقتصاد را افزایش می‌دهد ولی بدون مداخله دولت لزومی ندارد این افزایش تامین سرمایه در گردش رخ دهد.**

فرد و مسئولیت اجتماعی او

اثرگذاری رفتار مردم بر فرآیند تغییرات اجتماعی

چکیده
فرد چه مسئولیتی در برابر تحولات اجتماعی دارد؟ آیا در ساختار اجتماعی- سیاسی ما افراد به مسئولیت خود در مقابل جامعه آگاه هستند؟ در این مقاله به نقش فرد در تحولات اجتماعی اشاره شده است.



مهدی معتمدی‌مهر
تحلیل گر مسائل اجتماعی

چرا باید خواند:
آیا شما جزو کسانی هستید که نمی‌خواهید موضوع توسعه را تک‌بعدی و آن هم فقط از دریچه اقتصاد دنبال کنید؟ پس خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۱ در برابر پرسشی که در عنوان این یادداشت مطرح شده است، پاسخ‌هایی می‌توان نهاد که بسته به بینش فرهنگی و جهان‌بینی سیاسی پاسخ‌دهنده، گزینه‌های متفاوتی را شامل می‌شوند. سوسیالیست‌ها اصولاً به نقش فرد در تاریخ چندان اهمیتی نمی‌دهند؛ گئورگی پلخانف نظریه‌پرداز مارکسیست روس در اوایل قرن بیستم که از او به عنوان «آموزگار لنین» یاد می‌شود در کتاب «مسائل اساسی مارکسیسم» که به همت استاد پرویز بابایی به فارسی ترجمه شده است، مفصلا در خصوص نقش فرد در تاریخ توضیح می‌دهد و یادآور می‌شود که «فردانسانی» در تغییرات اساسی جامعه، مطلقاً نقش تعیین‌کننده ندارد و این، طبقات (کارگر و سرمایه‌دار) است که نیروی محرکه تغییرات کلان اجتماعی به حساب می‌آید. این دیدگاه، منبعث از دیالکتیک تاریخی، تحلیل طبقاتی تاریخ و نظریه جبر تاریخی (دترمینیسم) است.

۲ در مقابل تفکر مارکسیستی، دیدگاه‌های فردگرایانه و به ویژه اگزیستانسیالیست‌ها قرار دارند که براساس جهان‌بینی هستی‌گرایانه‌شان و غلبه مبانی انسان‌شناسی مبتنی بر فردگرایی (Individualism)باور دارند که زندگی پوچ و بی‌معناست، مگر این‌که خود شخص به آن معنا دهد. بر همین مبادی، سارتر معتقد به آزادیِ حداکثری است و می‌گوید که بشر محکوم به اختیار است و هیچ ضرورتی نمی‌تواند بر آزادی بشر قید بزند. به عبارت دیگر، فردگرایان معتقدند که «انسان» مطلقاً قادر به تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است.

۳ قرآن کریم نیز در خصوص نقش فرد (Individual) در حیات اجتماعی نظراتی دارد. شاید کلیدی‌ترین مصداق این نگرش، مفهوم «ایمان» در قرآن است که کاملاً وجه فردی دارد و فرد انسانی به تنهایی و صرف‌نظر از تعلقات قبیلگی و خانوادگی و نژادی و جنسیتی به باور توحیدی (ایمان به خدا و آخرت) دست می‌یابد و عمل صالح خویش را رقم می‌زند. به عبارت دیگر، محور بنیادین امر ایمانی «فردیت» است و قرآن کریم قرن‌ها پیش از انقلاب کبیر فرانسه به مفهوم «فردیت» اعم از باور فردی و مسئولیت فردی اعتبار داده است.

از جمله ادعاها و دلایلی که کافه منکران حقیقت در برابر دعوت عموم پیام‌آوران توحید مطرح کرده‌اند، این است که تو می‌خواهی ما را از سنت‌های پیشینیان و باورهای رایج و ریشه‌دار نیاکانمان جدا سازی: یونس، آیه ۷۸«قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» [شرک‌ورزان] گفتند که آیا آمده‌ای که ما را از [ادامه] راهی که پدرانمان را معتقد به آن تشخیص داده‌ایم، منصرف سازی؟

در برابر این اندیشه، قرآن تصریح می‌کند که سنت‌های رایج و باورهای تاریخی هیچ اصالت و فایده‌ای برای بشر ندارند: مائده، آیه ۱۰۴«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۚ أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» و چون به آنان [مشرکان] گفته شود به آنچه خدا نازل کرده است و به تعلیمات رسول توجه کنید، گویند: آنچه پدرانمان را معتقد به آن تشخیص داده‌ایم، ما را بس. اگر پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند، چطور؟

و آشکارا از زبان پدر توحید (ابراهیم نبی) طی مواجهه‌ای ساختارشکنانه و انقلابی یادآور می‌شود که نسل نو آگاهی‌هایی دارد که پیشینیان از آن برخوردار نبوده‌اند: مریم، آیه ۴۳«يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا»

۴ «هویت فردی» عنصر اساسی هر نوع توسعه و به ویژه توسعه انسانی است. در جامعه‌ای که «فرد» فاقد حقوق و کرامت ذاتی است، نظام اجتماعی نمی‌تواند در راستای بهبود مادی و تعالی اخلاقی قرار گیرد. در بینش قرآنی، انسان به مجرد انسان بودن واجد هویت و کرامتی است، متمایز از سایر مخلوقات هستی؛ حامل روح الهی و دارای ظرفیت‌های انحصاری است. در قرآن آسایش فرد و «حق خلوت» او به رسمیت شناخته شده و در برابر سنت‌های جامعه بادیه‌ای که مالکیت فردی در آن جایی ندارد، مالکیت فردی را با رعایت ملاحظات انسانی، در مقام نهادی اجتماعی به رسمیت می‌شناسد.

نساء، آیه ۳۲«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا ۖ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ» مردان بهره‌ای از دستاورد خویش دارند و زنان، بهره‌ای.

۵ جایگاه «بشر» به عنوان «فرد انسانی» در قرآن توضیح داده شد و نیز آیات فراوانی را می‌توان یافت که به آزادی و اختیار بشر بها داده‌اند. ضمن آن‌که قرآن کریم به هدایت فردی به مثابه زمینه آماده‌سازی واحدهای کثیر اجتماعی بها می‌دهد، اما الگوی هدایت در قرآن، هدایت جمعی است. «فرد» به تنهایی نمی‌تواند در مسیر

نکته‌هایی که باید بدانید

- گئورگی پلخانف نظریه‌پرداز مارکسیست روس می‌گوید: «**فردانسانی**» در تغییرات اساسی جامعه، مطلقاً **نقش تعیین‌کننده ندارد** و این، طبقات (**کارگر و سرمایه‌دار**) است که نیروی محرکه **تغییرات کلان اجتماعی** به حساب می‌آید. این دیدگاه، منبعث از دیالکتیک تاریخی، تحلیل طبقاتی تاریخ و نظریه **جبر تاریخی** است.
- **اگزیستانسیالیست‌ها** باور دارند که **زندگی پوچ و بی‌معناست**، مگر این‌که خود شخص به آن معنا دهد. به عبارت دیگر، فردگرایان معتقدند که «**انسان**» **مطلقاً قادر به تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است.**
- «**هویت فردی**» عنصر اساسی هر نوع توسعه و به ویژه **توسعه انسانی** است. در جامعه‌ای که «فرد» فاقد حقوق و کرامت ذاتی است، نظام اجتماعی نمی‌تواند در راستای بهبود مادی و تعالی اخلاقی قرار گیرد.

قرآن کریم اگرچه به فرآیند تغییرات جمعی توصیه می‌کند اما مشتمل و محدود بر الگوی بینش سوسیالیستی و نافی اثر فرد بر جامعه به طور مطلق نیست. اعتبار نهادن به عنصر «هویت فردی» در بسط باور به «مسئولیت فردی» تجلی پیدا می‌کند و بنیانی است که به فرد تشخص و او را منشأ اثر قرار می‌دهد.

رستگاری و هدایت قرار گیرد. مخاطب قرآن همواره جمع است و نه فرد: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا»

آیه ۱۱ سوره رعد شاید یکی از مهم‌ترین نشانگان قرآن کریم در این راستاست که به صراحت مقرر می‌دارد: خداوند سرنوشت هیچ مردمی را تغییر نخواهد داد مگر آن‌که خود مردم مهیای تغییرات اساسی شوند.

«إِنَّ اللهَ لاَ یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِم»

خدا وضع هیچ مردمی را تغییر نخواهد داد تا آن‌گاه که آنچه را در ضمیر خود دارند، تغییر دهند.

این آیه به صریح‌ترین وجه ممکن، یادآور اهمیت تصمیمات و تغییرات فردی در راستای تغییرات کلان اجتماعی و سیاسی می‌شود و بیان می‌کند که تا «نفوس» تغییر نکنند، بهبودی در وضعیت «قوم» ایجاد نخواهد شد. به عبارت دیگر، تغییرات جامع انسانی است که می‌تواند زمینه تغییرات کلان اجتماعی را فراهم کند و بهبودهای انفرادی (بهبود نفس) به تنهایی در عرصه مناسبات اجتماعی کاری از پیش نمی‌برند. قرآن کریم در فرازهای دیگری نیز به اثر تعیین‌کننده تغییرات جامعه بر روند بهبود اجتماعی تاکید کرده است و برای فرآیندهای نخبه‌گرایانه نقش اساسی قائل نیست. کما این‌که رسالت اصلی پیامبران را نیز، انگیزش مردم (ناس) [و نه علماء و دانشمندان و فیلسوفان و نه حتی مومنان] در قیام برای عدالت و آموزش و تزکیه جمعی می‌داند: حدید، آیه ۲۵ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» رسولان خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند.

جمعه، آیه ۲ «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ» اوست [خدایی] که در میان مردمی آموزش‌ندیده، رسولی از خودشان را برانگیخت که آیاتش را بر آنان بخواند و از پلیدی جهل و شرک پاکشان می‌سازد و به آنان کتاب و دانش توأم با بینش می‌آموزد. در حالی که قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

این آیه که از آن با عنوان «آیه بعثت» یاد می‌شود، حاوی نکات مهمی در ارتباط با بحث مورد نظر این نوشتار است. ضمیر «هو» برای خداوند منظور شده است و گویی، تنها اوست که به تنهایی منشأ هرگونه عمل و سرنوشتی می‌تواند باشد. اما خداوند هم تقدیر رسالت خویش را بر عهده پیام‌آورانی قرار می‌دهد که منفرداً یا به اتفاق، متعهد به رسالاتی خطیر هستند. آموزش کتاب و حکمت و تزکیه مردم از جمله عناصر بعثت انبیای الهی است اما تمام این وظایف، مرتبط با جمع مردم و با ضمیر «هم» مورد تاکید قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که آموزش یک نفر یا تربیت جمعی از نخبگان در این راستا موثر قلمداد نشده است.

ویژگی‌هایی مانند پایداری و تلاش نیز بنا بر آموزه‌های قرآنی زمانی می‌توانند در مقام عامل و منشأ اثر قرار گیرند که در یک چرخه عمل و ارتباط اجتماعی تحقق یابند: آل عمران، آیه ۲۰۰ «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» ای ایمان‌آوردندگان به صورت فردی و جمعی پایدار باشید و با یکدیگر ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا کنید؛ بسا که رستگار شوید.

«هدایت» یا «گمراهی» هر جامعه‌ای در یک فرآیند مردمی تحقق می‌یابد و از همین رو، تعبیر بی‌نظیر زنده‌یاد مهندس بازرگان در دادگاه نظامی دوران شاه را می‌توان مورد ارزیابی و یادآوری قرار داد که: «در محیط استبدادزده خدا پرستیده نمی‌شود.» به عبارت دیگر، تا جامعه‌ای آمادگی و ظرفیت تغییرات بهبودخواهانه را پذیرا نباشد، نمی‌توان به تحقق حقوق و حاکمیت ملت امیدوار بود.

۶

ناگفته نماند که قرآن کریم اگرچه به فرآیند تغییرات جمعی توصیه می‌کند اما مشتمل و محدود بر الگوی بینش سوسیالیستی و نافی اثر فرد بر جامعه به طور مطلق نیست. اعتبار نهادن به عنصر «هویت فردی» در بسط باور به «مسئولیت فردی» تجلی پیدا می‌کند و بنیانی است که به فرد تشخص و او را منشأ اثر قرار می‌دهد. آیه ۳۴ سوره اسراء مقرر می‌دارد که به پیمان خویش وفا کنید که پیمان موجب مسئولیت است و در آیه ۲۴ سوره زمر می‌خوانیم که در قیامت، هرکسی دستاورد عمل خویش را خواهد دید. آیه ۳۸ سوره نجم نیز به صراحت می‌فرماید که هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر عهده نخواهد گرفت.

تمرکز بر عنصر مسئولیت فردی در عین توجه به لزوم فرآیند جمعی تغییرات اجتماعی، موید نگاه واقع‌بینانه و راهبردی قرآن کریم و متضمن ترویج الگوهای مردمی و در عین حال معطوف به عمل فردی است. جامعه امروز ایران با بحران‌های جدی ساختاری در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی، فرهنگی و... روبه‌روست اما مشکل اساسی‌تر این می‌تواند باشد که چرا جامعه ما در مواجهه با ابَربحران‌های جاری، راه‌حل یا راه‌حل‌های متناسب با این معضلات را یا نمی‌یابد و یا از ظرفیت بهره‌گیری از آن‌ها برخوردار نیست؟

۷

سوال اساسی که در خاتمه این نوشتار مطرح می‌شود این است که جامعه امروز ایران از کدام الگوی فوق پیروی می‌کند؟ پاسخ کوتاه طبیعتا باید به الگوی قرآنی اشاره داشته باشد اما متاسفانه می‌دانیم که چنین ادعایی از واقعیت فاصله دارد.

در جامعه امروز ایران، از یک سو فردیت شهروندان نفی و حقوق فردی ایشان نقض می‌شود و از سوی دیگر، روحیه فرصت‌طلبی، تکروی و انفراد فراگیر شده است. سازمان‌های موثر متناسب با نیازهای اجتماعی اعم از احزاب، سندیکاها و نهادهای مدنی فعال نیستند و به حاشیه رفته‌اند. راه‌حل‌ها یا اشتباهی ارائه می‌شوند و یا معطوف به عمل نیستند. مردم ایران یاد گرفته‌اند که مثلاً برای جبران کاستی‌های نظام آموزشی با بهره‌گیری از سازوکارهایی مانند «معلم خصوصی»، نیاز خود را برطرف کنند و فراموش کرده‌اند که تا نظام آموزشی اصلاح و کارآمد نشود، هیچ تاثیر کلان اجتماعی پدید نخواهد آمد و مشکلات بیشتری بر جای خواهند ماند. از سوی دیگر، مردم تمکین به راه‌حل‌ها را برای خود واجب نمی‌بینند.

شهر تهران و بسیاری از کلان‌شهرها به لحاظ آلودگی هوا و مسئله ترافیک، در آستانه یک فاجعه امنیتی قرار دارند اما استفاده از خودروی شخصی و تک‌سرنشین همچنان ادامه دارد. همه منتظرند که اوضاع درست شود بدون آن‌که خود سهمی در فرآیند تغییرات پذیرا شوند. الگوی مصرف ایرانیان دهها برابر کشورهای توسعه‌یافته جهان مسرفانه عمل می‌کند. چرا که اولاً ساختار صرفه‌جویی اجتماعی در الگوی اجتماعی مصرف نادیده انگاشته شده و دوم آن‌که مردم نقش و رسالت و مسئولیتی در این راستا برای خود قائل نیستند.

شکاف دولت - ملت و تداوم ساختار استبداد، در عناصر زیست سیاسی، اجتماعی و اخلاقی اختلالاتی ایجاد می‌کنند و از جمله دلایلی به حساب می‌آیند که تعلق خاطر شهروندان به حوزه عمومی را تقلیل داده‌اند. مردم ایران، کرامت، حقوق و حاکمیت خویش را انکارشده می‌بینند و خود نیز در این چرخه معیوب، مسئولیت و تعهدات خویش را نادیده می‌گیرند. از همین رو مبالغه نیست اگر بگوییم که امروز آزادی و توسعه سیاسی از نان شب برای مردم ایران واجب‌تر است و علت اصلی مشکلات جامعه ما با داروی آزادی و حاکمیت ملت شفا خواهد یافت. الگوی ایرانی و اسلامی پیشرفت و توسعه با توجه بر آموزه‌های قرآنی و تجربیات و عقل بشری پدید می‌آید.

جامعه امروز ایران با بحران‌های جدی ساختاری در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی، فرهنگی و... روبه‌روست اما مشکل اساسی‌تر این می‌تواند باشد که چرا جامعه ما در مواجهه با ابَربحران‌های جاری، راه‌حل یا راه‌حل‌های متناسب با این معضلات را یا نمی‌یابد و یا از ظرفیت بهره‌گیری از آن‌ها برخوردار نیست؟

سمت‌وسوی سرنوشت جنگل‌ها با تحریم

نابودی چهارمیلیون هکتار سطح جنگلی در ایران

چکیده

در شرایط جدید کشور با تحریم دیگری روبه‌رو است، این فرصت مناسبی است که در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فنی و توسعه‌ای آثار و پیامدهای تحریم بر جنگل و منابع طبیعی احصا و سنجش شود. چگونگی آن را در این مقاله بخوانید.



فاطمه پاسبان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

تحریم بر همه ابعاد زندگی از اقتصاد گرفته تا ابعاد دیگر معیشت انسان اثر سوء دارد. در این مقاله اثر تحریم در حوزه جنگلداری بررسی شده است.

علاوه بر درختان، درختچه‌ها، بوته‌ها، پوشش علفی زنده، پوشش مرده، حیوانات و میکروارگانیسم‌های موجود در جنگل نیز جزئی از اکوسیستم فعال و پویای آن هستند. جنگل‌ها، به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین اکوسیستم‌های طبیعی، اثرات بسیاری بر جوامع انسانی داشته و خواهند داشت، به‌طوری که تخریب آنها می‌تواند اثرات جبران‌ناپذیر در زندگی انسان‌ها داشته باشد. مهم‌ترین اثرات جنگل از جنبه زیست‌محیطی عبارت‌اند از: ۱) تولید اکسیژن مورد نیاز موجودات زنده، ۲) تعدیل و تنظیم درجه حرارت کره زمین، ۳) تغذیه سفره آب‌های زیرزمینی، ۴) حفاظت از خاک و جلوگیری از فرسایش آن، ۵) جذب گازهای آلاینده محیط زیست، ۶) پناهگاه حیات‌وحش.

علاوه‌براین، جنگل‌ها ارزش اقتصادی فراوانی دارند و در برخی کشورها منبع درآمدزایی بوده و اقتصاد آنها وابسته به جنگل است. ابعاد اقتصادی جنگل را می‌توان در تولید چوب، به‌عنوان ماده اصلی بسیاری از صنایع، سوخت، تولید محصولات فرعی جنگلی و گیاهان دارویی، توریسم و صنعت گردشگری خلاصه کرد. به‌خاطر اهمیت زیست محیطی و اقتصادی جنگل، همواره تمامی کشورهای جهان به حفاظت و احیای آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند، اما در چند دهه اخیر، عوامل متعددی از جمله عوامل انسانی و طبیعی، جنگل‌ها را تخریب کرده است؛ عوامل طبیعی، باد شدید، گرمای شدید، سیلاب‌ها، باران‌های شدید و یخبندان‌ها هستند.

دخالت انسان‌ها از جمله عوامل دیگری است که بر شدت تخریب جنگل‌ها دامن زده است. عمده‌ترین فعالیت‌های انسانی که به تخریب و کاهش پتانسیل اراضی و بی‌ثباتی اکولوژیکی آنها منجر شده است، عبارت‌است از: قطع پوشش گیاهی، بهره‌برداری بیش از پتانسیل منابع آب و خاک، چرای مداوم و بیش از ظرفیت، فعالیت‌های کشاورزی و کاربرد نهاده‌ها و فعالیت‌های معدنی، صنعتی و توسعه شهری که به‌هرصورت باعث تخریب منابع آب و خاک و پوشش گیاهی می‌شود. تخریب جنگل‌ها مترادف با تهدید زیست‌محیطی و اقتصادی است و دراین‌میان بستر طبیعی مناسب برای جذب آلاینده‌ها و خصوصا گازهای گلخانه‌ای از بین می‌رود. با توجه به اهمیت جنگل‌ها در همه کشورها رویکرد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به سمت احیا، صیانت و حفاظت از جنگل‌ها با مشارکت مردم است. در کشور ایران آمار نشان از آن دارد که حال جنگل‌ها خوب نیست. براساس ارقام مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲ حدود ۳/۱۴ میلیون هکتار جنگل و ۶/۳۲ میلیون هکتار پدیده بیابانی داریم (پدیده‌های بیابانی عبارت‌اند از: کویر، تپه‌های ماسه‌ای، پهنه‌های ماسه‌ای، دق‌های رسی، اراضی شور و نمکزار و اراضی بدون پوشش و بیرون‌زدگی سنگی). در پنج دهه گذشته، سطح جنگلی ایران از ۱۸ میلیون هکتار به ۱۴ میلیون هکتار رسیده است و چهار میلیون هکتار سطح جنگلی نابودشده به بیابان تبدیل شده است. برآورد شده سالانه ۶۳ هزار هکتار از جنگل‌های زاگرس و شمال ایران نابود شده است. سازمان خواربار و کشاورزی جهانی (فائو) اعلام کرده ایران یکی از ۷۰ کشور در حال توسعه است که پوشش جنگلی کمی دارد و این پوشش جنگلی اندک، با سرعتی بیشتر از دیگر نقاط دنیا در حال نابودی است. براساس آخرین گزارش فائو، مساحت کل جنگل‌های جهان سه میلیارد و ۴۵۴ میلیون هکتار است که سهم ایران از این میزان تنها ۱۱میلیون و ۷۴ هزار و ۵۵۴ هکتار است. آن‌گونه که فائو اعلام کرده جنگل به نقاطی گفته می‌شود که تاج پوشش بالای ۱۰ درصد، توده جنگلی بیش از نیم هکتار و درختان و درختچه‌هایی بلندتر از ۵ متر داشته باشد؛ درحالی‌که طبق تعریف ایران که وجود تاج پوششی پنج درصد به بالا را کافی می‌داند، ایران صاحب حدود ۱۴ میلیون هکتار جنگل است.

مشاهده ارقام به‌صورت مساحت و هکتار در وهله اول زنگ خطری را به صدا درنمی‌آورد اما اگر همین اعداد را تقسیم بر جمعیت کل کشور و سرانه جنگل برای هر فرد را محاسبه کنیم، با مقایسه با ارقام جهانی، شرایط نامساعد و هشداردهنده کشورمان بیشتر در معرض دید قرار می‌گیرد. طبق آخرین گزارش فائو، متوسط سرانه جنگل‌های جهان رقمی معادل ۶۲/۰ هکتار (حدود ۶۰۰۰ متر) است؛ درحالی‌که این رقم برای هر ایرانی هزارو ۶۰۰ متر است. یعنی هر ایرانی حدود چهارهزار و ۴۰۰ متر کمتر از سرانه جهانی دارد. به‌عبارتی ۲۶ درصد سرانه جهانی جنگل برای یک ایرانی است. این به معنی پالایش کمتر هوا و افزایش آلودگی‌های بیشتر برای هر ایرانی است. ادامه تخریب جنگل‌ها به هر علت طبیعی و انسانی باعث ازبین‌رفتن یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی برای مقابله و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ابعاد اقتصادی جنگل را می‌توان در تولید چوب، به‌عنوان ماده اصلی بسیاری از صنایع، سوخت، تولید محصولات فرعی جنگلی و گیاهان دارویی، توریسم و صنعت گردشگری خلاصه کرد.
- براساس ارقام مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲ حدود ۳/۱۴ میلیون هکتار جنگل و ۶/۳۲ میلیون هکتار پدیده بیابانی داشته‌ایم (پدیده‌های بیابانی عبارت‌اند از: کویر، تپه‌های ماسه‌ای، پهنه‌های ماسه‌ای، دق‌های رسی، اراضی شور و نمکزار و اراضی بدون پوشش و بیرون‌زدگی سنگی).
- براساس آخرین گزارش فائو، مساحت کل جنگل‌های جهان سه میلیارد و ۴۵۴ میلیون هکتار است که سهم ایران از این میزان تنها ۱۱میلیون و ۷۴ هزار و ۵۵۴ هکتار است.
- برآیند و حاصل این فعل و انفعالات تحریم کاهش واردات و استفاده بیشتر از منابع جنگلی داخلی و احتمال افزایش برداشت غیر بهینه و بیش از اندازه را به وجود آورده و انتظار می‌رود به تخریب جنگل و منابع طبیعی بینجامد.

مهم‌ترین اثرات جنگل از جنبه زیست‌محیطی عبارت‌اند از: ۱) تولید اکسیژن مورد نیاز موجودات زنده، ۲) تعدیل و تنظیم درجه حرارت کره زمین، ۳) تغذیه سفره آب‌های زیرزمینی، ٤) حفاظت از خاک و جلوگیری از فرسایش آن، ٥) جذب گازهای آلاینده محیط زیست، ٦) پناهگاه حیات‌وحش.

در این شرایط و وضعیت جنگل‌های کشور، عوامل مختلف سیاسی نیز موجبات تخریب را فراهم می‌سازند که یکی از آنها تحریم است. کشور ایران بعد از انقلاب همواره با تحریم‌های مختلفی همراه بوده که در برخی مقاطع زمانی شدت اثرگذاری این تحریم‌ها بر بخش‌های مختلف اقتصادی متفاوت بوده است. به طوری که تحریم سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ (پذیرش برجام) از جمله تحریم‌هایی بوده که اثرگذاری آن بر توسعه پایدار کشور بیشتر بوده به طوری که آثار و پیامدهای آن برای آحاد مردم کشور ملموس بود. اینکه یک فعالیت به چه میزان تاب‌آوری آثار تحریم (به صورت مستقیم یا غیر مستقیم) بر خود را دارد بستگی به میزان آسیب‌پذیری آن فعالیت دارد. به عبارت دیگر فعالیت مورد نظر در چه شرایطی است و به چه میزان ظرفیت و استعداد و قابلیت برای تحمل تبعات تحریم را دارد. در مطالعات مختلف نشان داده شده است که تحریم بر قیمت‌ها، هزینه‌های تولید، ارزش پول ملی، تولید (میزان و نوع آن)، سرمایه‌گذاری، مصرف، تجارت، رفاه، بهره‌وری، غذای سالم، حفاظت و صیانت از منابع طبیعی، قدرت خرید واقعی و فقر تاثیرگذار بوده که همه این مولفه‌ها سهمی در ساخت و ایجاد شاخص‌های توسعه پایدار دارند. در این میان جنگل و منابع طبیعی از جهات مختلف مورد تهدید قرار می‌گیرند که مدیریت هوشمندانه برای کاهش اثرات منفی تحریم بر جنگل و منابع طبیعی را طلب می‌کند. برای واکاوی اثرات احتمالی تحریم بر جنگل و منابع طبیعی می‌توان به کارکرد و ابعاد اقتصادی آن برای نمونه اشاره کرد. فائو معتقد است بخش قابل توجهی از مردم جهان وابسته به محصولات جنگلی هستند و جنگل‌ها نقش مهمی در امنیت غذایی، کاهش فقر و توسعه کشاورزی پایدار دارند. اطلاعات ارائه‌شده نشان می‌دهد حداقل یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر برابر با ۱۸ درصد جمعیت جهان در خانه‌های چوبی به ویژه در کشورهای کمترتوسعه‌یافته زندگی می‌کنند، جایی که محصولات جنگلی باصرفه‌تر از مصالح ساختمانی است. حدود یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر برای گذراندن معیشت‌شان و سه میلیارد نفر برای آشپزی و گرم کردن خانه‌هایشان به جنگل‌ها وابسته هستند. در سال ۲۰۱۶ در حدود ۲۲۷ میلیارد دلار ارزش صادرات محصولات جنگلی گزارش شده است که نسبت به سال ۲۰۰۰ در حدود ۵۷ درصد افزایش داشته است. این اطلاعات نشان می‌دهد که جنگل در تامین چوب و الوار و محصولات جنگلی و معیشت افرادی که به این محصولات به صورت خام و فرآوری و صنایع وابسته هستند (زنجیره ارزش چوب و محصولات جنگلی) نقش و سهم دارد. در ایران هم اطلاعات تجارت محصولات جنگل و مرتع در سال ۱۳۹۶ نشان‌دهنده آن است که ایران کشور واردکننده محصولات جنگل و مرتع بوده است به‌طوری‌که میزان واردات جنگل و مرتع به میزان ۲۹/۱۵ هزار تن و صادرات آن به میزان ۲۳/۷۲ هزار تن بوده که تراز تجاری آن منفی و از نظر وزنی برابر با ۵/۴ هزار تن و از نظر ارزشی برابر با ۲۰/۹۵ میلیون دلار بوده است. سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۵ واردات جنگل و مرتع از نظر وزنی ۴۰/۸ درصد و از نظر ارزشی ۲۵/۵ درصد افزایش داشته است. برای صادرات محصولات جنگل و مرتع در سال ۱۳۹۶ نسبت به ۹۵ از نظر وزنی ۷۷/۷ درصد و از نظر ارزشی ۲۶/۶ درصد افزایش نشان می‌دهد. افزایش واردات محصولات جنگل و مرتع به معنای اتکای بیشتر به خارج است. سهم جنگل و مرتع در سبد وارداتی بخش کشاورزی از نظر وزنی در حدود ۰/۱۵ درصد و از نظر ارزشی در حدود ۰/۴ درصد است. در سبد صادراتی بخش کشاورزی از نظر وزنی ۰/۴ درصد و ارزشی ۱/۱ درصد است (وزارت جهاد کشاورزی، معاونت برنامه‌ریزی و اقتصادی، مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات، صادرات و واردات کالاهای کشاورزی، انتشار اردیبهشت ۹۷).

بنابراین اطلاعات نشان می‌دهد کشور ما برای تامین تقاضای داخلی محصولات جنگلی و مرتعی نیاز به واردات دارد. حال در شرایط تحریمی که تبادل پول با محدودیت و مشکل روبه‌رو است (مبادلات بانکی) و واردات محصولات مورد نیاز مرتبط با جنگل و مرتع با مشکل روبه‌رو شده و از طرفی دیگر نرخ ارز هم به شدت افزایش یافته و قیمت واردات این محصولات افزایش می‌یابد و تقاضا برای آن کاهش می‌یابد. برآیند و حاصل این فعل و انفعالات تحریم کاهش واردات و استفاده بیشتر از منابع جنگلی داخلی و احتمال افزایش برداشت غیر بهینه و بیش از اندازه را به وجود آورده و انتظار می‌رود به تخریب جنگل و منابع طبیعی بینجامد. از طرف دیگر با افزایش نرخ ارز، قاچاق محصولات جنگلی افزایش یافته و به دلیل سودآوری آن احتمال تخریب جنگل و منابع طبیعی افزایش پیدا می‌کند. این شرایط لزوم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب را برای جلوگیری از آثار نامطلوب تحریم بر جنگل و منابع طبیعی طلب می‌کند.

از طرف دیگر مطالعات نشان می‌دهد که نقش اقتصادی جنگل در معیشت خانوارهای روستایی قابل توجه است. در مطالعه‌ای نقش اقتصادی جنگل در معیشت خانوارهای روستایی در زاگرس شمالی مورد بررسی قرار گرفته و نتایج نشان می‌دهد که درآمد حاصل از بهره‌برداری از محصولات غیر الواری جنگل که سومین راهبرد معیشتی است، حدود ۱۲،۳ درصد درآمد خالص سالیانه خانوارها را تشکیل می‌دهد و این میزان بیشتر از سایر منابع درآمدی نظیر کشاورزی، باغداری و دامداری سنتی بوده است (خسروی و همکاران، ۱۳۹۳). نتایج مطالعه دیگری در گناوه از توابع شهرستان گچساران در زاگرس جنوبی نشان می‌دهد که درآمد ناخالص نقدی حاصل از جنگل حدود ۳۳ درصد کل درآمد نقدی خانوار را تشکیل می‌داد (صالحی و همکاران، ۲۰۱۰). در این میان تحریم‌ها پیامدهای منفی ناخواسته برای معیشت خانوارهای جنگل‌نشین به دلیل کاهش تقاضا (به دلیل کاهش قدرت خرید واقعی مردم) داشته است. به عبارتی دیگر انتظار می‌رود تحریم‌ها باعث افزایش فقر شود. این کاهش درآمد و افزایش فقر منجر به برداشت بیشتر محصولات جنگلی و مرتعی می‌شود، چرای بی‌رویه و استفاده از چوب درختان برای مصارف مختلف نمودی از این برداشت‌های غیراصولی است.

در کنار این آثار احتمالی، زنجیره ارزش محصولات جنگلی و مرتعی و همه بازیگرانی که در زنجیره مشغول به فعالیت هستند، با تحریم و کاهش سطح فعالیت و درآمد، متضرر می‌شوند و این انتظار می‌رود که کسب و کارهای مرتبط با رکود و تعطیلی مواجه شوند که خود به دو مشکل اساسی کشور یعنی رکود و بیکاری دامن می‌زند .

اینکه با چه مدیریت هوشمندی می‌توان ضمن پایداری فعالیت‌های زنجیره ارزش محصولات جنگلی و مرتعی در راستای توسعه پایدار در شرایط تحریمی و نوسانات نرخ ارز از جنگل و منابع طبیعی حفاظت و صیانت کرد، نیازمند مطالعات مختلف و ارائه راهکارهای کارشناسی علمی است. متاسفانه با اینکه کشور ما با تحریم‌های مختلفی روبه‌رو شده اما در مورد آسیب‌شناسی و مطالعه عمیق و علمی در خصوص واکاوی آثار و پیامدهای آن و سنجش اثرات اقتصادی، اجتماعی و توسعه‌ای آن کار زیادی در داخل کشور صورت نگرفته است و هر گونه سیاست‌گذاری بدون تحقیق و مطالعه و رجوع به پیامدهای تجربه گذشته، کارآمد نخواهد بود. در حال حاضر که کشور با تحریم جدید روبه‌رو است این فرصت مناسبی است که در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فنی و توسعه‌ای آثار و پیامدهای تحریم بر جنگل و منابع طبیعی احصا و سنجش شود.

فائو معتقد است بخش قابل توجهی از مردم جهان وابسته به محصولات جنگلی هستند و نقش مهمی در امنیت غذایی، کاهش فقر و توسعه کشاورزی پایدار دارند. اطلاعات ارائه‌شده نشان می‌دهد حداقل یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر برابر با ۱۸ درصد جمعیت جهان در خانه‌های چوبی به ویژه در کشورهای کمترتوسعه‌یافته زندگی می‌کنند، جایی که محصولات جنگلی باصرفه‌تر از مصالح ساختمانی است

ماهیت درحال تغییر کار و سرمایه

بانک جهانی درباره تفاوت آموزش و یادگیری چه می‌گوید؟

چکیده

بانک جهانی سالانه در گزارش مربوط به سال ۲۰۱۸ به تفاوت بین آموزش و یادگیری می‌پردازد و در آن تشریح شده که بین آموزش رسمی و یادگیری تفاوت زیادی وجود دارد. در این مقاله تبیین و وضعیت ایران را در این شاخص‌ها بخوانید.



جواد عرب یارمحمدی

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر به موضوع کار و ماهیت نیروی انسانی و نحوه آموزش آن علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بانک جهانی سالانه گزارشی را با عنوان گزارش توسعه جهان منتشر می‌کند که در این گزارش‌ها اغلب موضوعاتی تازه و جریان‌ساز را مطرح می‌کند. گزارش مربوط به سال ۲۰۱۸ به تفاوت بین آموزش و یادگیری اختصاص داشت و در آن تشریح شده بود که بین آموزش رسمی و یادگیری تفاوت زیادی وجود دارد. چه بسا کشورهایی وجود دارند که نیروی کار در آن‌ها برای سالیان متمادی به آموزش مشغول بوده اما یادگیری در آن چنان پایین بوده است که در عمل این سال‌های متمادی آموزش را کم‌ثمر ساخته است. گزارش سال ۲۰۱۹ توسعه جهان به «ماهیت متغیر کار»[1] اختصاص یافته است. در این گزارش نشان داده شده است که به واسطه تغییرات عظیم تکنولوژیک به خصوص با توجه به تغییراتی که از آن به انقلاب صنعتی چهارم یاد می‌شود، ماهیت کار چگونه تغییر می‌یابد و در نتیجه باقی‌ماندن در بازار کار و در اختیار داشتن مشاغل پردرآمدی که در این جهان در حال تغییر باقی مانده یا به وجود خواهند آمد، مستلزم در اختیار داشتن چه نوع توانایی‌هایی هستند. در این بین توجه به مقوله سرمایه انسانی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. چرا که در آینده بازارها به شکل روزافزونی متقاضی کارکنانی با سطح بالاتر سرمایه انسانی، به خصوص مهارت‌های شناختی[2] و رفتار اجتماعی[3] پیشرفته هستند. برای مثال، در کشور ویتنام، کارکنانی که قادر به انجام کارهای تحلیلی غیرتکراری هستند، ۲۵ درصد بیشتر از کارکنانی که از عهده این کارها برنمی‌آیند، درآمد کسب می‌کنند. در چنین شرایطی افراد با بهبود مهارت‌ها، سلامت، دانش و تاب‌آوری خود - سرمایه انسانی خود- می‌توانند کاراتر، منعطف‌تر و خلاق‌تر باشند. و بدین ترتیب با تحول در ماهیتِ کار در نتیجهٔ تغییراتِ فناورانهٔ سریع، اهمیت سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی بیشتر و بیشتر می‌شود.

اما در جهان امروز شکاف‌های قابل توجهی بین اقشار مختلف وجود دارد و نابرابری در سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی بسیار گسترده است. این شکاف در عملکرد مناطق مختلف جهان به معنای آن است که جهان به شکل ضعیفی آماده تحولاتی باشد که در پیش رو قرار دارد و در آینده انتظار ما را می‌کشد. اکنون کودکان در بسیاری از کشورها برای آموزش در مدارس با دشواری مواجه هستند. تقریباً یک‌چهارم کودکان در سرتاسر جهان از رشد محروم شده‌اند و این امر باعث شده تا آن‌ها به دلیل توسعه شناختی پایین، آسیب‌پذیر شوند و قدرت یادگیری آن‌ها تضعیف و محدود شود. در عین حال، نیمی از جمعیت جهان تحت پوشش خدمات بهداشتی اولیه قرار ندارند و ۸۰ درصد افراد فقیر در کشورهای با درآمد پایین فاقد دسترسی به شبکه تأمین اجتماعی هستند.

اما با وجود افزایش روزافزون اهمیت سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی

کشور	احتمال زنده‌ماندن تا ۵ سال	سال‌های تحصیل مورد انتظار	نتایج یادگیری هماهنگ‌سازی شده	سال‌های تحصیل تعدیل شده با آموزش	نرخ بقا بزرگسالان	نسبت کودکان زیر ۵ سالی که از رشد باز نمانده‌اند	شاخص سرمایه انسانی		
							حد پایین	مقدار	حد بالا
افغانستان	۰,۹۳	۸,۶	۳۵۵	۴,۹	۰,۷۸	۰,۵۹	۰,۳۸	۰,۳۹	۰,۴
هند	۰,۹۶	۱۰,۲	۳۵۵	۵,۸	۰,۸۳	۰,۶۲	۰,۴۳	۰,۴۴	۰,۴۵
ایران	۰,۹۹	۱۱,۷	۴۳۲	۸,۱	۰,۹۲	۰,۹۳	۰,۵۷	۰,۵۹	۰,۶۱
عراق	۰,۹۷	۶,۹	۳۶۳	۴	۰,۸۴	۰,۷۸	۰,۳۸	۰,۴	۰,۴۱
ژاپن	۱	۱۳,۶	۵۶۳	۱۲,۳	۰,۹۴	۰,۹۳	۰,۸۳	۰,۸۴	۰,۸۵
پاکستان	۰,۹۳	۸,۸	۳۳۹	۴,۸	۰,۸۴	۰,۵۵	۰,۳۷	۰,۳۹	۰,۴
عربستان سعودی	۰,۹۹	۱۲,۴	۴۰۷	۸,۱	۰,۹۱	-	۰,۵۷	۰,۵۸	۰,۶
ترکیه	۰,۹۹	۱۲,۱	۴۵۹	۸,۹	۰,۹	۰,۹	۰,۶۱	۰,۶۳	۰,۶۴
امارات متحده عربی	۰,۹۹	۱۳,۱	۴۵۱	۹,۵	۰,۹۳	-	۰,۶۴	۰,۶۶	۰,۶۷
آمریکا	۰,۹۹	۱۳,۳	۵۲۳	۱۱,۱	۰,۹	۰,۹۸	۰,۷۵	۰,۷۶	۰,۷۷

از آنجا که زمانی طولانی برای آنکه منافع اقتصادیِ سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی به دست آید زمان لازم است، انگیزه‌های سیاسی برای سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی معمولاً وجود ندارند. پروژه سرمایه انسانی، به دنبال آن است که نه‌تنها این انگیزه‌ها بلکه راهنماهای سیاستی را برای سرمایه‌گذاری بیشتر و بهتر در سرمایه انسانی، ایجاد کند.

و علی‌رغم آنکه سرمایه انسانی عامل اصلی رشد پایدار و کاهش فقر محسوب می‌شود، دولت‌ها به دلایل متعدد از زیر بار سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و یا تسهیل این موضوع شانه خالی می‌کنند. این موضوع اساساً به این دلیل است که مدت زیادی به طول می‌انجامد تا منافع سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی عینیت پیدا کند. ساختن جاده‌ها و پل‌ها می‌تواند به سرعت به منافع اقتصادی و شاید حتی مهم‌تر از آن به منافع سیاسی منجر شود. اما سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی کودکان، مادام که آن‌ها بزرگ و به نیروی کار ملحق نشوند، بازده اقتصادی به دست نخواهد داد.

در نتیجه اغلب کشورها در سرمایه انسانی کمتر سرمایه‌گذاری می‌کنند و در نتیجه فرصت ایجاد یک چرخه خوش‌فرجام بین سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی را که با رشد اقتصادی و کاهش فقر همراه است از دست می‌دهند.

بانک جهانی با توجه به وظایفی که برای آن تعیین شده است و در راستای اهداف خود به دنبال آن بوده است که اهمیت سرمایه انسانی را بیشتر بشناساند. این نهاد بین‌المللی شاخصی را برای سرمایه انسانی طراحی و ارائه کرده است که به مدد آن بتواند حساسیت مردم کشورها نسبت به سرمایه انسانی را برانگیزد و بهبود سرمایه انسانی را به یک مطالبه در کشورهای مختلف به خصوص کشورهای در حال توسعه تبدیل کند. از طرفی با طراحی شاخص مزبور این امکان را در اختیار سیاست‌ورزان قرار می‌دهد تا بتوانند مستند به بهبودی که در شاخص سرمایه انسانی ایجاد می‌کنند از عملکرد خود دفاع کنند و به این ترتیب انگیزه سیاسی لازم برای مشارکت در تقویت سرمایه انسانی را در اختیار ایشان قرار دهد.

این شاخص که سرمایه انسانی نسل بعد را اندازه‌گیری می‌کند، به صورت حجم سرمایه انسانی تعریف می‌شود که انتظار می‌رود یک کودک در هنگام تولد، با توجه به مخاطرات معطوف به بهداشت و آموزشِ ضعیفِ کنونیِ موجود در کشوری که کودک در آن زندگی می‌کند، به دست بیاورد. شاخص سرمایه انسانی دارای سه مؤلفه است:

بقا[4]. این مؤلفه منعکس‌کننده این واقعیت است که کودکی که امروز متولد می‌شود باید تا زمانی که فرآیند انباشت سرمایه انسانی از طریق آموزش رسمی بتواند آغاز شود، زنده بماند. مؤلفه بقا به وسیله نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال اندازه‌گیری می‌شود.

سال‌های تحصیل مورد انتظار تعدیل‌شده با یادگیری[5]. اطلاعات مربوط به کمیت تحصیل مورد انتظار یک کودک تا سن ۱۸ سالگی با معیاری برای کیفیت آموزش ترکیب شده است. این معیارِ کیفیت از این قرار است که مبتنی بر عملکرد نسبی آزمون‌های بین‌المللی دستاوردهای دانش‌آموزان، بررسی می‌شود که کودکان چه میزان در مدرسه یادگرفته‌اند. این ترکیب سال‌های تحصیل موردانتظار تعدیل‌شده با یادگیری را شکل می‌دهد. با تعدیل انجام‌شده به منظور ملحوظ داشتن کیفیت، این مؤلفه منعکس‌کننده این حقیقت است که کودکان در برخی کشورها بسیار کمتر از کودکان سایر کشورها فرامی‌گیرند، حال آنکه مدت مشابهی را در مدرسه سپری کرده‌اند.

بهداشت[6]. این مؤلفه دو شاخص را برای وضعیت کلی محیط بهداشتی یک کشور مورد توجه قرار می‌دهد: ۱) نرخ بازماندن از رشد کودکان زیر ۵ سال؛ و ۲) نرخ بقای بزرگ‌سالان، که به صورت نسبت افراد ۱۵ ساله و بیشتری که تا سن ۶۰ سالگی زنده می‌مانند، تعریف می‌شود. نخستین شاخص، منعکس‌کننده محیط بهداشتی است که در دوره کودکی، طفولیت و پیش از تولد تجربه می‌شود. شاخص دوم منعکس‌کننده طیف پیامدهای بهداشتی است که کودکی که امروز متولد می‌شود، بعداً به عنوان یک بزرگ‌سال تجربه خواهد کرد.

مؤلفه‌های آموزش و بهداشت مربوط به شاخص، به گونه‌ای با هم ترکیب می‌شوند که تأثیر آن‌ها بر کارایی کارگران را مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعات تجربی دقیق اقتصاد خرد، منعکس کند. شاخصی که حاصل می‌شود، در طیفی بین صفر و یک قرار می‌گیرد. کشوری که در آن کودکی که امروز متولد می‌شود می‌تواند انتظار دستیابی به بهداشت کامل (بازماندن از رشد وجود نداشته باشد و ۱۰۰ درصد بزرگ‌سالان تا ۶۰ سال زنده بمانند) و پتانسیل آموزش کامل (۱۴ سال تحصیل با کیفیت بالا تا سن ۱۸ سال) را داشته باشد، مقدار امتیاز ۱ را در این شاخص می‌گیرد. بنابراین امتیازی معادل ۰,۷۰ نشان می‌دهد که بهره‌وریِ کاریِ آینده کودکی که امروز متولد می‌شود به میزان ۳۰ درصد پایین‌تر از چیزی است که با آموزش و بهداشت کامل می‌تواند باشد. به واسطه آنکه بنیان‌های تئوریک شاخص سرمایه انسانی در ادبیات حسابداری توسعه قرار دارد، این شاخص با تغییرات واقعی در مقدار درآمدی که یک کشور می‌تواند در بلندمدت ایجاد کند نیز مرتبط است. اگر یک کشور امتیازی معادل ۰,۵۰ داشته باشد، آنگاه اگر کشور به سطح آموزش و بهداشت کامل برسد، تولید ناخالص داخلی به ازای هر کارگر آن می‌تواند در بالاترین مقدار، دو برابر شود. شاخص، با توجه به واحد آن، می‌تواند رابطه روشنی با سناریوهای رشد اقتصادی و درآمد سرانه در آینده داشته باشد. تصور کنید سناریوی وضع موجود که در آن‌ها سال‌های انتظاری تحصیل تعدیل‌شده با کیفیت و سطح سلامت معادل آنچه در شاخص، اندازه‌گیری شد، تا آینده پابرجا بماند. در طول زمان، افراد جدید با سلامت و آموزش وضع موجود وارد بازار کار و جانشین عناصر نیروی کار می‌شوند تا وقتی که در نهایت کل نیروی کار آینده دارای سطح تحصیل تعدیل‌شده با کیفیت و بهداشتی معادل آنچه باشند که در شاخص سرمایه انسانی اندازه‌گیری شد. در این شرایط امکان مقایسه این سناریو با سناریویی که در آن کل نیروی کار آینده از آموزش و بهداشت کامل بهره می‌برند به وجود خواهد آمد.

در بلندمدت، تولید ناخالص داخلی سرانه در این سناریو از دو کانال بالاتر از سناریوی وضع موجود خواهد بود: اثرات مستقیم بهره‌وری بالاتر نیروی کار و اثرات غیرمستقیمی که منعکس‌کننده سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه فیزیکی است که به واسطه در اختیار داشتن کارکنانی

شاخص سرمایه انسانی برآوردهایی تقریبی از اینکه چگونه سطح آموزش و بهداشت جاری بهره‌وری نیروی کار آینده را شکل می‌دهد به دست می‌دهد اما این شاخص اندازه‌گیری دقیقی برای رتبه‌بندی که بتواند بین تفاوت‌های کوچک بین کشورها تمایز قائل شود ارائه نمی‌دهد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هنوز شکاف‌های قابل توجهی در سرمایه انسانی در میان کشورهای مختلف جهان وجود دارد. این شکاف‌ها – در برآیندهای بهداشتی و آموزشی اندک نمود می‌یابد– به بهره‌وری آینده کارکنان و رقابت‌پذیری آتی اقتصادها آسیب می‌رساند.**
- **در جهان امروز شکاف‌های قابل توجهی بین اقشار مختلف وجود دارد و نابرابری در سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی بسیار گسترده است. این شکاف در عملکرد مناطق مختلف جهان به معنای آن است که جهان به شکل ضعیفی آماده تحولاتی باشد که در پیش رو قرار دارد و در آینده انتظار ما را می‌کشد.**
- **تقریباً یک‌چهارم کودکان در سرتاسر جهان از رشد محروم شده‌اند و این امر باعث شده تا آن‌ها به دلیل توسعه شناختی پایین، آسیب‌پذیر شوند و قدرت یادگیری آن‌ها تضعیف و محدود شود.**
- **شاخص سرمایه انسانی دارای سه مؤلفه است: بقا، سال‌های تحصیل مورد انتظار تعدیل‌شده با یادگیری و بهداشت.**

بهره‌ورتر ایجاد شده است. با ترکیب این دو اثر، کشوری که دارای امتیاز x در شاخص سرمایه انسانی است، در بلندمدت با حفظ شرایط موجود تولید ناخالص داخلی سرانه‌ای خواهد داشت که تنها x درصد آن مقداری است که در شرایط بهداشت و آموزش کامل می‌توانست باشد. برای مثال، کشوری با شاخص سرمایه انسانی در بلندمدت چنانچه شهروندان آن از سلامت و آموزش کامل بهره‌مند شود می‌تواند ۲ برابر سناریوی حفظ وضع موجود، درآمد سرانه داشته باشد. ترجمان این موضوع در زمینه متوسط نرخ‌های رشد سالانه، بستگی به دوره زمانی دارد. اگر ۵۰ سال - یا به عبارتی ۲ نسل- زمان لازم باشد تا این سناریوها محقق شود، آنگاه دو برابر شدن درآمد سرانه آینده نسبت به وضع موجود، به معنای رشد تقریباً ۱,۴ واحد درصدی بیشتر در هر سال است.

بانک جهانی تنها به معرفی شاخص سرمایه انسانی بسنده نکرده و میزان آن را مبتنی بر شاخص‌های معرفی‌شده قبلی برای ۱۵۷ کشور جهان محاسبه کرده است. جدول گزارش وضعیت ایران را در مقایسه با چند کشور منتخب به نمایش گذاشته است. کشورهای سنگاپور (۰/۸۸)، کره جنوبی (۰/۸۴)، ژاپن (۰/۸۴)، هنگ‌کنگ (۰/۸۲) و فنلاند (۰/۸۱) بالاترین امتیاز در شاخص سرمایه انسانی، و رتبه‌های اول تا پنجم در رتبه‌بندی کشورها را به خود اختصاص داده‌اند. در سوی مقابل چاد (۰/۲۹)، سودان جنوبی (۰/۳) و نیجر (۰/۳۲) ضعیف‌ترین امتیاز را در این شاخص به خود اختصاص داده‌اند. جمهوری اسلامی ایران با مقدار ۰/۵۹ برای شاخص در سال ۲۰۱۸، رتبه ۷۱ ام و پایین‌تر از کشورهایی چون عربستان سعودی، قرقیزستان، کویت، اردن و کرانه باختری قرار دارد.

مقدار ۰/۵۹ امتیاز ایران در این شاخص حکایت از آن دارد که کودکی که امروز (در سال ۲۰۱۸) در ایران متولد می‌شود، با وضع فعلی آموزشی و بهداشتی موجود در کشور به میزان ۵۹ درصد فردی که در شرایط بهداشتی و آموزشی کامل متولد خواهد شد بهره‌وری دارد. به عبارت دیگر نیروی کار نسل بعد تنها به اندازه ۰/۵۹ بهره‌وری دارند. این امر گذشته از آنکه وضعیت کنونی کشور به لحاظ چگونگی انباشت سرمایه انسانی را نشان می‌دهد، این نوید را می‌دهد که با اصلاح نظام آموزشی و بهداشت و سلامت در کشور می‌توان انتظار داشت که با بهبود بهره‌وری نیروی کار، فرآیند رشد اقتصادی کشور شتاب گیرد و امکان گذار به توسعه راحت‌تر فراهم شود.

همان‌گونه که ماهیت کار تغییر می‌کند، سرمایه انسانی نیز مهم‌تر می‌شود. هنوز شکاف‌های قابل توجهی در سرمایه انسانی در میان کشورهای مختلف جهان وجود دارد. این شکاف‌ها - در برآیندهای بهداشتی و آموزشی اندک نمود می‌یابد- به بهره‌وری آینده کارکنان و رقابت‌پذیری آتی اقتصادها آسیب می‌رساند. برای رسیدگی به این مشکلات دولت‌ها باید به دنبال راه چاره باشند. با وجود این، از آنجا که زمانی طولانی برای آنکه منافع اقتصادی سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی به دست آید لازم است، انگیزه‌های سیاسی برای سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی معمولاً وجود ندارند. پروژه سرمایه انسانی، به دنبال آن است که نه‌تنها این انگیزه‌ها بلکه راهنماهای سیاستی را برای سرمایه‌گذاری بیشتر و بهتر در سرمایه انسانی، ایجاد کند.

نیمی از جمعیت جهان تحت پوشش خدمات بهداشتی اولیه قرار ندارند و ۸۰ درصد افراد فقیر در کشورهای با درآمد پایین فاقد دسترسی به شبکه تأمین اجتماعی هستند

پی‌نوشت‌ها:

1. Changing Nature of Work
2. cognitive
3. sociobehavioral
4. Survival
5. Expected years of learning-adjusted school
6. Health

محدودیت‌های شاخص سرمایه انسانی

به مانند تمام کارهای بین کشوری، شاخص سرمایه انسانی نیز دارای محدودیت‌هایی است. مؤلفه‌های شاخص سرمایه انسانی نظیر بازماندن از رشد و نمرات آزمون‌ها به صورت غیرمتناوب و تنها در میان برخی کشورها وجود دارد و در مورد برخی کشورها نیز به طور کلی وجود ندارد. داده‌های مربوط به نمرات آزمون‌ها از برنامه‌های آزمونی بین‌المللی متفاوتی جمع‌آوری شده‌اند که لازم است به واحدهای یکسان تبدیل شوند و البته در این بین سن آزمون‌دهندگان و موضوعاتی که برنامه‌های آزمونی پوشش می‌دهند هم متفاوت بوده است. علاوه بر این، نمرات امتحانی ممکن است به طور دقیق کیفیت کل نظام آموزشی در یک کشور را منعکس نسازد، به خصوص به واسطه این دلیل که آزمون‌دهندگان لزوماً نماینده تمام جمعیت دانش‌آموزان نیستند. معیارهای قابل اعتماد در مورد کیفیت آموزش عالی هنوز وجود ندارد، در حالی که اهمیت آموزش عالی برای سرمایه انسانی در جهانِ به سرعت در حال تغییر بیشتر است. داده‌های مربوط به نرخ‌های نام‌نویسی که برای برآورد سال‌های انتظاری تحصیل مورد نیاز هستند، دارای شکاف‌اند و با تأخیرهای قابل توجهی منتشر می‌شوند. همچنین مهارت‌های رفتار اجتماعی به صورت صریح در نظر گرفته نمی‌شوند. نرخ‌های بقا (زنده‌ماندن) کودکان و بزرگسالان در کشورهایی که ثبت آمارهای حیات در آنها کامل نیست یا اصلاً وجود ندارد، به شکلی نادقیق برآورد شده است.

یکی از اهداف شاخص سرمایه انسانی جلب توجه به این کمبودهای اطلاعاتی است تا اقدامات برای حل این مشکل را برانگیزاند. بهبود اطلاعات زمان‌بر است. به طور موقت و با در نظر داشتن محدودیت‌های مذکور، شاخص سرمایه انسانی باید با در نظر داشتن ملاحظاتی تفسیر شود. شاخص سرمایه انسانی برآوردهایی تقریبی از اینکه چگونه سطح آموزش و بهداشت جاری بهره‌وری نیروی کار آینده را شکل می‌دهد به دست می‌دهد اما این شاخص اندازه‌گیری دقیقی را برای رتبه‌بندیِ که بتواند بین تفاوت‌های کوچک بین کشورها تمایز قائل شود ارائه نمی‌دهد. طبیعتاً از آنجا که شاخص سرمایه انسانی نتایج و برآیندها را در نظر می‌گیرد، فهرست اقدامی برای اقدامات سیاستی نیست و انواع مناسب و میزان مداخله به منظور ایجاد سرمایه انسانی در کشورهای مختلف متفاوت خواهد بود. هرچند شاخص سرمایه انسانی آموزش و بهداشت را به صورت یک معیار واحد ترکیب می‌کند، اما این شاخص ابزار بسیار ضعیفی در زمینه مداخلات سیاستی در این حوزه‌ها است که از منظر هزینه کارا باشد. چنین مداخلاتی باید به صورت جایگزین بر اساس تحلیل‌های هزینه- فایده و ارزیابی اثر برنامه‌های مشخص بررسی شوند. از آنجا که شاخص سرمایه انسانی برآوردهای مشترکی از بازگشت‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت را برای همه کشورها در نظر می‌گیرد، شاخص سرمایه انسانی قادر به ملحوظ کردن تفاوت‌های کشوری در این خصوص که کشورها تا چه میزان می‌توانند سرمایه انسانی‌ای را که در اختیار دارند به شکلی کارا به کار بگیرند، نیست. سرانجام، شاخص سرمایه انسانی نه معیاری برای سنجش رفاه است و نه چکیده‌ای از میزان واقعی بهداشت و آموزش، بلکه این شاخص به طور ساده معیاری از سهم برآیندهای بهداشتی و آموزشی جاری از بهره‌وری نیروی کار آینده است.

آینده ما



خط قرمز

تحولات نرخ تورم در ماه‌های گذشته، خط فقر را بالاتر برد

آرامش ۴ساله بازارهای پولی و مالی از پاییز سال گذشته بر هم خورد و موج بی‌ثباتی اقتصاد ایران را فراگرفت. اولین تبعات ناآرامی بر بازار کالاها نمایان شد و شتاب رشد قیمت‌ها را تقویت کرد. دستاورد ۴ساله دولت در کنترل نرخ تورم از دست رفت. با افزایش نرخ تورم و تثبیت درآمد اکثر خانوارهای ایرانی، خط فقر با سرعت بالا رفت و تعداد بیشتری را به زیر کشید. نرخ تورم و خط فقر تغییرات بزرگی را در مدتی کوتاه تجربه کرده‌اند. در این مدت اما امکان تطبیق برای طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط فراهم نشد و فشار خط فقر را دهک‌های میانی نیز بر گرده خود احساس کردند.

عکس: رضا معطریان

بربادرفته

دستاورد کنترل نرخ تورم که مایه فخر دولت بود با جهش نرخ ارز، از دست رفت

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:
نرخ تورم در ماه‌های گذشته با تحولات نرخ ارز، دچار تغییر شده و با سرعت پیش می‌رود. افزایش شاخص قیمت‌ها نیز خط فقر را بالا برده است. برای دریافت تصویر دقیق از شاخص‌های تورم و خط فقر، این صفحات را بخوانید.

رئیس‌جمهوری و معاون اول او در دوره نخست دولت تدبیر و امید، سخنرانی‌های اقتصادی خود را بدون آنکه یادی از مردمی‌ترین شاخص اقتصاد بکنند، به پایان نمی‌رساندند. حسن روحانی و اسحاق جهانگیری از تک‌رقمی شدن نرخ تورم و ماندگاری طولانی آن نسبت به تجربه‌های قبلی کنترل تورم در سال‌های پس از انقلاب، یاد می‌کردند و این دستاورد دولت یازدهم را پاس می‌داشتند. منتقدان دولت نیز راهی جز کرنش در برابر سقوط تاریخی نرخ تورم در کوتاه‌ترین زمان ممکن پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی نداشتند.

اثرگذارترین شاخص بر زندگی مردم با سرعت بالایی سقوط کرده بود و افسار آن به دست دولتمردان افتاده بود. نرخ ۳۶ درصدی تورم در میانه سال ۹۲ خیلی زود پایین آمد و در سال ۹۳ به حدود ۱۵ درصد و در سال ۹۵ به محدوده زیر ۱۰ درصد رسید. ماندگاری شاخص تورم در محدوده تک‌رقمی طی دو سال، نشان داد که اقتصاد ایران ظرفیت تجربه تورم‌های پایین‌تر از ۱۰ درصد را دارد.

اقتصاد ایران داشت به تورم تک‌رقمی عادت می‌کرد که طوفان نرخ ارز وزیدن گرفت و هرآنچه را طی ۴ سال به دست آمده بود بر باد داد. نرخ ارز در فاصله زمانی چند ماه یعنی از آذر سال ۱۳۹۶ تا مهر سال ۱۳۹۷ به ۴ برابر رسید و بلافاصله شتاب رشد قیمت‌ها را تقویت کرد. نرخ تورم به واسطه تحولات نرخ ارز، تحریک شد و به بالای ۱۰ درصد صعود کرد. طی چند ماه این شاهص به ۲۰ درصد نزدیک شد و پیش‌بینی‌ها از ماندگاری تورم بالای ۲۰ درصد در سال آینده حکایت دارد. برآورد کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که افزایش ۱۰۰ درصدی نرخ ارز به رشد ۱۰ درصدی نرخ تورم می‌انجامد. دولت سعی کرده است که نرخ ارز مربوط به بخش تامین کالاهای ضرری را بر روی ۴۲۰۰ تومان تثبیت کند و نرخ تمام‌شده واردات کالاهای دیگر و تولید را با دلار ۸ هزار تومانی سامانه نیما هماهنگ سازد تا افزایش نرخ ارز تحمیلی بر قیمت تمام‌شده کالاهای مورد نیاز بیش از ۱۰۰ درصد نشود.

آخرین شاخص

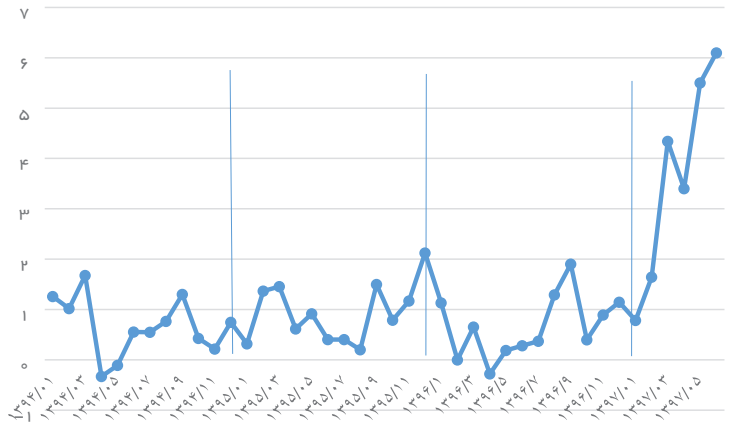
بانک مرکزی از اعلام نرخ تورم در آذر سال جاری منصرف شد و مرکز آمار تنها نهاد آماری در این زمینه بود. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم به ۱۸ درصد رسیده است که حدود دو برابر بیشتر از مدت مشابه سال گذشته است. در این ماه نرخ تورم ماهانه ۲,۶ درصد ثبت شده است که البته نسبت به تورم آبان‌ماه تغییری نداشته است. نرخ تورم ماهانه که یک‌دوازدهم نرخ تورم سالانه به حساب می‌آید، در ماه‌های گذشته رقم‌های بالایی را تجربه کرده است.

اوج‌گیری یک شاخص

نرخ تورم ماهانه در ادامه روند افزایشی خود که از بهار آغاز شده بود، در فصل تابستان ۱۳۹۷ به ارقام کم‌سابقه ۵,۵ درصد برای مردادماه و ۶,۱ درصد در شهریورماه رسیده است. بر این اساس نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه در شهریورماه به ۳۱,۴ درصد رسید و در آذر تا ۳۷,۴ درصد پیش رفت. دولت تدبیر و امید که موفق شده بود با نظم‌دهی به بازار پولی و مالی کشور به کنترل تورم دست بزند، از همان ناحیه دچار چالش شد و بار دیگر نرخ تورم پرواز کرد. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی اعلام کرده است که دو دسته عوامل بلندمدت و کوتاه‌مدت بر تورم تأثیرگذار بوده‌اند. در میان عوامل بلندمدت، رشد نقدینگی مهم‌ترین عاملی است که باعث افزایش تورم شده و در میان عوامل کوتاه‌مدت نیز نرخ ارز مهم‌ترین عامل افزایش نرخ تورم شناخته می‌شود.

بر اساس این پژوهش، طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ نرخ تورم از رشد نقدینگی (منهای رشد اقتصادی) فاصله گرفته است. طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۲ نقدینگی به طور متوسط سالیانه ۲۵,۲۷ درصد رشد داشته و در این مدت نرخ تورم به طور متوسط سالیانه ۱۹,۹۶ درصد بوده است. این در حالی است که طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ نقدینگی به طور متوسط سالیانه ۲۴,۴۱ درصد رشد داشته و در مقابل نرخ تورم متوسط سالیانه ۱۱,۵۳ درصد بوده است. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، بالا بودن نرخ سود بانکی حقیقی و افزایش سهم شبه‌پول از نقدینگی طی این سال‌ها موجب کاهش سرعت گردش پول شده و از علل اصلی فاصله گرفتن تورم از رشد نقدینگی بوده است. اما از اسفندماه روند افزایشی سرعت گردش پول شروع شد و در سال جاری ادامه یافت. سهم شبه‌پول از رشد نقدینگی در این مدت نیز روند کاهشی طی کرد و در تیرماه به

نرخ تورم ماهیانه



مقایسه تورم در ایران با کشورهای جهانی

عنوان	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
تورم اقتصاد ایران	۲۷,۲	۲۹,۲۶	۱۷,۲۲	۱۲,۷۱	۸,۵۷
رتبه ایران در جهان	۵	۲	۵	۱	۱۴
میانگین تورم جهانی	۲,۸۵	۲,۷۸	۲,۷۶	۱,۵۹	۱,۶۱۴

تورم‌های بالا در اقتصاد ایران، با ایجاد نااطمینانی در کشور، به زیان بخش‌های مولد و به نفع بخش غیرمولد تمام می‌شود. نگاهی به پیامدهای سیاست‌های تورم‌زا در دولت‌های نهم و دهم، حاکی از رواج بی‌سابقه فعالیت‌های سوداگری و دلالی در بازارهای طلا، ارز، مسکن و ساختمان است.

نرخ رشد نقدینگی و تورم- بانک مرکزی		
عنوان	۱۳۹۲-۱۳۵۸	۱۳۹۶-۱۳۹۳
میانگین نرخ رشد نقدینگی سالیانه	۲۵,۲۷	۲۴,۴۱
میانگین نرخ تورم سالیانه	۱۹,۹۶	۱۱,۵۲

کمترین مقدار خود از سال ۱۳۹۴ رسید.

همچنین باید توجه داشت که افزایش سرعت گردش پول که پیش‌بینی می‌شود در ماه‌های آینده نیز تداوم داشته باشد، خود منجر به افزایش نرخ تورم می‌شود و هر ریال نقدینگی را با ضریب بیشتری به تورم تبدیل می‌کند. از این رو حتی در کوتاه‌مدت نرخ تورم می‌تواند بیش از رشد نقدینگی (منهای رشد اقتصادی) افزایش یابد.

تاثیر ارز

به غیر از عامل نقدینگی که مسئله‌ای ریشه‌ای در اقتصاد ایران است، افزایش نرخ ارز به عنوان یک عامل کوتاه‌مدت بر افزایش نرخ تورم در ماه‌های اخیر بسیار اثرگذار بوده است. بررسی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد مهم‌ترین عوامل افزایش تورم در تابستان ۱۳۹۷، افزایش سرعت گردش پول، نقدینگی افزایش‌یافته در سال‌های اخیر و افزایش نرخ ارز بوده است.

رشد قابل توجه شاخص قیمت تولیدکننده که تورم در حدود ۱۰ درصدی در شهریورماه برای این شاخص قیمت را در پی داشت، نشانگر تداوم روند افزایشی شاخص قیمت مصرف‌کننده در پاییز ۱۳۹۷ است.

مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرده است: «مهم‌ترین سیاستی که در این زمان باید اتخاذ شود، جلوگیری از هر اقدامی است که روند فزاینده رشد نقدینگی و افزایش سرعت گردش پول را در پی داشته باشد. در همین راستا کنترل اضافه‌برداشت بانک‌ها، اصلاح نظام بانکی، کاهش یارانه سوخت و سایر یارانه‌هایی که منجر به هدررفت منابع و افزایش کسری بودجه می‌شوند، تثبیت نرخ ارز حقیقی و اجرای سیاست‌های یارانه‌ای و حمایتی صرفاً در حدود منابع قابل تجهیز از مهم‌ترین سیاست‌هایی است که قابل توصیه است.»

عوامل تورم‌زا

برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که «کنترل اضافه‌برداشت‌ها و رشد قاعده‌مند پایه پولی»، «پرهیز از سیاست‌های کنترل قیمتی و حذف ارز با نرخ ترجیحی» و «حفظ توازن بودجه» مهم‌ترین سیاست‌ها درخصوص عبور از دام ابرتورمی است.

تورم از چه راهی می‌آید؟

نظریه‌های اقتصادی در مورد راه‌های بروز تورم را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

نظریه تورم فشار تقاضا: هنگامی که تقاضا برای کالاها و خدمات افزایش یابد و افزایش تقاضای کل نسبت به عرضه کل فزونی داشته باشد، در این صورت سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد و تورم رخ می‌دهد. بر اساس این نظریه، افزایش تقاضا توسط مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران صورت می‌گیرد که موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود.

نظریه تورم فشار هزینه: این نظریه بدین معنا است که افزایش هزینه‌های تولید موجب افزایش قیمت محصولات و تداوم آن به بروز تورم منجر می‌شود. افزایش هزینه‌های تولید عمدتاً به دلیل افزایش قیمت نهاده‌ها به‌خصوص نیروی کار و انرژی و یا کاهش عرضه مواد اولیه صورت می‌گیرد.

نظریه تورم ساختاری: این نظریه بر این مسئله متمرکز است که به دلیل وضعیت مربوط به ساختار اقتصادی، سیاسی، حکومتی، فرهنگی و مواردی از این قبیل، تورم در جامعه بروز می‌کند و تداوم می‌یابد.

علاوه بر این سه نظریه، دلایل دیگری هم در افزایش نرخ‌های تورم اثرگذار است و آن وجود انتظارات تورمی در جامعه است. بر اساس این دیدگاه، وقتی صاحبان درآمد، فعالان کسب‌وکار و بنگاه‌ها منتظر باشند که در آینده قیمت برخی از کالاها و خدمات افزایش یابد، این انتظار هم‌اکنون اثر خود را خواهد گذاشت. به بیان ساده هنگامی که انتظار افزایش قیمت‌ها در آینده وجود داشته باشد، صاحبان درآمد که هریک به‌نوعی ارائه‌دهنده کالا یا خدمتی هستند، بلافاصله کالاها و خدمات خود را حتی بدون افزایش قیمت تمام‌شده آن، با قیمت بالاتری عرضه می‌کنند و به تورم دامن می‌زنند. از طرف دیگر تولیدکنندگان و فروشندگان نیز

جهش نرخ ارز چه تاثیری بر نرخ تورم می‌گذارد؟

تورم بالای ۲۰ درصد تمدید می‌شود



هادی حق‌شناس

اقتصاددان

بر اساس مطالعات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به ازای هر ۱۰۰ درصد افزایش نرخ ارز، ۱۰ درصد نرخ تورم بالا می‌رود. یکی از دلایلی که تورم در سال جاری افزایشی شد و میانگین ماهانه نرخ تورم، با سرعت بالایی افزایش پیدا کرد جهش نرخ ارز بوده است. بنابراین باید گفت افزایش نرخ ارز حتماً باعث افزایش نرخ تورم خواهد شد. با توجه به چنین تورمی ارزش پول ملی نیز از دست می‌رود. بنابراین کاهش ارزش پول ملی، معلول تورم است. با افزایش نرخ ارز هزینه‌های تولید کالاها زیاد شد. زمانی که قیمت برق، آب، گاز، دستمزد کارگران یا مواد اولیه افزایش یابد، قیمت تمام شده کالا نیز بالا می‌رود و این موضوع بر تورم اثر دارد. در شهریور ماه که اوج افزایش قیمت ارز را تجربه کردیم، نرخ تورم در مقایسه با مرداد ۶,۵ درصد افزایش داشت. ولی بعدتر که قیمت ارز کاهش پیدا کرد، دیدیم که نرخ تورم آبان نسبت به آذر ماه ۳/۵ درصد افزایش یافت. تورم ۶/۵ درصد شهریور ماه بر اساس قیمت دلار بالای ۱۵هزار تومان تعیین شده بود. ولی تورم آبان و آذر بر اساس نرخ ارز ۱۰ هزار تومانی تنظیم شده بود. بنابراین وقتی روند قیمت ارز کاهشی شد، تورم ماهانه نیز کاهش یافت. در نتیجه اگر نرخ ارز روی ۱۰هزار تومان تثبیت بشود، انتظار نداریم که در اسفندماه نرخ تورم ماهانه، بالای ۴ درصد بشود، بلکه همچنان انتظار داریم نرخ تورم، سیر نزولی خود را حفظ کند. اما باید توجه داشت که این نرخ تورم ماهانه است و با میانگین تورم سالانه تفاوت دارد. در هر حالتی، حتی اگر نرخ ارز در اسفند ماه بشود ۷ هزار تومان، نرخ تورم سال ۱۳۹۷ حدود ۳۰ درصد خواهد بود. تا به حال نرخ ارز اثر خود را روی تورم گذاشته است و در نتیجه کلی آن تغییری ایجاد نخواهد شد. سال آینده نیز عوامل مختلفی روی نرخ ارز اثرگذار خواهد بود. اگر نرخ ارز دوباره افزایش یابد یکی از عوامل موثر بر تورم خواهد بود. یکی دیگر از موضوعات، افزایش نقدینگی دست مردم است. در لایحه بودجه سال آینده، حجم بودجه کشور از یک میلیون و ۲۰۰ هزار میلیارد تومان به یک میلیون و ۷۰۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است، یعنی بودجه کل کشور انبساطی است. در نتیجه بانک مرکزی مجبور است پول چاپ کند. در نتیجه افزایش تورم، ناشی از سیاست‌های مالی دولت نیز خواهد بود. از دیگر سو، مشکلات بخش صنعت نیز بر افزایش نرخ تورم تاثیرگذار خواهد بود. اگر روال همین نیمه دوم سال ۹۷ در نیمه اول سال ۹۸ هم ادامه پیدا بکند، قطعاً با مشکل عرضه در محصولات صنعتی مواجه خواهیم بود که آن هم بر نرخ تورم اثرگذار است. به طور کلی، اگر شرایط کشور در نیمه دوم سال ۹۷، سال آینده ادامه یابد، تورم بالای ۲۰ درصد خواهیم داشت.

به امید افزایش قیمت در آینده و کسب سود بیشتر، بر ذخیره انبار خود می‌افزایند و عرضه کالاها و خدمات خود را به آینده موکول می‌کنند که این مسئله از طریق کاهش عرضه، منجر به افزایش تورم می‌شود. بنابراین شکل‌گیری انتظارات تورمی نیز زمینه‌های بروز تورم را فراهم می‌سازد.

پیامدهای تورم

افزایش نرخ تورم، تعداد زیادی از متغیرهای اقتصاد کلان نظیر تولید، سرمایه‌گذاری، توزیع درآمد، بودجه دولت، بهره‌وری و رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

روند تورم در اقتصاد ایران

بررسی وضعیت نرخ تورم مصرف‌کننده و نرخ تورم تولیدکننده در کشور حاکی از آن است که وضعیت این متغیر در کشور باثبات نبوده و اقتصاد ایران از این منظر در برخی سال‌ها کاهش نسبی و در سال‌های متعددی نیز جهش‌های تورمی را تجربه کرده است.

بررسی وضعیت متغیر تورم در گزارش‌های بین‌المللی نیز حاکی از آن است که در اقتصاد ایران معضل تورم هنوز حل نشده است. بر اساس گزارش رقابت‌پذیری مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۸-۲۰۱۷، متغیر تورم در میان ۱۳۷ کشور مورد بررسی جایگاه ۱۲۱ را به خود اختصاص داده است. مؤلفه تورم در ایران در قیاس با دیگر کشورهای جهان نشان می‌دهد که کشورمان طی سال‌های اخیر همواره جزو کشورهای دارای بالاترین نرخ تورم در جهان بوده است و این پدیده تبدیل به مشکلی پایدار در اقتصاد ایران شده است. مؤلفه تورم به‌عنوان پنجمین مشکل اصلی محیط کسب‌وکار از نظر فعالان اقتصادی ارزیابی شده است که این مسئله نیز تأکیدی بر ماندگاری تورم در کشور است.

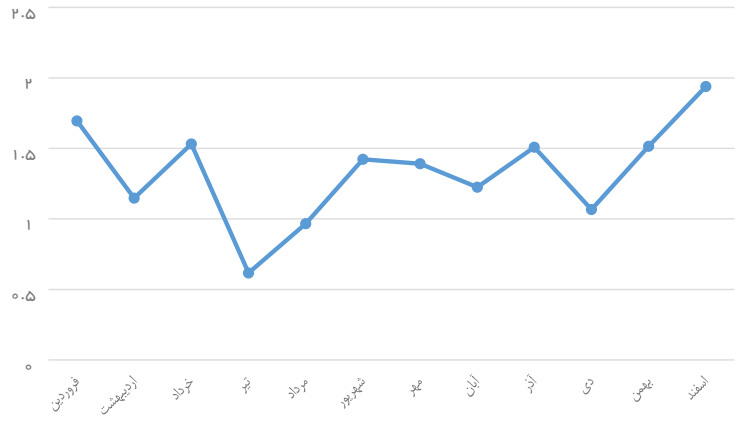
درنتیجه افزایش نرخ تورم در کشور، توزیع درآمدها نابرابر شده و این پدیده افزایش شکاف طبقاتی و بدتر شدن وضعیت فقرا را به دنبال داشته است. بررسی وضعیت ضریب جینی که معیاری برای سنجش نابرابری درآمد است، این موضوع را اثبات می‌کند. این شاخص عددی بین صفر و یک است که عدد صفر به معنای توزیع کاملاً برابر درآمد یا ثروت و عدد یک به معنای نابرابری مطلق در توزیع درآمد است. ضریب جینی در کشور طی بازه زمانی ۱۳۹۴-۱۳۸۹ نه‌تنها بهبود نیافته بلکه روند آن اغلب ثابت و در برخی سال‌ها هم به‌صورت فزاینده بوده است.

بر اساس آخرین گزارش سرمایه انسانی (۲۰۱۶)، ضریب جینی کشور طی بازه زمانی ۲۰۱۵-۲۰۱۰ معادل ۰٫۳۷ از یک محاسبه شده و ایران با ۴۶٫۶ درصد نابرابری درآمد جایگاه ۱۴۵ را در میان ۱۵۴ کشور به خود اختصاص داده است.

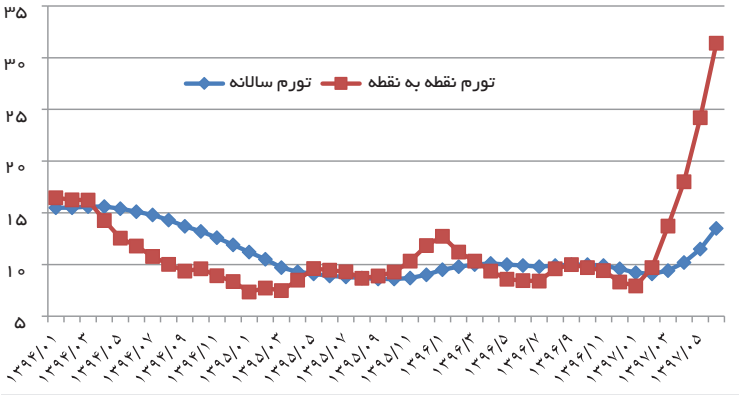
تورم‌های بالا در اقتصاد ایران، با ایجاد نااطمینانی در کشور، به زیان بخش‌های مولد و به نفع بخش غیرمولد تمام می‌شود. نگاهی به پیامدهای سیاست‌های تورم‌زا در دولت‌های نهم و دهم، حاکی از رواج بی‌سابقه فعالیت‌های سوداگری و دلالی در بازارهای طلا، ارز، مسکن و ساختمان است.

طبق گزارش مرکز بررسی‌های اقتصادی اتاق ایران، اقتصاد ایران در اوایل دهه ۱۳۵۰ و در سال‌های میانی دهه ۱۳۸۰ (۱۳۹۰-۱۳۸۴) به دنبال افزایش قیمت نفت، درآمدهای نفتی قابل‌توجهی را به دست آورد. از همین رو انتظار می‌رفت که نرخ رشد اقتصادی کشور جهش چشمگیر داشته باشد و عملکرد اقتصاد به‌طور مطلوب افزایش یابد، اما در حقیقت این شرایط برای اقتصاد ایران محقق نشد؛ چراکه به دنبال افزایش قابل‌توجه درآمدهای نفتی در دوره‌های مذکور، دولت‌ها به‌صورت صحیح این درآمدها را مدیریت نکردند و با اتخاذ سیاست‌های نادرست، به‌جای سوق دادن این منابع به سمت بخش‌های تولیدی، اقدام به تزریق نقدینگی در اقتصاد کردند. از همین رو افزایش حجم نقدینگی در جامعه منجر به افزایش تقاضا از سوی مردم شد و با توجه به اینکه بخش تولید کشور در کوتاه‌مدت قادر به پاسخ‌گویی به افزایش تقاضای ایجادشده نبود، افزایش نقدینگی و افزایش تقاضا، منجر به بروز تورم ناشی از فشار تقاضا شد.

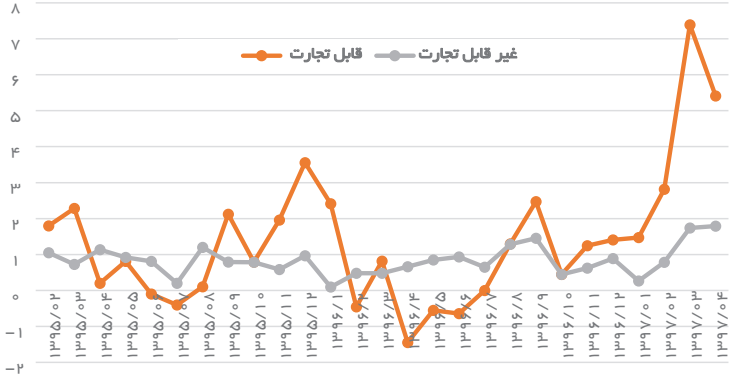
میانگین نرخ چهارده ساله نرخ تورم ماهیانه بر اساس ۱۰۰ = ۱۳۹۵



تورم نقطه به نقطه شاخص قیمت مصرف کننده



نرخ تورم ماهیانه اقلام قابل تجارت و غیرقابل تجارت



نرخ رشد خط فقر طی تابستان نسبت به بهار امسال در تهران ۱۱ درصد رشد کرده است. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مرز فقر در تابستان سال جاری را ۲ میلیون و ۷۲۸ هزار تومان در شهرستان تهران برآورد کرد. یعنی کسب درآمد کمتر از این مقدار برای یک خانواده ٤ نفره در تهران به مفهوم ورود آن خانواده به زیر خط فقر است.

پایینِ خط

شاخص خط فقر با سرعت بالایی پیش می‌رود و تعداد بیشتری را به زیر می‌کشد

ایران به تازگی از دومین شوک خود در دهه ۹۰ عبور کرد و آثار ناشی از آن رفته‌رفته رخ‌نمایی می‌کند. شـــوک نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی که از اواخر سال ۱۳۹۶ آغاز شـــد و تا آبان سال جاری ادامه داشت، تبعاتی سخت برای طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط جامعه به جا گذاشته است. همان شوکی که در سال ۱۳۹۱ بر سر اقتصاد ایران فرود آمد و به بالا آمدن خط فقر کمک کرد، این بار نیز عزم کرده تا عده بیشـــتری از جمعیت را به سوی فقر سوق دهد. جهش دوباره نرخ ارز در فاصله زمانی ۶ سال، ضربه بزرگی به دهک‌های درآمدی میانه و پایین‌تر از میانه وارد آورده است. جمعیت کارمند و کارگر که درآمد ثابت دارند، با افزایش هزینه‌های ناشی از کاهش ارزش پول ملی به سمت دهک‌های پایین پیش می‌روند و بســـیاری از خانوارها به زیر خط فقر هدایت می‌شوند. در سال ۱۳۹۱ با افزایش ۳ برابری نرخ ارز و جهش نرخ تورم به بالای ۳۰ درصد، تعداد زیادی از خانوارهای دارای درآمد ثابت با افت قدرت خرید مواجه شـــدند. پس از آن با بهبود شاخص‌های اقتصادی نظیر کاهش نرخ تورم و افزایش نرخ رشد اقتصادی، ترمیم قدرت خرید خانوارها آغاز شـــد اما این روند دوام نیـــاورد و بار دیگر جهش نرخ دلار از محدوده ۳ هزار و ۶۰۰ تومان به بالای ۱۰ هزار تومان، شرایط را برای افول قدرت خرید خانوارها مهیا ساخت. افزایش جمعیت فقرا ناشی از این تحولات در بالا آمدن خط فقر نمایان می‌شـــود. شاخص خط فقر که نشان‌دهنده حداقل میزان درآمد برای زندگی در مناطق مختلف است، به تحرک واداشته شده است. این شاخص از سال ۱۳۸۶ به بعد از سوی بانک مرکزی اعلام نشده اما برآوردهای کارشناسی در این زمینه نشان می‌دهد که با رشد نرخ تورم، تامین نیازهای اولیه برای زندگی نیازمند هزینه بیشتری از سوی خانوارها است. مرکز پژوهش‌های مجلس اخیرا برآورد نسبتا دقیقی از شاخص خط فقر ارائه کرده است که نشان از افزایش سرعت رشد این شاخص در سال جاری دارد. طبق برآورد بازوی پژوهشی مجلس، نرخ رشد خط فقر طی تابستان امسال نسبت به سال ۹۶ در مناطق مختلف از ۲۰ تا ۳۰ درصد متغیر بوده است.

نرخ رشد خط فقر طی تابستان نسبت به بهار امسال در تهران ۱۱ درصد رشد کرده است. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مرز فقر در تابستان سال جاری را ۲ میلیون و ۷۲۸ هزار تومان در شهرستان تهران برآورد کرد. یعنی کسب درآمد کمتر از این مقدار برای یک خانواده ۴ نفره در تهران به مفهوم ورود آن خانواده به زیر خط فقر است. بالاترین درآمد ماهانه مورد نیاز برای تامین نیازهای اولیه زندگی، برای شهر تهران است. خط فقر در تابستان ۹۷ نسبت به بهار ۹۷، حدود ۳۰۰ هزار تومان در تهران رشد کرد.

با افزایش درآمد مورد نیاز برای زندگی و ثابت بودن درآمد در اکثر خانوارها، موضوع سیاست‌های حمایتی به پیش کشیده شده است. بر همین اساس دولت به پرداخت یارانه از طیق بسته‌های حم ایتی روی آورده و قرار اســـت در سال ۱۳۹۸ نیز طبق لایحه بودجه ارائه بسته‌های حمایتی برای افراد زیر خط فقر تامین شود.

در غیاب مراکز آماری کشور در اعلام خط فقر، مرکز پژوهش‌های مجلس به برآورد این شاخص پرداخته اســـت. این مرکز به محاسبه خط فقر در مناطق مختلف کشور طی سال ۹۵ پرداخته و برآوردهایی را راجع به این شاخص در سال ۹۶ و ۹۷ ارائه داده است.

مرکز پژوهش‌ها، فقر مطلق را ناتوانی در کسب حداقل استاندارد زندگی تعریف می‌کند. بنا بر این تعریف، فقر مطلق عدم دسترسی به حداقل‌های معیشت در جامعه است. خط فقر برای سال ۱۳۹۵ بر اساس داده‌های خام هزینه و درآمد خانوار که توسط مرکز آمار منتشر می‌شود، محاسبه شده است اما از آنجا که داده‌های هزینه و درآمد خانوار با تاخیر منتشر می‌شود، مرکز پژوهش‌ها به برآورد اولیه خط فقر به‌صورت فصلی با استفاده از شاخص‌های قیمت استانی در گروه‌های مختلف هزینه‌ای روی آورده است.

خط فقر چگونه تعیین می‌شود؟

از آنجا که میزان درآمد برای تامین نیازهای زندگی در مناطق مختلف کشور متغیر است، چهار دسته یا خوشه برای مناطق مختلف کشور طراحی شده است تا میزان درآمد مورد نیاز برای هر خوشه جداگانه محاسبه شود.

برای محاســـبه خط فقر در سال ۱۳۹۵، از روش «حداقل نیازهای اساسی تکراری» استفاده

برآورد خط فقر ماهانه و نرخ رشد آن در مناطق روستایی (هزار تومان)

	خوشه ها	خوشه اول	خوشه دوم	خوشه سوم	خوشه چهارم	خوشه پنجم
سال ۱۳۹۵ (محاسبه)	خط فقر سرانه معادل	۴۳۲	۲۳۳	۲۱۹	۲۷۶	۲۰۱
	خط فقر خانوار چهارنفره	۱۱۶۷	۶۳۱	۵۹۲	۷۴۶	۵۴۳
سال ۱۳۹۶ (برآورد)	خط فقر سرانه معادل	۴۸۹	۲۷۲	۲۵۴	۳۱۶	۲۴۹
	خط فقر خانوار چهارنفره	۱۳۲۲	۷۳۵	۶۸۶	۸۵۳	۶۷۴
	نرخ رشد نسبت به سال ۱۳۹۵	۱۳,۳	۱۶,۴	۱۵,۸	۱۴,۴	۲۴,۱
بهار ۱۳۹۷ (برآورد)	خط فقر سرانه معادل	۵۱۳	۲۸۳	۲۶۳	۳۳۰	۲۵۰
	خط فقر خانوار چهارنفره	۱۳۸۶	۷۶۴	۷۱۲	۸۹۳	۶۷۶
	نرخ رشد نسبت به بهار ۱۳۹۶	۱۰,۶	۹,۳	۱۱,۵	۱۱,۴	۱۲,۳
تابستان ۱۳۹۷ (برآورد)	خط فقر سرانه معادل	۵۸۴	۳۲۵	۳۰۴	۳۸۵	۲۸۹
	خط فقر خانوار چهارنفره	۱۵۷۸	۸۷۹	۸۲۲	۱۰۳۹	۷۸۱
	نرخ رشد نسبت به تابستان ۱۳۹۶	۲۵	۲۸,۶	۲۸,۴	۳۰,۴	۳۰,۲

برآورد خط فقر ماهانه و نرخ رشد آن در مناطق شهری (هزار تومان)

	خوشه ها	خوشه اول	خوشه دوم	خوشه سوم	خوشه چهارم
سال ۱۳۹۵ (محاسبه)	خط فقر سرانه معادل	۴۱۰	۳۶۴	۵۰۵	۷۶۹
	خط فقر خانوار چهارنفره	۱۱۰۹	۹۸۳	۱۳۶۵	۲۰۷۶
سال ۱۳۹۶ (برآورد)	خط فقر سرانه معادل	۴۶۴	۴۱۸	۵۷۱	۸۵۸
	خط فقر خانوار چهارنفره	۱۲۵۳	۱۱۲۹	۱۵۴۴	۲۳۱۶
	نرخ رشد نسبت به سال ۱۳۹۵	۱۳	۱۴,۸	۱۳,۱	۱۱,۶
بهار ۱۳۹۷ (برآورد)	خط فقر سرانه معادل	۴۸۶	۴۳۶	۵۹۹	۹۰۷
	خط فقر خانوار چهارنفره	۱۳۱۲	۱۱۸۰	۱۶۱۸	۲۴۵۰
	نرخ رشد نسبت به بهار ۱۳۹۶	۹,۳	۱۰,۲	۱۰,۹	۱۱,۱
تابستان ۱۳۹۷ (برآورد)	خط فقر سرانه معادل	۵۵۱	۴۹۳	۶۷۰	۱۰۱۰
	خط فقر خانوار چهارنفره	۱۴۸۹	۱۲۳۱	۱۸۱۰	۲۷۲۸
	نرخ رشد نسبت به تابستان ۱۳۹۶	۲۵,۸	۲۴,۳	۲۳,۹	۲۲,۴

شده است. در این محاسبه، دهک دوم به‌عنوان فقرا در نظر گرفته شده و استان‌هایی که بردارهای قیمتی آنها در دو گروه مسکن و خوراکی به یکدیگر شباهت داشته، در یک خوشه قرار گرفته‌اند. در ادامه هزینه سبد معادل با تامین ۲۱۰۰ کیلوکالری برای هر خوشه محاسبه و به کمک ضریب انگل (نسبت هزینه‌های خوراکی به کل) در هر خوشه، خط فقر برای هر خوشه برآورد شد. محاسبه خط فقر در سال ۱۳۹۵، سبدی با عنوان سبد خط فقر به تفکیک استان به دست داده که اقلام و وزن هرکدام در آن مشخص است. برای برآورد خط فقر در سال ۱۳۹۶، هزینه خانوارها در نسبت شاخص قیمت استان و گروه هزینه‌ای (خوراکی، پوشاک، مسکن و...) به سال ۱۳۹۵ (که برابر ۱۰۰ است) ضرب شده و سایر مراحل برآورد مشابه با سال ۱۳۹۵ ادامه یافته تا مقادیر خط فقر برای سال ۱۳۹۶ به‌دست آید. به زبان ساده‌تر، هزینه هرکدام از اقلام موجود در خط فقر، در رشد قیمتی آنها در سال ۹۶ نسبت به ۹۵ به تفکیک هر استان ضرب شده و برآورد هزینه در سال ۹۶ به‌دست آمده است. برای برآورد اعداد خط فقر در سال ۹۷ نیز به همین شیوه عمل شده و از میانگین سه‌ماهه شاخص قیمت به تفکیک استان استفاده شده است. در واقع برآورد خط فقر در بهار ۹۷، از ضرب هزینه اقلام خط فقر در رشد قیمت آنها نسبت به سه‌ماهه اول سال ۱۳۹۵ به‌دست آمده است.

خط فقر کجاست؟

آخرین برآوردها نشان می‌دهد که در تابستان ۹۷، خط فقر خانوار چهار نفره در شهرستان تهران معادل ۲ میلیون و ۷۲۸ هزار تومان است. این عدد در قیاس با تابستان سال ۹۶ معادل ۲۲,۴ درصد رشد کرده است؛ یعنی در تابستان ۹۶ خط فقر خانوار ۴ نفره حدود ۲ میلیون و ۱۱۶ هزار تومان بوده است. این یعنی خانوارهای بیشتری به زیر خط فقر رسیده‌اند؛ چرا که برای خروج از این مرز، باید بیش از ۶۰۰ هزار تومان درآمد بیشتری را به‌دست می‌آوردند. در خوشه‌های دیگر که در مناطق دیگری از کشور قرار دارند، رشد خط فقر شدیدتر بوده که بیشترین آن مربوط به خوشه اول می‌شود که بیشتر شامل استان‌های شمالی و جنوبی کشور است. در خوشه اول خط فقر ماهانه خانوار ۴ نفره معادل یک میلیون و ۴۸۹ هزار تومان برآورد شده است که نسبت به تابستان ۹۶، نزدیک به ۲۶ درصد رشد کرده است. در حقیقت خط فقر در این مناطق در تابستان سال قبل تقریبا ۳۸۰ هزار تومان کمتر بوده که می‌تواند سبب هجرت تعداد زیادی از خانوارها به زیر خط فقر شود.

سرعت تغییرات

در شهرستان تهران میزان خط فقر تنها در تابستان نسبت به بهار سال جاری، در حدود ۳۰۰ هزار تومان برای یک خانوار چهار نفره افزایش داشته است. این تغییر می‌تواند نشانه‌ای از قرار گرفتن افراد بیشتری در زیر خط فقر در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال‌های قبل باشد. چرا که ۳۰۰ هزار تومان برای خانوارهای فقیر رقم قابل ملاحظه‌ای به شمار می‌رود. اغلب آنها دارای مشاغل با بهره‌وری پایین و با درآمد ثابت‌اند که افزایش دستمزد به‌ندرت در آنها اتفاق می‌افتد.

فاصله پایتخت از سایر شهرها

بعد از تهران، با اختلاف نسبتا زیادی یعنی در حدود ۹۰۰ هزار تومان برای یک خانوار چهار نفره، ۸ شهرستان بزرگ کشور که جمعیت بالای یک میلیون نفر دارند، قرار گرفته‌اند. در شهرهای بزرگ کشور، خط فقر در تابستان ۹۷، یک میلیون و ۸۱۰ هزار تومان برای خانوار چهار نفره برآورد شده که نسبت به بهار ۹۷، در حدود ۲۰۰ هزار تومان رشد نشان می‌دهد.

خط فقر در روستاها

خط فقر در مناطق روستایی تفاوت معناداری با مناطق شهری دارد. بالاترین خط فقر در روستاهای استان‌های تهران و البرز گزارش شده که برای تابستان ۹۷، معادل یک میلیون و ۵۷۸ هزار تومان برآورد شده است. نکته قابل توجه اینکه سرعت رشد خط فقر در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری شدیدتر بوده و این یعنی، شدت فقر در مناطق روستایی کشور در سال جاری رشد بیشتری کرده است.

تورم برای فقرا

مرکز پژوهش‌ها در گزارش اخیر خود سبد مصرفی فقرا را استخراج و نرخ تورم آنها را محاسبه کرده است. منظور از تورم فقرا، رشد قیمت سبد مورد استفاده همه فقراست. نرخ تورم محاسبه‌شده برای فقرا در بهار و تابستان ۱۳۹۷ نشان می‌دهد که هرچند اختلاف اندکی بین نرخ تورم فقرا و تورم کلی وجود دارد، اما در هر صورت تورم فقرا کمتر از تورم کلی در هر خوشه به دست آمده که با نتایج تورم دهکی مرکز آمار که تورم دهک اول را کمتر از دهک دهم می‌داند نیز هماهنگی دارد.

سرعت در بالارفتن خط فقر

تحولات نرخ تورم در ماه‌های گذشته به قدری سریع بوده است که دیگر اثری از دستاورد تورم تک‌رقمی باقی نمانده است. رشد نرخ تورم در ماه‌های اخیر با سرعت تداوم یافته و این به مفهوم ادامه افزایش سطح خط فقر است. رشد خط فقر طی تابستان نسبت به بهار امسال در تهران ۱۱ درصد و در برخی از مناطق کشور ۱۳ درصد محاسبه شده است. با توجه به رشد خط فقر و افزایش خط فقر در حالی که درآمد خانوار ثابت است، می‌توان انتظار داشت که درصد بیشتری از افراد جامعه به زیر خط فقر رفته باشند و نرخ فقر نسبت به رقم حدود ۱۵ درصدی در سال ۱۳۹۵ با افزایش مواجه شده باشد. باید به این نکته نیز توجه کرد که نرخ تورم نقطه به نقطه تا انتهای سال به ۴۰ تا ۵۰ درصد می‌رسد و خط فقر در فصول پاییز و زمستان مجددا افزایش می‌یابد و در نتیجه خانوارهای بیشتری به زیر خط فقر هجرت می‌کنند. به همین دلیل اعمال سیاست حمایتی اهمیت بالایی دارد؛ زیرا این محاسبات خط فقر مطلق را نشان می‌دهد که بیانگر حداقل نیازهای اساسی برای زندگی است و از این‌رو، افزایش تعداد فقرا دارای مخاطرات جدی است.

در حال حاضر ارائه بسته حمایتی به خانوارای دارای درآمد کمتر از ۳ میلیون تومان در دستور کار قرار گرفه و زمزمه‌های افزایش حقوق و دستمزد به گوش می‌رسد اما مرکز پژوهش‌های مجلس تاکید دارد سیاست‌هایی از جمله افزایش حداقل دستمزد در طول سال یا بسته حمایتی برای خانوارهای با درآمد ماهانه کمتر از ۳ میلیون تومان، نمی‌تواند هدفمند باشد. آن هم در شرایطی که خط فقر در شهر تهران حدود ۳,۵ برابر خط فقر در نقاط روستایی استان‌های سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و ایلام است. در حقیقت سیاستی چون افزایش حداقل دستمزد، که باید در سال ۹۸ با توجه به افزایش قیمت‌ها اعمال شود، حتما باید با این ملاحظات همراه شود در درجه اول با توجه به پراکندگی قابل ملاحظه خط فقر در نقاط مختلف کشور، دستمزدها نیز باید در مناطق مختلف متفاوت باشد. در درجه دوم، رفاه ازدست‌رفته خانوار در اثر افزایش قیمت‌ها تنها از طریق دستمزدها قابل جبران نیست. طبق گزارش مرکز پژوهش‌ها، الزام واحدهای تولیدی به افزایش شدید دستمزدها در شرایط فعلی بدتر شدن وضعیت تولید و حتی تعطیلی واحدهای تولیدی را به دنبال دارد. در نتیجه دولت باید تمرکز سیاست‌های حمایتی را از حداقل دستمزد بردارد و سیاست‌هایی را که تنها شامل شاغلان نشود و بیکاران را نیز دربر گیرد، توسعه دهد.

نرخ تورم کل و فقرا در مناطق شهری (درصد)

خوشه	نرخ تورم فقرا در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۵	نرخ تورم کل در هر خوشه در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۵	نرخ تورم فقرا در بهار ۱۳۹۷ نسبت به بهار ۱۳۹۶	نرخ تورم کل در هر خوشه در بهار ۱۳۹۷ نسبت به بهار ۱۳۹۶	نرخ تورم فقرا در تابستان ۱۳۹۷ نسبت به تابستان ۱۳۹۶	نرخ تورم کل در هر خوشه در تابستان ۱۳۹۷ نسبت به تابستان ۱۳۹۶
خوشه اول	۹,۹	۹,۷	۱۰,۲	۱۰,۴	۲۵,۴	۲۶,۳
خوشه دوم	۱۰,۳	۹,۹	۱۰,۴	۱۰,۸	۲۶,۶	۲۷,۹
خوشه سوم	۸,۹	۸,۸	۱۰	۱۰,۴	۱۰,۴	۲۳,۵
خوشه چهارم	۱۰,۲	۱۰,۱	۱۰,۹	۱۱,۱	۲۳,۱	۲۳,۳

امروز هیچ کالایی نداریم که قیمت آن کمتر از ۱۰۰ درصد افزایش یافته باشد، مگر برخی اقلام اندک که سهمشان در سبد خانوار زیاد نیست که افزایش قیمت ۵۰ تا ۶۰ درصدی داشته‌اند. در نهایت به نظر من حداقل ٤ میلیون تومان درآمد ماهانه برای یک خانوار چهار نفره می‌تواند تامین کننده هزینه‌های زندگی باشد.

افزایش نرخ ارز، جمعیت فقیر را افزایش داد

۶۵ درصد مردم زیر خط فقر



محمدقلی یوسفی
اقتصاددان

واقعیت این است که تعریف ثابت و استانداردی برای خط فقر وجود ندارد در نتیجه نمی‌توان آن را به سادگی تعیین کرد. از دیگر ســو نمی‌توان کل کشور را به یک چشم دید و یک عدد برای خط فقر کل کشور در نظر گرفت. خط فقر در هر منطقه‌ای متفاوت است. حتی در تهران هم هر منطقه‌ای با منطقه دیگر متفاوت است. اما تجربه نشان داده است با مرور زمان و بعد از ایجاد تورم، قدرت خرید مردم کاهش می‌یابد و در ادامه بر اقشــار حقوق‌بگیر و ضعیف جامعه فشار مالی بیشتری وارد می‌شود. بنابراین بخش وسیعی از افرادی که قبلاً قشر متوسط جامعه به حساب می‌آمدند، به زیر خط فقر می‌روند. بهترین شاخص برای اندازه‌گیری میزان نرخ تورم، توجه به میانگین نرخ ارز است. چون با تغییر نرخ ارز، قیمت همه کالاها طی مراحلی، تغییر می‌کند.

بنابراین با افزایش دو سه برابری نرخ دلار و با در نظر گرفتن برخی مسائل مثل تحریم‌ها یا مسائل روحی و روانی می‌توانیم بگوییم تورم ایران حداقل بالای ۱۰۰ درصد است. صاحب‌نظری مثل پروفسور استیو هانکه استاد اقتصاد دانشگاه جان هاپکینز از آمریکا نرخ تورم را در ایران بالای ۲۰۰ درصد می‌داند که به نظر من تعریف او درست است. امروز هیچ کالایی نداریم که قیمت آن کمتر از ۱۰۰ درصد افزایش یافته باشد، مگر برخی اقلام اندک که سهمشان در سبد خانوار زیاد نیست که افزایش قیمت ۵۰ تا ۶۰ درصدی داشته‌اند. در نهایت به نظر من حداقل ۴ میلیون تومان درآمد ماهانه برای یک خانوار چهار نفره می‌تواند تامین‌کننده هزینه‌های زندگی باشد. اگر درآمد خانوار کمتر از این میزان باشد به طور قطع زیر خط فقر قرار می‌گیرد. حتی قبل از اینکه نرخ ارز تغییر کند، بخش وسیعی از مردم زیر خط فقر قرار داشتند و به سختی روزگار می‌گذراندند. الان وضعیت بد اقتصادی آنها به مراتب بدتر شده است. بخش وسیعی از حقوق‌بگیران جزو این گروه قرار می‌گیرند که در مرز خط فقر یا زیر خط فقر قرار دارند.

از دیگر سو این را باید در نظر داشته باشیم که نرخ‌هایی که از سوی مراجع برای تورم اعلام می‌شود به طور کلی غیرواقعی است. همه‌اش تخمین و حدس و گمان است و نرخی که برای آن معرفی می‌شود، به روشی که برای محاسبه آن به کار می‌گیرند، بستگی دارد. فقط مردم و افرادی که کالا می‌خرند و حقوق‌بگیرند می‌توانند بفهمند چقدر قدرت خرید خود را از دست داده‌اند. همه افرادی که صحبت‌های لوکس و آکادمیک می‌کنند و بحث را پیچیده می‌کنند، هیچ‌چیز از واقعیت را بیان نمی‌کنند. چون مثلاً ۴۰۰ قلم کالا را در نظر می‌گیرند و بر اساس میانگین افزایش قیمت آنها، نرخ تورم را اعلام می‌کنند که خیلی معنی نمی‌دهد. دولتمردان خیلی علاقه ندارند نرخ تورم واقعی بیان شود. چون هزینه‌های دولت افزایش می‌یابد و باید بر همان اساس حداقل دستمزد را افزایش دهند. بنابراین مسئولان سیاسی سعی می‌کنند تا آنجا که ممکن است نرخ تورم را پایین اعلام کنند که برایشان مشکل‌ساز نشود.

امروز بخش وسیعی از افراد جامعه‌مان زیر خط فقر قرار می‌گیرند. طبق اطلاعات خود بانک مرکزی، از ۸۱ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر جمعیت ایران ۵۳ میلیون آنها کار نمی‌کنند. یعنی آنها از نظر معیشتی وابسته به افرادی هستند که شاغل‌اند. شاغلانی که کار می‌کنند و حقوق‌بگیرند ۲۳ میلیون نفر هستند یعنی حدود ۲۰ درصد از جمعیت ما. مفهومش این است که هر یک نفر باید خرج ۴ نفر را تامین کند. از طرف دیگر با توجه به میزان درآمدها ۸۰ درصد همین جمعیت حقوق‌بگیر زیر خط فقر قرار دارند که عملاً باعث می‌شود حداقل ۶۵ درصد مردم ایران زیر خط فقر قرار بگیرند.

در نهایت باید توجه داشــت که فقر را با پول‌پاشــی یا شــعارهای بی‌اساس و فعالیت‌های زودبازده نمی‌توان از بین برد. البته باید تلاش کرد زخمی را که به جامعه وارد آمده است التیام داد و درد مردم را تســکین داد اما راه‌حل اساســی این است که مردم را وادار کرد با کار تولیدی خودشان نیاز خود را کم کنند. دولت باید فضای مناسب را فراهم کند و وظایف اساسی خود را انجام دهد تا ســرمایه‌گذاران داخلی و خارجی انگیزه داشته باشند، تولید رونق یابد و با افزایش اشتغال، فقر کاهش یابد.

دولتمردان، فقر را با برخی سیاست‌ها و بی‌ثباتی‌ها به جامعه پمپاژ می‌کنند. بی‌ثباتی‌های ارزی، نرخ تورم، تغییر سیاست‌ها، تحریم‌های بین‌المللی و... به اقتصاد کشور و بخش خصوصی لطمه می‌زند. امیدوارم شرایط بدتر از این نشود، اما فقط با امید داشتن مسائل حل نمی‌شود. اینکه در آینده وضع معیشت مردم بهتر می‌شود یا نه، به سیاستمداران بستگی دارد ولی اگر همین روال امروز ادامه یابد، انتظار می‌رود خط فقر بالاتر از این هم برود.

خوشه بندی روستایی

خوشه اول	تهران		البرز	
خوشه دوم	خوزستان	چهارمحال و بختیاری	هرمزگان	گیلان	کرمان
	فارس	لرستان	گلستان	مازندران	بوشهر
خوشه سوم	آذربایجان شرقی		کردستان	یزد	خراسان جنوبی
	مرکزی		همدان	اردبیل	سمنان
	خراسان رضوی		آذربایجان غربی	خراسان شمالی	
خوشه چهارم	زنجان	کرمانشاه	اصفهان	قم	قزوین
خوشه پنجم	سیستان و بلوچستان		ایلام	کهگیلویه و بویراحمد	

خوشه بندی شهری

خوشه اول	مرکزی	آذربایجان غربی	کردستان	بوشهر	هرمزگان
	گیلان	اصفهان	همدان	زنجان	قزوین
	مازندران	گلستان	لرستان	سمنان	خراسان شمالی
	شهرستان تبریز	شهرستان اصفهان	شهرستان اهواز		سیستان و بلوچستان
خوشه دوم	آذربایجان شرقی	کرمان	ایلام		یزد
	اردبیل	خوزستان	خراسان رضوی		فارس
	خراسان جنوبی	چهارمحل و بختیاری			کهگیلویه و بویر احمد
خوشه سوم	کرمانشاه	البرز	شهرستان البرز		قم
	تهران	شهرستان مشهد	شهرستان کرمانشاه		شهرستان کرج
خوشه چهارم	شهرستان تهران				

خاورمیانه روی بخش خصوصی سرمایه‌گذاری می‌کند

در سال جدید میلادی چه تحولاتی در ساختار اقتصادی و سیاسی خاورمیانه ایجاد می‌شود؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع بیزینس مانیتور

چرا باید خواند:
سال ۲۰۱۹ میلادی آغاز شد و شناخت اصلی‌ترین تحولات خاورمیانه در سال جدید میلادی می‌تواند تصویر درستی از وضعیت در اختیار ما قرار دهد.

سال ۲۰۱۸ به پایان رسید و سال جدید میلادی آغازشد و سوال اصلی این است که اقتصاد دنیا در این سال چه وضعیتی خواهد داشت. بیزینس مانیتـــور در گزارش اخیر خود با نـــام اصلی‌ترین روندهای اقتصادی خاورمیانه و شـــمال افریقا نوشت: در سال ۲۰۱۹ اقتصاد خاورمیانه با فشـــارهای اقتصادی بزرگی روبه‌رو خواهد بود که دلیل بخش زیادی از این فشـــارها بحران‌های داخلی اســـت. ولی کاهش حمایت کشـــورهای غربی از خاورمیانه و شمال افریقا هم می‌تواند به عنوان یکی از دلایل اصلی این مسئله شناخته شود.

از طرف دیگر آســـیب‌پذیری اقتصادی کشـــورهای خاورمیانه در مقابل شـــوک‌های خارجی کمتر می‌شود زیرا وابستگی نظام مالی و پولی آنها به اقتصادهای غربی کمتر است. همچنین سرمایه‌گذاری زیادی در بخش‌های مختلف اقتصادی این کشورها انجام شده است و بخش خصوصی نقش پررنگ‌تری در اقتصاد خاورمیانه دارد. در نتیجه وابستگی اقتصادی این کشورها به نفت و فراورده‌های نفتی کمتر شده اســـت و نوســـانات قیمت این منبع انرژی به اقتصاد کشورها آسیب کمتری وارد می‌کند. بدون در نظر گرفتن فاکتورهای خطرزای دیگر از قبیل وضعیت سیاسی و درگیری‌های داخلی و منطقه‌ای، باید انتظار افزایش فرصت‌های شغلی در کشورهای خاورمیانه و کاهش بیکاری را داشت.

ولـــی این یک روی ســـکه اســـت. در روی دیگر ســـکه افزایش ریسک‌های سیاســـی در خاورمیانه قرار دارد. هم‌اکنون درگیری‌های داخلـــی و منطقه‌ای زیادی در خاورمیانه وجـــود دارد. درگیری‌هایی که امنیت منطقه را کاهش داده اســـت و قدرت سیاســـی کشورها را نیز تضعیف کرده اســـت. برخی از تحلیل‌گـــران بر این باورند که این درگیری‌های سیاسی و منطقه‌ای در خاورمیانه در حال پایان است. به تعبیر بهتر عمر شمار زیادی از درگیری‌ها در حال تمام شدن است و اگر درگیری‌های تازه‌ای ایجاد نشود، باید منتظر افزایش تدریجی سطح امنیت و آرامش در خاورمیانه باشیم. ولی بدون شک این اتفاق تا انتهای دهه جاری نخواهد افتاد. ما در این گزارش به دنبال پاســـخ این سوال هستیم که در سال ۲۰۱۹ وضعیت اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا چگونه خواهد بود؟

۱ به دلیل به‌کارگیری سیاست‌های حامی رشد اقتصادی، در سال ۲۰۱۹ فشارهای مالی روی اقتصادهای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس کم می‌شود

به نظر می‌رسد تنگناهای مالی در سال ۲۰۱۹ و در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس کاهش پیدا کند زیرا دولت‌ها روی سیاست‌های حامی رشد اقتصادی تمرکز خواهند کرد و دیگر به دلیل افت قیمت نفت در بازار جهانی با آسیب‌های مالی روبه‌رو نمی‌شوند. در ســـال‌های اخیر اقتصادهای خاورمیانه وابستگی زیادی به نفت و درآمدهای ناشی از آن داشتند ولی در سال ۲۰۱۴ که قیمت سقوط کرد طرح‌های کاهش وابستگی به نفت با جدیت زیادی پیگیری شد و نتیجه آن توسعه بخش زیادی از صنایع غیر نفتی بود که می‌توانست برای کشور درآمد ایجاد کند و آسیب‌پذیری اقتصاد کشور در برابر نفت را از بین می‌برد.

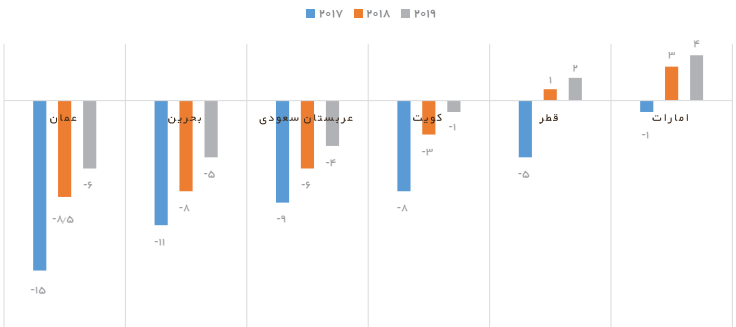
به نظر می‌رســـد تاکید زیادی روی میزان استفاده از محرک‌های مالی برای تقویت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنایع غیر از نفت و انرژی صورت گرفته باشـــد و این انگیزه برای افزایش حضور بخش خصوصی در بخش‌های بازرگانی و تجاری هم ایجاد شـــده است. این تلاش به منظور کاهش وابستگی درآمد دولت به نفت و گاز طبیعی و کاهش وابستگی در برابر نوسان‌های آن بوده است. طبق گزارش‌های موجود دولت عربستان در نظر دارد میزان هزینه در توسعه بخش غیر نفتی را در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۷.۴ درصد نسبت به سال قبل افزایش دهد و امارات متحده عربی بالغ بر ۴.۵ میلیارد دلار را برای این کار در نظر گرفته است. این منابع مالی تنها به دلیل کاهش وابستگی اقتصادی کشور به نفت و درآمد نفتی است.

اطلاعات جمع‌آوری‌شده از کشـــورهای خاورمیانه و شمال افریقا نشان می‌دهد که دولت‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در نظر دارند سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی را به شدت افزایش دهند. کشورهای شاخص در این زمینه دو کشور قطر و امارات هستند که برای آماده‌سازی خود برای مسابقات جام جهانی ۲۰۲۲ و نمایشگاه‌های جهانی ۲۰۲۰ میلیاردها دلار برای توسعه زیرساخت‌ها صرف کرده‌اند. بهره‌برداری از این سرمایه‌گذاری‌ها در سال‌های پیش رو می‌تواند از وابستگی اقتصاد این کشورها به نفت بکاهد.

با توجه به این سیاســـت‌ها انتظار می‌رود تراز مالی کشـــورهای منطقه تا سال ۲۰۱۹ به تعادل نزدیک‌تر شود و حتی کشورهایی که در سال‌های اخیر به دلیل قیمت پایین نفت با کسری‌های زیاد مالی روبه‌رو بودند، کاهش این کسری را تجربه کنند.

به عنوان مثال کشـــور عمان که در سال ۲۰۱۷ رکورددار بالاترین

تراز مالی (درصد تولید ناخالص داخلی)



انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ نرخ رشد اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا به مرز ۲.۷ درصد در سال برسد. در این سال هزینه‌های دولتی در کشورهای خاورمیانه رشد می‌کند زیرا قیمت نفت نسبت به سال قبل افزایش یافته است ولی در کشورهای شمال افریقا مانند مراکش و تونس به دلیل افت نرخ تورم شاهد افزایش میزان مصرف خواهیم بود که خود باعث رشد اقتصادی در کشور می‌شود.

کسری مالی در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس بود خواهد توانست میزان کسری خود را با ۹ پله کاهش به حدود ۶ درصد تولید ناخالص داخلی برساند و بحرین در این گذر می‌تواند کسری مالی خود را از ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی به ۵.۵ درصد تقلیل دهد. دو کشور قطر و امارات که در سال‌های اخیر بالاترین سرمایه‌گذاری را در زیرساخت‌ها انجام داده‌اند در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ نه‌تنها کسری را تجربه نخواهند کرد بلکه با مازاد مالی هم روبه‌رو خواهند بود. مازاد مالی کشور قطر در سال ۲۰۱۹ برابر با ۲ درصد تولید ناخالص داخلی و مازاد مالی امارات برابر با ۴ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود.

۲ رشد اقتصادی افزایش پیدا می‌کند

انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ نرخ رشد اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا به مرز ۲.۷ درصد در سال برسد. در این سال هزینه‌های دولتی در کشورهای خاورمیانه رشد می‌کند زیرا قیمت نفت نسبت به سال قبل افزایش یافته است ولی در کشورهای شمال افریقا مانند مراکش و تونس به دلیل افت نرخ تورم ما شاهد افزایش میزان مصرف خواهیم بود که خود باعث رشد اقتصادی در کشور می‌شود. باز شدن مرزهای عراق و سوریه که بسترساز تسهیل فرایند صادرات می‌شود و بهبود شرایط امنیتی در این منطقه می‌تواند بسترساز رشد اقتصادی در این کشورها باشد.

البته باید به این نکته توجه داشت که نرخ رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا در دو دهه اخیر نوسان‌های زیادی داشته است ولی از سال ۲۰۱۲ تاکنون نرخ رشد اقتصادی سالانه کمتر از متوسط نرخ رشد اقتصادی طی بیست سال اخیر خواهد بود و در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ با وجود افزایش نرخ رشد اقتصادی نسبت به سال ۲۰۱۸، باز هم نرخ رشد اقتصادی سالانه از متوسط نرخ رشد ۱۰ سال اخیر و ۲۰ سال اخیر کمتر خواهد بود. این مسئله نشان می‌دهد که کشورهای منطقه به دلیل فشارهای سیاسی و امنیتی حتی نخواهند توانست با سرعتی معادل متوسط نرخ رشد اقتصادی بیست سال اخیر رشد کنند و تا زمانی که این بحران‌ها برطرف نشود اقتصاد منطقه هم بهبود پیدانمی‌کند.

یکی از عوامل دیگری که مانع از رشد اقتصادی کشورهای منطقه حتی در سطح متوسط رشد بیست سال اخیر می‌شود محدودیت‌های وضع‌شده توسط اوپک روی تولید نفت کشورهای نفت‌خیز منطقه است. اوپک در سال‌های اخیر بارها محدودیت‌هایی در مورد میزان تولید کشورهای عضو وضع کرده است و انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ هم بار دیگر همین سیاست را اجرا کند تا از این طریق مانع از افت قیمت نفت شود. ممانعت از کاهش قیمت نفت منافع زیادی برای کشورهای نفت‌خیز دارد ولی اینکه امکان تولید بیشتر را نداشته باشند مسئله‌ای غیر قابل اغماض است.

وضعیت ایران در این سال یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین فاکتورها در خاورمیانه و شمال افریقا است. وضع دوباره تحریم‌ها علیه ایران و محدود شدن همکاری اقتصادی شرکت‌های غربی با این کشور مانعی بزرگ برای رشد اقتصادی ایران است زیرا باعث کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران می‌شود و تعاملات مالی و تجاری ایران با دنیا را کاهش می‌دهد. ایران که یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه است و در سال‌های اخیر به دلیل ثبات و امنیت داخلی تاثیر زیادی روی اقتصاد خاورمیانه داشت، به دلیل بحران اقتصادی ناشی از تحریم‌ها با چالش‌های بسیار بزرگی دست به گریبان خواهد بود. از طرف دیگر ایران در میان بیست اقتصاد بزرگ دنیا است و مواجهه این کشور با بحران می‌تواند روی اقتصاد دنیا تاثیر منفی داشته باشد.

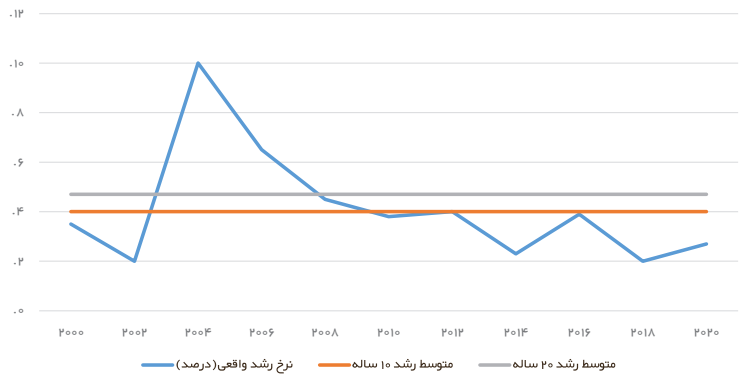
نکته دیگر از بین رفتن سیاست‌های ساده مالی و پولی در دنیا به دنبال خارج شدن اقتصاد دنیا از رکود است که بدون شک می‌تواند روی جریان سرمایه‌ها در دنیا تاثیرگذار باشد. در سال جاری فدرال رزرو امریکا برای چندمین بار نرخ بهره را افزایش می‌دهد. شرایط وام‌دهی سخت‌گیرانه‌تر و هدفمند شدن سرمایه‌گذاری‌ها در کشورهای صنعتی می‌تواند این نوید را به سرمایه‌گذاران بدهد که اوضاع اقتصادی کشورهای صنعتی باثبات است. این مسئله باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاران، سرمایه‌های خود را از کشورهای در حال توسعه خارج و وارد کشورهای صنعتی کنند تا از منافع حاصل از ثبات و امنیت آن برخوردار شوند.

۳ رابطه ترامپ با عربستان سعودی می‌تواند روی وضعیت خاورمیانه اثرگذار باشد

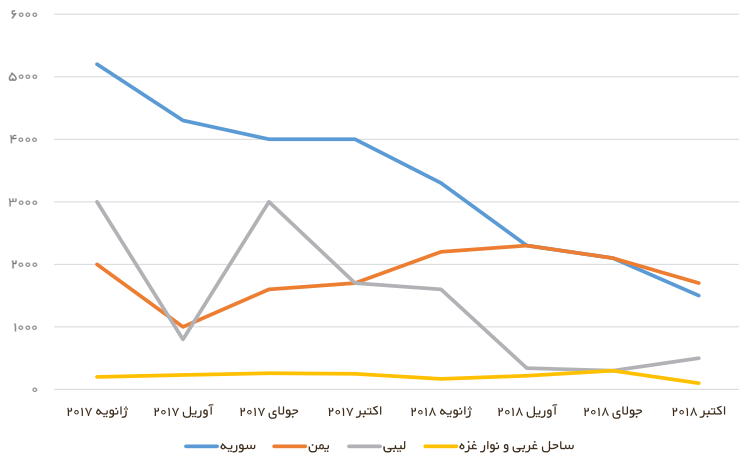
به نظر می‌رسد رابطه بین عربستان و امریکا در سال ۲۰۱۹ وارد فاز تازه‌ای شود و چالش‌های بیشتری در این رابطه مشاهده شود. ایجاد چالش در رابطه‌ای که در سال‌های اخیر در زمره مستحکم‌ترین روابط بین امریکا با یک کشور خاورمیانه‌ای بود می‌تواند تغییرات زیادی در منطقه ایجاد کند. در نتیجه، تحولات سال ۲۰۱۸ شامل حملات وسیع عربستان به غیر نظامیان در یمن و قتل جمال خاشقجی در داخل کنسولگری عربستان در استانبول باعث مخالفت مردم و کنگره امریکا با تداوم حمایت اقتصادی و سیاسی این کشور از عربستان شد. در نتیجه این وضعیت، ترامپ نمی‌تواند برای حمایت از عربستان و سران این کشور توجیهی داشته باشد به خصوص در شرایطی که اداره اطلاعات امریکا، محمد بن سلمان ولی‌عهد عربستان را مسئول اصلی قتل روزنامه‌نگار عربستانی در ترکیه معرفی کرده است. به نظر می‌رسد در سال ۲۰۱۹ روابط این دو کشور وارد دوره تازه‌ای شود که چندان مطلوب عربستان نخواهد بود. حمایت‌های مالی و سیاسی امریکا از عربستان کم می‌شود و به نظر می‌رسد که سطح روابط دو کشور کاهش پیدا کند زیرا مردم و کنگره امریکا دیگر موافق مذاکرات رودرروی رئیس‌جمهوری کشورشان با مقامات عالی عربستان به خصوص محمد بن سلمان نیستند. انتظار می‌رود در سال جاری کنگره از تمام ابزارهای خود برای افزایش سطح تحقیقات در مورد

شمار زیادی از درگیری‌های خاورمیانه در انتهای سال ۲۰۱۸ به‌اواخر خود نزدیک شده بود و از شمار تلفات ماهانه در این درگیری‌ها کاسته شده بود به‌همین دلیل انتظار می‌رفت با توافق‌هایی خبر پایان درگیری‌ها منتشر شود

نرخ رشد اقتصادی خاورمیانه و شمال افریقا (درصد)



مرگ و میر ناشی از جنگ های خاورمیانه (نفر در ماه)



روابط و همکاری‌های نظامی دو کشـــور استفاده کند و طرح کاهش همکاری‌های نظامی بین دو کشور را لازم‌الاجرا کند.

از طرف دیگر باید در نظر داشـــت که عربســـتان یک شـــریک استراتژیک امریکا در خاورمیانه است و به همین دلیل با از بین رفتن این رابطه مخالفت خواهد شد. دولت ترامپ برای حفظ ثبات در بازار نفت دنیا روی قول‌های عربستان حساب کرده است. به خصوص بعد از وضع دوباره تحریم نفتی امریکا علیه ایران، اهمیت این رابطه برای امریکا بیشـــتر هم شده است. عربستان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت است و مقامات این کشور قول داده‌اند که بعد از حذف معافیت ۸ کشور از خریـــد نفت ایران در ماه ژوئن و حذف نفت ایران از بازار، با افزایش تولید نیاز بازار را تامین کنند. موضوعی که برای ترامپ در آستانه دور جدید انتخابات اهمیت زیادی دارد. از طرف دیگر عربســـتان یکی از بزرگ‌ترین خریداران سلاح از امریکا است و این رابطه اقتصادی برای اقتصاد امریکا بسیار مهم است.

در ایـــن وضعیت پیچیده احتمالات زیادی برای برخورد امریکا با عربستان مطرح است. در درجه اول گفته می‌شود سلاح‌های خاصی که عربســـتان برای حمله به غیر نظامیان یمنی استفاده کرده است، دیگر به این کشور فروخته نمی‌شود تا نشان دهد امریکا با این سیاست همراه نیست. از طرف دیگر انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ عربستان هم تغییراتی در سیاســـت خارجی خود ایجاد کند. به عنوان مثال رابطه بهتری با قطر ایجاد کند و از حمایت‌های بشردوستانه در یمن ممانعت نکند و زمینه را برای جذب سرمایه‌های خارجی در بخش‌های غیرنفتی و زیرساختی کشور فراهم کند. یک دیدگاه نگران‌کننده این است که فشارهای امریکا علیه عربستان باعث شود تا این کشورسیاست‌های کنونی خود را با جدیت بیشـــتری پیگیری کند که بدون شـــک این مسئله می‌تواند روی روابطش با امریکا اثر منفی بگذارد. این سیاست زمینه‌ساز افزایش تنش‌های سیاسی و امنیتی در خاورمیانه می‌شود و ورود سرمایه‌های خارجی به عربستان را نیز محدودتر می‌کند. به همین دلیل استفاده ریاض از این سیاست خیلی دور از انتظار است.

انتظار می‌رود تراز مالی کشورهای منطقه تا سال ۲۰۱۹ به تعادل نزدیک‌تر شود و حتی کشورهایی که در سال‌های اخیر به دلیل قیمت پایین نفت با کسری‌های زیاد مالی روبه‌رو بودند، کاهش این کسری را تجربه کنند

۴ بی‌ثباتی و درگیری‌ها در منطقـــه خاورمیانه کاهش می‌یابد

شـــمار زیادی از درگیری‌های خاورمیانه در انتهای ســـال ۲۰۱۸ به اواخر خود نزدیک شـــده بود و از شمار تلفات ماهانه در این درگیری‌ها کاســـته شده بود. به همین دلیل انتظار می‌رفت با توافق‌هایی خبر پایان درگیری‌ها منتشر شود. خبرهایی که می‌تواند برای مردم نوید صلح و آرامش را داشـــته باشـــد و آنها را به ســـمت بازسازی آسیب‌های واردشده به شهر و کشورشان سوق دهد. مذاکرات انجام‌شده در سال‌های اخیر هم نشان می‌دهد بخش زیادی از این کار انجام شده اســـت. با وجود اینکه هنوز خبر نهایی پایان درگیری در هیچ‌یک از کشـــورهای درگیر بحران مخابره نشده است ولی در سال ۲۰۱۹ بدون شـــک بخش زیادی از این درگیری‌ها متوقف می‌شود. در ســـوریه دولت بشار اسد بخش بزرگی از مناطقی را که آشوبگران و گروه‌های تروریســـتی در اختیار خود داشتند پس گرفته است و در این وضعیت ثبات و امنیت بیشتری در کشور جاری خواهد شد. البته نمی‌توان این‌طور برداشـــت کرد که تروریســـت‌ها در این میان بیکار می‌نشینند و حتی در برخی برآوردها این‌طور بیان می‌شود که به طور موقتی شاهد افزایش سطح درگیری پیش از توقف آن خواهیم بود. ولی در نهایت آرامش به این کشور خاورمیانه‌ای بازخواهد گشت. در لیبی سخن از مذاکراتی است که انتظار می‌رود پایان درگیری و صلح را به همراه بیاورد و در یمن و نوارغزه هم شاهد کاهش میزان تلفات حاصل از جنگ و کاهش حملات هستیم که خبر خوشی هم از نظر انسانی و هم از نظر امنیتی است.

ما انتظار داریم در سال ۲۰۱۹ ثبات و امنیت بیشتری بر خاورمیانه حاکم باشـــد و دوره بازســـازی بعد از جنگ در این منطقه آغاز شود. البته باید در نظر داشت که تخریب وسیع زیرساخت‌ها و سرعت پایین توسعه اقتصادی در این کشورها به دنبال کمبود نقدینگی می‌تواند ســـرعت بازگشت اقتصاد این کشـــورها به رشد را کاهش دهد. شاید اصلی‌ترین مشـــکلی که در این کشورها وجود دارد، کمبود نقدینگی است. این کشورها به دلیل ســـال‌ها درگیری با بحران‌های اقتصادی زیادی روبه‌رو هســـتند و بازسازی کشورشـــان به دلیل سطح بالای مشکلات زیرساختی اقتصادی پروسه‌ای بسیار زمان‌بر و طولانی خواهد بود. اما نکته اصلی و مهم این اســـت که در سال ۲۰۱۹ خاورمیانه با چالش‌های کمتری روبه‌رو خواهد بود و از نظر سطح امنیتی در وضعیت بهتری قرار خواهد گرفت.

احتمال	توضیح	نوع برخورد امریکا با عربستان
بالا	تحریم‌های هدفمند علیه افراد حقیقی و حقوقی خاص که با پرونده قتل خاشقجی در ارتباط بودند	هدفمند
متوسط	کاهش شمار دیپلمات‌های امریکایی حاضر در عربستان و کنسل کردن ملاقات‌ها و جلسات سطح بالا بین امریکا و عربستان	دیپلماتیک
متوسط	تاخیر یا کنسل کردن انتقال تجهیزات نظامی امریکا به عربستان	نظامی
خیلی کم	محدود کردن تجارت بین مرزی و سرمایه‌گذاری و تعاملات مالی امریکا با عربستان	اقتصادی و مالی

پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۳۳ میزان هزینه انجام‌شده در دنیا برای فعالیت‌های ساختمانی برابر با ۲۷.٤ میلیارد دلار باشد در حالی که در سال ۲۰۱۸ تنها ۱۱.۵ میلیارد دلار برای این بخش هزینه شد. در صورت تحقق این پیش‌بینی تا سال ۲۰۳۳ ما شاهد این مسئله هستیم که ساخت و ساز ۱۵.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی دنیا را به خود اختصاص دهد.

کسری مالی کشورها افزایش می‌یابد

جایگاه کشورها در فهرست بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا چه تغییری می‌کند؟

در رقابت بین کشـــورهای دنیا برای تجربه توسعه صنعتی و اقتصادی و تصاحب جایگاه برتـــر در رده‌بندی اقتصادهای بزرگ دنیا، بازارهای در حال گذار مانند چین، هند و برزیل در سال ۲۰۱۸ میلادی از رقابت جا ماندند. این کشـــورها در سال‌های قبل با سرعت بالایی رشد کرده بودند ولی در دو سال گذشته این نرخ بالای رشد متوقف شد. مرکز مطالعات بیزینس و اقتصاد در گزارش اخیر خود با اشاره به این مطلب که کشورهای در حال گذار در سال ۲۰۱۹ هم نخواهند توانست متناسب با برآوردهای قبلی رشد کنند نوشت: در میان‌مدت نمی‌توان چندان به عملکرد اقتصادی کشورهای در حال گذار امیدوار بود و این مسئله بسیار نگران‌کننده است.

طبق این گزارش تا سال ۲۰۳۲ چین به بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا تبدیل می‌شود و در رده‌بندی‌های جهانی از امریکا پیشی می گیرد. این در حالی است که پیش‌تر انتظار می‌رفت این کشور در سال ۲۰۳۰ به بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا تبدیل شود. حال سوال اینجاست که دلیل تعویق دوساله تحقق هدف چین برای تبدیل شدن به برترین اقتصاد دنیا چیست؟ مرکز مطالعات بیزینس و اقتصاد معتقد است کاهش نرخ بهره بانکی در سال‌های اخیر و حفظ نرخ بهره در همین سطح در کشور چین در کنار استفاده از سیاست‌های پولی سهل‌تر از قبل است. در سال ۲۰۲۰ یعنی دو سال دیرتر از برآوردهای قبلی، برزیل از نظر بزرگی اقتصاد از ایتالیا پیشی می گیرد و هند هم می‌تواند بریتانیا و فرانسه را پشت سر بگذارد.

انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ بریتانیا جایگاه ششمین اقتصاد بزرگ دنیا را از دست بدهد که دلیل آن برگزیت و آسیب‌های ناشی از آن تحول است. انتظار می‌رود برگزیت روی سطح و ارزش تجارت بریتانیا، نرخ رشد اقتصادی و سطح اشتغال آن تاثیر بسزایی داشته باشد. البته پیش‌بینی می‌شود که این افت جایگاه اقتصادی بریتانیا موقتی باشـــد و با گذشت سه سال، دوباره این کشور بتواند قدرت اقتصادی قبل را بازیابد.

تجارت دنیا در سال ۲۰۱۹

مرکز مطالعات بیزینس و اقتصاد در گزارش خود به تاثیر سیاست‌های اخیر دولت امریکا و چین در قبال تجارت آزاد اشاره کرد و نوشت: تجارت آزاد کلید اصلی رشد اقتصادی دنیا است و از آن به عنوان مهم‌ترین دستاورد اقتصادی در قرن بیست و یکم نام برده می‌شود ولی هم‌اکنون اوضاع کمی تغییر کرده است. دولت ترامپ به بهانه‌های مختلف تعرفه‌های وارداتی کالاهای چینی را افزایش داد و محدودیت‌هایی برای واردات برخی از کالاها ایجاد کرد. از طرف دیگر چین برای مقابله به مثل با این سیاست ترامپ محدودیت‌های دیگری را برای امریکا وضع کرد. این وضعیت در میان سیاستمداران و اقتصاددانان دنیا به نام جنگ تجاری شناخته شد و این نگرانی وجود دارد که در سال جدید میلادی هم این جنگ ادامه داشته باشد و فراگیرتر شود.

به دنبال تمامی این بحران‌ها در ســـال ۲۰۱۹ حجم تجارت در دنیا تنها یک‌ســـوم نرخ رشد حجم تجارت در سال ۲۰۱۷ خواهد بود. در سال ۲۰۱۹ نرخ رشد حجم تجارت در دنیا برابر با ۲.۹۹ درصد عنوان شده است.

افت ارزش و حجم تجارت در دنیا عامل مهمی در رشد اقتصادی کشورها است و به همین دلیل کاهش تجارت می‌تواند بسترساز بحران‌های اقتصادی و حتی رکود شود. البته این سیاست باید در میان‌مدت به کار گرفته شود تا این تبعات را به همراه بیاورد.

آیا رکود دیگری در راه است؟

در سال ۲۰۱۸ بازارهای مالی آسیب‌های زیادی را متحمل شدند. خروج سرمایه‌های پرخطر از بازارهای در حال گذار، نگرانی از سختگیرانه‌تر کردن سیاست‌های پولی بانک مرکزی و حذف حمایت آن از بازار همه باعث شد تا بازارها با نرخی کمتر از پتانسیل خود رشد کنند.

از طرف دیگر با سطح بالای بدهی‌های دولتی و وجود مشکلات ساختاری زیاد در اقتصاد دنیا که برخی از بقایای مشکلات ساختاری دوره رکود اقتصادی هســـتند، می‌توان این طور برآورد کرد که درمـــان رکود اقتصادی پیش رو سخت‌تر از رکودهای قبلی خواهد بود. همچنین پیش‌بینی این مسئله که آیا رکود دیگری در راه است یا خیر هم مسئله‌ای بسیار جدی است.

داگلاس مک ویلیام، یکی از پژوهشـــگران ارشـــد این مرکز در این مورد می‌گویـــد: نمی‌توان به طور قطع در مورد وقوع یا عدم وقوع رکود پیش‌بینی کرد ولی می‌توان این طور ارزیابی کرد که دنیا تجربیات زیادی برای مواجهه با رکود دارد و استفاده از آن‌ها می تواند کشورها را به سمت رونق بیشتر و دوری جستن از رکود هدایت کند.

هنوز ابزارهای زیادی در اختیار سیاست‌گذاران است که با استفاده از آن می‌توانند مانع رکود شوند. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که به باور عمومی درجه‌ای از مداخلات مالی باید در کشـــور انجام شـــود تا مانع از وقوع رکود اقتصادی شود. افزایش هزینه‌های دولتی یکی از ابزارها است. از طرف دیگر تسهیل سیاســـت‌های مالی که تقویت‌کننده مصرف در کشورها است هم می‌تواند ابزار دیگری باشد که در این وادی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

یکی دیگر از صنایعی که می‌تواند تاثیر زیادی روی رشد اقتصادی داشته باشد صنعت ساخت و ساز است. انتظار می‌رود کشورها برای ممانعت از وقوع رکود اقتصادی ســـرمایه‌گذاری در بخش ساخت و ساز را بیشتر کنند. مرکز مطالعات بیزینس و اقتصاد پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۳۳ میزان هزینه انجام‌شده در دنیا برای فعالیت‌های ساختمانی برابر با ۲۷.۴ میلیارد دلار باشد در حالی که در ســـال ۲۰۱۸ تنها ۱۱.۵ میلیارد دلار برای این بخش هزینه شـــد. در صورت تحقق این پیش‌بینی تا ســـال ۲۰۳۳ ما شاهد این مسئله هستیم که ساخت و ساز ۱۵.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی دنیا را به خود اختصاص دهد. از طرف دیگر کسری مالی کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی تا سال ۲۰۲۰ به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشورها می‌رسد در حالی که پیش‌بینی‌های گذشته حکایت از رسیدن آن به سقف ۳.۲ درصد داشت.

نکته مهم این است که افزایش کسری مالی به معنای افزایش هزینه‌های دولتی اســـت و این موضوعی نگران‌کننده برای اقتصاد دنیا اســـت. ولی اگر وضعیت اقتصادی کشورها و زیرساخت‌های آنها را در نظر بگیریم درمی‌یابیم که کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار توان مقاومت در مقابل این بحران را ندارند ولی کشـــورهای صنعتی ســـاده‌تر با این چالش مواجه می‌شوند.

منبع مرکز مطالعات بیزینس و اقتصاد

چرا باید خواند: کشورها برای اینکه در رده‌بندی اقتصادی دنیا جایگاه بالاتر را به دست آورند، سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری زیادی می‌کنند و به نظر می‌رسد این الگو در حال تغییر است.

> نمی‌توان به‌طور قطع در مورد وقوع یا عدم وقوع رکود پیش‌بینی کرد ولی می‌توان این‌طور ارزیابی کرد که دنیا تجربیات زیادی برای مواجهه با رکود دارد و استفاده از آن‌ها می‌تواند کشورها را به سمت رونق بیشتر و دوری جستن از رکود هدایت کند

سه چالش اصلی اقتصادی- اجتماعی دنیا در سال ۲۰۱۹

سال آینده سال سختی است

برای حل مشکلات دنیا در سال جدید میلادی چه باید کرد؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع گزارش موسسه بروکینگز

چرا باید خواند:
شناخت اصلی ترین و مهم ترین چالش‌های اقتصادی و اجتماعی دنیا می تواند تصویر درستی در مورد اوضاع جهان ارائه دهد و آگاهی داشتن از این چالش‌ها به ما فرصت بهتری برای حل آن می‌دهد.

سال ۲۰۱۸ به عنوان سالی که بزرگ‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی در دنیا اتفاق افتاده است نام‌گذاری شده است. سالی که ساختارهای اقتصادی دنیا تغییر کرد و بی‌ثباتی فضای سیاسی بر پیش‌بینی‌های اقتصادی تاثیر زیادی گذاشت.

با پایان سال ۲۰۱۸ میلادی این سوال در اذهان ایجاد شد که این سال را به چه نام خواهند شناخت. در این سال تحولات بزرگی در اقتصاد دنیا اتفاق افتاد، تعرفه‌های تجاری امریکا رشد کرد، امریکا از توافق زیست محیطی پاریس خارج شد و توافق‌های تجاری یا لغو شد یا دوباره مذاکره شد. در خاورمیانه تداوم جنگ در سوریه و بحران‌های امنیتی در عراق از مهم‌ترین مسائل بود. البته بحران ایجاد شده در رابطه امریکا و عربستان و بازگشت تحریم‌های اقتصادی و نفتی ایران به دنبال خروج امریکا از توافق هسته‌ای مسئله مهم دیگری بود که باعث شد تا این سال در تاریخ ثبت شود. در اغلب گزارش‌ها سال ۲۰۱۸ به عنوان سالی که بزرگ‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی در دنیا اتفاق افتاده است نام می‌برند. سالی که ساختارهای اقتصادی دنیا تغییر کرد و بی‌ثباتی فضای سیاسی بر پیش‌بینی‌های اقتصادی تاثیر زیادی گذاشت. حال که این سال پایان یافته است اغلب این سوال مطرح می‌شود که سال جدید برای ما آبستن چیست؟ آیا دوباره تنش و بحران اقتصادی و سیاسی را باید انتظار داشته باشیم یا اینکه دنیا به سمت آرامش و ثباتی تازه حرکت می‌کند.

موسسه بروکینگز در این مورد نوشت: سال ۲۰۱۸ سالی است که بالاترین تحولات در عرصه سیاسی دنیا اتفاق افتاد اما به نظر می‌رسد در سال ۲۰۱۹ هم مسائل زیادی دامن‌گیر اقتصاد دنیا و جوامع جهانی می‌شود. تحولاتی از قبیل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و تبعات اقتصادی و اجتماعی ناشی از این تصمیم که می‌تواند روی تمامی کشورهای اروپایی تاثیر بگذارد. افزایش بدهی‌های دولتی در کشورهای اروپایی و امریکایی که می‌تواند مشکلات زیادی را برای اقتصاد این کشورها به همراه بیاورد و در نهایت تحولات مهم تجاری که به دنبال بالا گرفتن اختلافات تجاری امریکا و چین محتمل‌تر شده است.



در ادامه این گزارش آمده است: سال ۲۰۱۹ سالی بسیار سخت برای تجارت است. در این سال رقابت امریکا و چین در جهت افزایش تعرفه‌های تجاری ادامه دارد. انتظار می‌رود سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری اجرا شود و کشورهای جهان در این سال با چالش‌های زیادی برای تجارت با امریکا و دیگر کشورهای صنعتی روبه‌رو باشند. افت حجم و ارزش تجارت امریکا و چین به دنبال بالا گرفتن اختلافات این دو کشور باعث می‌شود تا ارزش رشد تولید ناخالص داخلی دنیا کاهش پیدا کند و این موضوع بسیار نگران‌کننده است.

این موسسه مطالعاتی سه مشکل بسیار بزرگ را برای جوامع دنیا در سال ۲۰۱۹ پیش‌بینی می‌کند که در این جا به طرح این سه معضل می‌پردازیم.

۱ استاندارد زندگی مردم رشد نکرده است

اولین مشکل بزرگی که اقتصاد دنیا در سال پیش رو تجربه خواهد کرد ارتقای استاندارد زندگی مردم است. در سال‌های گذشته دولت‌ها برای افزایش نرخ رشد اقتصادی تلاش زیادی کردند زیرا تصور عمومی این بود که با ارتقای نرخ رشد اقتصادی یک کشور، استاندارد زندگی مردم هم ارتقا پیدا می‌کند ولی شواهد نشان می‌دهد که لزوما این رابطه مستقیم وجود ندارد. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و اقتصادهای صنعتی، افزایش نرخ رشد اقتصادی باعث ارتقای استانداردهای زندگی طبقه متوسط نشده است. خانواده‌های معمولی در این کشورها بر این باورند که تنها افراد و خانواده‌های خاص می‌توانند از منافع ناشی از رشد اقتصادی کشور بهره‌مند شوند. بسیاری پا را از این فراتر می‌گذارند و ادعا می‌کنند که افزایش نرخ رشد اقتصادی و صنعتی در کشورهای صنعتی و اتوماسیون و ارتقای سطح تکنولوژی که زمینه را برای ارتقای راندمان فعالیت‌های اقتصادی فراهم کرده است به نفع طبقات متوسط و پایین اقتصادی نیست. آنها بر این باورند که با توسعه اتوماسیون تنها امنیت شغلی کارگران و کارمندان از بین رفته v است و این موضوعی نگران‌کننده برای این طبقه از اقتصاد است. بر طبق این ادعا با توسعه تکنولوژی و رشد اقتصادی، طبقات پایین اقتصادی فقیرتر شده‌اند و این موضوع باید به صورت کاملا جدی در نظر گرفته شود.

در کشور کانادا مطالعات دیگری انجام شد که نشان داد حتی بعد از اجرای طرح پرداخت‌های انتقالی به مردم، متوسط درآمد مردم بعد از کسر مالیات تنها ۰.۶ درصد نسبت به سال ۲۰۰۸ رشد کرده است در حالی که طی ده سال مورد مطالعه نرخ رشد

باید سیاست‌هایی برای رشد اقتصادی کشورها و جهان وضع کرد که به محیط زیست آسیبی وارد نکند. تخریب محیط زیست چالشی بسیار جدی است زیرا طی سال‌های اخیر هر واحد رشد اقتصادی، سهمی از محیط زیست را نابود کرده است و آب و هوا هم بیشترین آسیب را از این مسئله متحمل شده است.

اقتصادی این کشور بالغ بر ۲ درصد رشد کرده است. این نشان می‌دهد که رشد اقتصادی کشور باعث رشد درآمد و قدرت خرید مردم و رشد توان آنها در تامین نیازهایشان نشده است. مطالعات انجام‌شده در بریتانیا هم تاییدکننده همین مسئله است.

۲ بحران‌های زیست‌محیطی بسیار جدی است

طی یک دهه اخیر وضعیت محیط زیست در دنیا آسیب زیادی دیده است که بسیاری دلیل آن را بی‌توجهی به محیط زیست در جریان وضع سیاست‌های تقویت‌کننده رشد اقتصادی در دنیا می‌دانند. در بسیاری از کشورها کارخانه‌های صنعتی و تولیدی مختلف با استفاده از سوخت‌های فسیلی کار می‌کند که درآمد زیادی برای این کشورها دارد و باعث رشد اقتصادی و رشد درآمد صادراتی این کشورها شده است ولی افزایش انتشار گازهای آلاینده و تبعات ناشی از آن مسئله‌ای غیرقابل اغماض است. مسئله‌ای که باید جدی گرفته شود و نادیده گرفتن آن تنها می‌تواند بحران زیست محیطی را افزایش دهد.

موسسه بروکینگز در این گزارش نوشت: باید سیاست‌هایی برای رشد اقتصادی کشورها و جهان وضع کرد که به محیط زیست آسیبی وارد نکند. تخریب محیط زیست چالشی بسیار جدی است زیرا طی سال‌های اخیر، هر واحد رشد اقتصادی، سهمی از محیط زیست را نابود کرده است و آب و هوا هم بیشترین آسیب را از این مسئله متحمل شده است.

در ادامه گزارش آمده است: در جریان رشد اقتصادی دنیا میلیاردها انسان در سراسر دنیا شاهد افزایش هرچند اندک درآمد خود بودند ولی آیا رفاه آنها هم بیشتر شده است؟ برای اینکه رفاه مردم افزایش یابد باید استانداردهای زندگی آنها رشد کند یعنی باید هوای بهتری تنفس کنند و از غذای بهتری استفاده کنند. ولی بیشتر مردم به خصوص در کشورهای در حال توسعه از هوای ناسالم استفاده می‌کنند. به تعبیر صحیح‌تر افزایش سطح رفاه مردم با کاهش غلظت کربن در هوایی که تنفس می‌کنیم همراه است. اخیرا مطالعات تایید کرده است که جهان نیازمند کاهش ۹۰ درصدی انتشار گازهای گلخانه‌ای به ازای هر واحد تولید ناخالص داخلی دنیا طی ۳۰ سال آینده است. سیاستی که اجرای آن بسیار دشوار است و توجه به آن تلاش و مطالعات زیادی را می‌طلبد. در پایان باید در نظر داشت که افزایش نرخ رشد اقتصادی کشورها در کنار کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در سال‌های آتی یک ضرورت است و این موضوعی است که دنیا باید روی روش‌های عملی مرتبط با آن کار و مطالعه کند.

البته افت انتشار گازهای گلخانه‌ای تنها اولویت زیست محیطی دنیا نیست بلکه دنیا باید به موضوعات دیگری هم توجه کند. به عنوان مثال بالغ بر ۹۰ درصد از مردم دنیا در مناطقی زندگی می‌کنند که با آلودگی هوا مواجه هستند و این آلودگی ضمن زمینه‌سازی برای بیمارشدن شمار زیادی از مردم سالانه ۴ میلیون نفر از مردم را نیز به دام مرگ می‌کشاند. خطر انقراض گونه‌های مختلف حیوانات به دلیل تغییرات جوی و شکار بی‌رویه، کاهش شمار رودخانه‌ها در دنیا و افت سطح آب این رودخانه‌ها به خصوص در کشورهای در حال توسعه دنیا و افزایش استفاده از پلاستیک و رها شدن حجم بالایی از پلاستیک در اقیانوس‌ها و رودخانه‌ها از دیگر خطرات زیست محیطی امروز دنیا است. باید در نظر داشت که جهان ما نمی‌تواند با این وضعیت مدت زیادی دوام بیاورد و ما اگر قصد داشته باشیم این دنیا را به شکل کنونی برای نسل آینده به میراث بگذاریم، باید برای حفظ آن تلاش کنیم.

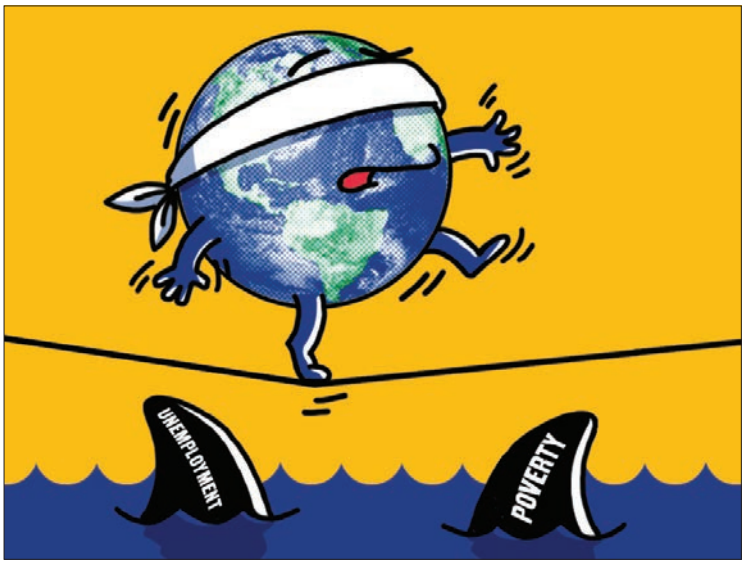
۳ باید همه از منافع رشد اقتصادی بهره‌مند شوند

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد سهم زیادی از مردم از منافع رشد اقتصادی دنیا بهره‌مند نشده‌اند ولی باید این روند پایان یابد. مردم باید خود را بخشی از جامعه جهانی حس کنند و منافع ناشی از رشد اقتصادی و حرکت مثبت اقتصاد دنیا به سمت توسعه را تجربه کنند در غیر این صورت نخواهند توانست برای جهان عضوی اثرگذار و مثبت باشند.

در تمامی کشورهای دنیا مردم از تبعیض خسته شده‌اند. تبعیض به دلیل جنسیت، نژاد، سطح هوش، طبقه اجتماعی و اقتصادی، ناتوانی جسمی، زبان، جغرافیا، سن و مسائل دیگر باعث شده است که برخی از مردم منفعت مالی بیشتری از تحولات مثبت اقتصادی دنیا به دست آورند و برخی بی‌نصیب باشند. در سال جاری باید تمامی انسان‌ها در فرایند رشد و توسعه اقتصادی سهیم باشند تا در نتیجه رشد اقتصادی کشور و توسعه صنعتی همه منتفع شوند. در این صورت است که جامعه جهانی فضایی ایمن و امن از نظر اقتصادی و اجتماعی برای مردم می‌شود و همه در این فضا خرسند هستند.

در پایان باید در نظر داشت برای یک رشد همه‌جانبه اقتصادی و اجتماعی که تمامی مردم و طبقات اقتصادی را در بر بگیرد باید سیاست‌گذاران همکاری داشته باشند. وضع قوانینی که باعث شود تا تمامی مردم از منافع رشد اقتصادی بهره‌مند شوند مسئله‌ای بسیار جدی است و این سیاست باید هرچه سریع‌تر در دستور کار سیاستمداران تمام دنیا قرار بگیرد.

برای یک رشد همه‌جانبه اقتصادی و اجتماعی که تمامی مردم و طبقات اقتصادی را در بر بگیرد باید سیاست‌گذاران همکاری داشته باشند. وضع قوانینی که باعث شود تا تمامی مردم از منافع رشد اقتصادی بهره‌مند شوند مسئله‌ای بسیار جدی است و این سیاست باید هرچه سریع‌تر در دستور کار سیاستمداران تمام دنیا قرار بگیرد



رسوخ اینترنت در صنعت توریسم

ارزش خرید آنلاین سفر تا سال ۲۰۲۰ به ۸۱۷.۵۴ میلیاد دلار می‌رسد

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع مرکز مطالعات توریسم و سفر

چرا باید خواند:
اینترنت در بخش‌های مختلف زندگی ما نفوذ کرده است ولی به نظر می‌رسد صنعت توریسم هم از این تحول بی‌نصیب نبوده است. تاثیر این دنیا روی صنعت توریسم موضوع اصلی این گزارش است.

در سال‌های اخیر صنعت توریسم در دنیا به یکی از صنایع بسیار مهم تبدیل شده اســت زیرا می‌تواند درآمدزایی زیادی برای کشور میزبان داشــته باشد و از طرف دیگر کشورهایی که خواستار جذب توریست هستند تلاش می‌کنند با توسعه زیرساخت‌های خود زمینه را برای میزبانی خوب از میهمانانشان فراهم کنند. توسعه زیرساخت‌ها در این کشورها می‌تواند روی کیفیت زندگی مردم ساکن در آن منطقه هم تاثیر مثبت داشته باشد و فرصت‌های شغلی بیشتری ایجاد کند. به همین دلیل است که این صنعت یکی از درآمدزاترین صنایع در دنیا معرفی شده است و تمرکز روی توسعه این صنعت اهمیت زیادی دارد.

صنعت توریسم هم مانند صنایع دیگر در دنیا دستخوش تغییرات زیادی شــده اســت. یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین تغییرات بعد از همه‌گیر شدن استفاده مردم از کامپیوتر و اینترنت و رواج خریدهای اینترنتی ایجاد شد به نحوی که اخیرا اعلام شده است که کمتر کسی برای خرید بلیت هواپیما یا پکیج‌های مسافرتی به آژانس‌ها مراجعه می‌کند بلکه اغلب به صورت آنلاین برنامه سفر خود را انتخاب می‌کنند و پرداخت‌های مربوط به آن را انجام می‌دهند. در سال ۲۰۱۶ ارزش فروش پکیج‌های سفر آنلاین در دنیا برابر با ۵۶۴.۸۷ میلیارد دلار بود ولی با توجه به افزایش استفاده از این نظام در جهان انتظار می‌رود تا انتهای ســال ۲۰۱۹ میزان گردش مالی این صنعت به مرز ۷۵۵.۹۴ میلیارد دلار برســد و این روند افزایشی تا سال ۲۰۲۰ هم ادامه پیدا کند. مرکز مطالعات جهانی توریســم و سفر در گزارش اخیر خود با اشاره به این تحول ایجادشده در صنعت توریسم نوشت: دیگر روزهایی که مردم برای خرید پکیج‌های سفرشــان به آژانس‌های مسافربری مراجعه می‌کردند گذشته است. اکنون صنعت توریسم به دنیای آنلاین وابسته اســت و مردم رزرو کردن هتل یا خرید بلیت‌های هواپیما یا خرید تورهای گردش داخل شهری در شهر مقصد را به صورت آنلاین انجام می‌دهند.

آمارها نشان می‌دهد در امریکا اکثر تورها از طریق آنلاین فروخته می‌شــود ولی سهم خریدهای انجام‌شده از طریق کامپیوتر بیشتر از سفرهای فروخته از طریق اپلیکیشن‌های موبایل است. در سال ۲۰۱۶ ارزش بلیت‌های سفر و رزرو هتل‌های انجام‌شده به صورت آنلاین برابر با ۵۲.۰۸ میلیارد دلار بود ولی انتظار می‌رود تا انتهای ســال جاری به مرز ۹۵ میلیارد دلار برســد. در مارس سال ۲۰۱۸ اپلیکیشن‌های سفر به عنوان محبوب‌ترین اپلیکیشــن‌های مورد استفاده مردم در اپاستورها معرفی شد و حدود ۴ درصد از اپلیکیشن‌های فعال را به خود اختصاص می‌داد.

ارزش فروش آنلاین سفر در دنیا چقدر است؟

گزارش جدید مرکز مطالعات توریســم و سفر دربردارنده نکات کلیدی زیادی است. اول اینکه فروش آنلاین سفر در دنیا در سال‌های اخیر با سرعت بالایی رشد کرده است. دوم اینکه مردم که در ابتدا از طریق انواع کامپیوترهای رومیزی یا لپ‌تاپ‌ها اقدام به خرید آنلاین پکیج سفر خود می‌کردند امروزه به استفاده از گوشی‌های هوشمند برای این کار روی آورده‌اند و انواع اپلیکیشن‌های ایجادشده برای این مسئله هم می‌تواند نشــان‌دهنده تغییر ایجادشده در دیدگاه مردم در روش خریداری پکیج سفر باشد. البته این تغییر قابل پیش‌بینی بود چون امروزه گوشــی‌های هوشمند بخشی از زندگی مردم است و ســهم زیادی از کارهایی که مردم روزانه انجام می‌دهند توسط این دستگاه‌های جدید انجام می‌شود.

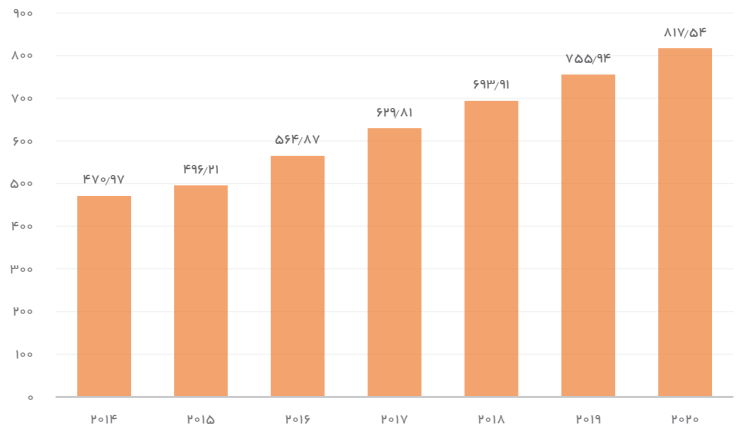
مطالعات انجام‌شــده توسط مرکز مطالعات توریسم و سفر نشان می‌دهــد در ســال ۲۰۱۴ ارزش فروش آنلاین ســفر در دنیا برابر با ۴۷۰.۹۷ میلیارد دلار بوده اســت ولی با افزایش اســتفاده مردم از اینترنت و افزایش استفاده از گوشی‌های هوشمند در دنیا میزان خرید آنلاین ســفر هم رشد کرد. به طوری که در سال ۲۰۱۶ ارزش خرید آنلاین سفرها برابر با ۵۶۴.۸۷ میلیارد دلار امریکا بود و در سال ۲۰۱۸ به مرز ۶۹۳.۹۱ میلیارد دلار رســید. انتظار می‌رود در ســال ۲۰۲۰ ارزش خرید آنلاین سفرها در دنیا به مرز ۸۱۷.۵۴ میلیارد دلار برسد که نسبت به سال ۲۰۱۴، ۷۴ درصد رشد خواهد کرد.

آمارها نشــان می‌دهد در ســال ۲۰۱۶ بالاترین نرخ رشد سالانه ارزش فروش آنلاین سفر در دنیا ثبت شده است. در این سال ارزش فروش آنلاین ســفر در دنیا ۱۳.۸۳ درصد نسبت به سال قبل از آن رشد کرد. کمترین نرخ رشد در این سال‌ها به سال ۲۰۱۵ اختصاص داشته است که نرخ رشد ثبت‌شده در این سال برابر با ۵.۳۵ درصد بود.

کدام منطقه بالاترین سهم را در این بازار دارد؟

طبق گزارش منتشرشده توسط مرکز مطالعات توریسم و سفر در سال ۲۰۱۴ امریکای شمالی بالاترین سهم را از بازار فروش آنلاین سفر داشــت. در این سال ۳۴ درصد از گردش مالی در دنیای آنلاین برای

ارزش آنلاین فروش سفر در دنیا (میلیارد دلار)



دو منطقه‌ای که پایین‌ترین سهم را در بازار خرید آنلاین سفر دارند، کشورهای خاورمیانه و افریقا در کنار کشورهای اروپای شرقی و مرکزی هستند. در مقابل بالاترین سهم در سال ۲۰۱٤ به کشورهای امریکای شمالی و اروپای غربی و در سال ۲۰۲۰ به کشورهای آسیا-پاسیفیک و امریکای شمالی اختصاص خواهد داشت.

سفر توسط ساکنان امریکای شمالی انجام می‌شد و اروپایی‌ها ۲۹.۸ درصد از این بازار را به خود اختصاص داده بودند. دلیل این مسئله در گزارش، نفوذ بیشتر اینترنت در زندگی مردم ذکر شده است. در امریکای شمالی اینترنت نقش مهمی در زندگی مردم داشته است و آنها برای انجام کارهای مختلف از دنیای آنلاین استفاده می‌کردند ولی به تدریج نفوذ این دنیا در دیگر کشورها هم افزایش یافت و به همین دلیل استقبال از خرید سفر به صورت آنلاین بیشتر شد. جالب است بدانید در سال ۲۰۱۴ تنها ۲۴.۷ درصد از سهم خرید آنلاین سفر به کشورهای آسیا-پاسیفیک اختصاص داشت ولی با توسعه نفوذ اینترنت در این کشورها تا سال ۲۰۲۰ انتظار می‌رود این سهم به ۴۰.۲ درصد برسد. در سال ۲۰۱۸، ۳۶.۶ درصد از این بازار به کشورهای آسیا-پاسیفیک اختصاص داشته است. یکی از کشورهای بسیار تاثیرگذار در این منطقه چین است که بسیار پرجمعیت است و با رشد اقتصادی توانسته است در بازار مصرف جهانی به عضوی اثرگذار تبدیل شود. با افزایش توان مصرفی مردم این کشور و افزایش استفاده از اینترنت در بخش‌های مختلف اقتصادی در چین، به تدریج سهم کشورهای آسیا پاسیفیک در فروش آنلاین سفر هم رشد کرد. البته رشد اقتصادی و توسعه صنعتی در کشورهای هند و کشورهای آسیای شرقی هم در این روند بسیار اثرگذار بوده است.

نکته دیگر این گزارش اینجاست که در سال ۲۰۱۴ امریکای شمالی بالاترین سهم را در این بازار داشته است ولی به تدریج سهم این منطقه در بازار فروش آنلاین کاهش یافته است و به جای آن سهم کشورهای آسیا-پاسیفیک رشد کرده است.

نکته مهم دیگر این گزارش در این است که پایین‌ترین سهم از بازار خرید آنلاین سفر به کشورهای اروپای شرقی و مرکزی اختصاص دارد. از سال ۲۰۱۴ تاکنون همواره سهم این منطقه در بازار فروش آنلاین سفر برابر با ۱.۲ درصد بوده است و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ هم در همین سطح باقی بماند.

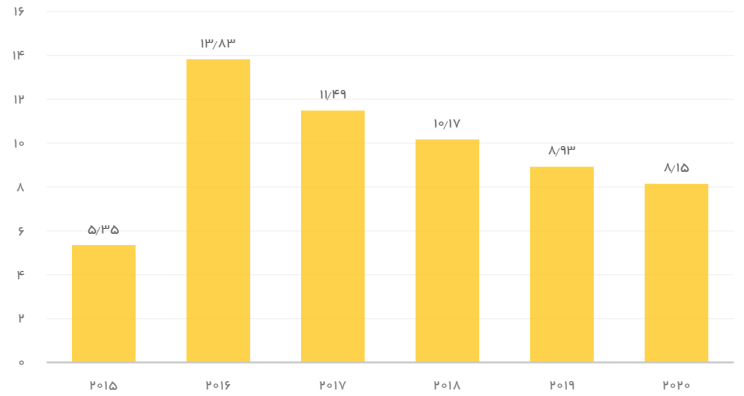
سهم خاورمیانه و کشورهای افریقایی با افزایشی تدریجی از ۴.۳ درصد کل بازار خرید آنلاین سفر در سال ۲۰۱۴ به ۵ درصد در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید.

دو منطقه‌ای که پایین‌ترین سهم را در بازار دارند، کشورهای خاورمیانه و افریقا در کنار کشورهای اروپای شرقی و مرکزی هستند. در مقابل، بالاترین سهم در سال ۲۰۱۴ به کشورهای امریکای شمالی و اروپای غربی و در سال ۲۰۲۰ به کشورهای آسیا-پاسیفیک و امریکای شمالی اختصاص خواهد داشت.

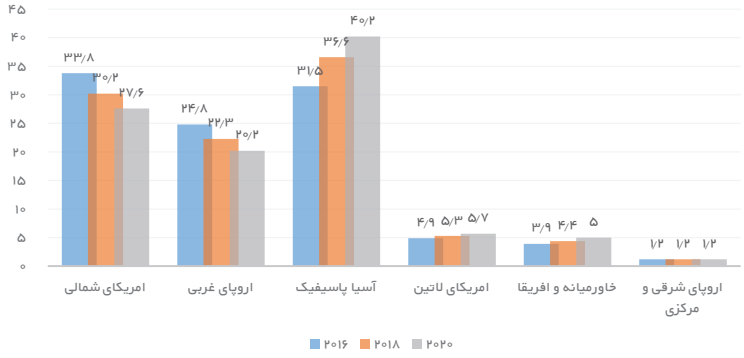
باوجود اینکه کشورهای خاورمیانه دارای ذخایر انرژی بسیار بالایی هستند و از نظر ثروت طبیعی در میان ثروتمندترین مناطق دنیا جای گرفته‌اند ولی از نظر اقتصادی و اجتماعی نسبت به کشورهای غربی توسعه‌یافته نیستند. نفوذ کمتر اینترنت در این کشورها و استفاده کمتر مردم از این دنیای تازه باعث شده است تا خریدهای آنلاین در این مناطق کمتر از کشورهای صنعتی باشد و خرید آنلاین سفر هم از این قاعده مستثنا نیست.

در پایان باید گفت که انتظار می‌رود در سال‌های پیش رو صنعت توریسم دنیا با شدت بیشتری تحت تاثیر دنیای اینترنت و نفوذ آن قرار بگیرد ولی چگونگی این تحولات را تنها گذر زمان مشخص خواهد کرد.

نرخ رشد سالانه ارزش فروش آنلاین سفر (درصد)



سهم هر منطقه از فروش آنلاین سفر در دنیا (درصد)



سهم هر کشور از فروش آنلاین سفر

سال	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
امریکای شمالی	۳۴	۳۵.۸	۳۳.۸	۳۱.۸	۳۰.۲	۲۸.۹	۲۷.۶
اروپای غربی	۲۹.۸	۲۶.۲	۲۴.۸	۲۳.۵	۲۲.۳	۲۱.۲	۲۰.۲
آسیا- پاسیفیک	۲۴.۷	۲۸.۴	۳۱.۵	۳۴.۳	۳۶.۶	۳۸.۵	۴۰.۲
امریکای لاتین	۵.۳	۴.۶	۴.۹	۵.۱	۵.۳	۵.۵	۵.۷
خاورمیانه و افریقا	۴.۳	۳.۸	۳.۹	۴.۱	۴.۴	۴.۷	۵
اروپای شرقی و مرکزی	۱.۲	۱.۲	۱.۲	۱.۲	۱.۲	۱.۲	۱.۲



پیش به سوی انرژی‌های پاک

سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های احیاشدنی در دنیا در حال افزایش است

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع fitch

چرا باید خواند:
با افزایش آلودگی‌های زیست‌محیطی، استفاده از انرژی‌های پاک و احیاشدنی کلید حل مشکل است. اینکه کدام کشورها در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و کدام یک پیشگام هستند مسئله‌ای است که در این گزارش مورد بحث قرار می‌گیرد.

افزایش آلودگی هوا و بحران‌های ناشی از آن باعث شد تا سرمایه‌گذاری‌های زیادی روی تولید انرژی‌های نو در دنیا انجام شود. سرمایه‌گذاری‌هایی که بهره‌برداری از آنها می‌تواند بسترساز تغییرات بزرگ در عرصه اقتصادی و انرژی دنیا شود. از طرف دیگر هزینه بهره‌برداری و توسعه پروژه‌های تولید برق با استفاده از انرژی باد و خورشید - که در این‌جا به عنوان منابع احیاشدنی نام برده می‌شود- بسیار کمتر از اجرای پروژه‌های تولید برق با استفاده از انرژی‌های فسیلی است و به همین دلیل سرمایه مورد نیاز برای آنها و سرعت بازگشت سرمایه هم بالاتر است. این مزایا می‌تواند شرکت‌های بیشتری را برای سرمایه‌گذاری در این زمینه ترغیب کند.

انتظار می‌رود طی یک دهه آینده ظرفیت تولید برق با استفاده از منابع احیاشدنی- البته به استثنای برق تولیدشده با استفاده از انرژی آب- دو برابر شود و از ۱۰۳۴ گیگاوات در انتهای سال ۲۰۱۷ به مرز ۱۰۸۸ گیگا وات در سال ۲۰۲۷ برسد. انتظار می‌رود ظرفیت تولید انرژی خورشیدی در دنیا با سرعت بالاتری از زمان‌بندی‌های قبلی رشد کند همان‌طور که در پنج سال گذشته هم سرعت این رشد بالاتر از انتظار بود. تا سال ۲۰۲۷، ظرفیت تولید برق خورشیدی در دنیا به مرز ۹۳۶ گیگاوات می‌رسد که البته از ظرفیت تولید برق بادی در دنیا کمتر است. در این سال ظرفیت تولید برق بادی در دنیا به مرز ۹۷۶ گیگاوات خواهد رسید.

موسسه فیچ در گزارش خود نوشت در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۷، تولید برق با استفاده از انرژی‌های احیاشدنی سالانه ۷ درصد رشد خواهد کرد و در سال ۲۰۲۷، ۵۱ درصد از برق تولیدشده با انرژی‌های احیاشدنی با کمک انرژی باد و ۲۹ درصد با استفاده از انرژی خورشیدی تولید خواهد شد. این دو منبع احیاشدنی انرژی در دسته منابعی هستند که برای بهره‌برداری از آنها نیاز به تجهیزات کمتری است و به همین دلیل سهم بالاتری در تولید برق به خود اختصاص خواهند داد.

از دیگر روش‌های تولید برق پاک در دنیا می‌توان برق تولیدی با استفاده از نیروی زمین‌گرمایی و سوخت‌های زیستی را نام برد. برق زمین‌گرمایی ۳ درصد از کل تولید برق پاک در دنیا را تا سال ۲۰۲۷ خواهد داشت و برق با استفاده از سوخت‌های زیستی ۱۸ درصد از سهم این بازار را دارد.

بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در تولید برق با استفاده از انرژی‌های احیاشدنی

بیشترین میزان سرمایه‌گذاری در تولید برق با استفاده از انرژی‌های پاک در کشور چین انجام شده است و این روند در دهه میلادی پیش رو هم ادامه خواهد داشت. البته امریکا و هند هم در این زمینه سرمایه‌گذاری زیادی انجام دادند و تا انتهای سال ۲۰۲۷ ظرفیت تولید برق پاک در امریکا ۱۴۱ گیگاوات و در هند ۱۰۵ گیگاوات رشد می‌کند. این سه کشور بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در تولید منابع انرژی پاک هستند و طی یک دهه پیش رو در مجموع ۷۰ درصد از ظرفیت‌های جدید تولید انرژی برق با استفاده از منابع

انتظار می‌رود بعد از راه‌اندازی پروژه «یک کمربند، یک راه»، چین صادرات انرژی‌های پاک را آغاز کند و در اولین مرحله میزان صادرات برق پاک به استثنای برق آبی از این کشور به ۱۰ گیگاوات خواهد رسید. این در حالی است که چین از ابتدای اجرای این پروژه صادرات برق آبی را به مرز ۴۸ گیگاوات خواهد رساند.

پاک را به خود اختصاص خواهند داد.

از میان ده کشـــوری که بیشترین رشـــد را در توان تولید برق با استفاده از منابع احیاشدنی تجربه خواهند کرد چهار کشور در قاره اروپا واقع شده‌اند. این کشورها آلمان، فرانسه، ترکیه و بریتانیا هستند که در ســـال‌های اخیر میلیاردها دلار برای توســـعه زیرساخت‌های مرتبط با تولید برق پاک سرمایه‌گذاری کردند. فرانسه علاوه بر تولید برق با اســـتفاده از انرژی آبی و بادی و خورشـــیدی، بخش زیادی از برق مصرفی خود را با اســـتفاده از انرژی هسته‌ای تامین می‌کند ولی نگرانی‌های اخیر در مورد زباله‌های هسته‌ای و تاثیر مخرب این نیروگاه‌ها روی سلامتی افرادی که در نزدیکی آنها زندگی می‌کنند سبب شده است تا ســـرمایه‌گذاری روی دیگر روش‌های تولید برق بدون استفاده از سوخت‌های فسیلی افزایش پیدا کند تا این کشور بتواند از وابستگی به تولید برق هسته‌ای بکاهد.

ســـه کشور از ده کشور پیشگام در تولید برق با استفاده از منابع احیاشـــدنی در آسیا واقع شده‌اند که این کشورها عبارتاند از چین و هند و ژاپن. دو کشـــور چین و هند به عنوان کشورهای بزرگ در قاره آسیا و با جمعیت زیاد با برخورداری از حمایت‌های کلان دولتی در این زمینه گام برداشـــتند ولی ژاپن بعد از حادثه‌های سال‌های اخیر - سونامی و زلزله‌هایی که به نیروگاه‌های هسته‌ای آسیب وارد کرد- تصمیم گرفت تا برای کمتر شدن وابستگی به انرژی هسته‌ای در تولید برق روی دیگر منابع پاک سرمایه‌گذاری کند.

ســـه کشور پیشگام دیگر در سرمایه‌گذاری برای تولید برق پاک در قاره امریکا واقع شـــده‌اند. این سه کشور برزیل، امریکا و مکزیک هســـتند. مکزیک که در سال‌های گذشته رکورددار آلوده‌ترین شهر دنیا بود با استفاده از سیاست‌های مختلف از جمله کاهش وابستگی به انرژی نفت و گاز برای تولید برق توانســـت از آلودگی هوا رهایی یابد ولی مقامات این کشـــور اعلام کرده‌اند که مبارزه با آلودگی هوا و کاهش اســـتفاده از انرژی‌های فسیلی جنگی همیشگی است که نباید هیچ‌گاه از آن غافل شد. امریکا هم برای کمتر شدن وابستگی به واردات نفت و گاز طبیعی تمایل سیاســـی دارد و به همین دلیل سرمایه‌های زیادی را برای تولید برق آبی، بادی و خورشیدی صرف کرده است تا بدون نیاز به واردات نفت و تنها با استفاده از منابع نفتی موجود در کشورش بتواند چرخ‌های اقتصادش را بچرخاند.

چین، یک بازیگر مهم در این بازار

یکی از کشـــورهایی که بیشترین سرمایه‌گذاری را در این زمینه انجام داد چین بود. این کشور که در سال‌های اخیر با چالش آلودگی هوا روبه‌رو بود و بسیاری از مردمش به دلیل این بحران با بیماری‌های زیادی دســـت و پنجه نرم می‌کنند، برای کمتر شـــدن استفاده از انرژی‌های فســـیلی اقدام به ســـرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک به خصوص انرژی بادی و خورشیدی کرد. گفته می‌شود ظرف یک دهه آینده ۴۵ درصد از ظرفیت جدید انرژی‌های پاکی را که در دنیا ایجاد می‌شود انرژی‌های ایجاد شده در چین به خود اختصاص می‌دهد. در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۷ ظرفیت تولید برق پاک در این کشور ۵۰۰ گیگا وات رشد می‌کند و مجموع ظرفیت تولید برق با استفاده از انرژی‌های احیاشدنی در این کشور تا پایان دوره مورد مطالعه به مرز ۷۶۸ گیگا وات می‌رسد. با تحقق این هدف ۳۷ درصد از کل ظرفیت تولید انرژی با استفاده از منابع احیاشدنی به چین اختصاص خواهد داشـــت. یک دلیل مهم و اصلی در این زمینه حمایت دولت‌ها از آن

تولید برق در چین با توجه به سوخت مصرفی (نرخ رشد سالانه)

سال	برق پاک به استثنای آب	برق آبی	زغال سنگ
۲۰۱۱	۴۰	۰	۲۰
۲۰۱۲	۳۵	۱۷	۲.۷
۲۰۱۳	۴۳	۲۰	۴.۶
۲۰۱۴	۲۲	۷	۲.۳
۲۰۱۵	۲۵	۵	۲
۲۰۱۶	۳۲	۸	۲.۷
۲۰۱۷	۳۷	۳	۲.۸
۲۰۱۸	۲۳	۷	۴
۲۰۱۹	۲۰	۹	۳
۲۰۲۰	۲۰	۸	۲
۲۰۲۱	۱۷	۸	۲
۲۰۲۲	۱۴	۸	۲
۲۰۲۳	۱۴	۸	۲
۲۰۲۴	۱۴	۸	۲
۲۰۲۵	۱۴	۸	۲
۲۰۲۶	۱۴	۸	۲
۲۰۲۷	۱۴	۸	۲

است که باعث شده تا توان این کشور در توسعه تولید انرژی‌های پاک بیشتر از دیگر کشورها باشد.

موســـســـه مطالعاتی فیچ در این زمینه نوشت: در اغلب کشورها دولت برای توسعه استفاده از انرژی‌های پاک سرمایه‌گذاری می‌کند ولـــی میزان حمایتی که دولت چین از این پـــروژه می‌کند با دیگر دولت‌ها قابل مقایســـه نیست. دولت چین هرســـاله سهم زیادی از بودجه را برای کاهش وابستگی به انرژی‌های فسیلی اختصاص می دهد زیرا بر این باور اســـت که این ســـرمایه‌گذاری هم باعث بهبود سلامت جامعه می‌شود و هم از نظر اقتصادی بسیار پرمنفعت است.

اما چین با توجه به سرمایه‌گذاری‌هایی که در سال‌های اخیر انجام داده اســـت، در آینده‌ای نه‌چندان دور به یک صادرکننده بزرگ در این زمینه تبدیل می‌شـــود به خصوص بعد از راه‌اندازی طرح «یک کمربند، یک راه» که بسیاری از آن به عنوان جاده ابریشم مدرن نام می‌برند ، این کشور پهناور آسیایی فرصت لازم برای صادر کردن برق تولید شده با استفاده از انرژی‌های پاک را خواهد داشت. این شرایط باعث می‌شـــود تا موقعیت چین در سطح دنیا تقویت شود و بتواند خود را به عنوان یکی از پیشـــگامان مقابله با تغییرات منفی جوی در دنیا معرفی کند.

انتظار می‌رود طی یک دهه آینده ظرفیت تولید برق با استفاده از منابع احیاشدنی - البته به استثنای برق تولید شده با استفاده از انرژی آب - دو برابر شود و از ۱۰۳۴ گیگاوات در انتهای سال ۲۰۱۷ به مرز ۱۰۸۸ گیگاوات در سال ۲۰۲۷ برسد

صادرات برق تولیدشده با انرژی‌های پاک

با سرمایه‌گذاری‌های زیادی که چین در زمینه تولید انرژی‌های پاک انجام داده است، هم‌اکنون این کشور توانسته است به یک کشور پیشـــگام در زمینه مبارزه با آلودگی هوا و بحران‌های ناشـــی از آن

تبدیل شود. این کشور می‌تواند به کشورهای دیگر در زمینه مبارزه بـــا این بحران کمک کند. هم از طریق افزایش صادرات برق پاک به کشـــورهای دیگر، هم از طریق همکاری در اجرای پروژه‌های تولید بـــرق پاک و هم از طریق مذاکره در زمینه انتقال تکنولوژی‌های مر تبط با آن.

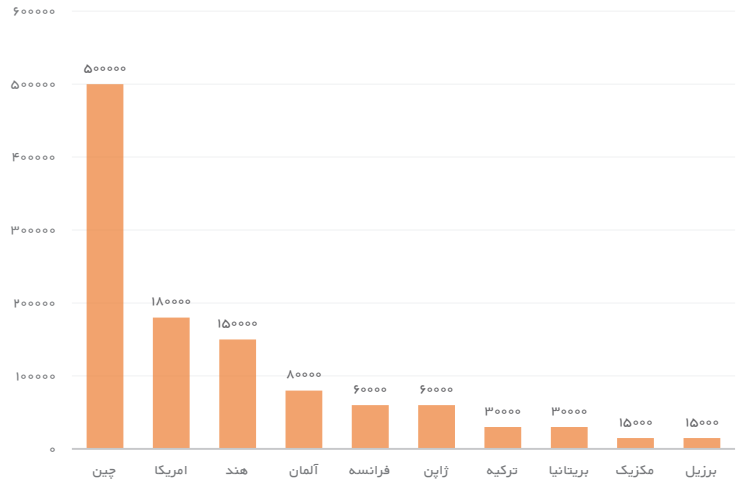
موسسه مطالعاتی فیچ اعلام کرد: چین پتانسیل این را دارد که سهمی از برق پاک تولیدی خود را به دیگر کشورها صادر کند. توان صادرات برق پاک این کشور تا سال ۲۰۲۷ میلادی ۴۰ درصد رشد می‌کند و اگر روند کنونی سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک در این کشور ادامه یابد باید منتظر تبدیل شدن چین به قطبی بزرگ و مهم در این زمینه باشیم.

انتظـــار می‌رود بعد از راه‌اندازی پروژه یک کمربند یک راه، چین صادرات انرژی‌های پاک را آغاز کند و در اولین مرحله میزان صادرات برق پاک به استثنای برق آبی از این کشور به ۱۰ گیگا وات خواهد رســـید . این در حالی اســـت که چین از ابتدای اجرای این پروژه صادرات برق آبی را به مرز ۴۸ گیگا وات خواهد رساند.

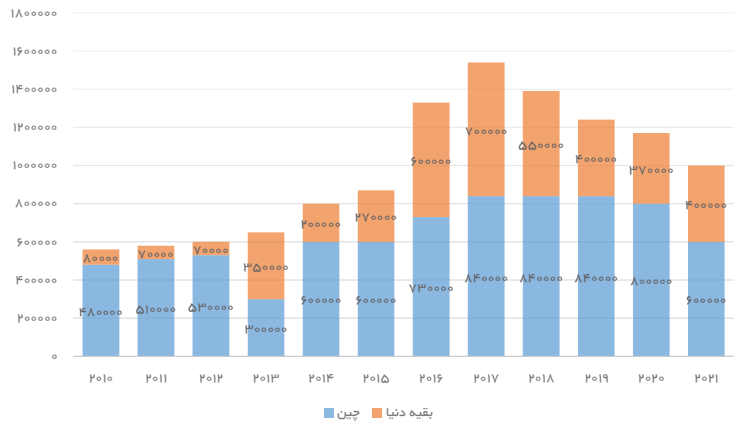
از طرف دیگر شـــماری از بزرگ‌ترین پروژه‌های با مقیاس وسیع در زغال سنگ و پروژه‌های تولید برق آبی در بازارهای با ریسک بالا مانند بازارهای پاکستان و بخش‌هایی از هند تعریف شده است. به دلیل ریســـک بالای فعالیت در این بازارها، اجرای پروژه ها با موانع بزرگی روبه‌رو است. در مقابل پروژه‌های تولید برق خورشیدی و بادی زمان‌بندی بازگشت سرمایه ســـریع‌تری دارد و اجرای این پروژه‌ها ارزان‌تر و ســـاده‌تر است. پروژه‌های تولید برق بادی و خورشیدی با توجـــه به موقعیت جغرافیایی مناطق مختلف دارای بازدهی بالایی است و توسعه این پروژه‌ها ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر است. اگر کشورهایی که دارای وضعیت پرریســـک هستند به جای ســـرمایه‌گذاری در ساخت نیروگاه‌های زغال سنگی یا گازی به سرمایه‌گذاری در ساخت نیروگاه‌های تولید برق بادی و خورشـــیدی روی بیاورند، می‌توانند شاهد اتمام سریع‌تر و کارآمدتر آن باشند. این پروژه‌ها هزینه کمتری برای اجرا نیاز دارد و در مدت کوتاه‌تری تکمیل می‌شود و به همین دلیل می‌توان انتظار داشـــت که شـــرکت‌های بزرگ بین‌المللی در اجرای آنها فعال‌تر عمل کنند. از طرف دیگر چین به عنوان کشوری که در این زمینه پیشـــگام اســـت می‌تواند به کشورهای دوست و همســـایه مانند هند و پاکستان کمک کند و پروژه‌های تولید برق پاک را در این کشورها به بهره‌برداری برساند. این کار جایگاه چین را نیز در دنیا ارتقا می‌دهد و به اصلاح وضعیت زیســـت محیطی در دنیا کمک می‌کند.

در پایان باید گفت انرژی‌های احیاشـــدنی منبع اصلی انرژی در ســـال‌های آتی خواهند بود زیرا با تداوم مصرف انرژی‌های فسیلی، محیط زیست با سرعت زیادی در جهت تخریب حرکت می‌کند و این فرایند می‌تواند بقای موجودات روی کره زمین را به خطر بیندازد. به همین دلیل است که کشورها برای افزایش توان تولید و بهره‌برداری از انرژی‌های احیاشدنی به خصوص باد و خورشید سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام داده‌اند و اخیرا هم در امریکا قانونی تصویب شـــد که به موجب آن اگر خانوارها اقدام به نصب پنل‌های خورشـــیدی بکنند و انرژی مورد نیاز خود را از خورشـــید دریافت کنند، ســـهم مالیات کمتری می‌پردازند. این سیاســـت تشویقی نه‌تنها در امریکا بلکه در شـــمار دیگری از کشورها اجرا شده است و نشان می‌دهد دنیا برای کنترل انتشار گازهای گلخانه‌ای بسیار مصمم است.

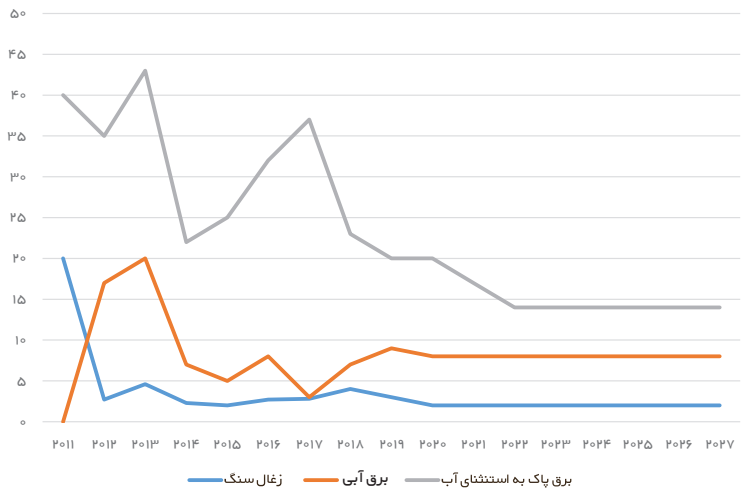
کشورهایی که بیشترین افزایش را در ظرفیت تولید برق پاک تا سال ۲۰۲۷ دارند (گیگاوات)



ظرفیت تولید برق پاک اضافه شده در چین و دیگر کشورهای دنیا (گیگاوات)



تولید برق در چین با کمک منابع مختلف (نرخ رشد سالانه)

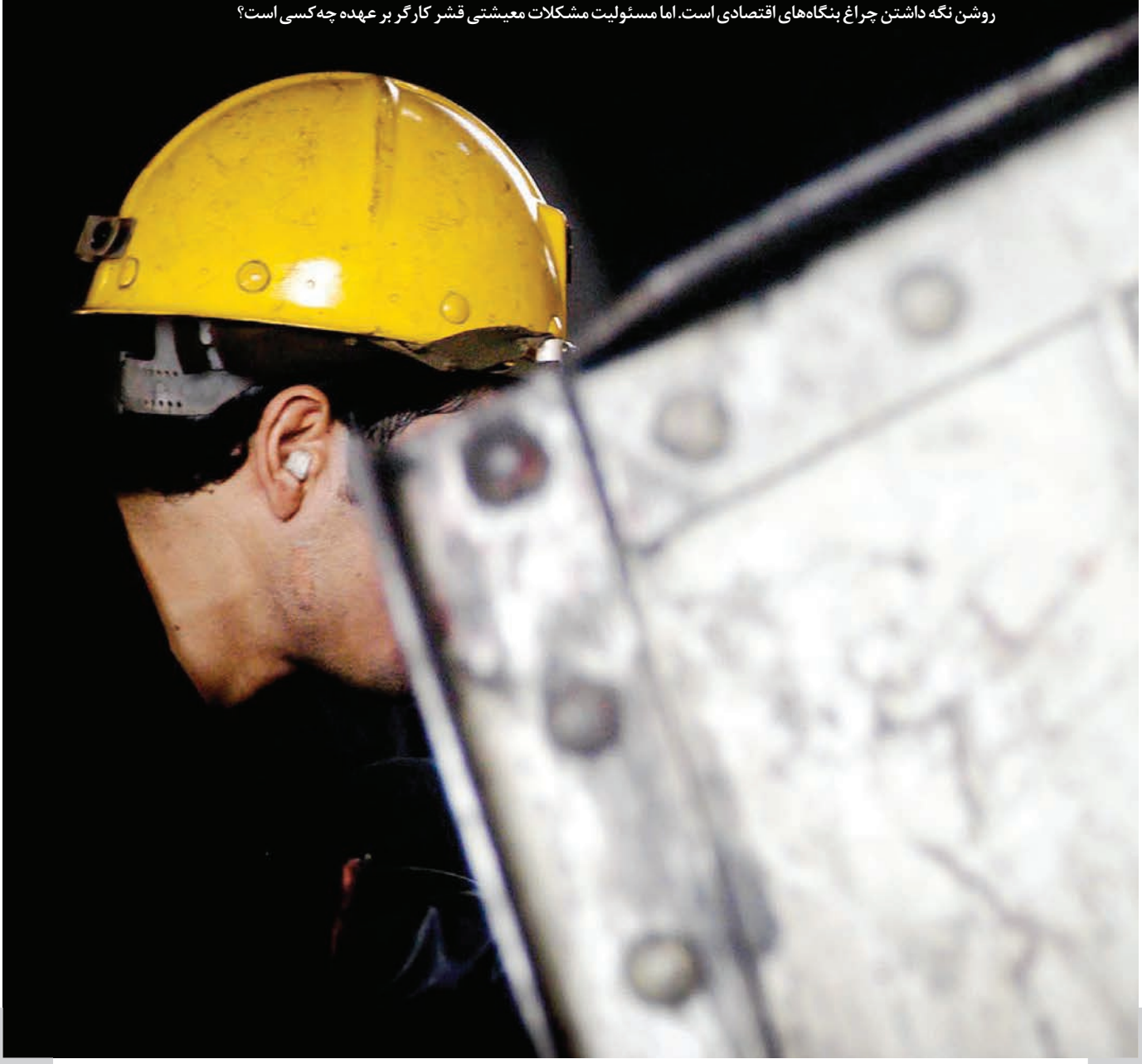


روایت

مسئول وضعیت معیشت کارگران کیست؟ کارفرما یا دولت؟

درد مشترک

کاهش قدرت خرید کارگران به خصوص در ماه‌های اخیر شرایط معیشت را برای این قشر سخت‌تر از گذشته کرده است. اما کارفرمایان هم وضعیت بهتری را تجربه نمی‌کنند. مشکلات مختلف در حوزه کسب و کار موجب شده تا این روزها فشار بر کارفرمایان و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی بیش از پیش باشد. تحریم‌ها از یک سو و بی‌ثباتی نرخ ارز و گرانی و تورم مواد اولیه از سوی دیگر، روز به روز قدرت کارفرما را کاهش داده است. کارگر و کارفرما امروز دچار درد مشترک هستند. کارگر و کارفرما هردو یک هدف را دنبال می‌کنند و آن، روشن نگه داشتن چراغ بنگاه‌های اقتصادی است. اما مسئولیت مشکلات معیشتی قشر کارگر بر عهده چه کسی است؟



عکس: رضا معطریان

پدیده سخت ۹۸

توانایی‌ها با نیازها برابری نمی‌کنند



حسین سلاح‌ورزی
نایب‌رئیس اتاق ایران

کسب و کار ایرانیان در دو سطح دولت و اقتصاد کلان و میانی و خرد شامل بنگاه‌ها و خانواده‌ها در زمستان ۱۳۹۷ نسبت به زمستان پارسال با تکانه‌های شدید روبه‌رو شده و شوربختانه درسطح کلان و در سطح خرد با آشفتگی و سقوط شاخص‌ها همراه شده است. درسطح کلان چند شاخص اصلی مثل خالص واردات وصادرات از تعادل خارج شده است. نرخ تورم بی‌محابا به سمت بالا با شتاب حرکت کرده است. نرخ سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی با کاهش شدید مواجه شده است. پس‌انداز ایرانیان به پایین‌ترین سطح تنزل پیدا کرده است. شاخص‌های پولی و ارزی نیز در موقعیت نامناسبی قرار دارند. برای مثال بارز در این بخش می‌توان به سقوط ارزش ریال در برابر دلار و سایر ارزهای معتبر اشاره کرد. نرخ تبدیل دلار به ریال از زمستان پارسال تا زمستان امسال ۵.۲ برابر به سود دلار شده است. همراه با افزایش قیمت ارزهای معتبر به ریال ایران و براساس عادت ساختاری اقتصاد ایران نرخ سایر کالاها و خدمات نیز به مرور خود را با آهنگ افزایش نرخ ارز هماهنگ کردند و به بالا آمدند. نتیجه این فرایند که البته با تشدید تحریم‌های آمریکا در موقعیت بدتری قرار گرفت عدم تعادل‌های همه‌جانبه در بازارهای گوناگون شد.

کاهش قدرت خرید مزدبگیران

شمار مزد و حقوق‌بگیران در ایران به دلایل گوناگون اعداد ثابت و شناخته‌شده‌ای نیست و به همین دلیل شاید به کاربردن میلیون‌ها حقوق و مزدبگیر عبارت رسایی نباشد. واقعیت این است که برآیند تحولات سیاست خارجی و اقتصادی ایران در یک سال منتهی به زمستان ۱۳۹۷ به کاهش قدرت خرید شهروندان ایرانی به ویژه حقوق و مزدبگیران منجر شده است. برخی برآوردهای غیررسمی نشان می‌دهد این کاهش قدرت خرید تا ۸۰ درصد است. البته این عدد به ویژه برای خانواده‌های کم‌درآمد که بیشترین درآمد سالانه آنها به درآمدهای خوراکی تخصیص می‌یابد بیشتر است و شرایط برای آنها بدتر شده است. با توجه به اینکه حقوق و مزدبگیران هیچ کالای قابل فروشی در بازار جز نیروی کار ندارند و با توجه به اینکه قیمت این کالا در بازار به دلیل عرضه بالاتر از تقاضا روندی کاهنده داشته است افزایش درآمدی برای حقوق و مزدبگیران نیز اتفاق نیفتاد.

افزایش قیمت تمام‌شده

از سوی دیگر افزایش قیمت ارزهای معتبر در بازار ارز ایران به ریال رخدادهای خود را در سطح بنگاه‌ها برجای گذاشته است. نخستین و فوری‌ترین رخداد افزایش قیمت مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای بود. شاخص کل قیمت تولیدکننده، در فصل تابستان۱۳۹۷، به عدد ۳۱۹,۷ رسید که نسبت به شاخص فصل قبل (۲۷۸. ۱)، ۱۵,۰ درصد و شاخص فصل مشابه سال قبل (۲۲۸. ۹)، ۷.۳۹ درصد افزایش داشته است. شاخص قیمت تولیدکننده بخش کشاورزی، در فصل تابستان ۱۳۹۷، با ۱۹,۲ درصد افزایش نسبت به شاخص فصل قبل (۲۹۵. ۳) به عدد ۳۵۲. ۱ رسید. شاخص این بخش در فصل مورد بررسی نسبت به فصل مشابه سال قبل ۴۳. ۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. شاخص قیمت تولیدکننده بخش معدن، در فصل تابستان۱۳۹۷، با ۱۲,۴ درصد افزایش نسبت به شاخص فصل قبل (۲۸۸. ۸) و ۴۶. ۲ درصد افزایش نسبت به شاخص فصل مشابه سال قبل (۲۲۲. ۰) به عدد ۳۲۴. ۷ رسید. شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت، در فصل تابستان۱۳۹۷، با ۱۷,۷ درصد افزایش نسبت به شاخص فصل قبل (۲۸۹. ۰) به عدد ۳۴۰. ۳ رسید. شاخص این بخش در فصل مورد بررسی نسبت به شاخص فصل مشابه سال قبل (۲۲۲. ۸) ۵۲. ۸ درصد افزایش نشان می‌دهد. به این ترتیب به نظر می‌رسد که بخش تولید به ویژه تولید کارخانه‌ای در شرایط دشواری قرارگرفته است. در صورتی که کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان را بر ابعاد افزایش قیمت تمام‌شده بیفزاییم موضوع باز هم بغرنج‌تر می‌شود.

مزد ۱۳۹۸

در زمستان هر سال موضوع دستمزد سال بعد در کانون توجه ذی‌نفعان مستقیم به ویژه کارگران و کارفرمایان و پس از آن دولت قرار می‌گیرد. سیستم و سازمان مزد در ایران فاقد انعطاف کافی است و کارفرمایان در هر وضعیتی و در هرجایی از این سرزمین و در هر فعالیتی باید مصوبه پایان سال نهاد سه‌جانبه دولت، نمایندگان کارفرمایان و کارگران را که معمولا در آخرین روزهای سال به نتیجه می‌رسند بدون چون و چرا بپذیرند. سازمان مزد در ایران البته به گونه‌ای است که در همه سال‌های پس از تصویب و اجرای قانون کار به زیان کارفرمایان و به سود مزد و حقوق‌بگیران بوده است. تجربه نشان می‌دهد نمایندگان نهاد دولت به دلایل گوناگون از جمله به دلیل اینکه نمی‌خواهند دولت دربرابر میلیون‌ها مزد و حقوق‌بگیر قرار گیرد و نامحبوبیت سیاسی برای خود فراهم کنند به نفع کارگران رأی می‌دهند. وزیر سابق کار در اواخر اسفند ماه ۱۳۹۶ لابد با اطلاع نهاد دولت اقدام به انتشار خبری کرد که برسر آن توافق واقعی نشده بود و به این ترتیب افزایش مزد ۹۷ بیشتر از میزانی بود که نمایندگان کارفرمایان پذیرفته بودند. آیا دولت در سال ۱۳۹۷ نیز قصد دارد داستان پارسال را تکرار کند؟ به نظر می‌رسد امسال اما کارفرمایان به دلیل وضعیت نامساعد بنگاه‌ها میزانی را که بار تازه‌ای بر دوش کارخانه‌ها بیندازد قبول نخواهند کرد. افزایش نرخ‌های مزد بیش از توانایی کارخانه‌ها برای سال آتی بدون تردید تنگناهای تازه‌ای برای واحدهای تولیدی ایجاد خواهد کرد. کارفرمایان ایرانی نیک می‌دانند گروه کارگران و مزدبگیران به دلیل فشار تورمی برخاسته از سیاست ارزی دولت و تحریم‌ها که سبد هزینه‌ای آنها را سنگین می‌کند نیازمندتر از هر زمان دیگری برای افزایش نرخ مزدند و این البته حق آنهاست که متناسب با نرخ تورم سالانه و یا متناسب با افزایش هزینه‌های سبد خانوارها خواستار افزایش مزد شوند. از سوی دیگر اما کارفرمایان نیز حق دارند بگویند که نرخ تورم فزاینده محصول سیاست‌های ارزی و نقدینگی دولت است و آنها خود قربانی رشد نرخ تورم هستند و نباید به دلیل اینکه نهاد دیگری تورم ایجاد کرده است جریمه شوند. معمای مزد ۱۳۹۸ از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد و باید به بهترین و کارآمدترین روش‌ها مدیریت شود.

راه‌حل

به نظر می‌رسد مزد ۱۳۹۸ یکی از سخت‌ترین پدیده‌های اقتصادی – اجتماعی و حتی سیاسی خواهد بود و برای اینکه پیامدهای ناشناس آن مدیریت شود باید مقدمات آن از همین الان فراهم شود. بدترین اتفاق این است که نهاد دولت بخواهد از جیب و دخل کارفرمایانی که هم‌اکنون در بدترین وضعیت قراردارند برداشت و به سود کارگران کاری کند. نمایندگان نهادهای کارگری نیز باید توجه داشته باشند فشار آوردن روی نرخ‌های غیر واقعی و درخواست‌هایی که بنیان هزینه‌ها را به زیان بنگاه‌ها به عدم تعدل بکشد می‌تواند مناسبات را به وضعیت غیر قابل تحمل برساند. بهترین راه برای گشودن معمای مزد ۱۳۹۸ این است که هر نهاد به ویژه نهاد دولت به عنوان مسبب اصلی در دامن زدن به نرخ رشد فزاینده دولت دریافت‌هایش از بنگاه‌ها را برای یک دوره کوتاه‌مدت به تاخیر بیندازد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تعیین دستمزد ۱۳۹۸ یکی از سخت‌ترین پدیده‌های اقتصادی – اجتماعی و حتی سیاسی خواهد بود.**
- **افزایش نرخ‌های مزد بیش از توانایی کارخانه‌ها برای سال آتی تنگناهای تازه‌ای برای واحدهای تولیدی ایجاد می‌کند.**
- **افزایش قیمت ارزهای معتبر در بازار ارز ایران به ریال رخدادهای خود را در سطح بنگاه‌ها بر جای گذاشته است.**
- **شمار مزد و حقوق‌بگیران در ایران به دلایل گوناگون اعداد ثابت و شناخته‌شده‌ای نیست.**

همواره افزایش حقوق و دستمزد متناسب با نرخ تورم راهکار نهایی نیست و راهکار نهایی این است که بهره‌وری در بنگاه‌های اقتصادی افزایش پیدا کند و از محل افزایش بهره‌وری تولید بنگاه دریافتی کارکنان و کارگران افزایش پیدا کند.

راه نجات، افزایش بهره‌وری است

تیغ دولبه افزایش حقوق و دستمزد



هادی حق‌شناس

اقتصاددان

در قانون بودجه سال ۱۳۹۸ دولت پیش‌بینی کرده است که حقوق و دستمزد ۲۰ درصد افزایش یابد و همچنین اعلام شده است که این ۲۰ درصد برای دهک‌های پایین بیشتر و برای دهک‌های پردرآمد کمتر شود. افزایش ۲۰ درصدی حقوق و دستمزد می‌تواند راهکار کوتاه‌مدت باشد. اما فراموش نکنیم آنچه اقتصاد، کارمندان، کارگران و همه کسانی را که دستمزدبگیر هستند نجات می‌دهد این است که دولت تورم را کنترل کند. اگر تورم در اقتصاد ایران یک‌رقمی و ایده‌آل زیر ۵ درصد باشد، کارگران و کارمندان و حقوق‌بگیران دیگر به دنبال این نیستند که حقوق آنها ۲۰ درصد یا ۳۰ درصد افزایش یابد. طبیعی است تا زمانی که به آرزوی اقتصاد ایران برای تورم یک‌رقمی برسیم، باید افزایش دستمزدها متناسب با تورم باشد. به هر حال، افزایش حقوق تیغ دولبه است. از یک سو زمانی که تورم و متناسب با آن حقوق و دستمزد نیز افزایش می‌یابد، در کوتاه‌مدت حتما قدرت خرید را تقویت می‌کند؛ اما در بلندمدت زمانی که دستمزدها متناسب با تورم افزایش می‌یابد، قیمت تمام‌شده تولید و خدمات نیز افزایش می‌یابد. در یک مثال ساده، بنگاه اقتصادی‌ای که امسال قیمت تمام‌شده کالا یا خدمات آن ۲۰ درصد متاثر از حقوق و دستمزد است، سال آینده به تناسب افزایش حقوق و دستمزد برای جبران هزینه‌ها، قیمت تمام‌شده کالای آن گران می‌شود. گران کردن دوباره این به معنی افزایش نرخ تورم و یک دور تسلسل باطل است.

لذا با این فرض، همواره افزایش حقوق و دستمزد متناسب با نرخ تورم راهکار نهایی نیست و راهکار نهایی این است که بهره‌وری در بنگاه‌های اقتصادی افزایش پیدا کند و از محل افزایش بهره‌وری تولید بنگاه دریافتی کارکنان و کارگران افزایش پیدا کند. بهره‌وری این است که هر بنگاه اقتصادی با هر تعداد کارگری که دارد، اگر امسال x واحد تولید می‌کند، سال آینده بتواند x+۱ واحد تولید کند. در این صورت دریافتی بنگاه چون تعداد کارگران و واحد بنگاه ثابت بوده و تولید افزایش یافته است، بیشتر خواهد شد. پس در چنین شرایطی این افزایش دریافتی می‌تواند در قالب موضوعات رفاهی یا سبد کالا بین دستمزدبگیران آن بنگاه اقتصادی توزیع شود. این راهکاری است که اگر چنین شود نه‌تنها افزایش نرخ تورم نخواهیم داشت بلکه در عین حالی که دریافتی کارگران به دلیل افزایش تولید افزایش خواهد یافت، نرخ تورم هم کاهش می‌یابد. علم اقتصاد چنین راه‌حلی را ارائه می‌دهد.

اما آیا بنگاه‌های اقتصادی سال گذشته بهره‌ور بوده‌اند؟! در چهل سال گذشته چهار یا پنج سال تحریم‌های جهانی به شکل موجود وجود داشته است. آیا در بقیه سال‌ها هم تحریم‌ها ظالمانه به این شدت بوده است؟!

ما در برنامه‌های پنج‌ساله همیشه هدف‌گذاری کرده‌ایم که رشد اقتصادی ۸ واحد درصدی داشته باشیم. همیشه ۵۲ درصد از این ۸ واحد باید ناشی از بهره‌وری باشد. اما چرا تاکنون این هدف محقق نشده است؟ یکی از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران پایین بودن بهره‌وری است؛ این موضوع در بخش کشاورزی، صنعت، خدمات و بخش‌های دولتی و خصوصی صدق می‌کند. ما حدود ۱۰ سال پیش ۲۰ میلیون دانش‌آموز داشتیم و اکنون به ۱۲ میلیون رسیده است؛ آیا تعداد معلمان متناسب با این عدد تغییر کرده است؟ همین بحث را در مورد بزرگ‌ترین خودروسازی کشور می‌توانیم مطرح کنیم. خودروسازان ایران در سال ۹۰ حدود ۱٫۵میلیون تیراژ داشته‌اند و امسال به نظر می‌رسد که تیراژ آنها به نصف برسد. آیا تعداد کارکنان تغییری پیدا کرده است؟! همین موضوع در ساختار دولت هم مطرح است، هنوز ۲٫۵ میلیون کارمند در دولت وجود دارد. با این‌همه واگذاری کار به بخش خصوصی و خصوصی‌سازی تعداد کارمندان دولت ثابت است. عدم بهره‌وری مربوط به دولت یا بخش خصوصی نیست. کل اقتصاد ایران از منظر بهره‌وری مطلوب نیست و دارای مشکلات ساختاری است. دولت زمانی که می‌خواهد حداقل دستمزد را تعیین کند باید خط فقر را تعیین کند و باید حداقل دستمزد را پوشش دهد. دولت اخیرا برای حمایت از اقشار کم‌درآمد اعلام کرده است که مبلغی را به حساب آنها واریز می‌کند. در حالی که ارقام این نوع حمایت‌ها هرچقدر هم باشد ۲۰۰ یا ۳۰۰ هزار تومان فرقی ندارد؛ زیرا این نوع حمایت‌ها به صورت مُسکن موقت عمل می‌کنند. دولت‌ها برای اینکه دهک‌های پایین جامعه زیر چرخ تورم له نشوند، حداقل آنها را با بسته‌های سبد کالا یا کارت اعتباری مورد حمایت قرار می‌دهند. اما این روش درمان نیست. راه‌حل درمان تورم در اقتصاد این است که حداقل فضای کسب و کار مطلوب شود و قدرت خرید کارگران و کارمندان بنگاه‌های اقتصادی تقویت شود.

به هر صورت، امسال نیز حقوق و دستمزد با خط فقر فاصله دارد و راهکارهای جایگزین کمکی به وضعیت معیشتی مردم نخواهد کرد. دولت باید در نظر داشته باشد با توجه به نرخ تورم در مناطق مختلف با یک فرمول نمی‌تواند تصمیم بگیرد؛ مثلا علی‌رغم اینکه نرخ تورم در بعضی مناطق کمتر از تهران است، کارمندان تهرانی حق بدی آب و هوا یا مناطق محروم را نمی‌گیرند. در حالی که حق‌الاجاره مسکن در تهران با دیگر شهرها قابل مقایسه نیست. اما با یک معیار یا یک عامل نمی‌توان میزان دستمزد را سنجید هرچند در قانون خدمات مدیریت بخشی از آن پیش‌بینی شده است.

> دولت اخیرا برای حمایت از اقشار کم‌درآمد اعلام کرده است که مبلغی را به حساب آنها واریز می‌کند. در حالی که ارقام این نوع حمایت‌ها هرچقدر هم باشد ۲۰۰ یا ۳۰۰ هزار تومان فرقی ندارد؛ زیرا این نوع حمایت‌ها به صورت مُسکن موقت عمل می‌کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **راه‌حل درمان تورم در اقتصاد این است که فضای کسب و کار مطلوب شود و قدرت خرید تقویت شود.**
- **یکی از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران پایین بودن بهره‌وری است.**
- **همواره افزایش حقوق و دستمزد متناسب با نرخ تورم راهکار نهایی نیست.**
- **آنچه اقتصاد و دستمزدبگیران را نجات می‌دهد این است که دولت تورم را کنترل کند.**
- **حقوق و دستمزد با خط فقر فاصله دارد و راهکارهای جایگزین کمکی به وضعیت معیشتی مردم نخواهد کرد.**

اکنون هر تصمیمی جامعه را دچار زیان می‌کند

انتخاب بین بد و بدتر



محمدقلی یوسفی
استاد دانشگاه

موضوع حقوق و دستمزد یکی از مشکلاتی است که کشور ایران با آن مواجه است. زمانی که اقتصادی بی‌ثبات می‌شود، تقریبا نظام تصمیم‌گیری گیج و امکان برآورد درآمدها و هزینه‌ها بسیار دشوار می‌شود. مسلما در چنین شرایطی بخش‌های زیادی از جامعه زیان می‌بینند. آنچه که در جامعه ایران با آن مواجه هستیم، از یک طرف رکود اقتصادی و از طرف دیگر تورم است. هرچند رکود تورمی در ایران موضوع جدیدی نیست و طی سال‌های گذشته با آن مواجه بوده‌ایم؛ اما اکنون شاهد تشدید آن هستیم. انتخاب بین بد و بدتر چالش امروز دولت است؛ چرا که هرکاری را که تا امروز باید انجام می‌دادیم و انجام ندادیم، مشکلات را بر روی هم انباشته کرده و اکنون با تجمعی از مشکلات مواجه هستیم.

اکنون کار به جایی رسیده است که هر تصمیمی گرفته شود، جامعه دچار زیان خواهد شد و اگر تصمیمی هم گرفته نشود این زیان بیشتر خواهد شد. باید تاکنون کاری انجام می‌شد که اوضاع به این شکل درنیاید، اکنون فقر و بیکاری، پایین آمدن قدرت خرید، از بین رفتن ارزش پول و کسری بودجه دولت و منابع محدود و تعهدات زیاد، تحریم و همه عوامل نشان می‌دهد که تورم بالای ۱۰۰ درصد را شاهد هستیم. اگر میانگین قیمت‌ها را به عنوان تورم در نظر بگیریم براساس شاخص پروفسور هانکه که کل تورم را ۲۰۰ درصد و میانگین نرخ ارز را به عنوان شاخص تورم در نظر می‌گیرد، ارز در ایران از ۳ هزار و ۵۰۰ تومان به بالای ۱۱ هزار تومان رسیده است، یعنی ۳ تا ۴ برابر شده است. بر همین اساس اگر نصف نرخ ارز را ناشی از بحث‌های روانی و تحریم‌ها بدانیم، می‌توانیم میانگین صد درصد را برای تورم در نظر بگیریم.

پس به این نتیجه می‌رسیم که قدرت خرید مردم نصف شده است. در این شرایط حقوق و دستمزد چقدر باید افزایش داشته باشد تا بتواند نیازهای مردم را جبران کند؟ پاسخ به این سوال سخت است؛ چرا که مشکلات زیادی وجود دارد. اگر دولت نخواهد حقوق و دستمزد را افزایش دهد مشکلات عمیق‌تر می‌شود و مشکلات اقتصادی به مشکلات اجتماعی و سیاسی تسری می‌یابد و فضای کشور را ناامن می‌کند. اگر تصمیم بر افزایش ۱۰ تا ۲۰ درصدی دستمزد داشته باشد نیز دردی از مردم دوا نمی‌شود. اما اگر بخواهد حقوق و دستمزد را افزایش دهد راهی غیر از این ندارد که از یک منبع تامین اعتبار کند.

> برخی به دنبال راهکارهای جایگزین برای افزایش حقوق و دستمزد هستند تا شرایط را تلطیف کنند؛ اما راهکار جایگزینی برای افزایش قدرت خرید نیست و متاسفانه سیاست‌های نادرست گذشته که به صورت کوپن و ارزاق در اختیار مردم قرار می‌گرفت، فساد را دامن می‌زد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت باید وضع موجود را بپذیرد یا انتظار تورم بیشتر و لجام‌گسیخته را داشته باشد.**
- **در شرایط فعلی، قدرت خرید مردم نصف شده است.**
- **اگر دولت نخواهد حقوق و دستمزد را افزایش دهد مشکلات عمیق‌تر می‌شود.**
- **اگر دولت تصمیم بر افزایش ۱۰ تا ۲۰ درصدی دستمزد داشته باشد نیز دردی از مردم دوا نمی‌شود.**
- **خط فقر در هر منطقه‌ای و برای هر قشری از جامعه متفاوت است.**

اگر دولتمردان با تغییر نرخ ارز، مالیات‌ها، صادرات و استقراض از صندوق توسعه ملی یا چاپ پول بخواهند این مشکل را حل کنند، مشکلی به مشکلات دیگر اضافه می‌کنند. دولت باید وضع موجود را بپذیرد یا انتظار تورم بیشتر و لجام‌گسیخته را داشته باشد. برهمین اساس، به نظر می‌رسد که دولت باید تن به افزایش دستمزدها بدهد. چراکه افزایش قیمت‌ها و افزایش نرخ ارز نیز اجتناب‌ناپذیر است. در غیر این صورت باید وضعیت موجود را حفظ کند و تبعات آن را بپذیرد؛ ولی اگر بخواهد دستمزدها افزایش پیدا کند یا قدرت خرید مردم بازگردد، باید انتظار تورم بالاتر را داشته باشد.

مشکل افزایش حقوق و دستمزد برای بخش خصوصی نیز مشکلاتی دارد؛ چرا که تولید با مشکل مواجه است، نرخ ارز افزایش یافته، هزینه‌های تولید بالا رفته و از سوی دیگر قانون برای بخش خصوصی هزینه‌هایی را تحمیل می‌کند. در همین حال که بخش خصوصی شرایط سختی را تجربه می‌کند، از دولت نیز انتظار کمک دارد تا بتواند برخی هزینه‌ها را بپردازد. این شرایط از قبل قابل پیش‌بینی بود و کارشناسان بارها و بارها اعلام کردند اما گوش شنوایی نبود تا اینکه با شرایط بحرانی روبه‌رو شدیم و هر اقدامی دست و پا زدن در باتلاق است.

در چنین شرایطی برخی به دنبال راهکارهای جایگزین برای افزایش حقوق و دستمزد هستند تا شرایط را تلطیف کنند؛ اما راهکار جایگزینی برای افزایش قدرت خرید نیست و متاسفانه سیاست‌های نادرست گذشته که به صورت کوپن و ارزاق در اختیار مردم قرار می‌گرفت، فساد را دامن می‌زد. این کمک‌ها بی‌معنا است چراکه به افراد کالاهایی داده می‌شود که مورد نیاز آنها نیست و مشکلات را بیشتر می‌کند.

اگر کالا را بخواهند به صورت بن یا کوپن توزیع کنند منجر به تشدید فساد و واسطه‌گری و تحمیل سلیقه می‌شود. مشکل همه افراد در جامعه یکی نیست و نیازهای افراد به مواد غذایی، آموزش، درمان و پوشاک متفاوت است. مثلا کشاورز در شمال کشور نیاز به برنج و دامدار در جنوب نیاز به گوشت ندارد و نیازهای آنها با یکدیگر متفاوت است. در حالی که هزینه اجرایی تامین و توزیع سبد کالا یا بسته‌های این‌چنینی به مراتب بالاتر است و نفع جامعه از آن بسیار کمتر است. اما متاسفانه کسانی که گوش شنوایی ندارند هزینه‌هایی را به جامعه تحمیل می‌کنند.

در همین حال، اعداد و ارقامی برای مشخص شدن خط فقر اعلام می‌شود؛ در حالی که خط فقر در هر منطقه‌ای و برای هر قشری از جامعه متفاوت است. مثلا در تهران در نقاط مختلف شهر اجاره مسکن متفاوت است؛ ولی حداقل اجاره حدود ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است و در همین حال هر کیلو گوشت حدود ۹۰هزار تومان است. جامعه هزینه‌های متعدد را متحمل می‌شود و نباید مردم را با چنین مشکلاتی به حال خود واگذاشت. دولت، مجلس، بانک مرکزی و مرکز آمار باید با اطلاعات، دقیقا مشخص کنند که خط فقر چقدر است و سپس دولت بر مبنای آن تصمیم‌گیری کند.

گفته می‌شود خط فقر در تهران برای خانوار چهارنفره ۲ میلیون ۸۰۰ هزار تومان است. اما حداقل دستمزد به این رقم نمی‌رسد. برای آنکه دستمزدها افزایش یابد، نه‌فقط نرخ تورم، بلکه شاخص‌های زیادی باید مد نظر قرار گیرد. در تمام دنیا نیز به همین صورت است.

مشکلات را ریشه‌ای حل کنید

محرومیت کارگران از حمایت دولت

بحث در خصوص افزایش دستمزد کارگران برای سال آینده، موضوعی است که باید از چند جنبه به آن پرداخته شود. سال آینده به مراتب مشکلات اقتصادی بیشتر از امسال خواهد بود. علت این است که نرخ تورم به شدت طی هفت تا هشت ماه گذشته افزایش یافته و در ازای آن، قدرت خرید مشمولان قانون کار و کارگران، بسیار کاهش داشته است. با وجود اینکه انتظار می‌رفت در ماه‌های اخیر دولت و کارفرمایان برای حمایت جدی از کارگران، اقداماتی را انجام دهند، متاسفانه هیچ عکس‌العملی را از سوی آنها شاهد نبوده‌ایم. تلاش‌هایی که در جلسات شورای عالی کار و تصمیم‌گیری صورت گرفته نیز فرجام خوب و موفقی نداشته است. بنابراین کارگران همچنان تحت تاثیر تورم شدید چند ماه گذشته که ناشی از تحریم‌ها است، قدرت خریدشان به شدت کاهش یافته و حتی برای تامین نیازهای اساسی زندگی‌شان، مشکل دارند. با این حال دولت تلاش کرد طی این ماه‌ها با سوبسید دادن به کالاهای اساسی، تا حدی حمایت‌هایی را صورت دهد. اما این نوع حمایت‌ها برای کارگران، پوشش لازم را نداشته است. به دلیل اینکه اطلاعات این افراد به درستی در اختیار دولت نیست. بیشترین حمایت‌های دولت، شامل حال کسانی شد که وابسته به کمیته امداد و بهزیستی هستند. درست است دولت از برخی کارمندانی که حقوق‌های کمتر از ۳ میلیون تومان دریافت می‌کردند، حدودا تا ۲۰۰ هزار تومان حمایت کرده است، اما بخش زیادی از کارگران کشور از همین کمک حداقلی نیز محروم بوده‌اند. قبل از اینکه ما وارد پروسه تعیین دستمزد سال آینده شویم، انتظار این است که دولت با حمایت‌های غیرنقدی از کارگران حمایت کند. ما تاکید کردیم که دولت بهتر است نه‌تنها در یک نوبت، بلکه در چندین نوبت کالاهای اساسی معیشتی را در اختیار کارگران قرار دهد که متاسفانه به دلایل متعددی این کار هنوز عملیاتی نشده است. اما برای دستمزد در سال آینده ملاک همان ماده ۴۱ است که در قانون کار چارچوب‌های تعیین دستمزد را مشخص کرده است. این ماده دو بند دارد. بند اول دستمزد را بر اساس نرخ تورم مورد تایید مراجع آماری تعیین می‌کند و در بند دوم آمده است که دستمزد با شرایط اقتصادی مبتنی بر سبد معیشتی خانواده‌های متوسط تعیین می‌شود. به دلیل اینکه بند دوم شاخص دقیق و مصداق دقیقی ندارد، متاسفانه طی سال‌های بعد از انقلاب و بعد از تصویب قانون کار، این بند هیچ دخالت جدی در بحث تعیین دستمزد نداشته و نرخ تورم بوده که محل تعیین دستمزد قرار گرفته است. هرچند تلاش‌هایی طی دو، سه سال گذشته برای تعیین سبد معیشت صورت گرفت، اما به صورت مستقیم نتوانسته به عنوان یک شاخص در تعیین دستمزد دخالت داشته باشد. دولت هم برای سال آینده به هر حال هدف‌گذاری‌های لازم را در تعیین دستمزد انجام می‌دهد. مبلغی که برای کارمندان در بودجه تعیین می‌شود، به صورت تقریبی برای کارگران هم در شورای عالی کار مصوب می‌شود. علت این است که دولت در شورای عالی کار دارای نفوذ زیادی است و اعتقادش این است که این شورا، یک نهاد حاکمیتی است نه یک نهادی که سه‌جانبه اداره می‌شود. به رغم شکل ظاهری این شورا که هم کارگران و کارفرمایان و هم دولت در آن حضور دارند، متاسفانه عنان اصلی شورا برای اقداماتی مانند تعیین دستمزد کاملا در اختیار دولت است.

بنابراین پیش‌بینی می‌شود که همین ۲۰ درصدی که برای کارمندان در قانون بودجه پیش‌بینی شده، پایه افزایش دستمزد کارگران باشد. اما به نظر من با این رقم نیز دستمزد کارگران به آن مقدار واقعی نخواهد رسید. به دلیل اینکه در برخی از کالاها تا صد درصد طی چند ماه گذشته افزایش قیمت را شاهد بوده‌ایم. بنابراین چنین نرخی کافی نیست. البته بر اساس رویه‌ای که دولت طی سال‌های گذشته در پیش گرفته، سعی داشته افزایش دستمزد را بالاتر از نرخ تورم محاسبه کند. از این رو پیش‌بینی می‌شود حداقل دستمزد تا ۲۵ درصد در سال آینده افزایش یابد. اما باید به دنبال راهکارهای اساسی برای حل ریشه‌ایِ این مشکل باشیم. به دلیل اینکه کارگران هر روز فقیرتر شده‌اند. جامعه متوسط و بزرگی که جزو آرمان‌های انقلاب بود، امروز به یک جامعه فقیر بدل شده است. این مسئله این نگرانی را ایجاد می‌کند که این مشکلات تا اندازه‌ای رشد کند که وارد بحران شویم. در این شرایط دولت به جای افزایش دستمزد، بیشتر باید برای رفع ناهنجاری‌ها هزینه کند.

اما ما اعتقاد داریم تنها راهکار برون‌رفت از این مسئله، افزایش نقدی دستمزد نیست. راهکارهای متعددی باید انتخاب کنیم که معیشت کارگران را پوشش دهد. گرچه در ایران دستمزدها نیز واقعی نیست. ایران در زمره کشورهایی است که تقریبا پایین‌ترین دستمزد را پرداخت می‌کند. در حال حاضر برخی از کشورهای دنیا که توسعه‌یافته محسوب می‌شوند، برای هر ساعت کار، ۹ دلار دستمزد پرداخت می‌کنند. در ایران نرخ دستمزد کمتر از نیم دلار در ساعت است. بنابراین یک بحث این است که دستمزدها به صورت کلان در کشور افزایش یابد. دوم اینکه مشکلات ریشه‌ای در اقتصاد باید حل و فصل شود. مادام که تورم در اقتصاد وجود داشته باشد، هرچه دستمزدها را افزایش دهیم، سرعت افزایش نرخ تورم به دلیل عدم کنترل نرخ‌ها در بازار، همیشه قدرت خرید کارگران را کمتر از افزایش دستمزد خواهد کرد. بنابراین در کنار افزایش دستمزد باید حمایت‌های غیرنقدی صورت بگیرد. بیش از ۷۵ درصد افراد مشمول قانون کار، حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند. این افراد بزرگ‌ترین مشکلشان مسکن است. از این رو در کوتاه‌مدت تسهیلات اجاره مسکن باید در اختیار آنها قرار گیرد؛ با نرخ ارزان و روش آسان. این پول تورم‌زا نیست، چراکه معمولا این پول به دست صاحبان مسکن می‌رسد و به سیستم بانکی برمی‌گردد. دومین کمک این است که کالاهای اساسی با قیمت‌های ارزان در اختیار خانوارها



حمید حاج‌اسماعیلی
کارشناس حوزه کار

در ایران دستمزدها واقعی نیست. ایران در زمره کشورهایی است که تقریبا پایین‌ترین دستمزد را پرداخت می‌کند. در حال حاضر برخی از کشورهای دنیا که توسعه‌یافته محسوب می‌شوند، برای هر ساعت کار، ۹ دلار دستمزد پرداخت می‌کنند. در ایران نرخ دستمزد کمتر از نیم دلار در ساعت است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آنچه در مورد خط فقر گفته می‌شود، گمانه‌زنی‌ها و برآوردهاست نه اعلام رسمی مراکز ذی‌صلاح.**
- **دولت باید شجاعت این را داشته باشد که نرخ فقر را با کار کارشناسی تعیین کند.**
- **باید برنامه‌ای منسجم برای سال آینده تدوین شود که کالاهای اساسی با سوبسید به دست خانوار برسد.**
- **بخش مهمی از مشکلات مردم مشکلات بهداشتی و درمانی است.**
- **بهداشت و درمان بیش از ۳۰ درصد دستمزد کارگران را می‌بلعد.**

قرار بگیرد. در حال حاضر رشد افسارگسیخته کالاهای اساسی خانواده‌ها را رنج می‌دهد. دولت باید مدام مراقبت و کنترل وضعیت را در این زمینه در دستور کار قرار و حمایت‌های لازم را در این‌باره صورت دهد. با روندی که با توجه به تحریم‌ها حادث شده، پیش‌بینی می‌شود که ظرف سه سال آینده اگر مشکلات تشدید نشـــود، بهتر از حال حاضر نیز نخواهد بود. بنابراین باید برنامه‌ای منسجم برای سال آینده تدوین شود که کالاهای اساسی با سوبسید به دست خانوار برسد. سومین اقدام در راستای خدمات بهداشتی و درمانی باید صورت گیرد. بخش مهمی از مشکلات مردم مربوط به مشکلات بهداشتی و درمانی است. افرادی که مشمول قانون کار هستند، دفترچه‌های بیمه‌شان بیشتر در مراکز ملکی درمانی سازمان تامین اجتماعی کاربرد دارد. این مشکل باید توسط دولت حل شود. طرح تحول سلامت کاربردی ندارد. به دلیل اینکه در حال حاضر متولی اصلی خود را که وزیر سابق بهداشت است، از دست داده و مشکلات مالی عدیده‌ای دارد و سوم اینکه این طرح تقریبا در آستانه شکست است. چراکه بیش از ۱۱ میلیون نفر بدون نوبت به این طرح اضافه شـــدند. با همه این مســـائل، بهداشت و درمان بیش از ۳۰ درصد دستمزد کارگران را می‌بلعد. از این رو دولت باید تلاش کند تا کارگران بتوانند در مراکز خصوصی و مراکز دولتی با روش ارزان و آسان از خدمات درمانی استفاده کنند. این دفترچه‌ها کاربردی به جز مراکز تامین اجتماعی ندارد. در مراکز تامین اجتماعی هم ازدحام جمعیت اجازه مراجعه نمی‌دهد. این سه اقدام می‌تواند در کنار افزایش دستمزد به خانواده‌های کارگری کمک کند.

گفته می‌شود خط فقر در تهران برای خانوار چهارنفره ۲ میلیون ۸۰۰ هزار تومان اســـت. اما حداقل دســـتمزد به این رقم نمی‌رسد. برای آنکه دستمزدها افزایش یابد، نه‌فقط نرخ تورم، بلکه شاخص‌های زیادی باید مد نظر قرار گیرد. در تمام دنیا نیز به همین صورت است. متاسفانه در کشور این مشـــکلات وجود دارد که سایر شاخص‌ها مد نظر قرار داده نمی‌شود. در قانون، شـــفافیت لازم حاکم نیست. حتما باید قانون را در بخش‌هایی اصـــلاح کنیم که این موضوع یکی از آنهاســـت. اما توجه کنید که دولت وظیفه دارد آمار را استخراج کند و حوزه‌های اقتصادی را رصد کند تا بتواند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی درستی در کشور انجام دهد. یکی از مشکلات ما غیرواقعی بودن آمار است. نه‌تنها در خط فقر، بلکه در آمارهای مربوط به بیکاری، فارغ‌التحصیلان و... آمارهای دقیقی در دسترس نیست. به همین دلیل نیز برنامه‌ریزی‌های جدی صورت نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد دولت باید شجاعت این را داشته باشد که نرخ فقر را با کار کارشناسی تعیین کند و این جسارت را داشته باشد که مسئولیت آن را بپذیرد. زمانی که دولت، خط فقر را تعیین می‌کند، تبعاتی دارد. در پی اعلام این خط فقر، باید از گروه کسانی که زیر خط فقر هستند حمایت کند. ما بارها این تاکید را کرده‌ایم و تلاش‌هایی هم از سوی دولت شکل گرفته که البته کافی نبوده است. آنچه در مورد خط فقر گفته می‌شود، گمانه‌زنی‌ها و برآوردهاست نه اعلام رسمی که از طرف مراکز کاملا ذی‌صلاح صورت می‌گیرد. مسلما در کلان‌شهرهایی مانند تهران و مشهد، هزینه‌های زندگی به شدت بالاست. در این شهرها مسکن و حمل و نقل بســـیار گران است. وگرنه کالاهای اساسی در تمام کشور با قیمت‌های مشابه توزیع می‌شود. من فکر می‌کنم که تخمین بیش از ۴ میلیون تومان برای خط فقر شهرهای بزرگ عدد قابل قبول‌تری است. اما دستمزد کارگران فاصله زیادی با این رقم دارد. هیچ‌کس نیز قادر نیست که دستمزدها را به این مبلغ افزایش دهد؛ کارفرمایان بخش خصوصی با توجه به مشکلات عدیده‌ای که دارند، قادر به پرداخت نیستند. از سوی دیگر به لحاظ علم اقتصاد، افزایش این مقدار دستمزد تبعاتی دارد. رشد نقدینگی، موجب افزایش تورم می‌شود و روز از نو.

کارفرمایان توان افزایش حقوق ندارند؛ دولت وارد گود شود

تورم درد دستمزد



محمد عطاردیان

نایب‌رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران

وضعیت اقتصادی نامساعد این روزها، گریبان‌گیر اقشار مختلف جامعه شده است. کارگران و کارفرمایان نیز از این قاعده مستثنا نیستند. از یک سو وضعیت نابسامان کارفرمایان و مشکلات عدیده‌ای که با آن مواجه‌اند، مانع از آن می‌شود که بتوانند نیازهای کارگران را تامین کنند و از دیگر سو حقوق کارگران نیز کفاف گذران زندگی آنها را نمی‌دهد. هر سال بر اساس مصوبات شـــورای عالی کار، درصدی تعیین و به حقوق کارگران اضافه می‌شود. این در حالی است که اگرچه بر اساس قانون، افزایش حقوق امری بدیهی است، اما مشکلاتی که کارفرمایان با آن مواجه هستند، آنها را در پرداخت حقوق کارگران دچار مشکل کرده است. به عبارتی، کارفرمایان در مواردی حتی توان پرداخت حقوق را هم ندارند چه رسد به اینکه بخواهند آن را افزایش دهند. البته این موضوع مانع از آن نمی‌شود که چشم‌هایمان را به روی حقوق کارگران ببندیم. کارفرمایان به خوبی می‌دانند که این حداقل حقوق‌ها برای زندگی کارگران کافی نیست. اما کسانی که حداقل حقوق دریافت می‌کنند، معمولا در کارگاه‌ها کم هستند و اغلب کسانی که مشغول به کار هستند بیشتر از حداقل حقوق (بر اساس آنچه هر سال از سوی شورای عالی کار تصویب می‌شود) دریافتی دارند. اما مشکل کارفرما در مورد پرداخت‌ها باقی اســـت. سال گذشته تصمیم بر این شد که ۲۰ درصد به حقوق کارگران اضافه شود که البته بیشتر از نرخ تورم بود. اما رقم حداقل حقوق نیز برای زندگی کارگران کافی نیست و کمتر از این هم به معنی بینوایی و فقر است. اگرچه زمزمه‌هایی در مورد اصلاح حقوق در سال ۹۷ به گوش می‌رسد، اما به اعتقاد من چنین اتفاقی رخ نخواهد داد. چراکه بر اساس قانون کار چنین امکانی وجود ندارد. اگر قرار است فشار وارد‌آمده بر کارگران که به واسطه تورم امروز، به وجود آمده کاهش یابد، به نظر می‌رسد دولت باید در این‌باره وارد گود شود. زیرا کارفرمایان توانایی افزایش مجدد حقوق را ندارند. در این راســـتا بسته‌های حمایتی و سبد غذایی می‌تواند راهکار مناسبی برای کمک به قشر کارگر باشد. بالاخره این سیاست‌های دولت اســـت که تورم این‌چنینی را ایجاد کرده است. بنابراین باید خود سیاستمدار این خسارت را جبران کند. برآوردها نشان می‌دهد آنچه اخیرا به عنوان خط فقر تهران برای یک خانوار چهارنفره در نظر گرفته شده است، دو میلیون و هشتصد و پنجاه هزار تومان است. اما هیچ‌یک از کارفرمایان نمی‌توانند در تهران این رقم را به کارگران بپردازند. از سوی دیگر افزایش دستمزدها برای تمام کشور یکسان است و نمی‌توان یک شهر را از آن مستثنا کرد. اما ممکن است بین کارگران و کارفرمایان توافق‌هایی در مورد افزایش دستمزد صورت بگیرد.

> **کارفرمایان در مواردی حتی توان پرداخت حقوق را هم ندارند چه رسد به اینکه بخواهند آن را افزایش دهند. البته این موضوع مانع از آن نمی‌شود که چشم‌هایمان را به روی حقوق کارگران ببندیم. کارفرمایان به خوبی می‌دانند که این حداقل حقوق‌ها برای زندگی کارگران کافی نیست**

علاوه بر این، تورم و دســـتمزد با یکدیگر در ارتباط هستند، چنان‌که برخی عنوان می‌کنند که با افزایش حقوق و دستمزد، تورم نیز افزایش می‌یابد. این مســـئله از یک بعد می‌تواند درست باشد. هنگامی که پول بیشتری به جامعه تزریق شود، تورم نیز افزایش می‌یابد. البته با توجه به تورم‌های اعلام‌شده از سال‌های گذشته تا امروز، افزایش حقوق‌ها حتی گاهی بیشتر از تورم بوده است. به هر صورت در حال حاضر تقریبا کارگر و کارفرما همدرد هستند و تلاش می‌کنند تا چراغ بنگاه‌های اقتصادی را روشن نگه دارند.

چه‌کسی می‌داند چقدر کالا صادر می‌کنیم؟

آمار بی‌آمار

به هیچ آماری اطمینان نکنید. شاید فردا تغییر کند. هیچ‌گاه تحلیل آماری ارائه ندهید. چراکه با تغییر آمار، تمام تحلیل‌های شما اشتباه خواهد شد. چه‌کسی می‌داند چقدر صادرات داریم؟ در بهترین حالت، باید به آمارهای گمرک سری بزنیم و مقدار و ارزش صادرات را از آنجا استخراج کنیم. اما آیا می‌توان به آمار گمرک اطمینان کرد؟ در آذرماه آمار گمرک یک بار منتشر و یک بار اصلاح شد. کسی هم متوجه نشد که این اصلاح در کجا صورت گرفت. پس آمار بی‌آمار؛ به چشم‌های خود اطمینان نکنید.



عکس: رضا معطریان

چقدر کالا می‌فروشیم؟

صادرات مبهم

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

آمار تجارت خارجی ایران در ۹ ماهه نخست امسال در هاله‌ای از ابهام منتشر شد. گمرک ایران نهم دی‌ماه، آماری را منتشر کرد که نشان می‌داد صادرات آذرماه به شدت دچار افت شده است. افتی که به نظر منطقی نمی‌آمد. آنچه در این آمار از صادرات کشور منعکس شده بود نشان می‌داد تراز تجاری در ماه نهم سال، منفی یک میلیارد و ۲۰۴ میلیون دلار بود. حجم تجارت خارجی نیز از ۷ میلیارد و ۵۰۸ میلیون دلار در آبان به ۴ میلیارد و ۹۳۸ میلیون دلار در آذر رسیده بود. صادرکنندگان در آذرماه، تنها یک میلیارد و ۸۶۷ میلیون دلار کالا به کشورهای هدف صادر کرده بودند که حکایت از افت ۵۶ درصدی صادرات داشت. ولی نکته جالب توجه در صادرات این ماه وزن کالاهای صادرشده بود. تغییرات وزنی کالاهای صادرشده نسبت به ماه قبل نشان‌دهنده رشد ۴۷ درصدی وزن کالاها بود. در واقع صادرات به لحاظ ارزشی نسبت به آبان تقریبا نصف شده بود ولی به لحاظ وزنی نزدیک به ۵۰ درصد رشد داشت. در ابتدا کاهش صادرات به مواردی همچون تغییر نرخ پایه صادراتی، بخشنامه آبان‌ماه در خصوص تعهد ارزی صادرکنندگان و کمبود مواد اولیه تولیدات صادرات‌محور به واسطه مشکلات واردات نسبت داده شد. البته هریک از این موارد در صادرات تاثیرگذار بود. اما عمق فاجعه از آنچه در این‌باره مطرح می‌شد، فراتر بود.

> کاهش صادرات به مواردی همچون تغییر نرخ پایه صادراتی، بخشنامه آبان‌ماه در خصوص تعهد ارزی صادرکنندگان و کمبود مواد اولیه تولیدات صادرات‌محور به واسطه مشکلات واردات نسبت داده شده است

تحلیل‌های آمار مقدماتی گمرک مرجع خبری بسیاری از رسانه‌ها بود. حتی مقامات مسئول نیز در صحبت‌های خود به آمار تجاری ۹ ماهه بر اساس آنچه از سوی گمرک منتشر شده بود، استناد کردند. اما معاونت اقتصادی اتاق بازرگانی تهران در تحلیلی به ابهام در آمار صادرات اشاره کرد. در این گزارش به تغییر در محاسبه قیمت‌های پایه صادراتی از ارز ۴۲۰۰ تومان در هر دلار به ارز نیمایی، اشاره و عنوان شده بود که این موضوع دلیل اصلی افت صادرات در آذرماه بوده است، به طوری که از ۵۳۸ دلار در هر تن کالا در آبان به ۱۶۰ دلار در هر تن کالا در آذر ۹۷ کاهش یافته است.

از این رو موضوع دیگری مطرح شد که تحلیل‌های ارزشی به دلیلی غیرمنطقی بودن پایه‌های صادراتی کنار گذاشته شود و در این گزارش تحلیل مقداری مد نظر قرار گرفت. البته این تحلیل هم نشان می‌داد که آمار غیرمتعارفی در آذرماه امسال مشاهده می‌شود. تحلیل‌های مقداری حکایت از آن داشت که وزن صادرات با بیش از ۴۶ درصد رشد ماهانه در آذر نسبت به آبان، به حدود ۱۲ میلیون تن رسیده که از ابتدای سال تاکنون بی‌سابقه است. این آمار در حالی ثبت شده بود که در آذر امسال صادرات میعانات گازی به صفر رسید. صادرات سایر کالاها نیز ۳۰۵ هزار تن کمتر از ماه قبل بود. بنابراین آنچه باقی می‌ماند پتروشیمی بود. اما آیا پتروشیمی‌ها در این ماه رشد نزدیک به ۵۰ درصدی صادرات داشته‌اند؟ نشانه‌های مبهم در آمار گمرک کم نبود. حتی خود مسئولان گمرک نیز از این آمار متعجب بودند. اما آن را ناشی از تغییر پایه صادراتی می‌دانستند.

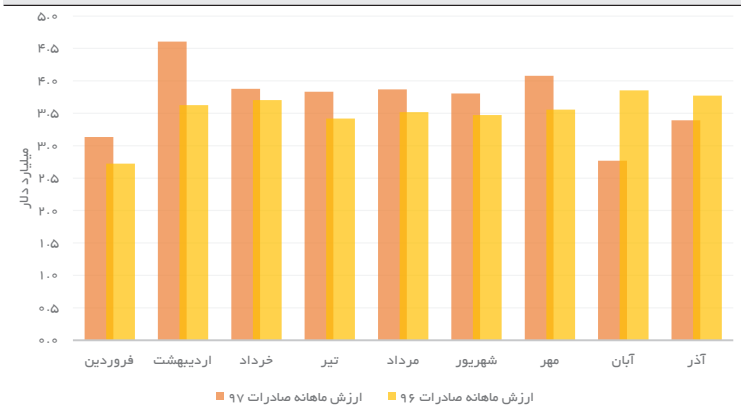
تحلیل‌های مقدماتی از آمار گمرک نشان می‌داد کاهش ارزش صادرات آذر می‌توانست ناشی از دو دلیل باشد. کاهش ارزش صادرات در شرایطی منطقی است که مقدار (وزن) صادرات نیز کاهش پیدا کند. اما این موضوع در خصوص آمار آذرماه صادق نبود. چراکه وزن صادرات در نهمین ماه سال، نسبت به آبان، ۴۶ درصد رشد را نشان می‌داد. در این شرایط فرض دیگری مطرح می‌شد و آن، کاهش قیمت جهانی کالاهای صادراتی بود. در این شرایط نیز باید افت بالایی در قیمت جهانی کالاها طی یک ماه رقم می‌خورد. اما ارزیابی‌ها نشان می‌داد که تغییر عمده‌ای در این‌باره در بازه زمانی یک‌ماهه رخ نداده است. یک فرض محال دیگر هم این بود که سبد صادراتی ایران دچار تغییر عمده‌ای شده باشد که با نگاهی به اقلام عمده صادراتی این فرض به طور کلی رد شد. در این صورت، تنها یک احتمال باقی می‌ماند و آن هم اشتباه در آماردهی گمرک بود. این فرضیه به واقعیت نزدیک‌تر بود. بالاخره ۱۵ دی‌ماه گمرک ایران آمارهای تجارت خارجی را تغییر داد. اما این آمار به گونه‌ای تغییر کرد که به آمار ۹ ماهه تجارت خارجی خدشه‌ای وارد نشود. در آمارهای گمرک، این تغییر در ارزش صادرات آبان‌ماه لحاظ شده و آمار مجموع در آذرماه همچنان همان ۳۳ میلیارد و ۳۵۸ میلیون دلار است.

اما تغییرات ارزش صادرات در آبان‌ماه، کلیه محاسبات را تحت تاثیر قرار داد. اگرچه آمارهای هشت ماه منتهی به آبان امسال نشان می‌داد در هشتمین ماه سال ارزش صادرات معادل ۴ میلیارد و ۲۶۲ میلیون دلار است، اما با تغییر در آمار آبان‌ماه، این رقم به ۲ میلیارد و ۷۶۷ میلیون دلار کاهش یافت. یعنی صادرات ایران در هشت ماه منتهی به آبان معادل ۲۹ میلیارد و ۹۶۷ میلیون دلار بوده که به اشتباه، در آمارهای منتشرشده پیشین، ۳۱ میلیارد و ۴۹۱ میلیون دلار ثبت شده بود. در این صورت تراز تجاری ایران در آبان‌ماه منفی ۴۷۹ میلیون دلار بوده است؛ همچنین تراز تجاری هشت ماه منتهی به آبان معادل ۴۱۹ میلیون دلار مثبت بوده است. در صورتی که بر اساس آمارهای قبل، تراز تجاری مثبت در دو بازه یک‌ماهه آبان و هشت ماه منتهی به آبان رکورد جدیدی را ثبت کرده بود. به گونه‌ای که تراز تجاری ماه آبان مثبت یک میلیارد و ۱۶ میلیون دلار و تراز تجاری هشت ماه منتهی به آبان نزدیک به دو میلیارد دلار رقم خورده بود.

با توجه به تغییراتی که در آمارهای گمرک ایران ایجاد شده، داده‌های آماری آذرماه نیز اگرچه در جمع کل، بدون تغییر است، اما در جزئیات ماهانه تفاوت زیادی با قبل دارد. در آمارهای قبل، صادرات به یک میلیارد و ۸۶۷ میلیون دلار کاهش یافت و تراز تجاری نیز منفی یک میلیارد و ۲۰۴ میلیون دلار بود. اما بر اساس آمارهای جدید، ارزش صادرات در آذر ۹۷ معادل ۳ میلیارد و ۳۹۱ میلیون دلار است. تراز تجاری نیز مثبت ۳۱۹ میلیون دلار ثبت شده است. ترکیب کالاهای صادراتی نیز بدون تغییر باقی مانده است.

به نظر می‌رسد با توجه به چنین خطاهایی، نمی‌توان به آمارهای تجارت خارجی اطمینان کرد. چنانچه این رویه ادامه پیدا کند، حتی این آمارها را نمی‌توان با ماه گذشته و مدت مشابه آن مقایسه کرد. در این شرایط، تحلیل‌هایی که با استناد به این آمار انجام می‌شود نیز درست نخواهد بود.

ارزش ماهانه صادرات کشور بر اساس آمار گمرک



عمده خریداران میعانات گازی ایران، امارات و کره جنوبی هستند. در واقع ما دو مقصد عمده صادراتی برای میعانات گازی داشتیم که این دو کشور بوده‌اند. اما هردو شریک تجاری بعد از اعمال تحریم‌ها خریدشان از ایران را متوقف کردند؛ از طرفی بازار جدیدی نیز برای صادرات این کالا وجود ندارد.

بلاتکلیفی صادرات

آمار گمرک اشتباه است؟

گمـــرک آماری را برای صادرات نه ماهه منتشـــر کرد که جای تامل دارد. آماری که در ابتدا نشـــان از کاهش قابل توجه صادرات داشـــت و پس از آن، اصلاحاتی در آن صورت گرفت. گمرک ایران اطلاعات برخط واردات و صادرات در پورتال خود قرار می‌دهد. پیش از این در آمار برخط روزانه، ستونی تحت عنوان ارزش ریالی وجود داشـــت و ستون دیگری تحت عنوان ارزش دلاری ثبت می‌شد. اما در آذرماه ســـتون مربوط به ارزش دلاری حذف شده و تنها ارزش ریالی کالاهای صادراتی ثبت شـــده است. آمارهای کلی و ابتدایی نشـــان می‌دهد صادرات کالاهای ایرانی نه‌تنهـــا به عراق به عنوان نخستین بازار صادراتی، بلکه به کلیه کشورها افت شدیدی داشته اســـت. در واقع به نظر می‌رسد روش محاسبه صادرات در این دوره، متفاوت از گذشـــته است. یک احتمال این است که پایه صادراتی تغییر یافته باشد. پیش از این پایه صادراتی دلار ۴۲۰۰ تومانی بود و با اعتراض فعالان اقتصادی قرار شد ارز نیما مبنای صادراتی قرار گیرد. به همین دلیل احتمالا بر اســـاس محاسبه ارزش صادرات با دلار نیما، شـــاهد کاهش ناگهانی صادرات هستیم. البته نمی‌توان کتمان کرد که صادرات کاهش یافته اســـت. اما سقوط این‌چنینی صادرات نیز معقول نیست. ازاین‌رو احتمال دیگری مطرح می‌شود و آن واردکردن اطلاعات اشتباه آماری است. به عبارتی امکان اشتباه بودن آمار وجود دارد. به عنوان مثال صادرات به عراق افت داشـــته اســـت. این افت نیز ناشـــی از چالش‌هایی است که به واسطه طرح پیمان‌سپاری ارزی و مسائل مربوط به آخر سال میلادی ایجاد شده است. اما اینکه یکباره افت میلیارد دلاری را در تجارت با عراق شاهد باشیم، منطقی نیست. ارزیابی‌های ما از صادرات کالا به عراق نشان می‌دهد در آذرماه حداقل ۶۰۰ میلیون دلار به این کشور کالا صادر کرده‌ایم. تعداد کامیون‌ها و جابه‌جایی بار نیز نشـــان‌دهنده کاهش بیش از حد صادرات نیست.

باید بررسی شود که چرا آمار روزانه‌ای که از سوی گمرک اعلام شده است با آنچه از ارزیابی‌های ما برمی‌آید اختلاف دارد. احتمال دیگری که وجود دارد، اشـــتباهی است که در آمارهای قبل وجود داشته است. ممکن است که در آمارهای صادراتی ماه‌های گذشته اشتباهی رخ داده باشد که دامنه آن در ۹ ماه وسعت بیشتری پیدا کرده است.

البته در خصوص صادرات به عراق یک نکته حائز اهمیت وجود دارد. آنچه در آمارهای گمرکی منعکس می‌شود، تنها بخشی از صدور کالاهای ایرانی به این کشور هم‌جوار است. بخشی از کالاهای ایران به صورت قاچاق وارد این کشور می‌شود. به عبارتی بخشی از کالاها به دلایل قوانین و مقرراتی که بر عراق حاکم اســـت از یک ســـو و مسائلی که در خصوص پیمان ارزی ایجاد شده از سوی دیگر، بدون ثبت هیچ نوع مدرکی و از طریق مبادی غیررسمی وارد خاک عراق می‌شود که در واقع همان قاچاق است. اما در مجموع صادرکنندگان این روزها با مشـــکلاتی دســـت و پنجه نرم می‌کنند که بسیاری از آنها ناشی از سیاست‌های داخلی است. بخشنامه‌ای که از سوی بانک مرکزی در اواخر آبان‌ماه صادر شد، مواردی را مورد تاکید قرار داد که چندان به مزاج صادرکنندگان خوش نیامد. البته بخشی از بخشنامه صادرشده، صادرکنندگان کوچک و خرد را منتفع می‌کرد. به عنوان مثال در حال حاضر دو گروه صادرکننده به عراق در این بازار فعالیت دارند. یک گروه صادرکنندگان کوچک هستندکه اتفاقا تعدادشان نیز زیاد اســـت. این صادرکنندگان بیشتر در بخش مواد غذایی و لوازم ساختمانی فعال هستند. بخشنامه صادرشده مشکلات این گروه را با پیمان‌سپاری ارزی حل و فصل کرده است. بنابراین صادرکنندگانی که تا یک میلیون دلار صادرات انجام می‌دهند، نیازی به پیمان‌سپاری ارزی ندارنـــد. اما گروهی دیگر از صادرکنندگان هســـتند که دارای شرکت‌های بزرگ صادراتی‌اند. برخی از آنها حتی در عراق نمایندگی دارند و رقم‌های صادراتی آنها بزرگ است. این بخشنامه قطعا صادرات این گروه را دچار مشـــکل کرده اســـت. به همین دلیل بسیاری از آنها دست نگه داشته‌اند و صادراتشان دچار ابهام شده است. بنابراین بیشترین آسیب این بخشـــنامه متوجه شرکت‌ها و صادرکنندگان بزرگ اســـت. اما مشـــکلات صادرکنندگان به اینجا ختم نمی‌شود. تحریم‌های بین‌المللی را نمی‌توان در صادرات کالاهای ایرانی بی‌تاثیر دانست. نمونه قابل لمس آن، صدور میعانات گازی در آذرماه است. بر اساس آنچه در آمار ۹ ماه منتهی به آذر آمده است، صادرات میعانات گازی در این ماه به صفر رســـیده است. آنچه در آمار مورد پذیرش نیست، در واقع ارزش صادرات است. اما صادرات میعانات گازی هم به لحاظ وزنی و هم به لحاظ ارزشی، صفر بوده است. صادر نشدن این کالا به تحریم‌های اعمال شده بر کشور برمی‌گردد. عمده خریداران میعانات گازی ایران، امارات و کره جنوبی هستند. در واقع ما دو مقصد عمده صادراتی برای میعانات گازی داشتیم که این دو کشور بوده‌اند. اما هردو شریک تجاری بعد از اعمال تحریم‌ها خریدشان از ایران را متوقف کردند؛ از طرفی بازار جدیدی نیز برای صادرات این کالا وجود ندارد. زیرا میعانات گازی در بسیاری از بنادر اجازه تخلیه ندارند. این کالا بسیار مسموم‌کننده است و برای محیط زیست مسئله‌ساز است. از طرفی پیدا کردن مشتری برای آن کار راحتی نیست. در حال حاضر که کره جنوبی از خرید میعانات گازی انصراف داده، فعلا مشـــتری جدیدی برای این کالای صادراتی پیدا نشده است.



سید حمید حسینی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

بخشنامه‌ای که از سوی بانک مرکزی در اواخر آبان‌ماه صادر شد، مواردی را مورد تاکید قرار داد که چندان به مزاج صادرکنندگان خوش نیامد. البته بخشی از بخشنامه صادرشده، صادرکنندگان کوچک و خرد را منتفع می‌کرد ولی شرکت‌های بزرگ را متضرر کرد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **احتمالا بر اساس محاسبه ارزش صادرات با دلار نیما، شاهد کاهش ناگهانی صادرات هستیم.**
- **به نظر می‌رسد روش محاسبه صادرات در این دوره، متفاوت از گذشته است.**
- **امکان اشتباه بودن آمار وجود دارد.**
- **بخشی از کالاهای ایران به صورت قاچاق وارد عراق می‌شود.**
- **صادر نشدن میعانات گازی به تحریم‌های اعمال‌شده بر کشور برمی‌گردد.**

واردات از چند زاویه

فضای کسب‌وکار واردکنندگان بی‌ثبات است



فرهاد احتشام‌زاد
رئیس فدراسیون واردات

ارتباط واردات با سایر اجزای نظام اقتصادی یکی از علامت‌های سوالی اســت که بعد از چند دهه سیاست‌گذاری همچنان پاسخ شفاف و دقیقی به آن داده نمی‌شود؛ نمود این موضوع را می‌توان در تغییر گســترده قوانین کشور در حوزه واردات به خوبی مشــاهده کرد. به طوری که دولت‌های مختلف با بی‌ثبات کردن فضای کســب وکار واردات، ریسک فعالیت‌ها در این حوزه را افزایــش داده‌اند. در حال حاضر نیز به دلیل برهم خوردن روابط سیاسی کشورمان و تاثیر آن بر اقتصاد، دولتمردان اولین و ساده‌ترین مسیر برای مدیریت منابع ارزی را محدود کردن جدی واردات کالا به کشور در نظر گرفته‌اند. در واقع واردکنندگان به واسطه قوانین محدودکننده دولت با مشکلات متعددی در ثبت سفارش و ورود کالا مواجه هستند و فعالیت آنها مختل شده است.

تاکید بر سیاســت محدود کردن واردات در شرایطی است که عموم اقتصاددانان بر این باورند که گســترش تجارت خارجی و پیوند اقتصادی کشورها با یکدیگر، یکی از عوامل رشد و توسعه اقتصادی اســت. بر این اساس، افزایش واردات در ایران می‌تواند یک مقوله مثبت ارزیابی شود. اما مشکل اینجاست که در اقتصاد ایران واردات، متکی به درآمدهای ناشی از صادرات نفتی و درآمدهای حاصل از این بخش است و صادرات غیرنفتی تاثیر جدی‌ای در این میان ندارد. این در حالی است که صادرات کشور ارتباط مستقیمی با واردات مواد اولیه و کالا به کشور دارد.

در واقع، یکی از بخش‌های اصلی که از واردات کالا به کشور تاثیر می‌گیرد، تولید و صادرات است. در این زمینه لازم است به ترکیب واردات کالاها به کشور دقت کنیم؛ واردات به کشور شامل واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی می‌شود. میزان واردات کالاهای سرمایه‌ای از خارج یکی از موضوعات بسیار مهم است. عمده کالاهای سرمایه‌ایِ واردشده ظرفیت‌ها و توان تولیدی کشور را افزایش می‌دهد و به نوعی تکنولوژی روز با قابلیت الگوبرداری را به تولید کشور وارد می‌کند. بنابر آمار واردات طی ده‌ساله گذشته، واردات کالا به کشور همواره به ترتیب شامل کالاهای واسطه‌ای (۶۵ درصد)، ســرمایه‌ای (۲۰ درصد) و مصرفی (۱۵ درصد) بوده است. این امر نشان می‌دهد که گســترش واردات به کشور، بیشتر در جهت افزایش ظرفیت‌های تولیدی کشور به وسیله واردات کالاهای واسطه‌ای (که عمدتا در مراحل پایانی زنجیره تولید قرار دارند) و کالاهای سرمایه‌ای بوده تا به کالاهای مصرفی تخصیص یافته باشد و بنابراین نزدیک به ۹۰ درصد کالاهای وارداتی مکمل تولید داخل و مورد نیاز واحدهای تولیدی هســتند. بر این اساس واردات نقش جدی در تولید و صادرات محصولات دارد و بر این اســاس اعمال محدودیت در این بخش مخاطرات جدی‌ای برای سایر بخش‌ها به همراه دارد.

از ســوی دیگر تجربه کشورهای دیگر نیز نشــان می‌دهد که یکی از استراتژی‌های مهم در گسترش صادرات، آزادسازی واردات است که یکی از بهترین الگوهایی است که تاکنون در کشورهای صادرات‌محور نیز به کار گرفته شــده و موفق نیز بوده است. هرچند که اجرای این استراتژی کار آسانی نیست و سیاست‌گذاران اقتصادی که تمایل به توسعه صادرات دارند این موضوع را به خوبی درک نمی‌کنند. با وجود این نباید فراموش کرد که ایجاد ممنوعیت، محدودیت و موانع در مسیر واردات قانونی، خود به خود در مسیر صادرات مانع ایجاد می‌کند. از سوی دیگر مادام که در کشوری واردات محدود می‌شود، تولیدکنندگان تشویق می‌شوند تا تقاضای افزایش‌یافته بازار داخلی را تامین کنند. در این شرایط چون نیاز داخلی را باید تولیدکنندگان داخلی و بدون پشتیبانی واردات پاسخ دهند، دیگر ظرفیت چندانی برای آنها باقی نمی‌ماند که بتوانند محصولات صادراتی تولید کنند و در نتیجه توان صادرات آنها کاهش پیدا می‌کند. اگر معتقدیم صادرات باید گسترش پیدا کند نباید برای واردات کالاها محدودیت ایجاد کنیم.

آزادسازی تجارت یک مقوله دوطرفه و واردات و صادرات دو بال تجارت بین‌المللی هستند. اگر می‌خواهیم گسترش صادرات داشته باشیم باید واردات را آزاد کنیم. از طرف دیگر با توجه به اینکه بخش قابل توجه مواد اولیه نیم‌ســاخته وارداتی هستند نمی‌توان مانع واردات شد چرا که تولید داخلی با مشکل مواجه می‌شود که در این زمینه می‌توان به صنعت تولید خودرو در کشور به عنوان دومین صنعت مهم کشور پس از پتروشیمی اشاره کرد که بقای آن ارتباط مستقیم با واردات قطعات منفصله دارد. بنابر آمار تجارت خارجی در ۹ ماهه نخست سال جاری واردات قطعات منفصله جهت تولید اتومبیل سواری در صدر جدول واردات کالا به کشور بوده است.

اگرچه بنابر آمار ذکرشده میزان واردات قطعات منفصله خودرو نسبت به سال قبل کاهش پیدا کرده است، اما برابری میزان کاهش با میزان کاهش کل واردات نسبت به سال قبل، نمایانگر تبعیت این گروه از عوامل کلان است که مهم‌ترین آنها عدم تمایل طرف خارجی به همکاری در خصوص این کالاها و نیز کاهش قدرت نقدینگی خودروســازان به دلیل افزایش قیمت دلار و عدم قابلیت افزایش نقدینگی آنها بوده است. رشد سهم قطعات منفصله خودرو در سبد واردات نه‌ماهه نیز، ناشی از تقاضای بالا برای این قبیل کالاها در بازار است که کماکان سطح تقاضا از عرضه بالاتر است.

بر اساس این مثال به خوبی مشخص است که در نهایت باز هم موانع وارداتی منجر به کاهش میزان صادرات خودرو تولید داخل و حتی سرکوب تقاضای تامین‌نشده داخلی می‌شود. به همین جهت اگر دقیق به این موضوع نگاه کنیم یکی از راهکارهای گسترش صادرات، آزادسازی واردات است. حال در شرایطی که بسیاری از دولتمردان و سیاست‌گذاران بر این باورند که به منظور توسعه تولید و صادرات کالا از کشور باید محدودیت جدی را بر واردات اعمال کنند اما یکی از مسیرها برای توسعه تولید در کشورها محدود کردن واردات برخی کالاها و صادرات مواد اولیه است؛ حال آنکه در کشورمان به ایجاد محدودیت در صادرات مواد اولیه کمتر توجه می‌شود.

دولت با اتخاذ رویکرد اقتصاد دستوری غیرکارشناسانه در راستای حمایت از تولید داخل، عمدتاً واردات کالاهای خارجی را ممنوع می‌کند. با وجود این، راه‌حل جایگزین برای تشویق تولید داخل، محدود کردن صادرات مواد اولیه و فرآوری‌نشده و جلوگیری از خام‌فروشی و نیز استفاده بهینه از منابع محدود موجود برای تولید صرفا کالاهای استراتژیک و یا دارای مزیت رقابتی است تا به موازات آن واردات سایر کالاها صورت پذیرد.

بدیهی اســت ممنوعیت واردات سبب بروز کمبود در بازار داخلی و نیز عدم امکان صادرات به دلیل کمبود در بازار داخل و از دســت رفتن بازارهای صادراتی‌ای خواهد شــد که طی سال‌های متمادی به دست آمده بودند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آزادسازی تجارت یک مقوله دوطرفه است و واردات و صادرات دو بال تجارت بین‌المللی هستند.**
- **یکی از بخش‌های اصلی که از واردات کالا به کشور تاثیر می‌گیرد، تولید و صادرات است.**
- **مادام که در کشوری واردات محدود می‌شود، تولیدکنندگان تشویق می‌شوند تا تقاضای افزایش‌یافته بازار داخلی را تامین کنند.**
- **نباید فراموش کرد که ایجاد ممنوعیت، محدودیت و موانع در مسیر واردات قانونی، خود به خود در مسیر صادرات مانع ایجاد می‌کند.**
- **دولت‌های مختلف با بی‌ثبات کردن فضای کسب‌وکار واردات، ریسک فعالیت‌ها در این حوزه را افزایش داده‌اند.**

مشکلات مربوط به واردکنندگان را می‌توان به دلایل داخلی و خارجی نسبت داد. از یک سو به دلیل تغییرات قوانین، مواد اولیه واردشده به کشور از گمرک‌ها ترخیص نشد. از طرفی در حال حاضر تامین‌کنندگان خارجی به سختی با شرکت‌های ایرانی کار می‌کنند. آن‌ها به طور مستقیم با تجار ایرانی وارد همکاری نمی‌شوند و از طریق واسطه‌ها معامله‌های ایرانی‌ها با خارجی‌ها رقم می‌خورد.

مسیر بن‌بست بخشنامه‌ها

تجار خوشنام مغلوب شده‌اند

کاهش صادرات در آبان‌ماه را می‌توان از دو بعد بررسی کرد. یکی از دلایل این کاهش، تحریم است. تحریم، نقل و انتقال بانک و پرداخت‌ها را با مشکل مواجه کرد. از طرفی خریداران عمده‌ای که فلزات پایه و مواد پتروشیمی را از ایران خریداری می‌کردند، به دلیل تهدیدهای آمریکا می‌ترسند ارتباط تجاری مستقیم با ایران داشته باشند. همچنین دستورالعمل‌های ارزی ایران و تغییرات پیاپی آن صادرکنندگان را سردرگم و آن‌ها را دچار بلاتکلیفی کرده است به گونه‌ای که ترس از صادرات دارند. مدیریت داخلی و عدم ثبات قوانین و شرایط بین‌المللی باعث عقب نشستن حتی خریداران کوچک کالاهای ایرانی شده است. کشورهای خارجی که معاملات کوچکی داشتند، نمی‌توانند به طور مستقیم با ایران وارد معاملات بانکی شوند. خریداران محصولات تولیدکنندگان و صادرکنندگان بزرگ نیز، با تهدیدهای آمریکا وادار به عقب‌نشینی شده‌اند.

از سوی دیگر برخی تولیدکنندگان که صادرکننده نیز هستند، به علت مشکلات ورود مواد اولیه درگمرک کاهش صادرات داشتند. دست‌اندازهایی که به علت پیمان‌سپاری ارزی و تخصیص ارز و پرداخت مابه‌التفاوت ارزی ایجاد شد، بسیاری از واردکنندگان را دچار مشکلات جدی کرد و مواد اولیه آن‌ها در گمرک متوقف شد.

مشکلات مربوط به واردکنندگان را نیز می‌توان به دلایل داخلی و خارجی نسبت داد. از یک سو به دلیل تغییرات قوانین، مواد اولیه واردشده به کشور از گمرک‌ها ترخیص نشد و آن‌ها را دچار مشکلات عدیده‌ای کرد. از طرفی در حال حاضر تامین‌کنندگان خارجی به سختی با شرکت‌های ایرانی کار می‌کنند. آن‌ها به طور مستقیم با تجار ایرانی وارد همکاری نمی‌شوند و از طریق واسطه‌ها معامله‌های ایرانی‌ها با خارجی‌ها رقم می‌خورد. همین موضوع نیز زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات است.

علاوه بر آنچه گفته شد، بخشنامه‌ای در آبان‌ماه صادر شد و به واسطه آن، تخفیف‌هایی برای صادرکنندگان قایل شدند. به این بخشنامه انتقادات زیادی وارد است، زیرا بخشنامه بی‌منطقی است و مشکلاتی را در بازارهای مختلف ایجاد کرده است. صادرات نفتی و غیر نفتی ما بر دو نوع است. یکی صادرات مواد اولیه و خام است که فلزات، مواد پتروشیمی، میعانات گازی و غیره را شامل می‌شود. این موارد بیشتر در اختیار شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی است و چیزی حدود ۶۰ میلیارد دلار از صادرات را شامل می‌شود. مدیریت این بخش عمدتا بر عهده دولت است. همچنین، صادرات بخش خصوصی واقعی را داریم که انواع محصولات چون صنایع دستی، مواد غذایی و غیره را شامل می‌شود. مدیریت این بخش بر عهده بخش خصوصی است و عمده خریداران آن‌ها کشورهای همسایه ایران هستند. این گروه رقمی حدود ۸ تا ۹ میلیارد دلار از صادرات ایران را تامین می‌کنند. منطقی‌ترین روش این بود که دولت از ارز حاصل از صادرات بخش خصوصی واقعی می‌گذشت، دست آن‌ها را باز می‌گذاشت تا ارز را به کشور وارد کنند. در بحث صادرات مواد اولیه، شرکت‌های شبه‌دولتی سهم بالایی دارند و هزینه‌های آن‌ها بیشتر به ریال است و دولت عملا به آن‌ها یارانه می‌دهد. اما بخش خصوصی واقعی از جایی حمایت نمی‌شود و نمی‌تواند هزینه‌های خود را پرداخت نکند. اگر صادرکننده بخش خصوصی درآمد ارزی داشته باشد، یا آن را به ریال تبدیل می‌کند و مخارج خود را تامین می‌کند و یا آن را به مواد اولیه تبدیل و تولید خود را حفظ می‌کند. در مکانیزم‌هایی که دولت در بخشنامه ارزی ایجاد کرد، این طور به نظر می‌آمد که خود سیاستمداران نیز در جزئیات مکانیزم انتقال ارز درست فکر نکرده بودند و حاصل آنکه در حال حاضر دست و پای همه صادرکنندگان و واردکنندگان بسته مانده است.

اما به اعتقاد نگارنده، روند کاهشی صادرات متوقف شده و در روند فعلی حرکت صادرات ادامه خواهد داشت و بیش از این شاهد کاهش صادرات نخواهیم بود. اما در این شرایط ممکن است صادرکنندگان خوشنام کنار بروند. زیرا قوانین دست و پاگیر اجرایی همیشه این اثر را داشته است. وقتی قوانین را بدون روش اجرای درست وضع می‌کنند، مانند تعرفه بالای موبایل به بهانه تولید ملی این محصول، منجر به این می‌شود که بازار رسمی و تجار خوشنام کنار بروند و بازار به دست کالای قاچاق این محصولات می‌افتد. در صادرات هم همین اتفاق می‌افتد. وقتی قوانین نادرست و غیراجرایی در صادرات وضع می‌شود، بخش خصوصی آسیب می‌بیند. معافیت گمرکی برای صادرکنندگان کوچک باعث می‌شود که بازار به دست صادرکنندگان ناشی بیفتد. کما اینکه چنین شرایطی در بازار آب معدنی ایران در عراق رخ داده است. به دلیل اینکه صادرات زیر یک میلیون دلار از مالیات معاف بوده، شرکت‌های خرده‌پا که سطح فروششان تا این اندازه بوده، با فکر اینکه دلار آزاد به دست می‌آورند، آب معدنی را با قیمت ارزان به عراق ارسال کرده‌اند. بسیاری از شرکت‌های کوچک سیستم محاسباتی درستی ندارند که بدانند چه می‌کنند. نتیجه این اقدام این بود که قیمت کالای ایرانی در بازار مقصد سرکوب شده است و شرکت‌های برند ایرانی نمی‌توانند محصول خود را با قیمت واقعی عرضه کنند.



علیرضا کلاهی صمدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

مدیریت داخلی و عدم ثبات قوانین و شرایط بین‌المللی باعث عقب‌نشستن حتی خریداران کوچک کالاهای ایرانی شده است. کشورهای خارجی که معاملات کوچکی داشتند، نمی‌توانند به طور مستقیم با ایران وارد معاملات بانکی شوند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بخشنامه آبان‌ماه بی‌منطق است و مشکلاتی را در بازارهای مختلف ایجاد کرده است.**
- **قوانین دست و پاگیر اجرایی همیشه تجار خوشنام را منزوی کرده است.**
- **وقتی قوانین نادرست و غیراجرایی در صادرات وضع می‌شود، بخش خصوصی آسیب می‌بیند.**
- **بخش خصوصی واقعی از جایی حمایت نمی‌شود و نمی‌تواند هزینه‌های خود را پرداخت نکند**
- **برخی تولیدکنندگان که صادرکننده نیز هستند، به علت مشکلات ورود مواد اولیه درگمرک کاهش صادرات داشتند.**

تصویر واردات در قاب صادرات

تجارت خارجی جاده دوطرفه است



علیرضا مناقبی
رئیس سابق مجمع واردات

متاسفانه در سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم که برخی مسئولان و سیاست‌گذاران تجاری و اقتصادی کشورمان، کاهش واردات را افتخار و دستاورد ملی محسوب کرده و بر خود بالیده‌اند. این درحالی است که دنیای پرشتاب امروزی، چنین تحلیل‌هایی را از اساس نادرست قلمداد می‌کند. صاحب‌نظران، تجارت خارجی را یک جاده دوطرفه ترسیم می‌کنند که وجود سرعت‌گیرها در هر سوی آن، خواسته یا ناخواسته بر ترافیک مسیر روبه‌رو، اثرگذار خواهد بود. آن‌ها تجارت خارجی را یک فرایند پیچیده، تخصصی و مبتنی بر مهارت‌های مختلف، هوشمندی ذاتی و اکتسابی و توانایی شکل‌دهی و بهره‌برداری از شبکه ارتباطی بین‌المللی می‌دانند که در آن صادرات و واردات کاملا به هم وابسته است.

منظور نویسنده در این نوشتار، به هیچ وجه دفاع بی‌رویه از واردات نیست، بلکه مقصود آن است که بدانیم کاهش واردات، آثار و تبعاتی دارد که می‌تواند سرعت حرکت چرخ اقتصاد کشور را به شدت کاهش دهد.

یکی از جدی‌ترین موضوعاتی که اقتصاد کشور در ماه گذشته با آن روبه‌رو شد، بحث کاهش صادرات بود. این موضوع، قطعا ریشه‌ها و عوامل متعددی داشته که در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد ولی انکارناپذیر است که یکی از مهم‌ترین دلایل تحت فشار قرار گرفتن تولید ملی و به دنبال آن صادرات، کاهش واردات مواد اولیه و اقلام واسطه‌ای برای تولید بوده است.

هرچند که ممکن است برخی صنعتگران ایرانی صرفا به بازار داخلی بسنده کرده و حضور در عرصه بین‌المللی را چندان جدی نگرفته باشند، ولی واقعیت این است که ما برای توسعه روزافزون کشور، مقابله با معضل بیکاری، افزایش رفاه اجتماعی، فاصله گرفتن از فقر و دستیابی به ده‌ها هدف دیگر، گریزی نداریم مگر اینکه با تقویت توانمندی‌های شرکت‌های داخلی، تجارت خارجی کشورمان را رونق دهیم و مسیرها را برای گسترش صادرات تسهیل کنیم و در این میان از آنجایی که صادرات در اغلب کشورهای دنیا، به گونه‌ای با واردات درهم تنیده شده است، قطعا کاهش واردات اثرات منفی بر صادرات خواهد داشت.

همه با صدای بلند فریاد می‌زنند که ما باید به سمت حضور حداکثری در بازارهای بین‌المللی و منطقه‌ای پیش برویم و هرچقدر این حضور پررنگ‌تر و هوشمندانه‌تر باشد، امید به ایجاد ارزش افزوده و افزایش سرانه ملی بیشتر می‌شود، اما به نظر می‌رسد که همین افراد حاضر به پذیرش واقعیت‌های اقتصادی حاکم بر تجارت خارجی نیستند. حاضر نیستند قبول کنند که صادرات نیاز به زیرساخت‌هایی دارد که یکی از آن‌ها واردات مدیریت‌شده و به‌موقع است.

وقتی واردات مواد اولیه یا کالاهای واسطه‌ای که مورد نیاز خطوط تولید داخلی هستند، با محدودیت مواجه می‌شود، برنامه‌ریزی‌ها و زمان‌بندی‌ها در کارخانجات تولیدی با تاخیر و اخلال مواجه خواهد شد و این به وضوح به معنای تحمیل هزینه تمام‌شده بیشتر به فرآیند تولید است.

در ضمن نباید فراموش کنیم که فشار و محدودیت بیش از اندازه بر واردات، موجب گسترش قاچاق می‌شود و این موضوع، قطعا بر کیفیت اقلام وارداتی که در خطوط تولیدی کشورمان مورد استفاده قرار می‌گیرند نیز اثرگذار است. در واقع با کاهش واردات رسمی و رونق یافتن مسیرهای قاچاق، شاهد کاهش کیفیت کالاهای تولید داخل خواهیم بود که این موضوع نیز به نوبه خود بر کاهش صادرات می‌تواند موثر باشد

البته همان‌طور که بی‌تدبیری‌ها می‌تواند موجب انحراف واردات از مسیر رسمی به غیررسمی شود، این موضوع در حوزه صادرات نیز صادق است. به عبارت دیگر وقتی آمارهای رسمی نشان‌دهنده کاهش صادرات به صورت رسمی شده، این احتمال نیز قابل بررسی است که ممکن است صادرات به سمت مسیرهای غیررسمی منحرف شده باشد.

به هرحال به نظر می‌رسد به دنبال تجربه‌های متعدد و البته پرهزینه که گاه با استهلاک بخش‌های مختلف اقتصاد و حتی اصطکاک آن‌ها با یکدیگر همراه بوده، امروزه تجارت خارجی کشورمان به این درجه از بلوغ رسیده باشد که واردکنندگان و صادرکنندگان بتوانند دور یک میز بنشینند و موضوعات مبتلابه را با یکدیگر مطرح کنند و موفق به ایجاد هم‌صدایی و هم‌نوایی در حوزه تجارت خارجی شوند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- فشار و محدودیت بیش از اندازه بر واردات، موجب گسترش قاچاق می‌شود.
- ممکن است صادرات به سمت مسیرهای غیررسمی منحرف شده باشد.
- برخی مسئولان و سیاست‌گذاران، کاهش واردات را افتخار و دستاورد ملی محسوب می‌کنند.
- افرادی که شعار توسعه حضور در بازارهای بین‌المللی می‌دهند، حاضر به پذیرش واقعیت‌های اقتصادی حاکم بر تجارت خارجی نیستند.
- ممکن است برخی صنعتگران ایرانی صرفا به بازار داخلی بسنده کنند و حضور در عرصه بین‌المللی را چندان جدی نگیرند.
- صادرات در اغلب کشورهای دنیا، به گونه‌ای با واردات درهم تنیده شده است.
- کاهش واردات اثرات منفی بر صادرات خواهد داشت.
- صاحب‌نظران، تجارت خارجی را یک جاده دوطرفه ترسیم می‌کنند.
- کاهش واردات، آثار و تبعاتی دارد که می‌تواند سرعت حرکت چرخ اقتصاد کشور را به شدت کاهش دهد.

افق تاریک ۱۴۰۴

چرا سند چشم‌انداز بیست‌ساله اجرا نشد؟

آذرماه ۱۳۸۴ بود که سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران اجرا شد؛ قرار شد این سند در قالب چهار برنامه پنج‌ساله توسعه چشم بدوزد به افق ۱۴۰۴؛ افقی که قرار بود ایران در آن سال در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و اجتماعی در منطقه جایگاه اول را داشته باشد. اما در نهایت چنین نشد و حالا بعد از گذشت سیزده سال از عمر این سند، خیلی‌ها از ابعاد تاریک آینده ۱۴۰۴ می‌گویند؛ سالی که در آن نه‌تنها ایران شاگرد اول منطقه نیست بلکه هنوز اجماعی برای اجرا شدن سند بالادستی چشم‌انداز ۱۴۰۴ دیده نمی‌شود.



برنامه‌نویسی سندی در حاشیه

سرنوشت سند چشم‌انداز از نزول تا افول

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
چرا سند چشم‌انداز بیست‌ساله در ایران اجرایی نشد؟ مشکل را در کجا باید جست‌وجو کرد؟ پاسخ را در اینجا بخوانید.

سنجه برنامه نیت آن نیست، دســـتاوردهای آن است؛ تخصیص نیست، فایده آن است.

ایندیرا گاندی

می‌گویند ایران در برنامه‌ریزی اقتصادی از متقدمان و مبتکران در میان کشورهای توسعه‌نیافته است؛ فرضیه‌ای که برای کشوری که حتی در میان مردم خود به کشور روزمرگی‌ها مشهور است اتفاق شگفت‌انگیزی است. ابوالحسن ابتهاج بانک‌دار و اقتصاددان ایرانی برای نخستین بار اصطلاح «دایره خبیثه فقر یا شکستن دور باطل فقر به کمک برنامه» را به کار برد. او اقتصاددانی بود که اعتقاد داشت کارهای اقتصادی، اقتصاددان می‌خواهد؛ او زمانی که می‌خواست در رأس سازمان برنامه و بودجه، نظام برنامه‌نویسی را در ایران بنا نهد، چنین می‌گفت.

اما ایـــن اولین بار نبود کـــه ایرانی‌ها با اهمیـــت علم اقتصاد و برنامه‌ریزی برای اقتصاد آشنا شده بودند؛ شاید محمدعلی فروغی نخستین کســـی بود که ایرانیان را با متون دانشگاهی اقتصاد آشنا کرد؛ او در ســـال ۱۲۸۴ در بحبوبه انقلاب مشروطه کتاب «اصول علم ثروت ملل» یا «اکونومی پلیتیک» را برای تدریس در مدرسه علوم سیاسی میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله ترجمه کرد. بعد از آن حســـن پیرنیا بود که در سال ۱۳۴۶ دانشکده اقتصاد به ریاست او تاسیس شد؛ دانش‌آموخته انگلستان و از شاگردان جان مینارد کینز، اقتصاددان شهیر آن دوران که دو کتاب مهم ترجمه کرد: «اقتصاد» اثر پل ساموئلسون و «ریاضیات تحلیلی بر اقتصاد» اثر پروفسور آلن. بعدها علم اقتصاد با منوچهر فرهنگ به اوج رسید. او کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» اثر کینز را ترجمه کرد و بعدها کتاب «فرهنگ علوم اقتصادی» را نوشت؛ اثری که اقتصاد ایران را صاحب دانشنامه اقتصادی کرد.

اما با آمدن ابتهاج این علم جـــان تازه‌ای گرفت و نهاد تازه‌ای را شناخت. نهادی که تا به امروز با وجود تلاطم‌های زیادش سرپا مانده است و علم اقتصاد در این فراز و فرود به حیات خود ادامه داده است؛ از تدوین و اجرای برنامه‌های عمرانی تا برنامه توسعه؛ از برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت تا افقی بیست‌ساله برای سال ۱۴۰۴ شمسی. اینجا بود که اقتصاد به فکر برنامه‌ریزی برای امور روزمره تا رقابت برای سال ۲۰۲۵ میلادی با کشورهای منطقه افتاد و در رقابتی همپا با کشور مالزی، کار خود را شروع کرد، اگرچه از رقابت بازماند.

اهمیـــت برنامه توســـعه در جای دیگر هم مـــورد توجه بود، او می‌خواســـت ناجی درون باشـــد و رتبه اولِ بیرون از مرزها، اما در روزگاری دیگر، هم برنامه به عنوان مزاحم شـــناخته شد و هم علم اقتصاد و اقتصاددان کنار گذاشته شدند. در سال‌های دولت دهم بود که سازمان برنامه و بودجه تعطیل شد و نامه‌های متعدد اقتصاددان‌ها هم گشـــایش‌گر گره افتـــاده در کار این نهاد اقتصـــادی نبود. علم اقتصاد ایران با مشـــکلاتی زیاد پنجه در پنجه به جدال ادامه داد و برای بقا و حیات جنگید. این ســـازمان در سال‌های بعدی توانست به بقا امیدوار شـــود ولی مشکل برنامه‌ریزی همچنان پابرجا ماند و حکایت همچنان باقی‌اســـت؛ یا اقتصاددان‌ها را به کار نمی‌گیرند یا آنها دیگر روی خوش به سیاست نشان نمی‌دهند؛ نهاد آموزشی هم چون گذشته کارشناس و عالم تربیت نمی‌کند. در این میانه اقتصاد روزهای ســـپید را کمتر به خاطر دارد. شاید این‌همه گره افتاده در کار اقتصاد و علم اقتصاد همین یک پیام را دارد: کارهای اقتصادی اقتصاددان می‌خواهد و برنامه اقتصادی؛ همان که پنجاه سال قبل ابوالحسن ابتهاج می‌گفت. این مصداق همان تجربه‌ای است که در آذرماه سال ۱۳۸۴ به ثمر نشست؛ اجماع نظری برای تدوین سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایجاد شد؛ اگرچه خیلی‌ها معتقدند این اجماع در هدف‌گذاری آرمانی بود نه در شناخت موانع و الزام‌های کار. برای همین دولتی که باید برنامه‌ریزی می‌کرد خود دشمن برنامه‌ریزی و نهاد برنامه‌ریزی شد و خود مانعی بزرگ بر سر راه. شاید این گفته مشاوران هاروارد همچنان در مورد ایران امروز هم درست باشد که کاستی‌های «پیچیدگی‌های برنامه‌ریزی»، «کمبود نیروی انسانی آموزش‌دیده» و «عوامل نهادی» در نهاد برنامه‌ریزی نهفته است و جنون خودپرســـتی سیاستمداران مانع از اجرای هر برنامه‌ای است که به دســـت غیر آن‌ها نوشته شده است. به قول استراتژیست‌های هاروارد: «در برخوردهای فکری در ایران آنچه راه‌حل مســـئله به نظر می‌رسد معمولا راه‌حل نیست، بلکه نوعی سازش ناپایدار است که با متقاعد شدن یا تغییر نگرش فرد چندان سروکار ندارد. در این شرایط، چون افراد با یکدیگر برخورد شخصی می‌کنند نه عقیدتی، برخوردها معمولا با صف‌آرایی و یارگیری علیه همدیگر حل می‌شود، نه با برهان و استدلال. در این صف‌آرایی، پیش‌قراولان افکار به پایگاه تجمع گروه‌های رقیب بدل می‌شوند. این گروه‌ها وجه مشترک خود را در عناصری می‌جویند که بسیار دور از ملاحظات خاص برخورد فکری مورد نظر است.»

با چنین نگرشی، سازمان برنامه، نهادی ستادی است که مانند خود دولت درســـت تعریف نشـــده بود. هردو در ساماندهی امور و سیاست‌گذاری ماموریت غیرممکنی برای خود تعریف کرده‌اند که در نهایت آرمان‌های بلند نشان از همت والا و قدمی محکم نخواهد بود. به گفته ایندیرا گاندی از حامیان برنامه‌ریزی هندوستان: «سنجه برنامه نیت آن نیست، دستاوردهای آن است؛ تخصیص نیست، فایده آن است.» بر این اساس یک سوال کلی‌تر مطرح می‌شود: آیا پویایی و رشـــد اقتصاد ملی لزوما نیاز بـــه برنامه‌ریزی اقتصادی متمرکز با مدیریت دولت دارد و این برنامه‌ریزی می‌تواند نتایج مورد انتظار برای اقتصاد ملی را در پی داشته باشد؟ آیا به حاشیه رفتن سند چشم‌انداز بیست‌ساله را در ماموریت غیرممکن آن باید جست‌وجو کرد یا در مانع‌تراشی دولت‌ها؛ برنامه‌ای که بعد از ۱۳ سال باید از دستاورد آن پرسید و درباره مانع‌تراشی دولت‌ها در برابر آن گفت و از نقش خود این سندها در تاریک و مبهم بودن سرنوشت آنها.

کاستی‌های «پیچیدگی‌های برنامه‌ریزی»، «کمبود نیروی انسانی آموزش‌دیده» و «عوامل نهادی» در نهاد برنامه‌ریزی نهفته‌است و جنون خودپرستی سیاستمداران مانع از اجرای هر برنامه‌ای است که به‌دست غیر آن‌ها نوشته شده‌است

سند نوشتن نقطه شروع نیست، بلکه بخشی از حرکت است. شما نباید سند بنویسید تا کاری را شروع کنید، بلکه در فرایند شروع‌شده بر اثر نظام انگیزش‌های برگرفته از دنیای واقعی، لحظه‌ای فرامی‌رسد که برای هماهنگی، جهت‌دهی و حرکت با سرعت بالاتر به سند نیاز دارید. اگر این را رعایت نکنید، سند تولید کردن می‌تواند نشانگر فشل بودن سیستم باشد.

[نگاه جامعه‌شناس]

سندنویسی بخشی از کارکرد نظام اداری ایران است

محمد فاضلی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از دلیل اجرا نشدن برنامه‌ها در ایران می‌گوید

چرا باید خواند:
چرا سندهای نوشته‌شده، مثل سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ اجرایی نمی‌شود؟ در این مصاحبه به نکاتی برای تامل در وضعیت اشاره شده است؛ آن را بخوانید.

■ چرا بعد از گذشت حدود ۱۳ سال از عمر سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران، اهداف آن محقق نشد؟

من اول نکاتی کلی درباره همه سندهای نوشته‌شده درباره توسعه در ایران را به طور خلاصه بیان می‌کنم. من خیلی از این سندهای نوشته‌شده، بالاخص درباره آب و محیط زیست را خوانده‌ام و دیده‌ام که هم‌زمان با نگارش سندها و بعد از انتشار و ابلاغشان، وضعیت حوزه موضوعی سند، تغییری نکرده یا بدتر شده است. «بدتر شدن وضعیت» برای مثال درخصوص آب و محیط‌زیست صدق می‌کند. سندها، متن، و کارکرد بخشی از نظام اداری ما هستند که اگر این سندها را ننویسند، این بخش از نظام اداری کار معنادار دائمی دیگری ندارد. عمده این سندها در دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام نوشته شده‌اند. اگر کارکرد سندنویسی را از این دبیرخانه بگیرید کارکرد جدی دیگری برای این دبیرخانه باقی نمی‌ماند. سندها ابراز وجود بوروکراتیک دبیرخانه است. نکته دوم، اجماعی بودن این سندها هم محل تردید است. شما به این سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ فولاد توجه کنید. چه‌کسی هدف‌گذاری یا مشخص کرده که باید در سال ۱۴۰۴ ایران ۵۵ میلیون تن فولاد تولید کند؟ همین الان هم صنایع فولاد در ایران با چندین نقد جدی مواجه هستند. اینها صرفاً با انرژی یارانه‌ای و آب یارانه‌ای سرپا هستند. توسعه این صنایع در ایران محصول نظام توزیع یارانه‌ها است. مهدی آگاه و مریم حسنی در مقاله‌ای که در وبسایت «شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی» درباره یارانه فولاد منتشر شده است (http://npps.ir/ArticlePre-view.aspx?id=101714) سهم یارانه انرژی این صنایع را محاسبه کرده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند سهم یارانه مخفی انرژی در صنعت فولاد گازی برای تولید یک تن شمش فولاد فقط در سه فرآیند اصلی تقریباً ۴۱ درصد از قیمت فروش آن را تشکیل می‌دهد و بر همین اساس فقط یارانه شرکت فولاد مبارکه اصفهان در سال ۱۳۹۲ برابر با ۱۲۳۱ میلیون دلار برآورد شده است. جالب این‌که در همان مقاله به صراحت آمده است: «بدبختانه برخی همتایان ناآگاه ایشان صنعت فولاد به روش احیای مستقیم با استفاده از گاز طبیعی را سودآور پنداشته و برای تولید این نوع فولاد تا میزان ۵۵ میلیون تن در سال برنامه‌ریزی کرده‌اند.» آگاه و حسنی در همان مقاله با محاسبات نشان می‌دهند چنانچه کارخانه فولاد مبارکه اصفهان یارانه‌ای در پوشش گاز ارزان دریافت نمی‌کرد ترازنامه این کارخانه با زیانی معادل ۲۲۳،۶۵۰،۲۰۰ دلار روبه‌رو بود. خب، سؤال این است که تصمیم درباره هدف‌گذاری برای رسیدن به ۵۵ میلیون تن تولید فولاد بر اساس کدام اجماع و لحاظ کردن نظرات چه‌کسانی، با چه ملاحظات اقتصادی، محیط‌زیستی، اشتغال و... صورت گرفته است؟ اگر این یارانه‌ها را از این صنایع بگیرید، چیزی از آنها نمی‌ماند، به خصوص که این صنایع در جاهایی استقرار دارند که با کمبود آب مواجه هستند و عمدتا این صنایع، خیلی آب‌بر هستند.

بدبینانه اگر به موضوع نگاه کنیم این است که اگر این سندنویسی‌ها را از بخشی از نظام اداری بگیریم، در عمل آن‌ها کارکردی نخواهند داشت. کسانی منافع در بخشی از صنعت یا اقتصاد دارند که می‌خواهند به استناد آن سندها بر رانت‌ها و ادامه آن تأکید و آن را توجیه کنند.

بخشی از این هم به سندنویسی و قانون و بخشنامه‌نویسی زیاده از حد و تأکید زیاد بر دستور دادن و کنترل برمی‌گردد. وقتی سازوکار واقعی مثل بازار کار نکند، مجبور هستید بر نظام دستوری و کنترلی در اموری تأکید کنید. نبود سازوکارهای واقعی، فقدان ملزومات نهادی نظیر شفافیت و پاسخ‌گویی، به برخی امکان می‌دهد علی‌رغم همه شواهد درباره وضع وخیم منابع آب کشور، مدعی شوند که عده‌ای با محاسبات غلط خود می‌گویند آب کم است، و هیچ‌کس هم نمی‌پرسد که اگر منابع آبی مشکلی ندارند چرا کارگروه ملی سازگاری با کم‌آبی در دولت تصویب و تشکیل شده است و خود وزارت جهاد کشاورزی هم عضو این کارگروه است؟ سندهای این‌چنین در جایی



نه به سندنویسی اعتبار می‌دهد و نه معتقد است که این اسناد می‌توانند رهگشای آینده توسعه باشند. به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ همان اندازه بدبین است که از موضع یک فعال حوزه محیط زیست و آب، به سند چشم‌انداز فولاد ۱۴۰۴. محمد فاضلی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی می‌گوید: سندها بخشی از کارکرد نظام اداری ما هستند که اجماعی بودن این استاد محل تردید جدی است. به گفته فاضلی دولتی‌های مهم اسناد نوشته‌شده را حتی یک بار هم نخوانده‌اند.

توسعه می‌یابند که سازوکارهای موجد عقلانیت در اقتصاد کار نمی‌کنند، نظام انگیزش‌های کنشگر اقتصادی مخدوش و مختل است، و یک زیرنظام اداری هم کارکردش را تولید این اسناد تعریف کرده است. سندها سه وجه دارد: اول اینکه کارکرد بوروکراتیک دستگاهی است که اگر این کار را نکند دچار بحران هویت می‌شود. دوم اینکه این نتیجه تعارض منافع گروهی است که می‌خواهد برای جاانداختن منفعت خود از سندها بهره بگیرد و در نهایت اینکه سند محصول وضعیت سیستم بوروکراتیک است که سازوکار مولد اهداف نیست و به دنبال راه رهایی‌بخش است. سندنویسی در ایران درست مثل فرهنگ‌سازی است؛ یعنی گاه نظام انگیزشی افراد را به سمت خاصی می‌خواهد جهت دهد. آن نظام انگیزشی مثل نظام بازار می‌خواهد منافع را به صورت مشروع توزیع کند. تصور کنید که با دلار ارزان ۴۰ سال است که قاچاق و واردات را توسعه می‌دهید و هم‌زمان مصرف و رانت‌جویی افزایش می‌یابد، ولی از سوی دیگر می‌خواهید با سند نوشتن جلوی قاچاق را بگیرید. وقتی سازوکار اصلی از کار بیفتد، سندها و متن‌ها در نهایت هیچ کار مؤثری نمی‌توانند بکنند. فرض کنید نوع شهرسازی، تراکم‌فروشی، نوع خودروها، یارانه پنهان بنزین، نظام حمل و نقل عمومی و وضعیت خیابان‌ها را به گونه‌ای که امروز هست، تعریف کنید و در نهایت بخواهید مردم را دوچرخه‌سوار کنید. هرقدر هم سند بنویسید، شدنی نیست.

■ شما برای اجرایی شدن سند چشم‌انداز به چه سازوکارهایی در دولت‌ها تأکید دارید؟

من فکر می‌کنم این سندنویسی‌ها کارکرد دولت نیست؛ دولت امور اجرایی را بهتر از دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌داند و برای همین دنبال سندنویسی نیست. این سندها از دل دولت درنمی‌آید.

■ آیا باید از دولت انتظار داشت که این امور را به عهده بگیرد؟

ما هرچه سند کلان در این کشور داریم، در جایی غیر از دولت تهیه می‌شود و گاه به دلیل الزام قانونی برای موجودیت این نهادها، مجبور به نوشتن هستند. البته دولتی‌ها هم در این جلسات حضور دارند ولی در نهایت نظرات آنها خیلی صوری و از سر ناچاری است. بد نیست با بوروکرات‌هایی که

در جلسات تدوین این سندها مشارکت می‌کنند مصاحبه کنید. حس و ادراکشان از این مشارکت را درخواهید یافت، وظیفه سازمانی‌شان است، باوری ندارند. آن‌ها می‌دانند که این سندها مشکلی حل نمی‌کنند و گاه باعث افزوده شدن بر هنجارها و موازی‌کاری هم می‌شوند.

■ **اما در نهایت انتظار می‌رود این سندها را دولت‌ها به کار گیرند؟**

ببینید، دولت با سازوکار دیگری کار می‌کند. اینها درگیر تخصیص بودجه و کار واقعی هستند. دبیرخانه مجمع اما درگیر کار اجرایی واقعی نیست. سندهای متعدد نوشته شده و به جایی نرسیده‌اند، دولتی‌ها هم می‌دانند که نوشته شدن سندهای بیشتر برای حل مسئله نیست.

■ **به دولت هم در برنامه‌های کوتاه‌مدت مثل بودجه‌نویسی و میان‌مدت مثل برنامه پنج‌ساله توسعه ایرادهای اساسی وارد است.**

بله. در اینجا هم ما تعارض منافع، توزیع رانت پنهان و همه ایرادهای اساسی را می‌بینیم. بارزترین این ایرادها در بودجه است. آقای لاریجانی اخیرا عنوان کرده‌اند که در بودجه حدود ۹۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه پنهان است؛ بودجه‌ای که اصل آن ۴۴۰ میلیارد تومان است و دو برابر آن یارانه پنهان است. اما بودجه نسبت به سندهای دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام واقعی‌تر است. همان ترتیبات نهادی و سازوکارهایی که فقدانشان باعث عدم تحقق سندها می‌شود، بر ناکارآمد شدن اسناد تولیدشده توسط دولت نیز اثر می‌گذارند.

■ **یعنی این ایراد به سند چشم‌انداز بیست‌ساله هم وارد است؟**

بله وارد است. همین که دولت‌های متوالی می‌آیند و می‌روند و سند یا قانونی اجرا نمی‌شود، نشان می‌دهد سازوکاری در دنیای واقعی برقرار است که مندرجات متن سند، فعلیت نمی‌یابد. من مطمئن هستم که دولتی‌های مهم حتی یک بار هم این سندها را نخوانده‌اند یا با دقت نخوانده‌اند. بعید می‌دانم فرد دیگری را هم پیدا کنید که وظیفه سازمانی‌اش خواندن و مداقه در این اسناد نباشد، یا برای نوشتن مقاله و مطلب مجبور به مراجعه به این اسناد نباشد، و با دقت برای حرکت کردن در مسیر اجرا، این اسناد را خوانده باشد. تصور می‌کنم کسانی که برنامه تقدیمی وزرا به مجلس را تهیه می‌کنند، یا هرکجا که بوروکراتی لازم دارد اقدامی را مستند به اسناد بالادستی کند، نسخه‌برداری و تکرار بندهایی از این اسناد را انجام می‌دهند.

■ **این وضعیت چه تاثیری بر ساماندهی و سیاست‌گذاری امور دارد؟**

من بعید می‌دانم هیچ کدام از این سندهای کلی، اثر واقعی بر امور داشته باشد. ممکن است کسانی که در تعریف این اسناد نقش داشته‌اند یا در حمایت کردن از آن‌ها نفعی دارند، از اجرا نشدنشان گله کنند، ولی کیفیت و کمیت توسعه کشور، از این اسناد جهت و نیرو نمی‌گیرد. سند افق ۱۴۰۴ فولاد اگر اجرایی نشود، این ذی‌نفعان هستند که مدام آن را عنوان می‌کنند یا می‌خواهند از این سند برای اخذ مجوزها، وام‌ها و پیشبرد واردات قراضه، یارانه انرژی ارزان بهره بگیرند ولی تولید فولاد براساس این سند نه پیش خواهد رفت و نه از کار خواهد افتاد. اغلب این سندهای نوشته‌شده، متن پشتیبان قابل ارائه به عموم هم ندارند. اینها بیشتر از جنس هدف‌گذاری هستند که سندنویس‌ها دوست دارند.

■ **به نظر شما دلیل اجرایی نشدن سندهایی چون سند چشم‌انداز بیست‌ساله، آرمان‌گرایی است؟**

سندها در ایران از مرز آرمان‌گرایی فراتر می‌روند، آرزوهایی هستند که سیاست‌گذار حاضر نیست الزامات آن‌ها را پذیرا شود. تمام هدف‌گذاری‌های یک سند باید در مطالعات پشتیبان به طور دقیق عنوان شود ولی این سندها معمولا چنین پشتیبانی ندارند. اهداف دوست‌داشتنی خوبی را طرح می‌کنند ولی الزاماتش را برنمی‌شمرند.

■ **دلیل نگفتن از الزامات اجرای هدف‌ها چیست؟**

سندنویسان خودشان می‌دانند به محض ورود به تشریح الزامات، با تعارض در درون کل سیستم مواجه می‌شود. برنامه ششم توسعه به هدف ۸۸۸ اشاره کرده است؛ یعنی ۸ درصد رشد اقتصادی، ۸ درصد تورم و ۸ درصد بیکاری. باید پرسید ملزومات ۸ درصد رشد سالیانه اقتصادی چیست؟ برای رشد ۸ درصد اقتصاد باید سالیانه ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری داخلی و ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب شود. هرکسی بدیهیات علم اقتصاد و روابط بین‌الملل را بداند، متوجه می‌شود چنین مسئله‌ای شدنی نیست و غیرواقع‌بینانه است.

■ **گزارش آنکتاد* در سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد ده کشوری که میزبان بیشترین ورود سرمایه خارجی بوده‌اند عبارت‌اند از آمریکا، چین، هنگ‌کنگ، هلند، ایرلند، استرالیا، برزیل، سنگاپور، فرانسه و هند که به ترتیب ۳۱۱، ۱۴۴، ۸۵، ۶۸، ۶۶، ۶۰، ۵۸، ۵۰ و ۴۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده‌اند. ما به چه حسابی مدعی می‌شویم که باید رقمی معادل چین سرمایه خارجی جذب کنیم؟**

سندنویس‌ها و برنامه‌نویس‌ها تعمداً ملزومات را بیان نمی‌کنند زیرا به محض گفتن ملزومات، تعارض‌ها آشکار می‌شود. ۱۵۰ میلیارد دلار جذب سرمایه‌گذاری خارجی یعنی تحریم نباشد، الگوی کسب و کار تغییر کند، روابط بانکی در حد عالی باشد و به ملزومات حکمرانی شفاف و متناسب با دنیای امروز تن بدهید.

■ **سندنویسی در کشورهای دیگر چگونه است؟**

من به‌واسطه فعالیت چهارساله در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، با مجموعه‌ای از سندهای کشورهای دیگر آشنا هستم. ما شماری از آن‌ها را در این مرکز ترجمه و حتی جلسات بررسی آن‌ها را برگزار کردیم. شما سند توسعه عربستان را که مؤسسه مکنزی آن را تهیه کرده با سندهای نوشته‌شده در ایران مقایسه کنید. بخش مهم سند ۲۰۳۰ عربستان، توضیح موانع پیش روی تحقق اهداف است. یادم هست همان موقع که سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان در اوایل قدرت گرفتن محمد بن سلمان منتشر شده بود، منتقدان در داخل ایران، علی‌رغم این‌که سند به موانع بسیاری پرداخته بود، آن را غیرواقعی تلقی می‌کردند و البته تا حد زیادی درست می‌گفتند. بدیهی است که این منتقدان- که بخشی از آن‌ها همین بوروکرات‌ها و متخصصان داخلی هستند- به سندهای نوشته‌شده در داخل کشور هم همین گونه می‌نگرند، البته زبانشان برای نقد سند عربستان گشاده‌تر بود.

■ **سندها را کدام نهاد باید تهیه کند؟**

من نمی‌توانم بگویم سند باید کجا نوشته شود، اما می‌توانم بگویم سند نوشتن نقطه شروع نیست، بلکه بخشی از حرکت است. شما نباید سند بنویسید تا کاری را شروع کنید، بلکه در فرایند شروع‌شده بر اثر نظام انگیزش‌های برگرفته از دنیای واقعی، لحظه‌ای فرامی‌رسد که برای هماهنگی، جهت‌دهی و حرکت با سرعت بالاتر به سند نیاز دارید، به متنی که نقشه راه همه ذی‌نفعان باشد و تقسیم کاری مشخص کند و کاری فراتر از متون و هنجارگذاری‌های موجود انجام دهد. اگر این را رعایت نکنید، سند تولید کردن می‌تواند نشانگر فشل بودن سیستم باشد. اسناد توسعه، در دو کشور یک معنا ندارند. سند دو وجه دارد: یا حاصل بلوغ سیستم است یا نتیجه فشل بودن سیستم. سندنویسی در سوئیس برای توسعه صنعت ساعت‌سازی به این معنا است که آنها ۵۰۰ سال در این صنعت بودند و الان کنشگران آن می‌خواهند برای رقابت با رقبای خود، که بخش خصوصی هستند، نقشه راه بهتری داشته باشند. اما در اینجا همه سازوکار بازار نادیده گرفته شده، سازوکار عقلانی کار کنار گذاشته شده، ترتیبات نهادی مناسب موجود نیست، و سند می‌خواهد جایگزین عقلانیت باشد و این شدنی نیست.

■ **این ایرادها به نظام بوروکراتیک برمی‌گردد.**

این ایراد کل ساختار سیاسی است.

■ **نظام بوروکراتیک چه مشخصه‌ای باید داشته باشد تا در کنار تکنوکراسی راهگشای مسیر توسعه باشند؟**

این بحث گسترده‌ای خواهد بود و در نهایت باید ظرفیت نهاد دولت و مشکلات آن بررسی شود که به نظر می‌رسد از حوصله این بحث خارج است.

* Investment Trend Monitor (https://unctad.org/en/PublicationsLibrary/diaeia2018d1_en.pdf)

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سندها، متن و کارکرد بخشی از نظام اداری ما هستند که اگر این سندها را ننویسند، این بخش از نظام اداری کار معنادار دائمی دیگری ندارد.**
- **تصور می‌کنم کسانی که برنامه تقدیمی وزرا به مجلس را تهیه می‌کنند، یا هرکجا که بوروکراتی لازم دارد اقدامی را مستند به اسناد بالادستی کند، نسخه‌برداری و تکرار بندهایی از این اسناد را انجام می‌دهد.**
- **اسناد توسعه، در دو کشور یک معنا ندارند. سند دو وجه دارد: یا حاصل بلوغ سیستم است یا نتیجه فشل بودن سیستم.**

اعمال قدرت و اعمال سیاست‌گذاری باید رسمی باشد، ولی نهادهای غیررسمی اعمال دولت ضد توسعه و ضد برنامه عمل می‌کند و در نهایت حرف نهادهای غیررسمی به کرسی می‌نشیند که بی‌اعتمادی به سیاست‌های رسمی را در پی دارد. نقش‌ها در درون ساختار قدرت یا دقیق تعریف نشده یا اصلا نهادینه نشده است و همه اینها در نهایت ضد برنامه و ضد ساختار عمل می‌کند و بنیان اعتماد جامعه را هدف می‌گیرد

[نگاه علم سیاست]

سیاست‌گذاری از دل اجماع نظری بیرون می‌آید

آسیب‌شناسی دولت در ایران در گفت‌وگو با احمد گلمحمدی

چرا باید خواند:
چرا دولت‌ها نمی‌توانند به برنامه‌ها و سندهای تهیه‌شده در حوزه توسعه و سیاست‌گذاری درازمدت پایبند باشند؟ پایین بودن اعتماد عمومی چه تاثیری بر عملکرد دولت دارد؟ این گفت‌وگو را بخوانید.



نهاد دولت چه ظرفیتی در حوزه سیاست‌گذاری دارد؟ مشکلات آن کدام است و موضوع اعتماد عمومی چه تاثیری بر کارکرد دولت دارد؟ اینها سوالاتی است که برای پاسخ به آن سراغ احمد گلمحمدی، استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی رفتیم. او دلیل پایین بودن اعتماد عمومی به دولت‌ها و کژکارکردی دولت‌ها را عدم تعریف دقیق نقش می‌داند. دولت به جای ساماندهی و سیاست‌گذاری، امور اجرایی را برعهده دارد. گلمحمدی نویسنده کتاب «جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت»، «چیستی، تحول و چشم‌انداز دولت» و مترجم کتاب «ایران بین دو انقلاب» یرواند آبراهامیان است. گفت‌وگو با او را بخوانید.

■ وضعیت اعتماد عمومی نسبت به دولت‌ها در دهه اخیر چگونه ارزیابی می‌شود؟

اجازه دهید نخست فهم خود را از اعتماد عمومی، نسبت آن با سرمایه اجتماعی و اهمیت آن بیان کنم. اعتماد عمومی در ساده‌ترین تعریف یعنی باور به منصف بودن، خوب و مهربان بودن دیگران یا بدبین نبودن نسبت به دیگران در فضای اجتماعی. اعتماد عمومی نوعی سرمایه است و از عناصر چندگانه تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی است. امروزه کسی در اهمیت سرمایه اجتماعی شکی ندارد. البته این مفهوم تعریف گریز است ولی اجماع مطلقی درباره اهمیت آن وجود دارد. اعتماد عمومی خمیرمایه تعامل و همکاری در قالب شبکه‌های اجتماعی و تسهیل‌کننده همکاری درون و میان گروهی در قالب شبکه‌هاست. عصاره هم‌بستگی اجتماعی است که بر ارزش‌ها، باورها و فهم مشترک استوار است. به بیان متفاوت، سرمایه اجتماعی کاهش‌دهنده هزینه‌های حفظ سامان اجتماعی، هم‌بستگی و نظم اجتماعی است. زندگی اجتماعی اگر مجموعه‌ای از کنش‌ها و تعاملات باشد، کنش‌ها بر نوعی فهم مشترک استوار است که حداقل آن شناسایی هویتی است. از این لحاظ سرمایه اجتماعی برای دولت‌ها مهم است و هزینه‌های حفظ این سامان را به حداقل می‌رساند. وضعیت سرمایه اجتماعی تعیین‌گر پشتیبانی متقابل دولت و جامعه است. اما بی‌اعتمادی مسیر راه دولت‌ها را دشوار می‌کند.

■ شما دولت را به چه مفهومی به کار می‌برید؟

ما برای بیان مفاهیم از زبان استفاده می‌کنیم و هیچ تعریف و دسته‌بندی زبانی کامل و مطلق نیست. دولت یعنی نهاد مدعی نسبتا موفق اعمال زور مشروع در قلمرو معین. هستی‌های دیگری مانند حکومت یا کابینه شأن و هویت خود را از دولت می‌گیرند. دولت دربرگیرنده آنهاست و پایدارتر از آنها. من واژه دولت را به معنای The state و واژه Gov-ernment را به معنای حکومت به کار می‌برم. اگر بخواهیم عملکرد حکومت را در ارتباط با سرمایه اجتماعی در ایران در دهه اخیر ارزیابی کنیم، می‌توان ادعا کرد که عملکرد حکومت در این بازه زمانی کاهش‌دهنده اعتماد و سرمایه اجتماعی بوده است. البته در ارزیابی کلی، می‌توان به نقاط قوت هم اشاره کرد.

■ چگونه؟

از طریق دو نوع سیاست (سیاست توزیعی و سیاست هویتی) این استهلاک یا تضعیف سرمایه اتفاق افتاده است. در سیاست توزیعی پای دولت به میان می‌آید. انقلاب اسلامی که شکل گرفت سامان سیاسی کشور دگرگون و سامان سیاسی جدید بر نظام معنایی یا ایدئولوژی جدید استوار شد. مهم‌ترین ویژگی ایدئولوژی موردنظر این بود که دولت را به عنوان یک نهاد «همه‌دان» و «همه‌توان» تعریف کرد. برجسته‌ترین شکل ضمنی آن در مقدمه قانون اساسی آمده که به امر سیاسی و دولت اصالت بخشیده است. در اینجا دولت نسبت به جامعه و امر اجتماعی تقدس و تقدم دارد. ما به نهاد دولت مشروعیت بخشیدیم تا در همه عرصه‌ها «وارد» شود نه «ناظر». یعنی چون دولت همه‌چیز را بلد است، پس همه امور را در دست گیرد. وقتی دولت در کنار کار سیاسی خود، کارهای اقتصادی، فرهنگی، عملی و حتی اخلاقی را هم برعهده گرفت متولی شبکه عظیمی از توزیع منابع و امکانات شد. این توزیع به دست دولت عمدتا غیرعادلانه، رانتی، ایدئولوژیک و آمیخته با فساد بود. این توزیع ناعادلانه و رانتی، بی‌اعتمادی به منابع و امکانات عمومی به وجود آورد. بی‌اعتمادی فزاینده نسبت به دولت توسط گروه‌های اجتماعی شرایط را برای سیاست‌گذاری دولت سخت‌تر کرد. دولت با سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی می‌توانست راحت‌تر امور خود را به کار گیرد.

سیاست دوم حکومت که باز از دل آن تعریف دولت ناشی شد، سیاست هویتی بود. در تعریف دولت همه‌دان و همه‌توان، جامعه به معنای حوزه غیراصیل و فسادپذیر تعریف شد که بدون سرپرست نمی‌تواند زندگی کند. این حوزه‌ها حوزه‌های آسیب‌پذیر تلقی شدند و دست دولت باز گذاشته شد برای سرپرستی آنها. در نتیجه، بی‌اعتمادی فزاینده‌ای به جامعه و امور دیگر ایجاد شد. یعنی جامعه صغیر تعریف شد تا سرپرستی دولت مشروعیت یابد. در نتیجه، سیاست حکومت درباره هویت‌ها و علایق اجتماعی گوناگون متحول با انکار و اکراه همراه شد.

ویژگی بخش نگاه حکومت به هستی، تنوع، تکثر و علایق جامعه نگاه همراه با انکار و اکراه بود. واژه وحدت را به معنای سیاست هویتی به کار می‌بریم که در قالب آن دولت از جامعه تعریف یک‌دستی داشت. نگاه حکومت بی‌اعتمادی به جامعه بود و علایق، زبان و دیدگاه متفاوت جامعه نادیده گرفته شد. دولت تصوری را طراحی کرد که جامعه «باید» آن باشد. در نتیجه تلاش پیچیده‌ای برای تخریب و دستکاری شبکه‌های اجتماعی به راه افتاد و تشکل‌های استوار بر تعدد و تنوع هم پذیرفته نشد. البته بخشی از تشکل‌ها مثل بازار که با حکومت همسوتر بودند، مقبول‌تر بودند.

بدین ترتیب دولت با خودداری از شناسایی اصالت و توانمندی جامعه، از شناسایی و تقویت شبکه‌های اجتماعی سر باززد که نتیجه‌ای جز کاهش اعتماد اجتماعی نداشت. درواقع نوعی بی‌اعتمادی متقابل به وجود آمد: دولت به جامعه و جامعه به دولت بی‌اعتماد شدند. هرچند دولت گاه‌گاهی، به قول عباس عبدی، به «شوک‌های اعتمادساز» متوسل شد ولی این هم آرام‌آرام اثر خود را از دست داد. بنابراین دولت اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را به واسطه حکومت تضعیف کرد. دولت توزیع‌کننده، ناعادلانه عمل کرد و دولت هویت‌ساز، به انکار هویت‌ها مبادرت کرد.

بنابراین، میزان مشارکت اجتماعی به معنای متعارف آن کاهش یافت. در چنین شرایطی است که جامعه مطابق هیچ‌کدام از اصول برنامه‌ها و خواسته‌های دولت یا عمل نمی‌کند یا آنها را نادیده می‌گیرد یا مثل مسئله ارز خلاف خواست دولت عمل می‌کند. ناکارآمدی و بحران دولت و حکومت هم با اعتماد عمومی مرتبط است. وقتی اتباع یک دولت، قواعد دولت را جدی نمی‌گیرد، نتیجه آن فروپاشی اعتماد در دولت است. دولت باید مرجع اعتماد رسمی باشد ولی این‌گونه نیست. مثلا سیاست دولت درباره مسکن بارها و بارها در سال تغییر می‌کند. خسارت اعتماد جامعه و بی‌اعتمادی جامعه را باید دولت بپردازد.

■ **وظایف چندگانه دولت‌ها و تصدی‌گری‌ها چگونه در تعارض با سیاست‌گذاری‌ها عمل می‌کند؟**

ببینید، دولت نهاد نهادها است و نهاد ناظر است. یعنی کار اصلی دولت اصالتا که مقدم بر همه‌چیز است، ساماندهی اعمال زور است. نهاد دولت باید از طریق انحصاری کردن اعمال زور نگذارد آنارشی به وجود بیاید و مردم به هم زور بگویند. یعنی کل اختیار زور باید در اختیار دولت باشد. اما دولت هم باید در قالب قراردادهای معین‌شده، این زور را به کار گیرد. دولت نهاد قانون‌ساز و قانون‌بان است. برای همین دولت باید یک پله از جامعه بالاتر بایستد تا نظارت کند اما در جامعه ما دولت، هم بالاتر از جامعه ایستاده است و هم یک پای خود را در قلمرو جامعه گذاشته است. برای همین دولت به جای سیاست‌گذاری و عمل به سیاست‌ها، تصدی‌گری و بنگاه‌داری کرده. به جای نظارت، شراکت کرد. دولت به جای نظارت بر فرهنگ، خود نهاد فرهنگی زد، به جای نظارت بر بنگاه‌ها، بنگاه‌داری کرد. دولت بنگاه اخلاقی زد و این دقیقا شروع همه ناکارآمدی‌ها است. در چنین شرایطی دولت دیگر نتوانست چابک و سبک‌بار عمل کند و روی وظایف خود متمرکز شود. دولت وقتی از جایگاه خود پایین می‌آید، چون کار را بلد نیست، اوضاع را خراب می‌کند؛ نمونه آن بنگاه‌داری دولتی است. دولت سنگین، نمی‌تواند به وظایف اصلی خود عمل کند.

■ **در نبود اعتماد عمومی نظام اجتماعی به چه سمت و سویی می‌رود؟**

در این وضعیت هزینه‌های دولت برای حفظ سامان و برنامه‌ریزی اجتماعی بالاتر می‌رود. دولت نهاد سیاست‌گذار است. اگر اعتماد عمومی به دولت بالا باشد، نود درصد مردم پذیرای آن برنامه خواهند بود ولی در عمل چنین نیست. وقتی دولت می‌گوید ارز نخرید، همه به سمت خرید ارز می‌روند و برعکس این هم صادق است. این هزینه‌های مانیتورینگ را برای دولت بالا می‌برد. اگر دولت را ضامن بقا و ارتقای زندگی اجتماعی بدانیم، سرمایه اجتماعی در خدمت دولت قرار می‌گیرد. یعنی هزینه‌های حفظ بقا و ایجاد ارتقا را کم یا زیاد می‌کند.

■ **چرا دولت‌ها نمی‌خواهند تفاوت‌های جامعه را ببینند؟**

عدم شناخت یا عدم شناسایی هویت‌ها به دولت اجازه نمی‌دهد پیوند میان دولت و جامعه در درون شبکه‌های اجتماعی ساخته شود. در واقع دولت‌ها عامدانه به بی‌اعتمادی دامن زده‌اند.

نکته‌هایی که باید بدانید

دولت باید بر سر اصول اولیه حکمرانی اجماع کند، برنامه از دل اجماع نظری درمی‌آید و از آنجایی که ما در امور اساسی اجماع نظری نداریم، در نهایت و در عمل برنامه‌ها به حاشیه رانده می‌شود و این اعتماد عمومی است که در این نوسان‌ها مدام آسیب می‌بیند.

دولت ابزار عمل ندارد و به جای اینکه در خدمت علم، اقتصاد و فرهنگ باشد، خود متصدی امور است. ما نمی‌توانیم به نمونه‌ای اشاره کنیم که دولت بنگاهی غیرسیاسی را درست اداره کرده باشد.

دولت نمی‌خواهد شبکه‌های اجتماعی به هم اعتماد کنند. به قول «اوفه» دولت اصالت شبکه‌ها را نمی‌پذیرد. البته این بی‌اعتمادی دوطرفه است. یعنی دولت به جامعه و جامعه به دولت بی‌اعتماد شده است.

دولت باید یک پله از جامعه بالاتر بایستد تا نظارت کند اما در جامعه ما دولت، هم بالاتر از جامعه ایستاده است و هم یک پای خود را در قلمرو جامعه گذاشته است. برای همین دولت به جای سیاست‌گذاری و عمل به سیاست‌ها، تصدی‌گری و بنگاه‌داری کرده.

دولت نمی‌خواهد شبکه‌های اجتماعی به هم اعتماد کنند. به قول «اوفه» دولت اصالت شبکه‌ها را نمی‌پذیرد. البته این بی‌اعتمادی دوطرفه است. یعنی دولت به جامعه و جامعه به دولت بی‌اعتماد شده است. به گفته آقای عبدی، حکومت در ایران به «شوک‌های اعتمادساز» متوسل می‌شود. اما این هم آرام‌آرام اثر خود را از دست داده است. دولت توزیع‌کننده، ناعادلانه عمل کرده و دولت هویت‌ساز، به انکار و بی‌اعتمادی به هویت‌ها دست زده. در نتیجه دولت به جامعه اعتماد نمی‌کند و برعکس آن هم اتفاق می‌افتد. در این شرایط مشارکت به معنای متعارف پایین می‌آید. در چنین شرایطی است که جامعه با هیچ‌کدام از اصول، برنامه‌ها و خواسته‌های دولت یا هماهنگ نمی‌شود و به آن عمل نمی‌کند یا آنها را نادیده می‌گیرد. در موضوع ارز خیلی از مردم سعی می‌کردند خلاف خواست دولت عمل کنند. ناکارآمدی بحران دولت و حکومت هم از همین مسئله نشئت می‌گیرد. وقتی اتباع یک دولت، قواعد دولت را جدی نمی‌گیرد، نتیجه آن فروپاشی اعتماد در دولت است. دولت باید مرجع اعتماد رسمی باشد ولی این‌گونه نیست. مثلا سیاست دولت درباره مسکن بارها و بارها در طول یک سال تغییر می‌کند. خسارت اعتماد جامعه و بی‌اعتمادی جامعه را باید دولت بپردازد.

■ **در نتیجه این بی‌اعتمادی دوطرفه سرنوشت سیاست‌گذاری‌های بلندمدت مثل سند چشم‌انداز بیست‌ساله به کجا می‌انجامد؟**

من معتقدم اگرچه دولت به بی‌اعتمادی جامعه دامن می‌زند ولی دلیل اصلی این مسئله، اختلال در نهادینه کردن قدرت است. تعریف دقیق نقش در نهاد دولت و جامعه انجام نشده است و عامدانه تداخل نقش و ابهام در تعریف کردن نقش‌ها اتفاق افتاده است. در نتیجه این ابهام‌ها قدرت دولت روز به‌روز بیشتر می‌شود و نتیجه آن فروگذاردن نقش‌ها و عدول از وظایف است.

■ **دولت کجا باید بایستد؟**

کار دولت نظارت است نه تداخل در اجرای امور. کار دولت سیاست‌گذاری و ساماندهی امور است.

■ **چرا وقتی سیاست‌گذاری هم می‌کنند خود به آن برنامه و سیاست‌گذاری عمل نمی‌کنند؟**

این ناشی از ناکارآمدی دولت است؛ برای همین دولت حتی نمی‌تواند حرف خود را به کرسی بنشاند. دولت سنگین، نمی‌تواند به وظایف اصلی خود عمل کند. داخل دولت انسجام و یکدستی و وحدت سازمانی وجود ندارد. کل قدرت در کاسه دولت جمع نشده است. یعنی قوه مجریه هم در درون خود متناقض عمل می‌کند. به ماجرای موسسات مالی نگاه کنید؛ رئیس‌جمهور و رئیس بانک مرکزی متولی این کارند ولی در نهایت وقتی مشکل پیش آمد، مشخص شد که فراتر از این افراد عمل کردند. اعمال قدرت و اعمال سیاست‌گذاری باید رسمی باشد، ولی نهادهای غیررسمی اعمال دولت ضد توسعه و ضد برنامه عمل می‌کند و در نهایت حرف نهادهای غیررسمی به کرسی می‌نشیند که بی‌اعتمادی به سیاست‌های رسمی را در پی دارد. نقش‌ها در درون ساختار قدرت یا دقیق تعریف نشده یا اصلا نهادینه نشده است و همه اینها در نهایت ضد برنامه و ضد ساختار عمل می‌کند و بنیان اعتماد جامعه را هدف می‌گیرد.

■ **چرا دولت در حوزه وظایف خود درست عمل نمی‌کند و آنها را فرونهاده است؟**

دولت ابزار عمل ندارد و به جای اینکه در خدمت علم، اقتصاد و فرهنگ باشد، خود متصدی امور است. ما نمی‌توانیم به نمونه‌ای اشاره کنیم که دولت بنگاهی غیرسیاسی را درست اداره کرده باشد. جامعه ما از سرمایه اجتماعی، تاریخی و فرهنگی قوی برخوردار است و همه اینها سبب شده که در میان تمام مشکلات جامعه سرپا باشد. اگر منابع طبیعی قوی و سرمایه اجتماعی بالا نبود، شاید سرنوشت دیگری در انتظار جامعه و حکومت بود. دولت‌ها و حکومت باید قاعده بازی را رعایت کنند. به عنوان مثال سرنوشت تعاونی‌ها از اول انقلاب به کجا انجامید؟ دلیل ادامه حیات این واحدها فقط سود و رانت برای عده‌ای است. دولت بقای خیلی از نهادها را برای تحکیم و تکثر نظام معنایی خود می‌خواهد. در نتیجه این شرایط، دولت وظیفه اصلی خود را وامی‌نهد و این همان بحران دولت است و نشانه رفتن اعتماد عمومی به عنوان سرمایه اجتماعی. دولت باید بر سر اصول اولیه حکمرانی اجماع کند، برنامه از دل اجماع نظری درمی‌آید و از آنجایی که ما در امور اساسی اجماع نظری نداریم، در نهایت و در عمل برنامه‌ها به حاشیه رانده می‌شود و این اعتماد عمومی است که در این نوسان‌ها مدام آسیب می‌بیند.

آینده‌نگری و تهیه و تنظیم سند چشم‌انداز توسعه محلی در چارچوب سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران تاکنون برای استان‌های کشور صورت نگرفته است هرچند در قالب استراتژی آمایش سرزمین، مقدمات این کار مهم برای بعضی از استان‌ها فراهم شده است.

[نگاه علم اقتصاد]

نظام تدبیر و افق ۲۰ ساله ایران

الزامات تحقق سند چشم‌انداز توسعه چیست؟



بایزید مردوخی

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره دلیل عدم تحقق سند چشم‌انداز بیست‌ساله بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

«چشم‌انداز»، ارائه گزاره‌هایی خردمندانه درباره آینده و تفسیر آنها به‌گونه‌ای است که به فرآیندهای یادگیری جمعی، پاسخ‌گویی به چالش‌های آینده، ایجاد هم‌گرایی و هم‌بستگی و بالاخره، به عمل آگاهانه اعضای یک شرکت، یک دولت، یک قوم یا شهروندان یک کشور کمک کند. «چشم‌انداز»، آمیزه‌ای است از ارزش داورهای مبتنی بر هدف‌های یک شرکت و یا ایدئولوژی نظام و واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیست‌محیطی یک جامعه. «چشم‌انداز»، پیش‌بینی آن دسته از حوادث آینده است که ناخواستنی و ناخوشایندند ولی می‌توان با برنامه‌ریزی برای رویارویی با آنها، از بروز آنها و از عواقب ناخوشایند آنها جلوگیری کرد.

یکی از فایده‌های مهم چشم‌انداز، آگاهی از گرایش‌های مسلط و تعیین‌کننده موجود در امور و تعیین اولویت اقداماتی است که باید در دستور کار آینده قرار گیرند. فکر کردن درباره آینده و حوادث آینده، تاریخی طولانی دارد. بشر در همه دوران‌ها علاقه‌مند بوده است که بداند در آینده چه چیزی رخ می‌دهد. همین گرایش منشأ موفقیت معابد یونانی در عهد باستان بود (معبد دلفی).

چشم‌انداز فرآیندی است که ضمن آن تلاش سیستماتیکی صورت می‌گیرد تا کاوشی در آینده بلندمدت‌تر با هدف تعیین زمینه‌های کلیدی‌تر به عمل آید. چشم‌انداز دربرگیرنده ابزارهای کیفی و کمی برای پی‌جویی نشانه‌ها و شاخص‌های روندهای در حال شکل‌گیری است و هرگاه به طور مستقیم با تحلیل آثار سیاستی این تحولات هم همراه باشد، بسیار سودمندتر خواهد بود. چشم‌انداز به ما آمادگی رویارویی با نیازها و فرصت‌های آینده را می‌دهد. چشم‌انداز آمیزه‌ای از جهت‌گیری بر پایه نیاز و پیشران‌های توسعه (drivers development) است که دو نیرو را نیروی پیش‌برنده (push) و نیروی کشش (pull) می‌نامند. چشم‌انداز قادر به تعریف و تعیین سیاست‌ها برای دولت نیست، بلکه می‌تواند به شکل‌گیری سیاست‌هایی که در اجرا و در تغییر زمان و شرایط، مناسب‌تر، قابل انعطاف‌تر و قاطع‌ترند، کمک کند. از این‌رو است که چشم‌انداز به شدت با برنامه‌ریزی مرتبط است.

چشم‌انداز، برنامه‌ریزی نیست بلکه صرفاً گامی است در برنامه‌ریزی. چشم‌انداز تنها درباره «گزینش برنده‌ها» نیست بلکه می‌تواند به صورتی استراتژیک برای گزینش بازنده‌هایی که باید از میدان عمل خارج شوند هم مورد استفاده قرار گیرد. چشم‌انداز را به این دلیل تهیه می‌کنیم که اطلاعات بیشتری درباره آن چیزهایی که در آینده حادث می‌شوند به دست آوریم تا بدین وسیله تصمیمات امروز ما بیشتر از پیش عالمانه و مبتنی بر تخصص باشند. چشم‌انداز چیزی بیشتر از تشخیص مسیر تحولات آینده (prognosis) یا پیش‌بینی است. نباید فراموش کرد که اطلاعات اصل از چشم‌انداز، حقایق (facts) نیستند، بلکه داده‌های قابل انعطاف (data flexible) و غالباً عقاید و باورها هستند. چشم‌انداز دربرگیرنده وعده یا امید مدیریت کردن ناطمینانی‌ها از طریق تعامل ژرف‌بین ذی‌نفعان است و این به طور ضمنی به معنای اتخاذ نقش فعالی در شکل دادن به آینده است. یکی از نتایج احتمالی مطالعات چشم‌انداز می‌تواند این باشد که تشخیص امروزی ما را باطل کند، چرا که بر پایه اطلاعات چشم‌انداز، جهت‌گیری‌های جدید و تصمیمات جدید در مورد آینده ممکن است حاصل شود. کمترین خاصیت آینده‌نگری و تهیه و تنظیم چشم‌انداز آینده، آن است که وسیله‌ای برای تنظیم امور و ترتیب اولویت مسائل در دستور کار آینده را فراهم می‌کند. رویدادهای آینده متفاوت‌اند و تلاش‌های آینده‌نگری، آگاهی، آمادگی و یا مقابله با آن رویدادها را به وجود می‌آورند. بسیاری از رویدادها و تحولات آینده، به دلیل آن‌که تحت کنترل نیستند به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر ظهور پیدا می‌کنند.

ویژگی‌های جامعه ایران در افق چشم‌انداز و الزامات تحقق آنها در سند «چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴» همراه با سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران طی ابلاغیه مقام معظم رهبری در آذرماه ۱۳۸۲ انتشار عام پیدا کرد. در این ابلاغیه آمده است: با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی‌شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست‌ساله، ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل. بنابراین در سال ۱۴۰۴، یعنی در افق چشم‌انداز، ایران جامعه‌ای خواهد بود دارای ویژگی‌هایی از جمله: ۱. توسعه‌یافته به‌معنای دارا بودن جایگاه اول در سطح منطقه از نظر اقتصادی، علمی و فناوری، ۲. توسعه‌یافته و الهام‌بخش در جهان اسلام با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل، ۳. توسعه‌یافته برخوردار از اشتغال کامل، سلامت، رفاه، تأمین اجتماعی، برابری فرصت‌ها و محیط زیست مطلوب. در پایان ابلاغیه تأکید شده است که این سیاست‌ها و هدف‌ها به صورت کامل مراعات شود و در تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالانه، شاخص‌های کمی کلان از قبیل نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه، رشد فرهنگ و آموزش و پژوهش و توانایی‌های دفاعی و امنیتی باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز تنظیم و تعیین شود. همچنین باید نظام تدبیر جمهوری اسلامی ایران یعنی دولت و مجلس این امور را پیگیری و نظارت کنند.

تحول جامعه ایران از وضعیت فعلی به وضعیتی که آرمان‌های فوق‌الذکر در آن تحقق یافته باشد، مستلزم تغییرات زیادی در نظام تدبیر کشور است که از همان زمان ابلاغ سند چشم‌انداز

نکته‌هایی که باید بدانید

- **«چشم‌انداز»، پیش‌بینی آن دسته از حوادث آینده است که ناخواستنی و ناخوشایندند ولی می‌توان با برنامه‌ریزی برای رویارویی با آنها، از بروز آنها و از عواقب ناخوشایند آنها جلوگیری کرد.**
- **یکی از فایده‌های مهم چشم‌انداز، آگاهی از گرایش‌های مسلط و تعیین‌کننده موجود در امور و تعیین اولویت اقداماتی است که باید در دستور کار آینده قرار گیرند.**
- **چشم‌انداز، برنامه‌ریزی نیست بلکه صرفاً گامی است در برنامه‌ریزی. چشم‌انداز تنها درباره «گزینش برنده‌ها» نیست بلکه می‌تواند به صورتی استراتژیک برای گزینش بازنده‌هایی که باید از میدان عمل خارج شوند هم مورد استفاده قرار گیرد.**
- **هدف آینده‌نگری، پیش‌بینی آینده محتوم نیست بلکه هدف، روشن کردن اقدام‌های کنونی در پرتو آینده‌های ممکن است. در آینده‌نگری فرض بر این است که آینده‌ها متعددند و در انتخاب میان آنها، انسان‌ها کم و بیش آزادند.**

به صورت بسیار جدی‌تر، از آغاز برنامه چهارم توسعه، می‌بایست مطابق با نظم و برنامه‌ای دقیق و قانونمند به اجرا درمی‌آمد. این تغییرات از آن رو الزامی است که دستاوردهای نظام تدبیر و نظام اجرایی کشور در گذشته، با وجود برخورداری ایران از منابع سرشار مالی و انسانی، مطلوب و مطابق انتظار و مورد نیاز جامعه نبوده است.

نمی‌توان با اطمینان و قاطعیت، احتمال بالایی بر تحقق هدف‌ها و آرمان‌های چشم‌انداز بلندمدت کشور در بستر و فضای نظام تدبیر موجود، پیش‌بینی کرد. لذا نباید نسبت به نظام تدبیر بی‌تفاوت بود و یا آن را به‌گونه‌ای مساعد و مثبت برای تحقق هدف‌های چشم‌انداز، مفروض و بدیهی تلقی کرد. ضروری است بدون فوت وقت نسبت به انجام بررسی‌های جامع و علمی به‌منظور اصلاح اساسی نظام تدبیر و نظام برنامه‌ریزی اقدامات لازم صورت گیرد تا هدف‌های چشم‌اندز ایران با هزینه‌ای قابل تحمل و زمانی قابل قبول، محقق شود؛ اگرچه بعد از ۱۳ سال از زمان ابلاغ سند چشم‌انداز این تصمیم گرفته شود.

برنامه‌ریزی در ایران

عمر برنامه‌ریزی در ایران از شصت سالگی گذشته است. طی این مدت طولانی شش برنامه عمرانی پیش از انقلاب و شش برنامه توسعه بعد از انقلاب تهیه شده که از آن میان یک برنامه عمرانی (۱۳۵۷-۱۳۶۱) و یک برنامه توسعه (۱۳۶۲-۱۳۶۶) بخت تصویب و اجرا پیدا نکردند. جامعه و اقتصاد ایران در این مدت، تغییرات شگرفی، هم از نظر اقتصادی و هم به لحاظ اجتماعی و فرهنگی پیدا کرده به طوری که هیچ‌یک از متغیرهای امروز این جامعه، به دلایل مختلف از جمله تغییرات مفهومی و کیفی، قابلیت مقایسه با آغاز این دوره را ندارند. نهضت ملی کردن نفت، کودتای ۱۳۳۲، انقلاب سفید ۱۳۴۲، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، جنگ هشت‌ساله ۱۳۵۹ -۱۳۶۷، از جمله تغییرات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی این دوره، و تحولات ساختاری، زیربنایی و اقتصادی همراه با آن تغییرات را چگونه می‌توان کمیت‌پذیر کرد؟ آنچه که تغییر نکرده، خود تغییر است. سرعت تغییرات فنی، اقتصادی و اجتماعی، داشتن چشم‌اندازهای بلندمدت‌تر را الزامی کرده‌است. حرکت به‌سوی آینده به سرعت تغییر و بهبود اوضاع بستگی دارد. دورنگری به بصیرتی بیشتر از برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت نیازمند است. در برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و میان‌مدت، معمولاً به علت ناتمام ماندن طرح‌های گذشته و یا لزوم ادامه تعهدات گذشته، تکلیف قسمت عمده برنامه‌ها پیشاپیش معلوم است ولذا آینده آن‌چنان در دستور کار نیست و به همین جهت نیاز به برنامه‌های بلندمدت ۱۵ یا ۲۰ ساله که دربرگیرنده سه یا چهار برنامه میان‌مدت است، پیش می‌آید. اما هدف‌گذاری برای افق دورتر از پنج سال را نمی‌توان آینده‌نگری که هدف آن شناخت آینده‌های ممکن است، نامید. آینده‌نگری علاوه بر شناخت آینده‌های ممکن، تلاشی است برای تعیین تکلیف اقدام‌های امروز، اگر تصویری برای آینده ترسیم می‌شود باید بدانیم تنها اهمیتی که ترسیم آن دارد، این است که بدانیم در شرایط حال باید چه بکنیم؟ نه اینکه بعداً قرار است به کجا برسیم. هدف آینده‌نگری، پیش‌بینی آینده محتوم نیست بلکه هدف، روشن کردن اقدام‌های کنونی در پرتو آینده‌های ممکن است. در آینده‌نگری فرض بر این است که آینده‌ها متعددند و در انتخاب میان آنها، انسانها کم و بیش آزادند.

نگاه به آینده در ایران به‌طور رسمی در چهار دهه اخیر، بیشتر به صورت برنامه‌ریزی‌های بلندمدت در سطح کلان و همچنین به صورت طرح‌های جامع بلندمدت در مورد پاره‌ای از صنایع و یا خدمات زیربنایی بوده که با استفاده از سیستم حسابداری ملی، تغییرات اقلام کلیدی و یا عرضه و تقاضای محصولات و خدمات را پیش‌بینی کرده‌اند. در این مدت تنها طرح آینده‌نگری رادیو تلویزیون ملی ایران در سال ۱۳۵۵ است که در چارچوبی استاندارد و علمی، مطالعه و تدوین شده است. خارج از اینها، سابقه‌ای مستند و مکتوب، جز پیشگویی‌های فولکلوریک ستاره‌شناسی از نوع منجم‌باشی و پیشگویی‌های شاعرانه‌ای چون پیشگویی واقعه و اجتماع سیارات سبعه در برج میزان به سال ۵۸۲ ه.ق. توسط اوحدالدین انوری ابیوردی، حکیم و شاعر زمان سلطان سنجر، در دست نیست.

در سال ۱۳۸۲، برای اولین بار سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ه.ش، به کلیه دستگاه‌های اجرایی ابلاغ شد با هدف‌های: توسعه‌یافتگی، استقرار جایگاه نخست اقتصادی در منطقه و استقرار در بهترین جایگاه علمی و فناوری در منطقه. الزامات تحقق این هدف‌ها عبارت‌اند از: رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد، رشد سالانه سرمایه‌گذاری ۱۲/۲ درصد و بهبود فضای کسب و کار برای بخش خصوصی. برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸)، اولین دوره پنج‌ساله از چشم‌انداز را پوشش داد بدون آنکه نقش و سهم خود را در تأمین هدف‌های سند چشم‌انداز ایفا کند. این برنامه با الهام از هدف‌های چشم‌انداز تهیه و تنظیم شد ولی در عمل به هدف‌های دوره‌ای خود در راستای چشم‌انداز نرسید. بی‌توجهی به برنامه‌های توسعه در ایران منحصر به برنامه چهارم و برنامه‌های قبل و بعد از آن نبوده، هفت دهه برنامه‌ریزی توسعه و سیزده سالی که از چشم‌انداز بیست‌ساله می‌گذرد، نشان از چند ویژگی نگران‌کننده در سرتاسر این دوره دارد، از آن جمله: ۱. شیفتگی تاریخی، درگیری در زمان حال و مطرح نبودن آینده، ۲. فقدان تعهد نسبت به هدف‌ها و سیاست‌های برنامه‌های توسعه، ۳. عدم توجه به سناریوهای آینده و محوریت یک سناریو در برنامه‌های پنج‌ساله که به آن هم اعتنایی در عمل نمی‌شود، ۴. قانون‌گریزی و برنامه‌گریزی و مقبولیت این دو پدیده به عنوان موفقیت، ۵. فقدان پایبندی به مقادیر و به قیمت‌های مندرج در برنامه در دوران اجرای برنامه‌های توسعه.

می‌توان ادعا کرد که با وجود چشم‌اندازی به روشنی چشم‌انداز ۱۴۰۴ و با وجود آگاهی و اطلاع از آینده‌نگری‌ها و برنامه‌های توسعه کشورهای رقیب در منطقه، و با وجود برنامه‌های توسعه پنج‌ساله کشور که به‌صورت قانون به تصویب می‌رسد، تا زمانی که نظام تدبیر اقتصادی، یعنی جایگاه سه قوه و روابط آنها، قوانین و مقررات ناظر به برنامه توسعه، برنامه‌ریزی، نظارت و ساز و کارهای هماهنگی بین بخش‌های اقتصاد و مناطق کشور و ساز و کار مشارکت مردم مناطق در برنامه‌ریزی، کنترل و نظارت، ارتقا و شفافیت پیدا نکند، تلاش‌ها و هزینه‌های صنعت برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، بازده چندانی نخواهد داشت. در حال حاضر در تعدادی از مراکز و مؤسسات غیردولتی ایران، مطالعاتی برای طرح‌های آینده‌پژوهی صورت می‌گیرد، که طبق سفارش کارفرمایان است و به این دلیل از کم و کیف آنها و ثمربخشی برای بنگاه‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط، اطلاعی در دست نیست. اما آنچه که به وضوح می‌توان گفت این است که در سطح کلان، بخشی و منطقه‌ای، تقاضایی برای آینده‌نگری هنوز به‌وجود نیامده است ولذا نقشی در سیاست‌گذاری‌های عمومی تاکنون نداشته‌اند.

پارادایم توسعه اعلام‌شده در سند چشم‌انداز دیدمان کوری را بعد از چند دهه، خاتمه داد. سال‌ها بود که بحث و گفت‌وگو بر سر مسائلی درمی‌گرفت که در چارچوب زمانه و ذهنیت فرهیختگان کشور نمی‌گنجید، موضوعاتی از این دست که توسعه خوب است یا رشد؟ توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی؟ کشاورزی یا صنعت؟ رشد یا عدالت؟ آزادی یا امنیت؟ برنامه یا بازار؟ و امثال اینها. دیدمان مطرح‌شده در این سند، «توسعه‌یافتگی متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی و انقلابی» است. مفروض است که هرگاه چنین دیدمانی بر مجموعه تصمیم‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های جامعه حاکم باشد، مردم‌سالاری، عدالت اجتماعی، آزادی، دانایی، کرامت و حقوق انسانی، امنیت اجتماعی و قضائی تضمین خواهد شد. تحقق آرمان‌های چشم‌انداز، در گرو تهیه و تنظیم اسناد پایین‌دستی بر پایه مطالعات آینده‌نگری در دو حوزه کلیدی است؛ اول آینده‌نگری‌های موضوعی و بخشی مانند جمعیت، محیط زیست، انرژی، فناوری، تولید، شهرنشینی، تجارت و روابط بین‌المللی، منابع آب، اقلیم، نقشه علمی کشور، نقشه فقر کشور و...، دوم آینده‌نگری استانی و توسعه متوازن. متأسفانه در هیچ‌یک از این دو حوزه طی چند سال اخیر به صورت رسمی و سازمان‌یافته، مطالعات آینده‌نگری روشمندی صورت نگرفته است و در واقع بخش مهمی از دوران بیست‌ساله چشم‌انداز با غفلت از این مهم، سپری شده است. آینده‌نگری و تهیه و تنظیم سند چشم‌انداز توسعه محلی در چارچوب سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران تاکنون برای استان‌های کشور صورت نگرفته است، هرچند در قالب استراتژی آمایش سرزمین، مقدمات این کار مهم برای بعضی از استان‌ها فراهم شده است.

همچنین برنامه‌ریزی بلندمدت، میان‌مدت و حتی کوتاه‌مدت در ایران با تنگناهای جدی روبه‌رو است که آنها را در شرایط فعلی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. تنگناهایی که از منشأ گرایش‌های اقتصادی افراد و گروه‌های اجتماعی ذی‌نفع سرچشمه می‌گیرند.

۲. تنگناهایی که از منشأ پندارها، باورها و آموخته‌های ناقص افراد سرچشمه می‌گیرند.

۳. تنگناهایی که از منشأ توجیه‌های کارشناسان و متخصصان خاصی سرچشمه می‌گیرند.

۴. تنگناهای برخاسته از خودمحوری و سلیقه‌محوری افراد در سطوح تصمیم‌گیری.

سلاطین در صف

«آینده‌نگر» بررسی می‌کند: چرا فساد اقتصادی در ایران با وجود اشد مجازات توسعه یافته است؟

در سال ۷۴ فسادی بانکی کشف شد که آن را اولین فساد میلیاردی طی ۲۰ سال گذشته می‌نامند. پس از آن به ویژه در دهه ۹۰ انواع و اقسام مفاسد اقتصادی بزرگ‌تر از فساد اول کشف شده و عاملان آن مجازات شده‌اند. با این حال اقتصاد ایران همچنان با فساد دست به گریبان است.



عکس: آرمین کرمی

صفرها و آدم‌های بیشتر

از فاضل خداداد تا حمید باقری درمنی، چرا فساد بیشتر شده است؟

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
مفسد اقتصادی با شدیدترین مجازات روبه‌رو می‌شود. چرا با وجود این، دایره فساد اقتصادی در کشور روز به روز گسترده‌تر شده است؟ «آینده‌نگر» تفاوت فاضل خداداد و باقری درمنی را بررسی می‌کند.

هرچند در پرونده فاضل خداداد شبکه‌ای بودن یا نبودن فساد مالی بارها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نظرات مختلفی درباره آن مطرح شد اما درباره درمنی احراز فعالیت شبکه‌ای دست‌کم از سوی بازپرس پرونده مورد تایید قرار گرفته بود

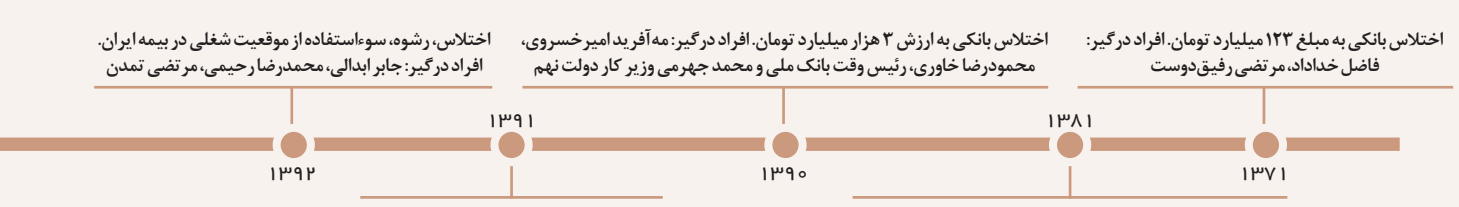
«عامل بروز این فساد اقتصادی، همان مشکلات ساختاری در اقتصاد است و تا آن مشکلات اصلی حل نشود، هرگونه برخورد قضائی و نظارتی با تخلفات راه به جایی نمی‌برد و حتی خاصیت مُسکن کوتاه‌مدت را هم ندارد. نکته ظریف دیگر آن‌که وقتی همین جسم و سیستم بیمار بخواهد مورد سخت‌گیری‌های نظارتی و بی‌رویه قرار گیرد، منجر به ایجاد فضای ناامنی و دلهره و ترس برای نیروهای فعال یا مدیران سالم اقتصادی خواهد شد و آنها نحیف‌تر خواهند شد و خود این مسئله مشکلی بر سایر مشکلات در مسیر رونق اقتصادی می‌افزاید. اندک سرمایه‌گذارانی که علی‌رغم وجود مقررات دست‌وپاگیر و خلق‌الساعه و نابسامانی و رقابت‌های بخش دولتی قصد دارند کاری اقتصادی، مفید و سالم انجام دهند، با شنیدن شدن سروصدای این برخوردها و از ترس این‌که سرمایه‌گذاری آنان نیز مشمول همان سروصداها و بی‌حرمتی‌ها شود، عطای آن را به لقایش می‌بخشند و به فکر سرمایه‌گذاری در کشورهای هم‌جوار و خارجی می‌افتند، و این کار درست مثل این است که بخشی از امکانات و فرصت‌ها و منابع اقتصادی کشور ما به دولت خارجی تقدیم شود. حضور حدود ده هزار شرکت ایرانی با سرمایه و فکر و علم و منابع دیگر ایرانی در کشورهای حاشیه خلیج (فارس) آیا معنایی غیر از این دارد؟» گوینده این کلمات که در سال ۱۳۸۶ در مجله حقوقی دادگستری به چاپ رسیده، در سومین روز از دی‌ماه سال ۹۷ از دنیا رفت. او که ۱۰ سال در کسوت رئیس قوه قضاییه وسعت دایره فساد در اقتصاد ایران را لمس کرده و تعمیق تصدی‌گری دولت و ساختار غیررقابتی اقتصاد را دلیل آن می‌دانست، زمانی از دنیا رفت که دو روز پیش‌تر از آن، یکی از مفسدان اقتصادی با لقب سلطان قیر به دار مجازات آویخته شده بود. ۲۲ سال قبل از این هم، مردی به نام فاضل خداداد با اتهام فساد اقتصادی اعدام شده بود. اعدام فاضل خداداد در سال ۱۳۷۴ از نظر بعضی آغاز فرایند مبارزه با مفسدان اقتصادی است اما گویا اعدام حمید باقری درمنی که با فاصله کمی پیش از فوت آیت‌الله هاشمی شاهرودی انجام شد، پایانی بر آن نیست. پیش از نیمه دی‌ماه رسانه‌ها اعلام کردند که فرد دیگری با عنوان سلطان کاغذ دستگیر شده است و البته قبل از درمنی هم سلطان سکه به دار مجازات آویخته شده بود. داری که گویا صف سلاطینِ در انتظار آن پایانی ندارد.

اولین اختلاس میلیاردی

داستان از نامه یک کارمند بانک به رئیس وقت مجلس شورای اسلامی کلید خورد. او در نامه‌ای به ناطق نوری از این نوشت که بازرس شعبه تجریش بانک صادرات است و متوجه شده شخصی به نام فاضل خداداد ۱۲۳ میلیارد تومان اختلاس کرده است. رئیس وقت مجلس نامه را به دادستانی ارجاع داد و تحقیقات آغاز و سرانجام به اعدام فاضل خداداد به عنوان مفسد اقتصادی منجر شد.

اما خداداد چه کرده بود؟ فاضل خداداد چکی را از شعبه سعدی می‌گرفت و در شعبه تجریش به حساب می‌خواباند. سه روز کاری لازم بود تا پول از شعبه سعدی به شعبه تجریش واریز شود اما او در همان روز یک چک به مبلغ ۵۰۰ میلیونی تومان کشید و همان روز هم پول را دریافت می‌کرد. روز بعد چک دیگری به مبلغ ۷۰۰ میلیونی کشید و باز از بانک پول گرفت و بلافاصله از محل این چک، ۵۰۰ میلیونی به شعبه سعدی ریخت تا چک اول پاس شود. او در روز بعدی یک چک به مبلغ یک میلیاردی کشید و ۳۰۰ میلیون را نگه می‌داشت تا چک ۷۰۰ میلیونی روز قبل را پاس کند. درواقع چک عادی فاضل خداداد چک رمزدار تلقی می‌شد و مبلغ آن هم از سرفصل بدهکاران تامین می‌شده است. گردش مالی این روند تا ۱۲۳ میلیارد تومان رسید اما دست فاضل خداداد درحالی که ۴ میلیارد تومان به بانک بدهکار بود رو شد. بازپرس جواد احمدپور در گفت‌وگو با تسنیم روایت جالبی از کشف اختلاس مالی خداداد دارد. به گفته او: «جالب این بود که با آقای ناصری (دادستان وقت تهران) هرچه می‌کردیم نمی‌توانستیم عدد را بخوانیم. چند بار بین صفرها ممیز گذاشتیم تا اینکه موفق شدیم بفهمیم مبلغ اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومان است، تا آن موقع اصلاً چنین عددی را ندیده و نخوانده بودیم».

به گفته احمدپور پس از گزارش اختلاس مالی فاضل خداداد جلسه‌ای با حضور رئیس وقت بانک مرکزی، وزیر وقت اقتصاد و رئیس وقت کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی، دادستان وقت تهران، و رئیس وقت بانک صادرات ولی‌الله سیف تشکیل می‌شود. محسن رفیق‌دوست که در این جلسه شرکت کرده بود قول می‌دهد چون فاضل خداداد را می‌شناسد، او را تحویل دستگاه قضایی بدهد. فاضل خداداد در نهایت به دلیل بدهی ۴ میلیاردی‌اش به بانک دستگیر شد. او به گفته بازپرس پرونده همه بدهی‌اش به بانک را پرداخت و به همه‌چیز اعتراف کرد اما درنهایت اعدام شد. افراد دیگری هم در پرونده فاضل خداداد مورد تحقیق قرار گرفتند و محکوم شدند که ازجمله آن‌ها مجید تهرانی شوهر خواهر فاضل خداداد و مرتضی رفیق‌دوست برادر محسن رفیق‌دوست بود. مرتضی رفیق‌دوست طی تحقیقات به حکم دادگاه به حبس ابد محکوم شد. این حبس ابد اما در نهایت با تجدید نظر قاضی پرونده منتفی شد. محسن رفیق‌دوست در کتاب خاطراتش از این گفته که برادرش پس از هشت و نیم سال حبس از اوین آزاد شده و به کسب‌وکارش بازگشته است.



فاضل خداداد ۲۲ سال پیش به جرم اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی اعدام شد درحالی‌که شمارش صفرهای گردش مالی آن اختلاس برای بازپرس و دادستان وقت سخت می‌نمود. در سال جاری باقری درمنی به دار مجازات آویخته شد درحالی‌که به بعضی تخلفات و کلاه‌برداری‌هایش اشاره می‌شد.

کلاه‌برداری قیری

سلطان قیر لقبی است که رسانه‌ها برای حمید باقری درمنی انتخاب کرده‌اند اما فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی درمنی وسیع‌تر از این حرف‌ها بوده است. بازپرس پرونده در گفت‌وگو با ایسنا از این گفته که اگر رسانه‌ها به درمنی به خاطر کلاه‌برداری از شرکت پالایش نفت جی لقب سلطان قیر داده‌اند و فکر کرده‌اند بزه اقتصادی او در همین محدوده بوده، سخت در اشتباه‌اند چراکه درمنی با ایجاد یک شبکه از افراد کلیدی در چندین حوزه مختلف اقدام به کلاه‌برداری کرده و داستان کلاه‌برداری قیری او تنها ۲۰ درصد از ماجراست. هرچند در پرونده فاضل خداداد شبکه‌ای بودن یا نبودن فساد مالی بارها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نظرات مختلفی درباره آن مطرح شد اما درباره درمنی احراز فعالیت شبکه‌ای دست‌کم از سوی بازپرس پرونده مورد تایید قرار گرفت.

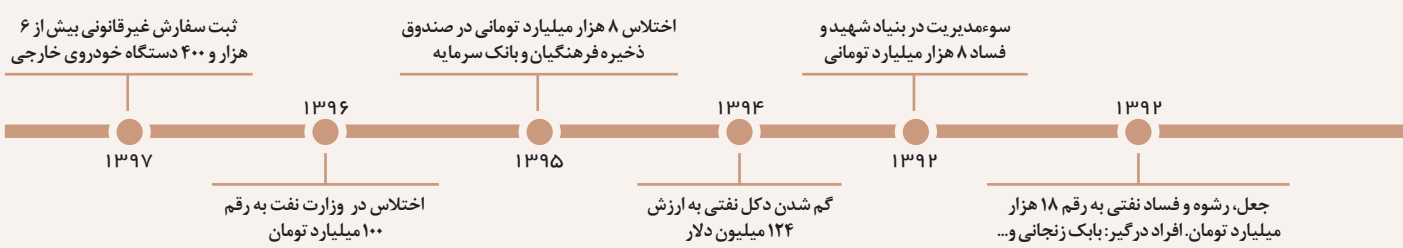
اما باقری درمنی چه کرده بود و چه کسانی از درمنی شکایت کرده بودند؟ مراجع قضایی اعلام کردند که درمنی و گروهش سر افراد مختلفی را کلاه گذاشته‌اند اما مهم‌ترین شاکیان درمنی، بانک ملی، بانک گردشگری، شرکت پالایش نفت جی، شرکت سهامی بیمه ایران، شرکت واسپاری سپهر صادرات وابسته به بانک صادرات، شرکت خدمات ارزی و صرافی اقتصاد نوین وابسته به بانک اقتصاد نوین، و شرکت سرمایه‌گذاری سازمان مجد وابسته به تعاونی اعتبار ثامن است. شیوه کار درمنی این بوده که با استفاده از ارتباطات قوی و گسترده، با مدیران و مسئولان این شرکت‌ها و بانک‌ها رابطه برقرار می‌کرده و پس از زمینه‌سازی در مقام مشتری با مدارک و اسناد جعلی یا دیگر روش‌های متقلبانه تسهیلات و پول دریافت می‌کرده است. درمنی در پاییز سال ۹۳ بنابر اعلام فرمانده وقت نیروی انتظامی دستگیر شد اما پیش‌تر هم اسم او در بین اسامی بدهکاران بزرگ بانکی شنیده شده بود. در سال ۸۶ ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز در اطلاعیه‌ای از دستگیری یک قاچاقچی به نام حمید باقری درمنی خبر داده بود. در این اطلاعیه درمنی بدهکار ۲ هزار میلیارد تومانی بانکی معرفی شده بود و شخصی که ۶۰ میلیارد تومان برای ساخت سوله در گرمسار وام گرفته اما از این سوله به عنوان انبار اجناس قاچاق استفاده کرده است. او در همان سال تلاش کرده بود با جابه‌جایی کارتن‌های کالای قاچاق از ضبط اموال جلوگیری کند. درمنی در سال ۸۶ در نهایت با تعهد اخلاقی آزاد شد. پای درمنی طی این یازده سال بارها به مراجع قضایی باز و چندین بار دستگیر شد اما در نهایت دستگیری سال ۹۳ بود که به برگزاری دادگاه‌های سلطان قیر در سال ۹۷ انجامید. اولین جلسه دادگاه درمنی با اتهام افساد فی‌الارض در شهریورماه سال ۹۷ درحالی برگزار شد که رسانه‌ها از فساد اقتصادی ۱۵۵ جلدی و حضور ۳۳ متهم در محکمه خبر می‌دادند. پرونده درمنی ۱۰ شاکی داشت که سر هریک به نحوی کلاه رفته بود. شرکت پالایش نفت جی بیش از ۳۲۲ میلیون کیلوگرم قیر به باقری درمنی باخته بود و بانک ملی در قالب ضمانت‌نامه‌های مختلف ۴۱۵ میلیارد ریال در داستان درمنی از دست داده بود. بانک گردشگری ادعا می‌کرد که درمنی ۹۰ میلیارد ریال از این بانک کلاه‌برداری کرده و شرکت سرمایه‌گذاران سامان مجد مبلغ کلاه‌برداری درمنی را ۵۷۲ میلیارد و ۷۱۴ میلیون ریال اعلام کرده بود. محاکمه باقری درمنی در پایان شهریورماه سال ۹۷ پایان یافت و دادگاه برای او حکم اعدام به اتهام افساد فی‌الارض صادر کرد. درمنی در اول دی‌ماه به دار مجازات آویخته شد.

تفاوت خداداد و درمنی در چیست؟

احمد قدوسی کارشناس سابق اداره نظارت بر امور بانک‌ها در بانک مرکزی بوده است. او در سال ۷۳ پیگیر بررسی مسئله اختلاس خداداد در بانک صادارت شده بود. قدوسی در میزگردی که در نشریه تازه‌های اقتصادی در سال ۷۴ به چاپ رسیده می‌گوید: «من در رسیدگی‌های خود به این نتیجه رسیدم که موضوع و سوءاستفاده و تبانی بین صاحبان آن حساب‌ها و آن شعبه اولا محدود به صاحبان حساب‌ها با کارمند شعبه بوده است و رئیس و معاون شعبه از وجود این تبانی و سوءاستفاده‌های در جریان بی‌اطلاع بوده‌اند، و این وضع هم به لحاظ سیستم خاصی بوده است که از قدیم در بانک صادرات جاری و ساری بوده... همان کارمند هم به صراحت اعلام کرده است که در این ماجرا منحصرا خودش مسئول است و خودش این کار را کرده است». ۲۲ سال بعد، قاضی عباسی بازپرس پرونده باقری درمنی از این گفت که شعبه بهار بانک ملی ایران با نفوذ مجموعه باقری درمنی، کاملاً در اختیار و به تعبیر دقیق‌تر به تصرف شبکه و گروه باقری درمنی درآمده بود. به طوری که این گروه هر گونه سوءاستفاده‌ای که قابل تصور بود از این شعبه بانک کرده بود و عمده‌ترین سوءاستفاده هم از طریق ضمانت‌نامه‌های بانکی این شعبه بود. قاضی عباسی گفت: «رئیس وقت شعبه آقای جوانمیر محمدی به مرور و در مدت بسیار کوتاهی عملاً به یکی از عوامل مجموعه باقری درمنی تبدیل شد تا آنجا که پس از کشف جرم و آغاز تعقیب متهمان، رئیس وقت شعبه بیش از دو سال همانند دیگر افراد کلیدی گروه، فراری بوده و مدتی نیز از کشور خارج شد. عمده‌ترین سوءاستفاده‌های صورت گرفته از این شعبه بانک ملی ایران از طریق ضمانت‌نامه‌های بانکی این شعبه، محقق شده است. به این صورت که اوایل با ارائه وثایق ملکی جعلی یا ارزیابی غیرواقعی وثایق توسط کارشناسان تطمیع‌شده و یا در مواردی جعل نظریات کارشناسی، موفق به دریافت ضمانت‌نامه‌های صدها میلیارد ریالی شدند و در ادامه با همراه کردن کامل رئیس وقت شعبه با اهداف و خواسته‌های گروه، موفق به دریافت ضمانت‌نامه‌های صدها میلیارد ریالی بدون پشتوانه و بدون ثبت در سیستم ضمانت‌نامه‌های بانک شدند و کار تا آنجا پیش رفت که بعد از مدتی اوراق ضمانت‌نامه به صورت خام توسط شعبه در اختیار گروه باقری درمنی قرار می‌گرفت و گروه با استفاده از تیم جعل خود مندرجات را به نحو دلخواه تکمیل می‌کردند».

فاضل خداداد ۲۲ سال پیش به جرم اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی اعدام شد درحالی‌که شمارش صفرهای گردش مالی آن اختلاس برای بازپرس و دادستان وقت سخت می‌نمود. در سال جاری آقای باقری درمنی به دار مجازات آویخته شد درحالی‌که به بعضی تخلفات و کلاه‌برداری‌هایش اشاره می‌شد. تعداد صفرها و آدم‌ها در فساد اقتصادی سال به‌سال بیشتر شده است.

پیش از نیمه دی‌ماه رسانه‌ها اعلام کردند که فرد دیگری با عنوان سلطان کاغذ دستگیر شده است و البته قبل از درمنی هم سلطان سکه به دار مجازات آویخته شده بود؛ داری که گویا صف سلاطین در انتظار آن پایانی ندارد



تبعیض و دیگران

کم‌اثری مجازات مفسدان اقتصادی در کاهش میزان فساد از کجا آب می‌خورد؟



پدرام سلطانی
نایب‌رئیس اتاق ایران

پیـــش از پرداختن به اثرگذاری برخوردهای قهری با مفســـدان اقتصادی باید به برخوردهای تبعیض‌آمیز در این‌باره بپردازیم. بررسی ســـیر پرونده‌های کلان سوءاستفاده، فســـاد مالی و اقتصادی نشان می‌دهد که در نهایت افرادی که در ظاهر امر به عنوان مفسد اقتصادی شناخته می‌شوند، مجازات می‌شوند و به طور معمول مسئولان ارشد در بخش‌های مختلف کشور که ردی از آن‌ها در پرونده‌ها وجود دارد، با هیچ برخورد جدی، قاطع و متناسب با اندازه تخلف و کلاه‌برداری روبه‌رو نمی‌شـــوند. به همین دلیل فکر می‌کنم به جای بحث درباره میزان اثرگذاری مجازات باید به ناعدالتی قضایی یا پارتی‌بازی قضایی اشاره کرد که به جسورتر شدن کلاه‌برداران گردن‌کلفت می‌انجامد. در بررسی پرونده‌های فساد اقتصادی به اسامی مختلفی برمی‌خوریم اما در نهایت کسی که پایگاه و جایگاهی ندارد و به اصطلاح بازیچه بوده اعدام یا بعضا متواری می‌شود و مشخص نمی‌شود با کسانی که مسئول و مقام عالی‌رتبه بوده یا ارتباطاتی داشته‌اند، چگونه رفتار شده است. اگر این برخوردها گاه علنی و حکمی که این افراد می‌گیرند عمومی می‌شود، آن‌قدر سبک است که نشان می‌دهد نقش آن‌ها در فرایند فســـاد به اندازه یک بزه کوچک هم تلقی نشده است. برای مثال در یک پرونده چند هزار میلیاردی یک مسئول متخلف ۲۰۰ هزار تومان جریمه شده است یا جریمه مشـــارکت یک مسئول در یک پرونده ســـه هزار میلیارد تومانی، هشت میلیون تومان بوده است. طبیعتا با چنین رویه و احکام قضایی خیال متخلفان و مفســـدان درجه‌یک از مجازات راحت اســـت. به چند ماه گذشته نگاه کنید که سه نفر به جرم بزه اقتصادی اعدام شدند اما هرگز پشت پرده پرونده‌های آن‌ها آشکار نشد و معلوم نشد این حجم بزرگ از عملیات مالی را با چه زد و بندهایی انجام داده و چه مســـئولانی در جریان این زدوبندها کار را برای آن‌ها آســـان کرده‌اند و این موضوعات در پرونده‌های قضایی فساد اقتصادی برای مردم شفاف نشده است. آسیب این عدم شفافیت بدگمانی به عدالت قضایی در کشور است. اکنون نظام قضایی کشور از جانب شهروندان به دلیل چنین برخوردهایی در پرونده‌های اقتصادی زیر سوال است. شاید اعمال اشد مجازات برای مجرمان اقتصادی برای مدت کوتاهی به جمع شدن دست و پای شهروندان عادی اما متخلف و سوءاستفاده‌چی در فضای اقتصادی کشور بینجامد اما شاه‌کلیدهای فساد با خیال راحت به کار خود ادامه می‌دهند. پرونده پشت پرونده مطرح می‌شود درحالی‌که به نظر می‌رسد نظام قضایی و حاکمیتی کشور نسبت به این پرونده‌ها احساس نگرانی و حتی از افکار عمومی احساس معذب بودن و دلهره‌ای هم ندارد. در پرونده‌هایی مثل فاضل خداداد و مه‌آفرید امیرخسروی غیر از حکم گرفتن همین افراد و بعضی دیگر در رده‌های میانی مشخص نشد که برای بقیه دست‌اندرکاران که البته دارای مسئولیت‌هایی در بدنه دولت‌ها بودند چه احکامی صادر شده است. این ابهام در مورد پرونده معاون اول رئیس‌جمهور سابق در مورد بیمه ایران، بابک زنجانی، بنیاد شهید و صندوق ذخیره فرهنگیان هم وجود دارد. وقتی کمی جلوتر می‌آییم می‌بینیم که نفرات اصلی و موثر در این فســـادها مخفی مانده‌اند و رســـیدگی به بزه آن‌ها در فضای محرمانه‌ای انجام می‌شـــود. این درحالی است که شکل‌گیری چنین فضای محرمانه‌ای به بدگمانی مردم نسبت به صحت وسلامت رسیدگی به پرونده‌ها می‌انجامد. اکنون مردم از خود می‌پرسند چطور این همه موارد فساد در جامعه کشف شده و با آن برخورد شده اما در عمل دامنه فساد این‌قدر گسترده است؟ چطور حتی یک مسئول ارشد در رابطه با پرونده‌های فساد یک حکم متناسب نمی‌گیرد اما مجازات دلال ارز و طلا و قیر اعدام است؟ چطور دولت ۳۰ هزار میلیارد تومان از جیب مردم برای مدیریت پرونده موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز برمی‌دارد اما اســـامی باعث و بانی این دزدی ۳۰ هزار میلیارد تومانی منتشر نمی‌شود و اگر حکمی هم داده شود در حد چند سال زندان است و البته این چند سال هم پس از افتادن آب‌ها از آسیاب، با عفو به پایان می‌رسد.

هر مجرایی برای تعامل اقتصـــادی کلان به طور بالقوه می‌تواند مجرای بروز فســـادهای کلان هم باشد. خصوصی‌سازی یکی از این مجراهاســـت. عملیات بانکی، موسسات غیرمجاز و حتی بانک‌های مجاز بعضی از این مجراها هســـتند. دیگر منابـــع پولی و ارزی مثل بانک مرکزی و صندوق توســـعه ملی، دلار ۴۲۰۰ تومانی و سهمیه دلاری هرکدام به نحوی راه را برای سوءاستفاده و رانت و کلاه‌برداری حرفه‌ای یک عده در یک شبکه فساد سازمان‌یافته باز می‌کنند. درواقع پس از ایجاد چنین مجراهایی کلاه‌بردان به ســـمت آن مجرا هجوم می‌آورند و با طراحی حساب‌شده سعی در سوءاستفاده دارند. متاسفانه این مجاری مختلف به اندازه‌ای در کشـــور ما برای فساد باز بوده که

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در پرونده‌هایی مثل فاضل خداداد و مه‌آفرید امیرخسروی غیر از حکم گرفتن همین افراد و بعضی دیگر در رده‌های میانی مشخص نشد که برای بقیه دست‌اندرکاران که البته دارای مسئولیت‌هایی در بدنه دولت‌ها بودند چه احکامی صادر شده است.**
- **متاسفانه شفافیت در کشور ما یک گم‌شده اساسی است. دستگاه‌هایی که عملکرد اقتصادی بزرگ‌تری دارند گریز بیشتری از شفافیت نشان می‌دهند. تاکنون چند قانون در این‌باره تصویب شده اما دستگاه‌های بزرگ و مجموعه‌های اقتصادی دولت پنهان تمکین نکرده‌اند و قوانین شفافیت را بر نتافته‌اند.**
- **چطور دولت ۳۰ هزار میلیارد تومان از جیب مردم برای مدیریت پرونده موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز برمی‌دارد اما اسامی باعث و بانی این دزدی ۳۰ هزار میلیارد تومانی منتشر نمی‌شود و اگر حکمی هم داده شود در حد چند سال زندان است و البته این چند سال هم پس از افتادن آب‌ها از آسیاب، با عفو به پایان می‌رسد.**
- **تا زمانی که احساس عدالت قضایی در کشور وجود نداشته باشد و چند مسئول ارشد و مهره‌های اصلی فساد متناسب با جرم مرتکب‌شده مجازات نشوند، و این مجازات اعلام نشود و در آن تخفیف داده نشود، باید پرونده باقی موضوعات را بست و فاتحه آن را خواند. به نظر من در نظام قضایی کشور افراط و تفریط وجود دارد.**

این‌قدر فضا برای تکرار سوءاستفاده افراد فراهم شده که اکنون کار را به طور سازمان‌یافته و پیچیده انجام می‌دهند. اکنون این افراد می‌دانند که چه کانال‌ها و ارتباطاتی را شناسایی کنند، چه مبالغی را دریافت یا پرداخت کنند و چطور این مبالغ را جابه‌جا کنند.

در عمل به حرفه‌ای‌گریِ بلوغ‌یافته در این زمینه رسیدیم و این‌قدر فضا برای تکرار سوءاستفاده افراد فراهم شده که اکنون کار را به طور سازمان‌یافته و پیچیده انجام می‌دهند. اکنون این افراد می‌دانند که چه کانال‌ها و ارتباطاتی را شناسایی کنند، چه مبالغی را دریافت یا پرداخت کنند و چطور این مبالغ را جابه‌جا کنند. درواقع در سطح دولتی و خصوصی شاهد مهارت متخلفان اقتصادی هستیم. اما دلایل اصلی و اساسی چیست؟

۱ دلیل عمده رسیدن به چنین وضعیتی نبود شفافیت در اقتصاد و حکمرانی کشور است. اصل شفافیت یعنی هر عملیاتی که امکان و الزام افشای عمومی را دارد، در منظر و مرئای افکار عمومی و شهروندان قرار بگیرد و حساب و کتاب آن برای همه قابل رویت شود. در این شرایط گویی فعالیت‌ها در یک اتاق شیشه‌ای انجام می‌شود و افرادی که در این اتاق شیشه‌ای کار می‌کنند تحت فشار چشم‌هایی که از بیرون آن‌ها را نظاره می‌کنند، در رفتار و گفتار و نشست و برخاست، محتاط‌تر عمل می‌کنند. متاسفانه شفافیت در کشور ما یک گم‌شده اساسی است. دستگاه‌هایی که عملکرد اقتصادی بزرگ‌تری دارند گریز بیشتری از شفافیت نشان می‌دهند. تاکنون چند قانون در این‌باره تصویب شده اما دستگاهای بزرگ و مجموعه‌های اقتصادی دولت پنهان تمکین نکرده‌اند و قوانین شفافیت را برنتافته‌اند. بزرگ‌ترین مجموعه‌های اقتصادی در کشور غیرشفاف‌ترین عملکردها را دارند و می‌توان عدم شفافیت را عامل اول و اصلی دانست.

۲ نکته دوم در بروز فساد، نبود سازوکار افشا، بررسی و کنجکاوی و تحقیق و تفحص از سوی مجموعه‌های جامعه مدنی و رسانه‌ها از فعالیت‌های اقتصادی است. در بسیاری از کشورها گروهی موسوم به blowling-whistle که آن‌ها را می‌توان سوت‌زن‌ها یا به عبارت دیگر آژدنگارها دانست فعالیت می‌کنند. این افراد درواقع فساد، تبانی و سوءاستفاده‌ها را بررسی و پس از تحقیق در مورد آن افشاگری می‌کنند و به محض افشاگری تحت مصونیت قضایی قرار می‌گیرند. متاسفانه این امکان و سازوکار در کشور ما وجود ندارد و دیده شده که افرادی فساد را افشا کرده‌اند اما فرد متهم علیه آن‌ها شکایت کرده و افشاکننده جریمه شده و به زندان افتاده است. این یعنی مصونیت دادن به فاسد درحالی‌که او باید به دادگاه برود اما افشاکننده را به دادگاه می‌فرستد.

۳ به عنوان عامل سوم در وضعیت فساد می‌توان به نظام قضایی سالم اشاره کرد. بارها شخص رئیس قوه قضاییه قضات را تهدید به علنی کردن تخلفات کرده است اما متاسفانه دستگاه قضا در برخورد با پرونده‌های مربوط به سلامت اداری برخورد مناسبی ندارد.

۴ از سوی دیگر پیچیدگی قوانین و مقررات که محدودیت را برای اکثریت و رانتی را برای اقلیت تعریف کرده به بروز فساد در جامعه دامن زده است.

۵ پس از این عوامل طبیعی است که نظام دستوری و اقتصاد دولتی در ایران را می‌توان به عنوان عامل موثر در بروز فساد و فقدان سلامت اداری در نظر گرفت چراکه اقتصاد دولتی رانت‌آفرین است. دلار ۴۲۰۰ تومانی، وام ارزان‌قیمت، امضای طلایی و مجوزهای ویژه از اختیاراتی است که در اقتصاد دولتی وجود دارد. معتقدم که عواملی که به آن‌ها اشاره شد نقش پررنگ‌تری از سایر عوامل مثل فرهنگ عمومی کشور، ریختن قبح فساد و رشوه، دستمزد پایین و نامتناسب مدیران و کارمندان دولتی و دیگر عوامل دارد و البته از نقش این‌ها هم نمی‌توان صرف‌نظر کرد.

راه‌حل‌ها

تا زمانی که احساس عدالت قضایی در کشور وجود نداشته باشد و چند مسئول ارشد و مهره‌های اصلی فساد متناسب با جرم مرتکب‌شده مجازات نشوند، و این مجازات اعلام نشود و در آن تخفیف داده نشود، باید پرونده باقی موضوعات را بست و فاتحه آن را خواند. به نظر من در نظام قضایی کشور افراط و تفریط وجود دارد. در برخورد با شهروندان عادی که دچار تخلف اقتصادی شده‌اند، روند بررسی به سرعت انجام می‌شود و سرانجام به اعدام متخلف می‌رسیم اما در برخورد با مسئولان و وابستگان به جناح‌های قدرت که از بازیگران اصلی فساد در کشورند، نوعی تفریط وجود دارد. تا این تفریط و افراط اصلاح نشود به جایی نمی‌رسیم. در این شرایط افرادی که با کانال‌های قدرت در ارتباط‌اند، همچنان نسبت به فساد اقتصادی جسورند چراکه می‌دانند حکم سبکی می‌گیرند. حتی اگر شفافیت بیشتری در اقتصاد وجود داشته باشد، آن‌ها به دلیل عدم نگرانی از عواقب کار صرفا با احتیاط و پنهان‌کاری بیشتری حرکت می‌کنند. دیگر مسئله مهم در این زمینه شایسته‌سالاری است. یکی از راه‌حل‌های مبارزه با فساد و شفافیت اقتصاد ترویج دولت الکترونیک است اما نقیض این راه‌حل رادر مورد سامانه ثبت سفارش خودرو مشاهده کردیم. حلقه مفقوده در این‌باره همان شایسته‌سالاری است. زمانی که کارهای بزرگ به آدم‌های کوچک داده می‌شود و تظاهر جای تخصص را می‌گیرد، طبیعی است که از امکانات پیشرفته هم در جهت نادرست استفاده می‌شود. کسانی که با تظاهر پست‌های کلیدی را گرفته‌اند، افراد سالمی نیستند وگرنه تظاهر نمی‌کردند و البته این افراد بیشتر مستعد تخلف‌اند. آن‌ها همان‌طور که برای گرفتن پست‌های مدیریتی دروغ گفتند و ظاهر سازی کردند، در موارد دیگر هم پا روی وجدانشان می‌گذارند، برخوردهای تبعیض‌آمیز را دنبال و خویشاوندسالاری می‌کنند. درواقع امضای طلایی محصول فقدان شایسته‌سالاری است و البته زمانی که پای منافع اقتصادی هم در میان است، دیگر برای آن‌ها قبحی ندارد و یک امر عادی و بدیهی تلقی می‌شود. متاسفانه اخلاق شایسته و تخصص‌گرایی در کشور مضمحل شده و از بین رفته است و مبنای انتخاب فرد شایسته ظاهر افراد بوده است. غیر از این موارد اصلاح قوانین و ساده‌سازی آن، حذف مجوزها و تبدیل فرایندهای اداری سنتی به الکترونیک، حذف مراجعات فیزیکی و برخوردهای چهره به چهره می‌تواند در کاهش فساد و رفع تبعیض موثر واقع شود. ما در اقتصاد ایران به بازنگری برای رفع تبعیض نیاز داریم. بخش بزرگی از اقتصاد کشور معاف از مالیات است و همین تبعیض زمینه تخلف و فساد را در کشور فراهم می‌کند چراکه افراد فکر می‌کنند با معافیتی که برای دیگران ایجاد شده حق آن‌ها خورده شده و باید آن را در جای دیگری احقاق کنند. این تبعیض در جامعه اقتصادی ما شکل‌های مختلفی دارد که گاه مادی و گاه شغلی است. گاهی فرد ناکارآمدی در سازمانی در مناسبات شغلی از یک فرد لایق سبقت می‌گیرد و همین به حس تبعیض اجتماعی می‌انجامد و زمینه کنش‌های غیرسالم فرد را فراهم می‌کند. زمانی که افراد تحت تبعیض قرار بگیرند به طور طبیعی تخلف را حق خودشان می‌دانند. درواقع حس تبعیض انضباط جامعه را از بین می‌برد و در فضای بی‌انضباطی افراد برای احقاق حق زائل‌شده به زعم خودشان در فضای تبعیض‌آمیز تبدیل به متخلف و سوءاستفاده‌چی می‌شوند. این تلاش‌ها فرد را با این فکر که او هم با فرایند ظلمی که حس می‌کرده مقابله به مثل کرده از نظر روحی ارضا می‌کند.

شاید اعمال اشد مجازات برای مجرمان اقتصادی برای مدت کوتاهی به جمع شدن دست و پای شهروندان عادی اما متخلف و سوءاستفاده‌چی در فضای اقتصادی کشور بینجامد اما شاه‌کلیدهای فساد با خیال راحت به کار خود ادامه می‌دهند

همیشه از آخر با فساد مبارزه کردیم

لایحه شفافیت را دریابید



حسن فروزان‌فرد
رئیس کمیسیون سلامت اداری اتاق ایران

برخوردهای قهری با خروجی سیستم‌های فاسد به این معنا که اصلاح لازم صورت گرفته به یک عدم انطباق دامن زده است. درواقع ما نیازمند اقدامات اصلاحی در مقابله با فساد هستیم نه اینکه صرفا موضوع را اصلاح و صورت مسئله را پاک کنیم. تصور کنید که خطایی از فردی سر زده است. بررسی خطای او در فرایند قضایی منجر به صدور حکم اعدام برای این شخص از ناحیه نظام قضایی می‌شود. آن فرد به حکم قاضی اعدام می‌شود اما نمی‌توان اسم این اقدام را اصلاح خطای آن شخص گذاشت. برای بهبود وضعیت کشور از نظر مبارزه با فساد به اقدامات اصلاحی نیاز داریم به این معنا که خطای سیستمی در کشور بهبود پیدا کند و به طور قطع، کاری را که قوه قضاییه در زمینه برخورد با خطاکاران اقتصادی انجام می‌دهد را نمی‌توان اقدام اصلاحی نامید. در فرایند رسیدگی و مجازات خطاکار رخنه‌های بزرگ و اندیشه حاکم بر اقتصاد که به بروز چنین اخلال‌هایی در اقتصاد کلان انجامیده و زمینه سوءاستفاده را چه در بخش خصوصی و چه در فعالان حاکمیتی و دولتی ایجاد کرده، دیده نشده است. زمانی که یک نفر در بخش خصوصی اقتصاد خطا می‌کند، به طور حتم شخصی در بخش دولتی با او همکاری کرده است. همکاری مستقیم یعنی خطاکار از بخش خصوصی رشوه‌ای به یک فرد در دولت پرداخته یا تعامل مالی در جریان بوده و به طور غیرمستقیم اشتباهات مسئولان در مدیریت کلان اقتصادی به خطای بخش خصوصی می‌انجامد. در این وضعیت مسول دولتی به طور غیرمستقیم با برهم زدن نظامات اقتصادی ایران زمینه را برای خطاکاری فراهم می‌کند اما در برخوردها همیشه معلول‌ها دیده شده‌اند.

آیا می‌توان در این بین تقصیر را گردن قانون انداخت؟ از نظر من خیر. نکته اصلی را باید در مورد مجریان قانون و تعهد آن‌ها به اجرای قانون جست‌وجو کرد. باید پرسید نقش دولت و حاکمیت را در این زمینه چقدر مهم می‌دانیم؟ آیا دولت را به عنوان مهم‌ترین نهاد حاکمیت مسئول اداره امور مربوط به مبارزه با فساد و مسئول اداره امور مربوط به شاخص‌های کلان اقتصاد می‌دانیم؟ آیا مجموعه مجلس شورای اسلامی و قوه قضاییه و دولت را به عنوان مجموع حاکمیت مسئول پیگیری شاخص‌های اقتصادی کلان کشور می‌دانیم یا نمی‌دانیم؟ باید پرسید آیا خطاهایی که به عنوان معلول خود را در فضای اقتصاد کشور بروز می‌دهد ناشی از به‌هم‌خوردگی نابهنگام و فاجعه‌آمیز شاخص‌های اقتصاد کلان نیست؟ اگراین معلول در چنین بستری حاصل شده، ما با دستگیری معلول و اعدام کردن آن هرچند براساس قانون عمل کردیم اما داستان را به پایان نرساندیم. آیا زمینه خطاکاری یک فرد را مجموعه تصمیم‌هایی که به شکل‌گیری فضای اقتصادی کشور می‌انجامد، ایجاد نکرده است؟ چند نفر از مسئولان ما در دولت، مجلس و قوه قضاییه به واسطه خطا درتصمیم‌گیری‌های اقتصادی مورد بازخواست قرار گرفته‌اند و چقدر برای اصلاح واقعی امور و عدم تکرار اقدامات نادرست تلاش کرده‌اند؟ در هر دولتی شاهد این هستیم که رئیس‌جمهور در دوره اول نرخ ارز را برای رسیدن به رأی دوره دوم با انکار تورم پایین نگه می‌دارد و در دوره دوم نرخ ارز افزایش پیدا می‌کند. این مسئله هر چند سال یک بار آسیب‌های شدیدی به طبقه متوسط ایرانی وارد می‌آورد و آن را دچار دگرگونی و آسیب می‌کند. بسیاری از بنگاه‌های تجاری و اقتصادی به دلیل تکرار این خطا به مرز ورشکستگی می‌رسند. حال اگر در چنین دورانی خطاکاری هم بروز کند و آن را مجازات کنیم آیا به سوال ما درباره مسبب اصلی گرفتاری‌های اقتصادی پاسخ داده می‌شود؟

به چه نیاز داریم؟

برای مقابله با فساد اداری به یک پلت‌فرم نیاز داریم تا مجموعه فعالیت‌های حاکمیتی که قرار است به فضای اقتصاد سالم و پویا در کشور بینجامد، روی آن سوار شود. این پلت‌فرم براساس اصل شفافیت عمل می‌کند. به یک پهنه شفاف در حوزه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، اجرا و رسیدگی در فضای اقتصادی کشور نیاز داریم تا همه‌چیز بر اساس آن ساخته شود و در این فرایند اگر با شفافیت عمل کنیم زمینه تعارض منافع هم کمتر می‌شود. نتیجه هردوی این‌ها یعنی شفافیت بیشتر و تعارض منافع کمتر، فساد کمتر در ساختار اداری و اقتصادی کشور است. ما در ایران مبارزه با فساد را از ته شروع کردیم یعنی زمانی به سراغ فساد رفتیم که به دلیل تعارض منافع گسترده و عدم شفافیت ایجاد شده است. در لایحه جامع شفافیت اما به نظر می‌رسد برای اولین بار این قطار روی ریل درست افتاده و حرکت می‌کند. ما در اتاق بازرگانی ایران و در کمیسیون سلامت

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نظارت دولتی و حاکمیتی باید به گونه‌ای در فضای اقتصادی دنبال شود که عرصه برای نظارت فعالان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای بررسی فساد و مقابله با آن کم‌هزینه‌تر، دقیق‌تر و پرثمرتر شود.**
- **تعدد سیستم‌های نظارتی به تقویت نظارت نمی‌انجامد به همین دلیل تعدد نظارت درست نیست. اگر قانون به اندازه کافی دقیق و متقن باشد، نظارت باید از جنبه عمومی دنبال شود یعنی افرادی که ذی‌نفع به شمار می‌آیند، رفتار قانونی را از مجموعه حاکمیت طلب کنند.**
- **باید پرسید آیا خطاهایی که به عنوان معلول خود را در فضای اقتصاد کشور بروز می‌دهد ناشی از به‌هم‌خوردگی نابهنگام و فاجعه‌آمیز شاخص‌های اقتصاد کلان نیست؟**
- **چند نفر از مسئولان ما در دولت، مجلس و قوه قضاییه به واسطه خطا در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مورد بازخواست قرار گرفته‌اند و چقدر برای اصلاح واقعی امور و عدم تکرار اقدامات نادرست تلاش کرده‌اند؟**
- **این انتظار از مجموعه بخش خصوصی و اتاق بازرگانی وجود دارد که به قانون شفافیت روی خوش نشان بدهند و پیگیر تصویب و اجرای درست آن باشند. در این شرایط است که دستگاه‌های حاکمیتی هم نسبت به این موضوع واکنش جدی‌تری نشان خواهند داد.**
- **ما در ایران مبارزه با فساد را از ته شروع کردیم یعنی زمانی به سراغ فساد رفتیم که به دلیل تعارض منافع گسترده و عدم شفافیت ایجاد شده است. در لایحه جامع شفافیت اما به نظر می‌رسد برای اولین بار این قطار روی ریل درست افتاده و حرکت می‌کند.**

قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی، از نظر نظم قانونی دچار مشکلاتی است که باید حل شود. من گمان می‌کنم که قسمت عمده مشکل، ناشی از این است که الفاظ و عبارات قابل تفسیری که قابل اندازه‌گیری دقیق نیستند در قانون وارد شده، و از سوی دیگر به طور کلی کاربرد صفات و قیود مبهم در متن قوانین، مقررات و احکام دادگاه‌ها ممنوع است.

اداری این مسئله را تایید و تقویت می‌کنیم و ظرف چند ماه گذشته به طور جدی شرایط لایحه را پیگیری کرده‌ایم. در ادامه علاوه بر شفافیت به قوانینی برای مدیریت تعارض منافع هم نیاز داریم. لایحه مربوط به شفافیت چند ماه پیش در بدنه دولت بررسی شده و تغییراتی اعمال شده است. اکنون دستگاه‌های مرتبط در حال آماده‌سازی قانون برای تصویب در هیئت دولت‌اند و در اتاق ایران و تهران پیگیر وضعیت این لایحه هستیم و همراهی لازم در کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری اتاق ایران و بهبود محیط کسب و کار اتاق تهران با دولت در مورد این لایحه انجام شده است. با تمرکز مناسب و کمک گرفتن از کارشناسان و تحلیل‌گران در لایحه شفافیت وارد حوزه پیشگیری شده‌ایم و اگر این لایحه بدون کوچک یا محدود شدن تصویب شود، و بلافاصله بعد از آن لایحه تعارض منافع وارد صحنه و تصویب شود دو مسئله مهم در ساماندهی نظام اقتصادی در زمینه مبارزه با فساد و ریشه‌کنی آن حل و فصل و بستر قانونی برای مقابله هرچه بیشتر با فساد فراهم شده است. اتاق بازرگانی از همه تشکل‌های مردم‌نهاد و مجامع مردمی می‌خواهد تا تصویب و اجرای این قوانین را دنبال کنند.

آینده نظارت

این مسئله را که سیستم‌های نظارتی متعدد می‌توانند یکدیگر را تضعیف کنند قبول دارم. تعدد سیستم‌های نظارتی به تقویت نظارت نمی‌انجامد به همین دلیل موافق تعدد نظارت نیستم. معتقدم که اگر قانون به اندازه کافی دقیق و متقن باشد، نظارت باید از جنبه عمومی دنبال شود یعنی افرادی که ذی‌نفع به شمار می‌آیند، رفتار قانونی را از مجموعه حاکمیت طلب کنند. از جمله این ذی‌نفعان در لایحه شفافیت می‌توان به فعالان اقتصادی، تشکل‌ها و اتاق بازرگانی، «سمن»های مختلف در حوزه اجتماعی و خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و مطبوعات اشاره کرد. به نظر می‌رسد که جایگزین کردن نظارت عمومی به نظارتی از جنس نظارت دولتی می‌تواند جامعه اقتصادی را به جایگاه بهتری برساند. نظارت دولتی و حاکمیتی باید به گونه‌ای در فضای اقتصادی دنبال شود که عرصه برای نظارت فعالان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای بررسی فساد و مقابله با آن کم‌هزینه‌تر، دقیق‌تر و پرثمرتر شود. به طور حتم حضور این فعالان به عنوان ناظر می‌تواند به ثمربخشی نظارت بینجامد تا اینکه در جامعه نظارت صرف نهادهای حاکمیتی و دولتی را مشاهده کنیم. تلاش من به عنوان یک فعال اقتصادی این است که در کنار همه نظارت‌هایی که اکنون انجام شده و باید در آینده انجام شود، بستر قانونی لازم برای شفافیت بیشتر و ساماندهی تعارض منافع را ایجاد کنم. اتاق‌های بازرگانی و فعالان بخش خصوصی که به طور مشخص در اصلاح نظام کسب‌وکار عامل موثرند باید پا به میدان نظارت بگذارند و از قوانین شفافیت و تعارض منافع مطلع شوند. این فعالان باید از مکانیزم‌های نظارتی به درستی استفاده کنند و پیگیر اجرای صحیح قوانین باشند. توقف اتاق‌های بازرگانی، فعالان اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و از همه مهم‌تر رسانه‌ها به عنوان ناظران جامعه که وظیفه پیگیری موضوع شفافیت را دارند کشور را به جایی نمی‌رساند و زمینه اثربخشی قوانین را هم از بین می‌برد. این انتظار از مجموعه بخش خصوصی و اتاق بازرگانی وجود دارد که به قانون شفافیت روی خوش نشان بدهند و پیگیر تصویب و اجرای درست آن باشند. در این شرایط است که دستگاه‌های حاکمیتی هم نسبت به این موضوع واکنش جدی‌تری نشان خواهند داد.

اثرگذاری محرومیت مالی

دستگاه نظارتی به اندازه کافی داریم



بهمن کشاورز

حقوق‌دان

به نظر می‌رسد در مورد مفاسد اقتصادی و جرائم اقتصادی، با خلأ قانونی مواجه نیستیم بلکه آنچه باعث بروز اشکال است، نقص موارد نظارتی است. به عبارت دیگر اگر نظارت‌ها به‌موقع و از جانب کسانی که مسئول این امر هستند انجام شود، مطمئنا نتیجه برخوردهای بعدی قضایی و مجازات کردن مرتکبان بهتر خواهد بود.

در مورد قوانین موجود به نظر می‌رسد آنچه که داریم حتی پیش از تحولات اخیر هم برای این برخوردها کافی بوده است اما بدیهی است به خصوص قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی، از نظر نظم قانونی دچار مشکلاتی است که باید حل شود. من گمان می‌کنم که قسمت عمده مشکل، ناشی از این است که الفاظ و عبارات قابل تفسیری که قابل اندازه‌گیری دقیق نیستند در قانون وارد شده، و از سوی دیگر به طور کلی کاربرد صفات و قیود مبهم در متن قوانین، مقررات و احکام دادگاه‌ها ممنوع است و نباید به کار برده شود. در قانونی که به آن اشاره کردم به وفور صفت یافت می‌شود، در نتیجه برخورد مقامات قضایی مختلف با مورد خاص یا دو مورد کاملا مشابه می‌تواند متفاوت باشد که این با اصول قضایی و عدالت سازگار نیست.

بر مبنای تجربیات موجود، صرف نظر از مورد جرائم اقتصادی در هیچ مورد دیگری شدت مجازات و اعدام باعث کاهش موارد جرم نشده است و در این مورد هم گمان نمی‌کنم که نتیجه مثبتی داشته باشد. آنچه که به نظر می‌رسد در این مورد مفید واقع شود، محرومیت مجرمان از نتایج مالی عملکردهایشان است که البته باید به خودشان منحصر شود و به طور بی‌احتیاطانه به دیگر اعضای خانواده و بستگانشان تسری پیدا نکند مگر اینکه ثابت شود که آن‌ها به نوعی از این موارد به طور غیرقانونی و غیرمتعارف منتفع شده‌اند.

اطمینان مفسدان اقتصادی و مجرمان اقتصادی نسبت به محرومیت از نتایج مالی کارهای بزه‌کارانه و خطاهای اقتصادی‌شان احتمالا بازدارنده‌تر از اعدام و سایر مجازات‌های سخت است. این مسئله البته تا حدی از سوی مجریان قانون دنبال می‌شود اما باید از مراجع قضایی به دقت پرسید که افرادی که مرتکب فساد اقتصادی شده‌اند تا چه اندازه از مزایای مالی اعمال خود محروم شده‌اند و این مسئله چه مزیت‌ها و پیامدهایی به دنبال داشته است. در مسیر مبارزه با فساد، ایران می‌تواند از کشورهای اسکاندیناوی یا انگلستان الگوبرداری کند. بحث ممیزی‌های مکرر و نظارت‌ها به طور دقیق در نظام‌های سالم اقتصادی دنبال شده و این مسائل از برخورد پس از ارتکاب عمل بیشتر مطرح شده است.

به نظر من دستگاه‌های نظارتی در کشور، به اندازه کافی و البته بیش از اندازه کافی هم داریم. تمام سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها، بنگاه‌ها و ادارات بخش‌هایی با عنوان حفاظت و نظارت دارند اما اثرنابخشی آن‌ها به معنی این است این دستگاه‌ها و سازمان‌ها وظایف خود را به درستی انجام نمی‌دهند. از سوی دیگر بخشی از بخش خصوصی که دغدغه اثرگذاری در مبارزه با فساد را دارد باید بداند که به تنهایی اثرگذار نخواهد بود و باید به دیگر عوامل موثر در این زمینه هم پرداخت.

صرف نظر از مورد جرائم اقتصادی در هیچ مورد دیگری شدت مجازات و اعدام باعث کاهش موارد جرم نشده است و در این مورد هم گمان نمی‌کنم که نتیجه مثبتی داشته باشد

رنج اقتصاد از فقدان نظارت کافی و شفافیت در عملکرد

اجرای بدون تبعیض قانون، انتظار افکار عمومی در مبارزه با فساد



حسین میرمحمدصادقی
حقوق‌دان

در همه سیســـتم‌های حقوقی این مســـئله که شدت مجازات به تنهایی نمی‌تواند جلوی ارتکاب جرائم را بگیرد، پذیرفته شده است. گاهی صرفا تاثیر مجازات شـــدید بالا رفتن نرخ ارتکاب یک عمل نیز هست. برای مثال اگر در رابطه با قاچاق مواد مخدر و حمل مواد مخدر مجازات افزایش پیدا کند، یعنی به جای حبس به اعدام تبدیل شود، کسی که بناست قاچاق را به نمایندگی از کارتل‌های مواد مخدر انجام دهد برای حمل مواد نسبت به زمانی که مجازات این بزه حبس است، حق‌الزحمه بیشتری می‌گیرد. بنابراین شدت مجازات در این مورد تاثیر منحصر به فردی در بازدارندگی ندارد. تجربه ما در ایران هم این مسئله را به ویژه در مورد قاچاق مواد مخدر ثابت کرده است. در هر دوران که برخوردهای سخت و سنگینی انجام می‌شد، و حتی چند هزار نفر در انتظار حکم اعدام بودند، عمل مصـــرف و توزیع مواد مخدر کاهش نیافت. بنابراین نمی‌توان تصور کرد با افزایش میزان مجازات و ســـنگین کردن آن می‌توان جلوی ارتکاب عمل را گرفت و این تشدید مجازات را جایگزین مقابله با سایر عواملی کرد که منتهی به بروز جرم می‌شود. از سوی دیگر نمی‌توان گفت که مجازات یا اشد مجازات تاثیری ندارند اما آنچه از شدت مجازات موثرتر است، حتمیت و قطعیت اجرای آن، مقابله با عوامل جرم‌زا، انجام پیشگیری به جای درمان، سرعت در محاکمه و اجرای قوانین بدون تبعیض است. در این زمینه سنگین کردن مجازات در چند مورد فایده‌ای در زمینه کاهش دایره بروز جرائم ندارد و این مسئله نه‌فقط در مورد مفاسد اقتصادی و فساد در نظام اداری بلکه برای تمام جرائم صدق می‌کند.

قوانین ما در حوزه مبارزه با فساد اداری کافی و کامل است هرچند شاید به طور مطلق درست نباشـــد. خلأهایی در قوانین کشور که به فساد مربوط است وجود دارد. از جمله آن قانون اعمال نفوذ است که ۸۵ سال قدمت دارد درحالی‌کـــه با توجه به تغییر و تحولات جامعـــه در این حوزه به نوآوری‌های قانونی بیشتری نیاز داریم. ایران همچنین به کنوانسیون مقابله با فساد سازمان ملل موسوم به مریدا هم پیوسته است اما قوانین داخلی کشور را در راستای مفاد این کنوانسیون بازنگری نکردیم. بنابراین مشکلات قانونی در کشور وجود دارد اما مســـئله این است که به اندازه همین قوانینی که برای مبارزه با فساد در کشور وجود دارد، نظارت کافی و شفافیت در عملکرد نداریم. همین شفاف نبودن به عنوان یک امر غیرقابل کتمان زمینه فساد را فراهم کرده است. از نظر من مشکل قانونی داریم اما بیش از خلأ قانون، از عدم شفافیت در عملکردها رنج می‌بریم. در فضای اقتصادی کشـــور افرادی بدون اینکه نیازی به توجیه تصمیمات خود داشـــته باشند، دارای امضای طلایی‌اند و فرایند رسیدگی به این تصمیمات در معرض قضاوت عمومی قرار نمی‌گیرد و نظارت بر آن ضعیف است تا جایی که می‌توان این مسائل را عوامل مهم‌تری از خلأهای قانونی در مبارزه با فساد در نظر گرفت.

در دوره‌هایی دستگاه قضایی کشور برخوردهایی را با مفاسد اقتصادی انجام داده که انتظار عمومی را برآورده کرده است و در مواردی این برخوردها بیش از اندازه سبک یا سنگین بوده است. نمی توان گفت تمام موارد درست یا نادرست بوده اما انتظار افکار عمومی و مردم از دستگاه قضایی این است که برخورد با مفاسد اقتصادی را به طور مداوم، یکنواخت و بدون تبعیض دنبال کند. در مورد مفاسد اقتصادی ابهامات زیادی در ذهن مردم وجود دارد و متاسفانه کسانی که این اتهامات متوجه آن‌ها بوده پاسخ‌گو نبوده‌اند و اگر بوده‌اند افکار عمومی از این پاسخ‌ها مطلع نشده است.

نکته دیگری که باید در حوزه قوانین مبارزه با فساد به آن اشاره کرد مسئله قانون مبارزه با اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور است. براساس این قانون حکم اخلال در نظام‌های پولـــی و ارزی، تولید و صادرات و دیگر فرایندهای اقتصادی افســـاد فی‌الارض و مجازات آن اعدام اســـت که من با این مسئله مخالفم. مجازات اعدام مجازات سنگینی اســـت که باید آن را برای جرائمی بـــه اجرا درآورد که عنوان خاص و تعریف‌شـــده‌ای در قانون دارد. از نظر من، نمی‌توانیم تحت عنوان کلی اخلال در نظام اقتصادی قانونی را به اجرا درآوریم که هیچ تعریف و حدود و ثغوری در آن درباره عنوان افســـاد فی‌الارض معلوم نمی‌شود و براساس آن حکم به اشد مجازات بدهیم چراکه از این جهت باید حقوق افراد را رعایت کرد. درواقع باید عنوان مجرمانه در قانون دقیق، روشن و تعریف‌شده باشد و به این دلیل که در بعضی موارد این‌گونه نیست، احکامی صادر می‌شود که مورد تایید افکار عمومی قرار نمی‌گیرد.

نمی‌توان گفت که دغدغه اصلاح قوانین مرتبط با اقتصاد و فساد اقتصادی در کشور وجود ندارد. نکته حائز اهمیت این‌که تنها مسئول مبارزه با فساد در کشور یا تصحیح و بهبود قوانین یک قوه نیست. در بعضی موارد اصلاح قوانین به دلیل حساسیت کار طول می‌کشد. برای مثال قانون تجارت متشکل از هزار و ۳۰۰ تا ۴۰۰ ماده اســـت و با توجه به این حجم از کار، به حساســـیت‌ورزی و نظارت‌های مختلف نیاز اســـت که فرایند اصلاح و تغییر را طولانی می‌کند. مشکل بعدی این است که اگر شورای نگهبان اصل هشتاد و پنجی شدن آن را نپذیرد تا اصلاح آن در کمیسیون دنبال شود، صحن مجلس تاب طرح چنین قانون بلندی را نخواهد داشت. از سوی دیگر هر سه قوه یعنی دولت، نمایندگان در مجلس و قوه قضاییه باید در طرح اصلاحات دخالت کنند. تمام این نکات به طولانی شدن فرایند اصلاح قوانین و پر کردن خلأها کمک می‌کند درحالی‌که باید تلاش کنیم فرایند اصلاح در مدت‌زمان کمتری به سرانجام برسد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نمی‌توان تصور کرد با افزایش میزان مجازات و سنگین کردن آن می‌توان جلوی ارتکاب عمل را گرفت و این تشدید مجازات را جایگزین مقابله با سایر عواملی کرد که منتهی به بروز جرم می‌شود.**
- **قوانین ما در حوزه مبارزه با فساد اداری کافی و کامل است هرچند شاید به طور مطلق درست نباشد. خلأهایی در قوانین کشور که به فساد مربوط است وجود دارد.**
- **انتظار افکار عمومی و مردم از دستگاه قضایی این است که برخورد با مفاسد اقتصادی را به طور مداوم، یکنواخت و بدون تبعیض دنبال کند.**
- **تنها مسئول مبارزه با فساد در کشور یا تصحیح و بهبود قوانین یک قوه نیست. در بعضی موارد اصلاح قوانین به دلیل حساسیت کار طول می‌کشد.**
- **از نظر من، نمی‌توانیم تحت عنوان کلی اخلال در نظام اقتصادی قانونی را به اجرا درآوریم که هیچ تعریف و حدود و ثغوری در آن درباره عنوان افساد فی‌الارض معلوم نمی‌شود و براساس آن حکم به اشد مجازات بدهیم چراکه از این جهت باید حقوق افراد را رعایت کرد.**

سرزمین طلای سفید و مروارید سیاه

استان گلستان در تولید محصولات کشاورزی استراتژیک کشور نقش پررنگی بازی می‌کند

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین

استان گلستان یکی از مناطقی در کشور است که از گذشته‌های دور به‌دلیل هم‌مرز بودن با شوروی و قرارداشتن در کنار دریای خزر، محل تجارت و بازرگانی بوده است. به همین دلیل است که گرگان دارای پنجمین اتاق بازرگانی از نظر قدمت در ایران است. همچنین گلستان در گذشته به مهد پنبه کشور معروف بوده و گرگان و گنبد از جمله شهرهایی بوده‌اند که پنبه زیادی در آنها به عمل می‌آمده است. در زمینه آبزی‌پروری و مخصوصا صید ماهیان خاویاری هم گلستان از استان‌های سرآمد کشور بوده است. بنابراین کاملا درست بوده که آن را سرزمین طلای سفید (پنبه) و مروارید سیاه (خاویار) نامیده‌اند.

واقع‌شدن ۳۷ درصد از وسعت استان گلستان در حاشیه اترک، امکان بهره‌گیری از انواع صنایع وابسته همچون پرورش ماهی و توسعه کشت زیتون، و ضرورت توسعه شهرک‌های صنعتی در مورد صنایع تبدیلی کشاورزی را بیش‌ازپیش تقویت می‌کند. ارتباط بنادر ترکمن و گمیشان از طریق راه‌آهن به دریای آزاد (خلیج فارس و دریای عمان)، می‌تواند بهترین موقعیت برای ایجاد منطقه آزاد تجاری و صنعتی در بندر ترکمن باشد که در صورت چنین اتفاقی با توجه به موقعیت خاص آب و هوایی، سرمایه‌های خارجی قابل‌ملاحظه‌ای در استان جذب خواهند شد. همچنین این استان با توجه به موقعیت آب‌وهوایی بسیار مناسب، می‌تواند با اصلاح روش‌های کشاورزی و نیز سرمایه‌گذاری برای مکانیزه کردن کشاورزی، به یکی از قطب‌های کشاورزی و تسهیلات تبدیل شود. با وجود این، سهم گلستان در تولید ناخالص داخلی کشور چندان زیاد نیست و در سال ۹۴ حدود ۲,۱ درصد تولید ناخالص داخلی ایران در استان گلستان به دست آمد.

یکی از مشکلات بزرگ استان گلستان افزایش نرخ بیکاری در آن طی سال‌های اخیر است. بر اساس اعلام استانداری گلستان، نرخ بیکاری این استان در سال ۹۲ در حدود ۱۰,۴ درصد بود که در سال گذشته به ۱۲,۱ درصد رسید. طی این چهار سال، نرخ بیکاری استان که کمتر از میانگین نرخ بیکاری کشور بود، رشد کرد و به نزدیکی نرخ میانگین کشوری رسید.



خالد نبی در استان گلستان

به عبارت دیگر، وضعیت بیکاری در این استان وخیم‌تر شد. اما تعهد اشتغال استان گلستان در سال گذشته به‌طور کامل محقق شد؛ این تعهد ۱۹ هزار و ۴۰۰ شغل بود که تا ۱۰ اسفندماه برای ۱۹ هزار و ۴۵۱ نفر شغل ایجاد و تعهد اشتغال استان ۱۰۰ درصد محقق شد. هرچند که هزار میلیارد تومان تسهیلات سهم گلستان در اشتغال فراگیر و روستایی بود و ۲۰ میلیارد تومان تسهیلات مشاغل خانگی برای ایجاد یک هزار و ۷۰۰ شغل به استان تخصیص یافت و ۱۰۰ درصد تعهد اشتغال استان محقق شد اما در نهایت بر اساس اعلام مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری گلستان در پاییز سال ۹۶ به‌اندازه ۰.۸ درصد نسبت به تابستان رشد پیدا کرد و به ۱۲.۷ درصد رسید. غیر از اشتغال، رشد اقتصادی نیز در استان گلستان افزایش داشته و از مثبت یک درصد در سال ۹۲ به مثبت ۱۲ درصد در سال ۹۴ رسیده بوده است.

با این‌که کشاورزی در استان گلستان ریشه‌دار است و تولیدات کشاورزی زیادی از این استان در سرتاسر کشور توزیع می‌شود، خدمات بیشترین سهم را در تولید ناخالص داخلی استان داشته است. طبق آمار سال ۹۴ که استانداری اعلام کرده، سهم خدمات از تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های روز ۵۸.۲ درصد بوده است. سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی استان ۲۱.۴ درصد و سهم صنعت نیز کمی بیش از ۲۰ درصد بوده است.

گندم و جنگل‌های منحصربه‌فرد

مهم‌ترین محصولات کشاورزی استان گندم، پنبه، دانه‌های روغنی، محصولات باغی، انواع تولیدات دامی، چوب‌های جنگلی و محصولات شیلاتی است. محصولات کشاورزی جو، گندم، کلزا و سیب‌زمینی از جمله محصولات استراتژیکی هستند که بخش عمده‌ای از نیازهای کل کشور را تامین می‌کنند. در سال گذشته میزان کل تولید این چهار محصول در استان گلستان یک میلیون و ۶۰۹ میلیون تن بود که از حدود ۴۷۸ هزار هکتار زمین کشاورزی به دست آمد. گندم عمده‌ترین محصول زراعتی استان بوده که هم به‌صورت آبی و هم به صورت دیم کشت می‌شود و نسبت به کل کشور از عملکرد بالایی برخوردار است. پنبه نیز از دیگر محصولاتی است که مخصوصا در سال‌های اخیر به آن توجه دوباره شده است. امسال نسبت به سال گذشته ۱۵۰۰ هکتار کشت پنبه در استان افزایش داشته و پیش‌بینی می‌شود در سال جاری ۲۰ تا ۲۲ هزار تن پنبه از سطح مزارع استان برداشت شود. قیمت پنبه وارداتی با توجه به تحولات بازار، افزایش یافته است که باعث شده پنبه کشاورزان بالاتر از قیمت تضمینی ۳۱۹۶ تومان دولتی خریداری شود.

یکی از مزیت‌های منحصربه‌فرد استان گلستان جنگل‌های آن است. جنگل‌های استان از تنوع گونه‌ای بسیار خوبی برخوردار است و در واقع، یکی از مهم‌ترین و باارزش‌ترین جنگل‌های تجاری و صنعتی کشور به شمار می‌آید؛ گونه‌های با ارزشی چون بلند مازو، راش، توسکا، افرا، ملج، نمدار و ممرز در این جنگل‌ها وجود دارند که از نظر زیست‌محیطی و اقتصادی دارای اهمیت فراوان هستند. علاوه بر این گونه‌ها، باید به گونه کمیاب سرخدار اشاره کرد که به‌صورت نسبتا خالص و انبوه در محدوده‌ای از جنگل‌های علی‌آباد وجود دارد؛ همچنین گونه زربین در جنگل‌های زرین‌گل علی‌آباد، رامیان و مینودشت، جامعه جنگلی طبیعی قابل توجهی را تشکیل می‌دهد. گونه سوزنی‌برگ سرونوش نیز یکی دیگر از گونه‌های درختی ویژه است که در جنگل‌های سورکش علی‌آباد درارتفاع ۱۶۰۰ متری رویشگاه منحصربه‌فردی را به وجود آورده است. گلستان مراتع زیادی نیز دارد که از نظر موقعیت جغرافیایی و آب‌وهوایی، می‌توان آن‌ها را به سه گروه مراتع ییلاقی، مراتع قشلاقی و مراتع میان‌بند تقسیم کرد.

اقتصاد کشاورزی گلستان با این‌که گندم و کلزای کشور را تامین می‌کند اما مشکلات مربوط به خرید تضمینی را نیز دارد. در انتهای سال گذشته، خبرگزاری مهر گزارشی از وضعیت کشاورزی استان نوشت که نشان می‌دهد مسائل خرید تضمینی اگر حل شود، دیگر مشکلات همچنان برای کشاورزان باقی است: «در سال ۹۶ هرچند وضع تولید محصولات زراعی تا حدود بسیار زیادی بسته به شرایط آب‌وهوایی مساعد بود اما در پرداخت مطالبات کشاورزان آشفته‌بازاری وجود داشت که از همان روزهای ابتدایی سال نگرانی در خصوص قرار گرفتن گلستان در آستانه بحران اقتصادی را هشدار می‌داد. امسال (۹۶) برخلاف سال گذشته وضعیت کلزاکاران روبه‌راه و نانشان در روغن بود چراکه دولت به‌جای جبران پرداخت دیرهنگام مطالبات جوکاران و کلزاکاران گلستانی در سال زراعی ۹۴-۹۵، در سال زراعی ۹۵-۹۶ در فاصله زمانی یک تا دوماهه وجوه مربوط به خرید حدود ۳۱ هزار تن جو و بیش از ۴۶ هزار تن کلزای تحویلی از کشاورزان گلستانی را پرداخت کرد. اما کام کلزاکاران گلستانی از این موضوع تا پایان سال شیرین نماند و ایجاد بازار سیاه در قیمت محصول کلزا و کمبود بذر این محصول باعث شد کشاورزان گلستانی در قطب تولید دانه‌های روغنی سرگردان تهیه بذر باشند. اوضاع گندم‌کاران گلستانی هم در سال جاری (۹۶) مساعد نبود و پرداخت دیرهنگام مطالبات دردسرهای زیادی را برای وضع معیشتی کشاورزان فراهم کرد و باعث شد در کشت پاییزه محصولات کشاورزی خلل وارد شود. در فصل برداشت محصولات کشاورزی در گلستان کلا شانس با گندم‌کاران استان یار نبود و با سوختن ۲۰۳ هکتار گندم و ۷۰ هکتار کاه حداقل هشت میلیارد ریال سرمایه گلستان دود شد.» مهر می‌نویسد اما نابسامانی در پرداخت مطالبات کشاورزان گلستانی به همین جا ختم نشد و پرداخت خسارات ناشی از سیل و سرمازدگی کشاورزان گلستانی از سرمای سال ۹۵ تا ماه‌های پایانی سال ۹۶ هم به درازا کشید. اما با وجود این، در نابسامانی پرداخت مطالبات، شرایط پرداخت تسهیلات به بخش کشاورزی به ویژه در آبیاری نوین و مکانیزاسیون، توسعه گلخانه مناسب بود و اعتبارات قابل توجهی به این بخش‌ها تزریق شد.

صنایع تبدیلی کوچک

با توجه به شرایط اقلیمی استان گلستان و رونق کشاورزی، بخش عمده‌ای از صنایع استان در قالب واحدهای صنایع تبدیلی وابسته به کشاورزی شکل گرفته‌اند، صنایعی همچون انواع کشت و صنعت، چوب، پنبه‌پاک‌کنی، آردسازی، نان صنعتی، شالی‌کوبی، شیر پاستوریزه، کارخانه‌جات ماکارونی، رب گوجه‌فرنگی، روغن‌کشی، فراورده‌های گوشتی، صنایع سلولزی، نساجی، چرم‌سازی و خشکبار. سیاست‌گذاری صنایع استان، تاکید بر کارگاه‌های صنعتی کوچک با ظرفیت کمتر از ۵۰ نفر کارگر است. با توجه به ظرفیت

۴۰ درصد خاویار ایران در نزدیکی جزیره آشوراده به‌دست می‌آید. با این‌حال، وضعیت استان در تولید خاویار بسیار افت کرده است. بنا به گفته مقامات مسئول شیلات محلی، حدود ۲۵ سال قبل ایران ۳۰۰ تن خاویار از دریای خزر برداشت می‌کرد اما این سهم استحصال و تولید خاویار اکنون به حدود یک تن کاهش پیدا کرده است



جزیره آشوراده

پس از مصوبه مهرماه ۱۳۰۹ مجلس شورای ملی مبنی بر تأسیس ۳۶ اتاق بازرگانی جدید در شهرهای بزرگ کشور، در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی اتاق تجارت گرگان به‌عنوان پنجمین اتاق تجارت کشور به ریاست حاج محمد اسماعیل ابراهیمی در شهر گرگان تشکیل شد. اعضای هیئت نمایندگان اتاق تجارت این دوره ۷ نفر بودند که عکس دسته‌جمعی تاریخی آن‌ها مربوط به سال ۱۳۱۱ است.

صنایع تبدیلی استان، می‌توان سرمایه‌گذاری‌ها را در این حوزه متمرکز کرد.

بین گزارش‌های رسمی از صنایع استان گلستان و شواهد رسانه‌ای نیز اختلاف‌هایی وجود دارد. درحالی‌که حسینقلی قوانلو، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت گلستان در سال گذشته از رشد رتبه اقتصادی صنعت استان از رتبه ۲۴ در سال ۹۳ به رتبه ۱۸ خبر داد و اعلام کرد ارزش افزوده بخش صنعتی گلستان از ۶.۹ درصد به ۱۰ درصد رسیده اما تعطیلی کارخانه نورد فولاد گلستان که تنها تولیدکننده فولاد در شمال کشور است و بیکاری ۱۰۳ کارگر آن نشان می‌دهد واحدهای صنعتی بالای ۱۰۰ نفر کارکن استان که تعداد آن‌ها محدود هم هست، شرایط خوبی ندارند. خبرگزاری مهر گزارش می‌دهد که البته تعطیلی کارخانه نورد مینودشت پایان تعطیلی کارگاه‌های تولیدی و صنعتی استان نبود و در نهایت مصوبه‌های کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید استان در مورد کارخانه آجر ماشینی آزادشهر هم کارگشا نشد و این کارگاه تولیدی هم در حالی که ۱۰۰ کارگر آن ۲۱۰ روز حقوق دریافت نکرده بودند، تعطیل شد.

معدن‌کاری در استان گلستان نیز رونق خوبی دارد. بیشتر معادن استان، معادن زغال‌سنگ، صدف کوهی، سنگ لاشه، سنگ نسوز و مواد اولیه سنگ آهن هستند. اما در سال ۹۶، صنعت معدن استان متاثر از حادثه معدن یورت در آزادشهر بود. شوک بزرگ بخش معدن گلستان تنها یک روز پس از روز کارگر در روز ۱۲ اردیبهشت سال گذشته رقم خورد و انفجار و ریزش معدن زمستان یورت جان ۴۳ معدنچی را گرفت. این کارگاه معدنی هم ماه‌ها تعطیل بود و در نهایت برای تعمیر و بازسازی معدن بازگشایی شد و ۱۰۰ کارگر به کار بازگشتند. در حوزه استخراج موضوع دیگر که در دستور کار قرار گرفت، اکتشاف نفت و گاز در شمال استان بود که پرونده آن تعیین تکلیف نشد.

در زمینه صنعت حمل‌ونقل باید گفت که استان گلستان در مسیر ترانزیت کالا و گذرگاه جمهوری‌های آسیای میانه و کشورهای اطراف دریای خزر قرار دارد. شبکه راه‌آهن سراسری، ارتباط این استان را از طریق بندر ترکمن و بندر گز با خلیج فارس و دریای عمان برقرار می‌کند. این مسیر، جمهوری‌های واقع در شمال کشور را از طریق پایانه‌های صادراتی گرگان و گنبد به دریای آزاد (خلیج فارس و دریای عمان) متصل می‌کند.

هرچند سال گذشته اوضاع صادراتی استان به‌ویژه در صادرات تولیدات غیرنفتی اوضاع مناسبی نبود و گلستان کاهش حجم صادرات را تجربه کرد اما ورود نخستین قطار کانتینری از مرز اینچه برون، کلنگ‌زنی چهارمین کارخانه تولید ید در استان، پرداخت بیش از ۶۵۰ میلیارد تومان تسهیلات رونق تولید و تسهیلات ۳۰ میلیارد تومانی نوسازی و بازسازی واحدهای تولیدی و صنعتی و رفع موانع ایجاد خط عریض در اینچه برون ازجمله تلاش‌هایی بود که در حوزه صنعت، معدن و تجارت استان در سال گذشته انجام شد.

با تغییر استاندار گلستان در مهرماه سال گذشته، رفع موانع ایجاد بندر خشک اینچه برون و راه‌آهن گرگان- مشهد در دستور کار استان قرار گرفت. با این‌حال، سال گذشته پروژه پتروشیمی گلستان که در یک دهه گذشته وعده‌های بی‌شماری را در پرونده خود دارد و معاون سیاسی و امنیتی گلستان هم در روزهای آغازین سال قبل وعده تعیین تکلیف آن را داده بود تا پایان سال تعیین تکلیف نشد و این پروژه با ۹۷ هزار سهامدار که قرار بود به‌عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین پروژه صنعتی گلستان را به عسلویه شمال تبدیل کند، بلاتکلیف مانده است.

الماسی به نام آشوراده

حیات و اکوسیستم خلیج گرگان از طریق ارتباط هیدرولوژیک خلیج گرگان با دریای خزر به‌وسیله دهانه اصلی منطقه بندرترکمن، آشوراده و تنظیم آب رودخانه‌های قره سو، گرگو و گرگان‌رود در استان گلستان محقق می‌شود. بیلان آبی خلیج گرگان منفی است و تنظیم دبی آب رودخانه‌های استان گلستان وابسته به ارتباط آبی با دریای خزر است. پروژه گردشگری آشوراده را که از آن به عنوان کلید توسعه استان نام برده می‌شود شاید بتوان خوش‌شانس‌ترین پروژه استان در سال ۹۶ نامید چراکه پس از سال‌ها حاشیه‌های محیط‌زیستی این پروژه پایان یافت و محیط‌زیست مجوز اجرای طرح طبیعت گردی آشوراده را رسما به استان ابلاغ کرد.

آشوراده، دهی در مرکز شبه‌جزیره میانکاله در شهرستان بندرترکمن، استان گلستان است. آشوراده تنها جزیره ایرانی دریای خزر است. این جزیره در سده‌های گذشته در پی عملکرد و فعالیت گروه‌های انسانی با حفر کانال از توده اصلی خشکی خود (شبه‌جزیره میانکاله) جدا افتاده‌است. آشوراده در سال ۱۳۵۴ جزو نخستین مناطق زیست‌کره معرفی و ثبت شد. در همین حال، در کنوانسیون جهانی رامسر در زمره تالاب‌های مهم دنیا قرار گرفت و سومین اهمیت این منطقه عضویت آن در پناهگاه حیات وحش است که در تمامی ایام سال میزبان انواع پرندگان است. این جزیره تا سال‌های پیش با امکاناتی همچون پاسگاه ژاندارمری، شرکت تعاونی روستایی، مدرسه راهنمایی، مغازه، مسجد و حسینیه بیش از هزار نفر سکنه داشت که به مشاغل دامداری،

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی گرگان



علی‌محمد چوپانی
رئیس



امیر یوسفی
نایب‌رئیس



ارزاجان شمالی
نایب‌رئیس



محمدجعفر راییجی
خزانه‌دار



علی صفرنژاد
دبیر و عضو هیئت‌رئیسه



محمدعلی افضلی



حمید دامغانی



فرخ قبادی



رحمان قره‌باش



امیر عابدی



رضا مبصری



هوشنگ آخوندی



عبدالحلیم ماهری



حاج محمد زاودی



محمود خاری

کارگری، پیشـــه‌وری و ماهی‌گیری مشغول بودند اما در سال ۱۳۷۲ به‌علت بالاآمدن ســـطح آب دریای خزر و رخ دادن سیل مردم جزیره آن‌جا را ترک کردند و هم‌اکنون تنها کارمندان شیلات در آن ساکن هستند.

۴۰ درصد خاویار ایران در نزدیکی این جزیره به دست می‌آید. با این‌حال، وضعیت اســـتان در تولید خاویار بسیار افت کرده است. بنا به گفته مقامات مســـئول شیلات محلی، حدود ۲۵ سال قبل ایران ۳۰۰ تن خاویار از دریای خزر برداشت می‌کرد اما این سهم استحصال و تولید خاویار اکنون به حدود یک تن کاهش پیدا کرده است. یکی از دلایلی که ایران در امر پرورش ماهیان خاویاری هنوز به جایگاه قبلی خود در جهان برنگشـــته آسیب شدید ذخایر ماهیان خاویاری کل دریای خزر و ورود با تأخیر آن در صنعت پرورش ماهیان خاویاری است.

پنجمین اتاق کشور

اتاق بازرگانی استان گلستان (گرگان) از سابقه رسمی ۸۷ ساله برخوردار اســـت و قبل از اطلاق نام اتاق بازرگانی، در اوایل تأســـیس به اتاق تجارت استرآباد معروف بوده است. بخش عمده مبادلات تجاری ناحیه گرگان و دشت با کشور روسیه تزاری و کشورهای مشترک‌المنافع آسیای میانه فعلی صورت می‌گرفته است. روسیه تنها کشور اروپایی مجاور و همسایه شمالی ایران در دریای خزر، ضمن تولید برخی کالاها، بازار مصرفی مناســـبی برای کالاهای ایران بوده و به همیـــن دلیل، بازرگانان این ناحیه بخش عمده فعالیت‌های تجاری خود را با این کشور انجام می‌دادند.

تجار و بازرگانان اســـتان گلســـتان به‌خاطر موقعیت خاص جغرافیایی و هم‌جواری با کشور روسیه تزاری از دیرباز از طریق زمینی و دریایی با کشور روسیه دارای روابط تجاری بوده‌اند و انواع کالاها با این کشور مبادله می‌شده است. به‌دلیل موقعیت خاص جغرافیایی این استان از گذشته، روسیه تزاری در شهر گرگان در یک زمین سه هکتاری کنسولگری تأسیس کرد که پس از روی کار آمدن حکومت بلشویکی و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، تعطیل شد. علاوه بر آن، کشور روسیه در شهر گرگان به‌منظور خرید کالاهای مورد نیاز دارای اداره بازرگانی بوده اســـت. طبق بررســـی‌های مرکز پژوهش‌های اقتصادی اتاق بازرگانی گرگان که از طریق مصاحبه با فرزندان و نوادگان تجار قدیم این ناحیه به عمل آمده، تجارت خارجی این ناحیه عمدتا از مسیر دریایی و ارتباط تجاری بندر گز با بنادر بادکوبه (باکو) و هشترخان (آستراخان) صورت می‌گرفته و قرائن نشان می‌دهد که به‌منظور سازماندهی و تسهیل امور تجارت خارجی در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی، در سال ۱۳۰۵ نخستین اتاق تجارت این ناحیه به نام «اتاق تجارت استرآباد» در بندر گز تأسیس شد که پس از روی کار آمدن حکومت بلشویکی و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی و محدودکردن روابط تجاری خصوصی با دنیای خارج، مبادلات تجاری منطقه با روسیه رو به کاهش نهاد و اتاق تجارت استرآباد به‌تدریج تعطیل شد.

در این دوره، کالاهای صادرشده توسط بازرگانان این ناحیه شامل پنبه، پشـــم، زیره، خاویار، خشکبار، برنج، چای، پوست، انار، ادویه‌جات و کالاهای وارداتی شـــامل قند، نفت ســـفید، قماش، چینی، بلورجات، سماور و برخی ابزارآلات و ماشین‌آلات بوده است.

در اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوره پهلوی، مبادی ورودی و خروجی کالا از ناحیه گرگان و گنبد را بنادر خواجه نفس، بندر گز و بندر ترکمن تشکیل می‌دادند و بازرگانان این ناحیه مال‌التجاره خود را از طریق بنادر کراسنوباسک (ترکمن‌باشی)، آستراخان و باکو به کشور روسیه ارسال می‌کردند.

پس از مصوبه مهرماه ۱۳۰۹ مجلس شـــورای ملی مبنی بر تأسیس ۳۶ اتاق بازرگانی جدید در شهرهای بزرگ کشور، در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی اتاق تجارت گرگان به‌عنوان پنجمین اتاق تجارت کشور به ریاست حاج محمد اسماعیل ابراهیمی در شهر گرگان تشکیل شد. اعضای هیئت نمایندگان اتاق تجارت این دوره ۷ نفر بودند که عکس دســـته‌جمعی تاریخی آن‌ها مربوط به ســـال ۱۳۱۱ اســـت. ازجمله عوامل موثر در تشکیل اتاق تجارت گرگان توسعه کشت پنبه و ســـازماندهی صادرات پنبه به کشورهای خارجی بوده که متأسفانه در زمان پهلوی اول با وضع قانون انحصار تجارت و دولتی شدن تجارت خارجی ایران، اتاق تجارت گرگان نیز نظیر سایر اتاق‌ها به حالت تعلیق درآمـــد. پس از کناررفتن پهلوی اول و لغو انحصار تجارت خارجی و تولید و صادرات مرغوب‌ترین نوع خاویار جهان و همچنین توسعه سطح کشت پنبه و صادرات پنبه مرغوب ناحیه گرگان و گنبد به حدود ۲۰ کشـــور خارجی و ارزآوری ســـالیانه ناشی از صادرات پنبه به میزان ۱۰۰ میلیون دلار و اشتهار ناحیـــه گرگان و گنبد به بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین مرکز تولید پنبه و خاویار مرغوب ایران و جهان (ســـرزمین طلای سفید و مروارید سیاه)، متأسفانه تا سال ۱۳۵۴ اتاق بازرگانی گرگان تعطیل بود و صادرکنندگان کالا، امور تجارت خارجی خود را از طریق اتاق بازرگانی تهران یا ایران انجام می‌دادند.

از شـــهریور ۱۳۲۰ به بعد، در دوره پهلوی دوم تا ســـال ۱۳۵۴ گرگان فاقد اتاق بازرگانی بود که در سال ۱۳۵۴ با انجام انتخابات هیئت نمایندگان، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن گرگان تشکیل شد و فعالیت خود را در دوره چهارساله ۵۷-۱۳۵۴ سپری کرد. در سال ۱۳۵۴ اتاق تجارت گرگان به اتاق بازرگانی، صنایع و معادن گرگان و دشت تغییر نام داد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و اتمام دوره چهارساله ۵۷-۱۳۵۴، به‌دلیل برگزار نشدن انتخابات دوره بعدی، طبق دستورالعمل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، شورای سه‌نفره موقت (شامل رئیس، نایب‌رئیس و خزانه‌دار) اتاق بازرگانی، صنایع و معادن گرگان را اداره می‌کردند. در شهریورماه ۱۳۵۹، بـــا تغییراتی که در قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران به عمل آمد، انتخابات اولین دوره اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن سراسر کشور با ترکیب جدیـــد (۷ نفر از بخش خصوصی دارندگان کارت بازرگانی و ۵ نفر از بخش دولتی و در واقع نصف به‌علاوه یک توسط بخش خصوصی و نصف منهای یک توسط بخش دولتی) انجام شد و هیئت نمایندگان اتاق گرگان از ۹ نفر به ۱۲ نفر افزایش یافت و از سال ۱۳۶۰ فعالیت خود را شروع کرد.

دوره اول اتاق بازرگانی، صنایع و معادن گرگان بعد از انقلاب طی سال‌های ۶۳-۱۳۶۰ بـــود و نمایندگان بخش خصوصی از دارندگان کارت بازرگانی و نمایندگان بخش دولتی در اســـتان‌ها با احکام ادارات کل مربوطه انتخاب و تعیین شدند. باتوجه به این‌که در این دوره ناحیه گرگان و گنبد جزو استان مازندران بوده، اتاق بازرگانی، صنایع و معادن گرگان و دشـــت به‌عنوان تنها اتاق بازرگانی استان مازندران، برای متقاضیان ناحیه گرگان و گنبد و تمامی شـــهرهای استان مازندران و حتی بخشی از استان سمنان کارت عضویت و بازرگانی صادر می‌کرد و عملیات تجاری این مناطق را پوشش می‌داد.

مدت زمان دوره اول اتاق بازرگانی، صنایع و معادن گرگان (بعد از پیروزی انقلاب) به مدت چهار ســـال (۶۳-۱۳۶۰) در سال ۱۳۶۳ به اتمام رسیده و به‌دلیل اعلام نشـــدن تاریخ انتخابات دوره بعدی، ادارات کل دولتی اســـتان مازندران نسبت به تجدید یا تمدید احکام نمایندگان خود نیز اقدام نکردند و به این ترتیب، به‌خاطر تجدید نشدن انتخابات دوره بعد تا سال ۱۳۶۹، اتاق توســـط بخش خصوصی و با حضور رئیس، نایب‌رئیس و خزانه‌دار به‌صورت موقت اداره شـــد. اداره اتاق بازرگانی، صنایع و معادن گرگان و دشت توسط هیئت سه‌نفری به‌مدت شش در دوره ۶۹-۱۳۶۳ ادامه یافت و در سال ۱۳۶۹ انتخابات دومین دوره هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن گرگان با همان ترکیب ۷ نفر از بخش خصوصی و ۵ نفر از بخش دولتی و جمعا ۱۲ نفر انجام شد و از آن پس نیز انتخابات اتاق گرگان به‌طور مرتب برگزار شده است.

با توجه به شرایط اقلیمی استان گلستان و رونق کشاورزی، بخش عمده‌ای از صنایع استان در قالب واحدهای صنایع تبدیلی‌وابسته به کشاورزی شکل گرفته‌اند، صنایعی همچون انواع کشت و صنعت، چوب، پنبه‌پاک‌کنی، آردسازی، نان صنعتی، شالی‌کوبی، شیر پاستوریزه، کارخانه‌جات ماکارونی، رب گوجه‌فرنگی، روغن‌کشی، فراورده‌های گوشتی، صنایع سلولزی، نساجی، چرم‌سازی و خشکبار

[این صفحه‌ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی‌سازی مرور می‌کند.]



کپنهاگ، پایتخت دانمارک

تجربه خصوصی‌سازی در دانمارک

مورد عجیب دولت رفاه و سرمایه‌داری

خصوصی‌سازی در دانمارک چطور شروع شد و به کجا رسید؟

فرزانه سالمی

خبرنگار حوزه خصوصی‌سازی

چرا باید خواند:
خصوصی‌سازی در دانمارک تجربه متفاوتی بوده چون وجود دولت رفاه به معنی این است که همه‌چیز باید به سود عموم تمام شود. بخوانید تا با این تجربه آشنا شوید.

دانمارک کشور پیشرفته‌ای است که به داشتن دولت رفاه و نظام نیمه سوسیالیستی شهرت دارد. با این وجود، شرکت‌های خصوصی را در دانمارک به صورت عامدانه و گسترده ملی نکرده‌اند و تعداد کسب و کارهایی نیز که در دانمارک مشخصا به عنوان شرکت‌های تحت کنترل دولت تاسیس شده باشند، اندک است. دانمارک به مسئله ساختار متغیر بازار در دهه‌های اخیر توجه دارد و سیاست‌هایی مثل خصوصی‌سازی را بر این مبنا دنبال می‌کند.

مسئله خصوصی‌سازی معمولا در دانمارک چندان خبرساز نمی‌شود، هرچند که در سال ۲۰۱۶ مسئله واگذاری بخشی از سهام شرکت انرژی دونگ به گروه آمریکایی گلدمن ساکز باعث ناراحتی‌هایی شد. دولت دانمارک از سال ۲۰۱۴ به فکر عرضه سهام دونگ افتاده بود و در زمان عرضه، سهم دولت از دارایی‌های شرکت دونگ ۵۸.۸ درصد بود. پس از واگذاری، این سهم به ۵۰.۴ درصد رسید.

به صورت اصولی از سال ۲۰۰۸ تاکنون تنها سه مورد خصوصی‌سازی (یکی در حوزه انرژی و دو تا در حوزه دارو و سلامت) در دانمارک رخ داده است و همواره هم نظر پارلمان باید در مورد خصوصی‌سازی‌ها مورد توجه قرار بگیرد. یعنی اول باید مسئله تطابق با مقررات اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار بگیرد و سپس هم کمیته مالی پارلمان باید هر مورد را تایید کند. اما پروسه ثابتی برای همه خصوصی‌سازی‌ها وجود ندارد و هر مورد با توجه به ویژگی‌های خودش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بر اساس شاخص‌های اصلی آزادی اقتصادی، دانمارک یک کشور تیپیکال غربی به شمار می‌آید. بخش عمومی در این کشور بزرگ است و رتبه آزادی اقتصادی در آن در حوزه‌های مختلفی بالا است. این حوزه‌ها شامل مالکیت، آزادی تجارت و فاینانس هم می‌شوند. دانمارک درواقع یک دولت رفاه بزرگ است که سرمایه‌داری در آن مورد توجه است و به صورت جدی دنبال می‌شود.

بر این اساس، دانمارک به سمت یک اقتصاد بسیار لیبرال پیش رفته است. بخشی از این فرآیند ناشی از افزایش آزادی حرکت

سرمایه به شـــکل بین‌المللی و وقوع تنظیم‌زدایی‌های دیگر است که خصوصی‌سازی و برون‌سپاری هم جزو آنها به شمار می‌آیند. اینجا ابتدا با سابقه تاریخی مالکیت خصوصی و دولتی در دانمارک آشنا می‌شویم، سپس سیاست‌گذاری‌ها در مورد خصوصی‌سازی در دانمارک را بررسی می‌کنیم و بعد به مواردی از خصوصی‌سازی در دانمارک می‌پردازیم.

توسعه نظام اقتصادی دانمارک

دانمارک به نوعی با کشورهای غربی دیگر متفاوت است اما به آنها شـــباهت هم دارد. در این کشـــور یک دولت رفاه نسبتا بزرگ با نظام شبه‌سرمایه‌داری تلفیق شده است. مناسب است که ابتدا ببینیم این نظام از کجا منشأ گرفته و سپس به بررسی روندهای امروزی آن بپردازیم.

اصولا وجود یک دولت رفاه بزرگ به معنای وجود محدودیت‌هایی در سرمایه‌داری و کاهش مشوق‌هاست. بالا بردن بهره‌وری نیز ملزوماتی را می‌طلبد که ممکن است با چنین شرایطی در تضاد قرار بگیرد. نکته دیگر این است که در بسیاری از کشورها، طبقه نخبه طبقه محدودی است و این مسئله باعث ایجاد موانعی سر راه توزیع قدرت و تجارت آزاد می‌شود. در مورد دانمارک هم لازم است که جنبه‌های مختلفی از قضیه به شکل تاریخی بررسی شود.

اول اینکه دانمارک در فاصله سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۰۱ میلادی به شدت و از تمام جنبه‌ها لیبرال بود. در این دوران، یک جدل طولانی بر سر قانون اساسی باعث فلج‌شدن تصمیم‌گیری‌های سیاسی شده بود اما در همین دوران، بخش مالی در میانه فلج سیاسی توسعه پیدا کرد و کامـــلا هم خصوصی بود؛ هرچند که نهادهای تعاونی مثل بانک‌های سپرده سرمایه‌گذاری و صندوق‌های وام اهمیت زیادی داشتند. بخش تعاونی به تدریج بزرگ شـــد. و توسعه پیدا کرد و ولی در همین میان، سهم بخش عمومی ثابت و حدود ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی مانده بود و حتی تا اواخر دهه ۱۹۶۰ هم این سهم کمتر از متوسط سازمان همکاری اقتصادی و توســـعه بود. بنابراین، دولت رفاه دانمارک در دهه ۱۹۲۰ از نقطه‌ای بسیار پایین شروع به کار کرد.

دوم اینکـــه تا ســـال ۱۹۵۰، صـــادرات دانمارک اکثرا کشـــاورزی بود و فرآیندش در بخش تعاونی کشـــاورزان طی می‌شـــد. برای آن‌که دسترسی‌یافتن به بازارهای صادرات برای کالاهای کشاورزی فراهم شود، تعرفه روی سایر تولیدات پایین بود. همچنین کسب و کار قدیمی تجارت و محموله‌رســـانی در دانمارک به شـــدت با تجارت آزاد جور بود و کار خودش را می‌کرد.

سـوم اینکه صنعت در دانمارک در فاصله بین سال‌های ۱۸۱۸ تا ۱۹۱۴ -که به عصر لیبرال شـــهرت دارد- بـــدون حمایت یا حفاظت دولتی توسعه یافت و پایگاه حمایتی خاصی نداشت. البته اینجا بیشتر صنایع سبک و خانگی مطرح بود اما به تدریج پای بازارهای جهانی هم به میان آمد؛ هرچند که هیچ شـــرکتی به وضعیت غالب و انحصاری نمی‌رســـید. بزرگ‌ترین شرکت دانمارک از دهه ۱۹۳۰ به بعد، شرکت بزرگ محموله‌بری و تجاری مرسک بوده که فعالیت زیادی هم در خارج از دانمارک داشته و دارد. از آنجا که حمایت دولتی خاصی در دانمارک از صنایع یادشده صورت نگرفته بود، سوسیالیست‌ها نیز در این کشور برای انتقاد از این روند و اعمال نفوذ در آن دچار مشـــکلات زیادی بوده‌اند و جدال‌ها در این خصوص در عرصه سیاسی دانمارک نسبتا کم بوده است.

بزرگ‌ترین موارد خصوصی‌سازی در دانمارک توسط دولت‌هایی از جناح چپ میانه صورت گرفت و بنابراین با مقاومت شدیدی مواجه نشد

دولت رفاه و مصالحه بزرگ

اینکه در عرصه سیاسی دانمارک در دوران پیش از خصوصی‌سازی و پس از آن چه شـــرایطی برقرار بوده، به درک واکنش‌ها نسبت به آن کمک می‌کند. واقعیت این اســـت که حزب سوسیال دموکراتیک در فاصله ســـال‌های ۱۹۲۴ تا ۲۰۰۱ بزرگ‌ترین حزب سیاسی دانمارک بود اما به رغم چندپاره‌بودن جناح چپ، همچنان قادر به رســـیدن به اکثریت نشده بود. این مسئله باعث شد احزاب کوچک میانه - از جمله حزب رادیکال- در عرصه سیاست دانمارک جا پیدا کنند. احزاب میانه با سوسیالیســـم میانه خوبی نداشتند اما از دولت رفاه به خاطر وظایف اجتماعی‌اش استقبال می‌کردند. این وضعیت باعث ایجاد یک مصالحه بزرگ شـــد: جناح چپ توانســـت دولت رفاه را به دست بیاورد و جناح راســـت توانست سرمایه‌داری مقرراتی را برقرار کند. نظرسنجی‌ها طی سال‌های مختلف نشان داده که این مصالحه چقدر روی اقتصاد دانمارک تاثیر گذاشـــت. این در حالی بود که اصولا از دهه ۱۹۳۰ به بعد، سنت رسیدن به توافقی میانه و حل مشکلات از این راه به روند غالب در مورد مسائل اساسی در دانمارک بدل شده بود.

اما اینجا یک مورد مهم وجود داشت که با سایر شرایط همخوان نبود: مسئله صنایع سنگین قدیمی که داشتند روزهای سختی را نیز پشت سر می‌گذاشتند. مهم‌ترین این صنایع، کارگاه‌های کشتی‌سازی بودند که در دانمارک به وفور یافت می‌شدند. دولت یارانه‌هایی به آنها ارائه می‌داد اما هیچ‌گاه کنترل امور را به دســـت نگرفته بود. درنتیجه وقتی که این کارگاه‌ها دچار مشکلات اساسی شدند، چاره‌ای جز تعطیلی آنها وجود نداشت و فقط برخی از آنها به فعالیت خود ادامه دادند.

مورد خاص: شرکت‌های دارنده مجوز مخصوص

دو صنعت خصوصی عمده در دانمارک وجود داشـــت که با مجوز عمومی بسیار سودآور فعالیت می‌کردند و توانسته بودند بدون فشار یا بحث سیاسی خاصی، ســـود انحصاری آن را برای خودشان نگه دارند. یکی از آنها یک شـــرکت نوشـــیدنی بود که تا ســـال ۱۹۷۳ به شکل مونوپولی عمل می‌کرد تا اینکه در آن سال جلوی انحصارش گرفته شد و مالیات‌های بزرگی هم به آن تعلق گرفت. این شرکت درنهایت به یک شرکت مونوپولی مشابه در سوئد فروخته شد.

یک مورد دیگر هم این بود: از سال ۱۹۳۳ به بعد، گروهی از کشاورزان به همراه شرکت شکر دانمارک (که بعدا به بخشی از هلدینگ دانیسکو بدل شد) یک سیستم پرسود برای خود داشتند که قانونی هم به شمار می‌آمد اما بعدا تحت لوای مقررات اتحادیه اروپا تغییر کرد. این سیستم،



گرین‌لند

مسئله خصوصی‌سازی معمولا در دانمارک چندان خبرساز نمی‌شود، هرچند که در سال ۲۰۱۶ واگذاری بخشی از سهام شرکت انرژی دونگ به گلدمن ساکز باعث ناراحتی‌هایی شد.

مصرف‌کننـــدگان را وادار می‌کرد که شـــکر را به قیمت دوبرابر قیمت بازارهای جهانی بخرند. شـــرکت شکر و کشاورزان بر اساس سیستمی که داشـــتند تقریبا ۱۵۰ میلیون یورو درآمد (ناشی از تفاوت قیمت) را به آسانی بین خود تقسیم می‌کردند. داروخانه‌های دانمارک هم مجوز این را داشتند که با سیستم مشابهی فعالیت کنند. این سیستم بسته با شماری از داروخانه‌های خاص اداره می‌شد و لابی قدرتمندی داشت اما بعدا تحت پروسه آزادسازی قرار گرفت.

مورد بعدی، شرکت خطوط هوایی ساس بود که به صورت مشترک در مالکیت دانمارک، نروژ و سوئد قرار داشت. این خطوط هوایی تحت یک سیستم مجوز مسیری مثل سایر خطوط هوایی ملی عمل می‌کرد و درآمد بالایی داشت. اما این روند بعدا تغییر کرد چون قوانین اتحادیه اروپا، آزادسازی آن را الزامی می‌کرد. نتیجه این شد که ساختار شرکتی ساس تحت محدودیت‌های بودجه‌ای قرار بگیرد و حتی وادار به کاهش هزینه تا پنجاه درصد بشود.

مورد بعدی به حوزه گاز طبیعی مربوط می‌شود. در اوایل دهه ۱۹۷۰، گاز طبیعی و نفت در قلمرو دانمارک در دریای شمال یافت شد. اکتشاف و تولیـــد این منابع، خصوصی بود اما بعدا اکثریت پارلمان در دانمارک به این نتیجه رســـید که نفت و گاز باید به شـــکلی مورد استفاده قرار بگیرد که این کشور را در حوزه انرژی خودکفا کند. با این هدف، شش شـــرکت دولتی در سال ۱۹۷۲ طبق قانون تاسیس شدند. بزرگ‌ترین آنها، شـــرکت دونگ بود که کار ساخت و ساز را به هزینه پنج میلیارد یورویی به عهده داشت. همچنین شبکه توزیع محلی و فروش به پنج شرکت منطقه‌ای واگذار شد. تصمیم به تاسیس این شرکت‌ها مبتنی بر این نکته بود که پارلمان می‌خواست تصمیمی را که در مورد صنعت گاز طبیعی و نفت گرفته عملی کند و آن را به یک عامل تولیدی مهم برای کشور بدل کند. بر این اساس، دولت این کشور یارانه بزرگی را که برای اجرایی‌کردن چنین پروژه‌های عظیمی لازم بود به شکل مالیات مخفی (به نام هزینه‌های حفظ محیط زیست) از مردم می‌گرفت.

مورد بعدی نیز به شـــرکت‌های دولتی برمی‌گشـــت که مجتمع‌های تونلی و پل‌های بزرگ را در دانمارک اداره می‌کردند. یکی از آنها پل بزرگ کمربندی به طول ۲۲ کیلومتر بود که بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۴ بین جزایر فونن و زیلند ســـاخته شـــد و دیگری هم پل اورسوند بود که بین ســـال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ بین زیلند و جنوب سوئد ساخته شد. پل اول از لحاظ تجاری موفق بود ولی دومی این‌طور نبود و هماهنگی‌هایی برای تخصیص یارانه به آن صورت گرفت. یک پل بزرگ دیگر برای اتصال زیلند به آلمان هم بعدا به شکل مشابهی مورد توجه قرار گرفت.

ماجراهای بخش عمومی در دانمارک

بین ســـال‌های ۱۹۵۸ تـــا ۱۹۷۳، بخـــش عمومی دانمـــارک از فراهم‌آورنـــده ۲۳ درصد از تولید ناخالص داخلـــی به فراهم‌آورنده ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور رسید؛ یعنی ظرف پانزده سال به میزان ۲۷ درصد رشد کرد. این گسترش بسیار راحت صورت گرفت و وقتی که توسط مالیات‌ها تامین هزینه شد، دوره‌ای از رشد سریع را نیز به همراه آورد. این باعث ایجاد دولت رفاه شد اما بحران نسبتا بزرگی را نیز به وجود آورد چون سهم بخش عمومی نباید از حدی بالاتر می‌رفت. تصمیم‌گیرندگان مســـئول در دانمارک می‌دانستند که رقابت‌پذیری اهمیت زیادی دارد و بنابراین مهم است که سهم بخش عمومی کنترل شود و اجازه داده نشود که سطح آن از سطح اتحادیه اروپا و سایر شرکای اصلی تجاری خیلی بالاتر برود. درواقع موقعیتی دوگانه پیش آمده بود. از یک سو هزینه‌های عمومی در حال افزایش بود و از سوی دیگر، فشارها برای کاهش آن هم بالا رفته بود.

در این میان، خصوصی‌ســـازی برخی شرکت‌های معمولی دولتی - به خصوص شـــرکت تلفن تله‌دانمارک- باعث تولید درآمد برای بخش عمومی شد و برون‌ســـپاری برخی فعالیت‌ها نیز باعث شد هزینه‌ها تا حدی کاهش پیدا کنند. این کاهش هزینه‌ها به اســـتدلالی قوی برای خصوصی‌سازی بیشتر در دانمارک بدل شد.

داستان خصوصی‌ســـازی در دانمارک عملا تا حدی شبیه به سایر کشـــورهای اتحادیه اروپا است و نشانه‌هایی نیز وجود دارد که حاکی از تاثیر فشارهای اتحادیه اروپا روی تصمیم‌گیری‌ها در مورد دانمارک بوده است. البته ممکن است روح زمانه (زایت‌گایست) جهانی نیز که به شدت مبتنی بر آزادسازی بود، روی این شرایط تاثیر گذاشته باشد.

خصوصی‌سازی و سیاست‌های احزاب

اکثر اقتصاددانان مســـئله رقابت را به عنوان کلید بهره‌وری در نظر می‌گیرند و بنابراین، پرسش‌ها در رابطه با هر مورد خصوصی‌سازی این است که این مورد چطور روی رقابت‌پذیری تاثیر می‌گذارد. این وضعیت در دانمارک چندان پیچیده نشـــد و علتش هم واضح بود: بزرگ‌ترین موارد خصوصی‌سازی در دانمارک توسط دولت‌هایی از جناح چپ میانه صورت گرفت و بنابراین با مقاومت شدیدی مواجه نشد. همچنین افکار عمومی دانمارک به مسئله مالکیت خصوصی روی خوش نشان می‌دادند و آن را مطابق با ارزش‌های خود می‌دانستند. این مسئله نیز باعث شد خصوصی‌سازی به جایی برای جدال سیاسی بدل نشود.

در عین حال، اکثر خصوصی‌سازی‌ها در دانمارک تحت دولت پول نیروپ راسموسن انجام گرفت که متعلق به جناح چپ میانه بود. علل انجام خصوصی‌ســـازی نیز ظاهرا اکثرا مالی بودند. شرکت تله‌دانمارک و شرکت فرودگاه‌های کپنهاگ شرکت‌هایی در کنترل دولت به شمار می‌رفتند و عرضه آنها توسط دولت چپ میانه به این معنی بود که نه احزاب جناح راست و نه اتحادیه‌های کارگری تلاش خاصی برای مقابله با آن انجام نمی‌دادند. درنتیجه، قســـمت اعظم فضای رسانه‌ای که به فروش شرکت تلفن تله‌دانمارک اختصاص داده شد، به مسئله قیمت بالای عرضه مربوط می‌شد و نه چیز دیگر. البته در دانمارک دولت‌هایی از جناح‌های دیگر از جمله حزب ائتلافی لیبرال- محافظه‌کار هم تلاش کرده‌اند که خصوصی‌سازی‌های بیشتری انجام بدهند ولی این کار بیشتر محدود به حوزه صنایع شبکه‌ای بوده است.



کشتی‌رانی مرسک احتمالا آشناترین اسمی است که از دانمارک شنیده‌اید.

در دانمارک باید اول مسئله تطابق هر مورد خصوصی‌سازی با مقررات اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار بگیرد و سپس هم کمیته مالی پارلمان باید آن را تایید کند

خصوصی‌سازی‌های کمی شک‌برانگیز

در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۲، دولت دانمارک به صورت رسمی ۲۷ بار خصوصی‌سازی انجام داد. دوازده مورد از آنها معمولی و بی‌مشکل به نظر می‌رسیدند اما پانزده مورد غیرعادی خصوصی‌سازی هم دیده می‌شد. در موارد بی‌مشکل، یک شرکت معمولی به قیمت بازار به بخش خصوصی واگذار شده بود. در موارد شک‌برانگیز، فعالیت یک شرکت متوقف شده و دارایی‌های آن فروخته شده بود و یا اینکه فروش آن ماهیتی غیرتجاری پیدا کرده بود. به علاوه، تعدادی از شرکت‌های دولتی نیز ورشکسته شده بودند؛ بدون آن‌که دارایی‌هایشان فروخته شود. از سوی دیگر، توزیع درآمد ناشی از خصوصی‌سازی‌های مذکور حاکی از وجود عدم تعادل بود. مثلا یکی از موارد خصوصی‌سازی، ۷۵ درصد از کل درآمد دولت را تشکیل داده بود؛ در حالی که خصوصی‌سازی شانزده مورد دیگر، تنها به ایجاد درآمدی برابر با یک درصد از تولید ناخالص داخلی انجامیده بود. همچنین سهم درآمد خصوصی‌سازی از تولید ناخالص داخلی در سالی مثل سال ۱۹۹۰ به سه درصد می‌رسید؛ در حالی که این رقم در بسیاری از سال‌های دیگر حتی ۰٫۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی دانمارک هم نمی‌شد.

بررسی موارد خصوصی‌سازی متوسط در دانمارک

سه مورد خصوصی‌سازی در دانمارک درست از میانه بخش سنتی عمومی این کشور انجام گرفت: اولی خصوصی‌سازی انستیتو بیمه مقرری عمومی بود، دومی خصوصی‌سازی فرودگاه‌های کپنهاگ بود و سومی هم خصوصی‌سازی بانک پست دانمارک.

مورد اول به نظام مقرری دانمارک برای کارمندان دولت مربوط می‌شد. این نظام شبیه سایر نظام‌های مشابه در جهان عمل می‌کرد و در سال ۱۹۹۱ به یک شرکت خصوصی به نام بالتیکا ای‌اس فروخته شد. جریان عرضه این شرکت با دردسر خاصی همراه نبود و جنجالی درست نشد.

مورد دوم به اداره فرودگاه‌های کپنهاگ برمی‌گشت. فرودگاه کاستروپ در کپنهاگ بزرگ‌ترین فرودگاه بین‌المللی عمده در دانمارک بود و خطوط هوایی ساس نیز پروازهای زیادی را از آن انجام می‌داد. در سال ۱۹۹۰، کاستروپ با فرودگاه کوچک‌تر روسکیلده ادغام شد و به یک شرکت دولتی بدل شد و ۶۶ درصد از سهام آن نیز در بازار سهام کپنهاگ به سرمایه‌گذاران فروخته شد. علت اصلی فروش آن، مالی بود و در نحوه مدیریت فرودگاهی آن تغییرات عمده‌ای پدید نیامد.

مورد سوم بانک پست دانمارک بود که بخشی از سهام آن در سال ۱۹۹۵ فروخته شد و بعد هم پست بانک (گیرو بانک) با بانک بیکوبن ادغام شد تا بانک بی‌جی را بسازد. بانک بی‌جی درنهایت به بخشی از بزرگ‌ترین شرکت بانکداری در دانمارک - یعنی بانک دانسکه- تبدیل شد.

به موارد کوچک‌تری از خصوصی‌سازی در دانمارک نیز می‌توان اشاره کرد. یکی از آنها مورد خط آهن دانمارک (دی‌اس‌بی) و مورد دیگر نیز شرکت اتوبوس‌رانی عمومی کومبوس بود که برای رقابت با شرکت‌های خصوصی اتوبوس‌رانی تشکیل شده بود.

یک مورد دیگر هم خصوصی‌سازی شرکت پردازش اطلاعات دیتاسنترالن بود که در بخش عمومی خدمات خود را ارائه می‌داد. این شرکت نسبتا موفق عمل می‌کرد و در جریان خصوصی‌سازی به شرکت آمریکایی سی‌اس‌سی فروخته شد که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های پردازش دیتا در آمریکا به شمار می‌آمد.

مورد گرین‌لند

گرین‌لند یک سرزمین در داخل سرزمین دانمارک است و موقعیت جغرافیایی آن باعث شده که جمعیت زیادی هم نداشته باشد. این سرزمین از یک سیستم اقتصادی برخوردار بود که در چارچوبش، بخش عمومی باید مالک همه چیز می‌بود. تا اوایل دهه ۱۹۵۰، گرین‌لند توسعه نیافته بود و مردمان آن از طریق شکار و کشاورزی امرار معاش می‌کردند. اما بعدا سیاستمداران دانمارکی تصمیم گرفتند که آن را با اختصاص بودجه‌های خاصی تغییر دهند و نهادهایی در سطح نهادهای معمول دانمارک در آنجا ایجاد کنند. این روند درنهایت به سمتی پیش رفت که اقتصاد عجیبی را برای گرین‌لند رقم زد. در آنجا تمام کسب و کارها به شدت از دولت یارانه می‌گرفتند و یا اصلا دولتی بودند. با این اوصاف، تعجبی نداشت که موارد شک‌برانگیزی از خصوصی‌سازی در گرین‌لند رخ داد. درواقع یارانه‌ای بودنِ شدید وضعیت شرکت‌ها در گرین‌لند به این معنی بود که هزینه‌های آنها بالاست و بنابراین فروش آنها هم دردسرهای زیادی برای دولت درست کرد.

نتیجه: یک وضعیت تیپیکال غربی

آنچه که از اجرای خصوصی‌سازی در دانمارک برمی‌آید، این است که موج بین‌المللی خصوصی‌سازی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ عملا در اقتصاد دانمارک هم نمود داشت. برخی تصور می‌کنند اوضاع خصوصی‌سازی دانمارک به خاطر دولت رفاه بودنِ آن حتما باید متفاوت باشد اما شواهد خاصی برای این تفاوت وجود ندارد. اگر ساده‌اش را بخواهیم بگوییم، در دانمارک چیز زیادی برای خصوصی‌سازی وجود نداشته و بنابراین، ریسک و دردسر هم در این خصوص کمتر بوده است. این شرایط، علل تاریخی داشته و به ساختار مالکیت، ارزش‌های منطبق با آن و نظر افکار عمومی در دانمارک وابسته بوده است. مسئله درآمد دولت دانمارک از خصوصی‌سازی نیز در دهه‌های مختلف اهمیت پیدا کرده چون درصد آن از تولید ناخالص داخلی به شدت کم و زیاد شده است. با این وجود، کاهش مسئولیت‌های دولت پس از اجرای خصوصی‌سازی باعث شده که عموم در دانمارک به خصوصی‌سازی روی خوش نشان بدهند. تامین هزینه‌های گسترش دولت رفاه و امکانات عمومی هم علت دیگری بوده که انگیزه‌ها برای خصوصی‌سازی در این کشور را بالا برده است.

تامین هزینه‌های گسترش دولت رفاه و امکانات عمومی در دانمارک باعث شده که انگیزه‌ها برای خصوصی‌سازی در این کشور بالا برود



شرکت انرژی دونگ که بخشی از سهامش را گلدمن ساکز خرید

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در چین

سرمایه‌گذاری در ابرقدرت شرق

آیا ورود به بازار چین برای خارجی‌ها به صرفه است؟

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

۱ چین را بهتر بشناسیم

برای توصیف چین می‌توان صفت‌های زیادی به کار گرفت: دومین غول اقتصاد جهان، پرجمعیت‌ترین کشور جهان، یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان، ابرقدرت جدید اقتصادی و غیره. چین یکی از اولین تمدن‌های بشری هم هست؛ تمدنی که در دلتای حاصل‌خیز رود زرد در منطقه دشت شمالی چین شکل گرفت. از آن زمان و طی قرون پیاپی، تمدن چین با سلسله‌های مختلف پیش آمد و سرزمین چین نیز بارها گسترش یافت، چندپاره شد و دوباره اتحاد یافت. چین به دلیل مساحت بزرگش، جغرافیای پیچیده‌ای دارد. این کشور هم بیابان گوبی و تاکلاماکان را در شمال دارد و هم جنگل‌های نیمه‌استوایی را در جنوب. بخش‌های مختلفی از کوه‌های هیمالیا، پامیر، قراقروم و تیان‌شان از آن می‌گذرد و رودهای مهمی مثل یانگ‌تسه و رود زرد در معاش و اقتصاد در این کشور نقش بازی می‌کنند. چین همچنین از سمت اقیانوس آرام و دریاهای مختلف به تجارت گسترده می‌پردازد. یکی از راه‌های زمینی مهم از چین به سمت خارج هم همواره استپ‌های اوراسیا بوده که زمانی جزو جاده ابریشم بودند و حالا به سمت قزاقستان می‌روند. چین با چهارده کشور ویتنام، لائوس، میانمار، هند، بوتان، نپال، افغانستان، پاکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان، روسیه، مغولستان و کره شمالی مرز زمینی و با کره جنوبی، ژاپن و فیلیپین مرز آبی دارد.

تاریخ چین

اولین امپراتوری چین در قرن سوم قبل از میلاد تشکیل شد و سلسله هان نیز که در دویست سال قبل تا دویست سال بعد از میلاد در چین حکم می‌راندند، برخی از پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها را در زمان باستان ارائه دادند که از جمله آنها می‌توان به ساختن کاغذ و قطب‌نما و نیز پیشرفت‌ها در حوزه کشاورزی و پزشکی اشاره کرد. در قرون بعد، نفوذ چین در آسیا افزایش پیدا کرد چون مسئله تجارت اهمیت زیادی پیدا کرد و بازرگانان از طریق جاده ابریشم از سرزمین‌های دوری مثل بین‌النهرین و شاخ آفریقا خود را به آنجا می‌رساندند. هم‌زمان، سلسله‌های مختلف در چین بر سر کار می‌آمدند که روی حفظ اراضی، مقابله با مهاجمان و گسترش تجارت متمرکز بودند. حکمرانی سلسله‌ها در چین در سال ۱۹۱۲ و با انقلاب شینهای به پایان رسید و در چین جمهوری تشکیل شد. در دهه‌های بعد، جنگ داخلی در چین رخ داد و در سال ۱۹۴۹ حزب کمونیست چین به قدرت رسید که جمهوری خلق چین و نظام تک‌حزبی را در این سرزمین ایجاد کرد.



اقتصاد چین در گذر زمان

در دورانی طولانی طی دوهزار سال اخیر، سرزمین چین دارای بزرگ‌ترین اقتصاد در جهان بوده؛ هرچند که این مسئله دچار فراز و فرودهای زیادی بوده است. یکی از مهم‌ترین تحولات چین در عصر مدرن، معرفی اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۸ بود که طی دهه‌های بعدی باعث شد اقتصاد چین با سرعت اعجاب‌آوری رشد کند و رشد سالانه آن به بالای شش درصد هم برسد. این اصلاحات باعث ایجاد تنوع در اقتصاد چین شد و آن را دوباره به بازیگر مهمی در عرصه تجارت جهانی بدل کرد. چین بر این اساس روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی و رشد مبتنی بر صادرات متمرکز شد.

این در حالی بود که در دهه‌های پیش از این اصلاحات، چین دارای اقتصادی کاملا برنامه‌ریزی‌شده بود. در فاصله سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۸، جمهوری خلق چین با روش اتحاد شوروی به برنامه‌ریزی برای اقتصاد مشغول بود. در این دوران، دولت سهم بزرگی از بازده اقتصادی کشور را مدیریت می‌کرد، اهداف تولید را تعیین می‌کرد، منابع را اختصاص می‌داد و قیمت‌ها را تعیین می‌کرد. تا سال ۱۹۷۸، تقریبا سه‌چهارم از بازده صنعتی کشور توسط شرکت‌های در کنترل دولت و بر اساس اهداف صنعتی دولت تولید می‌شد. در این دوران هیچ شرکت خصوصی یا سرمایه‌گذار خارجی در چین وجود نداشت. همچنین از آنجا که حضور گسترده دولت به معنی کاهش رقابت و سوددهی بود، اقتصاد چین در معرض رکود و ناکارآمدی قرار داشت و به تبع آن، استاندارد زندگی مردم نیز نمی‌توانست بالا برود.

تنها پس از مرگ مائو بود که به تدریج چین تحت نظام تک‌حزبی تلاش کرد به سمت اقتصاد بازار آزاد حرکت کند و تجارت خارجی را در اولویت قرار دهد. در همین چارچوب، شرکت‌های دولتی ناکارآمد تحت اصلاح قرار گرفتند و شرکت‌هایی که سوددهی نداشتند هم تعطیل شدند که البته بیکاری گسترده‌ای را نیز به همراه داشت. دولت چین در عین حال برای تامین اهداف خود شروع به ایجاد مناطق آزاد اقتصادی کرد و سیاست‌های جدید برای غیرمرکزی‌کردن تصمیم‌گیری‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی را در پیش گرفت.

اصلاحات اقتصادی چین چنان نتایج خوبی در عرصه رشد اقتصادی این کشور به جا گذاشت که در میانه دهه ۱۹۸۰، دولت مناطق و شهرهای جدیدی را نیز برای اعمال اصلاحات بازار آزاد و ارائه مشوق‌های مالیاتی و تجاری در نظر گرفت تا سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیشتری را نیز جذب کند و در این راه موفق هم شد و تولید ناخالص داخلی چین به تدریج رو به افزایش گذاشت.

دولت چین همچنان در عرصه‌هایی مثل تولید انرژی و صنایع سنگین حضوری بسیار پررنگ دارد اما شرکت‌های خصوصی در بسیاری از حوزه‌های دیگر در چین مشغول فعالیت هستند و البته برخی از آنها با حزب کمونیست چین ارتباط دارند. بهره‌وری بالا، کم‌بودن هزینه نیروی کار و داشتن زیرساخت‌های خوب باعث شده که چین در عرصه تولید در جهان به خوبی ظاهر شود. با این وجود، اقتصاد چین از جنبه‌های زیادی ناکارآمدی هم دارد و به شدت به واردات انرژی نیز وابسته است. استفاده از انرژی‌های ناپاک مثل زغال‌سنگ از جمله انتقاداتی بوده که علیه چین مطرح شده است.



یکی از حوزه‌هایی که اقتصاد چین در آن قوی ظاهر شده، تجارت الکترونیک است که به خصوص از سال ۲۰۰۹ به بعد و با توسعه شرکت‌هایی مثل علی‌بابا و تن‌سنت پا گرفت و با وی‌چت ادامه یافت و حالا جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی معاصر در چین و بخش‌هایی دیگر از جهان به شمار می‌آید. چین از لحاظ رقابت‌پذیری نیز در رده بالایی در جهان قرار دارد و این مسئله به خصوص در حوزه‌های فناوری اطلاعات و مخابرات خودش را نشان داده. اما چین در عرصه توسعه بهره‌وری بازار کار، تقویت نهادها و باز بودن بازار در مقایسه با اقتصادهای پیشرفته دنیا عقب‌تر است.

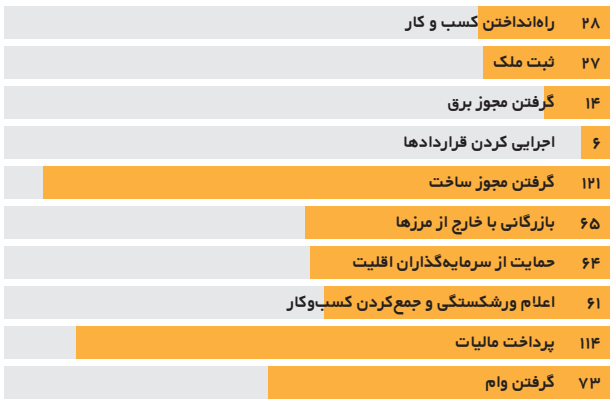
مسئله دیگری که در اقتصاد چین در یک دهه اخیر با قدرت دنبال شده، تلاش برای تغییر واحد پول معاملات بین‌المللی از دلار آمریکا به رنمینبی بوده. این مسئله به خصوص بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ مورد توجه قرار گرفت و در ماه‌های اخیر و در مواجهه با جنگ تعرفه‌های ترامپ اهمیت بیشتری پیدا کرده است. از جمله کارهایی که چین برای تحقق این هدف انجام داده، ایجاد بازار اوراق بهادار دیم‌سوم و افزایش معاملاتی که با رنمینبی انجام می‌شوند بوده است. عقد معاهدات تجاری دوجانبه با کشورهایی که حاضر به انجام معامله با واحد پول محلی باشند - از جمله روسیه- نیز در همین راستا انجام شده است.

چین بیش از ۱۶۰ شهر با جمعیت بالای یک میلیون نفر دارد و ابرشهرهای چین در سال‌های اخیر با جمعیت بالای ده میلیون نفر شامل پکن، شانگهای، گوانگجو، شنزن، چونگ‌کینگ، تیان‌جین و ووهان می‌شوند. شهرهای مختلفی نیز در چین در دست ساخت است و پیش‌بینی شده تعداد شهرهایی که تا سال ۲۰۲۵ بالای یک میلیون جمعیت دارند به ۲۲۱ شهر خواهد رسید.

۲ آیا تجارت با چین دشوار است؟

در آخرین رتبه‌بندی بانک جهانی، چین به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۴۶ از ۱۹۰ قرار دارد. این یعنی چین کشور مناسبی برای سرمایه‌گذاری است.

رتبه چین در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور جهان



۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در چین

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

در چین هم می‌توانید سرمایه‌گذاری سنگین انجام دهید هم کسب و کار کوچک راه بیندازید.

سرمایه‌گذاری سنگین

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد چین نوشته: به طور کلی شرکت‌های

اصلاحات اقتصادی چین چنان نتایج خوبی در عرصه رشد اقتصادی این کشور به جا گذاشت که در میانه دهه ۱۹۸۰، دولت مناطق و شهرهای جدیدی را نیز برای اعمال اصلاحات بازار آزاد و ارائه مشوق‌های مالیاتی و تجاری در نظر گرفت تا سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیشتری را نیز جذب کند و در این راه موفق هم شد و تولید ناخالص داخلی چین به تدریج رو به افزایش گذاشت.

خارجی باید حواسشـــان باشد که در طول سال‌های آینده بهترین فرصت‌های بازار چین را طبقه متوســـط رو به رشد این کشـــور به وجود می‌آورد. شرکت‌ها در صنایع مرتبط با مصرف‌کنندگان و همچنین بخش خدمات شرکت‌هایی هستند که در طول این سال‌ها بیشترین رشد را تجربه خواهند کرد اما شرکت‌های صنعتی و شرکت‌هایی که روی مواد اولیه متمرکزند دورنمای رشد پایین‌تری خواهند داشت. در حوزه‌های خدمات و تولید برای مصرف‌کنندگان طبقه متوسط به خصوص بخش تجارت الکترونیک رشدی انفجاری خواهد داشت. روند شهری‌شدن جامعه چین همچنان با قدرت ادامه پیدا خواهد کرد و حمایت دولت از پروژه‌های زیرساختی باعث می‌شود شرکت‌های صنعتی و صنایع مربوط به منابع اولیه هم اوضاع بدی نداشـــته باشند. شرکت‌هایی که کالا و خدمات مربوط به انرژی‌های پاک را عرضه می‌کنند از مواضع جدید دولت چین در حوزه محیط‌زیســـت سود خواهند برد. به طور کلی در این پنج بخش شـــاهد ســـرمایه‌گذاری بالا و رشد خوبی خواهیم بود: ۱- هواپیمایی، ۲- آموزش، ۳- انرژی و محیط‌زیست، ۴- تجهیزات پزشکی و ۵- توریسم.

کسب‌وکار کوچک

۱- صادرات و واردات: چین بزرگ‌ترین صادرکننده و واردکننده دنیا به حســـاب می‌آید و کسب‌وکارهای کوچکی که روی صادرات و واردات تمرکز دارند عموما در چین نتیجه خوبی می‌گیرند.

۲- راه‌انداختن موسسه آموزشی خصوصی: اینجا به خصوص می‌توانید مرکز آموزش زبان انگلیســـی راه بیندازید که در چین بسیار خواهان دارد. در این مرکز هم می‌توانید به بچه‌ها درس بدهید هم برای بزرگ‌سالان به خصوص تجار کلاس مخصوص انگلیسی برای کسب‌وکار تشکیل دهید. اگر انگلیسی‌تان خوب است یا می‌توانید فرد انگلیسی‌زبانی را استخدام کنید با سرمایه اندکی می‌توانید موسسه آموزشی‌تان را در چین راه بیندازید.

۳- فروش محصولات مربوط به سلامت: با افزایش شمار طبقه متوسط در چین، مردم این کشور روز به روز بیشتر نسبت به وضعیت سلامت خود حساس می‌شوند و حالا فرصت خوبی برای راه‌انداختن مرکز فروش محصولات گیاهی و مکمل‌های دارویی است. شما می‌توانید کم‌کم به سمت فروش محصولات مراقبت از پوست حرکت کنید که به شدت نه‌فقط در چین که در سراسر دنیا محبوبیت دارند.

۴- شرکت دارویی: صنعت دارو یکی از صنایع بسیار پرسود در چین است. گرفتن مجوز این شرکت آسان نیست اما فراموش نکنید که با مواد اولیه ارزان و نیروی کار ارزان در چین این کسب‌وکار سود سرشاری نصیبتان خواهد کرد. درست است که عموما شرکت‌های دارویی شـــرکت‌های بزرگ هستند اما شرکت‌هایی هم وجود دارند که عامدانه کوچک می‌مانند و ریســـک کمتری را به جان می‌خرند. یک حوزه دیگر هم راه‌انداختن شرکت تولید لوازم آرایشی و بهداشتی مربوط به پوست است که در چین به شدت خواهان دارد.

۵- فروشـــگاه آنلاین: چین تکنولوژی‌های پیشرفته و فضای مناسب برای راه انداختن فروشـــگاه آنلاین را داراســـت و اگر در چین زندگی می‌کنید و در حوزه اینترنت خود را متخصص می‌دانید، می‌توانید فروشگاه آنلاین یا پلتفرم داد و ستد آنلاین راه بیندازید. خوبی چنین کســـب و کاری این است که نیاز نیست تمام محصولات را در انبار داشته باشـــید و می‌توانید با تولیدکنندگان به تفاهم برســـید و محصولات یا خدماتشان را در سایت‌تان لیست کنید.

۶- فروش موبایل و لوازم جانبی: در چین به راحتی می‌توانید موبایل و لوازم جانبی ارزان را از تولیدکننده بخرید و با سود بالاتری بفروشید. بهترین راه برای سودآوری پیدا کردن شریک خارج از خاک چین است تا بتوانید محصولات را به قیمت بهتری بفروشید. فروش باتری، شـــارژر، کارت حافظه، پاور بانک و کاور گوشی هم به خاطر فوق ارزان بودن این کالاها در چین بسیار سودآور است.

۷- تولید کیف و کفش: کیف و کفش چینی به خاطر قیمت مناسبشان به خصوص در کشورهای در حال توسعه به شدت خواهان دارند. اگر سرمایه لازم را دارید می‌توانید به راه‌انداختن تولیدی این محصولات در چین فکر کنید.

۸- شرکت ترابری: حمل و نقل کالا در چین هیچ‌وقت دچار رکود نمی‌شود و سود بالایی هم دارد.



شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در چین

چین کشـــور آسانی برای سرمایه‌گذاری نیست. در طول سال‌های اخیر سرعت رشد کشور پایین آمده و هزینه انجام کسب‌وکار بالا رفته است. طبق نظرسنجی از اعضای اتاق بازرگانی آمریکا در چین، ۸۱ درصد این تجار بر این باورند که کمتر از گذشته در چین به آنها روی خوش نشـــان داده می‌شود. راه‌انداختن کسب‌وکار در چین پروسه زمان‌بری است. طبق برآورد بانک جهانی، برای راه‌انداختن کسب‌وکار باید ۱۱ مرحله را طی کنید که به طور میانگین بیش از یک ماه طول می‌کشد. با اینکه دولت چین به طور جدی در تلاش است که بوروکراسی اداری را کاهش دهد شرکت‌های خارجی از روندهای اداری- به خصوص در حوزه ثبت شرکت و گرفتن پروانه - می‌نالند.

چین به طور کلی از شـــرکت‌ها و صنایع چینی حمایت می‌کند و محدودیت‌هایی را بر کالاهای وارداتی و شـــرکت‌های خارجی ارائه‌دهنده خدمات اعمال می‌کند. به علاوه گاهی اوقات مقامات مســـئول تنها به شرطی به شرکت خارجی پروانه کار می‌دهند که تکنولوژی‌اش را به چین انتقال و روند تحقیق و توسعه‌اش را در چین انجام دهد.

شرکت‌های خارجی مانند گذشته چین را کشور سودآوری می‌دانند اما میزان این سود به خاطر افزایش رقابت، بالا رفتن هزینه‌ها و سخت‌تر شدن نظارت دولت بر بازار در حال پایین آمدن است.

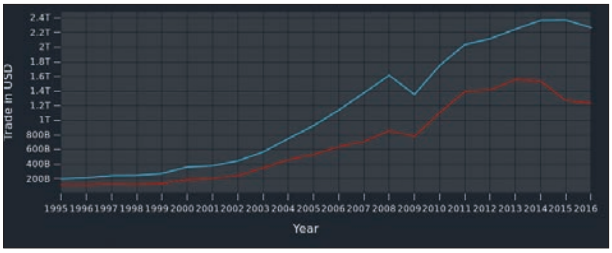
۵ استراتژی ورود به بازار چین

هزینه‌ها

چین بازار بسیار بزرگی است و بهتر است برای ورود به این کشور یک کارگزار چینی اســـتخدام کنید. پیدا کردن شریک مناســـب محلی هم ایده خوبی است. اصولا توزیع محصولتان را هم باید به شـــرکتی چینی بسپارید که هم ارتباطات قوی دارد هم کشور را بهتر از شما می‌شناسد. برای آنکه بخواهید در چین شرکتی راه بیندازید چندین راه پیش روی شماست: یا آنکه یک شرکت کاملا متعلق به شخص خارجی راه بیندازید، یا با چینی‌ها شریک شوید، یا دفتر نمایندگی بزنید. هرکدام از اینها مزایا و معایبی دارند. قبل از انتخاب هرکدام از این راه‌ها باید با وکلایی که تجربه کار در چین دارند مذاکره کنید.

۶ تراز تجاری چین

در سال ۲۰۱۶ چین مازاد تراز تجاری ۱ تریلیون دلاری داشته است (یعنی صادرات خالص آنها بسیار بالاتر از وارداتشان بوده). همان‌طور که در نمودار می‌بینید تراز تجاری چین در طول دو دهه اخیر همیشه مثبت بوده، اگرچه رقم این مازاد با امروز قابل مقایسه نیست و میزان آن در سال ۱۹۹۵ حدود ۷۹.۸ میلیارد دلار بوده است.



۷ به چین چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

چین بزرگ‌ترین صادرکننده دنیاست. آنها در سال ۲۰۱۷ حدود ۲.۲۶۳ تریلیون دلار کالا به سراسر دنیا صادر کردند.

مهم‌ترین صادرات چین در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)		
۱	ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی	۵۹۹ میلیارد دلار (۲۶.۴ درصد کل صادرات)
۲	تجهیزات کامپیوتری	۳۸۲.۹ میلیارد دلار (۱۶.۹ درصد)
۳	اسباب خانه، خانه‌های پیش‌ساخته	۸۹.۹ میلیارد دلار (۴ درصد)
۴	پوشاک و اکسسوریز غیربافتنی	۷۳.۶ میلیارد دلار (۳.۲ درصد)
۵	پوشاک بافتنی، اکسسوریز	۷۲ میلیارد دلار (۳.۲ درصد)
۶	تجهیزات پزشکی	۷۰.۶ میلیارد دلار (۳.۱ درصد)
۷	پلاستیک و مواد پلاستیکی	۷۰.۶ میلیارد دلار (۳.۱ درصد)
۸	وسایل نقلیه	۶۷.۴ میلیارد دلار (۳ درصد)
۹	آهن و فولاد	۵۷.۳ میلیارد دلار (۲.۵ درصد)
۱۰	اسباب‌بازی	۵۵.۳ میلیارد دلار (۲.۴ درصد)

مهم‌ترین واردات چین در سال ۲۰۱۷		
چین در سال ۲۰۱۷ حدود ۱.۸۴۱ تریلیون دلار کالا از سراسر دنیا وارد کرد. میزان واردات چین در سال ۲۰۱۷ نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۵.۶ درصد کاهش نشان می‌دهد اما در مقایسه با سال ۲۰۱۶ شاهد افزایش ۱۵.۹ درصدی هستیم. این فهرست کالاهایی است که بیشترین کسری تراز تجاری را به چین وارد کرده‌اند (یعنی واردات این کالاها بیشتر از صادراتشان بوده) و به همین خاطر ورود به این حوزه‌ها فرصت خوبی برای صادرکنندگان خارجی است:		
۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۲۱۲.۱ میلیارد دلار کسری تراز تجاری (۴۱.۷ درصد افزایش از ۲۰۱۶)
۲	سنگ معدن، خاکستر	۱۲۴.۷ میلیارد دلار کسری (۳۲.۳ درصد افزایش)
۳	دانه‌های روغنی	۴۱.۹ میلیارد دلار کسری (۱۷.۵ درصد افزایش)
۴	مس	۳۴.۷ میلیارد دلار کسری (۲۶.۴ درصد افزایش)
۵	تجهیزات پزشکی	۲۶.۸ میلیارد دلار کسری (۶.۲ درصد افزایش)
۶	هواپیما، فضاپیما	۲۲.۵ میلیارد دلار کسری (۱۵.۸ درصد افزایش)
۷	پالپ چوب	۲۱.۱ میلیارد دلار کسری (۲۳.۱ درصد افزایش)
۸	دارو	۱۷.۹ میلیارد دلار کسری (۳۰ درصد افزایش)
۹	وسایل نقلیه	۱۱.۹ میلیارد دلار کسری (۴.۵ درصد افزایش)
۱۰	چوب	۹.۷ میلیارد دلار کسری (۵۹.۷ درصد افزایش)

۸ شرکای تجاری چین

(به ترتیب ارزش صادرات/ واردات به دلار)

واردکننده‌ها در سال ۲۰۱۷ کشـــورهای آمریکا، هنگ‌کنگ، ژاپن و کره‌جنوبی مقصد بخش عمده صادرات چین بوده‌اند:		
۱	آمریکا	۱۹ درصد کل صادرات چین (۴۳۰.۳ میلیارد دلار)
۲	هنگ‌کنگ	۱۲.۳ درصد (۲۷۹.۲ میلیارد دلار)
۳	ژاپن	۶.۱ درصد (۱۳۷.۳ میلیارد دلار)
۴	کره‌جنوبی	۴.۵ درصد (۱۰۲.۷ میلیارد دلار)
۵	ویتنام	۳.۲ درصد (۷۱.۶ میلیارد دلار)
۶	آلمان	۳.۱ درصد (۷۱.۱ میلیارد دلار)
۷	هند	۳ درصد (۶۸ میلیارد دلار)
۸	هلند	۳ درصد (۶۷.۱ میلیارد دلار)
۹	انگلیس	۲.۵ درصد (۵۶.۷ میلیارد دلار)
۱۰	سنگاپور	۲ درصد (۴۵ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها در سال ۲۰۱۷ کشورهای تایوان، کره‌جنوبی، استرالیا و سوئیس بیشترین کسری تراز تجاری را به چین وارد کردند - یعنی صادراتشان به چین بسیار بیشتر از واردات آنها از این کشور بوده است.		
۱	تایوان	کسری تراز تجاری ۱۱۰.۹ میلیارد دلاری برای چین
۲	کره‌جنوبی	کسری ۷۴.۷ میلیارد دلاری
۳	استرالیا	کسری ۵۳.۱ میلیارد دلاری
۴	سوئیس	کسری ۲۹.۸ میلیارد دلاری
۵	برزیل	کسری ۲۹.۴ میلیارد دلاری
۶	ژاپن	کسری ۲۸.۱ میلیارد دلاری
۷	آلمان	کسری ۲۵.۷ میلیارد دلاری
۸	آنگولا	کسری ۱۸.۱ میلیارد دلاری
۹	عربستان	کسری ۱۳.۴ میلیارد دلاری
۱۰	مالزی	کسری ۱۲ میلیارد دلاری



[آینده‌نگر درهر شماره اقدام به گزارش‌نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.]



عکس‌ها: رضا معطریان

گزارش «آینده‌نگر» از حال‌وروز صنعت مرغداری

یه مرغ دارم روزی...

ولی خلیلی
دبیر بخش کارخانه

«یه مرغ دارم روزی یکی تخم می‌ذاره./ چرا یکی؟ /پس چند تا؟ /سه‌تا./ چرا سه‌تا؟ /پس چندتا؟/...» برخلاف قصه این بازی کودکانه، در یک مرغداری خبری از مرغانی نیست که روزی چند تخم بگذارند. مدیر یکی از مرغداری‌های بزرگ تهران به شـــوخی می‌گوید: «اگر مرغ‌های من روزی یک تخم هم بگذارند از آن‌ها تشکر می‌کنم!» او که از جوانی وارد شـــغل مرغداری شده و حالا بیش از دو دهه است به این کار مشغول است، می‌گوید: «در واقعیت یک مرغداری نه خبری از مرغ تخم‌طلا هســـت که اگر بود من خودم یکی از آن‌ها را می‌خریدم، و نه خبری از مرغ‌هایی که با هر بار روشن و تاریک شدن فضا تخم جدیدی بگذارند. ما وقتی یک مرغ تخم‌گذار حدودا سه ماهه است آن را می‌خریم و بعد از اینکه دو ماه به آن دانه دادیم تازه به مرحله بلوغ و تخم‌گذاری می‌رسد و خیلی هنر کند تنها روزی یک تخم می‌گذارد؛ تازه اگر هیچ مشکلی پیش نیاید، نه استرس بگیرد و تولک برود و نه خدای نکرده بیماری‌ای مانند آنفلوانزا بگیرد که دیگر حساب خودش و همه سرمایه ما با کرام‌الکاتبین است.» او در پاسخ به این سوال دیرینه فلاسفه که «اول مرغ بوده یا تخم‌مرغ؟» با خنده می‌گوید: «تخم‌مرغ».

کمی از مرکز منطقه صفادشت در نزدیکی ملارد که فاصله می‌گیرید و چند جاده خاکی را پشت سر می‌گذارید و پیچ و تاب می‌خورید از دور سوله‌هایی با چند سیلو نمایان می‌شود، اینجا یکی از مرغداری‌های صنعتی بزرگ اطراف پایتخت با ظرفیت نگهداری ۳۵۰ هزار مرغ تخم‌گذار (درحال حاضر حدود ۲۰۰ هزار مرغ در آن نگهداری می‌شود) است که بخشی از تخم مرغ روزانه تهرانی‌ها و شهرســـتان‌های اطراف را تامین می‌کند. در این مجموعه که تنها به پرورش مرغ‌های تخم‌گذار اختصاص دارد روزانه ۸۰۰ کارتن (در هر کارتن ۶ شانه با ۳۰ تخم مرغ قرار دارد) یعنی ۱۴۴ هزار تخم مرغ و در سال به صورت میانگین بیش از ۵۲ میلیون تخم مرغ تولید می‌شود؛ البته اگر همه چیز به صورت عادی پیش برود و ابر و باد و مه و خورشید فلک دست به دست هم بدهند و هیچ بیماری به مرغداری نیفتد.

صدای باد با زوزه سگ‌های نگهبان داخل مرغداری که به دلیل حضور غریبه‌ها حساس شده‌اند، ترکیب شده و سکوت فضای نسبتا سرسبز مجموعه را برهم زده است؛ نکته جالب این است که در فضا تنها صدایی که اصلا به گوش نمی‌رسد؛ «قدقد» هزاران مرغی است که اینجا نگهداری می‌شوند. از پشت نرده‌های ورودی چیزی که توجه‌ها را به خود جلب می‌کند، چاله آبی است که درست بعد از در قرار گرفته و در نگاه اول تصور می‌کنید با آب آخرین باران پر شده است اما فلسفه وجودی این چاله به تمیز و ضدعفونی شدن لاستیک ماشین‌هایی بازمی‌گردد که داخل مجموعه می‌شوند. در یک مرغداری به قول یکی از مرغداران بزرگ کشور ناموسی‌ترین چیز «رعایت مسائل بهداشتی» اســـت که همه چیز به آن وابســـته است زیرا جان مرغ‌ها و سرمایه مرغدار را تضمین می‌کند. هر ماشینی که بخواهد وارد مجموعه شود اول باید داخل این چاله که عمق چندانی هم ندارد بشود و بعد زیر اتاقکی کوچک قرار گیرد و با گازی مخصوص اســـتریل شود و پس از آن مجوز ورود به مجموعه را پیدا خواهد کرد؛ سختگیری‌ای که البته تنها شامل وسایل نقلیه نمی‌شود و دامن همه افرادی را که به مرغداری پا می‌گذارند می‌گیرد، حتی صاحب مجموعه.

برای ورود به مرغداری باید از اتاق نگهبانی عبور کنید و همین‌جاست که چند دقیقه‌ای انتظار

می‌کشید تا استریل شوید؛ این موضوع شاید در تمام مرغداری‌ها رعایت نشود ولی می‌تواند نقش مهمی در حفظ سلامت مرغ‌ها داشته باشد. با ورود به اتاقک جلوی در، نگهبان شما را به نشستن روی صندلی دعوت می‌کند و در گوشه‌ای از اتاق دکمه‌ای را که روی دستگاه خاصی جای گرفته فشار می‌دهد و می‌گوید چند لحظه صبر کنید تا پاک پاک شوید. دستگاه که صدای نسبتا بلندی هم دارد، گاز مخصوصی تولید و در فضا متصاعد می‌کند که به استریل و پاک کردن لباس‌ها و بدن شما از هرگونه میکروب و آلاینده‌ای که ممکن است با خود به داخل مجموعه حمل کنید و جان مرغ‌ها را به خطر بیندازد، منجر می‌شود. البته برای ورود به سالن‌های مرغداری باید لباس مخصوص سفیدرنگی هم بپوشید. بعد از خاموش شدن دستگاه، نگهبان درِ ورودی به حیاط مجموعه را باز می‌کند و مجوز ورود شما صادر می‌شود.

از سیر تا ذرت

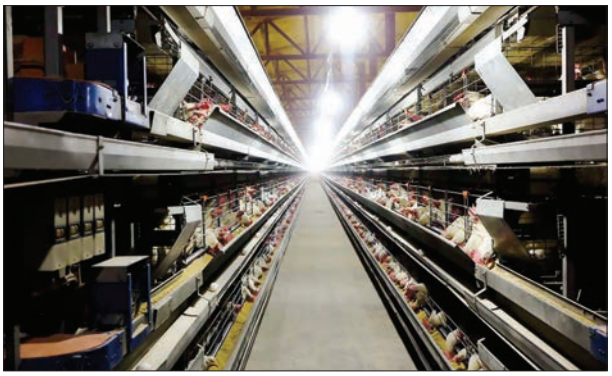
هر مرغداری (مخصوصا مرغ تخم‌گذار) از دو بخش اصلی تشـــکیل شـــده است؛ سوله‌ها و یا سالن‌های نگهداری مرغ‌ها و سیلوهای خوراک یا دانه که زنده بودن مرغ به پر بودن آن‌ها بسته است، سیلوهای ذخیره و آسیاب‌های کنار آن تامین غذای روزانه مرغ‌ها را برعهده دارند؛ موضوعی که در مجموعه‌های صنعتی و تخصصی با هزاران قطعه مرغ از حساسیت بسیار زیادی برخوردار است. به قول صاحب این مجموعه به مرغ‌ها نمی‌توان گفت که خوراک و دانه در بازار نیست و یا کامیون‌دارها اعتصاب کرده‌اند و بار از جنوب نیامده است؛ «هر جور شده باید خوراک تامین شود حتی شده از زیر سنگ زیرا معمولا سوله‌های ذخیره خوراک تنها می‌توانند کفاف چند روز مصرف هر مرغداری را بدهند. مصرف خوراک در مجموعه‌های بزرگ بسیار بالا است.» او همچنین می‌گوید: «اگر فقط چند روز به مرغ‌ها خوراک نرسد اولا تعداد زیادی از آن‌ها می‌میرند و ثانیا سیکل تخم‌گذاری آن‌ها به کلی تغییر می‌کند و هردوی این‌ها برای یک مجموعه یعنی زیان بسیار زیاد.»

هـــر مرغ به صورت میانگین روزانه بین ۱۱۰ تـــا ۱۲۰ گرم خوراک مصرف می‌کند و معمولا مهم‌ترین ترکیب غذایی آن‌ها از ذرت، سویا و انواع کنسانتره‌ها که با ترکیب ویتامین‌ها و ریزمغذی‌ها تهیه شده، تامین می‌شود. ترکیب غذای مرغ روی محصول تخم‌مرغی که تولید می‌کند اثرات بسیار زیادی دارد و به همین علت هم هرچقدر فرمول خوراک با استفاده از مواد باکیفیت‌تر و ویتامین‌ها و... تهیه شود، تخم مرغ بهتری تولید می‌شود.

کامیون‌های بار خوراک که معمولا از بندرعباس انواع ذرت و ســـویای وارداتی و... را به داخل مرغداری حمل می‌کنند با استریل شدن مجوز ورود می‌گیرند و به بخش شرقی مجموعه که سیلوی نگهداری خوراک در آن قرار گرفته می‌روند تا با رفتن روی باسکول و وزن‌کشی، بار خود را داخل چاله‌ای که در کنار سیلوها قرار گرفته، تخلیه کنند. در کنار سیلوهای ذخیره‌سازی، بخش آسیاب‌ها قرار گرفته است، جایی که در اصل نقش آشپزخانه مرغداری را برعهده دارد و خوراک روزانه مرغ‌ها اینجا تهیه می‌شود. در این بخش از مجموعه دو کار صورت می‌گیرد: یکی خرد کردن انواع دانه‌ها به اندازه‌ای که برای مرغ‌ها قابل خوردن و هضم باشد و دوم ترکیب کردن آن‌ها به نسبت‌های در نظر گرفته‌شـــده. با ورود به این بخش غبار زیادی از دانه‌های ذرت و سویای خردشده که در فضا



در کنار سیلوهای ذخیره‌سازی، بخش آسیاب‌ها قرار گرفته است، جایی که در اصل نقش آشپزخانه مرغداری را برعهده دارد و خوراک روزانه مرغ‌ها اینجا تهیه می‌شود.



در داخل سالن و در ۵ راهرو دوردیفه قفسه‌ها روی سطحی فلزی چیده شده‌اند و به گفته یکی از مدیران مجموعه محل زندگی حدود ۸۰ هزار مرغ تخم‌گذار هستند.

به رقص درآمده‌اند و زیر نور خورشـــید بیرون‌آمده از گوشه سوله نمایان هستند، توجه‌ها را جلب می‌کند. اما در بخش آسیاب‌های این مجموعه، نکته جالب دیگری هم وجود دارد که اول بوی آن را حس می‌کنید و بعد با کمی دقت تصویرش را هم می‌بینید؛ جعبه‌های سیر. با دیدن جعبه‌های چیده شده سیر روی هم شاید در لحظه به ذهنتان این سوال خطور کند که «تا حالا حس کردید دهان مرغ بوی ســـیر بدهد؟» و هنوز پاسخی برای آن پیدا نکرده‌اید که یکی از مدیران مجموعه می‌گوید ما در ترکیب غذای مرغ‌ها باتوجه به اینکه در فصل سرما قرار داریم و خطر ابتلا به بیماری‌ها بیشتر می‌شود از کمی سیر استفاده می‌کنیم، چون هم آنتی بیوتیک طبیعی دارد و هم سرشار از ویتامین‌ها و ریزمغذی‌های مفید است.

آسیاب‌ها که در گوشه‌ای از سوله قرار گرفته‌اند با سر و صدای زیاد مشغول خرد و ترکیب کردن خوراک مرغ‌ها هستند و کارگرانی هم که در کنار آن‌ها قرار گرفته‌اند خوراک تولیدشده را داخل گونی‌های مخصوصی می‌ریزند تا در زمان لازم از طریق لوله‌ها که در همین مجموعه قرار گرفته و تا سالن‌های نگهداری مرغ‌ها کشیده شده، منتقل کنند. یکی از مدیران مجموعه می‌گوید در این مرغداری روزانه ۲۰ تن خوراک مصرف می‌شود و این به معنی آن است که آشپزخانه این مجموعه یعنی آسیاب‌ها و کارگرانش باید از صبح تا شب مشغول به کار باشند. فقط برای لحظه‌ای تصور کنید که ۲۰۰ کیسه ۱۰۰ کیلوگرمی برنج یا آرد در گوشه‌ای انبار شده باشد، چه حجم زیادی را اشغال می‌کند، این تصویر میزان مصرف تنها یک روز خوراک این مرغداری است آن هم در شرایطی که بازار بی‌ثبات است و قیمت‌ها دائم افزایش پیدا می‌کند. یکی از مدیران مجموعه می‌گوید شما فقط فکر کنید که نسبت به روز قبل قیمت ذرت و سویا تنها ۵۰ تومان افزایش پیدا کند، این یعنی یک میلیون تومان به هزینه مجموعه ما افزوده می‌شود و حالا تصور کنید که ما ذرت را سال گذشته ۴۰۰ تومان خریداری می‌کردیم و حالا قیمت آن به ۱۱۴۰ تومان رسیده و یا کنسانتره که قیمتش ۴ هزار تومان بود در مقطعی به ۱۰ هزار تومان هم رسید و حالا ۸۵۰۰ تومان به فروش می‌رسد؛ خب همه این‌ها هزینه است و به بی‌ثباتی مجموعه دامن می‌زند.»

زندگی ماشینی مرغ‌ها در قفس

در بخـــش بالایی حیاط بزرگ مجموعه حدود ۱۰ ســـوله به ردیف کنار هم قرار گرفته‌اند که تعدادی از آن‌ها سالن‌های نگهداری مرغ‌های تخم‌گذار هستند و هرکدام حدود ۱۰۰ متر طول و ۱۵ متر عرض دارند، سالن‌هایی که با قرار گرفتن در کنار آن هم حتی صدایی از مرغ‌ها شنیده نمی‌شود تاجایی که تصور می‌کنید مرغ‌ها خواب هستند. اما نه، اتفاقا کاملا بیدارند و مشغول خوردن غذا. قبل از ورود به سالن‌های اصلی نگهداری مرغ‌ها شاید تصویری که در ذهنتان دارید، فضای بسیار بزرگی است که هزاران مرغ در آن رها شده‌اند و روی زمین چرخ می‌خورند و هر از چندی به دانه‌ها و ظرف‌های آبی که در فضا برای آن‌ها گذاشته شده، نوک می‌زنند. اما این تصویر را با ورود به سالن یک مرغداری صنعتی باید کاملا عوض کنید؛ چیزی که در این مجموعه می‌بینید نگهداری مرغ‌ها نه روی زمین بلکه روی هوا و داخل قفسه‌هایی مرتب کنار هم است که همگی روی صفحه بزرگ فلزی شیب‌دار قرار گرفته‌اند که طولی تقریبا برابر کل سالن دارد. در داخل سالن و در ۵ راهرو دوردیفه قفسه‌ها روی همان سطح فلزی چیده شده‌اند و به گفته یکی از مدیران مجموعه محل زندگی حدود

هر مرغ به صورت میانگین روزانه بین ۱۱۰ تا ۱۲۰ گرم خوراک مصرف می‌کند و معمولا مهم‌ترین ترکیب غذایی آن‌ها از ذرت، سویا و انواع کنسانتره‌ها که با ترکیب ویتامین‌ها و ریزمغذی‌ها تهیه شده، تامین می‌شود.



جهان برای این مرغ ها به همین قفس‌های سلول‌شکل و حداکثر سالنی که در آن زندگی می‌کنند خلاصه می‌شود. آنها اگر هم بخواهند نمی‌توانند جهان دیگری را تجربه کنند.

۸۰ هزار مرغ تخم‌گذار هستند. مرغ‌هایی که حالا صدای قدقد و بالا و پایین پریدن و بال زدنشان در قفس‌های ۵۰ در ۳۰ سانتی‌متری شنیده می‌شود ولی باز هم به اندازه جمعیت ۸۰هزاری‌شان که در کنار هم زندگی می‌کنند، نیست. خطوط تولید در سالن‌ها از مجموعه دهها قفسه تشکیل شده که به صورت میانگین ۵ تا ۷ مرغ در آن‌ها زندگی می‌کنند؛ البته زندگی که چه عرض کنم، تنها زیست می‌کنند. در این قفس‌ها مرغ‌ها تنها ساعت‌های بسیار زیادی به غذاهای آماده‌شده نوک می‌زنند، معمولا ۷ تا ۸ ساعت می‌خوابند و هر ۲۳ ساعت معمولا یک تخم می‌گذارند و حداکثر تحرک آن‌ها در قفس‌های کوچکشان به جابه‌جایی که در برخورد با یکدیگر دارند، خلاصه می‌شود. برای آن‌ها به جز خوردن، خوابیدن و البته تخم گذاشتن هدفی تعریف نشده است و زندگی ماشینی در خدمت بشریتشان در قفسه‌ها و خطوط فول‌اتوماتیک به همین‌ها خلاصه می‌شود.

این مرغ‌ها همچون داستان‌های غیر واقعی که در آن‌ها تخم طلا می‌گذارند اصلا قرار نیست مانند قصه ماهی‌سیاه کوچولوی صمد بهرنگی به جایی هم برسند و جهان برای آن‌ها به همین قفس‌های سلول‌شکل و حداکثر سالنی که در آن زندگی می‌کنند خلاصه می‌شود. این مرغ‌ها اگر هم بخواهند نمی‌توانند جهان دیگری را تجربه کنند و اتفاقا باید از روزی بترسند که بعد از ماه‌ها تخم گذاشتن دیگر همچون قبل روزی یک تخم نمی‌گذارند و در زندگی مکانیکی خود صرفه اقتصادی‌شان را برای مرغداری‌ها از دست می‌دهند و معمولا به کارخانه‌های تولید سوسیس و کالباس فروخته می‌شوند؛ مرغ‌های بیچاره‌ای که تنها بعد از ماه‌ها تخم‌گذاری، وقتی رنگ جهانی خارج از سالن مرغداری را می‌بینند و هوایی تازه می‌خورند که باید برای مرگ و تبدیل شدن به سوسیس و کالباس خودشان را آماده کنند. یکی از مدیران مرغداری می‌گوید گوشت مرغ‌های تخم‌گذار خیلی خوشمزه‌تر از مرغ‌های گوشتی است ولی چون دیر پخته می‌شوند معمولا بعد از طولانی شدن سیکل تخم‌گذاری بعد از حدود ۱۰، ۱۱ ماه به کارخانه‌های سوسیس و کالباس‌سازی فروخته‌می‌شوند.

مرغداری‌هایی با بهره‌وری بالاتر

سالن‌های مرغداری سنتی که در آن‌ها مرغ‌ها روی زمین رها می‌شوند نسبت به سالن‌های مرغداری‌های صنعتی و اتوماتیک هم بهره تولید پایین‌ترین دارند، هم از نظر نگهداری، پاکیزگی و سلامت شرایط بدتری را تجربه می‌کنند و هم اینکه تولیدشان پایین‌تر است. یکی از مدیران این مرغداری صنعتی می‌گوید: «در سالن‌های مرغداری‌های صنعتی امکان نگهداری حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار مرغ به صورت استاندارد تعریف‌شدهٔ جهانی وجود دارد در صورتی که در همین سالن به روش سنتی حداکثر ۳۰ تا ۴۰ هزار مرغ می‌توان پرورش داد. از طرف دیگر در روش صنعتی برای تولید هر یک کیلوگرم تخم مرغ ۲٫۵ کیلوگرم خوراک مصرف می‌شود ولی این عدد در مرغداری‌های سنتی حتی به بیش از ۳ کیلوگرم هم می‌رسد. علاوه بر این‌ها تلفات تخم مرغ‌ها در روش‌های سنتی بسیار زیاد است زیرا همه کارها با دست انجام می‌شود؛ از دادن دانه تا جمع‌آوری تخم‌مرغ‌ها در صورتی که در مجموعه‌های صنعتی برای همه این‌ها فکر شده است تا بیشترین میزان تولید با کمترین فضا شکل بگیرد و این یعنی افزایش بهره‌وری.»

نکاتی را که این مدیر مرغداری به آن اشاره می‌کند با قدم زدن در راهروهای سالن مرغداری که در دو سوی آن مرغ‌های سفیدرنگ زیبا داخل قفسه‌ها و در سه ردیف از بالا تا پایین نگهداری می‌شوند، می‌توان دید. مرغ‌هایی که با عبور از کنارشان حساس می‌شوند و بالا و پایین می‌پرند و تاج قرمز روی سرشان زیر سقف چندوجبی قفس تاب می‌خورد و حتی گیر می‌کند؛ مرغ‌هایی که گاهی نگاهی نیز رو به بالا و پایین می‌کنند و البته مشخص نیست که جهان‌بینی‌شان نسبت به تصویری که از شما می‌بینند، چیست؟ کارگری که در سالن کار می‌کند و یا بهتر است بگوییم در

از چندبرابر قیمت خوراک تا بی‌ثباتی بازار

«بزرگ‌ترین مشکل واحدهای مرغداری به تامین خوراک با قیمت مناسب برمی‌گردد.» صاحب یکی از مرغداری‌های بزرگ اطراف تهران که دوست ندارد نامی از او برده شود می‌گوید خوراک مرغ یا به صورت انحصاری دست دولت است و یا برخی از اشخاص خاص و مرغدارها مجبور هستند به ساز آن‌ها برقصند چون اگر تنها چند روز خوراک به مرغداری نرسد همه مرغ‌ها تلف می‌شوند. او می‌گوید: «وقتی کالایی انحصاری دست گروهی خاص باشد و واسطه‌ها، این افراد هر کاری که دوست داشته باشند انجام می‌دهند، قیمت را بالا و پایین می‌کنند، عرضه را محدود می‌کنند و دهها کار دیگر و مرغدار هم کاری از دستش برنمی‌آید؛ یا باید واحد را تعطیل کند و یا اینکه شرایط را به اجبار بپذیرد و به آن تن بدهد.» علاوه بر مشکل تامین خوراک و دانه، یکی از مشکلاتی که واحدهای مرغداری با آن روبه‌رو هستند و نسبت به آن گلایه دارند به افزایش قیمت‌ها و هزینه‌ها در ماه‌های گذشته بازمی‌گردد که به گفته صاحب یکی از واحدها کار را برایشان سخت کرده است: «همه مردم افزایش قیمت تخم مرغ و مرغ را می‌بینند و هر روز روزنامه‌ها تیتر می‌زنند که تخم مرغ گران شد، مرغ‌ها تخم طلا گذاشتند و با طنز می‌نویسند که مگر مرغ‌ها دلار می‌خورند که رشد قیمت داشته‌اند؟ اما کسی این طرف ماجرا را نمی‌بیند که واقعا مرغ‌ها دلار خورده‌اند و همه هزینه‌هایشان در ماه گذشته با رشد قیمت ارز افزایش پیدا کرده است. قیمت انواع خوراک مثل سویا و ذرت که وارداتی هم هستند چند برابر شده است، قیمت کنسانتره چند برابر شده و حتی کارتن و شانه ساده تخم مرغ هم رشد آن‌چنانی داشته، در شرایطی که قیمت شانه تخم مرغ دو برابر شده.» او در ادامه می‌گوید: «هیچ واحدی از افزایش قیمت‌ها راضی نیست چون به همان اندازه هزینه‌ها بالا رفته است، ما حاضریم همه‌چیز به حالت قبل بازگردد و قیمت یک کیلوگرم تخم مرغ هم همان ۴ هزار تومان سال گذشته باشد. سال گذشته قیمت یک کارتن خالی تخم مرغ ۸۵۰ تا ۹۰۰ تومان بود ولی امسال در مقطعی به ۴ هزار تومان هم رسید و الان ۳ هزار تومان فروخته می‌شود یا قیمت همین شانه تخم مرغ، سال گذشته ۹۰ تومان بود اما حالا رسیده به ۴۰۰، ۵۰۰ تومان. اما این چقدر به چشم مردم و مصرف‌کنندگان می‌آید؛ هیچ.» مدیر یکی از واحدها هم به مشکل نقدینگی واحدها اشاره می‌کند و می‌گوید: «قبلا خریدها مدتی انجام می‌شد ولی حالا همه پولشان را نقد می‌خواهند و سوال اصلی این است که یک واحد مرغداری مگر روزانه چقدر نقدینگی در اختیار دارد که از پس هزینه‌های خرید چند تن خوراک، پرداخت پول حمل کامیون و... به صورت نقدی بربیاید.» او در ادامه می‌گوید: «از زمانی که کامیون‌داران اعتصاب کردند همه‌چیز پیچیده شده است زیرا اول خوراک از بندرعباس به تهران نمی‌رسید و واحدها مشکل پیدا کرده بودند و الان هم که کامیون‌ها کار می‌کنند، کرایه‌ها را به صورت چشم‌گیری افزایش داده‌اند و از همان بندر قیمت را طی می‌کنند و اگر مخالفت کنید بار را اصلا نمی‌آورند. قیمت تنی ۱۰۰ تومان بار در ماه‌های گذشته حتی به ۲۲۰ تومان هم در زمان اعتصاب‌ها رسید و حالا کسی با کمتر از ۱۵۰ تومان اصلا بار نمی‌زند.»



اینجا روزانه ۸۰۰ کارتن (در هر کارتن ۶ شانه با ۳۰ تخم مرغ قرار دارد) یعنی ۱۴۴ هزار تخم مرغ و در سال به صورت میانگین بیش از ۵۲ میلیون تخم مرغ تولید می‌شود.

سالن زندگی می‌کند، زیرا روزانه حدود ۸ ساعت را در بین قفسه مرغ‌ها می‌چرخد، می‌گوید مرغ‌ها خیلی حساس هستند به خصوص به رنگ‌هایی مثل قرمز و سفید که آن‌ها را عصبی می‌کند و حتی روی تخم گذاشتنشان اثرات منفی دارد. «مرغ حیوان خیلی باهوشی است، مثلا من خودم که اول به اینجا آمدم وقتی از داخل راهروها و کنار قفسه‌ها عبور می‌کردم مرغ‌ها بالا و پایین می‌پریدند ولی بعد از چند روز انگار که با من آشنا شده‌اند و دیگر هیچ واکنشی به راه رفتن من ندارند و انگار به حضور من عادت کرده‌اند.»

در این مجموعه مرغداری صنعتی که برای راه‌اندازی هر سالن آن بدون در نظر گرفتن هزینه‌های زمین و سالن نیاز به حدود ۲۰ میلیارد تومان سرمایه است، همه چیز به صورت اتوماتیک و با کمک دستگاه‌های پیشرفته انجام می‌شود، از دانه و آب دادن به مرغ‌ها تا جمع‌آوری تخم مرغ و حتی فضولات. همچنین در هرکدام از سالن‌ها تنها یک کارگر آن هم برای سرکشی به قفسه‌ها و تنظیم هوا و مراقبت از مرغ‌ها حضور دارد تا جلوی بروز هر اتفاق ناگواری را بگیرد در حالی که در مرغداری‌های سنتی برای نگهداری (دادن غذا، جمع‌آوری تخم مرغ‌ها و...) هر ۷ هزار مرغ باید به صورت استاندارد ۴ کارگر به کار گرفته شوند. در این مجموعه خوراک مرغ‌ها که به کمک لوله‌هایی از آسیاب‌ها به سالن‌ها منتقل شده‌اند روی نقاله‌ای به صورت برنامه‌ریزی‌شده چرخ می‌خورند و مرغ‌ها با آمدن به جلوی قفسه‌ها دائم به خوراک‌ها نوک می‌زنند. تصویر جالبی که با قرار گرفتن در راهروها و به صورت ردیفی می‌بینید این است که ده‌ها مرغ دائم گردن‌هایشان را پایین و بالا می‌برند و غذا می‌خورند. نقاله‌ای که خوراک را از جلوی قفسه‌ها عبور می‌دهد در طول روز بارها حرکت می‌کند تا همه مرغ‌هایی که در قفسه‌ها نگهداری می‌شوند شانس خوردن غذا را پیدا کنند زیرا به صورت طبیعی ابتدا مرغ‌هایی که زور بیشتری دارند و درشت‌تر هستند برای خوردن می‌آیند و وقتی کاملا سیر شدند و تمایلی به خوردن غذا نداشتند حالا مرغ‌های دیگری هم که کنار آن‌ها نگهداری می‌شوند، این فرصت را پیدا می‌کنند. همچنین بالای هرکدام از این قفسه‌ها لوله باریکی با نوکی گرد وجود دارد که به آن نیپل (کلمه‌ای انگلیسی به معنی نوک سینه) می‌گویند. میله‌ای که مرغ‌ها شرطی شده‌اند و می‌دانند که با نوک زدن به آن می‌توانند آب بخورند. علاوه بر این دو نکته جالب دیگر هم در قفسه‌هایی که مرغ‌ها در آن‌ها نگهداری می‌شوند وجود دارد؛ یکی اینکه سطح فلزی زیر پای مرغ‌ها مشبک است و پایین آن سطح فلزی دیگری جای گرفته که فضولات داخلش ریخته و با این روش به سمت انتهای سالن برده شده و از مجموعه خارج می‌شود و نکته مهم‌تر اینکه سطحی که قفسه‌ها در آن جای گرفته کمی شیب دارد تا تخم مرغ‌ها بعد از خروج از بدن مرغ غلت بخورند و بدون اینکه آسیبی ببینند روی نوار نقاله پارچه‌ای که جلوی قفس‌ها قرار دارد، جای بگیرند و بعد جمع‌آوری بشوند. تخم مرغ‌های سفید و بیضی‌شکلی که با عبور از داخل راهروهای سالن مرغداری دانه‌دانه روی نقاله کرم‌رنگ خودی نشان می‌دهند و بعد با خوردن دکمه تسمه نقاله از داخل اتاق ورودی سالن، پشت هم شروع به حرکت می‌کنند تا از سالن مرغداری به سمت سالن بسته‌بندی که در آخرین نقطه حیاط مرغداری جای گرفته حرکت کنند.

کارگران مشغول کارند

در مرغداری‌های صنعتی بیشترین تجمع کارگران را در سالن بسته‌بندی می‌بینید؛ کارگران در چند ردیف روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند و تخم مرغ‌هایی را که روی نقاله به سالن بسته‌بندی می‌رسند برمی‌دارند و بعد از بررسی آن‌ها از نظر سلامت (شکستگی نداشته باشند، تمیز باشند و...) و درج تاریخ تولید روی آن‌ها با استفاده از یک چاپ لیزری داخل شانه‌ها می‌چینند و هر ۶ شانه را داخل یک کارتن بسته‌بندی می‌کنند. کارتن‌هایی که در گوشه‌ای از سالن روی هم چیده می‌شوند تا با رسیدن ماشین‌ها راهی بازار و بعد هم سفره خانواده‌ها شوند.

مرغ‌هایی که پرپر شدند

در گوشه‌ای از حیاط بسیار بزرگ مرغداری، فضایی خالی پشت فنس وجود دارد که برای صاحب مجموعه یادآور خاطرات بسیار تلخی است؛ خاطره مرگ هزاران مرغی که زنده‌زنده از سوی ماموران دام‌پزشکی داخل گونی‌های سفیدرنگی ریخته و به دلیل مشکوک بودن به بیماری آنفلوانزا زیر خروارها خاک دفن شدند. او می‌گوید سال گذشته چون در منطقه نمونه‌های آنفلوانزا دیده شده بود یک روز برای بازدید به مرغداری ما هم آمدند ولی هیچ مورد مشکوکی دیده نشد و حتی نمونه‌برداری هم کردند اما چند ساعتی بیشتر نگذشته بود که واحد ما را قرنطینه کردند و بدون اینکه حتی منتظر جواب آزمایش‌ها باشند، تعداد زیادی کارگر و ماشین‌های لودر شروع به کندن بخشی از حیاط مجموعه و ریختن مرغ‌ها داخل گونی و دفن آن‌ها کردند. صاحب این مرغداری که در ۱۰ سال گذشته سه بار به دلیل آنفلوانزا تمام سرمایه‌اش را در یک شب از دست داده است، ادامه می‌دهد: «تلخ‌ترین روز زندگی هر مرغداری روزی است که شاهد مرگ دسته‌جمعی هزاران مرغش باشد.» بسیاری از فعالان حوزه مرغداری از عملکرد وزارت جهاد و کشاورزی و سازمان دام‌پزشکی نسبت به کنترل بیماری آنفلوانزا و اقدامات مناسب برای پیشگیری شکایت می‌کنند و می‌گویند مدیران این نهادها به جای اینکه به فکر جلوگیری از بروز بیماری و مرگ چندین میلیون مرغ باشند در زمان بروز بیماری فقط به فکر جمع کردن سریع موضوع با قرنطینه کردن واحدها و کشتن چند میلیون مرغ هستند. مدیر یکی از مرغداری‌ها می‌گوید: «بعد از هربار شیوع آنفلوانزا و کشتن مرغ‌ها وزارت جهاد کشاورزی همه جا اعلام می‌کند که خسارت واحدها پرداخت می‌شود و نگرانی نداشته باشند در صورتی که این واقعی نیست زیرا شرکت‌های بیمه تنها بخشی از هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند و کارشناسان آن‌ها از هر راهی استفاده می‌کنند تا عدد پایین‌تری را به واحدهای مرغداری پرداخت کنند. سال گذشته واحد ما به دلیل آنفلوانزا ۷ میلیارد تومان ضرر کرد ولی تنها ۲ میلیارد آن را پرداخت کردند و بعد از چند ماه که دوباره توانستیم مجوز لازم برای راه‌اندازی مجدد واحد را بگیریم و اقدامات اولیه برای ریختن دوباره مرغ را انجام دهیم باتوجه به گرانی‌ها مجبور شدیم چند برابر هزینه کنیم.» او می‌گوید: «حمایت‌های دولت در زمان‌های بحرانی همچون آنفلوانزا بسیار کم است و بیشتر از اینکه باعث دلگرمی صاحبان مرغداری شود که حامی دارند، باعث دلسردی آن‌ها می‌شود.»

در حیاط بزرگ مرغداری هر چند دقیقه یک بار صدای بلندی شنیده می‌شود که توجه‌ها را ناخودآگاه به سمت خود جلب می‌کند و حتی ممکن شما را برای لحظه‌ای به وحشت بیندازد. وقتی از صاحب مرغداری درباره آن می‌پرسیم با نشان دادن چیزی شبیه تفنگ که در نزدیک سیلوی خوراک رو به آسمان نشانه گرفته است، می‌گوید: «این وسیله با ایجاد صدا باعث می‌شود که پرنده‌ها از محیط مرغداری فاصله بگیرند، پرنده‌های وحشی مهم‌ترین منبع انتقال و آلوده‌کننده مجموعه‌ها به بیماری‌های خطرناک از جمله آنفلوانزا هستند و فضله کوچک یک پرنده می‌تواند عامل ابتلای ده‌ها هزار مرغ به آنفلوانزا باشد.»

سالی که گذشت در دنیای کارآفرینان

برندگان و بازندگان

۲۰۱۸ سال فرخنده فال جف بزوس بود و سال بدبیاری‌های مارک زوکربرگ.
در کارآفرین این شماره بزرگترین برندگان و بازندگان سال گذشته میلادی از نگاه نشریه فوربز مرور شده است



airbnb

ثروت ایربی‌ان‌بی با سه تشک بادی شروع شد

اتاقک زیرشیروانی



زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

آنها کیستند؟

برایان چسکی و جو گبیا موسسان سایت ایربی‌ان‌بی‌هستند. وب‌سایتی که از طریق آن افراد می‌توانند خانه، اتاق یا حتی مبل یا تخت خالی خانه‌شان را برای استفاده مسافران به اجاره بگذارند. این دو شریک با ۳٫۵۴ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۹۹ و ۵۰۰ فهرست بلومبرگ قرار دارند.

سال ۲۰۰۷ دو جوان هم‌خانه آمریکایی، برایان چسکی و جو گبیا دیگر حتی از پس اجاره آپارتمان مشترکشان در سان‌فرانسیسکو هم برنمی‌آمدند. شرایطی که شاید جوانان همسال آنها نه‌فقط در آمریکا که در هر شهر بزرگی در دنیا بسیار تجربه‌اش کرده‌اند. راهکار این دو نفر برای رهایی از تنگنا این بود که اتاق زیرشیروانی خانه را تبدیل به فضایی قابل سکونت کنند و اجاره‌اش بدهند. اما برای همین کار تصمیم گرفتند از طریقی غیر از آگهی چسباندن به در و دیوار یا بر روی وب‌سایت‌های نیازمندی وارد عمل شوند. گبیا می‌گوید: «نمی‌خواستیم روی سایت کریگزلیست (وبگاهی برای طبقه‌بندی تبلیغات در مورد خرید، استخدام و انواع خدمات) آگهی بگذاریم چون فکر می‌کردیم فضایش خیلی غیرشخصی است. غریزه کارآفرینی‌مان بهمان می‌گفت: وب‌سایت خودتان را بزنید! و ما هم همین کار را کردیم.»

تصمیم دو رفیق برای راه‌اندازی سایت و اجاره فضای خالی آپارتمانشان مصادف شد با برگزاری یک کنفرانس طراحی در شهر و از آنجایی که هتل‌های در دسترس و آماده برای پذیرایی محدود بودند، این دو نفر وب‌سایت ساده‌ای طراحی کردند. تنها چیزی که در این وب‌سایت بود تصویری بود از فضای زیرشیروانی که به اتاق تبدیل شده بود، مجهز به سه تشک بادی برای خواب و این وعده به مشتریان احتمالی که صبح‌ها با صبحانه خانگی از آنها پذیرایی می‌شود. با همین شیوه آنها توانستند سه مشتری اولشان را پیدا کنند که هرکدام بابت اقامتشان ۸۰ دلار به آنها پرداخت کردند. چند روز بعد شروع کردند به دریافت ایمیل‌هایی از سراسر دنیا، ایمیل‌هایی که از آنها پرسیده بودند خدماتشان در نقاط دیگری مثل بوینسآیرس، لندن و ژاپن از چه زمانی در دسترس خواهد بود. گبیا می‌گوید که در فصل بهار همان سال ناتان بلچارکزیک، هم‌خانه سابقشان را به کمک خواستند تا دست کسب‌وکار تخت بادی و صبحانه (Airbed & Breakfast) را که پایه‌گذاری کرده بودند بگیرد و از زمین بلندشان کند. برنامه افتتاح رسمی سایت جوری چیده شد که همزمان با برگزاری رویداد کنوانسیون ملی دموکراتیک آمریکا باشد، رویدادی که هر چهار سال یک بار به مدت چند روز شکل می‌گیرد و در جریان آن نامزد رسمی این حزب برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا معرفی می‌شود. برنامه این سه نفر این بود



که بر روی کمبود فضای هتل‌ها و استفاده از موقعیت پیش‌آمده سرمایه‌گذاری کنند.

شرکت ۳۱ میلیارد دلاری

این سرآغاز داستان پایه‌گذاری ایربی‌ان‌بی (Airbnb) است که حالا به عنوان یکی از معروف‌ترین وب‌سایت‌های اجاره مکان‌های اقامتی در دنیا شناخته می‌شود. حالا با گذشت ۱۱ سال از زمانی که موسسان اولیه این وب‌سایت پول کافی برای پرداخت اجاره خانه خودشان نداشتند، آنچه به وجود آوردند تبدیل به وب‌سایتی شده است که بیش از ۵ میلیون نفر در ۸۱ هزار شهر دنیا مکان‌هایی را که برای اجاره دارند در آن ثبت کرده‌اند. این شرکت به کاربران این امکان را می‌دهد که مبل راحتی، اتاق یا کل یک خانه را برای اقامت به اجاره بگذارند و یا به اجاره بگیرند. از سال ۲۰۰۸ تاکنون که ایربی‌ان‌بی کارش را آغاز کرده است، ۴۰۰ میلیون نفر از خدمات این سایت استفاده کرده‌اند. سال ۲۰۱۷ ارزش این شرکت ۳۱ میلیارد دلار تخمین زده شد.

اما چگونه چند تا تشک بادی بر کف اتاقک زیرشیروانی آپارتمانی در سان‌فرانسیسکو تبدیل به استارت‌آپی با بالاترین میزان مراجع در دنیا شد؟

در آغاز تابستان سال ۲۰۰۸ که کار ایربی‌ان‌بی رسما کلید خورد، موسسان شرکت احتیاج به سرمایه داشته. برای جور کردن این سرمایه آنها مقدار زیادی غلات صبحانه خریدند و بسته‌بندی‌های ویژه انتخابات برای آنها طراحی کردند که در گردهمایی‌های هر دو حزب به قیمت بسته‌ای ۴۰ دلار به فروش می‌رساندند. این بسته‌بندی‌های ویژه کاریکاتور باراک اوباما و جان مک‌کین، دو رقیب انتخاباتی از دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه را بر روی خود داشتند. حدود هزار جعبه به فروش رفت و سرمایه‌ای نزدیک به ۳۰ هزار دلار جمع شد. با این حال کسب‌وکار سایت هنوز چندان نگرفته بود و موسسانش به جای خرج خوراک کردن از باقی‌مانده جعبه‌های غلات صبحانه مک‌کین ارتزاق می‌کردند (جعبه‌هایی با عکس اوباما همه به فروش رفته بود). این دورانی است که خودشان از آن با صفت «قهقهرا» یاد می‌کنند. اما قهقهرا مدت زیادی باقی نماند، بهار سال بعد آنها با پال گراهام سر میز شام نشستند (متخصص کامپیوتر، کارآفرین و سرمایه‌گذار که به خاطر برنامه‌نویسی کامپیوتری شهرت دارد). هرچند گراهام پتانسیل موجود در این استارت‌آپ را دریافته بود اما تردیدهایی هم داشت. خودش اعتراف می‌کند که: «به نظرم ایده دیوانه‌واری بود. فکر می‌کردم واقعا مردم قرار

۱۹۸۱ — برایان چسکی و جو گبیا به دنیا آمدند.

۲۰۰۴ — برایان چسکی از دانشکده طراحی دانشگاه رود آیلند فارغ‌التحصیل شد.

۲۰۰۵ — جو گبیا از دانشکده طراحی دانشگاه رود آیلند فارغ‌التحصیل شد.

موسسان شرکت احتیاج به سرمایه داشتند. برای جور کردن این سرمایه آنها مقدار زیادی غلات صبحانه خریدند و بسته‌بندی‌های ویژه انتخابات برای آنها طراحی کردند که در گردهمایی‌های هر دو حزب به قیمت بسته‌ای ۴۰ دلار به فروش می‌رساندند. این بسته‌بندی‌های ویژه کاریکاتور باراک اوباما و جان مک‌کین، دو رقیب انتخاباتی از دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه را بر روی خود داشتند.

است از این راه اتاق یا تخت اجاره کنند؟ خودم حاضر نبودم چنین کاری کنم.» پال گراهام یکی از موسسان وای کامبینیتر بود، شرکتی که کارش را در سال ۲۰۰۵ شروع کرده بود و بر روی سرمایه‌گذاری، مشاوره و ارتباطات کسب‌وکارهای جدید کار می‌کرد. با وجود تردیدهایی که در کار این سه شریک جوان داشت، شرکت تازه‌کار ایربد اند برکفست خیلی زود به دوره زمستانی وای کامبینیتر وارد شد و توانست ۲۰ هزار دلار دیگر سرمایه جذب کند. پس از آن بود که موسسان نام شرکت را به ایربی‌ان‌بی تغییر دادند و پس از مدت کمی توانستند از دو شرکت سرمایه‌گذاری دیگر مبلغی حدود ۶۰۰ هزار دلار به دارایی شرکتشان اضافه کنند. اما آن موقع همه سرمایه‌گذارانی که طرح شرکت را دیده بودند هم خیلی تحت تاثیر قرار نگرفتند. فرد ویلسون، یکی از موسسان یونیون اسکوئر ونچرز از جمله سرمایه‌گذارانی بود که حاضر به همراهی با ایربی‌ان‌بی نشد، حالا ویلسون اعتراف می‌کند که تصمیمش درست نبوده است. او سال ۲۰۱۱ در مصاحبه‌ای گفت یک جعبه از غلات صبحانه با عکس اوباما را در اتاق کنفرانس شرکت نگه داشته‌اند تا همیشه به آنها یادآور شود که چنین اشتباهی را دوباره تکرار نکنند. این جعبه همچنین نمادی است از مراحل آغازین کار یک استارت‌آپ که موسسانش برای پا گرفتن آن حاضر به انجام هر کاری هستند.

نگاه طراحان

اما فقط مدل کار شرکت ایربی‌ان‌بی نبود که محل تردید سرمایه‌گذاران می‌شد. وقتی گبیا و چسکی که هردو فارغ‌التحصیل دانشکده طراحی رودآیلند بودند به دنبال سرمایه‌گذار برای شرکتشان می‌گشتند، سرمایه‌گذاران بالقوه نمی‌دانستند که علی‌رغم وجود بلچارکزیک که سابقه درخشانی در مهندسی تکنولوژی داشت، چقدر می‌توانند روی دو موسس دیگر که در عمل طراح بودند حساب باز کنند. چسکی می‌گوید که برای خیلی‌ها دیدن پتانسیل شرکت دشوار بود: «چون فکر می‌کردند ما فقط بلدیم چیزها را قشنگ‌تر کنیم.» با وجود این به نظر می‌رسد که سابقه این دو نفر در طراحی بود که به خلاقیت شرکت ایربی‌ان‌بی در یافتن راهکارهای غیرمنتظره کمک کرد، مانند طراحی کمپین غلات صبحانه ویژه انتخابات. توانایی این شرکت در نوآوری است که استراتژی کسب‌وکارش را هم رقم زده است.

در ابتدای مطلب اشاره شد که پس از جذب اولین مهمان‌ها، چسکی و گبیا ایمیل‌هایی از سوی آدم‌هایی از دیگر کشورها دریافت کردند که می‌خواستند خدمات آنها در شهرهای خودشان یا شهرهایی که دوست داشتند به آن سفر کنند هم ارائه شود. گبیا می‌گوید: «مردم به ما می‌گفتند که چه دوست دارند و کار ما این شد که آنچه را آنها می‌خواهند درست کنیم.» با وجود همه شک‌هایی که سرمایه‌گذاران داشتند، حقیقت این است که بخشی از رشد سریع این شرکت به خاطر این بود که آدم‌ها دقیقا همان خدماتی را می‌خواستند که ایربی‌ان‌بی ارائه می‌داد. یکی از راه‌های آشکار جذب کاربر این سایت امکان ارائه عکس بر روی آن بود. آنها خیلی زود فهمیدند دلیل اینکه در شهری



چسکی و گبیا وبسایت ساده‌ای طراحی کردند. تنها چیزی که در این وبسایت بود تصویری بود از فضای زیرشیروانی که به اتاق تبدیل شده بود، مجهز به سه تشک بادی برای خواب و این وعده به مشتریان احتمالی که صبح‌ها با صبحانه خانگی از آنها پذیرایی می‌شود. با همین شیوه آنها توانستند سه مشتری اولشان را پیدا کنند.

مثل نیویورک تعداد درخواست خدمات کم بود، ارائه عکس‌های موبایلی و بدکیفیت بود. چسکی و گبیا، دو طراحی که می‌دانستند مهم است که کاربران عکس‌های زیبا ببینند تا بدانند پولشان را قرار است صرف چه کنند، خودشان به نیویورک سفر کردند و بعد از اجاره کردن یک دوربین ۵ هزار دلاری، دانه‌دانه به منزل کسانی که برای اجاره دادن فضایشان در سایت ثبت‌نام کرده بودند رفتند و تا جایی که توانستند از فضاهای موجود برای اجاره در این شهر، عکس حرفه‌ای گرفتند. ظرف یک ماه تعداد اجاره‌های نیویورک از طریق ایربی‌ان‌بی دو برابر شد. این رشد چشمگیر در پاریس، لندن، ونکوور و میامی هم خیلی زود خودش را نشان داد. همین شد که برنامه عکاسی ایربی‌ان‌بی رسما از سال ۲۰۱۰ کلید خورد، بر اساس این برنامه میزبانان می‌توانستند ثبت‌نام کنند تا یک عکاس حرفه‌ای برای عکاسی از خانه یا اتاق مورد نظر برای اجاره، به منزل آنها برود. هرچند هزینه این کار برای یک استارت‌آپ تازه‌کار سنگین بود اما موسسان این شرکت احساس کردند که منافع بلندمدت این کار به هزینه‌اش می‌چربد. تا سال ۲۰۱۲ بیش از ۲ هزار عکاس آزاد با ایربی‌ان‌بی قرارداد بسته بودند.



آن زمانی که چسکی و گبیا تبلیغ برای اتاق زیرشیروانی‌شان را با یک وعده صبحانه خانگی آغاز کردند، در واقع به مخاطبان پیشنهاد تجربه‌ای فراتر از یک محل اقامت را می‌دادند. این همان تجربه‌ای است که سبب شد این شرکت بتواند در میان همتایان خود بدرخشد، درخششی که همچنان ادامه دارد. ■

بخش عمده این متن ترجمه خلاصه‌ای بود از مطلب سایت گروث هکرز در مورد موسسان ایربی‌ان‌بی.

۲۰۰۷
جو و برایان که با هم در یک آپارتمان زندگی می‌کردند اولین گام تاسیس شرکت را با اجاره زیرشیروانی برای اقامت سه مسافر برداشتند.

۲۰۰۸
شرکت ایربی‌ان‌بی تاسیس شد و رسما کار خود را آغاز کرد.

۲۰۰۹
شرکت ایربی‌ان‌بی به لیست استارت‌آپ‌های مورد حمایت وای کامبینیتر پیوست.

خاندان چی، مالکان هلدینگ اس‌کی در کره جنوبی

معنای چایبول

او کیست؟

چی تائه وون که با نام آنتونی چی شهرت دارد، بزرگ‌ترین سهام‌دار و رئیس هلدینگ اس‌کی است. یک شرکت کره جنوبی که در حوزه انرژی، حمل و نقل دریایی و ارتباطات فعالیت دارد. چی با ۳،۷۰ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۴۸۴ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

«پارک چونگ هی» نام یکی از دوگانه‌ترین سیاستمداران تاریخ است. تیمساری که از سال ۱۹۶۳ به ریاست‌جمهوری کره جنوبی رسید و تا پایان عمر، حکومت ۱۸ ساله‌ای بر این کشور شرق دور داشت. دوران ریاست جمهوری او را با دو ویژگی مهم می‌شناسند: شکوفایی چشمگیر اقتصادی کره جنوبی و سرکوب شدید آزادی‌های مدنی و فعالیت‌های سیاسی دگراندیشان. تا نیمه‌های قرن بیستم، کره جنوبی اقتصادی کوچک و روستایی داشت، اقتصادی که بیشتر با همان سنت گذشته این کشور در پیوند بود و البته پارک بنای آن را داشت که این رویه را تغییر دهد. او می‌خواست با هر وسیله‌ای که شده فقر را از چهره کره پاک کند و برای همین بود که با تمسک به شیوه شوروی، نقشه اقتصادی پنج‌ساله‌ای را برای هدایت این کشور به سمت صنعتی شدن تعریف کرد. همه اینها چرا مهم است؟ چون از همین زمان بود که واژه جدیدی در کره جنوبی پیدا شد: «چایبول». چایبول‌ها غول‌های اقتصادی کره جنوبی هستند. این واژه به صورت معمول به مجموعه شرکت‌هایی نسبت داده می‌شود که در قالب یک هلدینگ بزرگ تجاری و صنعتی، زیر نظر یک خانواده اداره می‌شوند. سامسونگ، هیوندای و ال‌جی از جمله سرشناس‌ترین چایبول‌های کره جنوبی هستند. هرچند ظهور این شرکت‌های بزرگ صنعتی که با حمایت دولت تبدیل به غول‌های اقتصادی شدند قرار بود نماد فاصله گرفتن کره از گذشته کشاورزی و سنتی‌اش باشد اما ساختار این شرکت‌ها کماکان پدرسالارانه است. چایبول‌ها به شدت در کنترل همان خانواده‌های بنیان‌گذار اولیه خود هستند و مدیریت آنها اغلب در میان اعضای یک خاندان دست به دست می‌شود. چایبول‌ها به لحاظ مالکیت به شدت متمرکز هستند و تصویر مالک این شرکت معمولا تصویر رئیس- پدر است که قرار است هم نقش مدیر و هم بزرگ خاندان را برای تمامی کارمندان ایفا کند. اس‌کی گروپ یکی از چایبول‌های بنام کره جنوبی است، شرکتی عظیم و چندخوشه‌ای که از ارتباطات موبایلی گرفته تا انرژی و حمل و نقل، سرمایه‌گذاری‌های بزرگی دارد.

بنیان‌گذار شرکت نساجی سان‌کیانگ



سال ۱۹۵۳، پیش از شروع دوران صنعتی شدن کره جنوبی، کسانی مانند چی جنگ گان بودند که به دنبال به‌روز کردن صنعت رفتند. موسس اولیه اس‌کی کسی بود که یک ساختمان نساجی به نام سان-کیانگ را که در دوران جنگ کره ویران شده بود از صاحبان پیشین آن خرید، بازسازی کرد و آن را دوباره به راه انداخت تا کارخانه نساجی کاملا جدیدی آغاز به کار کند. سال ۱۹۶۸ بود که شرکت توانست اولین الیاف پلی‌استر را در کره جنوبی تولید کند و تا دو سال بعد تبدیل به کارخانه‌ای مستقل شد و سان‌کیانگ فایبرز شکل گرفت. حالا دیگر زمانه به قدرت رسیدن رئیس‌جمهور پارک بود و خاندانی مانند خاندان چی که از پیشروان صنایع کشور بودند با خیال آسوده‌تر و حمایت بیشتری می‌توانستند با برنامه‌های اقتصادی این کشور همراه شوند. تا سال ۱۹۷۳ شرکت اس‌کی توانست سان‌کیانگ اویل را هم راه‌اندازی کند و استراتژی توسعه‌اش را بر مبنای برنامه از نفت تا الیاف پیش ببرد. در همان سال این شرکت هتل والکرهیل را هم خرید تا تجارت و سرمایه‌گذاری‌اش شروع به ریشه دواندن در حوزه‌های مختلفی کند. سال ۱۹۷۶ این هلدینگ مجوز فعالیت و تجارت از دولت هند دریافت کرد و رفته‌رفته عرصه فعالیتش در حوزه انرژی به خارج از مرزهای کشور رسید، مرزهایی که تا سال ۱۹۸۸ توانست خودش را تا یمن هم برساند. این شرکت توانسته بود در سال ۱۹۸۰ شرکت دولتی «کریا اویل» را بخرد و آن را تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های کره جنوبی کند و همین اساسی بود برای گسترش بیشتر و بیشتر کسب‌وکار اس‌کی.

کسب‌وکارهای تازه

نساجی و نفت و انرژی البته کسب‌وکارهای پررونقی بودند اما به مانند بسیاری از هلدینگ‌های بزرگ خانوادگی کره جنوبی، خاندان چی هم تصمیم گرفت به بازار تکنولوژی وارد شود. برای همین بود که در سال ۱۹۹۴ اس‌کی با تبدیل شدن به بزرگ‌ترین سهام‌دار سرویس تلفن همراه کره، وارد حوزه ارتباطات شد. از سال ۱۹۹۸ بود که این شرکت رسما برند خود را به اس‌کی تغییر داد. حالا قرار بود این نام تازه به بازار تازه‌تری نفوذ کند؛ بازار مواد شیمیایی و دارویی. اس‌کی با توسعه خودش در حوزه علوم زیستی توانست تا سال ۲۰۰۳ دارویی جدید برای کنترل اسکیزوفرنی روانه بازار کند. سال ۱۹۹۸ علاوه بر تغییرات در حوزه کسب‌وکار، تغییرات مدیریتی را هم با خود به همراه داشت. پس از درگذشت مدیرعامل شرکت، چی یانگ هیانگ، پسر بزرگ او یعنی چی تائه وون کار را در دست گرفت.

این شرکت کره جنوبی در زمینه حضور در بازارهای خارجی موفقیت چشمگیری داشت. سال ۲۰۰۵ بود که اس‌کی نتورکس، توانست به

۱۹۵۳ شرکت نساجی سان‌کیانگ توسط چی جنگ گان تاسیس شد.

۱۹۶۰ چی تائه وون متولد شد.

۱۹۸۸ چی با دختر ششمین رئیس‌جمهور کره جنوبی ازدواج کرد.

۱۹۹۴ اس‌کی با تبدیل شدن به بزرگ‌ترین سهام‌دار سرویس تلفن همراه کره، وارد حوزه ارتباطات شد.

نساجی و نفت و انرژی البته کسب‌وکارهای پررونقی بودند اما به مانند بسیاری از هلدینگ‌های بزرگ خانوادگی کره جنوبی، خاندان چی هم تصمیم گرفت به بازار تکنولوژی وارد شود. برای همین بود که در سال ۱۹۹۴ اس‌کی با تبدیل شدن به بزرگ‌ترین سهام‌دار سرویس تلفن همراه کره، وارد حوزه ارتباطات شد.







عنوان اولین شـــرکت تماما خارجی، ایستگاه‌های سوختش را در چین دایر کند و بعد در آن سوی نیم‌کره به سراغ منابع طبیعی برزیل رفت و موفق به اکتشاف یک میدان نفتی با حجم ۵۰ میلیون بشکه نفت شد و هم‌زمان اکتشافاتی هم در میادین گازی روسیه انجام داد.

چی کوچک

چی تائه وون سال ۱۹۶۰ به دنیا آمد. آن کارخانه نساجی را که پس از جنگ کره نیمه‌ویران شده بود در واقع عمویش هفت سال پیش از به دنیا آمدن او خریده بود و تا زمان درگذشتش در سال ۱۹۷۳ مدیریت آن را بر عهده داشت. از آن زمان به بعد کارها در دست یانگ هیانگ، پدر او بود. چی در دانشگاه کره در رشته فیزیک تحصیل کرد و بعد مدتی هم به آمریکا رفت و در دانشگاه شیکاگو در رشته اقتصاد درس خواند. پایان تحصیلش در آمریکا، آغاز کار او در کسب‌وکار خانوادگی‌شان بود که دیگر تا زمان بازگشـــت او به ســـئول تبدیل به تجارتی عظیم شده بود. چی در سال ۱۹۸۸ ازدواج کرد، همســـرش را در زمان دانشجویی در دانشگاه شیکاگو ملاقات کرده بود، همسری که دختر روه تایوو، ششمین رئیس‌جمهور کره جنوبی بود.

یکـــی از شـــهرت‌های چـــی، وارث ثـــروت و کسب‌وکار خاندان چی، مشکلات پیچیده و جدی حقوقی اوست. مشکلات حقوقی او از سال ۲۰۰۳ آغاز شد. وقتی صحبت از مشکل حقوقی می‌شود منظور پرونده‌های عادی و در جریانی نیست که بســـیاری از صاحبان کسب‌وکار با آن درگیر هستند. چی در سال ۲۰۰۳ پس از اتهام به جرم سود نامشروع از شرکت نفتی اس‌کی، محکوم به ۳ سال زندان شد اما توانست با حکم ویژه ریاست جمهوری عفو بگیرد. اما این پایان ماجرای او و سیستم قضایی کره جنوبی نبود. چند سال بعد او به جرم اختلاس ۴۶ میلیون دلاری از شرکت برای جبران کسورات شخصی و مخفی کردن برخی از زیان‌ها به چهار ســـال حبس محکوم شد. این بار دیگر باید راهی زندان می‌شـــد، او در سال ۲۰۱۳ به زندان رفت اما چهار سال مدت تعیین‌شده را پشت میله‌ها نگذراند. یکی از مزایای بی‌پایان چایبول بودن این اســـت که می‌توان در انتظار یاری بالاترین مقامات کشور در هنگام گرفتاری ماند. چی پس از دو سال و اندی حبس بار دیگر مورد عفو رئیس‌جمهور قرار گرفت. سال ۲۰۱۵ قرار شد به مناسبت روز آزادی ملی کره جنوبی برخـــی از زندانیان که برای امرار معاش مرتکب جرم شده بودند آزاد شوند. در این میان دولت اعلام کرد نام ۱۲ تاجر هم که به دلیل کمک به رشد اقتصادی و کارآفرینی مشمول عفو شده بودند اعلام می‌شود. پارگ گون هه، رئیس‌جمهور وقت کره جنوبی نام چی را هم در زمره این افراد اعلام کرد. چی پس از آزادی و در مقابل درهای زندان به خبرنگاران گفت: «خیلی متاســـفم که افکار عمومی را دچار آشفتگی کردم. ما تمام تلاشمان را خواهیم کرد که همان شرکتی باشیم که مردم دوست دارند. تمام آنچه را در توان داریم به کار خواهیم گرفت تا همچنان به توســـعه اقتصادی و اجتماعی کشـــورمان کمک کنیم.» بنا بر قانون او نمی‌توانست به همان سمت قبلی خودش در اس‌کی بازگردد اما این هم مشمول مرور زمان شد، سال ۲۰۱۶ چی توانست با حکم رئیس‌جمهور در پست پیشین خود در اس‌کی قرار بگیرد.

در حالی که حلقه فعالان اقتصادی از تصمیم دولت در مورد آزادی و ادامه کار چی خوشـــحال بودند، منتقدان دولت بارها بـــه این رویه اعتراض کردند و گفتند: «شرم‌آور است که دولت به بهانه رشد اقتصادی این تاجران را آزاد کرده اســـت.» مدیران مختلف اس‌کی همیشه به عامه مردم اطمینان داده‌اند که این اتفاق را با تلاششان برای به وجود آوردن موقعیت‌های شغلی جدید و توسعه بیشتر کسب‌وکار جبران می‌کنند. قدرت عفو گرفتن و رهایی از زندان یکی از مزایای نانوشته چایبول‌ها در کره جنوبی است.

چایبول‌ها غول‌های اقتصادی کره جنوبی‌هستند. این واژه به صورت معمول به مجموعه شرکت‌هایی نسبت داده می‌شود که در قالب یک هلدینگ بزرگ تجاری و صنعتی، زیر نظر یک خانواده اداره می‌شوند



۱۹۹۸ — چی یانگ هیانگ که پس از مرگ برادرش (موسس شرکت) مدیریت امور را در دست داشت درگذشت.

۲۰۰۳ — چی به جرم کلاه‌برداری و سود نامشروع دستگیر شد.

۲۰۱۳ — چی به جرم اختلاس، محکوم به چهار سال زندان شد.

۲۰۱۵ — رئیس‌جمهوری کره جنوبی با حکم ویژه، چی و تعداد دیگری از فعالان اقتصادی محکوم را عفو کرد.



جیمز دایسون از زندگی و ورودش به حوزه صنعت می‌گوید:

مردم دوست دارند محصولات عجیب بخرند

جیمز دایسون، موسس و مهندس ارشد شرکت دایسون است. شرکتی انگلیسی که محصولاتی از جمله جاروبرقی، خشک‌کن دست و پنکه طراحی و تولید می‌کند. شرکت او در سال ۲۰۱۷، ۳,۵ میلیارد پوند (۴,۸ میلیارد دلار) فروش داشت.

دایسون سال ۱۹۴۷ به دنیا آمد و پس از گذراندن دوران تحصیلش در یک مدرسه شبانه‌روزی به دانشکده هنر بیام شا در لندن رفت. او چهار سال را به عنوان مهندس طراح برای یک شرکت تولیدکننده ماشین‌های نظامی کار کرد و بعد شرکت خودش را راه انداخت. اما چه شد که نام دایسون تبدیل به نامی متفاوت در میان صنعت‌گران و تولیدکنندگان انگلستان شد؟

او سال ۱۹۷۹ شروع به کار بر روی طراحی و ساخت یک جاروبرقی بدون کیسه کرد که بر مبنای فناوری جداکننده‌های سیکلونی طراحی شده بود. این صحنه را او پیش‌تر در محیط‌های صنعتی دیده بود که با ایجاد حالتی مانند گردباد، ذرات معلق در هوا را جدا می‌کردند و پس از آن تصمیم گرفت از این شیوه در طراحی و تولید لوازم خانگی استفاده کند. او برای تبدیل این ایده به محصول ۵ سال وقت گذاشت و می‌گویند که ۵ هزار و ۱۲۶ محصول نمونه ساخت تا سرانجام توانست با همکاری یک شرکت ژاپنی محصول نهایی را تولید کند. سال ۱۹۹۳ جاروبرقی دایسون توانسته بود ظرف دو سال تبدیل به پرفروش‌ترین نوع جاروبرقی در انگلستان شود. ۹ سال بعد عین این موفقیت با ورود جاروبرقی DC07 به آمریکا، در آن سوی کره زمین تکرار شد.

جیمز دایسون حالا ۹,۱۰ میلیارد دلار ثروت دارد و در رتبه ۱۴ فهرست بلومبرگ قرار گرفته است. کارآفرین ۷۲ ساله انگلیسی همچنان به فکر طراحی و آزمون و خطاست و می‌گوید که در حال حاضر به فکر تولید ماشین‌های برقی افتاده است. او در سال ۲۰۰۷ به لقب سر مفتخر شد و از آن انگلیسی‌هایی است که فکر می‌کنند کشورشان در دنیا نظیری ندارد. نشریه نیویورک تایمز در توصیف او می‌نویسد که: «او هنوز هم با لقب امپراتوری بریتانیا از کشورش یاد می‌کند و برخلاف بسیاری از صاحبان کسب‌وکار موافق جدایی انگلستان از اتحادیه اروپا است. دایسون معتقد است که برگزیت کشورش را به لحاظ اقتصادی و فرهنگی قوی‌تر می‌کند.»

آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی است از مصاحبه این نشریه با جیمز دایسون.

> تصمیم گرفتم در روزنامه‌ها آگهی بدهم. همان موقع بود که فهمیدم مردم دوست دارند چیزهای عجیب و غریب بخرند، به شرط اینکه چنین گزینه‌ای را بهشان پیشنهاد بدهید

کودکی‌تان چطور بود؟

پدرم وقتی من خیلی کوچک بودم از دنیا رفت. معلم مدرسه شبانه‌روزی بود اما بیمه عمر نداشت و مدرسه اجازه داد که من و برادرم در همان مدرسه به تحصیل ادامه دهیم. زندگی در شبانه‌روزی زندگی سختی است. ۱۴ هفته را باید در آنجا می‌گذراندید و والدینتان در طول هر ترم یک روز می‌توانستند به دیدنتان بیایند. احساسات برایم تبدیل به واژه‌ای شد که تا ۵۰ سالگی از آن سر درنمی‌آوردم.

چطور به طراحی علاقه‌مند شدید؟

در مدرسه شبانه‌روزی در حوزه هنر فعالیت داشتم و از آن لذت زیادی می‌بردم. آنجا بود که طراحی و تفکر را کشف کردم و با خودم گفتم: «این

تلاش من این است که فارغ‌التحصیلان جوان دانشگاه را جذب کنم. چون هیچ پیش‌زمینه‌ای ندارند، مشتاق به کار هستند و کنجکاو. به نظرم تجربه برای کار در برخی موقعیت‌ها و شرکت‌ها بسیار موضوع مهمی است اما وقتی دارید کار خیلی متفاوتی انجام می‌دهید اغلب کسانی بهتر از عهده آن برمی‌آیند که قبل از آن هیچ کار دیگری نکرده‌اند.

کاری اســت که می‌خواهم بکنم. می‌خواهم خلق کنم، طراحی کنم.» کارم را با معماری شــروع کردم و با ریچارد باکمینستر فولر، مخترع و کارآفرین بزرگ آمریکایی آشنا شدم. بعد ناگهان همان چیزی که به نظرم کسل‌کننده‌ترین کار بود تبدیل شد به بزرگ‌ترین علاقه‌ام: مهندسی.

■ **اولین شغلتان چه بود؟**

وقتی در کالج بودم پیش یک صنعتگر در یک شرکت مهندسی رفتم و او به من پیشــنهاد برخی از کارهای مربوط به طراحی را داد. او ایده طراحی و ســاخت یک ناوچه آب‌خاکی پرسرعت برای ارتش را داشت و گفت: «چرا تو طراحی‌اش را انجام ندهی؟» من از قایق چیزی ســرم نمی‌شد که البته آن موقع در این مورد حرفی نزدم اما به نظرم کار جالبی می‌آمد. برای همین یک نمونه طراحی کردیم و بعد رئیس شرکت گفت: «حالا بهتر است این چیزی را که ساخته‌اید بفروشید!»

■ **و توانستید بفروشید؟**

من هیچ شباهتی به تاجران یا فروشندگان نداشتم. موهایم بلند بود و لباس‌های گل‌دار می‌پوشیدم اما شرکت ساخت و خط تولید را راه انداختم و ۵ سال این محصول را فروختم. این محصول را به ارتش‌های سراسر دنیا و شرکت‌های نفتی و ساخت‌وساز و حتی قاچاقچیان فروختیم!

■ **قاچاقچیان؟!**

یک نفر با کت چرمی آمد و پول نقد داد. از او پرســیدم قرار است با آن چه کنم و به نظرم نیامد که قاچاق سیگار خیلی هم کار شریرانه‌ای باشد. نکته اصلی این داستان این است که از یک دانشجوی موبلند در نیمه‌های دهه ۶۰ خواسته شد چیزی را طراحی کند که هیچ‌چیز از آن نمی‌دانست. بعد هم او توانست شرکتی را تاسیس کند که در مورد آن هیچ نمی‌دانســت. این همان کاری است که حالا با کارمندان خودم می‌کنم. تلاش من این است که فارغ‌التحصیلان جوان دانشگاه را جذب کنم چون هیچ پیش‌زمینه‌ای ندارند، مشتاق به کار هستند و کنجکاو. به نظرم تجربه برای کار در برخی موقعیت‌ها و شرکت‌ها بسیار موضوع مهمی اســت اما وقتی دارید کار خیلی متفاوتی انجام می‌دهید اغلب کسانی بهتر از عهده آن برمی‌آیند که قبل از آن هیچ کار دیگری نکرده‌اند.

■ **چطور به ایده جاروبرقی رسیدید؟**

تصمیم گرفتم یک محصول ســاده انتخاب کنم و آن را به گونه‌ای کاملا متفاوت بسازم و ببینم چه می‌شود. اما فروشندگان به این محصول علاقه‌ای نداشتند چون معتقد بودند زیادی متفاوت است و می‌گفتند برای فروش محصولات متفاوتی که ســازنده‌اش هم نام خاص نداشت جایی ندارند. برای همین تصمیم گرفتم در روزنامه‌ها آگهی بدهم. همان موقع بود که فهمیدم مردم دوست دارند چیزهای عجیب و غریب بخرند، به شرط اینکه چنین گزینه‌ای را بهشان پیشنهاد بدهید. وقتی تفاوت این محصول نو را با سایر محصولات ببینند آن را می‌خرند.

■ **و چه چیز در مورد جاروبرقی شما این‌قدر متفاوت بود؟**

من یک مشــکل را دیده بودم و برایش راه‌حل داشتم. راهکاری که در ذهن داشتم جداکننده‌های سیکلونی بودند که بیرون کارخانه‌های ســیمان و محوطه‌های چوب‌بری دیده بودم که در طول روز می‌توانســتند تمامی ذرات غبار را جذب کنند. برای همین شــروع به ساختن نمونه‌های مختلف از این تکنولوژی کردم. همان طور که همیشه اتفــاق می‌افتد، این ایــده کار نکرد. مجبور شــدم چهار پنج سال را صرف ســاخت گونه‌های مختلف جداکننده‌های سیکلونی کنم تا سرانجام به نتیجه برسد.



فروشندگان به این محصول علاقه‌ای نداشتند چون معتقد بودند زیادی متفاوت است و می‌گفتند برای فروش محصولات متفاوتی که سازنده‌اش هم نام خاص نداشت جایی ندارند.

زمان زیادی صرف کارهای آزمایشی شد. مجبور بودم روزی دو سه نمونه آزمایشی تولید کنم که به نظر کار خسته‌کننده‌ای می‌آمد اما در واقع شگفت‌انگیز بود. هنوز هم این کار را انجام می‌دهم، این کار همیشه ماجراجویی بی‌نظیری است، ترکیبی از هیجان و ناامیدی. تقریبا هر کاری که می‌کنی شکست می‌خورد تا اینکه یک‌بار موفق می‌شوی.

■ **قبل از اینکه موفق به فروش محصول بشوید، هزینه این تحقیق و توسعه را از کجا تامین می‌کردید؟**

همه سرمایه لازم را از بانک وام می‌گرفتم و هر روز بیشتر زیر بار بدهی می‌رفتم. به نظرم بانک هم بیشتر از آن چیزی که قصدش را داشت درگیر دادن وام به من شد اما خوشبختانه مدیر بانکی بسیار جالبی داشتم. از او پرسیدم چرا به من پول وام می‌دهی؟ او گفت: «رفتم خانه و از همسرم پرسیدم نظرت راجع به این جاروبرقی‌ها و کیسه‌های جاروبرقی چیست؟ او هم جواب داد: وحشتناک‌اند! وحشتناک!»

■ **وقتی توانستید نظرها را در انگلستان به خودتان جلب کنید چطور کار را تا آمریکا گسترش دادید؟**

یکی از دستیاران فروش شرکت بست بای، جاروبرقی ما را به خانه برد و سه هفته از آن استفاده کرد، بعد پیش رئیسش رفت و گفت که این جاروبرقی واقعا چیز خوبی است و دردسری ندارد. رئیسش هم موافقت کرد که این محصول را در ۵۰ فروشــگاه توزیع کند و فروش هم خیلی خوب بود و بعد دیگر همه می‌خواســتند یکی از این جاروبرقی داشته باشند. فقط یک دستیار جوان فروش شجاع که توانست رئیسش را راضی کند دلیل این موفقیت بود.

■ **حالا مشغول چه کار تازه‌ای هستید؟**

مشغول کار روی یک اتومبیل برقی هستم. ما یک باند پرواز مربوط به زمان جنگ جهانی دوم را خریدیم و جا برای آزمایش و تولید این محصول تازه داریم. شرکت تسلا ثابت کرد که مردم به دنبال خودروهای برقی هســتند و البته به نظرم دولت‌ها هنوز این را نفهمیده‌اند. آنها تلاش می‌کنند آلودگی و تخریب‌هایی را که به دنبال دارد نادیده بگیرند. گذشته از آن، اتومبیل‌های برقی خیلی قشنگ‌تر و راحت‌تر هستند. با این ماشین‌ها دیگر مجبور نیستید به پمپ بنزین بروید.

زمان زیادی صرف کارهای آزمایشی شد. مجبور بودم روزی دو سه نمونه آزمایشی تولید کنم که به نظر کار خسته‌کننده‌ای می‌آمد اما در واقع شگفت‌انگیز بود. هنوز هم این کار را انجام می‌دهم، این کار همیشه ماجراجویی بی‌نظیری است، ترکیبی از هیجان و ناامیدی. تقریبا هر کاری که می‌کنی شکست می‌خورد تا اینکه یک‌بار موفق می‌شوی



برندگان و بازندگان دنیای میلیاردرها به معرفی نشریه فوربز

چند میلیارد دلار کمتر، چند میلیارد دلار بیشتر

سال ۲۰۱۸ با رویدادهایی مثل برگزیت و تنش‌های تجاری میان آمریکا و چین برای بسیاری از سرمایه‌گذاران در سراسر دنیا، سال آشفته‌ای بود. به خاطر همین بلاتکلیفی‌ها ثروت بسیاری از میلیاردرها آب رفت. بزرگ‌ترین بازنده سال ۲۰۱۸ مارک زاکربرگ، مدیرعامل فیس‌بوک بود که درگیر چالش‌های داخلی و از دست رفتن اعتماد عمومی شد. او تنها آمریکایی در میان ۱۰ بازنده بزرگ میلیادر در جهان بود، اغلب این بازندگان از کشورهای آسیایی بودند. نشریه فوربز در مطلبی به ۱۰ برنده و بازنده سال ۲۰۱۸ اشاره کرده است. میزان برد و باخت این افراد از میزان افزایش یا کاهش سود و ارزش سهام شرکت آنها سنجیده می‌شود. در این مطلب که ترجمه بخش‌هایی از گزارش فوربز است، ۵ نفر اول لیست برندگان و بازندگان ۲۰۱۸ معرفی می‌شوند. با وجود این بسیاری از میلیاردرها هم بودند که از خطرهای پیش رو جان به در بردند. بیل گیتس و استیو بالمر به یمن بالا رفتن ارزش سهام مایکروسافت، روی هم رفته ۶,۳ میلیارد دلار سود بیشتر کردند. چند نفر از تاجران روس با بالارفتن سود شرکت‌های نفتی و گازی‌شان ثروتمندتر شدند. اما جدا از همه اینها، بزرگ‌ترین کسب درآمد سال (با اختلاف بسیار زیاد) متعلق است به مدیرعامل آمازون، جف بزوس بود که میزان ثروتش در فاصله دسامبر ۲۰۱۷ تا دسامبر ۲۰۱۸ با ۲۸ میلیارد دلار افزایش به ۱۲۶,۲ میلیارد دلار رسید. اوج ثروت او مربوط به ماه سپتامبر سال ۲۰۱۸ بود که به عدد ۱۶۷ میلیارد دلار رسید. روی هم رفته، ۱۰ برنده اصلی رشد سود و ثروت در سال ۲۰۱۸ توانستند ۶۴ میلیارد دلار به ثروتشان بیفزایند. این عدد البته در مقایسه با سال ۲۰۱۷ کاهش به شدت چشمگیری داشت. سال گذشته مجموع افزایش ثروت ۱۰ نفر برتر لیست به ۲۰۴ میلیارد دلار رسیده بود.



برندگان

۱

جف بزوس

۲۷/۹ +میلیارد دلار

میزان دارایی: ۱۲۶/۳ میلیارد دلار

شرکت آمازون نه‌تنها در سال ۲۰۱۸ توانست بازارهای نوظهورش را در کشورهایی مانند هند و ترکیه گسترش دهد، بلکه توانست در رسیدن به سود رکورد جدیدی ثبت کند و در ماه سپتامبر دفاتر مرکزی جدیدش در نیویورک و آرلینگتون (ایالت ویرجینیا) را هم افتتاح کرد. سودی که در اواخر تابستان به بالاترین سطح خودش رسیده بود البته از آن زمان تاکنون به یک‌چهارم کاهش یافت. با وجود این، سود آمازون در همین وضعیت هم ۳۰ درصد به نسبت زمان مشابه در سال گذشته افزایش داشته است.



برندگان

۲

تاداشی یانای

۷ + میلیارد دلار

میزان دارایی: ۲۷/۱ میلیارد دلار

سهام میلیاردر ژاپنی، مالک شرکت فست ریتیلینگ کو که شرکت مادر فروشگاه لباس یونیکلو است، به مدد فروش گسترده محصولات این شرکت از سال ۲۰۱۷ تاکنون حدود یک‌سوم افزایش داشته است. این شرکت ژاپنی همچنان اعلام کرد که برای نخستین بار در تاریخ این شرکت، در سال ۲۰۱۸ فروش بین‌المللی محصولات یونیکلو از میزان فروش داخلی آن در ژاپن پیشی گرفته است.



برندگان

۳

واحد علی‌اکبروف

۴/۶ + میلیارد دلار

میزان دارایی: ۱۹/۵ میلیارد دلار

لوک اویل، شرکتی که علی‌اکبروف مدیرعامل آن است گزارش سود قطعی‌اش را در سال ۲۰۱۸ ارائه کرده است. این افزایش چشمگیر سود مدیون افزایش قیمت نفت و گاز در سالی است که گذشت. قیمت سهام این شرکت به نسبت سال گذشته ۲۹ درصد افزایش داشته است.



برندگان

۳

روپرت مرداک

۴/۶ + میلیارد دلار

میزان دارایی: ۱۹/۳ میلیارد دلار

با وجود اینکه سهام شرکت مرداک نیوز (که مالک وال استریت ژورنال و نیویورک پست است) نسبت به سال گذشته حدود ۲۶ درصد کاهش داشت، سهام شرکت بزرگ‌تر او، فاکس قرن بیستم در پی ادغام بزرگش با شرکت دیزنی ۴۲ درصد افزایش پیدا کرد. این ادغام مهم دو شرکت قرار است در نیمه اول سال ۲۰۱۹ کامل شود.



برندگان

۴

لئونید میخلسون

۴ +میلیارد دلار

میزان دارایی: ۲۱/۴ میلیارد دلار

ارزش سهام نواتک، یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان مستقل گاز و نفت خام در روسیه، به خاطر افزایش قیمت داخلی و نیاز بیشتر بازار خارجی به طرز چشمگیری افزایش پیدا کرد و تا ۶۵ درصد رشد یافت. میخلسون که صاحب ۲۵ درصد از سهام نواتک است، رئیس هیئت مدیره این شرکت هم به شمار می‌رود.

بزرگ‌ترین کسب درآمد سال (با اختلاف بسیار زیاد) متعلق است به مدیرعامل آمازون، جف بزوس که میزان ثروتش در فاصله دسامبر ۲۰۱۷ تا دسامبر ۲۰۱۸ با ۲۸ میلیارد دلار افزایش به ۱۲۶٫۲ میلیارد دلار رسید. اوج ثروت او مربوط به ماه سپتامبر سال ۲۰۱۸ بود که به عدد ۱۶۷ میلیارد دلار رسید.





بازندگان

۱

مارک زاکربرگ

۱۸٫۷ ـ میلیارد دلار

میزان دارایی: ۵۲٫۵ میلیارد دلار

جولای سال ۲۰۱۸ وقتی که فیس‌بوک گزارش مایوس‌کننده سه‌ماهه دومش را هم منتشر کرد، سهام شرکت ۱۹ درصد سقوط کرد و ۱۵٫۴ میلیارد دلار از ثروت زاکربرگ دود شد. از جمله عوامل دیگری که سبب افت ارزش سهام فیس‌بوک شد می‌توان به اینها اشاره کرد: بازخواست کنگره آمریکا از زاکربرگ در مورد سوءاستفاده فیس‌بوک از اطلاعات کاربران، گزارش نیویورک تایمز در مورد اینکه فیس‌بوک به یک شرکت روابط عمومی برای انتشار اخبار منفی در مورد جورج سوروس که این شبکه اجتماعی را مورد انتقاد قرار داده بود، پول داده است.



بازندگان

۳

جورج شافلر

۱۴ ـ میلیارد دلار

میزان دارایی: ۱۲٫۴ میلیارد دلار

یک دهه پس از اینکه شرکت شافلر اوتو که در تملک جورج شافلر و مادرش قرار دارد، شرکت کانتینانتال ای‌جی (تولیدکننده تایر و قطعات خودرو) را تصاحب کرد، کاهش فروش اتومبیل در اروپا و چین به این شرکت لطمات گسترده‌ای وارد آورد. در ماه نوامبر کانتینانتال میزان رشد فروشش را ۱ درصد اعلام کرد، رقمی که در سال ۲۰۱۷ در حدود ۸٫۵ درصد بود. ارزش سهام این شرکت در سال‌های گذشته تاکنون ۴۶ درصد افت پیدا کرده است.



بازندگان

۲

آمانیکو اورتگا

۱۶٫۲ ـ میلیارد دلار

میزان دارایی: ۵۹٫۶ میلیارد دلار

میزان رشد شرکت پوشاک اینديتکس که در سال ۱۹۷۵ توسط اورتگا تاسیس شده است و بیش از هرچیز با نام مشهورترین زیرشاخه خود یعنی برند زارا شناخته می‌شود، به شدت کاهش داشته است. سهام این شرکت رفته‌رفته در طول سال‌های گذشته و به دلیل فشارهای حاصل از ادغام‌ها و گزارش‌های تحلیلی ضعیفی که ارائه داده، دچار افت شده است.



بازندگان

۴

ما هواتنگ

۱۰٫۱ ـ میلیارد دلار

میزان درآمد: ۳۵٫۱ میلیارد دلار

برای شرکت تنسنت، یکی از غول‌های اینترنتی، سال ۲۰۱۸ سال سختی بود. شرکتی که توسط ما هواتنگ که قبلا ثروتمندترین شهروند چین بود اداره می‌شود. ارزش سهام این شرکت بیش از ۲۵ درصد کاهش پیدا کرد. یکی از دلایل کاهش ارزش سهام شرکت، تاخیر زیاد در تایید یکی از اپلیکیشن‌های بازی آن بود. در میانه ماه دسامبر شرکت یکی از زیرشاخه‌هایش یعنی برنامه پخش آنلاین موزیک تنسنت را در بازار بورس نیویورک به ثبت رساند.



بازندگان

۵

کارلوس اسلیم هلو

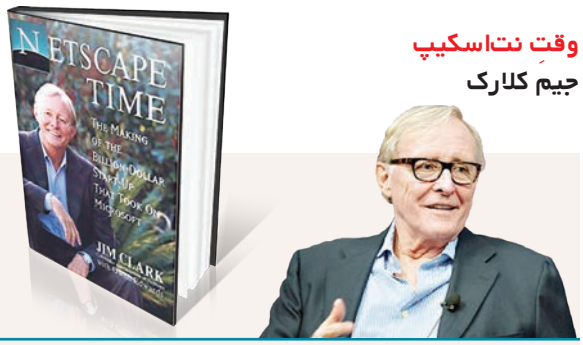
۹٫۳ ـ میلیارد دلار

میزان دارایی: ۵۶٫۸ میلیارد دلار

بالا رفتن ارزش دلار آمریکا در سال ۲۰۱۸ به بازارهای نوظهور و قدرت پول در آمریکای لاتین ضربه زد، یعنی در همان جایی که کارلوس اسلیم هلو شرکت عظیم ارتباطاتی آمرکیا موویل را بیان گذاشته است. در ۱۲ ماه سال ۲۰۱۸ ارزش سهام این شرکت ۱۹ درصد افت داشته است.

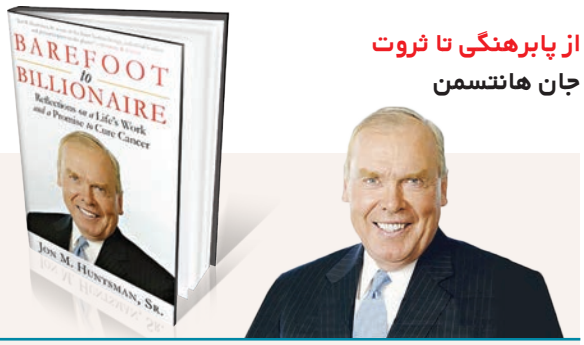
این صفحه در «آینده‌نگر» از این پس به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

وقتِ نتاسکیپ
جیم کلارک



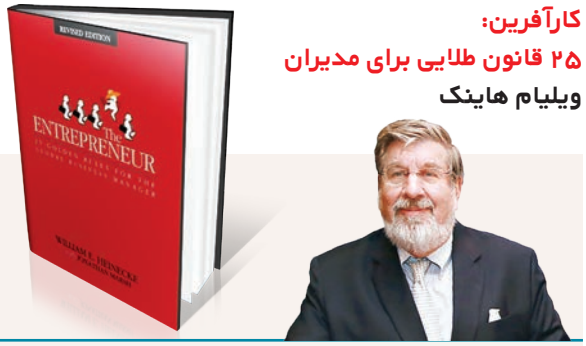
نتاسکیپ یک استارت‌آپ بسیار کوچک بود که عاقبت انقلابی در کسب‌وکار و ارتباطات در تمامی دنیا به وجود آورد. در این کتاب جیم کلارک داستان‌های فوق‌العاده‌ای در مورد این می‌گوید که چگونه او، مارک اندرسون و گروهی از برنامه‌نویسان، یک برنامه کامپیوتری را تبدیل به تکنولوژی جدیدی کردند که حالا توسط میلیون‌ها نفر استفاده می‌شود. کار این شرکت از ابتدا با چالش حضور رقبا همراه بود و باید به سرعت و به دور از چشم‌های رقیبی مانند مایکروسافت انجام می‌شد. برنامه‌نویسان گروه کلارک شبانه‌روز مقابل مانیتورها بودند تا جست‌وجوگر وبی طراحی کنند که به شدت نیازمند سرعت عمل در کار بود. کلارک در این کتاب تصویر واضحی از فشار روزهای کار و فضای هیجان‌انگیز و گاه ترسناک یک استارت‌آپ ارائه می‌دهد. کتاب «وقتِ نتاسکیپ» یک راهنمای ارزنده است برای کسانی که می‌خواهند از مزایای بسیار کسب‌وکار که به مدد تکنولوژی فراهم شده است، استفاده کنند.

از پابرهنگی تا ثروت
جان هانتسمن



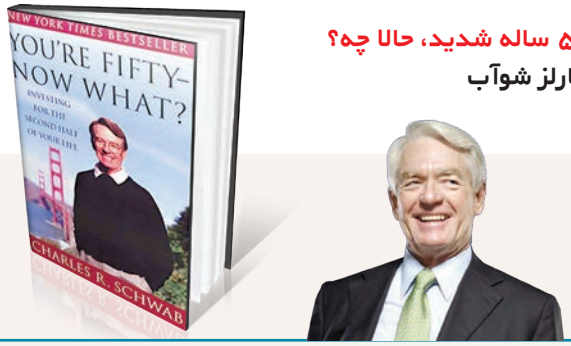
شرکت هانتسمن سال ۱۹۷۰ تاسیس شد و حالا یکی از بزرگترین تولیدکننده‌های پتروشیمی در دنیا است و بیش از ۱۲ هزار کارمند و بیش از ۱۰ میلیارد دلار درآمد سالانه دارد. در کتاب «از پابرهنگی تا ثروت»، هانتسمن به سراغ مرور لحظات کلیدی در زندگی‌اش می‌رود که نوع نگاهش را به ایمان، خانواده، کار و مسئولیتی که ثروت به همراه می‌آورد تعیین کردند. او در این کتاب داوطلبانه در مورد مسئولیت کوتاه‌مدتی که در دولت نیکسون داشت می‌نویسد که با پیش آمدن پرونده واترگیت به پایان رسید. واقعه‌ای که تاثیر عمیقی بر روی او گذاشت تا در مورد سوءاستفاده از قدرت و اهمیت شرافت تامل کند. او و همسرش در سال ۱۹۹۵ انستیتو سرطان هانتسون را بنیان گذاشتند و از آن زمان بیش از یک میلیارد دلار برای مبارزه با سرطان و یافتن درمان هزینه کرده‌اند. این کتاب روایت کارآفرین و سرمایه‌داری است که قدرت بازگشت به سنت‌های قدیمی را یادآوری می‌کند.

کارآفرین:
۲۵ قانون طلایی برای مدیران
ویلیام هاینک



سال ۱۹۶۷ یک نوجوان آمریکایی دیپلمه و بدون هیچ سابقه کاری، به دفتر یک وکیل در بانکوک رفت و هزار دلار برای ثبت دو شرکت پرداخت: اینتر ایژن اینترپرایز و اینتر ایژن پابلیسیتی. ثبت این دو شرکت بیشتر سرمایه‌اش را که کلا هزار و ۲۰۰ دلار بود صرف خود کرد. او با بقیه پولش چند سطل پلاستیکی و تی خرید تا کسب‌وکار نظافت را شروع کند و کمی هم پول برایش باقی ماند تا از رادیوی محلی برای خودش تبلیغ کند. کار او تمیز کردن دفترهای کار و نوشتن تبلیغات ساده بود، کاری که درخور توجه نبود اما یک شروع به شمار می‌رفت. ۳۵ سال بعد ویلیام، پسر آمریکایی تایلندی‌تبار تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان در جنوب شرقی آسیا شده بود. شرکت‌های او در حوزه هتل‌داری، رستوران‌داری و خدمات مربوط به سبک زندگی فعال هستند. این کتاب روایت کسب‌وکار و زندگی او است و تجربه‌اش از دنیای کارآفرینی که او خیلی زود به آن قدم گذاشته بود.

۵۰ ساله شدید، حالا چه؟
چارلز شوآب



چارلز شوآب یکی از مورد اطمینان‌ترین و مورد احترام‌ترین نام‌ها در حوزه خدمات مالی در آمریکا است. شرکت چارلز شوآب هم بانک است و هم شرکت کارگزاری بورس و دفتر اصلی‌اش در سان‌فرانسیسکو قرار دارد. شرکتی که سال ۱۹۷۱ توسط شوآب تاسیس شد و حالا در چهار حوزه سرمایه‌گذاری، بانک‌داری، مدیریت ثروت و تجارت فعال است.

در کتاب «۵۰ ساله شدید، حالا چه؟» که یکی از کتاب‌های پرفروش حوزه کارآفرینی و راهنمای فعالیت‌های اقتصادی شد، شوآب به شما پیشنهاد می‌دهد که چگونه پس از بازنشستگی بتوانید آن‌طوری سرمایه‌گذاری و زندگی کنید که دلتان می‌خواهد. در این کتاب با این موضوعات آشنا می‌شوید: بهترین استراتژی‌های سرمایه‌گذاری، تخمین زدن میزان سرمایه‌ای که نیاز دارید، چگونگی سرمایه‌گذاری در نیمه دوم زندگی، زیر و بم‌های بیمه و...

ماهی بزرگ در برکه کوچک

دیتر شوارز و فتح بازار آلمان

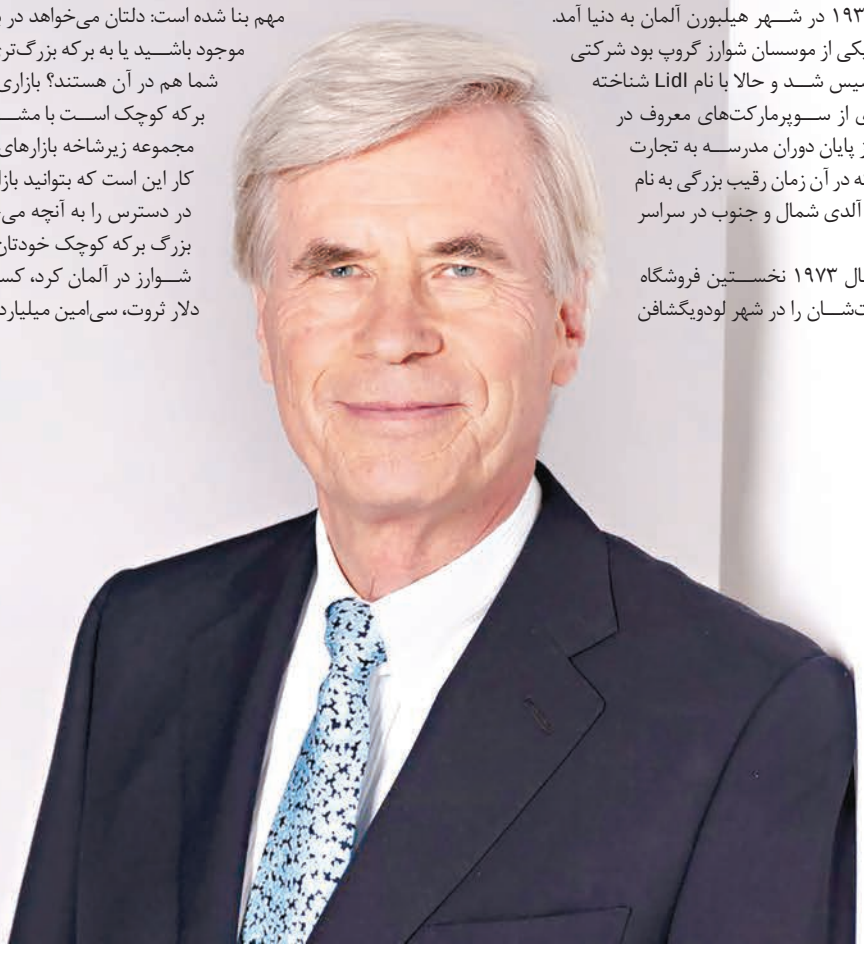
زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

در دنیـــا آدم‌های کمی هســـتند که به آن ســـطح از موفقیتی دســـت یافته باشـــند که دیتر شـــوارز به آن رســـیده اســـت و هم‌زمان زندگی شـــخصی و خانوادگی‌شان را هم دور از چشم رسانه‌ها نگاه دارند. تنها دو عکس از او در سایت‌ها و رسانه‌ها موجود است. مغز متفکر پشت شرکت بزرگ سوپرمارکت‌های Lidl یک بار دریافت جایزه کارآفرین ایالت بادن- ووترمبرگ را رد کرد چون نمی‌خواست از او عکاسی شـــود. این کارآفرین گریزان از عکس و رسانه، پس از مرگ ناگهانی پدرش، هدایت کسب‌وکار خانوادگی را در دست گرفت و آن را تبدیل به یک داستان موفقیت در سطح بین‌المللی کرد. او به عنوان یکی از بزرگ‌ترین صاحبان کســـب‌وکار در آلمان ثابت کرد که موفقیت بزرگ را می‌شود با کار سخت، تعهد و هوشمندی به دست آورد. بخش عمده این متن ترجمه‌ای است از مطلبی که سایت یورپین لیدرز در مورد او نوشته است.

دیتر شوارز ســـال ۱۹۳۹ در شـــهر هیلبورن آلمان به دنیا آمد. پدرش، جوزف شـــوارز یکی از موسسان شوارز گروپ بود شرکتی که در ســـال ۱۹۳۰ تاسیس شـــد و حالا با نام Lidl شناخته شده اســـت، مجموعه‌ای از ســـوپرمارکت‌های معروف در آلمان و اروپا. دیتر پس از پایان دوران مدرســـه به تجارت خانوادگی‌شان پیوست که در آن زمان رقیب بزرگی به نام Aldi داشت که با دو نام آلدی شمال و جنوب در سراسر کشور شعبه داشت.

دیتر توانســـت در سال ۱۹۷۳ نخســـتین فروشگاه کالاهای باتخفیف شرکت‌شـــان را در شهر لودویگشافن افتتاح کند و بعد که پدرش در سال ۱۹۷۷ درگذشت کار به عنوان مدیرعامل را در دست گرفت. خیلی زود او حقوق استفاده از نام لودویگ ال‌آی‌دی‌ال را خرید، چون می‌دانســـت که اگر می‌خواهی یک امپراتوری برپا کنی باید خودت سنگ بنایش را بگذاری. او با استفاده از امتیازاتی که در بازاریابی خرده‌فروشی در آلمان داشت دست به معامله‌هایی زد که تبدیل به بهترین قدرت محرک شرکتش شدند. در سال ۱۹۸۴ او فروشـــگاه‌های کالاهای باتخفیف کافلند را افتتاح کرد کـــه در دهه ۸۰ و ۹۰ در سراسر اروپا ریشه دواندند. بعد نوبت به رسیدن پای Lidl به خارج از مرزهای آلمان رسید. اولین فروشگاه خارجی این برند در فرانسه افتتاح شد، اولین شعبه خارجی از میان بسیار شعبه‌های دیگری که قرار بود بعدها از راه برسند. حالا امپراتوری شوارز تقریبا به تمامی کشورهای اروپایی رسیده است.

یک سایت کسب‌وکار بریتانیایی یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت شوارز را پیروی از استراتژی «ماهی بزرگ در برکه کوچک» می‌داند. این استراتژی بر مبنای یک سوال مهم بنا شده است: دلتان می‌خواهد در برکه کوچکتان بزرگ‌ترین ماهی موجود باشـــید یا به برکه بزرگ‌تری بروید که ماهی‌های بزرگ‌تر از شما هم در آن هستند؟ بازاری که شما در اختیار دارید، همان برکه کوچک اســـت با مشـــتریان محدودتر امـــا در واقع این مجموعه زیرشاخه بازارهای بزرگتر محسوب می‌شود. اولین کار این است که بتوانید بازار کوچک‌تر و مشتریان موجود و در دسترس را به آنچه می‌خواهند برسانید . اول باید ماهی بزرگ برکه کوچک خودتان باشد. این همان کاری است که شـــوارز در آلمان کرد، کسی که حالا با بیش از ۲۲ میلیارد دلار ثروت، سی‌امین میلیاردر دنیا محسوب می‌شود.



برای کارآفرین شدن پیر نیستید

نگاه نشریه کارآفرین به موضوع سن و آغاز کسب‌وکار تازه

براي عملكرد بهتر كارآفرينان با سن‌وسال بيشتر دلايل احتمالي زيادي وجود دارد؛ دسترسي بهتر به سرمايه، شبكه ارتباطاتي حرفه‌اي قوي‌تر و انبوه تجربه در مقايسه با همتايان جوان‌تر، همه عوامل بالقوه براي اين امكان موفقيت هستند. به عنوان يك موسس سن‌وسال‌دارتر بستگي به شما دارد كه چگونه از اين سرمايه‌هايي كه در دست داريد استفاده كنيد.

«دیگر از ما گذشـــته!» این جمله‌ای اســـت که از زبان خیلی‌ها می‌شـــنوید. کسانی که ممکن است ۳۰ ساله باشند یا ۴۰ ساله. این جواب آماده‌ای است که در پاسخ به شروع کارها و تجربه‌های نو داده می‌شـــود، برای شروع جهان‌گردی، رشته ورزشی، انتخاب ساز، ادامه تحصیل و... در جهان کسب‌وکار هم خودپیرانگاری عامل بسیاری از نشستن‌ها و دست روی دست گذاشتن‌ها است. مسئله سن مسئله‌ای اســـت که فراتر از فرهنگ در نقاط مختلفی دیده می‌شود. در آمریکا که به عنوان یکی از مستعدترین کشورها برای شروع کسب‌وکار جدید شناخته می‌شود هم توجه به عامل سن یکی از عوامل بازدارنده است. داســـتان‌هایی که در مورد به ثروت رسیدن نسل جدید کارآفرینان شـــنیده می‌شود، لیست‌هایی که از میلیونرهای زیر ۳۰ سال منتشر می‌شود و دیدن موسسان جوان شرکت‌هایی مانند فیس‌بوک، اوبر، لینکدین و... شـــاید سبب شده است تا واژه کارآفرین با جوان بیست و چند ساله مترادف شود. این موضوع آن‌قدر پررنگ است که نشریه کارآفرین در مطلبی به آن پرداخته است و تلاش دارد ثابت کند که کارآفرینی قرار نیست در انحصار جوانان بیست ساله باشد و با آمار و ارقام نشان می‌دهد که اتفاقا میانگین سنی موسسان کسب‌وکارهای جدید در این کشـــور چندان هم پایین نیست و عامل سن بالاتر در بسیاری از موارد به توفیق بیشتر یک شرکت کمک می‌کند. این مطلب ترجمه مقاله این نشریه است که به بهانه ورود به سال ۲۰۱۹ میلادی منتشر شده و تلاش دارد به کسانی که ایده‌ای در ذهن دارند بگوید که از نو شدن سال و بالا رفتن سنشان نترسند.



رسانه‌ها پر شده‌اند از داستان کارآفرینان جوانی که به موفقیت‌های بزرگ رسیده‌اند. مارک زاکربرگ در زمان تاسیس فیس‌بوک تنها ۱۹ سال داشت. اپلیکیشن اسنپ‌چت که ایوان اشپیگل طراحی و تولید کرد زمانی به ۱ میلیون کاربر رسید که او فقط ۲۲ سال سن داشت. طبیعتا هر دو نفر این کارآفرینان جوان، میلیاردر شدند اما اگر با دقت بیشتری به قضیه بنگرید می‌بینید که در واقع اینها مواردی استثنایی از یک رویه به کل متفاوت هستند.

شاید هنگام تغییر سال میلادی به این فکر افتاده باشید که دیگر برای تبدیل شدن به یک کارآفرین زیادی پیر شده‌اید. اینجاست که باید یادتان بیاید که آن رویه کلی به شما مربوط می‌شود.

پژوهشگران دانشگاه ام‌آی‌تی و نورث‌وسترن با استفاده از اطلاعات اداره آمار آمریکا دریافته‌اند که ۲,۷ میلیون کارآفرین بین ســـال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴ کسب‌وکارشـــان را آغاز کرده‌اند. میانگین سنی آنها چقدر اســـت؟ ۴۲ ســـال. اگر از این واقعیت به اندازه کافی غافلگیر نشـــده‌اید بد نیست بدانید پژوهشگران همچنین متوجه شده‌اند که میانگین سنی کارآفرینانی که کسب‌وکارشان بالاترین میزان رشد را داشته است ۴۵ سال بوده.

نه تنها برای آغاز اســـتارت‌آپی که احتمالا سال‌هاست رویایش را دارید دیر نیست بلکه بختتان برای رسیدن به موفقیت بیشتر از کسی است که ۲۰ سال از شما جوان‌تر است. اگر نگرانید که سفیدتر شدن موهایتان نشـــانه این است که شانستان را از دست داده‌اید، نترسید! هنوز هم در بازه شکوفایی کارآفرینی هستید.

برای عملکرد بهتر کارآفرینان با سن‌وسال بیشتر دلایل احتمالی زیادی وجود دارد؛ دسترسی بهتر به سرمایه، شبکه ارتباطاتی حرفه‌ای قوی‌تر و انبوه تجربه در مقایسه با همتایان جوان‌تر، همه عوامل بالقوه برای این امکان موفقیت هستند. به عنوان یک موسس سن‌وسال‌دارتر بستگی به شما دارد که چگونه از این سرمایه‌هایی که در دست دارید استفاده کنید.

زمان تاسیس کسب‌وکار تصمیمات مالی عاقلانه بگیرید

اغلب موسسان کسب‌وکار که به بلوغ کافی رسیده‌اند در زمان شروع کار جلوتر از جوانان هستند. کارهایی مانند اخذ مجوز کسب یا شناسه مالیاتی و درخواست وام برای کارآفرینان بزرگ‌تر کار ساده‌تری است.

پژوهشگران دانشگاه ام‌آی‌تی و نورث‌وسترن با استفاده از اطلاعات اداره آمار آمریکا دریافته‌اند که ۲٫۷ میلیون کارآفرین بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴ کسب‌وکارشان را آغاز کرده‌اند. میانگین سنی آنها چقدر است؟ ۴۲ سال.

برای مثال پژوهشی که از سازمان‌ها به عمل آمده نشان داده است که تنها ۱۴ درصد از مالکان استارت‌آپ‌ها که ۴۵ ساله یا بزرگ‌تر بودند درخواست دادن برای وام را کاری دشوار تلقی می‌کردند در حالی که ۲۱ درصد از مالکان زیر ۴۵ سال گفته‌اند که این موضوع یکی از چالش‌های آنها به شمار می‌رود. به علاوه یک موسس ۵۰ ساله ۱٫۸ برابر شانس بیشتری برای تاسیس یک شرکت موفق و روبه‌رشد به نسبت همتایان ۳۰ ساله خود دارد. با کمک و پشتیبانی همین آمار و ارقام می‌توانید ایده خودتان را بهتر به سرمایه‌گذارانی بفروشید که شاید در پی سرمایه‌گذاری بر روی جوانان هستند.

البته در این موضوع هم نقاط ضعفی وجود دارد. اولین مورد این است که به خاطر سنتان نباید برای ریسک کردن همه (به عنوان مثال) ۴۰۰ هزار دلارتان بر روی ایده‌ای که دارید خیلی عجله به خرج دهید چون دیگر آن بیست و چند سالی را که جوانان فرصت دارند تا آب رفته را به جوی برگردانند در اختیار ندارید. به ویژه اگر کسب‌وکار جدیدتان در سوددهی سال‌های اولیه چندان موفق نبوده است باید دقتتان را در این زمینه بیشتر کنید.

تا صحبت از این موضوع است این نکته را هم اضافه کنیم که باید همچنان بخشی از درآمدتان را برای بازنشستگی اختصاص دهید و قرار نیست تمامی آنچه را از سود کار به دست می‌آورید صرف سرمایه‌گذاری مجدد کنید. نشریه یواس نیوز اند ورلد ریپورت (یکی از مجله‌های خبری-تحلیلی ایالات متحده) می‌گوید که اگر دست به تاسیس کسب‌وکاری می‌زنید باید از دارایی‌های شخصی‌تان محافظت کنید تا اگر کارتان به چالش خورد، همه‌چیز را نبازید. بهترین شیوه انجام این کار در مکان‌های مختلف متفاوت است اما انتخاب کسب‌وکار مناسب و بیمه کردن آن شروع خوبی برای به دست گرفتن کنترل است.

با راهنمایان جوان ارتباط بگیرید

همیشه قرار نیست راهنمایان و مشاوران شما آدم‌های موسپیدی باشند که جمله‌هایشان را با «زمانی که من جوان بودم...» شروع می‌کنند. بسیاری از جوان‌ها هستند که توانایی‌های بسیاری برای ارائه دارند، یکی از این قابلیت‌ها ارتباطات اجتماعی ارزشمند با نیروی انسانی است که حالا از هر زمان دیگری اهمیت بیشتری دارد. هرچه باشد شبکه‌سازی احتمالا بیشترین نقش را در موفقیت کسب‌وکار شما داشته است. بنابراین این شبکه‌سازی را برای ارتباط بهتر با نیروی کار نسل جدید که قرار است به گروه شما بپیوندند حفظ کنید، همین‌ها هستند که در زمان جذب استعدادهای برتر به کارتان خواهند آمد. به علاوه داشتن مشاور جوان‌تر می‌تواند الهام‌بخش شما برای حفظ طرز تفکر خلاق باشد.

اگر واژه «شبکه‌سازی» شما را در لاک دفاعی می‌برد باید بگوییم آسوده باشید! مجبور نیستید برای شبکه‌سازی در همه‌جا حاضر شوید و کارتتان را به این و آن بدهید. در عوض به کسانی که دور و بر شما هستند به بهترین شکلی که از دستتان برمی‌آید کمک کنید. اگر تجربه استخدام نیروی انسانی دارید و یکی از همکاران کارآفرینتان در حال جست‌وجو برای نیروی کار است به او پیشنهاد دهید که سازوکار استخدام را برایش توضیح دهید و اشتباه‌هایی را که در گذشته مرتکب شده بودید برایش بگویید تا از تجربه شما استفاده کند. وقتی بدون چشم‌داشت به دیگران پیشنهاد کمک بدهید، آنها احساس می‌کنند که باید این لطف شما را جبران کنند.



به آنچه می‌دانید افتخار کنید و در مورد ندانسته‌هایتان متواضع باشید

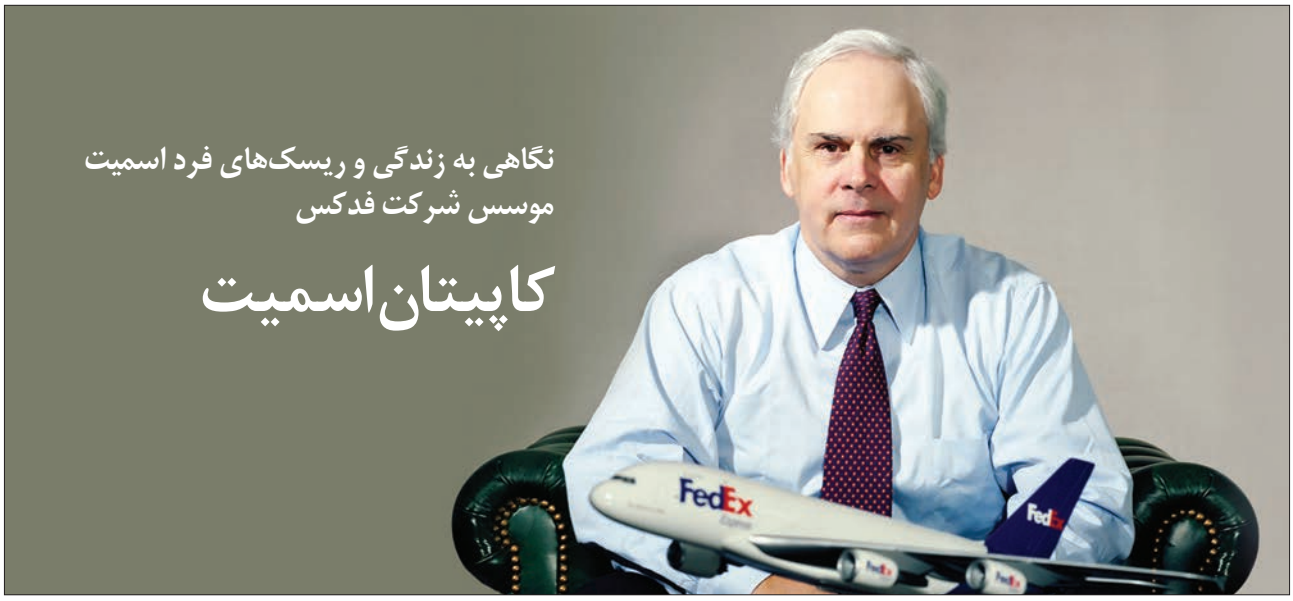
آدم ۱۹ ساله‌ای که به ثروت رسیده است دلایل بسیاری دارد که خودش را قدرتمند ببیند اما جوانی و خامی ممکن است او را تبدیل به آدمی کله‌شق و مغرور کند. تقریبا تمامی کسانی که با شبکه‌های اجتماعی آشنایی دارند داستان اولین کارت ویزیت مارک زاکربرگ را شنیده‌اند، کارتی که نشانگر رفتار نوجوانانه موسسی بود که میزان مسئولیت موقعیت شغلی‌اش را درک نمی‌کرد. (مارک زاکربرگ در اولین کارت ویزیتی که چاپ کرده بود در محل عنوان شغلی نوشته بود: من مدیرعاملم عوضی!)

البته داشتن یکی دو دهه تجربه کاری بیشتر به این معنا نیست که شما همه چیز را می‌دانید. دیوید دیسیر، موسس و مدیرعامل گروه بیمه QEO به کارآفرینان با سن و سال بیشتر نصیحت می‌کند: «از تجربه‌های گذشته‌تان (هم شخصی و هم حرفه‌ای) اعتماد به‌نفس بگیرید، شما دیگر خامی جوانان را ندارید.» حالا که این حرف را شنیدید این نکته را هم به یاد داشته باشید که اغلب صنایع به طور پیوسته در حال تغییر و تکامل هستند و جامه عمل پوشاندن به آنچه در ذهن شماست کار زیادی می‌طلبد. دستاوردهای قبلی شما هرچه که بوده است، باید بدانید که رشد شخصی شما بسته به این است که موفقیت بلندمدت کسب‌وکارتان را در نظر بگیرید.

برای همین است که باید دیدگاهتان به امور دیدگاه کسی باشد که قرار است در تمام طول زندگی‌اش بیاموزد: زیاد بخوانید، در سمینارهای آموزشی یا دوره‌های دانشگاهی ثبت‌نام کنید و مهارت‌هایی را که در پی تقویت آن هستید فرا بگیرید. از اینکه نظر مشاوران و یا زیردستان جوان‌ترتان را بپرسید هراس نداشته باشید، از راهنمایی در حوزه تکنولوژی گرفته تا بازاریابی. ممکن است آنها جواب تمامی آنچه را به دنبالش هستید نداشته باشند اما می‌توانند به شما کمک کنند تا مسئله درست را پیدا کنید و سوال درست را بپرسید.

بی‌شک برای حفظ کار روزمره‌ای که تاکنون داشته‌اید دلایل بسیاری وجود دارد. این گونه ریسک کمتری می‌کنید. در دست نبودن سرمایه کافی یا داشتن یک ایده خوب بدون دسترسی به بازار آماده دلایل خوبی هستند که رویای تاسیس کسب‌وکار خودتان را فراموش کنید اما مسئله سن عاملی نیست که بخواهد روحیه کارآفرینانه شما را تضعیف کند.

> **اغلب صنایع به طور پیوسته در حال تغییر و تکامل هستند و جامه عمل پوشاندن به آنچه در ذهن شماست کار زیادی می‌طلبد. دستاوردهای قبلی شما هرچه که بوده است، باید بدانید که رشد شخصی شما بسته به این است که موفقیت بلندمدت کسب‌وکارتان را در نظر بگیرید**



نگاهی به زندگی و ریسک‌های فرد اسمیت
موسس شرکت فدکس

کاپیتان اسمیت

شرکت فدکس در سال ۱۹۷۶ شروع به سوددهی کرد و دو سال بعدتر دیگر به‌لحاظ مالی به ثبات رسیده بود، آن‌قدر باثبات که دیگر توانست سهامش را در بازار بورس نیویورک هم عرضه کند. اما روز تاریخی فدکس ۱۰ سال بعد از راه رسید. سال ۱۹۸۷ این شرکت نه‌تنها رکوردی برای خودش بلکه برای بازار کسب وکار آمریکا به جا گذاشت، همان سالی که توانست میزان سودش در سال را به ۱ میلیارد دلار برساند

فیلم Cast Away را دیده‌اید؟ در ایران این فیلم با نام «دورافتاده» دوبله و بارها از تلویزیون پخش شد. ستاره این فیلم، تام هنکس نقش یک مأمور پُست شرکت فدکس به نام چاک نولاند را بازی می‌کند که پس از سقوط هواپیمایش، در جزیره‌ای گرفتار می‌شود و این فیلم زندگی تنهایی چهار ساله او را در این جزیره دورافتاده روایت می‌کند. شرکت فدکس در مدت دو سال فیلم‌برداری «دورافتاده»، اجازه دسترسی عوامل فیلم به ساختمان‌ها، هواپیماها، ماشین‌های پست و لباس‌های فرم شرکت را داد. ایده فیلم البته در ابتدا فدکس را وحشت‌زده کرد، قرار بود داستان سقوط یکی از هواپیماهای این شرکت بهانه داستان این فیلم باشد و چنین تصویری تقریبا به فدکس یک شوک عظیم وارد کرد اما وقتی کلیت داستان و نقش مامور پست در طول فیلم را بررسی کردند به این نتیجه رسیدند که ارزش تن دادن به سقوط هواپیما را دارد. همکاری فدکس با فیلم تا جایی پیش رفت که در صحنه بازگشت چاک به شرکت پس از چهار سال گرفتاری در جزیره، کسی که به عنوان مدیرعامل شرکت به استقبال او آمد در واقع خود فرد اسمیت، مدیرعامل اصلی فدکس بود. این داستان زندگی و موفقیت و شیوه مدیریت فرد اسمیت است. بخش عمده این مطلب برگرفته از مطلبی است از سایت رفرنس بیزینس.

فرد اسمیت سال ۱۹۴۴ در شهر مارکس ایالت می‌سی‌سی‌پی به دنیا آمد. پدرش کارآفرینی بود که شرکت اتوبوس‌رانی دیکسی گری‌هاوند را بنیان گذاشت. کسب‌وکار پدرش پیش از آنکه او بخواهد به سنی برسد که بداند شرکت خانوادگی چیست، گسترش بیشتری پیدا کرده بود. آقای اسمیت بزرگ بعدتر یک مجموعه رستوران زنجیره‌ای با نام تادل هاوس را هم به دارایی‌های خانوادگی‌شان افزود. فرد فقط چهار سال داشت که پدرش را از دست داد اما او آن‌قدری ثروت دست‌وپا کرده بود که همسر و چهار فرزندش در آرامش زندگی کنند. بچه‌ها البته باید زمان زیادی صبر می‌کردند تا دستشان به میراث نقدی پدری برسد چون اسمیت بزرگ از ترس اینکه بچه‌هایش پول‌ها را حیف و میل کنند برای آنها حساب‌های بانکی باز کرده بود که با رسیدن به سن ۲۱ سالگی می‌توانستند از آن برداشت کنند.

فرد به کالج دانشگاه ممفیس رفت و در آنجا در فعالیت‌های ورزشی حضور فعالی داشت. دانش‌آموز خوبی بود و به تاریخ جنگ‌های داخلی آمریکا بسیار علاقه‌مند، اما اشتیاق اصلی او پرواز بود. در ۱۵ سالگی داشت چم‌وخم کار را یاد می‌گرفت و بر روی یک هواپیمای سم‌پاش کشاورزی کار می‌کرد و رفته‌رفته تبدیل به یک خلبان آماتور خوب شد. او تجارت را از سن پایین آغاز کرد، در نوجوانی به همراه دوستانش شرکتی به نام آردن رکورد تاسیس کرد که در واقع یک استودیوی ضبط کوچک بود اما بعدها تبدیل به شرکتی قانونی شد. فرد سال ۱۹۶۲ ممفیس را ترک کرد تا در دانشگاه ییل شروع به تحصیل کند.

خلبان اسمیت

فرد اسمیت تصمیم گرفت در دانشگاه ییل اقتصاد و علوم سیاسی بخواند. متاسفانه زندگی اجتماعی دانشگاه آن‌قدر برایش پررنگ بود که عملا بر روی درس خواندنش تاثیر گذاشت. با این حال در اولین سال دانشگاه سبب شد که پایه‌های ایده‌ای در ذهن او شکل بگیرد که بعدا موفقیت او را به دنبال داشت. در یکی از کلاس‌های اقتصاد، اسمیت برای پایان ترمش مقاله‌ای نوشت که در آن ایده تاسیس یک شرکت مطرح شده بود. شرکتی که قرار بود ارسال و تحویل یک‌شبه کالاهای کوچک و حساس



در یکی از کلاس‌های اقتصاد، اسمیت برای پایان ترمش مقاله‌ای نوشت که در آن ایده تاسیس یک شرکت مطرح شده بود. شرکتی که قرار بود ارسال و تحویل یک‌شبه کالاهای کوچک و حساس به زمان در شهرهای بزرگ آمریکا را تضمین کند، کالاهایی مانند قطعات و تجهیزات پزشکی.

به زمان در شهرهای بزرگ آمریکا را تضمین کند، کالاهایی مانند قطعات و تجهیزات پزشکی. این مقاله نظر استادش را جلب نکرد و فقط توانست نمره قبولی را برایش بیاورد. اما این ایده در ذهن اسمیت باقی ماند. هرچند باید سال‌ها می‌گذشت تا او بتواند این ایده را به آزمایش بگذارد. او پس از فارغ‌التحصیلی از رشته اقتصاد در سال ۱۹۶۶ خیلی زود به نیروی دریایی ارتش آمریکا پیوست و راهی جنگ ویتنام شد. در طول خدمتش در ارتش بود که وارد حوزه خلبانی هم شد و تا پایان خدمتش در ویتنام چندین بار مسئولیت پرواز هواپیماهای حمایت از عملیات زمینی را هم بر عهده گرفت.

سال ۱۹۷۰، اسمیت با درجه کاپیتانی به آمریکا بازگشت و تصمیم گرفت ایده‌ای را که در حد یک مقاله دانشگاهی به آن پرداخته بود باز دنبال کند. بخشی از اشتیاقش به شروع کار و خلق چیزهای نو به خاطر تجربه‌اش از جنگ بود. خودش در مصاحبه‌ای گفت: «از خراب کردن و منهدم کردن چیزها خسته شده بودم. وقتی که برگشتم تصمیم گرفتم دست به کاری بزنم که درونش خلق و ساختن باشد.» برای شروع کسب‌وکار او دست به خرید عمده سهام شرکت آرک اوییشون سیلز زد، یک شرکت مهندسی و تعمیر هواپیما که مالک آن پدر همسرش بود. تا سال ۱۹۷۱ اسمیت توانسته بود درآمد شرکت را افزایش دهد و تمرکز آن را به خرید و فروش جت‌های دست‌دوم تغییر دهد. اما با وجود موفقیت در رساندن درآمد شرکت به ۹ میلیون دلار، همچنان شرایط برای رضایت واقعی اسمیت فراهم نبود.

راه فدکس

فرد بلندپرواز بود و البته این آمادگی را داشت که بلندپروازی‌اش ممکن است به سقوط بینجامد. او نام فدرال اکسپرس را برای شرکتش انتخاب کرد چون هدف واقعی‌اش به دست آوردن امکان قرارداد با فدرال رزرو (به معنی ذخیره فدرال، بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا است که در سال ۱۹۱۳ با هدف نظارت بر عملیات بانکی در این کشور تأسیس شد) بود. او می‌خواست از طریق شرکتش وظیفه دریافت و تحویل چک‌های بانکی را بر عهده بگیرد. با وجود اینکه از دوران دانشگاه ارتباطات و دوستی‌هایی با سیاستمداران داشت، نتوانست قراردادی را که روی آن حساب کرده بود به دست آورد. با این حال او نامی را که به خاطر این قرارداد خیالی انتخاب کرده بود حفظ کرد و این‌گونه بود که فدکس (مخفف فدرال اکسپرس) متولد شد. شرکتی که البته کارش از حمل چک‌های بانکی فراتر رفت و ارسال انواع کالا، از سندهای تک‌برگی تا محموله‌های تجاری را در سراسر دنیا در بر گرفت. او پروپوزالی برای کار شرکت نوشت که قرار بود این نقشه را اجرایی کند: چندین هواپیما محموله‌های تحویلی مشتریان را در شب (که ترافیک هوایی کمتر است) به مراکز این شرکت در شهرهای مختلف حمل می‌کردند و از آنجا بسته‌ها، دسته‌بندی و از راه زمین و هوا به سمت مقصد ارسال می‌شدند و به این ترتیب در عرض ۲۴ ساعت به دست گیرنده می‌رسیدند. او البته در نقشه‌اش لحاظ کرده بود که هواپیماها در بلندمدت جزو دارایی شرکت باشند تا درگیر روال‌های اداری نشوند.

نقشه او حرف نداشت اما میزان انبوهی از سرمایه لازم داشت و خلبان و بیمه و ... او نه‌تنها باید زیرساخت لازم برای این کار را فراهم می‌کرد بلکه نکته اصلی طرح اقتصادی او تضمین تحویل ۲۴ ساعته کالا بود، اتفاقی که تا پیش از این رخ نداده بود. استارت‌آپ او که نتوانسته بود دولت آمریکا را راضی به انعقاد قرارداد کند کارش را با جذب سرمایه از برخی سرمایه‌گذاران خطرپذیر کرد و به اضافه پولی که از پدر به ارث برده بود توانست حدود ۹۵ میلیون دلار سرمایه را برای شروع کار فراهم کند و در ۲۷ سالگی کار فدکس را راه بیندازد. کار با ۱۴ هواپیمای جت و چندین ون آغاز شد و



ارائه خدمات را در ۲۵ شهر آمریکا آغاز کرد. اسمیت در مصاحبه‌ای در مورد آغاز کارش گفته است: «مردم فکر می‌کردند دیوانه شده‌ایم و نمی‌خواهیم بفهمیم که بعضی کارها را نمی‌شود انجام داد!» و این‌گونه آغاز جنهمی کار شکل گرفت. در اولین شب کار فقط ۱۸۶ بسته ارسالی به آنها تحویل داده شده بود و کار آن‌قدر محدود بود که در سه‌ماهه اول کار شرکت، یک‌سوم از نقدینگی استارت‌آپ از دست رفت. در آن زمان رانندگان فدکس گاهی پول بنزین ماشین را هم از جیب خودشان می‌گذاشتند. هزینه بالای آگهی برای تبلیغ شرکت و البته افزایش نرخ سوخت داشت شرکت را از پا می‌انداخت. همه اینها اضافه شد به شکایت خواهران فرد از او که به اتهام سوءاستفاده از میراث پدری او را به دادگاه کشاندند. فدکس در دو سال اول کار ۲۹ میلیون دلار از دست داد. اما کار ادامه داشت. دو سال جهنمی اول که گذشت شرکت در سال ۱۹۷۶ شروع به سوددهی کرد و دو سال بعدتر دیگر به لحاظ مالی به ثبات رسیده بود، آن‌قدر باثبات که دیگر توانست سهامش را در بازار بورس نیویورک هم عرضه کند. اما روز تاریخی فدکس ۱۰ سال بعد از راه رسید. سال ۱۹۸۷ این شرکت نه‌تنها رکوردی برای خودش بلکه برای بازار کسب وکار آمریکا به جا گذاشت، همان سالی که توانست میزان سودش در سال را به ۱ میلیارد دلار برساند.

یکی از اساسی‌ترین درس‌هایی که در نحوه مدیریت فرد اسمیت وجود دارد این است: هیچ‌وقت شکست‌هایتان را پنهان نکنید اما از آنها برای رسیدن به موفقیت بهره بگیرید. یکی از نمونه‌های این اتفاق زمانی بود که ویدئویی از یکی از کارمندان فدکس منتشر شد که یکی از محموله‌ها یعنی یک مانیتور را باز کرده بود و آن را به دیوار کوبید. اسمیت سعی نکرد این اتفاق را تکذیب کند. او در مورد این اتفاق حرف زد و سعی کرد از چنین وضعیتی برای پیدا کردن ایرادها و برطرف کردن آن استفاده کند.

کار با ۱۴ هواپیمای جت و چندین ون آغاز شد و ارائه خدمات را در ۲۵ شهر آمریکا آغاز کرد. اسمیت در مصاحبه‌ای در مورد آغاز کارش گفته است: «مردم فکر می‌کردند دیوانه شده‌ایم و نمی‌خواهیم بفهمیم که بعضی کارها را نمی‌شود انجام داد!»



نمایی از فیلم دورافتاده

رقابت در واقع به معناي ارزيابي بازار است. اگر رقباي موفق‌تري داريد به اين معنا است كه ورود به بازار براي شما آسان‌تر است. به علاوه هرقدر هم كه به هم شبيه باشيد، رقيبتان هرگز مثل شما نيست.



۳ توصیه برای شکست نخوردن

از بازندگان بیاموزید

این قول معروفی است که «آنهایی که تاریخ را فراموش می‌کنند، محکوم به تکرار آن‌اند». و با وجود این، به نظر می‌رسد که کارآفرینان یک اشتباه مرگ‌بار را دوباره و دوباره تکرار می‌کنند. نشریه Inc. در مطلبی سه دلیل عمده شکست استارت‌آپ‌ها را بررسی کرده است.

بنا بر گزارش سی‌بی اینساتیس (یک پلت‌فرم مجهز به هوش مصنوعی که تمامی شرکت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی را شناسایی می‌کند) معمول‌ترین و پرتکرارترین دلیل شکست کسب‌وکارها این است که به محصولشان نیازی نیست، سرمایه‌شان به اتمام می‌رسد و یا گزینه اشتباهی را برای مدیریت اجرایی کار در نظر می‌گیرند. وقتی این دلایل روشن وجود دارند چرا شکست خوردن شرکت‌های تازه‌تاسیس این‌قدر زیاد پیش می‌آید؟

شروع یک کسب وکار تازه بدون شک وسوسه‌انگیز است و اغلب کارآفرینان میل دارند که از طریق تولید محصول یا ارئه خدماتشان جهان را تبدیل به جایی بهتر کنند. اما حتی برای تعداد انگشت‌شماری از کسانی که بخت بلندی دارند و می‌توانند ایده‌شان را همان ابتدای کار تبدیل به کار کنند هم هیچ ضمانتی برای پیدا کردن مشتری وجود ندارد.

سایتی به نام استارت‌آپ‌های ناشناس (Startup-sAnonymous) وجود دارد و در این سایت از هر چند پست یکی‌اش در مورد کسب‌وکاری است که شکست خورده یا در آستانه فروپاشی است. چند مثال را بخوانید:

ما به بن‌بست خورده‌ایم. شرایط باثبات است اما دیگر راهی جلوی رویمان نمانده. هیچ‌کدام از ۱۰ کارمندم متوجه این شرایط نیستند، فقط من آن را می‌بینم.

من و همسرم سال‌ها قبل یک فروشگاه خرده‌فروشی لباس کودک تاسیس کردیم. خیلی زود فهمیدم که او هیچ درکی از مسائل مالی یک کسب‌وکار ندارد. وقتی در کمتر از دوسال مجبور به اعلام ورشکستگی شدیم ازدواجمان تا مرحله نابودی پیش رفت. بابت این موضوع خودم را ملامت می‌کنم.

استارت‌آپ من دارد دست و پا می‌زند. تا سه ماه آخر امسال به مدل کارمان اطمینان داشتم و می‌دانستم که برای موفقیت فقط به سرمایه کافی نیاز داریم. اما حالا وارد ماه‌های مرگ‌باری شده‌ایم و در حالی که نیاز به رشد ۵ برابری درآمد داریم، فروشمان در حال کاهش است.

شما چطور می‌توانید از دچار شدن به چنین سرنوشتی جلوگیری کنید؟

اولین گام این است که از همه منابعی که دارید بیشترین استفاده را بکنید. یکی از منابع همین است که از داستان‌هایی که در فضاهایی مانند همین سایت استارت‌آپ‌های ناشناس منتشر می‌شود درس بگیرید. در این حوزه خوشبختانه منابع بی‌شماری در دسترس هستند. در سراسر اینترنت نمونه‌های بسیاری از کسب‌وکارهای مرده و شکست‌خورده پیدا می‌شود. نشانه‌هایی که آنها از خود بر جای گذاشته‌اند مانند بقایای تمدن‌های ازمیان‌رفته است.

برای شناسایی و تحلیل این ویرانه‌ها، باستان‌شناسان خاص آنها هم وجود دارد. سی‌بی اینساتیس شامل بخشی تحلیلی است که دلایل درونی شکست شرکت‌ها را بازگو می‌کند و اطلاعات مالی و بیانیه‌های رسانه‌ای آنها را هم (در صورت در دسترس بودن) در اختیار شما می‌گذارد و مهم‌ترین اطلاعات در مورد آنها را به شما نشان می‌دهد. Autopsy.io یک پایگاه داده دیگر است که استارت‌آپ‌های شکست‌خورده را بر اساس ایده اولیه و دلیل نهایی شکستشان طبقه‌بندی کرده است. این راهکارها برای مشخص شدن دلایلی که کار شرکت‌های دیگر را مختل کرده‌اند بسیار عالی هستند، اگر به این روایت‌ها و تحلیل‌ها توجه کنید اشتباهات مشابه را انجام نخواهید داد.

پس از خواندن چنین داده‌هایی بود که توانستیم سه دلیل عمده و معمول شکست کسب‌وکارها را استخراج کنیم. در این بخش به شما سه توصیه می‌شود تا از شکست دیگران درس بگیرید و موفقیت را پیدا کنید.

از نگرانی بابت رقابت دست بردارید

رقابت در واقع به معنای ارزیابی بازار است. اگر رقبای موفق‌تری دارید به این معنا است که ورود به بازار برای شما آسان‌تر است. به علاوه هرقدر هم که به هم شبیه باشید، رقیبتان هرگز مثل شما نیست. بر روی کاری که قادر به انجام آن هستید تمرکز کنید نه آنچه دیگران می‌کنند

تنها به قدر نیازتان برداشت کنید

چه در حال جذب سرمایه‌گذار هستید و چه در تلاش برای پیدا کردن مشتریان بیشتر، توسعه بیشتر از حد قابلیت شرکت، می‌تواند کسب‌وکارتان را غرق کند. به محض اینکه قراردادی را امضا می‌کنید موظف به انجام تعهدات هستید. بنابراین اگر آمادگی کار را ندارید یا از پس آن برنمی‌آیید راه دیگری برای پیش بردن هدفتان پیدا کنید.

چیزی را بنا کنید که مردم می‌خواهند

خیلی‌ها محصولاتشان را در واقع برای خودشان تولید می‌کنند چون به این نتیجه رسیده‌اند که مسئله‌ای را شناسایی کرده‌اند و تنها راهکار حل آن را در اختیار دارند. بر اساس همین ایده ماه‌ها و سال‌های زیادی را به دور از دیگران صرف ساختن آنچه در سر پرورانده‌اند می‌کنند. متاسفانه آنها به خاطر اینکه واقعا در پی این نیستند که ببینند اصلا کسی برای چنین مسئله‌ای راهکار خواسته است یا نه، بازار را از دست می‌دهند.

آینده‌پژوهی



آغاز انقلاب چهارم صنعتی

ورود به اقتصاد رباتیک،
بیوتکنولوژی، اینترنت اشیا، چاپ
سه‌بعدی و خودروهای بدون راننده

[بحران آینده]

روح سرگردان آینده پرآشوب ترامپ

خطر بزرگ این است که در موقع بحران اقتصادی احتمالی آینده ترامپ چه کاری نخواهد کرد



پل کروگمن

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
تصمیمات کاخ سفید روی اقتصاد آمریکا اثر می‌گذارد و طبعا روی دیگر اقتصادهای جهان هم اثرگذار خواهد بود. این که ترامپ با بحران اقتصادی احتمالی آینده چطور برخورد خواهد کرد برای همه مهم است.

دو سال پیش، بعد از شـــوک انتخاب دونالد ترامپ، بازارهای مالی قالب تهی کردند و سپس به‌سرعت احیا شدند. در واقع، آن‌ها به این نتیجه رسیدند که با این‌که ترامپ آشکارا برای پست ریاست‌جمهوری مناسب نیست، نه از نظر احساسی و نه از نظر عقلانی، اما این مسئله خیلی مهم نیست. او شاید به‌صورتی پوپولیستی صحبت می‌کرد اما گام‌هایی برمی‌داشت که ثروت‌مدارانه و به‌نفع ثروتمندان بود. او شـــاید نامتعـــادل و بی‌اطلاع می‌بود اما عقل‌های هوشـــمندی بودند که او را از انجام هر کاری که خیلی احمقانه باشد برحذر می‌داشتند. به عبارت دیگر، سرمایه‌گذاران خود را متقاعد کردند که یک قرار بگذارند: ترامپ شاید تعطیل به نظر برسد اما او نمی‌تواند واقعا سیاست‌گذاری کند. و نکته این‌جاست که مالیات بر شرکت‌ها و طبقه ثروتمند پایین خواهد آمد. اما حالا، مردم دارند می‌فهمند که نمی‌توان چنین قراری گذاشت - یا از هر لحاظی، نمی‌توانند فکر کنند که اظهار تاسف خودش باعث کمی بهبود ماجرا خواهد شد. یک مرد بی‌ثبات، بی‌اعتنا و ستیزه‌جو را در اتاق بیضی‌شکل کاخ سفید قرار دهید و او در نهایت کارهای احمقانه‌ای انجام خواهد داد.

به عبارت روشن‌تر، رأی‌دهندگان بعد از مدتی آگاه شده‌اند که دولت یک آدم نامناسب یک دولت نامناسب است. به همین دلیل است که دموکرات‌ها به‌طرزی تاریخی اکثریت چشمگیر آرای مردمی را در انتخابات میان‌دوره‌ای کسب کردند. حتی طبقه ثروتمند که بیشترین منفعت را از سیاست‌های ترامپ به دست آورده‌اند، ناراحت هستند: یک نظرسنجی در سی‌ان‌بی‌سی نشان داده است که موضع میلیونرها، حتی میلیونرهای جمهوری‌خواه، به‌شدت علیه آقای توییتر است. اما رفتار بازار تا همین اواخر حکایتی متفاوت بوده است. واقعیت این‌که نامناسب بودن برای ریاست‌جمهوری نزد سرمایه‌گذاران مسئله مهمی است، به نظر می‌رسد از سه هفته پیش از کریسمس شروع شد (و حوالی ۴ هزار واحد در داوجونز). ابتدا این مسئله فهمیده شد که توافق ترامپ با چین که هیاهوی زیادی بر سر آن به وجود آمده، فقط در خیالات ترامپ وجود دارد.

سپس نابودی تلویزیونی او در یک جلسه با نانسی پلوسی و چاک شامر، خروج غیرمنتظره از سوریه، اخراج جیم متیس و تعطیلی دولت به خاطر زیربارنرفتن کنگره برای فراهم‌آوردن بودجه ساخت یک دیوار بی‌معنی پیش آمد. و حالا زمزمه‌های این شایعه پیچیده که او می‌خواهد جروم پاول، رئیس فدرال رزرو، را اخراج کند. اوه، و در ادامه مسیر ما یاد گرفتیم که ترامپ درگیر ممانعت عریان از اجرای عدالت شـــده با تحت فشـــار گذاشتن دادستان کل (که این خودش یک بخشی از مسئله است) بر سر تحقیق در پرونده مولر که کوهی از محکومیت‌ها، اعترافات و استعفاهای اجباری برپا کرد.

اما اجازه بدهید این‌جا نقش وکیل مدافع شیطان را بازی کنیم: آیا همه این آشوب‌های ترامپ برای اقتصاد یا بازار سهام (که اصلا مشابه نیستند) مهم است؟ در نگاه اول، همه این‌ها آن‌قدر روشن نبود.

گذشـــته از همه، صرف‌نظـــر از احتمـــال جنگ تجـــاری، هیچ‌یک از کج‌خلقی‌های آدم شماره یک این ماجرا که در قامت ریاست‌جمهوری نیست، تاثیر مستقیمی روی اقتصاد ندارد. حتی تعطیلی دولت اسباب زحمت ناچیزی برای مخارج کل خواهد شد.

و حتی جنگ تجاری ممکن نیست خیلی صدمه‌ای برساند، به‌شرط این‌که بیشتر روی چین متمرکز شود، کشوری که فقط قطعه‌ای از تجارت آمریکا است. خطر اقتصادی واقعا بزرگ این بود که ترامپ از نفتا، توافق‌نامه تجاری آمریکای شمالی، خارج شود: تولید آمریکا عمیقا با تولید در کانادا و مکزیک یکپارچه شده و این کار می‌توانست بسیار مخرب باشد. اما او تصمیم گرفته نام این توافق‌نامه را تغییر دهد، در صورتی که ساختار آن را اساسا دست‌نخورده نگه دارد و بنابراین خطرات باقی‌مانده آن‌قدر بزرگ به نظر نمی‌رسد.

پس چرا سرمایه‌گذاران به نظر می‌رسد به نگرش «آنچه مرا می‌ترساند» باخته‌اند؟ آنچه برای آن‌ها خیلی مهم اســـت این نیست که ترامپ دارد چه می‌کند، بلکه این است که او در آینده ممکن است چه کاری بکند - یا شاید حتی مهم‌تر این‌که او در آینده ممکن است چه کاری نکند.

حقیقت این است که در بیشتر اوقات، اعمال ریاست‌جمهوری خیلی برای اقتصاد اهمیتی ندارد؛ مدیریت کوتاه‌مدت اقتصادی بیشتر بر عهده فدرال رزرو است. اما وقتی اتفاقات بدی می‌افتد، ما شدیدا به کاخ سفید نیاز داریم تا آن‌ها را متوقف کند. در ســـال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، خیلی مهم بود که مقامات هر دو کابینه در حال رفتن بوش و در حال آمدن اوباما توانمندانه و هوشمندانه به بحران اقتصادی واکنش نشان دهند.

متاسفانه دلیلی وجود ندارد که اگر چیزی دوباره بد پیش رفت، ما انتظار همان سطح از توانمندی را داشته باشیم.

تصور کنید که چطور دارودســـته ترامپ به سقوط سهام واکنش نشان داده‌اند. تا به حال، این فقط یک نشانه کوچک اقتصادی بوده. با این حال، خود ترامپ اعتبارات را مقصر می‌داند که وقتی سهام بالا رفت، درست عمل نکرد و مشکل‌ساز شد؛ یعنی حمله به پاول، رئیس فدرال رزرو. در این میان، مقامات رده‌بالا هنوز مدعی‌اند که معافیت‌های مالیاتی ســـال گذشته یک پیروزی با شواهد روشن اســـت و اظهارات عجیب‌وغریبی ارائه می‌دهند - در توییتر - درباره سلامت بانک‌ها که کسی نمی‌تواند آن را زیر سؤال ببرد.



حقیقت این است که در بیشتر اوقات، اعمال ریاست‌جمهوری خیلی برای اقتصاد اهمیتی ندارد؛ مدیریت کوتاه‌مدت اقتصادی بیشتر بر عهده فدرال رزرو است. اما وقتی اتفاقات بدی می‌افتد، ما شدیدا به کاخ سفید نیاز داریم تا آن‌ها را متوقف کند.

دانشگاه آکسفورد در «جهان ما در داده‌ها» تخمین زده که ۷۲ درصد جمعیت جهان در سال ۱۹۵۰ زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کردند. تخمین‌های اولیه بانک جهانی درباره جمعیت زیر خط فقر مطلق در سال ۲۰۱۸ در حدود ۸,۵ درصد بوده که از ۱۰ درصد سال ۲۰۱۵ هم پایین‌تر آمده است.

[بحران آینده]

آینده مشابه در ۲۰۱۹ و ۲۰۲۹

همه آمارها حکایت از بهترشدن وضعیت اقتصادها دارد مگر وقوع یک جنگ ناخواسته



ادوار هاداس

تحلیل‌گر امور بین‌الملل

منبع رویترز

چرا باید خواند: جهان بیش از پیش به‌هم پیوسته شده و مخصوصا اتفاقات کلان اقتصادی در هر نقطه آن روی دیگر مناطق هم تاثیر می‌گذارد.

اقتصاد جهان احتمال دارد سال خیلی خوبی را تجربه کند. از این نظر، سال جدید خیلی شبیه به سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۷ خواهد بود و احتمال خیلی زیادی هست که سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ هم همین‌طور باشد. رشد اقتصادی در بیشتر کشورها نسبتا قدرتمند خواهد بود، در جاهایی هم شکوفایی اقتصادی باعث نتایج خوبی خواهد شد. در عین این‌که کشورهای ثروتمند نگران موانعی از نظر عینی کوچک هستند، مردم فقیر به‌طور کلی با به دست آوردن لوازم رفاه بیشتر به شأن و حرمت بیشتری دست پیدا خواهند کرد.

فقر مطلق را در نظر بگیرید. بانک جهانی خط بین فلاکت و فقر در روی زمین و هرکس دیگر را مصرف روزانه کالاها و خدمات به ارزش ۱,۹ دلار تعیین کرده است. دانشگاه آکسفورد در «جهان ما در داده‌ها» تخمین زده که ۷۲ درصد جمعیت جهان در سال ۱۹۵۰ زیر این خط زندگی می‌کردند. تخمین‌های اولیه بانک جهانی درباره جمعیت زیر خط فقر مطلق در سال ۲۰۱۸ در حدود ۸,۵ درصد بوده که از ۱۰ درصد سال ۲۰۱۵ هم پایین‌تر آمده است.

مردم خیلی فقیر به معنی این است که افراد بیشتری در حال لذت‌بردن از زندگی‌شان هستند. سهم جمعیت جهان بدون دسترسی به برق در حال کاهش پیداکردن تا حدود ۰,۳ درصد نقطه‌ای در سال است. تعداد کودکانی که در مدارس ثبت‌نام نمی‌کنند دارد تا حدود سالانه ۵ میلیون نفر کم می‌شود. تقریبا هر شاخصی از خوشبختی اساسی نشان‌دهنده روندی مشابه همین روند است.

خبر خوب این است که چنین روندی در سطح بالایی جهانی است. حتی قاره آفریقا که مدت‌های مدید منزوی بوده شروع به جبران کرده است. نسبت کودکان آفریقایی که تا قبل از پنج‌سالگی فوت می‌کردند از ۲۱ درصد در سال ۱۹۷۵ تا ۸ درصد در سال ۲۰۱۵ که آخرین آمار در دسترس است، کاهش پیدا کرده. بهداشت بهتر از ثروت بیشتر ناشی می‌شود. درآمد سرانه واقعی در آفریقای زیر خط صحرا در دهه اخیر تا ۴۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

همه خبرها خوب نیست. به‌دلیل جنگ و درگیری‌های شهری، در وهله اول در آفریقا، نسبت جمعیتی از جهان که دارای سوءتغذیه هستند، در دو سال گذشته ۰,۲ درصد افزایش یافته است. هنوز، این نسبت با ۱۱,۹ درصد، به‌اندازه ۲,۲ درصد نقطه‌ای کمتر است از آنچه در یک دهه گذشته بوده. پیش‌بینی دستاوردها و منافع اقتصادی در مقیاس جهانی در سال ۲۰۱۹ بسیار قابل‌اعتماد است. دلایل خوبی نیز وجود دارد که باور کنیم در سال ۲۰۲۹ نیز این دستاوردها بسیار خوب خواهد بود. رشد اقتصادی در کشورهای خیلی فقیر در حال تبدیل‌شدن به یک چرخه مطلوب است. تحصیلات بیشتر و سلامت بهتر کارگران بهتری ایجاد می‌کند که می‌توانند از نهادها و بنگاه‌ها قدرتمندانه‌تر حمایت کنند و این امر باعث سرمایه‌گذاری‌های موثر بیشتر و بزرگ‌تر خواهد شد و همین اتفاق پول بیشتری را برای هزینه‌کردن در مدارس و بهداشت بیشتر مهیا می‌کند.

این الگو در دو دهه اخیر کشور پس از کشور در حال اعمال است. حکومت‌های بد چرخه پیشرفت را کند می‌کنند اما جنگ یا شکست‌های دولت، مثل آنچه در ونزوئلا رخ داد، باعث خواهد شد که این پیشرفت برعکس شود.

عقب‌نشینی تقریبا غیرقابل بازایستادن فلاکت و انزوا در سطح جهانی به احتمال قوی بهترین خبری بوده که تاکنون در تاریخ اقتصادی شنیده شده است. با وجود این، در تاریخ سیاسی این روندها خیلی کمتر روشن است. عقیده قدیمی‌ای که می‌گوید ثروت بیشتر به‌طور طبیعی منجر به جوامع بازتری خواهد شد، به نظر اشتباه می‌رسد. توده‌های مردم در بسیاری از کشورها، هم ثروتمند هم فقیر، گویی با حکومت‌های خودرأی و ملی‌گرای افراطی خشنود به نظر می‌رسند.

چین مثال بارز این وضعیت است. حزب کمونیست سرکوبگر و کمابیش فاسد رشد سریع و گسترده خوشبختی مردم را بر عهده دارد. جاه‌طلبی‌های فراتر از انتظار این کشور، چه در عرصه شهری و چه نظامی، به‌خوبی توسعه پیدا کرده است.

این آینده که تصویر شد به چند دلیل نگران‌کننده است. یکی از دلایل این است که وقوع جنگ به احتمال زیاد تنها نیروی تضعیف‌کننده‌ای است که به اندازه کافی می‌تواند خبرهای خوبی را که از اقتصاد جهانی می‌رسد متوقف کند یا در مسیری معکوس بیندازد. سؤال بزرگ درباره سال ۲۰۱۹ و همچنین سال ۲۰۲۹ این است که آیا پیشرفت اقتصادی باعث تهدید خوشبختی مردم از طریق هدایت آن‌ها با جنگ‌ها خواهد شد یا نه. بعید نیست که اگر توان اقتصادی کشورها بالا برود، قدرت آن‌ها برای به‌راه‌افتادن جنگ‌ها هم افزایش پیدا کند و به این ترتیب، احتمال وقوع جنگ‌ها بالا رود و در صورت وقوع یکی از آن‌ها، رشد اقتصادی و پیشرفت کشورها با مانع روبه‌رو شود.



[آینده آینده]

پیش‌بینی آینده از فیس‌بوک تا ترامپ

چهار چشم‌انداز در حوزه‌های مختلف برای سال جدید میلادی





هارولد ایوانز
تحلیل‌گر مسائل جهان

منبع رویترز

چرا باید خواند:
پیش‌بینی وقایع مهم سال آینده برای همه فعالان اقتصادی جهان مهم است و ایرانی‌ها هم از این قاعده مستثنا نیستند.

ما یک سال و هفت ماه نحس در پیش داریم پیش از این‌که مجمع ملی حزب دموکرات درباره نامزدش در انتخابات ریاست‌جمهوری در ژوئیه سال ۲۰۲۰ تصمیم بگیرد. در آخرین دور رقابت‌ها، جمهوری‌خواهان ۱۷ نامزد برجسته داشتند. پول‌های هوشمند به سوی جب بوش، فرماندار ایالت فلوریدا، سرازیر شده بود. او در فوریه ۲۰۱۶ از دور کنار رفت و خیلی از دست دونالد ترامپ عصبانی بود، کسی که در ماه می آن سال، آشکارا نامزد نهایی بود. پیش‌بینی آینده کار بغرنجی است اما در ادامه برخی از اتفاقات احتمالی عمده، مثل کایت‌های آماده پرواز، ذکر می‌شوند.

شیر دریایی در مقابل کوسه؟

اولین سؤال این است که این نامزدها چقدر برای بحث‌کردن با ترامپ روی صحنه آماده هستند؛ این سؤال به اندازه این‌که چقدر برای جلب آرای مردم تلاش می‌کنند اهمیت دارد. دموکرات‌ها به کسی نیاز دارند که بتواند با یک لبخند به ترامپ دستور بدهد که عقب بنشیند یا حرف‌هایش را قطع کند، درست وقتی که او پرچانگی‌های خود را تکرار می‌کند. این پرچانگی حقه‌ای است که او با آن رقیبش را می‌چرخاند، همان‌طور که به‌صورت خیلی کم‌رنگ‌تر وقتی که در بحث با هیلاری کلینتون، نوبت کلینتون می‌رسید این کار را انجام می‌داد.
بنابراین در سال ۲۰۱۹، دریادار بازنشسته، ویلیام مک‌راون را دنبال کنید. او هنوز وارد گود نشده اما خاطراتی با خود دارد که در ماه می به یاد همه خواهد آورد که چه قهرمانی است. این شیر دریایی فرمانده مطمئنا بهترین سابقه کاری را در روی کره زمین دارد: او حمله‌ای را که اسامه بن‌لادن در آن کشته شد برنامه‌ریزی و فرماندهی کرد، با این‌که ترامپ می‌گوید «این اتفاق باید خیلی زودتر می‌افتاد اگر من در قدرت بودم». مطمئنا.

رئیس سابق دانشکده نظامی تگزاس از نظر شخصی شجاع، زبل و خوش‌سروزبان است تا به‌اندازه کافی خونسرد باشد که بتواند هر رگباری از اهانت‌ها از جانب رئیس‌جمهور را عقب براند، رئیس‌جمهوری که به واقعیت‌های روشن اجازه نمی‌دهد در مقابل توهین‌هایش قد علم کند. ترامپ خویشتن‌داری این کله‌گنده نظامی را، ظاهرا بدون رنجش لجوجانه محض، وقتی آزمایش کرد که رئیس سابق سیا، جان برنان، را از صدور تاییدیه امنیتی او محروم ساخت. مک‌راون نیز به روزنامه واشنگتن پست در پاسخ به حذفش به ترامپ گفت: «شما با این کارتان ما را در مقابل چشمان فرزندانمان خجالت‌زده کردید، در صحنه جهانی ما را مضحکه ساختید و، بدتر از همه، ما را در قالب یک ملت از همه جدا کردید.»

شخصیت ثابت‌قدم و معیارهای بی‌نقص ملی او شاید مک‌راون را دقیقا به کسی تبدیل کند که آمریکایی‌ها بعد از استعفای دردناک وزیر دفاع، جیم متیس، می‌خواهند.

ستاره اقبال آدام شیف، نماینده دموکرات کنگره از کالیفرنیا، دارد ظهور می‌کند، کسی که می‌تواند همان‌طور که اتیکاس فینچ نامزد انتخابات آینده شده، قدم در این راه بگذارد. هیچ‌وقت مثل حالا به یک مظهر قاطع از عدالت نیاز نبوده است. شیف در سال انتخابات به‌عنوان رئیس کمیته امنیتی کنگره در انتخابات حضور خواهد داشت، کمیته‌ای که تحلیل منطقی و دقیقش باتلاقی حقوقی درست کرد که رئیس‌جمهور را دست‌کم در نیم دوجین از تحقیقات حاصل از آن فرو برد. همان‌طور که شیف به روزنامه نیویورک تایمز گفته، «ترامپ نماد کسانی شده است که نمی‌توانند این‌طرف و آن‌طرف پرسه بزنند بدون این‌که دم آتش به گوشه لباس آن‌ها سرایت نکند».

هوارد شولتز مردی است که شما را به قهوه امریکانوتان یا کف سرد روی کاپوچینوتان معتاد کرده است. او به‌اندازه‌ای بزرگ و جسور است که ترامپ نتواند با تمام قوا آرامشش را بر هم بزند. او در مقام مدیرعامل سابق شرکت «استارباکس» یک بازاریاب باهوش و کارآفرین واقعی است - دست‌کم از نظر عددی ۲۷۷ هزار فرصت شغلی - و انتشار کتاب جدیدش در فوریه امسال می‌تواند احتمالا پرده اول رقابت‌های او برای انتخابات ریاست‌جمهوری باشد.

اوپرا وینفری هم گفته است که وارد انتخابات نمی‌شود اما اجرای سخنرانی انتخاباتی او در روز اول نوامبر در رقابت‌های فرمانداری جورجیا به‌نفع استیسی آبرامز به‌قدری از نظر احساسی قدرتمند بود که نشان داد می‌تواند یک اوباما‌ی مونث باشد. جنبش «فراخواندن اوپرا» می‌تواند بسیار قدرتمند باشد تا جایی که مقاومت او را در هم بشکند

چه اقلیمی تغییر خواهد کرد؟

هواشناسان سازمان جهانی هواشناسی جلوتر از ما روی تندبادها و طوفان‌هایی که در سال ۲۰۱۹ خواهند آمد اسم می‌گذارند. امسال با طوفان آندریا شروع می‌شود که یک نوع طوفان ملایم است و با طوفان وندی تمام خواهد شد که چه‌کسی می‌داند چطور طوفانی خواهد بود.

با وجود جریمه‌های میلیارد دلاری شرکت‌های فناوری باز هم این شرکت‌ها دست از همکاری با برندها و شرکت‌های تبلیغاتی نکشیده‌اند. در سال جدید نیز همین وضعیت ادامه خواهد داشت.

انکارکنندگان تغییرات اقلیمی قاعده معمول را مشاهده خواهند کرد: هرچه طوفان‌ها شدیدتر باشند، آن‌ها سریع‌تر موضوع را عوض خواهند کرد، بدون توجه به این‌که کالیفرنیای در حال خشکسالی خشک‌ترین سال‌های خود را می‌بیند و فصل آتش ویران‌کننده در سال گذشته رکوردی را باقی گذاشت که در آن، دست‌کم ۸۶ نفر کشته شدند، نزدیک ۱,۹ میلیون هکتار جنگل سوخت و یک شهر با ۲۶ هزار نفر جمعیت تبدیل شد به تلی از خاکستر. هیچ‌یک از طوفان‌های فلورانس و مایکل، این طور ساحل شرقی را در هم نکوبیده بودند و این میزان تلفات انسانی را به وجود نیاورده بودند و باعث ۳۳ میلیارد دلار خسارت نشده بودند.

افکار عمومی به سمت پذیرش علم به‌عنوان پدیده‌ای اساسی متمایل شده است. در ماه اوت گذشته، یک مقاله علمی هشدار داد که زمین مثل برق در حال حرکت‌کردن به سمت وضعیت یک گلخانه دائمی است و این مقاله به‌سرعت در شبکه‌های اجتماعی وایرال شد و به سطح بی‌سابقه ۲۷۰ هزار دانلود فقط در یک روز دست پیدا کرد. در ماه‌های پس از آن، هیئت بین‌دولتی تغییرات اقلیمی در سازمان ملل، و دولت آمریکا بدبینانه‌ترین ارزیابی‌های خود را از وضعیت اقلیمی روز منتشر کردند و هشدار آن‌ها با موجی از گرمای کشنده و رکوردهای دمایی بی‌سابقه‌ای مورد تاکید و تایید قرار گرفت که تیترهای رسانه‌ای را از آن خود کرد. در این فاصله، میزان انتشار جهانی کربن به بالاترین حد خود رسید تا جایی که گفته شد مثل «یک قطار باری در حال سرعت‌گرفتن» است که برای مدت سه سال وضع ثابتی داشته.

اما مدت کوتاهی پس از این‌که اقامتگاه تفریحی ترامپ به نام «مارا لارگو» را سیل بگیرد، مبارزان هوادار واکنش به تغییرات اقلیمی در سال ۲۰۱۹ و بعدتر از آن، باید با قدرت تثبیت‌شده شرکت‌های سوخت‌های فسیلی درگیر شوند، تازه اگر این شرکت‌ها وادار شوند که به خود حرکتی بدهند. انکارکنندگان گرمایش جهانی ناگهان به سمتی جهش نخواهند کرد که همه‌چیز ارگانیک است. آن‌ها دست‌پرورده صنایعی هستند که مانع تغییرات می‌شوند یا در حال مبارزه برای ماندن در کسب‌وکار خود هستند.

همان‌طور که تحقیقات روزنامه لس‌آنجلس تایمز و دیگر رسانه‌ها فاش کرد، شرکت «اگزون موبیل» به‌طور مخفیانه یک «توافق‌نامه علمی کلان» را در زمینه تغییرات اقلیمی با منشأ انسانی تایید کرده بوده که جریانش به دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد اما برای حل آن، آب را گل‌آلود کرد و رد گم کرد مبادا که رازگشایی‌های بیشتر باعث شود که مدل تجاری‌اش به خطر بیفتد. این شرکت دارای متحدان مشتاقی در حزب جمهوری‌خواه بود. فرانک لونتز، یکی از مشاوران جورج دابلیو بوش، در یک یادداشت خصوصی رک و پوست‌کنده گفته بود: «مردم باید به این اعتقاد برسند که مسائل علمی فروکش کرده و حل شده است و طبق آن، نگاهشان به گرمایش جهانی هم تغییر خواهد کرد. بنابراین، شما باید به ایجاد کمبود و کاستی در قطعیت‌های علمی درباره مسائل جاری در بحث‌ها ادامه بدهید.»

همه این عدم قطعیت‌های پیشنهادشده روی ترامپ اثر گذاشته است. ترکیب او از علم تغییر اقلیم چنین چیزی از آب درمی‌آید: «من اعتقاد دارم که آب‌وهوایی هست. من اعتقاد دارم که تغییری هم هست و معتقدم که بالا می‌گیرد و پایین می‌آید و دوباره بالا می‌گیرد. و این تغییر بستگی به سال‌ها و قرن‌ها دارد اما من به این مسئله اعتقادی ندارم و مسائل بزرگ‌تری داریم که به آن‌ها بپردازیم.»

فیس‌بوکی که دوست نیست

ماجراهای شرکت فیس‌بوک هم از آن دسته مسائلی است که در سال ۲۰۱۹ ادامه خواهد یافت. فیس‌بوک یک مدل تجاری عالی برای رسیدن به سودهای میلیاردی است اما در سال ۲۰۱۹ این شرکت دچار گردبادهایی ناشی از رفتار مارک زاکربرگ و شرلی سندبرگ خواهد شد. این شرکت در سال ۲۰۱۹ هم همان کارهایی را ادامه خواهد داد که از سال ۲۰۱۴ مدام در حال تکرار آن‌ها است؛ یعنی بهره‌گیری موذیانه از حریم خصوصی افراد، فروش آگهی به ماموران روسی که در انتخابات دخالت کردند و نقش بازی‌کردن به‌عنوان پلتفرمی برای ارتش میانمار تا در برابر اقلیت مسلمانان روهنگیایی دست به خشونت بزنند. این شرکت سیاست‌های سفت‌وسخت‌تر را فقط وقتی شروع کرد که روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر زنگ‌های هشدار را برای آن به صدا درآوردند. گزارش شده که زاکربرگ و سندبرگ به علائم هشدار در قبال ماموریت‌های روسیه اعتنایی نکردند و این شرکت به‌طور بی‌شرمانه‌ای یک شرکت روابط‌عمومی مربوط به جمهوری‌خواهان را به کار گرفته بوده تا روی مسائل خصوصی کسانی که به فیس‌بوک و گوگل انتقاد می‌کردند و این دو را «تهدید»ی برای جامعه خوانده بودند، تحقیق کند.

در ایالات متحده کنگره چشمان خود را روی این‌که این بخش از اقتصاد چطور کار می‌کند بسته است. اروپایی‌ها بیشتر نسبت به شرکت‌های حوزه فناوری توجه نشان می‌دهند. نهاد ناظر کلی حفاظت از داده‌ها در اروپا، امسال به شهروندان اروپایی کنترل بیشتری در قبال برداشت داده‌هایشان داده است. با وجود جریمه‌های میلیارد دلاری شرکت‌های فناوری باز هم این شرکت‌ها دست از همکاری با برندها و شرکت‌های تبلیغاتی نکشیده‌اند. در سال جدید نیز همین وضعیت ادامه خواهد داشت.

و بازار سهام؟

بعد از سال پر از فراز و فرود ۲۰۱۸، سرمایه‌گذاران مشغول گردکردن گوشه‌های تیز خواهند بود.

راه ساده برای رسیدن به اطمینان و اجتناب از دردسر این است که از بانک‌دار بزرگ، جان پیرپونت مورگان، مشاوره بگیرید. شما نمی‌توانید تلفنی به او دسترسی داشته باشید - هرگز نمی‌توانید - ولی این‌جا توصیه او را ذکر می‌کنیم که در بحران‌های بی‌شمار موثربودنش ثابت شده است:

سرمایه‌گذاران: «چه اتفاقی برای بازار سهم خواهد افتاد؟»

مورگان، در پاسخ، بعد از مکثی طولانی: «افت‌وخیز خواهد داشت.»



ماجراهای شرکت فیس‌بوک هم از آن دسته مسائلی است که در سال ۲۰۱۹ ادامه خواهد یافت. فیس‌بوک یک مدل تجاری عالی برای رسیدن به سودهای میلیاردی است اما در سال ۲۰۱۹ این شرکت دچار گردبادهایی ناشی از رفتار مارک زاکربرگ و شرلی سندبرگ خواهد شد

دموکرات‌ها به کسی نیاز دارند که بتواند با یک لبخند به ترامپ دستور بدهد که عقب بنشیند یا حرف‌هایش را قطع کند، درست وقتی که او پرچانگی‌های خود را تکرار می‌کند. این پرچانگی حقه‌ای است که او با آن رقیبش را می‌چرخاند، همان‌طور که به‌صورت خیلی کم‌رنگ‌تر وقتی که در بحث با هیلاری کلینتون، نوبت کلینتون می‌رسید این کار را انجام می‌داد

[آینده آینده]

آینده نظم جهانی از گذشته آن می‌آید

ترامپ نخواهد توانست مسیر کلان سیاست خارجی کشور را تغییر دهد



استفان والت

تحلیل‌گر سیاسی

منبع فارن پالیسی

چرا باید خواند:
نظم جهانی سیاستی است که از سوی قدرتمندان جهان اعمال شده و اینده آن در ابهام قرار گرفته است. این نظم با این که سیاسی است اما تاثیرات اقتصادی پررنگی خواهد داشت که برای همه فعالان اقتصادی اهمیت دارد.

مضمون تکرارشونده تفسیرها در سیاست خارجی از سال ۲۰۱۶، وضعیت قبلی و آینده نامطمئن به‌اصطلاح نظم لیبرال بوده است. برخی از نویسندگان این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا یک نظم لیبرال حتی در حال حاضر وجود دارد یا فضیلت‌های نسبت‌داده‌شده به آن با چالش مواجه شده است. این‌ها در شرایطی مطرح می‌شود که دیگر تحلیل‌گران سریعا از دستاوردهای گذشته این نظم دفاع می‌کنند و برای اضمحلال آن ماتم می‌گیرند.

با این حال، اگر اجماعی در میان مفسران و تحلیل‌گران مختلف وجود داشته باشد، این است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، خطری خاص برای نظم جهانی به رهبری آمریکا است که از سال ۱۹۵۴ تاکنون بر دنیا حاکم بوده است. برخی اعتقاد دارند که اگر هیلاری کلینتون رئیس‌جمهور می‌شد، ایالات متحده می‌توانست «کشوری اجتناب‌ناپذیر» در جهان باقی بماند که جهان را به سمت آینده مطبوع‌تری هدایت می‌کرد یا دست‌کم آن را دست‌نخورده باقی می‌گذاشت.

شکی در این نیست که ترامپ ارزش‌های کمی را به دموکراسی، حقوق بشر، حکومت قانون یا دیگر ارزش‌های کلاسیک لیبرال اضافه کرده است و به نظر می‌رسد که بی‌اعتنایی خاصی به شرکای دموکراتیک آمریکا دارد و نقطه آماده‌ای برای خودرأیی به حساب می‌آید. اما اشتباه است که به او به‌عنوان یک فرد تنها نگاه کنیم - یا حتی مهم‌ترین فرد در این میان - که باعث شده این مصیبت کنونی نظم جهانی به رهبری آمریکا را آشفته کند. مسلما تخم مشکلات حال حاضر ما خیلی قبل‌تر از این که ترامپ به عرصه قدرت وارد شود کاشته شده بود و در این میان، تصمیماتی که کابینه‌های بیل کلینتون، جورج بوش و باراک اوباما گرفته بودند نقش زیادی داشته است.



ربع قرن به عقب بازگردید و به شروع دوران «تک‌قطبی» فکر کنید. ایالات متحده که بر جماهیر شوروی پیروز شده بود، می‌توانست در غیاب ابرقدرت رقیب قدم پیروزی را بردارد و استراتژی خیلی مناسب‌تری را برای جهان اتخاذ کند. واشنگتن با ردکردن انزواگرایی، می‌توانست به‌تدریج پای خود را از مناطقی که دیگر نیازی به حمایت خاص آمریکا نداشت بردارد و ردپای خود نظامی خود را در جهان کاهش دهد، در عین این‌که آماده بماند تا در معدود مناطق کلیدی اگر لازم شد به‌تنهایی وارد عمل شود. این کار می‌توانست متحدان ثروتمند ما را نیز وادارد که مسئولیت بیشتری در قبال مسائل بومی‌ای بردارد و ایالات متحده نیز به نیازهای داخلی توجه بیشتری نشان دهد. عملی‌کردن «رویای آمریکایی» در داخل کشور می‌توانست به دیگر کشورها نیز نشان دهد که چرا ارزش‌های آزادی‌خواهی، دموکراسی، بازارهای آزاد و حکومت قانون ارزش تقلیدکردن را دارد.

با وجود این، چنین جایگزین‌های خوبی برای سیاست خارجی آمریکا به‌ندرت در حلقه مقامات آمریکا مورد بحث قرار گرفت. در عوض، هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه به‌سرعت پشت یک استراتژی جاه‌طلبان تحت عنوان «هژمونی لیبرال» پنهان شدند که در جست‌وجوی گسترش ارزش‌های لیبرالی به مناطق دور و گسترده بود. آن‌ها که متقاعد شده بودند نسیم تغییر پشت سر آن‌هاست و شیفته تصویر آمریکا به‌عنوان تنها «کشور اجتناب‌ناپذیر» جهان شده بودند، از قدرت آمریکا استفاده کردند تا دیکتاتورها را از قدرت کنار بزنند، دموکراسی را گسترش بدهند، تحریم‌ها را علیه به‌اصطلاح خودشان کشورهای خودسر اعمال کنند و تا جایی که برایشان امکان دارد کشورهای بیشتری را وارد نهادهای امنیتی‌ای کنند که آمریکا رهبری آن‌ها را بر عهده دارد. در واقع، تا سال ۲۰۱۶ آمریکا رسما مرتکب بیشترین دفاع از کشورهای خارجی در طول تاریخ این کشور شده بود.

رهبران آمریکا بیشترین تمایل را بر کارآمدی داشتند اما استراتژی‌ای که انتخاب کرده بودند یک اشتباه بود. روابط با روسیه و چین اکنون در بدترین وضعیت خود از دوران جنگ سرد به بعد است و دو غول آسیایی بار دیگر علیه ما متحد شده‌اند. امید به صلح خاورمیانه اکنون از دست رفته است و بقیه خاورمیانه بیش از هر وقت دیگر به پاره‌های جدا از هم تقسیم شده است. کره شمالی، هند و پاکستان همه‌شان سلاح‌های اتمی آزمایش کرده‌اند و موشک‌های حامل کلاهک‌های اتمی خود را گسترش داده‌اند. دموکراسی در حال تهدید در سرتاسر جهان است و افراط‌گرایان خشونت‌طلب در جاهای بیشتری فعال‌اند، اروپا در حال متزلزل‌شدن است و عواقب نامطلوب جهانی‌سازی باعث ایجاد مخالفت‌هایی با نظم اقتصادی لیبرال شده که ایالات متحده فعالانه آن را ترویج می‌کند.

همه این روندها مدت‌ها قبل از این‌که ترامپ رئیس‌جمهور شود

رهبران آمریکا بیشترین تمایل را بر کارآمدی داشتند اما استراتژی‌ای که انتخاب کرده بودند یک اشتباه بود. روابط با روسیه و چین اکنون در بدترین وضعیت خود از دوران جنگ سرد به بعد است و دو غول آسیایی بار دیگر علیه ما متحد شده‌اند. امید به صلح خاورمیانه اکنون از دست رفته است و بقیه خاورمیانه بیش از هر وقت دیگر به پاره‌های جدا از هم تقسیم شده است.

حرکت خود را شروع کرده بودند. اما اگر آمریکا مسیر دیگری را انتخاب می‌کرد، خیلی از این مشکلات در مقیاس کمتری احتمالا رخ می‌داد.

در اروپا، ناتو می‌توانست در مقابل شعار گسترش ناتو بایستد و شرکای اصلی خود در صلح را که یک مجموعه از آرایش‌های امنیتی بود و روسیه را هم شامل می‌شد، حفظ کند. در طول زمان، به‌تدریج می‌توانست حضور نظامی خود را کم‌رنگ کند و امنیت اروپا را به دست خود اروپاییان بسپارد. رهبران روسیه هم احساس با تهدید مواجه‌شدن نمی‌کردند و شروع نمی‌کردند به جنگیدن با گرجستان یا کریمه و دلیلی هم نداشت که در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا دخالت کنند. اگر اروپا نقش امنیتی بزرگ‌تری بازی می‌کرد، کشورهایی مثل لهستان یا مجارستان ممکن بود تحت لوای تضمین‌های امنیتی آمریکا کمتر به سمت اقتدارگرایی و راست‌گرایی افراطی پیش بروند.

یک ایالات متحده باهوش‌تر به کشورهای بزرگ خاورمیانه اجازه می‌داد که یکدیگر را تحت نظر داشته باشند و تلاش کنند به یک سیاست «سد نفوذ دوگانه» برسند و به این ترتیب لزومی نداشت که هزاران نیروی نظامی آمریکایی بعد از جنگ خلیج فارس اول به عربستان سعودی ارسال شوند. اگر واشنگتن از اسرائیل و فلسطین هم با ایده دو دولت برای دو ملت حمایت می‌کرد، بهانه‌ای به دست داده نمی‌شد که افراطی‌ها با اسامه بن‌لادن علیه آمریکا همدلی کنند و احتمال وقوع حادثه یازده سپتامبر کمتر می‌شد. بدون هیچ یازده سپتامبری تقریبا با اطمینان می‌توان گفت که آمریکا به افغانستان و عراق حمله نمی‌کرد و بنابراین چندین تریلیون دلار و جان هزاران آمریکایی و نیروهای خارجی حفظ می‌شد. داعش هرگز به وجود نمی‌آمد و بحران مهاجرت و حمله‌های تروریستی که به آتش بیگانه‌هراسی دست‌راستی در اروپا دمید، بسیار کمتر از حال حاضر چشمگیر می‌شد.

ایالات متحده‌ای که کمتر گرفتار جنگ‌های خاورمیانه می‌شد و قوایش را آن‌جا صرف نمی‌کرد، بهتر می‌توانست با جاه‌طلبی‌های در حال رشد چین مقابله کند و منابع بیشتری در اختیار داشت تا به این وظیفه اساسی خود جامه عمل بپوشاند. آمریکا به جای این‌که خیلی معصومانه تصور کند چین نوظهور در نهایت به کشوری دموکراتیک تبدیل خواهد شد که از هنجارهای بین‌المللی موجود تبعیت خواهد کرد، می‌توانست چین را بیشتر وادار کند تا در هنگام ورود به سازمان تجارت جهانی از مقررات این سازمان تبعیت بیشتری بکند و نهادهای قانونی‌ای را در داخل این کشور ایجاد کند که چین را تابع قواعد تجارت جهانی کند، از جمله حفاظت از حق مولف و رعایت کپی‌رایت.

افزون بر این، توجه بیشتر به این‌که چطور فواید جهانی‌سازی توزیع می‌شود، می‌توانست میزان نابرابری را در آمریکا کاهش دهد و قطبی‌شدنی تعدیل کند که باعث شده این کشور امروز به دو تکه تقسیم شود. و همان‌طور که روزلا زیلینسکی در مقاله اخیرش در مجله فارن افرز استدلال کرده، روبه‌رویی با جنگ‌های خارجی از طریق قرض‌کردن پول (به جای افزایش‌دادن مالیات‌ها) به ثروتمندان آمریکایی این فرصت را داد که خیلی ساده پولدارتر شوند و حتی به آن‌ها اجازه داد از قرض‌دادن به دولت فدرال سود کسب کنند و اوضاع بد اقتصادی وخیم‌تر شود. از این راه، هر استراتژی بلندپروازانه‌ای در نهایت به بدتر شدن نابرابری اقتصادی کمک می‌کرد.

دست آخر این‌که هیچ استراتژی کلانی مانع از این نشد که رهبران آمریکایی از شکنجه، چندپاره شدن غیرعادی کشور، کشتارهای هدفمند، نظارت‌های الکترونیکی ناخواسته و دیگر خیانت‌ها به هسته اصلی ارزش‌های آمریکایی دست نزنند. اگر این کارها انجام نمی‌شد، آمریکا می‌توانست چندین تریلیون دلار را آزاد کند تا بتواند خرج گسترش نیروهای نظامی خود، مراقبت‌های بهداشتی برای شهروندان آمریکایی، بهسازی زیرساخت‌های در حال نابودی آمریکا، سرمایه‌گذاری در آموزش ابتدایی کودکان یا کاهش کسری تجاری همیشگی این کشور کند.

بنابراین آینده آمریکا و وضعیت کنونی آن را روسای جمهور سابق این کشور از دوره کلینتون به بعد ایجاد کرده‌اند و امری نیست که خاص دوران ترامپ باشد. می‌توان گفت برای تغییر وضعیتی که توصیف شد، لازم نیست کسی با دیدگاهی متفاوت در آینده در آمریکا به ریاست‌جمهوری برسد. برای این‌که به آینده آمریکا و نظم جهانی و ارزش‌های لیبرال فکر کنید، فرض بگیرید که ترامپ در سال ۲۰۱۶ رئیس‌جمهور نمی‌شد. اگر کس دیگری رئیس‌جمهور می‌شد همان وضعیت را ادامه می‌شد. حالا که ترامپ هم رئیس‌جمهور شده، تغییری در وضعیت صورت نگرفته است: متاسفانه سیاست خارجی ضعیف او باعث شده است که آمریکا در سطح جهانی کم‌طرفدارتر و کمتر تاثیرگذار شود بدون این‌که هیچ‌یک از بارهایی که در عرصه بین‌المللی بر دوش دارد برداشته شود. ایالات متحده هنوز «کشورساز» است، هنوز جنگ‌هایی را که بسیار دور از خاک خودش است تامین مالی می‌کند، هنوز بیشتر از هشت کشور پس از خود بودجه نظامی خرج می‌کند و هنوز به شمار زیادی از متحدان ثروتمند خود یارانه می‌دهد.

مدافعان گذشته ما اکنون ماتم گرفته‌اند برای روی‌گردانی مردم آمریکا از حمایت از استراتژی زیاده‌روانه جهانی این کشور، استراتژی‌ای که نارضایتی‌های زیادی درست کرده است. اما مردم دلایل زیادی دارند برای این‌که روش فعلی سیاست خارجی را نپذیرند و به دنبال جایگزینی برای آن باشند. برخی از رأی‌دهندگان به‌اشتباه تصور می‌کردند که ترامپ این کار را خواهد کرد اما او تاکنون نتوانسته و نخواهد توانست که استراتژی کلان آمریکا را تغییر دهد. بنابراین آینده این کشور و در نتیجه، آینده بسیاری از سیاست‌های بین‌الملل در شرایط فعلی باقی خواهد ماند و فعلا تغییر کلانی در این زمینه اتفاق نخواهد افتاد.

شکی در این نیست که ترامپ ارزش‌های کمی را به دموکراسی، حقوق بشر، حکومت قانون یا دیگر ارزش‌های کلاسیک لیبرال اضافه کرده است و به نظر می‌رسد که بی‌اعتنایی خاصی به شرکای دموکراتیک آمریکا دارد و نقطه آماده‌ای برای خودرأیی به حساب می‌آید. اما اشتباه است که به او به‌عنوان یک فرد تنها نگاه کنیم - یا حتی مهم‌ترین فرد در این میان - که باعث شده این مصیبت کنونی نظم جهانی به رهبری آمریکا را آشفته کند



مدافعان گذشته ما اکنون ماتم گرفته‌اند برای روی‌گردانی مردم آمریکا از حمایت از استراتژی زیاده‌روانه جهانی این کشور، استراتژی‌ای که نارضایتی‌های زیادی درست کرده است.

[آینده علم]

وقتی از سال ۲۰۱۹ حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم؟

پیش‌بینی‌هایی درباره پیشرفت‌های جهان در سال جدید میلادی

چرا باید خواند:
سال ۲۰۱۹ قرار است با پیشرفت‌های علمی مهمی همراه باشد. با برخی از آنها اینجا آشنا بشوید.

از خون مصنوعی گرفته تا خودروهـای الکتریک، از مصائب آب و هوایی گرفته تا پیشـرفت‌های باورنکردنـی در حوزه هوش مصنوعی، تحولات زیادی قرار است در سال ۲۰۱۹ رخ بدهد. این گزیده‌ای است از پیش‌بینی‌های مجله نیوساینتیست برای سال میلادی جدید.

زنگ تغییرات اقلیمی ما را کر خواهد کرد

در اوایل سـال جدید میلادی، دنیا یک رکورد ناخوشـایند خواهد زد. مصرف جهانی نفت از روزانه صد میلیون بشکه فراتر خواهد رفت و احتمالا این روند رو به افزایش هم خواهد بود.

از ماه اکتبر که گزارش سـازمان ملل متحد بی‌رودروایستی به تمام دنیـا اعلام کرد نباید اجازه دهند دمای زمین بیش از یک و نیم درجه افزایش پیدا کند، حرف‌ها و وعده‌های زیادی شـنیده‌ایم. اما اوضاع به همان روال سـابق ادامه دارد. آزاد شـدن گازهای گلخانه‌ای در سال ۲۰۱۸ سـه درصد بیشتر شد و احتمالا در سـال ۲۰۱۹ میلادی این درصد باز هم بالاتر خواهد رفت.

البته میزان انرژی‌های سبز و تجدیدپذیری که داریم تولید می‌کنیم بالا رفته و سرعت افزایش آن هم خوب است. اما تقاضای جهانی برای انرژی دارد از آن هم سریع‌تر بالا می‌رود. بنا بر گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، جهان توانسـت فقط یک‌چهارم از افزایش تقاضا برای انرژی در سـال ۲۰۱۷ را از راه انرژی‌هـای تجدیدپذیر تامین کند. حالا همین آژانس درباره افزایش بی‌سابقه مصرف نفت در دنیا هم هشدار داده است.

به عبارت دیگـر، انرژی‌های تجدیدپذیر نیاز دارند که با سـرعت گسـترش پیدا کنند تا حداقل جلوی رشـد تقاضا برای سوخت‌های فسـیلی را بگیرند. اما آنها باز هم قادر به کنار زدن این سـوخت‌های فسیلی نخواهند بود. چنین گام مهمی یا به افزایش شدید سرمایه‌گذاری در انرژی‌هـای تجدیدپذیـر نیاز دارد و یا باید هزینه سـنگینی روی آزادسازی کربن تحمیل شود تا جلوی استفاده فزاینده از سوخت‌های فسـیلی گرفته شود. به نظر نمی‌آید که در سال ۲۰۱۹ هیچ‌یک از این دو مورد را شاهد باشیم.

تداوم آزادسـازی گازهای گلخانه‌ای همچنان باعث خواهد شد که سطح کربن در اتمسفر با سرعت بیشتری بالا برود. در نتیجه، گرم‌شدن زمین هم سریع‌تر رخ خواهد داد. تعجبی ندارد که سال ۲۰۱۹ قرار است یکی از گرم‌ترین سال‌هایی باشد که تاکنون ثبت شده.

این‌که چنین چیزی را در سال ۲۰۱۹ شاهد باشیم یا نه، بستگی به قدرت پدیده اقلیمی ال نینو دارد که پیش‌بینی شده در چند ماه آینده گسترش پیدا خواهد کرد. بر این اساس، شاهد گرم‌شدن آب‌های سطح اقیانوس آرام خواهیم بود و این باعث خواهد شد که دمای زمین افزایش پیدا کند. قوی‌بودن پدیده ال نینو در سـال ۲۰۱۶ باعث شد این سال به گرم‌ترین سـالی که تاکنون ثبت شده بدل شود. سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ کمی خنک‌تر بودند چون اثری از پدیده ال نینو نبود. البته هنوز شواهدی وجود ندارد که نشـان بدهد ال نینوی امسال به اندازه سال ۲۰۱۶ شدید است.

اما اعداد و ارقام نشـان می‌دهند که سـطوح دی اکسید کربن در اتمسـفر در سال ۲۰۱۹ رکورد جدیدی خواهد زد. سطح متوسط دی اکسید کربن جهانی در سال‌هایی که پدیده ال نینو رخ می‌دهد بیشتر می‌شـود. تازه این نکته هم هست که آتش‌سوزی گسترده جنگل‌ها و وقوع خشکسالی‌های گسـترده نیز به شدت باعث افزایش سطح دی اکسید کربن می‌شوند.

خون مصنوعی در رگ‌هایمان جریان می‌یابد

انتقال خون می‌تواند افراد زیـادی را از مرگ نجات بدهد؛ هرچند که همواره مشـکل عدم تطابق تقاضا و عرضه در این مورد وجود دارد و این گاه به نتایج تراژیکی منجر می‌شـود. اما به زودی قرار است علم این مشکل را برطرف کند. یعنی وابستگی به اهدا کنندگان خون پایین خواهد آمد چون قرار است خون مصنوعی در آزمایشگاه‌ها تولید شود. اصـولا انتقال خون به تعداد زیادی اهداکننـده و تجهیزات زیاد برای جمع‌آوری و نگهداری خون‌های اهداشـده نیاز دارد. برخی از کشورها در جهان قادر به سـاختن امکانات و تجهیـزات لازم برای انجام این کار نبوده‌اند. حتی در برخی کشورهای پیشرفته دنیا هم ممکن است بیمارسـتان‌ها در زمان‌های خاصی به برخـی گروه‌های خونی خاص دسترسی نداشته باشند.

اگر سـاخت خون مصنوعی با موفقیت عملی شود، دیگر با چنین



آتش‌سوزی جنگل‌ها یکی از نمودهای گرمایش زمین است.

خودروسازان لوکس مثل پورش، جگوار و استون مارتین هم قرار است خودروهای الکتریک خود را به زودی به بازار بفرستند.

مشـــکلاتی مواجه نخواهیم بود. در ســـال ۲۰۱۹، یک نوع از این خون مصنوعی که در آزمایشگاه تولید شده برای اولین بار روی انسان آزمایش خواهد شد.

خون عملکردهای زیادی دارد اما مهم‌ترین آنها اکسیژن‌رســـانی به بافت‌های بدن است. این کار توسط گلبول‌های قرمز انجام می‌شود که مملو از پروتئینی به نام هموگلوبین هستند. تلاش‌های زیادی صورت گرفته تا هموگلوبین مصنوعی ســـاخته شـــود یا از نسخه حیوانی آن پروتئین استفاده شـــود. اما همواره مشکل بر سر این راه وجود داشته و بنابراین پژوهشگران مجبور شـــده‌اند از یک زاویه دیگر وارد شوند و گلبول‌های قرمز را به صورت کامل بسازند.

در بدن انسان، این سلول‌ها توسط نوعی سلول بنیادین که معمولا در مغز استخوان وجود دارد ساخته می‌شود. برای آن‌که گلبول‌های قرمز در آزمایشگاه به صورت مصنوعی تولید شوند، آلیسون بلر و همکارانش در دانشگاه بریستول انگلیس برخی از این سلول‌های بنیادین را استخراج و آنها را تغذیه کرده‌اند تا زیاد شـــوند و قادر به تولید گلبول‌های قرمز بشوند.

در سال ۲۰۱۹، مقداری از مایعی که این سلول‌ها را در خود دارد به ده داوطلب سالم تزریق خواهد شد و یک ردیاب رادیواکتیو هم همراه آنها خواهد بود تا مشخص شـــود که این سلول‌ها چقدر می‌توانند در بدن دوام بیاورند.

یک پیشـــرفت دیگر هم برای کاهش نیاز به اهداکنندگان خون در راه است. یک تیم تحقیقاتی راهی پیدا کرده برای آن‌که این سلول‌های بنیادین را در آزمایشگاه زنده نگه دارد و از آنها برای تولید دائمی استفاده کند. اگر مجموعه این آزمایش‌ها در سال ۲۰۱۹ جواب بدهند، یک گام بزرگ علمی برای تولید خون مصنوعی برداشته خواهد شد.

خودروهای الکتریک ما را با خود خواهند برد

پیتـــر آلتمایر وزیر امور اقتصاد و انـــرژی آلمان چند وقت پیش در یک نشست از ســـران غول‌های صنعت خودروسازی این کشور یعنی فولکس‌واگن، مرسدس بنز و بی‌ام دابلیو یک سوال ساده پرسید: بالاخره کی می‌توانید یک خودروی الکتریک عالی مثل تســـلا بسازید؟ ظاهرا آلتمایر می‌خواست آنها را تحت فشار بگذارد اما واقعیت این است که راه درازی تا ارائه پاسخ سریع به سوال او باقی نمانده.

در سال ۲۰۱۹، بسیاری از غول‌های خودروسازی خودروی الکتریک خود را به بازار خواهند فرســـتاد. برخی از آنهـــا احتمالا آن‌قدر خوب خواهند بود که با تسلا رقابت کنند.

البته تسلای مدل سه در رســـانه‌ها و بین مردم مورد توجه زیادی قرار دارد. هدف تســـلا این بوده که یک خودروی الکتریک بســـازد که بتواند در بازار خودروی لوکس رقابت کند و فروش زیاد تسلا هم نشان می‌دهد که ظاهرا در این راه موفق شده است. این خودرو از سال ۲۰۱۷ در بازار آمریکا بوده و قرار اســـت در ماه فوریه یا مارس به بازار اروپا نیز عرضه شود.

اما تسلا به زودی تنها به یکی از گزینه‌ها در یک بازار بزرگ تبدیل خواهد شـــد. تسلای مدل سه با رقابت شـــدیدی از سوی خودروهای الکتریک با شکل‌ها و سایزهای مختلف از جمله اس یو وی، ماشین‌های اسپورت و ماشین‌های بزرگ خانوادگی مواجه است. این مدل‌ها در سال ۲۰۱۹ از سوی خودروسازان معتبر به بازار عرضه خواهد شد و بنابراین تسلا باید فکری برای رقابت با آنها بکند.



خودروی الکتریکی که پورش قرار است به بازار عرضه کند

بر اســـاس اطلاعات موجود، در سال ۲۰۱۹ می‌توانیم انتظار داشته باشیم که اولین خودروهای الکتریک فولکس واگن (نئو)، ولوو (ایکس. ســـی. چهل) و آئودی (ای ترون) به بـــازار بیایند. بی ام دابلیو دارد به خودروی آی سه خود یک آپدیت قوی برای باتری می‌دهد که معادلات را خیلی عوض خواهد کرد. مرسدس بنز هم دارد در خودروی جنریشن ای کیـــوی خود از تکنولوژی آلمانی به جای تکنولوژی قطعات تســـلا اســـتفاده می‌کند. بی ام دابلیو هم مینی‌ای ساخته که برای اولین بار در سال ۲۰۱۰ از آن رونمایی شد و قرار است با امکاناتش سر و صدای زیادی به پا کند. برای آنهایی هم که جیبشان پرپول‌تر است، خودروهای الکتریک استون مارتین، پورش و جگوار ارائه خواهد شد.

اتحادیه اروپا هدف خود را کاهش آزادســـازی گازهای گلخانه‌ای به میزان ۳۵ درصد در بیســـت سال آینده قرار داده و بنابراین استفاده از خودروهای الکتریک حتما در سرلوحه توجه قرار دارد. اگر گزینه‌های بیشـــتری از سوی خودروسازان قابل اطمینان به بازار بیاید، تحقق این هدف حتی راحت‌تر و بهتر خواهد بود. مثلا فولکس واگن اعلام کرده که می‌خواهد خودروهای کاملا الکتریک تشکیل‌دهنده سی درصد از کل فروشش باشند و بنابراین روی این مسئله تمرکز زیادی وجود خواهد داشـــت. فولکس واگن می‌خواهد تا سال ۲۰۲۰ تعداد ۲۰ مدل جدید خودروی الکتریک و تا ســـال ۲۰۲۵ تعداد ۸۰ مدل خودروی الکتریک جدید به بازار عرضه کند.

اصولا قرار است در دو سال آینده ۸۵ مدل مختلف باتری‌دار خودرو به بازار عرضه شـــوند و تعداد ناوگان خودروهای الکتریک جهان با این اوصاف می‌تواند به زودی به ۳۵۷ برسد.

آنچه که درباره آینده بازار خودرو پیش‌بینی می‌شـــود این است که تمام خودروسازان مجبورند به خودروی الکتریک روی بیاورند وگرنه به تدریج از صحنه حذف خواهند شد. در حال حاضر تسلا غول این عرصه است اما بسیاری از خریداران خودرو به دنبال گزینه‌هایی از خودروهای الکتریک مخصوص خانواده یا خودروهای الکتریک دیگر مثل پیک‌آپ الکتریک و یا اس یو وی الکتریک ارزان‌تر هســـتند و بنابراین، این بازار برای بازیگران زیادی جا دارد. البته در خارج از بازار بزرگی مثل چین، در حال حاضر فروش برخی خودروهای الکتریک مثلا نیسان لیف، شوی بولد و بی ام دابلیو ای سه چندان بالا نیست ولی پیش‌بینی می‌شود که این روند خیلی زود تغییر کند.

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که سطوح دی‌اکسید کربن در اتمسفر در سال ۲۰۱۹ رکورد جدیدی خواهد زد و پدیده ال نینو هم این وضع را تشدید خواهد کرد

[آینده روسیه]

چرا روس‌ها به سال نو خیلی امیدوار نیستند؟

تحریم‌ها روسیه را زمین نزد، مشکل از جای دیگر است

منبع فوربز

چرا باید خواند:
مردم روسیه به صورت غیرمستقیم دارند هزینه تحریم‌های غرب علیه این کشور را می‌پردازند. بخوانید تا ببینید چطور اوضاع به اینجا کشید.

تیتر رسانه‌ها در مورد معاش و زندگی روسیه از سال پیش چندان امیدوارکننده نبود و آغاز سال نو میلادی هم ظاهرا این وضع را خیلی تغییر نداده است. تحریم‌هایی که از سال ۲۰۱۴ به خاطر عملیات روسیه در اوکراین از سوی غرب بر این کشور تحمیل شد به تدریج باعث اعمال فشار بر اقتصاد روسیه شد. هرچه که از این تحریم‌ها بیشتر گذشته، احساس جداشدگی روسیه از غرب بالاتر رفته و اقتصاد روسیه بیش از هر زمان دیگری درون‌گرا شده است. روسیه در تلافی تحریم‌هایی که غرب بر این کشور تحمیل کرد، بخشی از کالاهای غربی را تحریم کرد و این کالاها بخشی از واردات روسیه را تشکیل می‌دادند. درواقع روسیه مجبور شد در چنین شرایطی وابستگی خود به این کالاهای وارداتی را کاهش بدهد و به داخل بیشتر توجه کند. مثلا وضع کشاورزی در روسیه بهتر شد چون توجه به محصولات داخلی بالا رفت. اما این روزها حتی کشاورزان هم خیلی از بابت اوضاع اقتصاد این کشور هیجان‌زده نیستند. در جریان یک نظرسنجی که توسط مرکز تحقیقات نافی از میان مدیران بخش کشاورزی انجام شد، کمتر از پنجاه درصد آنها (به صورت دقیق ۴۶ درصد) اعلام کردند که به دولت اعتماد دارند. این بخشی از اقتصاد است که هم دولت به آن یارانه می‌دهد و هم از بابت تحریم‌های غرب بیشترین سود را برده است. اما حتی با وجود این، درصد اعتماد این بخش به دولت آن‌قدرها بالا نیست.

این شرایط باعث شده که دوباره بخش نفت و گاز به نقطه اطمینان در روسیه بدل شود. غربی‌ها که قبلا هم روسیه را صرفا یک پمپ بنزین بزرگ می‌خواندند حالا معتقدند که حرفشان درست از آب درآمده.

کاری که ولادیمیر پوتین در ماه‌های اخیر کرد و ریسک زیادی را به همراه داشت، تغییر در نحوه دریافت مقرری‌ها و افزایش مالیات بود. اینها مسائلی هستند که اصولا باعث ایجاد نارضایتی در سطح جامعه می‌شوند و البته پوتین هم احتمالا این موضوع را پیش‌بینی می‌کرده است. آن صاحب‌نظرانی که می‌گویند نارضایتی مردم روسیه ناشی از عملیات نظامی این کشور و یا فشار ناشی از تحریم‌ها بوده، کاملا در اشتباه‌اند. مردم روسیه به این مسائل چندان اهمیت نمی‌دادند اما مسئله افزایش سن بازنشستگی و کم‌شدن پولی که قرار است در این دوران بگیرند، به شدت روی تصور آنها از آینده تاثیر می‌گذارد و این چیزی است که دارد میزان محبوبیت ولادیمیر پوتین را به شدت پایین می‌کشاند.

مسئله افزایش سن بازنشستگی و کم‌شدن پولی که قرار است بازنشستگان در این دوران بگیرند، به شدت روی تصور آنها از آینده تاثیر گذاشته و محبوبیت پوتین را پایین آورده است.



مسئله دیگر نیز همان داستان قدیمی اصلاحات اقتصادی در روسیه است. خصوصی‌سازی در روسیه اصلا با سرعت و به راحتی پیش نرفته است. سرمایه‌گذاران روس مدت‌ها - شاید حتی ده سال- است که دارند این را می‌شنوند که قرار است اوضاع برای سرمایه‌گذاری بهتر شود. اما هنوز هم آسانی انجام کسب و کار در روسیه در حد قزاقستان است؛ یعنی اصلا با بزرگی اقتصاد روسیه و موقعیت جهانی آن هماهنگی ندارد. برای کشوری که جزو قدرت‌های جهانی است این مسئله اصلا جالب نیست.

بعضی از صاحبان کسب و کار در روسیه طوری نسبت به آینده بیزینس در کشور بدبین شده‌اند که حتی روزنامه اقتصادی کومرسانت روسیه هم در روزهای پایانی سال ۲۰۱۸ سرمقاله‌ای چاپ کرد و در آن سران تصمیم‌گیرنده در مورد اقتصاد و تجارت در روسیه را ناکارآمد خواند. افزایش شدید هزینه خدمات تلفن موبایل -آن هم در حالی که در نقاط دیگر دنیا این هزینه رو به کاهش است- و همین‌طور دردسرهای راه‌اندازی و انجام تجارت الکترونیک همگی باعث شده‌اند که عرصه آینده تجارت در روسیه نیز درخشان به نظر نرسد. یک مسئله دیگر هم که نارضایتی مردم را به دنبال داشته این است که داروهای خارجی از داروخانه‌های روسیه ناپدید شده‌اند و داروهای کم‌کیفیت‌تر داخلی جای آنها را گرفته‌اند.

اوضاع بازار املاک در روسیه نیز امیدوارکننده نیست. میزان ساخت و ساز در سال ۲۰۱۸ به شدت کاهش یافت. قرار بود ۸۶ میلیون متر مربع ساخت و ساز شود اما این رقم در سطح ۱۱ میلیون متر مربع باقی ماند. پیش‌بینی شده که در آینده نزدیک در سال ۲۰۱۹ هم چندان راهی برای احیای این بخش در اقتصاد روسیه وجود نداشته باشد و شاید در اواخر این سال، تغییراتی پدید بیاید. در حال حاضر پروژه‌های ساخت و سازی به ارزش ۴۳ میلیارد دلار در روسیه منتظر تایید دولت هستند. اگر در سال ۲۰۱۹ این اتفاق بیفتد و تامین هزینه آنها به خوبی انجام شود، شاید روسیه بتواند از باتلاق حوزه املاک بیرون بیاید.

نکته دیگر هم این است که افکار عمومی در روسیه احساس می‌کنند فساد در کشور باعث شده که روسیه از اقتصادهای دیگر دنیا عقب بماند. ولادیمیر پوتین در بهار سال گذشته اعلام کرد که روسیه در آینده قادر خواهد بود رشد تولید ناخالص داخلی خود را از کشورهای غربی بیشتر کند. اما حالا تامین این هدف دورتر از همیشه به نظر می‌رسد.

تا سال ۲۰۲۷، مجموع تولید ناخالص داخلی تمام شهرهای آسیایی از تمام شهرهای آمریکای شمالی و اروپا بالاتر خواهد شد.

[آینده شهرها]

شهر الماس سریع‌تر از بقیه می‌دود

کدام شهرهای جهان با سرعت در حال گسترش‌اند؟

سورات شهری در غرب هند و در ایالت گجرات است. شاید اسم این شهر را به اندازه شهرهای بزرگ هند نشنیده باشید اما سورات ویژگی‌هایی دارد که آن را به سریع‌ترین شهر در حال رشد دنیا تبدیل کرده و آینده آن را تغییر داده است. سورات با رشد تولید ناخالص داخلی به میزان ۹.۱۷ درصد، خود را حتی از شهرهای در حال رشد دیگر هند هم بالاتر قرار داده است. این شهر صنعتی شمار زیادی از پارسیان هند را که در قرون گذشته و از راه دریا از ایران به هند مهاجرت کرده بودند هم در خود جا داده است.

سورات سابقه کارآفرینی سنتی در حوزه تولید الماس دارد اما حوزه‌های دیگر مثل ابریشم‌بافی، نساجی، ساخت و ساز، بخش مالی و صنایع مربوط به فناوری اطلاعات هم در آن به شدت پیشرفت کرده است. فرصت‌های شغلی در سورات آن‌قدر زیاد است که هفتاد درصد از جمعیت این شهر را در حال حاضر افرادی تشکیل می‌دهند که از نقاط دیگر هند به آنجا مهاجرت کرده‌اند. پیش‌بینی می‌شود روند رشد سریع سورات در آینده نیز به شدت ادامه داشته باشد.

نکته جالب در مورد سورات این است که این شهر پیش از آن‌که شهرهای معروف هند مثل بمبئی، دهلی، مدرس (چنای)، کلکته و بنگلور وجود داشته باشند، وجود داشته. درواقع در سال ۱۶۰۸ که انگلیسی‌ها به هند آمدند سورات شهر بزرگی بود و مرکز تجاری و انبارداری به شمار می‌آمد. امتیازاتی که در این شهر به انگلیسی‌ها داده شد، راهی را هموار کرد که آنها در قرون بعد کنترل تمام امور تجاری و سیاسی را در هند به دست بگیرند. از آنجا که بمبئی بعدها به مهم‌ترین شهر در غرب هند بدل شد، اهمیت سورات کم شد. اما حالا این شهر دارد دقیقا راه برعکس را طی می‌کند و با رشد سریع خود، شهرهای غربی را پشت سر می‌گذارد.

بر اساس تحقیقی که موسسه آکسفورد اکونومیکز انگلیس انجام داده است، تا سال ۲۰۳۵، ۱۷ شهر از میان ۲۹ شهر در حال رشد سریع در جهان متعلق به هند خواهند بود. پیش‌بینی‌ها در مورد افزایش تولید ناخالص داخلی این شهرها در فاصله سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۳۵ حاکی از این است که شهرهای شناخته‌شده هند که فضای صنایع تکنولوژیک در آنها پیشرفت کرده - مثل بنگلور، حیدرآباد و چنای- جزو سریع‌ترین شهرهای در حال رشد خواهند بود اما شهر صنعتی سورات حتی از آنها هم بهتر عمل خواهد کرد. سه شهر یادشده به لحاظ تبدیل‌شدن به مراکز مالی و تولیدی در هند هم اهمیت زیادی دارند. همچنین شهر آگرا که بنای تاریخی تاج محل را در خود جا داده، شاهد رشد تولید ناخالص داخلی خود به میزان ۸.۵۸ درصد خواهد بود. این رقم در مورد بنگلور ۸.۵ درصد، در مورد حیدرآباد ۸.۴۷ درصد و در مورد نگپور ۸.۴۱ درصد است.

در خارج از هند، شهری که در جهان تا سال ۲۰۳۵ با بیشترین سرعت رشد خواهد کرد شهر پنوم‌پن در کامبوج است و در میان شهرهای آفریقایی نیز دارالسلام در تانزانیا سریع‌ترین رشد را در این فاصله زمانی خواهد داشت. در میان شهرهای اروپایی ایروان ارمنستان سریع‌تر رشد خواهد کرد و سریع‌ترین رشد در آمریکای شمالی را نیز سن خوزه - جای سیلیکون ولی- خواهد داشت.

اینکه چرا شهرهای هند در فهرست دارندگان سریع‌ترین رشد در جهان قرار دارند اما از شهرهای چین در این فهرست خبری نیست، احتیاج به توضیح دارد. تا سال ۲۰۳۵، مجموع تولید ناخالص داخلی شهرهای هند همچنان در قیاس با شهرهای چینی (و همچنین شهرهای شمال آمریکا و اروپا) کمتر خواهد بود. اما شهرهای هند در زمینه رشد تولید ناخالص داخلی به شدت بهتر از شهرهای دیگر دنیا عمل خواهند کرد. همچنین اگر مسئله رشد اقتصادی برای ده شهر اول را در نظر بگیریم می‌بینیم که هند در دو دهه آینده پیشتاز خواهد بود.

همچنین تا سال ۲۰۲۷، مجموع تولید ناخالص داخلی تمام شهرهای آسیایی از تمام شهرهای آمریکای شمالی و اروپا بالاتر خواهد شد. تا سال ۲۰۳۵، این رقم ۱۷ درصد بالاتر خواهد بود و بیشترین سهم را در این راه، شهرهای چینی ایفا خواهند کرد. اما همچنان تا سال ۲۰۳۵ تغییر خاصی در فهرست بزرگ‌ترین شهرها ایجاد نخواهد شد. نیویورک، توکیو، لس‌آنجلس و لندن موقعیت خود را حفظ خواهند کرد اما شانگهای و پکن- هرکدام با بیش از بیست میلیون نفر جمعیت- از پاریس و شیکاگو جلو خواهند زد. شهرهای گوانگجو و شنزن در جنوب چین هم در فهرست ده شهر اول قرار خواهند گرفت و هنگ‌کنگ را کنار خواهند زد.



چهارمنار، نماد شهر حیدرآباد

چرا باید خواند:
هند در زمینه رشد تولید ناخالص داخلی شهرها به شدت از بقیه دنیا سبقت گرفته. این گزارش توضیح می‌دهد که باید کدام شهرها را با دقت در آینده دنبال کنیم.

[آینده جهان]

نظم جهانی چطور تمام شد و به جایش چه باید بیاید؟

نگاهی به آشفتگی‌های جهان امروز



ریچارد هاس

رئیس شورای روابط خارجی آمریکا
این خلاصه‌ای از یک مقاله بلند در مجله فارن افرز است

چرا باید خواند:
هرج و مرج شدید جهان امروز را همه می‌بینند. این یادداشت را بخوانید تا ببینید چطور باید این آشفتگی را تحلیل کنیم.

نشانه‌های زوال نظم لیبرال جهانی در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری آشکار است. تجارت جهانی رو به گسترش است اما با موانعی مواجه شـده که به نظر می‌آمد قبلا از میان برداشته شده‌اند. سازمان تجارت جهانی دیگر قادر به حل چالش‌هایی که در دنیای امروز وجود دارد نیست. نفرت از اعمال قدرت آمریکا در معاملات جهانی و استفاده از دلار برای اعمال تحریم‌ها به شدت افزایش پیدا کرده. شورای امنیت سازمان ملل متحد دیگر قادر به ایفای نقش در مناقشات جهانی نیست و هماهنگی‌های بین کشورها که زمانی می‌توانست به راه‌حل‌هایی برای چالش‌های مربوط به جهانی‌شدن منجر شود، دیگر وجود ندارد. ترکیب اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد عملا دیگر شباهتی به فضای توزیع قدرت در دنیای امروزی ندارد. جهان بر سـر مواضع سیاسـی گاهی به نتیجه می‌رسـد اما دیگر نمی‌تواند به صورت عملی آنها را به اجرا دربیاورد. پیمان منع هسته‌ای به پنج کشور اجازه داده که سلاح هسته‌ای داشته باشند اما حالا ۹ کشور جهان احتمالا سلاح هسته‌ای دارند و کشورهای دیگر هم ممکن است همین راه را ادامه بدهند.

اتحادیه اروپا که تاکنون مهم‌ترین سازمان موفق منطقه‌ای به شمار می‌آمد، مدتی اسـت که با مسئله برگزیت درگیر است و چالش‌هایی مثل هجوم مهاجران را نیز حل نکرده است. در بسیاری از نقاط جهان، کشورها با موضع غالب آمریکا مشکل دارند.

چرا همه این اتفاقات دارد می‌افتد؟ مدت زیادی اسـت که جهان دارد تغییر نظم را تجربه می‌کنـد. اوج‌گیری چین، ظهور قدرت‌های متوسط (مثل ایران و کره شمالی) که در تقابل بـا بخش‌های مهمی از نظم سابق جهانی قرار دارند، ظهور بازیگران قدرتمند غیر دولتی (مثل کارتل‌های بـزرگ مـواد مخـدر و شـبکه‌های تروریسـتی) همگی در حال تضعیف نظم سابق جهانی هستند.



خروج ترامپ از برخی معاهدات بین‌المللی و کنار زدن برخی متحدان قدیمی باعث شده نظم قدیمی جهانی ضربات سنگینی بخورد.

فضـای تکنولوژیکی و سیاسـی دنیـا هم مـدت زیادی اسـت که به شدت تغییر کرده است. جهانی‌سازی تغییرات بی‌ثبات‌کننده‌ای داشـته که از جمله آنها می‌توان به افزایش تغییرات اقلیمی و افتادن تکنولوژی به دسـت گروه‌های محروم سابق و نقش‌آفرینی این گروه‌ها در عرصه معادلات بین‌المللی اشـاره کرد. ناسیونالیسـم و پوپولیسـم به شـدت افزایش یافته‌اند و این نتیجه نابرابری‌هایی است که در داخل کشورهای مختلف مشاهده می‌شود. بحران مالی سـال ۲۰۰۸ این وضع را بدتر کرد. همچنین پیشـرفت تکنولوژی به معنی از دست رفتن برخی فرصت‌های شغلی سنتی بوده اسـت. سـیل آوارگان و مهاجران در برخی کشورها دولت‌های آنها را در خصوص سیاسـت‌گذاری‌های آینده‌شان گیج کرده است و قدرت شبکه‌های اجتماعی برای پخش‌کردن نفرت و عدم تحمل دیگران هم روی افکار عمومی تاثیر گذاشته است.

در همین میان اما از نهادهای قدرتمند هیچ خبری نیست. امکان انجام اصلاحات در نهادهای بین‌المللـی از بین رفته و تلاش‌ها برای ایجاد سـاختارهای موثر علیه چالش‌هایی مثـل تغییرات اقلیمی و تهدیدات سـایبری به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است. حتی علیه نهادی مثل اتحادیه اروپا هم واکنش‌های تندی ابراز می‌شـود و برخی اعضا خواهان خروج از آن هسـتند و این مسئله بی‌دلیل هم نیست چون سیاسـت‌هایی مثل واحد پول مشترک بدون آن‌که سیاست مشترک مالی یا اتحادیه بانکی مشترک وجود داشته باشد در آنجا تدوین شده و معضلاتی را به وجود آورده است.

از زمان به قدرت رسـیدن دونالد ترامپ در آمریکا نگاه به آمریکا و نقش آن بدتر از گذشته شده و معادلات جهانی را غیر قابل پیش‌بینی‌تر کرده اسـت. خروج آمریکا از بسیاری از معاهدات بین‌المللی در زمان ترامپ و کنار زدن برخی متحدان قدیمی همگی باعث شـده‌اند نظم قدیمی ضربات سنگین‌تری بخورد. درواقع نظمی که آمریکا خودش در ایجادش نقش داشت دارد توسط خودش نابود می‌شود.

در چنین شرایطی، احیای نظم سابق اصلا شدنی نیست و مناسبتی هم ندارد؛ چون چالش‌های جهانی به شـدت تغییـر کرده‌اند. وجود بازیگران قدرتمند در سـطح جهانی مثل چین و روسیه حاکی از آن اسـت که شـرق و غرب باید با مجموعه‌ای از معاهدات، مصالحه‌ها و مشوق‌های جدید پای میز مذاکره بیایند و بر اساس شرایط قرن بیست و یکم به توافق‌های جدیدی برسند. لازمه چنین چیزی این است که آمریکا از برخی مواضع قدیم سیاسـت خارجی خود دست بردارد. تا زمانی که آمریکا بخواهد سیاست‌های اقتصادی خود را با سلاح سیاسی پیش ببرد و از تحریم و تعرفه تجاری برای اعمال فشار بر بازیگران دیگر در سطح جهانی استفاده افراطی کند، طرف‌های دیگر هم به تقابل با آمریکا ادامه خواهند داد.

مسئله دیگر این است که تا زمانی که آمریکا در داخل با معضلاتی مثل بدهی فزاینده دولتی، ناکامی در ایجاد زیرسـاخت‌ها، ناکامی در بهبود وضعیت آموزش و سـلامت و بیمه و ناکامی در تدوین سیاست مهاجرتی مناسـب مواجه باشـد و نهادهای سیاسی‌اش هم بد عمل کنند، کشورهای دیگر دنیا دلیلی برای جدی‌گرفتن آمریکا برای ایجاد نظم بین‌المللی نخواهند دید و دولت آمریکا هم دائما بابت مشـکلات داخلی‌اش دچار اختلال خواهد شد. آمریکا باید به یاد داشته باشد که شصت سال پیش، نبود نظم بین‌المللی به وقوع بدترین جنگ جهانی انجامید و اگر اوضـاع امروزی نیز ادامه پیدا کند هیچ مواجهه بزرگی بعید نخواهد بود.

طبقه افراد غیرمحصل، بیکار و غیرمتخصص عملا یک گروه آسیب‌پذیر است که چون آینده‌ای برای خودش نمی‌بیند، به سیاست هم توجه نشان نمی‌دهد و به رأی‌دادن اهمیت نمی‌دهد.

[آینده اروپا]

جوانان زیر آفتاب

فقر چطور می‌تواند اروپا را در آینده زمین بزند؟

بسیاری از صاحب‌نظران اصرار دارند که معضل افراط‌گرایی و تبعات آن را مهم‌ترین مشکل امروز اروپا بخوانند. اما واقعیت این است که اتحادیه اروپا با مشکلی بسیار ریشه‌ای در ابعاد اقتصادی و اجتماعی مواجه است. پس از بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸ و به خصوص در چند سال اخیر، اتحادیه اروپا با موجی از پوپولیسم مواجه شده است. تدابیر سختگیرانه و ریاضت اقتصادی که برای نجات برخی کشورهای عضو این اتحادیه از بحران اقتصادی به کار گرفته شد و نیز افزایش بیکاری در میان جوانان، عملا تهدید پوپولیسم را به شدت افزایش داد. بخشی از جوانان از جامعه دور افتاده‌اند و بیش از بقیه طبقات در برابر وعده‌های پوپولیستی آسیب‌پذیر شده‌اند. واقعیت این است که پوپولیسم و فقر دو مسئله‌ای هستند که با هم ارتباط نزدیکی دارند. هرچه فقر بیشتر شود، توجه به وعده‌های توخالی هم بیشتر می‌شود چون افراد ممکن است راه نجات دیگری پیش روی خود نبینند.

در اروپای امروز، جنبش‌های پوپولیستی به صورت استثنایی در هر دو جناح راست و چپ دیده می‌شوند و نفوذ خود را در کشورهایی مثل مجارستان، اسپانیا، ایتالیا، یونان، فرانسه و انگلیس افزایش داده‌اند. اوج‌گیری پوپولیسم یک دغدغه بزرگ پیش راه نظم اروپایی است و می‌تواند ثبات را در آن به هم بزند. ظاهرا جوانان در کشورهای اروپایی به خصوص در جنوب مدیترانه بیش از بقیه در این راستا آسیب‌پذیر هستند و اگر اوضاع به همین منوال ادامه یابد، آینده اروپا آینده‌ای بسیار پردردسر از لحاظ اجتماعی خواهد بود. تا برگزاری انتخابات پارلمان اروپایی در ماه می تنها پنج ماه باقی مانده است و در این فاصله، سران اتحادیه اروپا باید به دنبال چاره باشند.

بهبود سطح زندگی جوانانی که سیاست‌های ریاضت اقتصادی روی زندگی‌شان تاثیر گذاشته، مقابله با بیکاری و تلاش برای افزایش حداقل دستمزدها در این راستا اهمیت زیادی دارد. وضعیت سال‌های اخیر باعث شده که جوانان در کشورهای اتحادیه اروپا اعتماد خود را به نظام‌های اقتصادی و اقتصاددانان از دست بدهند. پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸، سه گروه عمده از جوانان به گفتمان احزاب پوپولیست توجه خاص نشان دادند. این جوانان عملا ارتباط و آشنایی خاصی با سیاست و نحوه عملکرد اتحادیه اروپا نداشتند. این سه گروه عبارت‌اند از: طبقه فقیر کارگر، طبقه جوان بیکار و افرادی که در اصطلاح انگلیسی نیت (NEET) خوانده می‌شوند. این گروه افراد غیرمحصل، بیکار و غیرمتخصص هستند. آنها از احزاب سیاسی سرخورده‌اند و به نهادها و سیاست نیز علاقه‌ای ندارند.

در حال حاضر به صورت متوسط، ۲۸ درصد از افراد جوان در اروپا که بین سنین ۱۵ تا ۲۹ سال قرار دارند در معرض غلتیدن به فقر هستند. این گروه سنی به خصوص در کشورهای جنوب اروپا وضعیت بدی دارد. مثلا در سال ۲۰۱۷ در یونان، نزدیک به ۴۶ درصد از این جوانان در معرض فقر و حاشیه‌نشینی اجتماعی بودند. در ایتالیا و اسپانیا نیز این رقم ۳۵ درصد بود.

همچنین نرخ بیکاری در میان جوانان اتحادیه اروپا در تابستان سال ۲۰۱۸ نزدیک به ۱۵ درصد بود و بدترین ارقام هم در یونان (نزدیک به ۴۰ درصد)، اسپانیا (۳۳ درصد) و ایتالیا (نزدیک به ۳۱ درصد) ثبت شد. فقر و بیکاری باعث اوج‌گیری پوپولیست‌ها می‌شود چون افراد فقیر از جامعه به حاشیه رانده می‌شوند.

مسئله دیگر این است که حتی در میان جوانانی که کار دارند هم فقر در سطح بالایی در اروپا مشاهده می‌شود. در سال ۲۰۱۵ نرخ کارگران جوانی که در اتحادیه اروپا در فقر زندگی می‌کردند ۱۲.۵ درصد بود. این نرخ در کشورهای جنوب اروپا نزدیک به ۲۰ درصد بود.

طبقه نیت (افراد غیرمحصل، بیکار و غیرمتخصص) عملا یک گروه آسیب‌پذیر به شمار می‌آیند که چون آینده‌ای برای خودشان نمی‌بینند، به سیاست هم توجه نشان نمی‌دهند و به رأی‌دادن اهمیت نمی‌دهند. در آخرین انتخابات اتحادیه اروپا، جوانان بین ۱۸ تا ۲۴ سال بیشترین بی‌اعتنایی را به رأی‌دادن داشتند و ۷۲.۲ درصد از آنها اصلا رأی ندادند. در چنین شرایطی، در آینده هرچه نفوذ افکار پوپولیستی بیشتر شود، این گروه هم بیشتر تحت تاثیر قرار خواهند گرفت.



معترض فرانسوی روی جلیقه زردش کلمه انقلاب را نوشته است.

در چنین شرایطی اروپا باید به اشتغال‌زایی برای گروه‌های آسیب‌پذیر و توجه به سیاست‌هایی که نیازهای این طبقه را برآورده کند روی خوش نشان بدهد. آینده اتحادیه اروپا به چنین ثباتی به شدت نیاز دارد. همچنین در استراتژی سال ۲۰۲۰ اتحادیه اروپا باید به این گروه آسیب‌پذیر از جوانان توجه خاص نشان داده شود. برنامه «گارانتی برای جوانان» هم راه دیگری است که ظاهرا از سوی اتحادیه اروپا مورد توجه قرار گرفته است. این برنامه به جوانان کمک می‌کند که سریع‌تر شغل پیدا کنند، مهارت‌های آنها را افزایش می‌دهد و جلوی انزوای اجتماعی آنها را می‌گیرد. برای آینده اتحادیه اروپا هیچ‌چیز مهم‌تر از بهبود سطح زندگی جوانان نیست؛ چون این مسئله‌ای است که تمام مسائل آینده را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد.

منبع یورونیوز

چرا باید خواند:
ریاضت اقتصادی و انزوای اجتماعی گروهی از جوانان در اروپا چیزی نیست که به این سادگی‌ها بتوان درستش کرد. این گزارش ضرورت اقدام عاجل اتحادیه اروپا برای تغییر وضعیت این گروه را توضیح می‌دهد.

[آینده شیلات]

صدها هزار فرسنگ جدال دریایی

چرا آینده آب‌های جهان باید قانونمند باشد؟

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: صید غیرقانونی مدت‌هاست که به رویه‌ای عادی در جهان بدل شده اما آیا قرار است در آینده هم این وضع ادامه پیدا کند؟ جوابش را در این گزارش بگیرید.

غذاهای دریایی منبع اصلی پروتئین برای سه میلیارد نفر از مردم جهان هستند و این صنعت بیش از ۵۵ میلیون نیروی کار در سراسر جهان دارد. اما وضعیت شیلات در جهان به دنیایی بسیار تیره و تار شباهت دارد. بیش از ۹۰ درصد از منابع غذاهای دریایی دچار معضل صید بیش از حد یا مشکلات مشابه‌اند و برخی از بافت‌های طبیعی زیر آبی نیز در حال نابودی‌اند. مواردی از صید به صورت غیرقانونی و در آب‌های کشورهای دیگر در حال انجام است و معاهدات بین‌المللی مربوط به آب‌های جهان، دیگر از نظر دولت‌ها چندان موضوعیتی ندارند. متخصصان می‌گویند حداقل ۲۰ درصد از صید جهان از طریق غیرقانونی و گزارش‌نشده رخ می‌دهد. وجود معضل در بخش شیلات به معنی کاهش غذاست و می‌تواند به گرسنه‌ماندن جمعیت زیادی از مردم دنیا منتهی شود و جنگ، جرم و جنایت و ورود به کارتل‌ها و گروه‌های مسلح را از این بابت به همراه بیاورد. مسئله صید غیرقانونی باعث شده که تنش‌ها بین کشورهای مختلف در مناطقی مثل دریای چین جنوبی و خلیج بنگال و حتی ساحل پاتاگونیا در آمریکای جنوبی دربگیرد. بسیاری از عملیات صید غیرقانونی توسط گروه‌های بزهکاری صورت می‌گیرد که حتی نیروی کارشان را هم مثل برده به خدمت گرفته‌اند و از کشتی‌های کوچک خود برای قاچاق انسان، دزدی دریایی، گروگان‌گیری، قاچاق مواد مخدر، اسلحه و حتی سنگ‌های قیمتی استفاده می‌کنند. این چیزی است که به خصوص در آفریقا مشاهده شده است.

به صورت خلاصه، صید غیرقانونی را باید به عنوان یک تهدید علیه آینده امنیت جهان جدی گرفت. دولت‌ها اصولا کار خاصی برای مقابله با موضوع انجام نداده‌اند و حتی در برخی موارد، از کشتی‌های ماهی‌گیری به عنوان راهی برای انجام اهداف سیاسی استفاده شده است. مثلا یکی از دولت‌هایی که مسئله صید در آب‌های بین‌المللی را به صورت جدی و بی‌رودربایستی انجام می‌دهد چین است. چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و صادرکننده غذاهای دریایی است. این دولت به صیادانِ آب‌های عمیق یارانه می‌دهد و در برخی موارد وقتی که کشتی‌های صید وارد آب‌های منطقه تجاری انحصاری کشورهای دیگر بشوند، ناوگان گارد ساحلی چین هوای آنها را دارد و درواقع با این مسئله مخالفتی نمی‌کند. یکی از کشورهایی که در این مورد خاص در آب‌هایش با چین درگیر بوده اندونزی است که صدها قایق ماهی‌گیری چین را در آب‌هایش غرق کرده است.

البته چین در این راه اصلا تنها نیست و صید غیرقانونی در آب‌های بین‌المللی با قدرت در نقاط دیگر جهان هم ادامه دارد و در آینده نیز ادامه خواهد داشت. مثلا آمریکا برخی از کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی را به صید غیرقانونی متهم کرده و در اروپا نیز موارد زیادی از نقض معاهدات در مورد آب‌های بین‌المللی مشاهده می‌شود که اکثر آنها توسط ایتالیا و اسپانیا انجام می‌شود. به صورت خلاصه، به نظر می‌رسد معضلی که در مورد شیلات به صورت بین‌المللی وجود دارد این است که هیچ‌کس دلیلی نمی‌بیند بر اساس قوانین جهانی عمل کند و همیشه کشورهای مختلف از نقض حریم دریایی توسط همسایگان خود باخبر هستند و در این خصوص اطلاعات جمع می‌کنند، اما به دلایل مختلفی از به اشتراک‌گذاشتن این اطلاعات با کشورهای دیگر پرهیز می‌کنند. مثلا آمریکا اطلاعات مختلفی را در این خصوص از طریق نیروی دریایی، گارد ساحلی، ناسا و اداره امور آب‌ها و اقیانوس‌هایش در اختیار دارد و حتی از ماهواره برای ردیابی موارد صید غیرقانونی استفاده می‌کند اما رویکرد خاصی برای مقابله با آنها ندارد. نتیجه این می‌شود که صید غیرقانونی و بیش از اندازه در آب‌های بین‌المللی با قدرت ادامه دارد و در آینده نیز بیشتر خواهد شد. این مسئله خطری بزرگ برای امنیت و نیز محیط زیست جهانی است.

کلید برون‌رفت از این وضعیت و بهتر کردن اوضاع در آینده، رسیدن به شفافیت است. حالا کار به جایی رسیده که دیگر دولت‌ها و نهادها کاره‌ای نیستند و شرکت‌های بزرگ از جمله گوگل دارند به گروه‌های غیردولتی برای جمع‌آوری اطلاعات در این خصوص کمک می‌کنند. هدف این است که چنین اطلاعاتی بتواند روندهایی را در بازار جهانی شیلات شکل بدهد و جلوی موارد ضرررسان صید را بگیرد.

این تلاش برای شفاف‌سازی می‌تواند نتایجی را به دنبال داشته باشد، اما اصلا برای تغییر فضای آینده صید در آب‌های بین‌المللی کافی نیست. دولت‌های جهان قبلا در مورد استفاده از منابع اقیانوس‌ها معاهداتی را امضا کرده‌اند و باید به آنها متعهد هم بمانند. مثلا پنجاه کشور جهان معاهده‌ای را به امضا رسانده‌اند که بر اساس آن، بنادر این کشورها از پذیرش قایق‌ها و کشتی‌هایی که نتوانند صید خود را توجیه کنند خودداری خواهند کرد. این مسئله در بنادر بزرگ به درستی دنبال شده است اما در بنادر کوچک‌تر همواره راه فرار باز بوده، بنابراین این معاهده هم به درستی اجرا نشده است. تغییر آینده صنعت شیلات جهان به قانونمندی بیشتری نیاز دارد.

بیش از ۹۰ درصد از منابع غذاهای دریایی دچار معضل صید بیش از حد یا مشکلات مشابه‌اند و معاهدات بین‌المللی مربوط به آب‌های جهان هم دیگر از نظر دولت‌ها چندان موضوعیتی ندارند.



قایق‌های ماهی‌گیری چین بندر شنجیاوان را ترک می‌کنند.

اتحادیه اروپا با دردسرهای سیاسی زیادی در خارج از مرزهای خود مواجه است، مثلا اینکه در میان جنگ تجاری آمریکا و چین گیر افتاده و احتمال اعمال تعرفه‌های آمریکا بر صنعت خودروسازی‌اش هم وجود دارد.

[آینده اروپا]

جان‌سخت

آیا اتحادیه اروپا از بحران‌های امروزش جان به در می‌برد؟

همین ده سال پیش بود که رسانه‌ها تصاویری از ناآرامی‌های یونان در اعتراض به برنامه‌های ریاضت اقتصادی نشان می‌دادند و صاحب‌نظرانِ شوک‌زده از احتمال دوام‌نیاوردنِ اتحادیه اروپا و یورو در مقابل معضلات ناشی از بدهی‌ها حرف می‌زدند.

بعدا معلوم شد که آنها در اشتباه بودند. واحد پول مشترک اروپایی زنده ماند و امسال بیستمین سالگردش را جشن می‌گیرد. اما اخیرا دوباره سر و کله صاحب‌نظرانی که زوال اتحادیه اروپا را نزدیک می‌بینند پیدا شده است. آنها به خروج قریب‌الوقوع انگلیس از اتحادیه اروپا، حملات دولت پوپولیست ایتالیا به بروکسل و فضای خصومت‌بار شرق اروپا علیه این اتحادیه اشاره می‌کنند و می‌گویند تضعیف شدید موقعیت امانوئل مکرون در فرانسه پس از اعتراضات جلیقه‌زردها و کنار رفتن آنگلا مرکل صدراعظم آلمان از قدرت در آینده، هم اوضاع اتحادیه اروپا را آسیب‌پذیرتر از گذشته کرده است.

اما آیا پایان اروپا واقعا نزدیک است؟ خیلی‌ها چنین نظری ندارند. والدیس دامبروسکیس قائم‌مقام کمیسیون اروپایی که مسئولیت یورو را برعهده دارد از جمله آنهاست. او می‌گوید بحران بدهی‌ها در ده سال پیش باعث شد حمایت سیاسی لازم برای تقویت یورو و حل مشکلات ساختاری آن در چارچوب واحد پول مشترک واقعا عملی شود. حتی گام‌هایی برای اجتناب از بحران‌های بعدی برداشته شد. او به صندوق ۵۰۰ میلیارد یورویی مکانیسم ثبات اروپایی اشاره می‌کند که گام‌هایی مثل افزایش نظارت بر بودجه کشورهای حوزه یورو و مقابله با مشکلات آنها پیش از حاد شدن اوضاع را با قدرت برداشت. نتیجه این شد که حالا کشورهای بیشتری برای پذیرش واحد پول مشترک اروپایی آمده‌اند و مثلا بلغارستان و کرواسی به زودی به حوزه یورو خواهند پیوست و تعداد اعضای حاضر را به ۲۱ کشور خواهند رساند. به اعتقاد دامبروسکیس، اتحاد پولی و اقتصادی اروپا در حال حاضر بیشتر از هر زمان دیگری است.

در این میان، بسیاری از سران اروپایی از جمله ماریو دراگی رئیس بانک مرکزی اروپا و آنگلا مرکل با اشاره به سابقه یورو به این مسئله پرداخته‌اند که یورو نشانه‌ای از ضرورت اتحاد سیاسی کشورهای اتحادیه اروپا بوده است. ممکن است حق با آنها باشد؛ چون مثلا در حال حاضر در یک کشور به اصطلاح ناراضی اروپایی- یعنی لهستان- دولت ناسیونالیست با بروکسل وارد جدال‌های لفظی می‌شود اما در نهایت، کار خاصی انجام نمی‌دهد چون این کشور چنان پول عظیمی از اتحادیه اروپا دریافت می‌کند که راهی برای ادامه جدال سیاسی آن با بروکسل باقی نمی‌ماند. لهستان که بزرگ‌ترین اقتصاد شرق اروپاست ۲۷ میلیارد یورو فقط برای پروژه‌های حوزه حمل و نقل و محیط زیست در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ از اتحادیه اروپا دریافت کرده و می‌کند. این به اندازه شش درصد از تولید ناخالص داخلی لهستان است و شاید به همین دلیل است که دولت این کشور در دقیقه نود از مواضع تندش علیه اتحادیه اروپا صرف‌نظر کرده است.

در همین میان، خطر خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا به شکل سیاسی پایین آمده اما نگرانی‌های اقتصادی در مورد آن هنوز خیلی بالاست. مسئله ایتالیا آن‌قدر عظیم است که در صورت بروز بحران بدهی، نجات آن با ابزارهای موجود امکان‌پذیر نخواهد بود. اما حتی این شرایط هم به خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا منجر نخواهد شد. ظاهرا اتحادیه اروپا در مقابل بحران‌ها پوست‌کلفت شده و راه نجات خودش را پیدا می‌کند. در زمانی که رفراندوم برگزیت برگزار شد و نتیجه‌اش همه را شوکه کرد، خیلی‌ها منتظر بودند کشورهای ناراضی دیگر مثل هلند، دانمارک، سوئد و حتی اتریش هم به فکر خروج از اتحادیه اروپا بیفتند. اما این‌طور نشد. درواقع آشفتگی شدید مسئله برگزیت، بقیه را متقاعد کرد که دلیلی برای خروج از اتحادیه اروپا ندارند. برگزیت یک هشدار بود که نشان داد کنار زدن تمام اصول اروپایی آن هم بدون داشتن آلترناتیوهای دیگر، نتیجه خوبی به بار نخواهد آورد. در این میان، نباید فراموش کرد که اتحادیه اروپا با دردسرهای سیاسی زیادی در خارج از مرزهای خود مواجه است و اگر قرار باشد دغدغه‌ای در مورد آینده اتحادیه اروپا به وجود بیاید، باید در همین رابطه باشد. واقعیت این است که اتحادیه اروپا از قدرت‌گرفتن موضع روسیه در مورد سوریه و حتی باز شدن دست ترکیه در مناطقی از سوریه (پس از خروج نیروهای آمریکایی) اصلا خشنود نیست و این دو مسئله را تهدیدی علیه آینده خودش می‌بیند. اتحادیه اروپا همچنین در میانه جنگ تجاری آمریکا و چین افتاده و تهدید آمریکا به اعمال تعرفه بر خودروهای اروپایی نیز بر سر این اتحادیه سنگینی می‌کند.

با وجود این، از نظر ماریو دراگی - که امسال از ریاست بانک مرکزی اروپا کنار خواهد رفت- چالش‌هایی که اتحادیه اروپا با آنها مواجه است بیشتر جهانی هستند و نیاز به مواجهه و حل و فصل جمعی در آنها مشاهده می‌شود و این چیزی است که اتحادیه اروپا قبلا هم آن را پشت سر گذاشته و این بار هم احتمالا پشت سر خواهد گذاشت.

منبع بیزینس ویک

چرا باید خواند: اتحادیه اروپا از بحران‌های مختلفی در سال‌های اخیر جان به در برده. بخوانید تا ببینید بحران‌های امروزی چه سرنوشتی را برای این اتحادیه رقم خواهند زد.



پلیس فرانسه بعد از تظاهرات معترضان در شانزه‌لیزه گشت می‌زند.

[آینده کشورهای خلیج فارس]

نفت رفت، مالیات آمد

در سال ۲۰۱۹ کشورهای عربی بیشترین مالیات بر ارزش افزوده را اعمال می‌کنند

منبع عرب ویکلی

چرا باید خواند: آیا مردمی که به درآمد نفت عادت دارند به مالیات هم عادت می‌کنند؟ پاسخ این پرسش را در گزارش زیر بگیرید.

در سال ۲۰۱۵ وقتی که قیمت نفت در حال سقوط شدید بود، بسیاری از کشورهای عرب صادرکننده نفت به این نتیجه رسیدند که باید به فکر راهی برای نجات آینده اقتصادشان باشند. نفت توانسته بود طی سال‌های متوالی اقتصاد آنها را تغذیه کند و شهرها و امکانات زیاد در آنها را تامین مالی کند. اما دنیا داشت تغییر جهت می‌داد و به سمت منابع تجدیدپذیر انرژی حرکت می‌کرد و از همه بدتر اینکه آمریکا هم داشت نفت زیادی تولید می‌کرد. همه این شرایط حاکی از آن بود که دارد برای جدایی از نفت خیلی دیر می‌شود.

در این میان، مصیبت دیگری هم وجود داشت: کسری بودجه‌ای که به خاطر تفاوت قیمت نفت در زمان اوج و افول به وجود آمده بود. این مسئله واقعا کشورهای عربی را وادار کرد که به دنبال منابع جدید درآمد باشند و چه چیزی بهتر از درآمد مالیاتی؟

در سال ۲۰۱۶ کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در مورد مالیات بر ارزش افزوده به توافق رسیدند و پنج درصد مالیات روی برخی کالاها و خدمات کشیدند. حوزه‌های سلامت و آموزش بی‌مالیات باقی ماند اما مردم حالا باید روی خودرو، غذا، فیلم‌های سینمایی و موارد دیگر، مالیات بر ارزش افزوده می‌دادند.

این مالیات از اول ژانویه ۲۰۱۸ در کشورهایی مثل عربستان سعودی و امارات متحده عربی اجرایی شد. کشورهای دیگر هم برنامه‌های زمان‌بندی خودشان را داشتند و مثلا بحرین اعلام کرد که این مالیات را یک سال دیرتر اعمال می‌کند. ظاهرا کویت کشوری است که اصلا برای اجرایی‌کردن این مالیات آمادگی نداشت اما کشورهای دیگر مثل عمان و قطر هم قرار است در سال جدید میلادی این مالیات‌ها را اعمال کنند.

مشکلی که اینجا وجود داشت این بود که چطور باید مردمانی را که به دادن مالیات بر درآمد هم عادت نداشتند، به ارائه مالیات بر ارزش افزوده ترغیب کرد. جان آلترمن مدیر برنامه خاورمیانه در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در این خصوص می‌گوید: «مردم در کشورهای نفت‌خیز عادت دارند که دولت منبع درآمدشان باشد و هیچ درآمدی را از آنها طلب نکند. در این کشورها تحصیلات رایگان، خدمات بهداشتی رایگان، مسکن یارانه‌دار و شغل‌های دائمی به مردم ارائه می‌شود.» اما تغییرات دنیا و معضلات مختلف نفت نشان می‌دهد که آینده‌ای برای این روش وجود نخواهد داشت.

واقعیت این است که هیچ کس- به خصوص ساکنان کشورهای نفت‌خیز- دوست ندارند مالیات به دولت بدهند و حتی در شبکه‌های اجتماعی به نکات کاربردی برای دور زدن مالیات‌ها به خصوص در زمینه خرید و فروش خودرو اشاره می‌کنند.

> هیچ کس -به خصوص ساکنان کشورهای نفت‌خیز-دوست ندارند مالیات به دولت بدهند و حتی در شبکه‌های اجتماعی به نکات کاربردی برای دور زدن مالیات‌ها به خصوص در زمینه خرید و فروش خودرو اشاره می‌کنند

اما این مسئله یک جنبه مهم دیگر هم دارد. بسیاری از شکایت‌هایی که در دو کشور عربستان و امارات پس از اجرایی‌شدنِ قانون مالیات بر ارزش افزوده وجود داشت از سمت مصرف‌کنندگان نبود. مالیات‌های



بازاری در دوبی

جدید، بیشتر از همه برای صاحبان کسب و کار در این کشورها گیج‌کننده بود چون آنها عملا هیچ‌وقت قبلا با مالیات بر ارزش افزوده آشنا نبودند و نمی‌دانستند که چطور باید آن را روی کالاها و خدمات خود اعمال کنند. یکی از بدترین موارد هم این بود که تکلیف کار در مناطق آزاد تجاری چه می‌شود و چطور قوانین جدید مالیاتی باید در آنها اعمال شود.

بر اساس قانون، اگر کسب و کارها به اعمال مالیات‌های جدید بی‌اعتنایی کنند باید جرایم سنگینی را بپردازند اما در عین حال برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس سعی کرده‌اند خیلی هم در این مورد سختگیری نکنند. پیش‌بینی شده که اعمال این استراتژی در سال ۲۰۱۹ در چند کشور دیگر از جمله بحرین، عمان و قطر هم با شرایط نسبتا مشابهی همراه باشد. اما کشورهایی که این مالیات را از یک سال پیش شروع کرده‌اند، احتمالا از سال ۲۰۱۹ شروع به سختگیری در این مورد خواهند کرد چون از نظر آنها دوران آزمایشی برای این مالیات‌ها به پایان رسیده است.

آلترمن معتقد است که جز این راهی برای آماده‌کردن شهروندان کشورهای نفت‌خیز برای آینده بی‌نفت و یا کاهش وابستگی به نفت وجود ندارد. از نظر او، چنین سیاست‌هایی برای روز مبادا بسیار ضروری است و اصولا به جای صبر کردن تا زمان ریاضت، باید کمی برای مواجهه با آن آماده شد.

در حال حاضر، مالیات بر ارزش افزوده در کشورهای حوزه خلیج فارس پنج درصد است اما قرار است این رقم افزایش پیدا کند. برخلاف تظاهرات‌های مختلفی که در اروپا (فرانسه) و برخی نقاط دیگر در اعتراض به قوانین مالیاتی جدید کشورها برگزار می‌شود، به نظر نمی‌رسد که مردم در کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس در حال و هوای مقابله با چنین مالیات‌هایی باشند. آینده آنها با مالیات‌های جدید گره خورده تا شاید وابستگی اقتصادشان به نفت کمی پایین بیاید.

مسائل داخلی و اولویت‌های اقتصادی چین، آمریکا و روسیه آنها را وادار کرده که فعلا از مواجهه مستقیم نظامی و هسته‌ای اجتناب کنند.

[آینده مناسبات بین‌المللی]

جهان در دوران صلح سرد است

مناسبات سه قدرت چین، آمریکا و روسیه در سال ۲۰۱۹ به کدام سمت می‌رود؟

سال جدید میلادی آغاز شد و دورنمای استراتژیک جهان با حضور قدرت‌هایی مثل چین، آمریکا و روسیه حساس‌تر از همیشه به نظر می‌رسد. پیشرفت‌های نظامی هریک از این قدرت‌ها دارد معادلات جهانی را به صورت دائمی تغییر می‌دهد و بحث درباره قدرت هسته‌ای، موشکی، فضایی و سایبری آنها در رسانه‌ها جریان دارد. این وضع به صورت طبیعی نوعی موضع پیشگیرانه را برای این قدرت‌ها به همراه آورده است.

در همین میان، رقابت‌های منطقه‌ای و مواجهه‌ها و مناقشات ریز و درشت در نقاط مختلف جهان نیز این قدرت‌ها را جذب خود کرده و وضعیت ثبات استراتژیک در مناطق مختلفی از خاورمیانه، اروپا، آسیای جنوبی و منطقه غرب اقیانوس آرام به همین مسائل وابسته شده است.

چند بحران مهم که معادلات بین قدرت‌های جهانی را حادتر کرده، مسئله سوریه و تقابل نقش روسیه و غرب در آن و مسئله اوکراین بوده است. این وضع باعث شده که مسکو و ناتو برخی از عظیم‌ترین مانورهای نظامی خود از زمان جنگ سرد را ترتیب بدهند و به هم قدرت‌نمایی کنند.

روسیه می‌گوید سیستم دفاع موشکی ناتو در اروپا یک اقدام تحریک‌آمیز علیه روسیه است و می‌تواند تعادل استراتژیک منطقه‌ای را به هم بزند و جلوی مذاکرات برای عدم افزایش تسلیحات متعارف و غیرمتعارف را بگیرد.

از سوی دیگر، آمریکا با چین به وضوح شاخ به شاخ شده است. آمریکا به شدت به دنبال افزایش حضور نظامی خود در منطقه آسیا و اقیانوسیه است و حتی سیستم دفاع موشکی خود را در کشورهایی مثل ژاپن و کره نیز مستقر کرده است تا از چین زهر چشم بگیرد. تمرکز بخش زیادی از نیروی دریایی و تجهیزات دریایی آمریکا در آب‌های نزدیک به چین بیش از هرچیز نشان می‌دهد که کاخ سفید در تلاش است زور هسته‌ای و متعارف خود را به رقبای شرقی‌اش نشان بدهد. در همین میان، چین هم دارد سرمایه‌گذاری روی برنامه‌های بزرگ تسلیحاتی خود را افزایش می‌دهد تا قابلیت دفاع از خود را بالا ببرد و آن ثبات استراتژیک مورد نظر خودش را در منطقه تامین کند.

آنچه که در این میان از دست رفته، تعادل در خصوص تجهیزات تسلیحاتی هسته‌ای است که در اختیار قدرت‌های بزرگ دنیاست و قرار بوده که جلوی گسترششان گرفته شود. مثلا در ماه جولای گذشته، سازمان ملل متحد معاهده منع تسلیحات هسته‌ای را به تصویب رساند و ۱۲۲ کشور به آن رأی مثبت دادند. اما درست چهار ماه بعد، آمریکا اعلام کرد که از معاهده نیروی هسته‌ای میان‌برد خارج می‌شود. این تصمیم هیچ معنایی جز آینده‌ای مملو از رقابت‌های جدید هسته‌ای و تسلیحاتی بین واشینگتن و مسکو نداشت.

آنچه که تحلیل اوضاع جهانی در یک سال گذشته نشان می‌دهد این است که هدف استراتژیک ملی آمریکا این است که جلوی قدرت‌گرفتن هر کشوری در منطقه آسیا و اوراسیا را بگیرد. واضح‌ترین هدف آمریکا در این راستا چین است، هرچند که روسیه هم هر از گاهی مجددا در رادار آمریکا قرار می‌گیرد. البته آمریکا همچنان اصرار دارد که سیاست خارجی خود را بر مبنای همکاری دفاعی و امنیتی با متحدانش در اروپا و منطقه آسیا و اقیانوس آرام پیش ببرد و مسئله دیپلماسی در قاموس دولت فعلی آمریکا از اهمیتی برخوردار نیست. البته موضع ترامپ مبنی بر اینکه متحدان آمریکا باید پول بیشتری به آمریکا بدهند و انتظار کمتری از آن داشته باشند اصلا به مذاق اروپایی‌ها خوش نیامده است.

آنچه که در جهان امروزی مشاهده می‌شود عملا این است که مثلث قدرت‌های جهان - چین، آمریکا و روسیه- به جای آن‌که وارد جنگ سرد شده باشند تنها وارد صلح سرد شده‌اند. یعنی صلح سرد بین آمریکا و چین و از سوی دیگر بین روسیه و آمریکا برقرار است چون مسائل داخلی و اولویت‌های اقتصادی این کشورها، آنها را وادار کرده که فعلا از مواجهه مستقیم نظامی و هسته‌ای اجتناب کنند. به خصوص قدرت‌های شرقی تمایل دارند که روی حفظ تمامیت ارضی خود و برقراری مناسبات باثبات منطقه‌ای متمرکز باشند و تا حد امکان باعث افزایش حضور قدرت غربی در منطقه نشوند چون مواجهه مستقیم را به سود خود نمی‌بینند.

با وجود این، موردی مثل جنگ تجاری بین آمریکا و چین باعث شده که مناسبات این دو کشور به پایین‌ترین سطح خود برسد و مشخص نیست که در آینده نزدیک و در سال ۲۰۱۹ چقدر در این وضعیت تغییر حاصل شود. اگر منافع مشترک و منافع موازی سه قدرت چین، آمریکا و روسیه فعلا بر تداوم صلح سرد میان آنها قرار بگیرد، صرفا با شرایطی آسیب‌پذیر و نزدیک به بی‌ثبات در سطح جهان مواجه خواهیم بود؛ چون این وضعیت جلوی مذاکرات و مصالحات موثر در مورد مسائل منطقه‌ای و جهانی را سد خواهد کرد.

منبع استریت تایمز

چرا باید خواند: این گزارش توضیح می‌دهد که مثلث قدرت‌های جهانی چطور تلاش خواهند کرد که از مواجهه مستقیم با هم در آینده نزدیک پرهیز کنند و چرا این موضوع در ثبات جهانی اهمیت دارد.



نیروهای نظامی روسیه در نزدیکی کریمه

[آینده اقتصاد جهان]

آیا اقتصاد جهان در ۲۰۲۰ زمین می‌خورد؟

صاحب‌نظران بدبین وقوع یک بحران جدید را پیش‌بینی می‌کنند

منبع گاردین

چرا باید خواند:
نشانه‌هایی از شباهت بین اوضاع امروزی جهان با دوران پیش از بروز بحران مالی ۲۰۰۸ دیده می‌شود که نمی‌دانیم چقدر باید آنها را جدی بگیریم. بخوانید تا موضوع برایتان روشن‌تر شود.

صاحب‌نظران و نهادهایی که قادر به پیش‌بینی بحران سال ۲۰۰۸ نبودند، حالا در رقابت با هم هستند تا نشانه‌های منفی موجود در اقتصاد جهانی را حاکی از قریب‌الوقوع بودن یک بحران جدید بدانند. آنها می‌گویند پتانسیل‌های بحران زیاد شده و باید انتظار داشت که در سال ۲۰۲۰ یک شوک جدید به اقتصاد جهانی وارد شود.

صندوق بین‌المللی پول هم جزو نهادهایی است که اعلام کرده درباره ثبات اقتصاد جهانی نگرانی‌هایی دارد چون رشد تولید ناخالص داخلی جهانی دارد کُند می‌شود و حجم بدهی‌ها رو به افزایش است. سوالاتی که آنها مطرح می‌کنند این است که گسترشی که پس از بحران سال ۲۰۰۸ در اقتصاد جهان دیده شده، تا چه حد و تا چه زمانی می‌تواند تداوم داشته باشد؛ و رکود متعاقب آن در چه زمانی رخ خواهد داد؟ اگر رکود جهانی واقعا رخ بدهد، آیا چیزی مشابه آنچه که در سال ۲۰۰۸ رخ داد خواهد بود و یا اینکه حتی ماجرای جدی‌تری در راه است؟

برخی از تحلیل‌گران استدلال کرده‌اند که این هشدارهای بدبینانه دارند به یک نکته بی‌توجهی می‌کنند: در سال‌های اخیر، اقتصادهای بزرگ جهان معمولا سال را به کُندی آغاز کرده‌اند اما هرچه از سال گذشته، وضعشان بهتر شده است. این مسئله به خصوص در سال ۲۰۱۶ کاملا صحت داشت. در این سال، اکثر کشورهای پیشرفته دنیا در سه ماهه اول، تنها شاهد رشد اندکی در تولید ناخالص داخلی بودند اما این رشد به تدریج بهتر شد و بالاتر رفت.

به هر ترتیب، سه سالی که از سال ۲۰۱۴ به بعد سپری شده، ویژگی‌اش کاهش قیمت نفت بوده که باعث تعدیل نرخ تورم شده است. این باعث شد که اقتصاد جهانی نیرویی را که به شدت محتاجش بود به دست بیاورد. این در حالی بود که همین قیمتِ رو به کاهشِ نفت به شدت به ضرر محیط زیست و نیز درآمد کشورهای صادرکننده نفت تمام شد.

این وضعیت در سال ۲۰۱۷ دیگر وجود نداشت و به خصوص سال ۲۰۱۸ را به سالی ناجالب در عرصه اقتصاد جهانی بدل کرد. یکی از معدود کشورهایی که در این راستا اوضاع بدی نداشت آمریکا بود که کاهش مالیات‌ها - سیاست مورد علاقه دونالد ترامپ- به تقویت تجارت انجامید و مصرف را هم بالا برد.

اما حالا که سال ۲۰۱۹ شروع شده، همه چیز یک جور دیگر به نظر می‌رسد. بدهی‌های مصرف‌کنندگان در بسیاری از کشورها افزایش یافته و به سطوحی شبیه به دوران پیش از بروز بحران سال ۲۰۰۸ رسیده است. بدهی شرکت‌ها بالا رفته و دولت‌ها با وجود پایین‌آوردن کسری‌های سالانه‌شان همچنان با کوهی از بدهی مواجه هستند که نسبت به دوران پیش از بروز بحران سال ۲۰۰۸ خیلی بالاتر است.

یک شباهت دیگر امروز با دوران پیش از بروز بحران سال ۲۰۰۸ این است که بانک‌های مرکزی اصرار دارند نرخ بهره را بالا ببرند. روسای بانک‌های مرکزی بزرگ مثل مارک کارنی و جروم پاول می‌گویند این کار باعث می‌شود دیسیپلین به مسئله وام‌ها برگردد و حتی اگر هم بخش بانک‌داری دوباره دچار بحران اعتبار شود، ابزارهای لازم برای مقابله با سقوط همه‌جانبه اقتصادی را در اختیار خواهد داشت.

اصولا افزایش نرخ بهره برای آرام‌کردن رشد فزاینده اقتصادی - حداقل آن نوعی از رشد که باعث بروز تورم می‌شود- چیزی است که در کتاب‌های اقتصادی یادش داده‌اند. اما مشکل این است که امروزه این رشد در حال کاهش است: انگلیس و بسیاری از کشورهای غربی دیگر با مشکل بیکاری مواجه نیستند اما نوع اشتغال موجود در این کشورها از نوعی نیست که به افزایش دستمزدها منتهی شود. تحقیقات مفصل زیادی درباره بازار کار امروزی دنیا انجام نشده اما به نظر می‌رسد بحران سال ۲۰۰۸ بود که نیروی کار را زمین زد و جلوی رشد آن و همین طور افزایش دستمزدهایش را گرفت. برخی اقتصاددانان مثل دیوید بلانچ فلاور و دیوید بل از دانشگاه استرلینگ معتقدند که نرخ بیکاری باید ابتدا تا حدود دو درصد پایین بیاید و بعد تازه دستمزدها می‌توانند افزایش پیدا کنند. این در حالی است که پیش‌تر تصور می‌شد این رقم باید حدود ۴ تا ۴.۵ درصد باشد.

در شرایطی که افزایش دستمزد در برابر تورم خیلی کم باشد یا اصلا وجود نداشته باشد، خانوارها دنبال وام بیشتر خواهند بود و یا از پس‌انداز خود برای مصرف استفاده خواهند کرد. اما آمار و ارقام امروزی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این دو اتفاق رخ نداده است. از انگلیس تا چین، همه‌جا مصرف‌کنندگان دارند سال آینده میلادی را دوره‌ای سخت تلقی می‌کنند، زمانی که نمی‌توان در آن زیاد و فراتر از نیازهای اولیه زندگی خرید کرد. این شرایط در زمان پیش از بروز بحران سال ۲۰۰۸ هم برقرار بود.

حالا صندوق بین‌المللی پول نگران است که هزینه فزاینده وام و کاهش مصرف به معنی نابودی شرکت‌ها باشد. راه‌حلی که این صندوق به دولت‌ها ارائه داده این است که اصلاحاتی را به اجرا درآورند که اجازه ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر را بدهد. با وجود این، صاحب‌نظران بدبین اصرار دارند که اوضاع قرار نیست بهتر شود و باید در زمانی حوالی سال ۲۰۲۰ منتظر یک بحران جدید جهانی باشیم.

از انگلیس تا چین، همه‌جا مصرف‌کنندگان سال ۲۰۲۰ را دوره‌ای سخت تلقی می‌کنند، زمانی که نمی‌توان در آن فراتر از نیازهای اولیه زندگی خرید کرد.



سوپرمارکتی در توکیو پایتخت ژاپن

فرصتی که سال ۲۰۱۹ برای اجرای برنامه مالیات فروش ژاپن فراهم می‌کند، ممکن است به این زودی‌ها تکرار نشود چون احتمالش هست که رشد تولید ناخالص داخلی ژاپن تا سال ۲۰۲۰ رو به کاهش بگذارد.

[ویژه ۲۰۱۹]

هیاهوی بسیار بر سر مالیات

افزایش درآمد دولت ژاپن به چه قیمتی تمام می‌شود؟

جهان در سال‌های اخیر عادت کرده که راجع به مشکلات اقتصاد ژاپن حرف بزند. اما اقتصاد ژاپن دارد در حالی وارد سال ۲۰۱۹ می‌شود که طولانی‌ترین دوران بزرگ‌شدن اقتصادش را از زمان بحران حبابی سال ۱۹۹۱ تجربه کرده است.

تورم دیگر برای ژاپن دردسر درست نمی‌کند. سود شرکت‌ها در حال افزایش است و سرمایه‌گذاری با بیشترین سرعت جذب اقتصاد ژاپن می‌شود. حتی دستمزدها هم که سال‌ها در ژاپن ثابت باقی مانده بودند در حال افزایش‌اند.

رشد اقتصادی ژاپن در سال‌های اخیر قوی بوده و تولید ناخالص داخلی در چهارماهه دوم امسال در ژاپن ۳ درصد رشد داشت. این در حالی است که نیروی کار در این کشور رشد نداشته است. همیشه در چنین شرایطی، ژاپنی‌ها عادت دارند که مالیات فروش را افزایش بدهند و برنامه شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن هم برای ماه اکتبر آینده همین است. این مسئله در کنار کاهش رشد صادرات ژاپن دو دلیل است که نشان می‌دهد رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۹ نزدیک یک درصد خواهد بود.

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که برنامه دولت شینزو آبه برای افزایش مالیات فروش در سال ۲۰۱۹ می‌تواند برنامه‌ای پرریسک باشد. معمولا افزایش این مالیات با نارضایتی در ژاپن مواجه می‌شود و با وجود این، از سال ۱۹۸۹ به بعد، دولت‌های ژاپن تاکنون دوبار این مالیات را افزایش داده‌اند. وقتی این مالیات افزایش می‌یابد، فضای سیاسی ژاپن آشفته می‌شود و اقتصاد هم به دردسر می‌افتد. با وجود این، این برنامه برای حل مشکل کم‌درآمدی دولت ژاپن اهمیت زیادی دارد. یکی از تبعات گریزناپذیر اجرای این مالیات در سال ۲۰۱۹، کاهش اعتماد مصرف‌کنندگان خواهد بود.

شینزو آبه از خطرات افزایش این مالیات آگاه است. او چهار سال پیش، نرخ مالیات فروش را از ۵ درصد به ۸ درصد افزایش داد و شاهد کاهش مصرف در ژاپن بر اثر همین موضوع نیز بود. حتی در سه‌ماهه اول اجرای آن، اقتصاد ژاپن کوچک شد و بعدا به آهستگی توانست شرایط بهتری را تجربه کند. اما مشاهده همان مشکلات بود که باعث شد آبه برنامه‌اش را برای افزایش این مالیات به ۱۰ درصد چند بار به تعویق بیندازد.

سال ۲۰۱۹ از نظر آبه بهترین زمان برای اجرای افزایش مالیات فروش به شمار می‌رود چون او شاهد تحکیم موقعیت رهبری سیاسی و حزبی خود بوده است. حالا او می‌تواند درآمدهای دولتی را بدون آن‌که اقتصاد دچار رکود شود، افزایش بدهد. هم‌زمان، ساخت و سازها و تامین امکانات برای المپیک تابستانی ۲۰۲۰ توکیو با قدرت ادامه دارد و صادرات و رشد اقتصادی ژاپن هم وضع خوبی را تجربه می‌کند.

اما فرصتی که سال ۲۰۱۹ برای اجرای برنامه مالیات فروش ژاپن فراهم می‌کند، ممکن است به این زودی‌ها تکرار نشود. انتظاری که وجود دارد این است که رشد تولید ناخالص داخلی ژاپن تا سال ۲۰۲۰ رو به کاهش بگذارد. درواقع پایان شکوفایی اقتصادی ناشی از برگزاری المپیک توکیو اگر با کوچک‌شدن اقتصاد جهان همراه شود، ممکن است به صادرات ژاپن ضربه بزند. نکته دیگر این است که شایعاتی در خصوص احتمال کناره‌گیری شینزو آبه از قدرت در سال ۲۰۲۱ وجود دارد. حتی در همان زمان هم او رهبری خواهد بود که طولانی‌ترین دوران نخست‌وزیری را در ژاپن تجربه کرده است.



شهر یوکوهاما و پس‌زمینه کوه فیجی

چرا باید خواند:
دولت ژاپن در سال جدید میلادی برنامه مالیاتی پرریسکی را اجرایی می‌کند. بخوانید تا ببینید این کشور باید منتظر چه تبعاتی باشد.

آبه برای آن‌که برنامه افزایش مالیات فروش را در سال ۲۰۱۹ به مردم ژاپن بقبولاند، سیاست‌های خاصی دارد. مثلا او به مردم وعده داده که نیمی از درآمد دولت از این افزایش مالیات، صرف آموزش و کمک‌های اجتماعی خواهد شد. درواقع دولت می‌خواهد دوران پیش‌دبستانی را در ژاپن رایگان کند و کمک‌های مالی به خانواده‌های کم‌درآمد را از زمان تولد نوزادشان تا دوسالگی افزایش دهد. این درواقع با یک تیر دو نشان زدن است چون می‌تواند برخی خانواده‌ها را به فرزندآوری تشویق کند و کمکی به نیروی کار در حال کاهشِ ژاپن باشد.

دولت آبه این وعده را نیز داده که کمک به جمعیت در حال سالمندیِ ژاپن را در نظر داشته باشد و فکری به حال بدهی‌هایی کند که در سال‌های آینده از بابت ارائه مقرری به جمعیت سالمند ژاپن گریبان‌گیر دولت خواهد شد.

دولت ژاپن اعلام کرده که افزایش مالیات فروش سال ۲۰۱۹ شامل مواد غذایی نمی‌شود تا خانواده‌های طبقه متوسط و پایین از این بابت ضربه نخورند. اقدامات دیگری مثل ارائه تخفیف‌های مالیاتی در زمان خریدهای بزرگ مثل ماشین و خانه هم ممکن است مورد توجه قرار داشته باشد.

با همه اینها، هاروهیکو کورودا رئیس بانک ژاپن می‌گوید تاثیر این افزایش مالیات بر اقتصاد را نباید نادیده گرفت و صاحب‌نظرانی مثل آکیو توبودا مدیرعامل توبوتا موتور نیز معتقدند که اقتصاد ژاپن از بابت افزایش مالیات فروش ضربه خواهد خورد و فرصت‌های شغلی زیادی در این راستا از بین خواهد رفت. سال ۲۰۱۹ به همین جهت سالی کلیدی برای اقتصاد ژاپن است.

[آینده آفریقا]

غول چراغ به داخل چراغ برنمی‌گردد

آینده سرمایه‌گذاری‌های عظیم چین در آفریقا به کجا می‌رسد؟



منبع الجزیره و گاردین

چرا باید خواند:
حضور و سرمایه‌گذاری چین در آفریقا آن‌قدر گسترده است که توجه غربی‌ها به آن اجتناب‌ناپذیر شده. بخوانید تا ببینید با توجه به بحران‌های فعلی اقتصاد چین، چقدر می‌توان به تامین آینده افریقا توسط چین امید بست.

سرمایه‌گذاری‌های چین در سال‌های اخیر در پروژه‌های بزرگ و متنوع در کشورهای آفریقایی حرف و حدیث‌های زیادی را به دنبال داشته. اگر از غربی‌ها بپرسید، می‌گویند چین باعث شده که کشورهای آفریقایی زیر بار بدهی بروند. اما اگر از آفریقایی‌ها بپرسید، احتمالا می‌گویند اگر چین نمی‌آمد پس چه کشوری می‌آمد؟

اما این باعث نشده که غربی‌ها در موضعشان درباب حضور چین در آفریقا تجدیدنظر کنند. آنها می‌گویند آینده آفریقا حالا گروگان چین است. واقعیت این است که مناسبات چین و آفریقا حالا دارد از طریق دو دیدگاه مخالف هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. دیدگاه اولی که دیدگاه غربی است مبتنی بر فوبیای چین است. حتی اخیرا جان بولتون مشاور امنیت ملی آمریکا در سخنرانی‌اش در بنیاد هریتج مدعی شد که قاره آفریقا تحت استعمار چین قرار گرفته و دولت چین دارد از رشوه، قراردادهای مختلف و استفاده استراتژیک از بدهی کشورهای آفریقایی بهره می‌گیرد تا برنامه‌های خودش را در قاره آفریقا اجرا کند. او موضع چین را موضعی شبیه حیوان شکاری خواند و پروژه بزرگ راه ابریشم جدید چین را برنامه‌ای برای توسعه راه‌های تجاری و افزایش غلبه جهانی چین توصیف کرد.

اما آمریکا تنها کشور غربی نیست که چنین موضعی دارد. دولت‌هایی مثل انگلیس و فرانسه هم درباره نقش چین در آفریقا ابراز نگرانی کرده‌اند. آنها معتقدند که چین از کشورهای نفت‌خیز آفریقایی مثل سودان جنوبی و سودان بهره‌برداری می‌کند و دیکتاتوری‌های آفریقایی نفت‌خیز مثل گابن را زیر پر و بال خود می‌گیرد. آنها همچنین معتقدند که چین یک غول سیری‌ناپذیر در حوزه انرژی است و از هر راهی برای به کرسی‌نشاندن اهداف تجاری خود استفاده می‌کند و در این راه از نابود کردن محیط زیست در افریقا هم ابایی ندارد.

اما دیدگاه دومی هم درباره نقش چین در آفریقا وجود دارد که بسیاری از سران کشورهای آفریقایی هوادارش هستند. از نظر آنها، چین در زمانی وارد سرمایه‌گذاری در آفریقا شده که سایر بازیگران مهم جهانی از انجام چنین کاری پرهیز می‌کردند و درواقع نمی‌خواستند ریسک آن را بپذیرند. این دیدگاه که به خصوص در میان رهبران آفریقایی رواج دارد، موقعیت سابق اروپایی‌ها را که آفریقا را تحت استعمار داشتند فراموش نکرده و بنابراین ترجیح می‌دهد از شریکی مثل چین که قبلا سابقه استعمار در افریقا را نداشته استقبال بهتری کند. نکته بعدی در خصوص حضور چین در آفریقا این است که چین برخلاف استعمارگران اروپایی در گذشته برای تغییر دین یا مداخله فرهنگی در کشورهای آفریقایی کاری انجام نداده و سران آفریقایی از این بابت دچار نگرانی نشده‌اند.

با وجود این، بخش زیادی از پوشش رسانه‌ای در خصوص نقش چین در آفریقا منفی است. مثلا گفته می‌شود که تمام سرمایه‌گذاری‌های چین در صنایع استخراجی آفریقا و برای غارت منابع این کشورهاست و آینده آفریقا را نابود خواهد کرد. این در حالی است که دوسوم از سرمایه‌گذاری‌های چین در آفریقا اصلا به صنایع استخراجی مربوط نمی‌شوند و حوزه‌هایی مثل زیرساخت‌ها، پروژه‌های عمرانی، تولید برق، بخش تولید و بخش مالی را شامل می‌شوند. نکته دیگر در مورد رویکرد رهبران آفریقایی نسبت به سرمایه‌گذاری‌های چین این است که نکات منفی در خصوص این سرمایه‌گذاری واضح است و کسی آنها را پنهان نکرده است. برخی از آنها عبارتند از عدم تعادل تجاری، بالا آمدن بدهی‌های زیاد و همچنین بروز فساد مالی در پروژه‌های مختلف. مسئله دیگر این است که عدم تطابق برخی از سرمایه‌گذاری‌های چین با منافع ملی برخی کشورهای آفریقایی به خصوص در زمینه آسیب به محیط زیست در پروژه‌هایی مثل معادن برای سران کشورهای آفریقایی آشکار است، اما نیاز به سرمایه آن‌قدر در این کشورها شدید بوده که چنین مسئله‌ای در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است.

کشورهای آفریقایی انتظار دارند که در مقابل تامین آینده‌شان توسط سرمایه‌گذاری‌های چین، شاهد مسئولیت‌پذیری چین هم باشند اما واقعیت این است که در خود کشورهای آفریقایی هم مکانیسم‌های قانونی و راه‌های اجرای قانون اصلا کافی و مناسب نیست و همین مسئله، کار فرار از مسئولیت را برای چین هم

در شرایطی که بحران مالی سال ۲۰۰۸ و تبعات آن باعث محدودیت شدید سرمایه‌گذاری‌های اروپا و آمریکا در آفریقا شده بود، چین این سرمایه‌گذاری‌ها را گسترش داد و سرعتش هم خیلی بالا بود.

آسان‌تر کرده است. و حالا به مسئله بدهی‌های بزرگی که چین روی دست کشورهای آفریقایی گذاشته بازگردیم. پرسش اصلی در مورد وام‌هایی که چین به کشورهای آفریقایی داده این است که آیا دولت‌های آفریقایی قادر خواهند بود در آینده از این وام‌ها برای سرمایه‌گذاری موثر استفاده کنند یا نه. از نظر آفریقایی‌ها، حضور چین چهار مزیت مهم دارد: ارائه وام بی‌شرط و شروط و دسترسی به سرمایه، ارائه سریع خدمات و کالاهای ارزان، تامین نیروهای حافظ صلح و پیاده‌کردن الگوی توسعه آلترناتیو. این مسائل در آینده آفریقا اهمیت زیادی دارند. درواقع همکاری چین باعث شده که دولت‌های آفریقایی به کمک مالی، تخصصی و توسعه‌ای گسترده‌ای دسترسی پیدا کنند که سایر قدرت‌های جهانی هرگز حاضر به ارائه آنها به دولت‌های آفریقایی نبودند. مثلا چین وعده داده که تا سال ۲۰۲۱، ۶۰ میلیارد دلار برای تامین پروژه‌های توسعه در آفریقا اختصاص دهد. در شرایطی که بحران مالی سال ۲۰۰۸ و تبعات آن باعث محدودیت شدید سرمایه‌گذاری‌های اروپا و آمریکا در آفریقا شد، چین این سرمایه‌گذاری‌ها را گسترش داد. چین در عین حال این کار را با سرعت زیاد انجام داد.

نکته دیگر این است که سرازیر شدنِ پول چین به سمت دولت‌های آفریقایی باعث شده که آنها قادر به اجتناب از فشارهایی باشند که نهادهای بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بر آنها در حوزه اصلاحات اقتصادی وارد می‌آوردند و اکثر اوقات هم از نظر دولت‌های آفریقایی به سودشان تمام نمی‌شد. البته این موضوع ابعاد مختلفی دارد و نمی‌توان این‌طور یک‌جانبه در موردش قضاوت کرد.

درواقع کشورهای آفریقایی امیدوارند که الگوی رشد اقتصادی چین را در قاره آفریقا دنبال کنند و به همان سیاق، میلیون‌ها نفر از جمعیت خود را از فقر بیرون بیاورند.

موقعیت چین چرا تغییر کرد؟

در همین میان، تحولاتی که در ماه‌های اخیر در اقتصاد چین رخ داده، می‌تواند تاثیر مستقیمی روی حضور چین در آفریقا و سایر کشورهای در حال توسعه داشته باشد. چین در دهه‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در کشورهای در حال توسعه کرده و هدفش این بوده که به ابرقدرت دوم اقتصادی جهان بدل شود و در این راه به منابع طبیعی اقتصادهای نوظهور نیز نیاز داشته است. این مسئله به خصوص در پروژه جاده ابریشم جدید (برای احداث زیرساخت‌ها بین آسیا، اروپا و آفریقا) بیشتر دیده شده است؛ پروژه‌ای که به سود اقتصاد چین است و قرار بوده که آن را از کندی بیرون بیاورد. آنچه که چین پیش‌بینی‌اش را نمی‌کرد این بود که وارد جنگ تجاری با آمریکا شود و تاثیر تنش‌ها در این خصوص را در اقتصاد خود و نیز در اقتصاد جهانی تجربه کند. اما حالا این اتفاق افتاده و تبعات آن در سال جدید میلادی و در سال‌های بعد روی اقتصاد چین و سرمایه‌گذاری‌های خارجی‌اش دیده خواهد شد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۹ کاهش یابد و از ۶.۶ درصد در سال ۲۰۱۸ به ۶.۲ درصد برسد. همچنین نگرانی‌هایی در مورد رشد فزاینده بدهی‌ها در چین وجود دارد؛ بدهی‌هایی که علتشان تلاش چین در یک دهه اخیر برای تامین مالی نفوذ سیاسی و اقتصادی‌اش در مناطق مختلفی از دنیا بوده است.

سرمایه‌گذاری‌های چین در آفریقا یکی از مهم‌ترین موارد آسیب‌پذیر در این خصوص است. این سرمایه‌گذاری‌ها در برخی از کشورهای آفریقایی ممکن است در آینده تامین مالی نشوند و تقاضای چین برای منابع انرژی آنها هم به دلیل کند شدنِ اقتصادِ خود چین، کاهش پیدا کند. کریگ بوتهام اقتصاددان شرکت سرمایه‌گذاری سیتی شرودرز هشدار داده که کاهش تقاضای کالاهای خام از سوی چین می‌تواند در آینده تاثیری منفی روی بازارهای نوظهور به جا بگذارد.

اصولا بیش از چهارپنجم از آن هزینه‌ای که چین در ساخت و سازهای خارج از این کشور کرده، در اقتصادهای با درآمد متوسط یا کم بوده است. در آفریقا نیز چین در مقام چهارم سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی در این قاره قرار دارد. مقام اول با ۵۷ میلیارد دلار در اختیار آمریکا، مقام دوم با ۵۵ میلیارد دلار در اختیار انگلیس، مقام سوم با ۴۹ میلیارد دلار در اختیار فرانسه و بالاخره مقام چهارم هم با ۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم، در اختیار چین است. اما تفاوت چین این است که این کشور از سال ۲۰۱۲ تاکنون به صورت متوسط سالانه ۱۱.۵ میلیارد دلار در آفریقا هزینه کرده است که مبلغ قابل توجهی به شمار می‌آید.

به رغم ریسک‌هایی که ممکن است کُندی اقتصاد چین با خود به همراه بیاورد، صاحب‌نظران معتقدند که پکن احتمالا همچنان در آینده هم مهم‌ترین و بانفوذترین بازیگر در قاره آفریقا خواهد بود. راضیه کان، اقتصاددان ارشد امور آفریقا و خاورمیانه در استاندارد چارتر می‌گوید برای آن‌که سرمایه‌گذاری چین در اقتصادهای در حال گذاری مثل آفریقا شکست بخورد باید این کشور دچار افول شدیدی شده باشد. اما کُندی اقتصاد چین لزوما باعث شکست سرمایه‌گذاری‌های بزرگ خارج از آن کشور نمی‌شود.

پیش‌بینی‌ها در مورد رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۹ حدود ۶.۲ درصد است که باز هم رشد خوبی محسوب می‌شود. ریچارد کازول رایت رئیس بخش جهانی‌شدن و استراتژی‌های توسعه از آژانس توسعه ملل متحد (اونکتاد) در این خصوص می‌گوید: «وزن چین در اقتصاد جهانی همچنان رو به رشد خواهد بود. البته این رویه شاید به اندازه‌ای که در بیست سال اخیر شاهدش بوده‌ایم، نباشد. اما این ایده که دونالد ترامپ با جنگ‌های تجاری‌اش توانسته غول چراغ جادو (چین) را به چراغ برگرداند و جلوی رشد اقتصاد چین را بگیرد خیلی ساده‌انگارانه است.»

آنچه چین در زمان آغاز سرمایه‌گذاری در آفریقا فکرش را نمی‌کرد این بود که وارد جنگ تجاری با آمریکا شود و تاثیر تنش‌ها در این خصوص را در اقتصاد خود تجربه کند



رئیس‌جمهور چین در میان رهبران آفریقایی



[آینده اقتصاد جهان]

ورود به انقلاب چهارم صنعتی

آینده کسب‌وکار، کسب‌وکارهای آینده

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع گاردین
چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید ببینید اقتصاد جهان چطور وارد انقلاب چهارم صنعتی می‌شود و ما کجا ایستاده‌ایم این نیم‌ویژه‌نامه را بخوانید.

مقدمه

انقلاب چهارم صنعتی مظهر تغییراتی بنیادین در نحوه زندگی، کار و رابطه ما با یکدیگر است. این فصلی جدید در توسعه انسانی به کمک پیشرفت‌های تکنولوژیک است و می‌توان اهمیت و قدرت این تکنولوژی‌ها را با تکنولوژی‌های انقلاب‌های اول، دوم و سوم صنعتی مقایسه کرد. این انقلاب تازه جهان‌های فیزیکی، دیجیتال و بیولوژیکی را طوری با هم می‌آمیزد که تاکنون بی‌سابقه بوده و فرصت‌ها و مخاطرات تازه را به ارمغان می‌آورد. سرعت، وسعت و عمق این انقلاب ما را مجبور می‌کند که در حوزه‌های مختلفی دست به بازاندیشی بزنیم: از شکل توسعه کشورها گرفته تا چگونگی ایجاد ارزش در سازمان‌ها و حتی اینکه انسان بودن یعنی چه. تم سال ۲۰۱۹ مجمع جهانی اقتصاد که سالانه در داوس برگزار می‌شود انقلاب چهارم صنعتی است. در این نیم‌ویژه‌نامه با استفاده از مقاله‌هایی که قرار است در نشست‌های مختلف این مجمع ارائه شود به جنبه‌های مختلف انقلاب چهارم صنعتی و راه‌های استفاده از فرصت‌ها و آماده‌شدن برای تهدیدهایش خواهیم پرداخت.

ابعاد انقلاب چهارم صنعتی

۱ تکنولوژی‌های درهم‌آمیخته

یکی از تفاوت‌های عمده انقلاب چهارم با انقلاب‌های قبلی این است که از درهم‌آمیختن چندین تکنولوژی و چندین دیسیپلین پژوهشی شکل گرفته است. تقریبا هرگونه پیشرفت تازه‌ای در هر حوزه‌ای حالا به ظرفیت دیجیتال آن حوزه مربوط است. مثلا پیشرفت در ویرایش ژنتیکی بدون بهبود بی‌سابقه قدرت کامپیوترها و تجزیه و تحلیل آمار و اطلاعات در حد کنونی ممکن نبوده است. یا مثلا اگر پیشرفت‌های اخیر در حوزه هوش مصنوعی پیش نیامده بودند ربات‌های پیشرفته کنونی به وجود نمی‌آمدند. حالا در حوزه‌هایی مثل خودروهای بدون راننده و چاپ سه‌بعدی، جهان‌های فیزیکی و دیجیتال با یکدیگر اصطکاک پیدا کرده‌اند. پیشرفت در حوزه سنسورها باعث شده ربات‌ها و سیستم‌های خودمختار محیط خود را بهتر بفهمند و واکنش بهتری به آن نشان دهند. این یعنی ربات‌ها که تا حالا فقط در کارخانه‌ها کار می‌کردند به زودی می‌توانند وارد دنیای

در جریان انقلاب‌های صنعتی گذشته دهه‌ها طول کشید که سیستم‌های آموزشی جدید و نهادهای بازار کار بتوانند گروه‌های مهارتی تازه را برای مشاغل تازه توسعه دهند. سرعت تحول کسب‌وکار در انقلاب چهارم صنعتی نسبت به انقلاب‌های قبلی تندتر است و نمی‌توان دهه‌ها صبر کرد تا نیروی کار آموزش لازم را ببیند.

بیرونی شوند و وظایف گسترده‌تری را برعهده بگیرند. این سیستم‌ها در حال حاظر می‌توانند به کمک اینترنت بی‌سیم به اطلاعات آنلاین دسترسی داشته باشند، به یکدیگر متصل شوند و با هم به تبادل تجربه و اطلاعات بپردازند. نسل جدید ربات‌ها به عنوان عناصر «اینترنت اشیا» ظهور می‌کنند و این یعنی روابط انسان‌ها و ربات‌ها وارد مرحله‌ای تازه می‌شود.

جهان‌های فیزیکی و بیولوژیکی هم به سرعت در حال ادغام هستند و این را مدیون ابداع مواد جدیدی هستیم که برای تقلید از جهان بیولوژیکی طراحی شده‌اند. مثلا کشف دسته جدیدی از پلیمرهای گرماسخت و قابل بازیافت (با نام polyhexahydrotriazine) قدمی بزرگ رو به جلو به سمت اقتصاد پایدار خواهد بود. مواد و ترکیبات جدید حالا به طور فزاینده‌ای در عمل پیوند اندام بدن استفاده می‌شوند. به کمک این مواد و تکنولوژی چاپ سه‌بعدی اندام‌های پیشرفته مصنوعی تولید می‌شود که مختص هر بیمار است. یک حوزه جنجالی در هم‌پوشانی جهان‌های دیجیتال و بیولوژیک مسئله مهندسی ژنتیک است. سیستم‌های ویرایش ژنتیکی که در طول سال‌های اخیر ارزان‌تر و قابل‌دسترس‌تر شده (مثل CRISPR/Cas9) این توانایی را به دانشمندان داده تا قطعات DNA را در گیاهان و جانوران جابه‌جا، اصلاح یا حذف کنند. جهان‌های بیولوژیک و دیجیتال در حوزه‌های گوناگونی به هم نزدیک شده‌اند: مثل استفاده از حسگرها برای کنترل وضع سلامتی و رفتاری اشخاص و تلاش برای فهم یا تاثیرگذاری روی فعالیت مغزی شخص.

۲ انقلاب در مشاغل و مهارت‌ها

انقلاب چهارم صنعتی وظایف شغلی و گروه‌های مهارتی را متحول می‌کند. از آنجا که مدل‌های کسب‌وکار در انقلاب چهارم تغییر می‌کنند وضعیت مشاغل به شدت تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. در نتیجه شاهد اشتغال‌زایی عظیم و بیکاری عظیم خواهیم بود. در دنیای جدید بهره‌وری کارگران به شدت افزایش خواهد یافت و شکاف میان مهارت‌های مورد نیاز کارفرمایان هم بالا خواهد رفت. (این یعنی کارفرمایان به افراد متخصص در حوزه‌های متنوع‌تری نیاز خواهند داشت.) در جریان انقلاب‌های صنعتی گذشته دهه‌ها طول کشید که سیستم‌های آموزشی جدید و نهادهای بازار کار بتوانند گروه‌های مهارتی تازه را برای مشاغل تازه توسعه دهند. نکته اینجاست که سرعت تحول کسب‌وکار در انقلاب چهارم صنعتی نسبت به انقلاب‌های قبلی تندتر است و نمی‌توان دهه‌ها صبر کرد تا نیروی کار آموزش لازم را ببیند. تضمینی وجود ندارد که حتی مهارت‌های سطح بالای کنونی هم ده سال آینده به درد بازار کار بخورند. فهم اینکه چه مهارت‌هایی در کدام کشورها و کدام صنایع طی چند سال آینده مورد نیاز خواهند بود کلید موفقیت سیاستگذاران و کارآفرینان خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها در این حوزه مسئله ناتوانی سیستم‌های آموزشی کنونی است که نمی‌توانند استعدادهای نهفته را شناسایی کنند، آن را در مسیر درست قرار دهند و از آن بهره بگیرند. این هزینه انسانی و اقتصادی فراوانی بر جامعه تحمیل خواهد کرد. مسئله مهم دیگر این است که اطلاعات در بازار کار دقیق و مرتب نیست و در دنیایی که از یک مهارت می‌توان در صنایع مختلف استفاده کرد نیاز به روش تازه‌ای از دسته‌بندی مشاغل و مهارت‌ها داریم. مثلا یک کارفرما در صنعت خدمات مالی که دچار کمبود تحلیل‌گر داده‌هاست باید بتواند به راحتی به رزومه جویندگان کار در صنایع دیگر هم دسترسی داشته باشد چرا که مهارت‌ها در حوزه تحلیل‌گر داده میان صنایع مختلف با هم همپوشانی دارند. بازار کار در حال تحولی جدی است، به شیوه‌های کنونی نمی‌توان برای بازار کار آینده آماده شد و از نیروی کار آینده استفاده کرد.

۳ جنگ‌های چهاربعدی

انقلاب چهارم صنعتی باعث تغییر بنیادین در مفهوم منازعه و جنگ می‌شود. همین حالا هم مرز میان جنگ و صلح و سرباز و غیرسرباز در حال محو شدن است. در این میان تکنولوژی‌های جدید میدان جنگ را هم‌زمان محلی و جهانی کرده است. گروه‌هایی مثل داعش شاید به لحاظ فیزیکی در مناطق مشخصی فعالیت داشته باشند، اما می‌توانند عمدتا به کمک شبکه‌های اجتماعی از صدها کشور مختلف سرباز گیری کنند. منازعه مدرن طبیعتی دورگه دارد و استراتژی‌های کلاسیک میدان جنگ را با تکنیک‌های بازیگران مسلح غیردولتی در هم آمیخته است. حالا علاوه بر نبردهای زمینی، دریایی و هوایی نبردهای اینترنتی هم داریم. می‌توان با اطمینان گفت که ورود بعد آنلاین به صحنه

تضمینی وجود ندارد که حتی مهارت‌های سطح بالای کنونی هم ده سال آینده به درد بازار کار بخورند. فهم اینکه چه مهارت‌هایی در کدام کشورها و کدام صنایع طی چند سال آینده مورد نیاز خواهند بود کلید موفقیت سیاستگذاران و کارآفرینان خواهد بود

چهار انقلاب صنعتی

انقلاب اول

اولین انقلاب صنعتی بین قرون هجدهم و نوزدهم در اروپا و آمریکا شکل گرفت. طی این دوره جوامع اکثرا غیرشهری و کشاورزی، به جوامع شهری و صنعتی تبدیل شدند. صنایع آهن و نساجی به همراه موتور بخار نقشی مرکزی در انقلاب صنعتی اول ایفا کردند.

انقلاب دوم

انقلاب دوم صنعتی بین ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ درست قبل از شروع جنگ جهانی اول رخ داد. طی این دوره جهان شاهد رشد صنایعی بود که از قبل وجود داشتند و صنایعی جدید - مثل فولاد، نفت و الکتریسته - هم به وجود آمدند. مهم‌ترین خصوصیت این دوره ورود نیروی الکتریسته به صنعت بود که باعث شد تولید انبوه امکان‌پذیر شود. پیشرفت‌های تکنولوژیک عمده در جریان این دوره تلفن، لامپ، گرامافون و موتور درون‌سوز بودند.

انقلاب سوم

انقلاب صنعتی سوم یا انقلاب دیجیتال به پیشرفت تکنولوژی از الکترونیک آنالوگ و دستگاه‌های مکانیکی به تکنولوژی دیجیتال کنونی اطلاق می‌شود. این دوره از دهه ۱۹۸۰ شروع شد و هنوز ادامه دارد. مهم‌ترین پیشرفت‌های این دوره کامپیوترهای شخصی، اینترنت و فناوری اطلاعات و ارتباطات است.

انقلاب چهارم

چهارمین انقلاب صنعتی تداوم انقلاب دیجیتال به حساب می‌آید و نمایانگر راه‌های جدیدی است که در آن تکنولوژی در جوامع و حتی بدن انسان ریشه می‌دواند. چهارمین انقلاب صنعتی ناشی از پیشرفت‌های عمده در چندین حوزه مختلف از جمله رباتیک، هوش مصنوعی، نانوتکنولوژی، رایانش کوانتوم، بیوتکنولوژی، اینترنت اشیا، چاپ سه‌بعدی و خودروهای بدون راننده است.

نبردهای آینده غیرقابل اجتناب اســت. این نه‌فقط شروع جنگ را آســان‌تر، که مرز میان جنگ و صلح را محوتر می‌کند. هر شبکه یا دستگاه متصلی، از سیستم‌های ارتشی تا شبکه الکتریسیته شهری می‌تواند هک شــود و مورد حمله قــرار بگیرد. برخلاف جنگ‌های گذشته شما خیلی اوقات نمی‌دانید چه کسی به شما حمله کرده یا اصلا مورد حمله قرار گرفته‌اید یا نه.

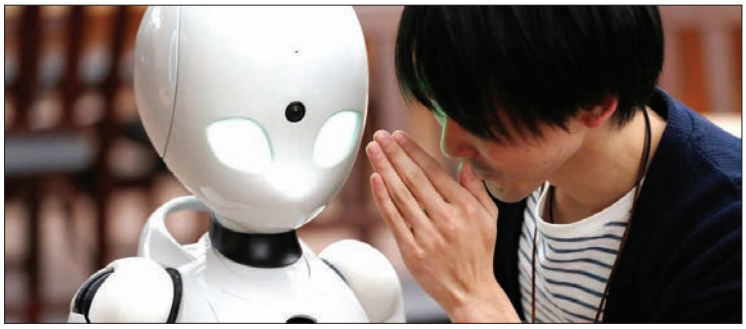
در منازعات آینده، با ورود ربات‌های نظامی و تسلیحات مجهز به هوش مصنوعی، به جنگ‌های خودمختار عادت خواهیم کرد. کف اقیانوس‌ها و فضا هم به احتمال زیاد نظامی خواهند شــد چرا که دولت‌ها و بازیگران خصوصی بیشتری توانایی ارسال ماهواره به فضا و ساخت زیردریایی‌های بدون سرنشین را خواهند داشت. همین حالا هم دسته‌های تبهکار از پهپادهای تجاری برای جاسوسی و حمله به گروه‌های رقیب استفاده می‌کنند. سلاح‌های خودمختاری که توانایی تشخیص هدف را دارند و بدون دخالت انسان شلیک می‌کنند روز به روز به واقعیت نزدیک‌تر می‌شوند. در آینده نزدیک پیشرفت‌های پزشکی به کمک نظامیان می‌آیند و سیستم‌های کامپیوتری‌ای به مغز سربازان متصل می‌شــود که می‌تواند آن را قدرتمندتر کند و هم‌زمان تحت کنترل بیشــتری قرار دهد. (این سیستم‌ها حالا به بیماران دچار فلج کمک می‌کنند تا اندام‌های خود را حرکت دهند.)

یک سناریوی محتمل دیگر استفاده از دستگاه‌هایی است که در حال حاضر به بیماران دچار آلزایمر کمک می‌کند. ارتش‌ها به کمک دستگاه‌های مشابه به زودی خواهند توانست خاطرات منفی سربازان را پاک کنند یا حتی برایشان خاطراتی نو طراحی کنند تا آنها بتوانند با خیال آسوده‌تری به دشمن شلیک کنند. مباحث جنگ و امنیت در عصــر انقلاب چهارم صنعتی به اندازه تکنولوژی‌های پیش‌برنده این انقلاب پیچیده‌اند.

چهارمین انقلاب صنعتی ناشی از پیشرفت‌های عمده در چندین حوزه مختلف از جمله رباتیک، هوش مصنوعی، نانوتکنولوژی، رایانش کوانتوم، بیوتکنولوژی، اینترنت اشیا، چاپ سه‌بعدی و خودروهای بدون راننده است

۴ تشدید نابرابری

یکی از بزرگ‌ترین تبعات انقلاب چهارم صنعتی و ابداعات تکنولوژیک مرتبط به آن بدتر شــدن نابرابری و تاثیــر منفی آن بر بی‌ثباتی‌های اجتماعی اســت. همه اینها باعث افزایش ریسک سیاسی می‌شود. با آنکه تکنولوژی‌های تازه دسترسی به فرصت‌های اســتخدام و کاریابی را دموکراتیزه می‌کند - همچین دسترسی به آموزش و دانش را - مشکل اینجاست که در پلتفرم‌های جدید تکنولوژی جهانی هرکســی که برنده می‌شــود حسابی برنده می‌شود و چیزی برای نفر بعدی باقی نمی‌گذارد. این یعنی نابرابری در ثروت تشدید می‌شود و جامعه بیشتر از گذشته چندشاخه می‌شود.



طبق نســخه ۲۰۱۷ «گزارش جهانی ثروت» که توســط Credit Suisse منتشــر می‌شود در طول دهه گذشته میزان جهانی ثروت ۲۷ درصد افزایش داشته است و تقریبا بیش از نیمی از ثروت خانوارها در جهان در اختیار یک درصد جمعیت دنیا اســت. (در سال ۲۰۰۰ حدود ۴۵.۵ درصد از ثروت دنیا در اختیار یک درصد ثروتمند بود.) طبق یک بررسی در ســال ۲۰۱۱ در میان کشورهای عضو سازمان توســعه و همکاری اقتصادی میانگین درآمد ۱۰ درصد ثروتمند آن جوامع حدود ۹ برابر ۱۰ درصد فقیر آنها بود. در طول سال‌های آینده در اکثر کشــورها نابرابری بدتر خواهد شد، حتی در کشورهایی که در طول ســال‌های اخیر درآمد همه گروه‌های جامعه بالا رفته و فقر کاهش یافته است شاهد افزایش نابرابری خواهیم بود.

افزایش نابرابری در ثروت هم باعث نگرانی اقتصادی می‌شــود هم نگرانی اجتماعی. در کتاب «ســطح روحیه: چرا برابری بیشتر باعث تقویت جوامع می‌شود؟» چاپ ۲۰۰۹ دو دانشمند انگلیسی توضیح می‌دهند که چگونه در جوامعی که نابرابری بالاتر است سطح خشونت بالاتر، تعداد زندانیان بیشتر، تعداد افراد با مشکلات روانی بیشتر، چاقی بالاتر و میزان امید به زندگی پایین‌تر است. در جوامع برابر، میزان ســلامت کودکان بالاتر است، اضطراب و مصرف مواد مخدر پایین‌تر است و نوزادان کمتری می‌میرند.

مــا در جهانی زندگی می‌کنیم که بیش از دهه پیش به صورت دیجیتالی به هم متصل است، ما عکس‌ها و فیلم‌ها از زندگی دیگر مردم را در لحظه انتشار می‌بینیم و این باعث می‌شود انتظارات ما از زندگی بالاتر برود، این باعث افزایش چشم‌گیر ریسک اجتماعی می‌شــود چون خیلی از مردم احساس می‌کنند هیچ‌گاه آن رفاهی را که دیگران دارند تجربه نخواهند کرد. اگر انقلاب چهارم صنعتی باعــث محرومیت اجتماعی بزرگی شــود و اگر باعث دلســردی بیشتر مردم از نخبگان و ســاختار قدرت شود، احتمالا باید شاهد قدرت‌گیری جنبش‌های افراطی باشــیم. آنها پس از انقلاب چهارم صنعتی راحت‌تر نیرو جذب خواهند کرد.

۵ دولت شفاف

تکنولوژی‌هــای انقلاب چهــارم صنعتی می‌تواند به دولت‌ها کمک کند تــا بهتر حکومت کنند، قابل دســترس‌تر باشند، شــفافیت خود را افزایش دهند و بهتر حساب دارایی‌های عمومی را داشــته باشند. می‌شــود استفاده از اینترنت اشیا در شهر بارسلون را مثال زد که به کمک آن شهرداری نظارت بهتری روی جمــع‌آوری زباله دارد و میزان برق مصرفی چراغ‌های پارک‌ها و معابر را بهتر کنترل می‌کند. یا دولت استونی که به کمک تکنولوژی بلاک‌چین توانسته اطلاعات ملی و خدمات آنلاین را امن کند. اما تکنولوژی می‌تواند چالش‌هایی جدی برای حکومت به وجود آورد چراکه قرارداد اجتماعی میان حاکمان و شــهروندان را مورد تهدید قرار می‌دهد. مثلا تشــدید استفاده شهروندان از شبکه‌های اجتماعی باعث شــده آنها به سهولت بیشتری در معرض اطلاعات نادرست و دغل‌کاری‌های سیاسی قرار گیرند. (مثل استفاده شرکت کمبریج آنالایتیکا از اطلاعات خصوصی کاربران فیس‌بوک و کمکش به پیروزی ترامپ). دولت‌ها مجبور خواهند شــد برای روبه‌رو شدن موثر با گســترش تکنولوژی‌های جدید، نگاه خــود را به نظارت و شیوه‌های نظارتی‌شان به طور مرتب آپدیت کنند. دولت چابک باید

در چنین دنیایی صاحبان کسب‌وکار باید درک کنند که چطور ارزش محصولاتشان را به لحاظ دیجیتال بالا ببرند. مثلا تسلا، شرکت تولیدکننده خودروهای برقی، نرم‌افزار ماشین‌هایش را به صورت اتوماتیک و بی‌سیم آپدیت می‌کند تا آنها از ماشین‌های جدیدتر عقب نمانند.

به دنبال راه‌هایی باشـد که به او کمک کند موضوع مورد نظارتش را بهتر بفهمد. همکاری نزدیک با کسـب‌وکارها و جامعه مدنی از پیش‌شرط‌های چنین رویکردی است.

چابک‌بودن به معنای سرآسیمه‌بودن سیاست‌گذاران و بی‌ثباتی در تصمیمـات نیسـت. به معنای بـه وجـود آوردن یک محیط تصمیم‌گیری اسـت که در برابر بی‌ثباتی‌هـای ناگذیر اجتماعی، اقتصـادی و تکنولوژیکی انعطاف‌پذیرتر اسـت. دولـت در عصر انقلاب چهارم صنعتی باید توانایی درک این نکته را داشـته باشد کـه تکنولوژی‌های نو روی بـازار کار، پول، مالیات، امنیت و حریم خصوصی تاثیر عمیق می‌گذارد. بدون پذیرش این واقعیت ناگزیر، آمادگی در برابر آینده بی‌معناست.

۶ مدل‌های جدید کسب‌وکار

در نتیجه انقـلاب چهارم صنعتـی، روابط میان کسـب‌وکارها و مشتریانشان به طرز بنیادینی تغییر می‌کنـد و به سـمت مدل همیشـه متصل و بنابـر تقاضا (on-demand) حرکت می‌کند. سرویس پیام‌رسان واتس‌اپ - که متعلق به فیس‌بوک است - در اوایل سال ۲۰۱۸ گزارش داد که کاربرانش روزانـه ۶۰ میلیارد پیام رد و بـدل می‌کنند. یا غول چینی فروش اینترنتی علی‌بابا که روز ولنتاین فروش تخفیف‌دار «روز مجردها» راه انداخت و ۱۴ میلیارد دلار فقط در چین جنس فروخت. (۶۸ درصد خرید در این روز توسـط کاربران موبایل انجام شد.) رشد دیجیتال فقط به کشورهای پیشرفته محدود نیست، کشورهایی که تاکنون عقب مانده‌اند به سرعت خودشان را می‌رسانند. طبق برآوردها انتظار می‌رود بین سـال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ حدود ۲۴۰ میلیون کاربر اینترنت موبایل به کاربران در جنوب صحرای آفریقا اضافه می‌شود.

در چنین دنیایی صاحبان کسب‌وکار باید درک کنند که چطور ارزش محصولاتشـان را به لحاظ دیجیتال بالا ببرند. مثلا تسـلا، شـرکت تولیدکننده خودروهای برقی، نرم‌افزار ماشین‌هایش را به صورت اتوماتیک و بی‌سـیم آپدیت می‌کند تا آنها از ماشـین‌های جدیدتر عقب نمانند.

علاوه بر ایـن، انقلاب چهارم صنعتی انواع تازه‌ای از همکاری را می‌طلبد. غول‌های تجاری تثبیت‌شده عموما در برابر نیازهای رو به تحول مشتریان حساسـیت لازم را نشان نمی‌دهند و شرکت‌های جوان‌تر به دنبال سرمایه‌ها و اطلاعات عمیقی هستند که در اختیار شرکت‌های مسـن غول‌پیکر است. وقتی شـرکت‌ها منابعشان را با هم تقسـیم می‌کنند برای دو طـرف و کل اقتصاد ارزش افزوده چشم‌گیری به وجود می‌آید. در چنین شرایطی مدل‌های تجاری نو به کار صاحبان کسب‌وکارها خواهند آمد که در میان آنها می‌توان به استراتژی پلتفرم اشاره کرد. بر اساس این استراتژی شما دیگران را تشویق می‌کنید که به کمک زیرساخت‌ها و ابزارهای شرکت شما دست به تولید بزنند. شاید مهم‌ترین و مشهورترین نمونه موفقیت این استراتژی شرکت اپل و محصول آیفون آن باشد. در واقع آیفون و بازار نرم‌افزارهای آن - اپ استور - یک پلتفرم برای فروش نرم‌افزار به حساب می‌آید و هزاران شرکت نرم‌افزاری منحصرا از طریق برنامه و بازی ساختن برای آیفون پول درمی‌آورند و هم‌زمان ارزش آیفون را برای مشتریان بالا می‌برند. بر اساس برآورد Accenture در سال ۲۰۱۶ پانزده شـرکت اصلی پلتفرم دنیا ۲.۶ تریلیون دلار از بازار



جهانـی را در اختیار خود دارند. در عصر انقلاب چهارم صنعتی که سرعت تحولات بسیار بالاست مهم‌تر از مدل تجاری که یک شرکت انتخاب می‌کند قابلیت انعطاف‌پذیری آن اسـت که سرنوشتش را مشخص خواهد کرد.

۷ اخلاق و هویت

ابداعاتی که همراه با انقلاب چهارم صنعتی جهان را متحول می‌کنند، در حوزه‌هایی مثل بیوتکنولوژی و هوش مصنوعی، به زودی باعث مباحثی رادیکال خواهند شد چون مفهوم کلماتی کلیدی مثل انسان تغییر خواهد کرد. وقتی که علوم جدید مثل آن چیزی کـه در کتاب‌های علمی-تخیلی خوانده‌ایم بتوانند محدودیت‌های طول عمر، سلامت و قدرت شناخت انسان را تغییر دهند نگاه ما به خودمان عوض خواهد شـد. همچنان که دانش بشر رو به جلو می‌رود و کشف‌های جدید رخ می‌دهد، نیاز به مباحثات مرتبط اخلاقی بالا می‌رود. اگر علم بتواند طول عمر بشر را دوبرابر یا بیشتر کند چه باید بکنیم؟ اگر علم ژنتیک اجازه بدهد که نوزادان را از قبل طراحی کنیم جهان به کدام سمت می‌رود و مسئولیت ما نسبت به نسـل بعدی چیست؟ اگر چیپ‌ست درون سـرمان کار بگذاریم که همیشه متصل به اینترنت باشد و حافظه و قدرت ذهنی‌مان را تقویت کند آیا ما همان آدم سـابق خواهیم بود؟ اگر بعضی از کشورها که در این حوزه‌ها پیشرفته‌ترند دست به پرورش انسـان‌هایی با قابلیت‌های ذهنی و جسمی بالاتر بزنند چه بلایی بر سر بقیه کشورها - با انسان‌هایی ضعیف‌تر- می‌آید؟ این‌ها چالش‌هایی اخلاقی‌اند که نیاز ما را به قوانین نظارتی در حوزه‌های

اگر علم بتواند طول عمر بشر را دوبرابر یا بیشتر کند چه باید بکنیم؟ اگر علم ژنتیک اجازه بدهد که نوزادان را از قبل طراحی کنیم جهان به کدام سمت می‌رود و مسئولیت ما نسبت به نسل بعدی چیست؟ اگر پردازنده‌ای درون سرمان کار بگذاریم که همیشه متصل به اینترنت باشد و حافظه و قدرت ذهنی‌مان را تقویت کند آیا ما همان آدم سابق خواهیم بود؟

علمی نشان می‌دهند. مسئله دیگر وضعیت ماشین‌ها و ربات‌هایی است خصوصیات شبه‌انسانی پیدا کرده‌اند. جوامع چطور باید با این موجودات برخورد کنند و آیا موجودات اجازه پیدا خواهند کرد که به طور خودمختار در مورد موضوعات حساس - مثلا مرگ و زندگی یک بیمار - تصمیم بگیرند؟ شرکت‌ها و سیاست‌گذاران دولتی به زودی با مسائل مهمی در این حوزه - مثل امنیت اطلاعات، حریم خصوصی و تنش‌های هویتی - دست و پنجه نرم خواهند کرد.

به علاوه این نگرانی وجود دارد که با عمیق‌شدن روابط فردی و جمعی ما با تکنولوژی، برخی از مهارت‌های اجتماعی ما - مثل توانایی همدلی - تضعیف شود. همین حالا هم شاهد چنین روندی هستیم. نتایج یک تحقیق سال ۲۰۱۰ انستیتوی تحقیقات اجتماعی دانشگاه میشیگان نشان داد که میزان همدلی در دانشجویان سال‌های اول این دانشگاه در مقایسه با دانشجویان ۳۰-۲۰ سال پیش حدود ۴۰ درصد کاهش داشته است. اکثر این افول بعد از سال ۲۰۰۰ و فراگیرشدن اینترنت رخ داده است. طبق نظرسنجی مرکز نیسلن در سال ۲۰۱۷ افراد ۲۰ تا ۳۰ سال در آمریکا به طور میانگین هفته‌ای ۶ ساعت را در شبکه‌های اجتماعی می‌گذراندند. میزان وقت‌گذرانی افراد ۳۵ تا ۴۹ ساله در شبکه‌های اجتماعی ۷ ساعت بوده است. تعامل آنلاین کم‌کم جایگزین گفت‌وگوی رودررو می‌شود و این ترس وجود دارد که مردم کم‌کم در گوش‌دادن به دیگران، برقراری تماس چشمی و فهم زبان بدن افراد دچار مشکل شوند. برای مقابله با چنین چالش‌هایی سیاست‌گذاران باید مطمئن شوند که انقلاب چهارم صنعتی به فردگرایی و انسان‌گرایی اهمیت خواهد داد و تکنولوژی را به عنوان ابزاری ساخته دست بشر برای خیر رساندن به بشر نگاه خواهد کرد نه هدف و راهنمای بشر. اگر تکنولوژی نتواند در خدمت منافع عمومی باشد آینده روشنی در انتظارمان نخواهد بود.

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بیش از دهه پیش به صورت دیجیتالی به هم متصل است، ما عکس‌ها و فیلم‌ها از زندگی دیگر مردم را در لحظه انتشار می‌بینیم و این باعث می‌شود انتظارات ما از زندگی بالاتر برود، این باعث افزایش چشم‌گیر ریسک اجتماعی می‌شود چون خیلی از مردم احساس می‌کنند هیچ‌گاه آن رفاهی را که دیگران دارند تجربه نخواهند کرد

۸ ابداع و بهره‌وری

با وجود پیشرفت‌های عظیم در حوزه تکنولوژی و سرمایه‌گذاری‌های گسترده، میزان بهره‌وری در جهان در طول دهه گذشته یا رو به افول گذاشته یا تغییری نکرده است. در آمریکا، طبق آمار اداره کار این کشور، بهره‌وری نیروی کار - که با میزان تولید شخص در هر ساعت سنجیده می‌شود - بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۳ به طور متوسط سالانه ۲.۴ درصد افزایش داشته است، بعد این رقم بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ افزایشی ۲۰۷ درصدی داشته و بعد بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ به ۱.۳ درصد سالانه سقوط کرده است. رابرت گوردون، اقتصاددان آمریکایی در کتاب سال ۲۰۱۶ خود با عنوان «ظهور و سقوط رشد آمریکایی» می‌نویسد گسست میان ابداع و بهره‌وری نتیجه ابداعاتی است که در مقایسه با تحولات دراماتیک انقلاب‌های صنعتی قبلی کمتر به نفع اقتصاد بوده‌اند. فراموش نکنید که ابداعات در انقلاب‌های قبلی باعث تحول کامل مثلا در سیستم‌های مربوط به فاضلاب، انرژی و حمل و نقل شده بودند. البته گروهی از تحلیل‌گران براین باورند که انقلاب چهارم صنعتی بهره‌وری را بالا برده اما با ابزارهای سنتی نمی‌توان این افزایش را محاسبه کرد. تعداد زیادی از کالاها و خدمات جدید غیررقابتی هستند یعنی شما می‌توانید بارها و بارها آن را مصرف کنید بدون آنکه هزینه تازه‌ای پرداخت کنید یا باعث کمیابی آن جنس برای بقیه شوید - مثل استفاده از فیس‌بوک و اینستاگرام. دیجیتال بودن فروشگاه‌ها و همچنین بخش عظیمی از محصولات باعث شده تکنیک‌های سنتی اندازه‌گیری بهره‌وری ناکارآمد شوند و نیاز به تکنیک‌های تازه به شدت احساس می‌شود. فیس‌بوک به شما کالایی را نمی‌فروشد و به همین خاطر اقتصاددانان در برآورد بهره‌وری آن دچار مشکل هستند.

یک توضیح دیگر هم وجود دارد: هنوز ما وارد عصر انفجار بهره‌وری ناشی از تکنولوژی‌های تازه انقلاب چهارم صنعتی نشده‌ایم. این انقلاب هنوز به اکثریت دو میلیارد نفری که از اقتصاد جهانی جدا افتاده‌اند نرسیده و احتمالا همین گروه است که از این انقلاب بیشترین سود را خواهد برد. تعدادی از تکنولوژی‌ها و روندهایی که ابداع شده‌اند تا نیروهای منفی را مدیریت کنند - مثل تاثیرات محیط زیستی گرم شدن زمین - هنوز به طور گسترده مورد استفاده قرار نگرفته‌اند و هنوز نمی‌توانیم میزان موفقیتشان را اندازه بگیریم.

فراموش نکنید که ما هنوز در مرحله آغازین انقلاب چهارم صنعتی هستیم و سازمان‌های کمی تاکنون توانسته‌اند خود را برای بهره‌بردن کامل از آن آماده کنند. ما قبلا هم در انقلاب‌های اول تا سوم شاهد چنین کندی‌ای بوده‌ایم. فهم کامل مزایای انقلاب جدید صنعتی نیازمند فرم‌های سازمانی تازه، مهارت‌های تازه و شیوه تفکر تازه است. برای انقلاب چهارم آماده شوید.



وقتی هنر و صنعت با هم آشتی می‌کنند

تصور اینکه مستندهایی با زمان بالای ۳۰ دقیقه، آثاری نیمه‌بلند درباره معادن در شهرهای مختلف ایران شما را روی صندلی‌تان میخکوب کنند، کار دشواری است اما واقعیت این است که چنین اتفاقی امسال در جشنواره بین‌المللی فیلم مستند تهران افتاد. از میان ۱۶ فیلمی که در بخش معدن و صنایع معدنی به نمایش درآمدند برخی از آنها واقعا آثار احساس‌برانگیزی بودند. فیلم‌هایی که موفق شدند قهرمان انسانی‌شان را با یک مفهوم کاملا خشک مثل معدن پیوند بدهند و نتیجه تحسین‌برانگیز بود. قصه‌هایی متنوع از معادنی که زندگی آدم‌ها را به اشکال گوناگون متحول کردند. این اتفاق البته با همکاری سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران میسر شد. آنها تصمیم دارند که بیشتر و بیشتر در حوزه فرهنگ برای آشنایی مردم با پتانسیل‌های معادن و صنایع مربوط به آنها سرمایه‌گذاری کنند. قدم اول این تصمیم حمایت از فیلم‌های مستندی با موضوع معدن و صنایع معدنی بود. سوژه‌ای که برخلاف آنچه به نظر می‌رسد نشان داد چه جهان بزرگ و متنوع و جذابی در دلش نهفته است.



نمایی از مستند تب مسین به کارگردانی رهبر قنبری

از میان ۱۶ فیلم پذیرفته‌شده در بخش صنعت و صنایع معدنی به جز مثلا مستند «فولاد خوزستان» ساخته فریدون مشیری که سال ۱۳۸۶ ساخته شده یا «انارک» کامیار فاروقی که او هم سابقه ساخت مستندهای صنعتی را دارد، بقیه آثار از سوی مستندسازانی عرضه شده‌اند که به صورت تخصصی در حوزه صنعت و معدن فعال نبودند

معدن و مردم

امسال در دوازدهمین جشنواره فیلم مستند با همکاری مرکز گسترش سینمای مستند و سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران، بخش ویژه مستندهای صنایع معدنی داشتیم

صوفیا نصرالهی
دبیر بخش گیشه

دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند تهران یا همان سینماحقیقت که آذرماه امسال برگزار شد یک بخش ویژه داشت. در این بخش ویژه فیلم‌های مستند مرتبط با معدن و صنایع معدنی به نمایش درآمدند. شانزده فیلم در بخش معدن و صنایع معدنی حضور داشتند. بخشی که با همت مشترک دبیر جشنواره سینماحقیقت، سید محمدمهدی طباطبایی‌نژاد و ایمیدرو (سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران) برگزار شد و هیئت داوران مخصوص به خود را هم داشت.

ساخت مستندهای مربوط به معدن و صنایع معدنی دشواری‌هایی مشابه کار در معدن دارد. علاوه بر سختی‌های تامین سرمایه و پیدا کردن سوژه و پیدا کردن ساختار مناسب، سوژه‌های صنایع معدنی ممکن است برای مردم غریب‌تر از دیگر موضوعات باشند. پیدا کردن یک نقطه وصل با مخاطب کار دشواری است که فیلمسازان نشان دادند که از پس این کار به خوبی برمی‌آیند. اصل شکل‌گیری بخش فیلم‌های معدن و صنایع معدنی به سیاست‌های اقتصادی دولت برمی‌گردد. طبق آنچه اسپانسر این بخش از جشنواره یعنی ایمیدرو گفته هدف بلندمدت دولت خروج از اقتصاد تک‌قطبی متکی بر نفت است. طبعا بخش دیگری که می‌تواند در اقتصاد تاثیرگذار باشد صنایع و معادن هستند.

فقط مردم عادی نیستند که با بخش صنعت و معدن غریبه‌اند. بسیاری از مسئولان و نمایندگان هم با پتانسیل‌های فراوان بخش معدن و صنایع معدنی آشنا نیستند و نمی‌دانند که این بخش تا چه اندازه در تولید ناخالص داخلی می‌تواند تاثیرگذار باشد.

نمونه مغفول ماندن مستندهای صنعتی اینکه از اوایل دهه شصت منوچهر مشیری چند مستند صنعتی ساخت آن هم با برنامه و در دل یک دفتر فیلم‌سازی. او به همراه زنده‌یاد محمود بهادری، اسعد نقشبندی و رخشان بنی‌اعتماد شرکت فیلمسازی دید نو را تاسیس کرد که به مدت یازده سال از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۹ در زمینه ساخت فیلم‌های فرهنگی، اجتماعی و صنعتی فعال بود. از آن مستندها نام و نشانی در سطوح کلان به جا نمانده. مستندهایی که هرکدام از آنها می‌توانستند سرنخ‌هایی برای فعالیت‌های مثمر ثمر در بخش صنعت و معدن باشند. امسال هم واقعیت این است که مستندهای صنعتی در جشنواره سینما حقیقت به اندازه بقیه مستندها بیننده نداشتند. دلیل اصلی‌اش اسم بخش بود. بخش معدن و صنایع معدنی به نظر مخاطبان مربوط به فیلم‌های علمی یا خشکی است که به کار مخاطب معمول سینما نمی‌آید. اینجا بود که البته مستندسازان ما استعداد خودشان را نشان دادند. آنها توانستند میان آدم‌ها و صنعت پل بزنند. از مردمی بگویند که در کار صنعت و معدن هستند یا حتی آدم‌هایی که در جغرافیایی زندگی می‌کنند که نزدیک یک معدن است و اینکه چطور زندگی‌شان تحت‌تاثیر آن معدن قرار می‌گیرد. برخی از این مستندها به معادن نیمه‌تعطیل یا در شرف تعطیلی پرداختند. زنگ خطری برای همه ما و مسئولان که بخشی از ثروت کشور ممکن است به آسانی از بین برود. برخی دیگر به مضرات برخی از صنایع روی محیط زیست اشاره کردند و بعضی‌ها هم نشان دادند که چطور حضور یک معدن در یک روستا یا شهر دورافتاده باعث کارآفرینی می‌شود. ایمیدرو به عنوان اسپانسر این بخش از جشنواره پیش‌تر جشنواره ملی عکس معدن را با حمایت رئیس قبلی‌اش، مهدی کرباسیان برگزار کرده بود. تجربه موفقی که از آن بسیار استقبال شد. بعد از استقبال از همکاری ایمیدرو با هنرمندان حوزه تجسمی تصمیم گرفتند که در زمینه سینما هم ورود کنند و همین همکاری را با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی داشته باشند. فیلم‌هایی که سوژه‌شان به هر نحوی به معدن و صنایع معدنی مربوط می‌شد مورد حمایت مالی قرار گرفتند و در نهایت هم یک بخش مسابقه مربوط به آنها ترتیب داده شد.

بیش از ۱۰۰ فیلم در فراخوان مشترک مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و ایمیدرو شرکت کردند. از میان آنها ۸۰ اثر قابل بررسی بودند و از بین ۸۰ اثر ۴۵ مستند انتخاب شدند. در گام آخر هم از بین ۴۵ فیلم ۱۶ مستند برای حضور در بخش مسابقه برگزیده شدند.

این جزو اولین گام‌ها برای پیوند بیشتر مستندسازان و مخاطبان مستند با موضوعات صنعت و معدن است. اتفاقی که خیلی هم عجیب و غریب نیست. چند سال پیش مگر مستندهای مربوط به حیات وحش و محیط زیست ایران چقدر طرفدار داشت؟ الان می‌بینیم که این حوزه مخاطب‌های حرفه‌ای خودش را دارد و به اندازه کافی از آن استقبال صورت می‌گیرد. قدم بعدی حتی تعجب‌برانگیزتر است. در همان روزهای جشنواره فیلم مستند ایمیدرو اعلام کرد که تمایل دارد تئاترهایی با موضوع معدن و صنایع معدنی هم تولید شود. و بودجه‌ای هم برای حمایت از ساخت مستندهای اختصاصی این حوزه اختصاص داده شده که سال آینده تعداد فیلم‌های مربوط به صنعت و صنایع معدنی افزایش پیدا کند.

واقعیت اینجاست که از میان ۱۶ فیلم پذیرفته شده در بخش صنعت و صنایع معدنی به جز مثلا مستند «فولاد خوزستان» ساخته فریدون مشیری که سال ۱۳۸۶ ساخته شده یا «انارک» کامیار فاروقی که او هم سابقه ساخت مستندهای صنعتی را دارد، بقیه آثار از سوی مستندسازانی عرضه شده‌اند که به صورت تخصصی در حوزه صنعت و معدن فعال نبودند و اتفاقا همین تکثر آرا کار را جذاب‌تر کرده است. اینکه افرادی با ایده‌های تازه وارد جریان مستندسازی صنعتی شده‌اند. آنها نگاهی انسانی به موضوع صنعت دارند که در حالت عادی فقط به عنوان یک پتانسیل اقتصادی به آن نگاه می‌شود. این پیوند میان آدم‌ها و صنعت محوریت بسیاری از مستندهایی بود که در جشنواره سینماحقیقت امسال در بخش ویژه به نمایش درآمدند. یا دست‌کم محبوب‌ترین فیلم‌های این بخش آنهایی بودند که صنعت را وارد زندگی مردم کردند.

به نظر می‌رسد شیوه درست پرداخت به سوژه صنعت در سینما همین باشد. ما هم به مستندهایی نیاز داریم که به طور صرف و تخصصی درباره ظرفیت‌های صنعت و معدن حرف بزنند و هم مستندهایی که یک جور آشتی میان مردم و معدن برقرار کنند. ساخت مستند به شیوه دوم کار سخت‌تری هم هست ولی تجربه امسال سینما حقیقت نشان داد می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد.



وقتی به منطقه رسیدم سه چیز توجهم را جلب کرد. اولی همین پیرزن قصه ماست که اولین زن کارگر بازنشسته کشور به حساب می‌آید که در نوع خود سوژه بی‌نظیری است، دوم کارگران معدن بودند که از روستایی دیگر به محل زندگی پیرزن می‌آمدند تا کار را شروع کنند و سومین چیز هم جغرافیا و طبیعتی بود که پیرزن تنها ساکن آن بود.

تلطیف مستندهای معدنی با وارد کردن روح انسانی به آنها

گفت‌وگو با عزت‌الله پروازه، کارگردان فیلم «گالین» که مستندش در دوازدهمین جشنواره سینما حقیقت در بخش معدن و صنایع معدنی حضور داشت و جایزه بهترین فیلم این بخش را هم از آن خودش کرد

■ شما در فیلم «گالین» توانستید بین یک سوژه که می‌توانست تبدیل به مستند پرتره‌ای بشود شبیه به خیلی از مستندهای پرتره و یک فیلم کاملا صنعتی که شاید برای تماشاگر عام جذاب نباشد، پیوند بزنید. چطور توانستید این تعادل را در ساختار رعایت کنید که در نهایت به فیلمی مثل «گالین» برسید که هم جذاب باشد و هم آن اشارات به سنگ سرب (اگر اشتباه نکنم) و معدن را داشته باشد.

اجازه بدهید در همان ابتدا نظریه خودم را درباره فیلم‌های صنعتی مطرح کنم. به عقیده من فیلم‌هایی که در حوزه صنعت و معدن ساخته می‌شـــوند اکثرا فاقد روح و جان و لطافت هســـتند و یکی از مهم‌ترین راه‌های تلطیف آن با وارد کردن انسان میسر می‌شود، انسانی که به هر شکلی با صنعت مرتبط می‌شود. اینجا صنعت وارد چرخه حیات می‌شود و مهم نیســـت که مستقیم انگشت روی آن بگذاریم. فیلم‌های صنعتی بسیاری ساخته می‌شوند ولی تعداد انگشت‌شماری از آنها مخاطب عام را جذب می‌کنند. اکثرا آنهایی موفق بوده‌اند که وارد حوزه انسانی شده‌اند.

متاســـفانه عنوان فیلم صنعتی مخاطب عام را پس می‌زند. در ذهن مخاطب، یک فیلم سفارشی و پرحرف «توضیحی» و خسته‌کننده و در نهایت تعریف و تمجید تداعی می‌شود. در جشنواره امسال سینما حقیقت این بخش با همکاری ایمیدرو و مرکز گسترش سینمای مستند برگزار شـــد که از داوری مستقلی برخوردار بود، که به خاطر همین باور غلط نسبت به فیلم و عنوان صنعتی، از استقبال کمتری برخوردار شد.

من قصه آدم‌های مستند «گالین» را فعال کردم. در واقع همان فعال کردن امر واقع. و بخش دیگر استفاده از نشانه‌های تصویری و مفهومی بود که باعث می‌شد معانی تلویحی بیشتری را به مخاطب انتقال بدهم. همه این اتصالات یک نقطه مشـــترک داشت و آن معدن بود. معدن بهانه‌ای شـــد برای بیان تنهایی و اضطراب و جبر و اختیار و در مقابل آدم‌ها به معدن حیات دادند.

ما تصمیم داشتیم در یک تایم کوتاه و یک نگاه مینی‌مال حرف بزرگ و جهان‌شمولی بزنیم.

■ فیلم شما در بخش صنعت و معدن قرار داشت اما بخش مهمی از فیلم درباره یک پیرزن است. چرا این فیلم تبدیل به یک مستند پرتره نشد؟

وقتی طرح ســـاخت چنین مســـتندی به من پیشنهاد شد، من به منطقه‌ای رفتم که سوژه اصلی یا همان پیرزن مستند «گالین» در آنجا زندگی می‌کرد. رفتم تا از نزدیک با موضوع آشنا شوم و موقعیت را بسنجم تا بر اساس آن خط اصلی مستند را بچینم. اما وقتی به روستای مدنظر رســـیدم و ارتباط پیرزن با کارگرها را دیدم تصمیم گرفتم که فیلم را از یک مســـتند پرتره خارج کنم و به موضوعات دیگر هم بپردازم. در واقع وقتی به منطقه رسیدم سه چیز توجهم را جلب کرد. اولی همین پیرزن قصه ماست که اولین زن کارگر بازنشسته کشور به حساب می‌آید که در نوع خود سوژه بی‌نظیری است، دوم کارگران معدن بودند که از روستایی دیگر به محل زندگی پیرزن می‌آمدند تا کار را شروع کنند و سومین چیز هم جغرافیا و طبیعتی بود که پیرزن تنها ساکن آن بود و کارگرها آنجا کار می‌کردند. این سه موضوع در مجموع باعث شد که چیدمان دیگری برای ساخت «گالین» در نظر بگیرم و آن را از حالت پرتره خارج کنم.



فیلم‌های مستند شرکت‌کننده در جشنواره حقیقت امسال مثل سال‌های گذشته در بخش‌های مختلفی طبقه‌بندی شدند. هر فیلم بسته به موضوعی که دارد در بخشی حضور داشت تا بتواند مخاطب‌های خاص خودش را پیدا کند. یکی از مهم‌ترین بخش‌های جشنواره فیلم مستند امسال، بخش معدن و صنایع معدنی بود که فیلم‌هایی با موضوعات مرتبط در این بخش پذیرفته شدند. هیئت انتخاب و داوری این بخش جدا بوده و همه فیلم‌های شرکت‌کننده مورد تقدیر سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو) قرار گرفتند. یکی از مهم‌ترین مستندهای این بخش، «گالین» ساخته عزت‌الله پروازه است. نکته جالب اینجاست که «گالین» ترکیبی از موضوعات مختلف است که در قالب یک فیلم ساخته شده و در خلال آن، با موضوع صنعت و معدن ارتباط پیدا می‌کند. فیلمی ۲۶ دقیقه‌ای که سه موضوع مهم را به هم ارتباط می‌دهد. فیلم‌برداری «گالین» فقط در ۱۴ روز صورت گرفته که این اتفاق در بین فیلم‌های مستند یک رکورد به حساب می‌آید. عزت‌الله پروازه درباره «گالین» صحبت کرده است. بد نیست بدانید که «گالین» به معنای سنگ سرب است.

■ شما به‌این موضوع اشـــاره کردید که ساخت «گالین» به شما پیشنهاد شد، پس در واقع جزو دغدغه‌های مستندسازی شما نبوده؟

من سال‌هاســـت که با ابراهیم مرادی همکاری می‌کنم. او در این کار هم تهیه‌کننده فیلم است. ما ارتباط صمیمانه‌ای با هم داریم و تقریبا از علایق هم باخبر هستیم و هردو دنبال سوژه‌های خاص می‌گردیم. سوژه این مســـتند را یکی از خبرنگاران با ابراهیم در میان گذاشته بود. او هم به من پیشـــنهاد داد تا درباره زندگی این پیرزن فیلمی بسازیم. پیرزن مستند «گالین» ویژگی‌های زیادی داشت. مثل اینکه تنها ساکن روستا

بود، زندگی روتینی داشـــت و اولین زن کارگر بازنشسته در ایران بود. اما در کنارش حواشی هم زیاد داشت. با دیدن حواشی و همفکری با ابراهیم مرادی به این نتیجه رسیدیم، در سه محوری که در بالا گفته شد فیلم را بســـازم. بنابراین نمی‌توانم بگویم که ساخت این فیلم به من پیشنهاد شد و من تنها به عنوان کارگردان با پروژه همکاری داشتم. برعکس من دغدغه‌های خودم را وارد کار کردم و به همین دلیل «گالین» را از خودم جدا نمی‌دانم.

■ **برای اینکه این سه محور را به هم اتصال دهید، احتمالا نیاز به یک فیلم‌نامه داشتید. این کار شما را از ذات یک فیلم مستند دور نکرده؟**

بله من فیلم را بر اســـاس طرحی که در ذهنم داشتم پیش بردم. من در مرحله پژوهش به ســـاختار و شیوه تصویربرداری و قصه فکر می‌کنم تا این فرآیند در حین تولید به تکامل برســـد. واقعیت، شـــکل بیرونی و ظاهری یک موضوع است اما مهم این است که بخش‌های مختلف مثل تکه‌های پازل در کنار هم از جنس زندگی چیده شوند تا حقیقت دیده شود. همکاری سوژه و فیلم‌ساز خیلی می‌تواند به این روند کمک کند که بخش عمده آن به نزدیک شدن فیلم‌ساز به سوژه برمی‌گردد. تجربه آثار قبلی‌ام مانند «عروسک کامویی» و «نقاش باد» و «مادرم ایل من» این کار را برایم آسان‌تر کرد.

■ **و تکه‌های این پازل را چطور به هم وصل کردید؟**

یکی از چالش‌های فیلم من مربوط به رابطه پیرزن و فرزندانش می‌شد و دیگری مربوط به کارگرها و نگرانی‌های آن‌ها در رابطه با ســـرب داخل خون بود. من باید خط اتصالی بین آن‌ها ایجاد می‌کردم و این کار با یک طرح از پیش تعیین‌شده صورت می‌گرفت. فیلم با پیرزن شروع می‌شود و از یک جایی به کارگرها متصل می‌شـــود و بعـــد هردوی آن‌ها به هم متصل می‌شوند. در این بین زیبایی‌های منطقه هم که توجهم را جلب کرده بود به تصویر درمی‌آید. من معتقدم که وقتی واقعیت را به تنهایی نشان می‌دهی انگار که با دوربین مداربسته تصاویری را ضبط کرده‌ای و به مخاطب نشان می‌دهی. اما وقتی داستان وارد مستند می‌شود حقایق معلوم می‌شـــود. با همین روند است که چهار موضوع اضطراب، تنهایی، جبر و اختیار در فیلم کاملا مشـــهود است. در صورتی که اگر من صرفا بدون هیچ طرحی فقط از حقایق فیلم می‌گرفتم، مخاطب به هیچ‌کدام از چیزهایی که من می‌خواستم در فیلمم نمی‌رسید.

■ **چه مدت طول کشید تا فیلم را ساختید؟**

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های «گالین» این اســـت که ما فیلم را در ۱۴ روز ســـاختیم که در نوع خود یک رکورد به حساب می‌آید. شما در جشنواره مستند با فیلم‌هایی مواجه می‌شوید که شاید چند سال برای ساخت آن‌ها زمان صرف شده‌است. ما اما «گالین» را در ۱۴ روز و با یک کار مداوم شبانه‌روزی ساختیم. شاید این شائبه پیش بیاید که فیلم‌هایی که زمان ساخت طولانی دارند حتما بهتر هستند چون برایش وقت گذاشـــته شده اما به هیچ وجه این‌طور نیست. یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث شد فیلم دوهفته‌ای ساخته شود این بود که پیش‌تولید درســـتی داشت. من از قبل به همه‌چیز فکر کرده بودم، طرح را چیده بودم، حتی در مورد سوسک سرگینی که در فیلم وجود دارد هم فکر کرده بودم و برنامه داشتم. همه‌چیز با برنامه‌ریزی درست پیش می‌رفت. برای همین وقتی فیلم‌برداری را شروع کردیم همه‌چیز خیلی مشخص بود و در عرض دو هفته فیلم آماده شـــد. پیرزن قصه ما زندگی خیلی روتینی دارد. او هر روز از خواب بیدار می‌شود، با بچه‌هایش تلفنی حرف می‌زند، برای کارگرها اسپند دود می‌کند و بعد به جنگل می‌رود تا هیزم جمع کند. این خط مشخص زندگی پیرزن هم دلیلی بود برای اینکه فیلم سریع جلو رود.

■ **فیلم شما ۲۶ دقیقه است. تعمدی داشتید که آن را کوتاه بسازید؟**

کشش سوژه ایجاب می‌کرد که فیلم خیلی بلند نباشد. ضمن اینکه ما به شدت تحت کنترل بودیم چون منطقه‌ای که در آن فیلم‌برداری می‌کردیم خالی از سکنه بود و کارگرهای معدن فقط برای کار به آن‌جا می‌آمدند. زیبایی‌های آن منطقه بســـیار زیاد بود و ما سعی داشتیم این زیبایی‌ها را هم نشـــان دهیم. من سعی کردم به هر سه موضوعی که در ابتدا گفتم نظرم را جلب کرده، به صورت خلاصه و موجز در فیلم اشاره کنم. اعتقاد من این است که اگر مستند پرتره می‌سازم باید آن را طولانی بسازم و به همه ابعاد زندگی فردی که سوژه است بپردازم اما وقتی فیلم از حالت پرتره خارج می‌شـــود بهتر اســـت که خلاصه ساخته شود و در مورد هر موضوعی اشاره شود و بعد این موضوعات به هم ربط پیدا کنند. ضمن اینکه این فیلم با هزینه شخصی ساخته شده و کاملا مستقل بوده و سفارشی نیست. این مستند با تلاش شبانه‌روزی یک گروه و با تدوین سر صحنه و بعد هم دوازده روز سپری کردن مراحل صدا و موسیقی آماده نمایش شد و به جشنواره فیلم مستند رسید.

■ **این مسئله یعنی کوتاه بودن فیلم ممکن است شما را در اکران با مشکل مواجه کند. چون معمولا فیلم‌های کوتاه با هم ادغام و در یک سئانس اکران می‌شوند.**

من قبلا فیلم کوتاه می‌ســـاختم. بعد از آن وارد حوزه مستند شدم. بنابراین اقتضائات ســـاخت یک فیلم کوتاه را خوب می‌دانم و بلدم کاری کنم که مخاطب آن را دوســـت داشته باشـــد. واقعیت این است که من به اکران‌های داخلی خیلی دل نبســـته‌ام. نه اینکه مخاطب داخلی مهم نباشـــد اما سال‌هاست که اکران‌های مستند وضعیت خوبی ندارند. هنر و تجربه هم نتوانســـته کاری از پیش ببرد به همین دلیل سعی می‌کنم مستندی را که می‌سازم در فستیوال‌های خارجی شرکت دهم و به دنیای بزرگ‌تری فکر کنم. بنابراین فکر نمی‌کنم در اکران و استقبال مخاطب مشکلی داشته باشم.

■ **فکر می‌کنید با توجه به نکته‌ای که خودتان درباره عنوان صنعتی بودن فیلم‌ها و میزان استقبال از این نوع فیلم‌ها اشاره کردید امکان دارد مستندهای صنعتی ساخت که هم بتوانند در جهت اقتصادی و مخاطب موفق باشند و هم به هدف مستندسازی در صنعت که احتمالا به معنای آشنایی و توسعه صنایع معدنی است بینجامند؟**

مثالی می‌زنم از یک فیلم مســـتند که مدت‌ها پیش دیدم و در ذهن من مانده چون فیلم صنعتی خوبی بود. حیات اجتماعی یک سری کارگر در یک واحد بزرگ صنعتی ورشکســـته مانند ذوب آهن را نشان می‌داد که کارگران هنوز نقطه‌ای از آن را فعال نگه داشـــته بودند و آنجا زندگی می‌کردند و از آن شهر خاموش صنعتی فقط آن نقطه به حیات خود ادامه می‌داد. تعامل و زیست کارگران در آن محیط و مسئله اقتصاد و صنعت به زیبایی در هم تلطیف شده بودند. پس می‌شود فیلم خوب صنعتی ساخت خصوصا در حوزه معدن و صنایع معدنی که از جذابیت‌های بالقوه برخوردار است. من در جشنواره امسال به دعوت کارگردان فیلم مستند «بهشت تاریک» خانم جاسمین هیرولد فیلمی خودبیانگر درباره استخراج نفت دیدم که کاملا یک طرف آن رویکرد اقتصادی داشت و طرف دیگر جنبه زیست محیطی. به نظر من فیلم خوبی بود و مخاطب را درگیر می‌کرد. این فیلم در حوزه معدن بود. محصول آلمان و زمان آن ۸۰ دقیقه بود و تا الان ذهن من را درگیر کرده است. متقابلا ایشان هم فیلم من را دیدند و خیلی دوست داشتند و ارتباط برقرار کردند.

من در جشنواره امسال به دعوت کارگردان فیلم مستند «بهشت تاریک» خانم جاسمین هیرولد فیلمی خودبیانگر درباره استخراج نفت دیدم که کاملا یک طرف آن رویکرد اقتصادی داشت و طرف دیگر جنبه زیست محیطی

امسال در بخش معدن و صنایع معدنی که یکی از بخش‌های ویژه جشنواره مستند بود و مورد استقبال هم واقع شد شانزده فیلم به نمایش درآمدند. فیلم‌ها لزوما برای حضور در این بخش جشنواره ساخته نشده بودند. قرار بود هر فیلمی که ارتباطی با معدن و صنایع معدنی داشت امسال در این بخش حضور پیدا کند.

سفر به اعماق زمین

معرفی هفده فیلم حاضر در بخش معدن و صنایع معدنی دوازدهمین جشنواره فیلم سینما حقیقت

امسال در بخش معدن و صنایع معدنی که یکی از بخش‌های ویژه جشنواره مستند بود و مورد استقبال هم واقع شد هفده فیلم به نمایش درآمدند. فیلم‌ها لزوما برای حضور در این بخش جشنواره ساخته نشده بودند. قرار بود هر فیلمی که ارتباطی با معدن و صنایع معدنی داشت امسال در این بخش حضور پیدا کند. درنهایت از میان تعداد زیادی فیلم که به دفتر جشنواره و حامی این بخش یعنی ایمیدرو ارائه شده بود، توسط هیئت انتخاب، هفده فیلم انتخاب شدند که در ادامه آنها را به صورت مختصر معرفی می‌کنیم.



۱ انارک کارگردان: کامیار فاروقی

انارک شهری کویری در شرق نائین است که معدن باستانی سرب (و نقره) نخلک در نزدیکی آن، حیات اقتصادی و اجتماعی منطقه را شکل داده است. این معدن سال‌ها نیروی کار بومی منطقه وسیع خور و بیابانک را جذب کرده و نه‌تنها باعث تخریب جنگل‌های طاق در گستره زیست محیطی این منطقه شده، بلکه سلامت کارگران معدن را نیز تهدید کرده است. در اوایل دوره رضاخان، چند معدن در اطراف انارک کشف شد. یکی از آن معادن را آلمانی‌ها اکتشاف کردند. معدن نخلک یکی از قدیمی‌ترین معدن‌های دنیا در این منطقه قرار دارد که محل استخراج سرب است. در حال حاضر در اطراف این معدن، قلعه و آتشکده‌ای از زمان ساسانی بر جای مانده است. مردم انارک در گذشته کشاورزی می‌کردند ولی از زمانی که معدن‌کاری در این منطقه باب شد، وضعیت اقتصادی و اجتماعی انارک در مدت ۲۰، ۳۰ سال به حدی رشد کرد که مردم شهرهای اطراف مانند نایین به زندگی در انارک تمایل نشان می‌دادند. امکانات انارک در آن زمان خیلی زیاد شد. اما پس از مدتی به دلیل عدم رسیدگی و نبود زیرساخت درست، از رونق افتاد. الآن بعد از گذشت حدود ۵ سال از رکود کامل معدن‌کاری، این معادن را به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند که منجر به فعالیت و رونق دوباره شده است.



۲ به یاد آر کارگردان: شهران باقری

نگاهی مستندگونه به پنجاه سال تلاش و کوشش در ذوب‌آهن اصفهان. ذوب آهن اصفهان حدود ۵۰ سال است در حال کار است. در این مستند روایت این ۵۰ سال نمایش داده شده است. نام اولیه آن ذوب آهن ملی ایران و زیر نظر نخستین مرکز فولاد کشور بود. این مستند از نگاه یک بازنشسته ذوب آهن است که حالتی شاعرانه به مستند داده است. در واقع نگاه نویسنده و کارگردان در چارچوب نگاه فرد بازنشسته نشسته است. بازیگر این فیلم که همان فرد بازنشسته است، شخصی واقعی است که مدت ۳۰ سال در ذوب آهن کار می‌کرده. داستان فیلم در یک کارگاه می‌گذرد که پیرمرد وارد آن می‌شود. این کارگاه در حال حاضر به انبار تبدیل شده است. در حالی که زمانی بیش از ۵۵ هزار نفر در آن کار می‌کردند. پایه‌گذاری ذوب آهن در سال ۱۳۴۶ بوده است. در این فیلم، با نخستین مدیرعامل ذوب آهن نیز گفت‌وگو شده و فیلم حالت نوستالژیک پیدا کرده است.



۳ تب مسین کارگردان: رهبر قنبری

فیلمی که موقعیت صنعت مس سرچشمه کرمان به لحاظ تبعات زیست‌محیطی، کشاورزی، انسانی و تأثیرات مثبت این صنعت بر زندگی مردم را بررسی می‌کند. رهبر قنبری درباره چگونگی ساخت این فیلم گفته است: «من سه روز به عنوان مدرس سینما برای هنرجویان سینمای جوان در بم، رفسنجان، تفت و کرمان مهمان بودم. در طول روز در ساعاتی که تدریس نمی‌کردم، در محیط پیرامون قدم می‌زدم و به اطراف معدن مس سرچشمه می‌رفتم. در شعاع ۵، ۶ کیلومتری، به شدت بوی اسید پیچیده بود. این مسئله من را بر آن داشت که مطالعات میدانی راجع به معدن مس سرچشمه داشته باشم. این کار را با پرس‌وجو و گفت‌وگو با هنرجویان و مردم منطقه شروع کردم. منطقه با معضلات پیچیده زیست محیطی، اعم از حیوانی، انسانی و طبیعی مثل مشکلات در کشاورزی و دامداری و آلودگی و کمبود آب روبه‌رو شده است. آب‌های زیرزمینی منطقه برای خنک کردن دستگاه‌های ذوب مس استفاده می‌شود. ۲۴ چاه عمیق در اطراف این معدن حفر شده است. همین باعث خشک شدن زمین‌ها، مراتع و باغ‌ها و ویرانی دامداری و کشاورزی منطقه شده است. گیاهان در شعاع ۵۰ کیلومتری از بین رفته و ۶۰ روستا تخلیه و ویران شده است.»



۴ در آینه سنگ کارگردان: سعید ابراهیم‌زاده

نگاهی به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی فیروزه در خراسان، با روایت استخراج معدن تا بازار و ساخت انگشتر. تجارت سنگ فیروزه هم جنبه اقتصادی و هم اجتماعی دارد. این فیلم مجموعه‌ای برای شبکه خراسان بود که راجع به گوهرسنگ‌ها یعنی عقیق و فیروزه ساخته شده است. از استخراج و تراش گرفته تا فروش فیروزه در ایران انجام می‌شود. کارگردان فیلم معتقد است: «شاید امروز اعتقادات قدیمی مانند دفع بلا و بیماری توسط فیروزه، کمرنگ‌تر شده باشد اما بحث هویت‌بخشی پررنگ‌تر شده است. تاریخ و فرهنگ ما به این عناصر هویتی گره خورده است.»



۵ روی سبز بیابان کارگردان: فتح‌اله امیری

مجتمع سرب و روی مهدی‌آباد در منطقه حفاظت‌شده کالمند بهادران قرار گرفته است. این مجتمع می‌خواهد معدن سبز ایران شود. این مستند درباره بزرگ‌ترین معدن روی ایران است. این معدن همچنین بزرگ‌ترین ذخیره روی در دنیا را دارد. معدن سرب و روی مهدی‌آباد که در نزدیکی مهریز در استان یزد قرار دارد، تلاش دارد که معدنی سبز باشد. به این صورت که تا حد ممکن دوستدار محیط زیست شود و استانداردها را رعایت کند. فتح‌الله امیری اصولا مستندساز محیط زیست است و مسئولان معدن از او دعوت کردند که به بازدید معدن برود. او با نگاهی منفی به آنجا سفر کرد اما در کمال تعجب دید که این معدن چه حیات وحش سالمی دارد. مسئولان معدن هم به پیشنهادهای امیری برای فعالیت‌های محیط زیستی معدن گوش دادند. یکی از جذاب‌ترین بخش‌های فیلم مربوط به قنات است. آنها مقنی آوردند و قنات خشکیده را دوباره زنده کردند و لوله کشیدند. این قنات با جزر و مد پر می‌شود. وقتی ماه بالا باشد حتی ممکن است که آب قنات سرریز شود. قناتی که به خاطر حیوانات آن اطراف بازسازی شد.



۶ سنگ و نان کارگردان: محمد عبداللهی

فیلم روایت زندگی و کار کارگران معدن مس و طلای خراسان جنوبی، با تاکید بر شرایط سخت کاری است. این فیلم درباره سختی‌های کار در معدن و مشخصا معدن قلعه زری است. تولید صدا و سیمای بیرجند به معدنی می‌پردازد که از آن مس و اندکی طلا استخراج می‌شود. کارگردان فیلم می‌گوید: «انتظاری که از فیلم‌های

معدن می‌رود این است که بگویند فلان معدن چه تولیداتی دارد ولی رویکرد ما تجاری و صنعتی نبود. در این فیلم تصاویر حرف می‌زنند و فیلم رگه‌های اجتماعی دارد. سختی‌های کار در معدن را با روایت تصویر بیان کرده‌ایم. به دلیل ویژگی این معدن برای فیلم‌برداری مجبور شدیم به اعماق ۳۵۰ متری برویم. دوربین بدون دخل و تصرف همراه این معدن‌کاران به دل زمین وارد می‌شود. فیلم یک روز کاری کامل در معدن را نمایش می‌دهد.»



۷ سنگ، مادر خاموش

کارگردان: فرشاد فدائیان

در خلاصه داستان فیلم آمده است: «هر بامداد، کامیون‌ها از راه می‌رسند، دریل‌ها از صخره‌ها بالا می‌روند، در پیکر سنگ، حفره‌های عمیق می‌سازند، سپس مواد آتش‌زا در آن حفره‌ها می‌ریزند و انفجار از پس انفجار؛ و سرانجام انبوهی از لاشه سنگ‌های بی‌قواره که بر کامیون‌ها بار می‌شوند.» این مستند خارج از بخش مسابقه معدن و صنایع معدنی حضور داشت.



۸ سیاه خفته

کارگردان: روح‌الله اکبری

بیتومین ماده‌ای معدنی است که ۱۶۰ ماده صنعتی بسیار مهم از آن ساخته می‌شود. قاره آسیا ۱۵ درصد معادن بیتومین جهان را داراست که تمامی آن‌ها در ایران و در ایلام و جنوب کرمانشاه واقع شده است.



۹ شور شیرین

کارگردان: محمد اسکندرزاده

استان سمنان دارای بیشترین منابع نمک در سطح کشور است. در شرایط کنونی سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری نمک و نمک‌درمانی می‌تواند اقتصاد استان را متحول کند.



۱۰ فولاد خوزستان

کارگردان: منوچهر مشیری

فیلمی درباره معرفی خط تولید شرکت فولاد خوزستان، از سنگ آهن تا صادرات فولاد.



۱۱ کیمیای خاک

کارگردان: یونس مقدم

این فیلم روایتگر استخراج مس در معدن مس سونگون منطقه ورزقان آذربایجان است.



۱۲ گالین

کارگردان: عزت‌الله پروازه

روستای خالی از سکنه با قدمتی چندهزار ساله با معدنی بزرگ از سرب و نقره و اندکی درخت نخل و خانه‌های قدیمی فرسوده و محصور در منطقه کویری که زیستگاه کارگران معدن و پیرزنی تنها و ازکارافتاده است. او بعد از مرگ شوهر و یکی از پسرانش که هردو کارگر این معدن بوده‌اند، در این روستا می‌کند.



۱۳ گرانیت

کارگردان: محمد عبداللهی

این مستند روایت تلاش کارگران معادن سنگ گرانیت منطقه شاه‌کوه نهبندان است برای استحصال و فراوری سنگ گرانیت و بیان مشکلات موجود در زمینه معادن و برداشت از آن.



۱۴ ما زنده به آبیم

کارگردان: محمد سعید محصصی

این فیلم بازخوانی مطالعات طرح تحول منطقه‌ای و بررسی کارنامه شرکت فولاد مبارکه اصفهان در برخورد با بحران آب در این منطقه است. فیلم درباره نسبت فولاد مبارکه با زاینده‌رود است. از سال ۱۳۶۲ فولاد مبارکه از دو دانشگاه درخواست کرد که طرحی را ارائه دهند و برنامه‌ریزی کنند که چه کارهایی باید جهت کمتر شدن تاثیرات منفی این صنعت بر محیط زیست از لحاظ اجتماعی و اقتصادی انجام شود. یکی از تاثیرات منفی، مشکلاتی است که برای رودخانه ایجاد می‌شود. آب زیادی را برای دستگاه‌های خنک‌کننده و دیگر مصارف صنعتی صرف می‌کنند. فولاد مبارکه در مدت ۳۰ سال اقداماتی جهت از میان بردن این اثرات انجام داده که بخشی از آنها موفقیت‌آمیز بوده است.



۱۵ میراث سبز

کارگردان: علی نیکوکار

این فیلم مستندی درباره فرآیند استخراج اورانیوم از معدن ساغند است. این معدن تنها معدن زیرزمینی ایران است که بخشی اعظم اورانیوم کشور را تامین می‌کند. این معدن در استان یزد است و ۴۰ سال پیش اکتشاف شد. اما استخراج آن بعد از انقلاب آغاز شد. در این فیلم به جنبه‌های علمی و صنعتی معدن اورانیوم پرداخته می‌شود. از فرآیند اکتشاف شروع می‌شود و به استحصال می‌رسد. سپس ارسال اورانیوم برای کیک زرد را به نمایش درمی‌آورد. این فیلم در رده‌ی فیلم‌های علمی، پژوهشی و صنعتی است. در بخشی از فیلم به سختی کار کارگران هم پرداخته شده اما به طور کلی فیلم یک پروژه صنعتی است نه مردم‌شناسانه.



۱۶ وارثان کیومرث

کارگردان: پژمان مظاهری‌پور

این فیلم مستندی است درباره پروژه مطالعات معدن‌کاوی و فلزکاری کهن در فلات مرکزی ایران. پروژه مشترک بین ایران و آلمان درباره مطالعات معدن کاری و فلزکاری کهن در فلات مرکزی اواخر دهه ۸۰ شروع و در اوایل دهه ۹۰ متوقف شد. طرف ایرانی این پروژه سازمان زمین‌شناسی کشور و سازمان میراث فرهنگی و طرف آلمانی، مرکز مطالعات باستان‌شناسی برلین، دانشگاه فرایبورگ و موزه معدن‌کاری بوخوم بود. این پروژه قرار بود به بحث نخستین گام‌های بشری در زمینه استحصال فلز بپردازد. طبق یافته‌های این پروژه نشانه‌هایی از کوره‌های ذوب مس و تلاش برای استحصال در منطقه‌ای به نام آریسمان در شمال نطنز پیدا شد. این پروژه در ابتدا در بررسی‌های باستان‌شناسی آغاز شد. وسعت پروژه از قم تا کویر مرکزی ایران بود. این فیلم سه قسمت دارد که هر اپیزود حدود ۴۰ دقیقه است. «وارثان کیومرث» قرار است بخش اول این سه‌گانه باشد.



۱۷ منفی ۲۴۰

کارگردان: محمدرضا میرپویا

مستند درباره معدل نخلک انارک ساخته شده است که یکی از قدیمی‌ترین معادن ایران و جهان است. البته در این مستند کمتر به خود معدن پرداخته شده است. تمرکز بر چند نسل کارگرانی است که طی سال‌ها در این معدن کار می‌کردند و می‌کنند. بسیاری از این کارگران از راه‌های دور می‌آیند. مستند از کارگران ساده به شکل زنجیروار شروع می‌شود و بعد به ترتیب به سرپرست معدن، مهندس معدن و مهندس نقشه‌کش می‌رسد. سپس با پیرزنی که حدود ۹۰ سال دارد و با قدی خمیده، همچنان برای کسب درآمد در آن معدل کار می‌کند آشنا می‌شویم. این پیرزن که در آن‌جا به دنیا آمده و همان‌جا ازدواج کرده و بچه‌دار شده یکی از قدیمی‌ترین کارگران است. یکی از فرزندانش که کارگر معدن بوده، کشته شده و دو فرزند دیگرش الآن بازنشسته شده‌اند.



توقیف توسعه

هوآوی قلب تپنده فناوریِ چین به شمار می‌آید. یکی از برنامه‌هایی که چینی‌ها دنبال می‌کنند «ساخت چین تا سال ۲۰۲۵» نام دارد. این برنامه قرار است عمده تمرکزش روی توسعه فناوری باشد و شرکت هوآوی در کانون ماجرا قرار دارد. اما امریکایی‌ها به این سادگی کوتاه نمی‌آیند.

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

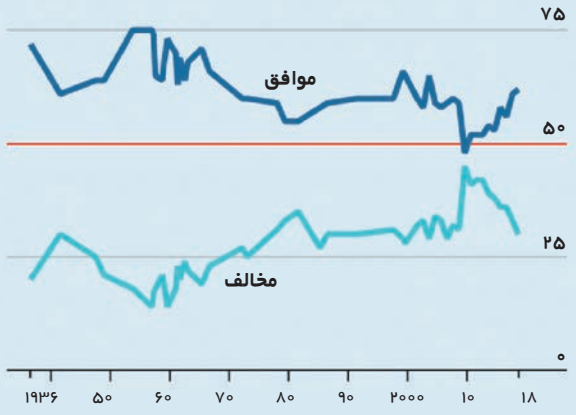
The Economist

کارگران جهان، کار کنید!

فناوری مدت‌هاست که به میدان آمده و کار را از چنگال بسیاری از کارگران ربوده‌است. یکی از فعالیت‌هایی که کارگران در اتحادیه‌های کارگری انجام می‌دهند این است که برای نجات خود در مقابل پیشرفت فناوری تلاش می‌کنند. آن‌ها در واقع سعی می‌کنند حقوق خود را در برابر آدم‌آهنی‌ها و ربات‌ها حفظ کنند. اما حضور اتحادیه‌های کارگری برای کارگران جهان تا چه موثر خواهد بود؟ این پرسشی است که اکونومیست مطرح کرده و تلاش داشته به آن پاسخ بدهد.

کار کن یا خفه شو!

ایالات متحده، آیا با اتحادیه‌های کارگری موافقید یا مخالف؟ درصد پاسخ‌گویان

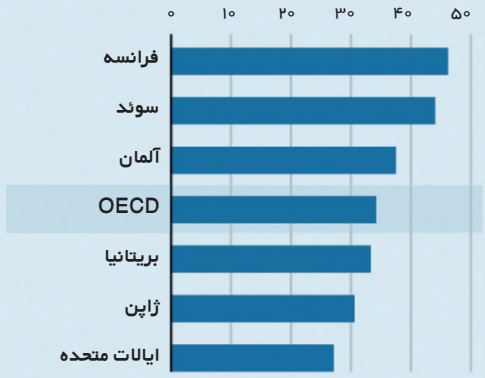


از مالیات چه خبر؟

مالیات از جمله مسائلی است که مدام مورد بررسی قرار می‌گیرد. از جنبه‌های مختلف نیز آن را بررسی می‌کنند. برخی از تحلیل‌گران با مالیات موافق هستند و برخی دیگر هم سعی دارند آن را به حداقل برسانند. مالیات بر درآمدها یکی از مسائلی است که مدام مورد بررسی قرار می‌گیرد. اکونومیست به بررسیِ وضعیت مالیات بر درآمدها در کشورهای مختلف پرداخته و حاصل این بررسی را در قالب نمودار آورده‌است.

مالیات بر درآمدها

۲۰۱۷، درصد از تولید ناخالص داخلی، کشورهای منتخب

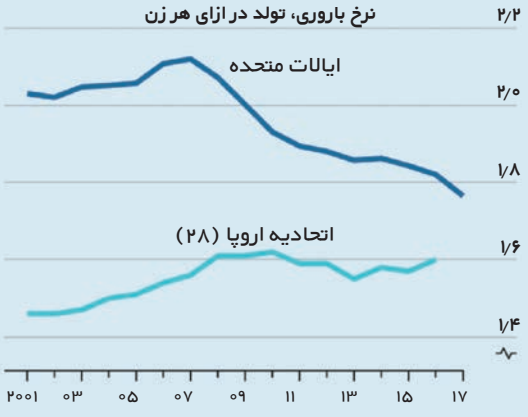


بچه‌هایی که باید به دنیا بیایند

نرخ باروری در کشورهای مختلف یکی از شاخص‌هایی است که برای بررسیِ وضعیت اقتصادی و اجتماعی مدام رصد می‌شود. در کشورهای در حال توسعه این نرخ کاملاً متفاوت از کشورهای توسعه‌یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ایالات متحده در دوره اوج شکوفایی اقتصادی خود، نرخ باروری بالاتری داشته‌است. اکنون نرخ باروری در این کشور در حال سقوط است. در منطقه اروپا نرخ باروری دوباره در حال افزایش است.

سلام بر بچه‌ها

نرخ باروری، تولد در ازای هر زن

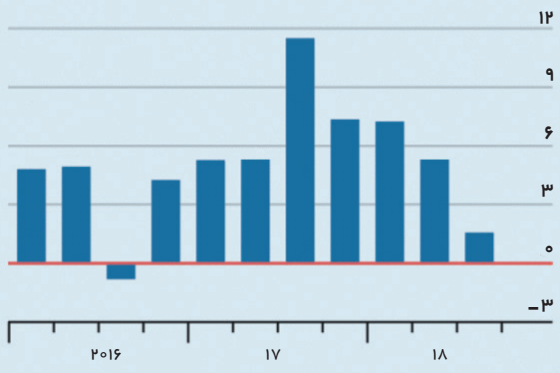


فروپاشی اقتصاد همسایه

ترکیه یکی از مهم‌ترین کشورهای همسایه ایران است. بخش مهمی از اقتصاد این کشور بر پایه گردشگری می‌چرخد. اخیراً اقتصاد ترکیه با چالش‌های بسیاری مواجه شده‌است. رشد تولید ناخالص داخلی این کشور گویای وضعیت و حال اقتصاد این کشور است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد ترکیه نسبت به سه‌ماهه سال گذشته در سه‌ماهه پایانی سال ۲۰۱۸ تنها ۱٫۶ درصد رشد داشته و این یعنی وضعیت برای اقتصاد این کشور تا حدود زیادی وخیم است. مقامات این کشور سعی در احیای اقتصادیِ ترکیه دارند.

ترکیه

تولید ناخالص داخلی، درصدِ تغییر نسبت به سال پیش



پول در انحصار

پدیده انحصار و انحصار پولی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که کشورها و دولت‌های مختلف سعی می‌کنند با آن مبارزه کنند. انحصارطلبی اتفاقی است که در غیاب رقابت رخ می‌دهد. به همین خاطر است که بخش خصوصی در کشورهای مختلف همیشه تلاش دارد رقابت را ایجاد کند تا مانع بروز انحصارطلبی بشود. انحصار پولی یکی از معضلاتی است که می‌تواند مانع پیشرفت یک اقتصاد بشود و آن را دچار مشکل کند.

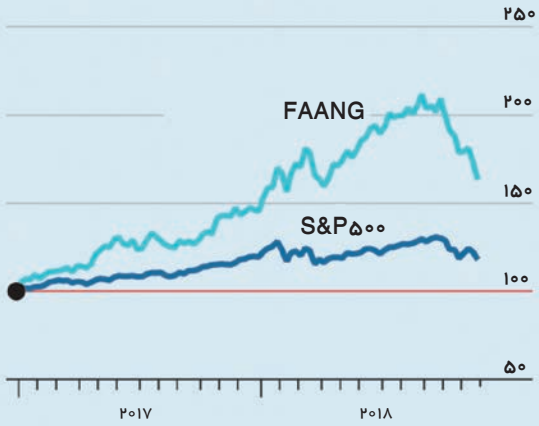
انحصار پولی



غول‌ها در خاطره

پنج غول بزرگ در عرصه فناوری وجود دارند که وضعیت بازار سهام را مشخص می‌کنند؛ این غول‌ها عبارت‌اند از: فیس‌بوک، آمازون، اپل، نت‌فلیکس و گوگل. سهام این غول‌ها مدتی است که در مسیر نزولی قرار گرفته و به نظر می‌رسد بازار سهام هم با آن‌ها در مسیر نزولی قرار گرفته‌است. این غول‌ها در زبان انگلیسی به FAANG معروف هستند. می‌توان با سهام آن‌ها وضعیت بازار را از این رو به آن رو کرد.

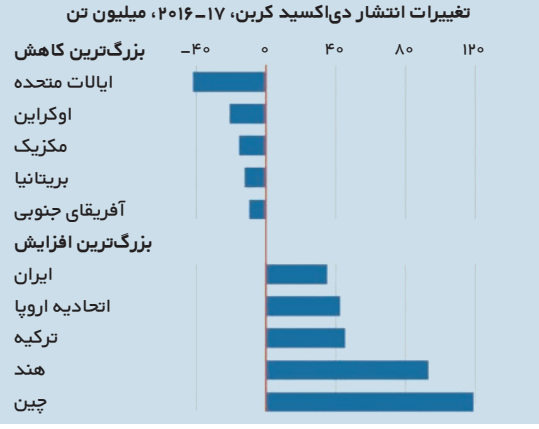
آن‌ها خاطره می‌شوند



سقوط زیبا

انتشار گاز کربن در جو زمین یکی از مسائلی است که مدام رصد می‌شود. اقتصاددان‌ها نیز به آن اهمیت زیادی می‌دهند. مجله اکونومیست تقریباً در اکثر شماره‌هایی خود تلاش می‌کند گزارش‌هایی درباره انتشار گاز دی‌اکسید کربن منتشر کند. به نظر می‌رسد برخی از کشورها به شکل موفقیت‌آمیزی انتشار کربن خود را کاهش داده‌اند. اکنون باید دید آیا این رویه ادامه پیدا خواهد کرد یا خیر. در این نمودار نام ایران نیز دیده می‌شود.

سقوطی بزرگ و زیبا



چند دهه بود که عربستان سعودی تنها به نفت خود وابستگی داشت. شاهزاده‌ها همه به کمک نفت قلمروی خود را مدیریت می‌کردند. محمد بن سلمان، شاهزاده قدرتمند سعودی به میدان آمد و برنامه‌های جدیدی را در پیش گرفت. او تلاش کرد کشورش را از وابستگی به نفت نجات بدهد. اما به‌رغم اینکه استقبال خوبی از برنامه‌های او شد، تاکنون هیچ‌یک از این برنامه‌های اقتصادی به موفقیت دست نیافته‌است.

[عربستان سعودی و اصلاحات]

شاهزاده‌ای که محبوب نشد

اصلاحات اقتصادی در عربستان سعودی نتوانست سرمایه‌گذاران را جذب کند

چرا باید خواند:
شاهزاده بن سلمان تلاش کرد با برنامه‌های مختلف و اصلاحات اقتصادی، اوضاع اقتصادی عربستان را بهبود ببخشد، اما در نهایت چه اتفاقی افتاد؟ در این گزارش از شکست برنامه‌های اصلاحی سعودی‌ها بخوانید. شاهزاده‌ای که می‌خواست محبوب باشد ولی نشد.

نگاهی به ریاض و اقتصاد عربستان سعودی، نوعی پویایی را نشان می‌دهد. مراکز خرید در پایتخت بسیار شلوغ و پرازدحام هستند، خریداران بر در مغازه‌ها بسیارند. افراد جوان تمایل زیادی دارند تا پول‌های خود را صرف تفریح و سرگرمی کنند. حالا دیگر خبری از پلیس‌ها هم نیست و آن‌ها می‌توانند با آزادی تفریح کنند. شهر بیشتر شبیه به جایی می‌ماند که در گُله به گُله آن مشغول ساخت‌وساز هتل و مراکز خرید هستند. بازار سهام سعودی‌ها در سال ۲۰۱۸ رشد ۹درصدی را تجربه کرد. تولید ناخالص داخلی نیز ۱٫۹درصد برآورد شده‌است. دولت پیشنهاد داده‌بود برای سال ۲۰۳۰ چشم‌اندازی متفاوت از نفت داشته‌باشند و تنوع‌بخشی را به اقتصاد هدیه کنند. برنامه‌ای بلندپروازانه به نظر می‌رسد اما اکنون گویی جواب داده‌است. این دولت سعی دارد مشاغل جدیدی ایجاد کند و برای این کار هم باید سرمایه‌گذاران را جذب کند. صنایع باید توسعه پیدا کنند. یکی از مهم‌ترین صنایع که روی آن تمرکز شده نیز صنعت گردشگری است. چند دهه بود که این کشور تنها به نفت خود وابستگی داشت. شاهزاده‌ها همه به کمک نفت قلمروی خود را مدیریت می‌کردند. محمد بن سلمان، شاهزاده قدرتمند سعودی به میدان آمد و برنامه‌های جدیدی را در پیش گرفت. او تلاش کرد کشورش را از وابستگی به نفت نجات بدهد. اما به‌رغم اینکه استقبال خوبی از برنامه‌های او شد، تاکنون هیچ‌یک از این برنامه‌های اقتصادی به موفقیت دست نیافته‌است. یعنی همگی به نوعی مأیوس‌کننده بوده است.

بیایید بازار سهام را در نظر بگیریم. این بازار در ظاهر به نظر سالم و سرحال می‌آید. در پشت ماجرا، دولت به آن کمک می‌کند. حتی تنش‌هایی نیز اخیراً در بازار به وجود آمد که دولت تلاش کرد آن‌ها را برطرف کند. ارقامی که درباره تولید ناخالص داخلی نیز منتشر می‌شوند کاملاً گمراه‌کننده هستند. اقتصاد ظاهراً هنوز هم کاملاً وابسته به نفت است. اگر نفت نباشد، هیچ‌چیز نیست. هنوز هم سعودی‌ها به دنبال افزایش قیمت نفت و همچنین افزایش صادرات نفت خود هستند. این یعنی هنوز از وابستگی به نفت رها نشده‌اند. مشکل اینجاست که جمعیت در این کشور به سرعت در حال رشد است. اما اقتصاد به سرعت به سمت کسادی گام برمی‌دارد. چهار سال پیش رشد تولید ناخالص داخلی ۴درصد بود. اکنون وضعیت به نظر خیلی وخیم می‌آید.

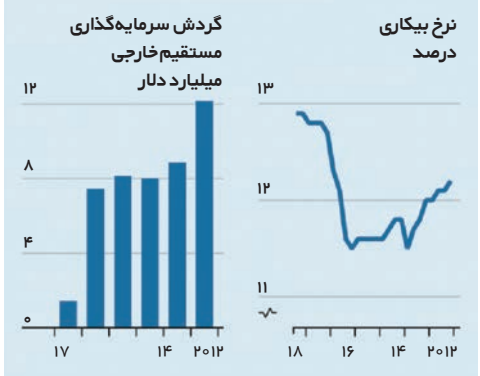
برنامه‌های شکست‌خورده

شاهزاده بن سلمان می‌خواهد طوری وانمود کند که اوضاع در کشورش خوب است؛ او در حقیقت می‌خواهد کاری کند که کشورش در نگاه سرمایه‌گذاران خوب به نظر بیاید. اما سرمایه‌گذاران خارجی به این راحتی گول نمی‌خورند. این اصلاحات ظاهری، شرایط را در عربستان سعودی تغییر نداده؛ سعودی‌ها هنوز هم با مشکلات پیشین خود دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بسیاری از سرمایه‌گذارانی که از کانادا و آلمان پا پیش گذاشته بودند، اکنون ترسیده‌اند و عقب نشسته‌اند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز از ۷میلیارد و ۵۰۰میلیون دلار به ۱میلیون ۴۰۰میلیون دلار در سال ۲۰۱۷ سقوط کرده‌است. قرار است همایشی در ریاض برگزار شود و در آن مشخص شود که وضعیت سرمایه‌گذاری به چه سمتی پیش خواهد رفت. به‌رغم اینکه خیلی چیزها در ظاهر خوب به نظر می‌رسند اما در باطن قضیه، سعودی‌ها در زمینه اصلاحات موفق نبوده‌اند و در نتیجه نتوانسته‌اند موافقت سرمایه‌گذاران خارجی را جذب کنند. گام‌های زیادی برداشته شده تا فضای سرمایه‌گذاری بهبود پیدا کند. قوانین جدید در رابطه با ورشکستگی یکی از گام‌های بلندی بود که سعودی‌ها برداشتند و انتظار داشتند با اصلاح این قوانین، پروژه‌های زیادی را راه‌اندازی کنند. آن‌ها پروژه‌هایی را برای خارجی‌ها برنامه‌ریزی کردند اما تعداد کمی از این پروژه‌ها مورد اقبال عمومی واقع شده‌است. شاهزاده بیشترین تمرکزش را روی این پروژه‌ها گذاشته‌بود اما اکنون شاهد شکست آن‌هاست و کاری از دستش برنمی‌آید. او تلاش زیادی کرد تا محبوبیت زیادی کسب کند و با اصلاحات تلاش کرد چهره عربستان را عوض کند. اما در نهایت هنوز گویی دیوی درون عربستان قرار دارد که مانع ورود سرمایه‌گذاران خارجی به این کشور می‌شود. ریاضت‌های اقتصادی بر مردم نیز باعث شده مردم در داخل کشور نیز مخالفت‌هایی با شاهزاده داشته‌باشند. به این ترتیب شاهزاده سعودی‌ها که قرار بود برای همه محبوب باشد اکنون نه‌تنها برای خارجی‌ها محبوب نیست بلکه برای مردم داخل کشورش نیز هیچ‌گونه جاذبه و محبوبیتی ندارد.

شاهزاده بن سلمان می‌خواهد طوری وانمود کند که اوضاع در کشورش خوب است؛ او در حقیقت می‌خواهد کاری کند که کشورش در نگاه سرمایه‌گذاران خوب به نظر بیاید. اما سرمایه‌گذاران خارجی به این راحتی گول نمی‌خورند. این اصلاحات ظاهری، شرایط را در عربستان سعودی تغییر نداده؛ سعودی‌ها هنوز هم با مشکلات پیشین خود دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

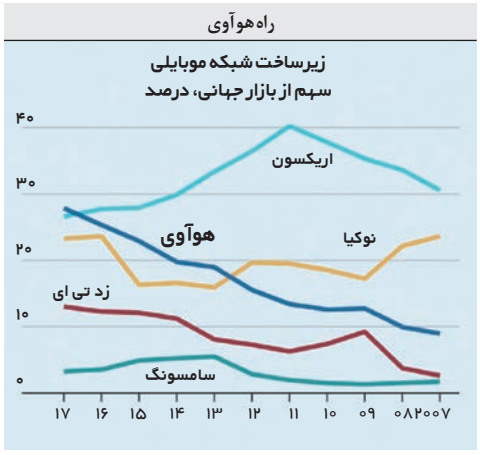


بالا و پایین اصلاحات عربستان سعودی



هوآوی به منبعی برای نگرانی تبدیل شده‌است. اما نگرانی برای چه کسانی؟ برای کسانی که می‌خواهند در بازار فناوری حرفی برای گفتن داشته باشند. این شرکت چینی ابتدا تنها بازاری کوچک را در اختیار داشت. اما رفته‌رفته موفق شد بخش بزرگی از بازار را در اختیار بگیرد. حالا این شرکت به یکی از مهم‌ترین تأمین‌کننده‌های خدمات مخابراتی تبدیل شده و گوشی‌های تلفن همراهش که کاملاً مقرون به صرفه است در بسیاری از مناطق یافت می‌شود.





[هوآوی و توسعه چین]

توقیف توسعه

آیا هوآوی از محدودیت‌ها و بندهای خارج از مرز چین زنده می‌گریزد؟

چرا باید خواند:
هوآوی قلب تپنده فناوری چین به شمار می‌آید. یکی از برنامه‌هایی که چینی‌ها دنبال می‌کنند «ساخت چین تا سال ۲۰۲۵» نام دارد. این برنامه قرار است عمده تمرکزش روی توسعه فناوری باشد و شرکت هوآوی در کانون ماجرا قرار دارد. اما امریکایی‌ها به این سادگی کوتاه نمی‌آیند.

مِنگ وانژو نمی‌خواست آدمی باشد که مدام در معرض دید عموم قرار بگیرد. او زنی آرام بود که نمی‌خواست توجه عمومی را به خود جلب کند. او دختر رن ژنگفی موسس شرکت هوآوی است، شرکتی که یکی از بزرگ‌ترین غول‌های فناوری چینی به شمار می‌آید. مِنگ کارش را با پذیرش‌گری آغاز کرد. او ۲۵سال است که به عنوان یک زن در این شرکت کار می‌کند. مراحل مختلف پیشرفت را پله‌پله طی کرده تا به مدیریت اجرایی امور مالی شرکت هوآوی رسیده‌است. او در نوع خودش موفق شده‌بود تصویری درخشان از خودش ایجاد کند، البته خودش چنین قصدی نداشت، این تصویر خودش ایجاد شده‌بود. به هر حال او همیشه تلاش می‌کرد از حواشی دور بماند.

روز پنجم دسامبر بود که حاشیه‌ها دامانِ مِنگ را گرفت. پلیس کانادا گفت او در ونکوور دستگیر شده؛ مِنگ در مسیر مکزیک بوده. کانادایی‌ها از طرف مقامات امریکایی دستور داشتند او را بازداشت کنند. البته مِنگ تنها نبوده، چند نفر دیگر از کارکنانِ هوآوی نیز دستگیر شدند. ظاهراً آن‌ها در یک کلاه‌برداری در رابطه با تحریم‌های ایران دست داشته‌اند. در واقع به نظر می‌رسد آن‌ها به دنبال راهی برای دور زدنِ تحریم‌ها بوده‌اند و امریکایی‌ها به دنبال بهانه‌ای برای جنجال‌سازی برای شرکت هوآوی. البته هم خانم مِنگ و هم شرکت هوآوی این اتهامات را تکذیب کرده‌اند. در نهایت نیز دادگاه درباره او تصمیم گرفت.

جاستین ترودو نخست‌وزیر کانادا و یکی از مقامات ارشد امریکایی اعلام کردند دستگیریِ خانم مِنگ مطابق با قانون صورت گرفته و او واقعاً مرتکب جرمی شده که دستگیر شده‌است. اما بعید نیست که دست‌های سیاست پشت پرده این ماجرا باشد. چین به سرعت درخواست کرد خانم مِنگ را آزاد کنند و کانادا را تهدید کرد که در صورت عدم آزادیِ او، باید در انتظار عواقب جدیِ عمل خود باشد چرا که کاملاً بی‌مورد مِنگ را بازداشت کرده‌اند. کمی بعد دونالد ترامپ اعلام کرد اگر آزادسازیِ خانم مِنگ در روند مذاکرات چین و امریکا درباره جنگ تجاری موثر باشد، حاضر است در این قضیه مداخله کند.

قلب تپنده فناوریِ چینی

هوآوی به منبعی برای نگرانی تبدیل شده‌است. اما نگرانی برای چه کسانی؟ برای کسانی که می‌خواهند در بازار فناوری حرفی برای گفتن داشته باشند. این شرکت چینی ابتدا تنها بازاری کوچک را در اختیار داشت. اما رفته‌رفته موفق شد بخش بزرگی از بازار را در اختیار بگیرد. حالا این شرکت به یکی از مهم‌ترین تأمین‌کننده‌های خدمات مخابراتی تبدیل شده و گوشی‌های تلفن همراهش که کاملاً مقرون به صرفه است در بسیاری از مناطق یافت می‌شود. فروش این شرکت از ۱۲میلیارد و ۸۰۰میلیون دلار در سال ۲۰۰۷ به ۶۰۳میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ رسیده‌است. گویی این شرکت در لیگی با غول‌هایی نظیر مایکروسافت رقابت می‌کند. اخیراً توانسته در برخی از مناطق از اپل نیز پیشی بگیرد و بازار تلفن‌های همراهِ هوشمند را در اختیار خود داشته‌باشد.

چین برنامه‌ای را پیش می‌برد که «ساخت چین تا ۲۰۲۵» نام دارد. طبق این برنامه، چشم‌بادامی‌ها قرار است در بخش فناوری شاهد توسعه بسیاری در سطح بین‌المللی باشند. تاکنون شاهد خلاقیت‌های بسیاری از شرکت هوآوی بوده‌ایم. موفقیت‌های این شرکت و بلندپروازی‌هایی که در زمینه توسعه فناوری برای چینی‌ها دارد، منبعی برای نگرانی در برخی از کشورها نظیر ایالات متحده شده‌است. به نظر می‌رسد هوآوی قلب تپنده فناوری چین به شمار می‌آید.

مسیری که هوآوی تاکنون طی کرده تا خودش را از فرش به عرش برساند، مسیر ساده و آسانی نبوده. راه درازی بوده که اکنون دست این شرکت را به بزرگ‌ترین بازارها رسانده‌است. بزرگ‌ترین بازار فناوری چین در حال حاضر همین هوآوی است. بسیاری از زیرساخت‌ها را در کشور هند، همین شرکت هوآوی تأمین می‌کند تا بتواند به بازار بزرگ هند دسترسی پیدا کند. طبیعی به نظر می‌رسد که در چنین شرایطی امریکایی‌ها از قدرت گرفتن چین و این شرکت چینی هراس داشته‌باشند. هوآوی شرکتی کاملاً ارزشمند به شمار می‌آید. امریکایی‌ها نیز این را به خوبی درک کرده‌اند. برای همین سعی دارند با دستگیری کارکنان آن قدمی برای فلج کردنِ این شرکت بردارند. اما چینی‌ها هم به سادگی تسلیم نخواهند شد. مقامات این کشور بارها اعلام کرده‌اند که هیچ‌گاه در برابر خواست امریکایی‌ها تسلیم نخواهند شد.

دولت آرژانتین در ازای کمک چند میلیاردی صندوق بین‌المللی پول، وعده داد بودجه خود را در سال ۲۰۱۹ به تراز برساند. به همین خاطر است که انتظار می‌رود ۲۰۱۹ سال بهتری برای اقتصاد آرژانتین باشد. صندوق هم با این رویه موافقت کرده و کمک خود را به دولت آرژانتین اعطا کرده‌است. قرار است دولت یارانه‌هایی در زمینه انرژی و حمل‌ونقل عمومی اعطا کند. علاوه بر آن اقداماتی نیز در زمینه مالیات و صادرات در دست اجراست.

[اقتصاد آرژانتین]

سالی وحشتناک

آرژانتین سال بدی را پشت سر گذاشت؛ حالا نسیم خوش‌بینی می‌وزد

چرا باید خواند:
آیا معجزه اقتصادی برای اقتصاد آرژانتین در راه است؟ این پرسشی است که اکونومیست تلاش کرده در این گزارش به آن پاسخ بدهد. یکی از درخشان‌ترین اقتصادهای نوظهور، در سال ۲۰۱۸ بدترین روزهای خود را سپری کرد. اکنون آیا می‌تواند با کمک‌های صندوق بین‌المللی پول خودش را از بحران نجات بدهد؟

از فوتبال گرفته تا اقتصاد، بحث هرچیزی در آرژانتین این روزها داغ داغ است. اما اگر این وضعیت را با عملکرد معمولی این کشور مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که ۲۰۱۸ سال بدبختی و فلاکت برای آرژانتینی‌ها بود. اقتصادشان بدترین چیزها را تجربه کرد. هر نوع اتفاق بدی که تصورش را بکنید در این سال برای آرژانتینی‌ها رخ داد. برای مثال یکی از بدترین خشکسالی‌ها که در ۵۰ سال گذشته بی‌سابقه بود، باعث شد صنعت سویا و ذرت در این کشور زمین بخورد. تولید ناخالص داخلی نیز ۲درصد کاهش پیدا کرد. پزو به عنوان ارز رسمی و رایج این کشور نیمی از ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. تورم هم به ۴۶درصد رسید. همه این‌ها نشان می‌دهد اقتصاد آرژانتین بدترین وضعیت را در سال ۲۰۱۸ تجربه کرده‌است. البته این فقط ۲۰۱۸ نبوده که سال بدی برای آرژانتینی‌ها شد، سه سال گذشته در کل، دوره بدی برای مردم این کشور و اقتصادشان بوده‌است. اما حالا در ابتدای سال ۲۰۱۹ به نظر می‌رسد وضعیت بهبود پیدا کرده‌است. دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد ۲۰۱۹ سال بهتری برای آرژانتینی‌ها خواهد بود.

یکی از بحران‌هایی که آقای ماکری رئیس‌جمهوری آرژانتین در سال ۲۰۱۸ پیدا کرد این بود که دچار عدم محبوبیت شد. یعنی مردم دیگر به او اعتماد ندارند و در نتیجه او را دوست هم ندارند. مردم در سال ۲۰۱۵ او را به عنوان رئیس‌جمهوری خودشان انتخاب کردند. او قرار بود اقتصاد آرژانتین را بهبود ببخشد. قدرت گرفتنِ بیش از اندازه دلار از یک طرف و فراری شدنِ سرمایه‌گذاران خارجی از طرف دیگر باعث شد اقتصادِ آرژانتین بی‌پول شود. این کشور تنها اقتصاد نوظهوری نبود که از فرار سرمایه آسیب می‌دید. اقتصادهای نوظهور بر پایه سرمایه‌های خارجی به گردش درمی‌آمدند. ترکیه هم یکی از اقتصادهای نوظهوری بود که به دلیل از دست دادنِ سرمایه‌های خارجی، دچار بحران شد. اکثر اقتصادهای نوظهور در سال ۲۰۱۸ با این بحران روبه‌رو شدند. افزایش نرخ بهره یا بسیاری از دیگر اقداماتی که دولت در دستور کار خود قرار داد، هیچ‌کدام موثر واقع نشد. ماه سپتامبر بود که پزو دوباره سقوط کرد. صندوق بین‌المللی پول در پی این سقوط با اعطای کمک ۵۷میلیارد و ۱۰۰میلیون دلاری به این کشور موافقت کرد.

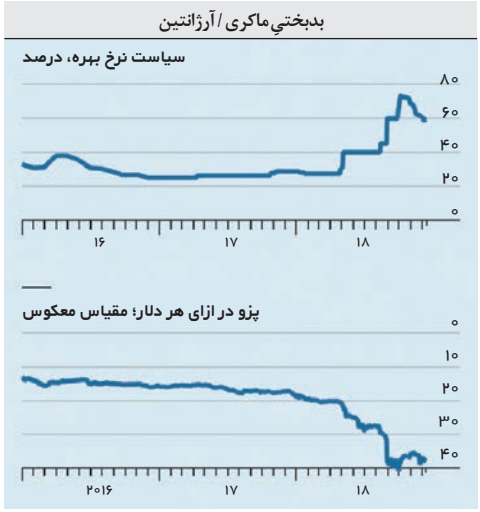
معجزه اقتصادی

دولت آرژانتین در ازای کمک چند میلیاردیِ صندوق بین‌المللی پول، وعده داد بودجه خود را در سال ۲۰۱۹ به تراز برساند. به همین خاطر است که انتظار می‌رود ۲۰۱۹ سال بهتری برای اقتصاد آرژانتین باشد. صندوق هم با این رویه موافقت کرده و کمک خود را به دولت آرژانتین اعطا کرده‌است. قرار است دولت یارانه‌هایی در زمینه انرژی و حمل‌ونقل عمومی اعطا کند. علاوه بر آن اقداماتی نیز در زمینه مالیات و صادرات در دست اجراست. روی هم رفته انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ شرایط در آرژانتین به لحاظ اقتصادی تغییرات بسیاری داشته‌باشد. مقامات این کشور هم وعده داده‌اند که اقتصاد روزهای خوشی را در پیش خواهد داشت.

یکی از بدترین خشکسالی‌ها که در ۵۰ سال گذشته بی‌سابقه بود، باعث شد صنعت سویا و ذرت در آرژانتین زمین بخورد. تولید ناخالص داخلی نیز ۲درصد کاهش پیدا کرد. پزو به عنوان ارز رسمی و رایج این کشور نیمی از ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. تورم هم به ۴۶درصد رسید. همه این‌ها نشان می‌دهد اقتصاد آرژانتین بدترین وضعیت را در سال ۲۰۱۸ تجربه کرده‌است



بدبختیِ ماکری / آرژانتین



یکی از درخواست‌های صندوق بین‌المللی پول، تغییر نظام بانک مرکزی در آرژانتین بوده که ظاهراً با آن موافقت نیز شده‌است. رئیس جدیدی هم برای بانک مرکزی انتخاب شده تا قوانین جدیدی را در دستور کار خود قرار بدهد. سیاست‌های بانک مرکزی می‌تواند نقشی کلیدی در زمینه کنترل ارز و مهار تورم ایفا کند. به‌ویژه اکنون که این کشور با مشکل تورم بی‌رویه مواجه شده، تغییر سیاست‌ها می‌تواند بسیار مفید و موثر باشد. یکی از کارهایی که قرار است بانک مرکزی انجام بدهد (بهتر است بگوییم انجام ندهد) این است که مداخله کمتری در زمینه تعیین نرخ ارز داشته‌باشد. در واقع صندوق بین‌المللی به دنبال این است که این بازار آزاد شود و دولت کمترین مداخله را در امور داشته‌باشد. اکنون این پرسش وجود دارد که آیا دوباره ماکری اقتصاد را به مرز سقوط خواهد رساند یا با کمک‌های صندوق بین‌المللی پول می‌تواند اقتصاد کشورش را از بحران نجات بدهد. همه این‌ها بستگی به سیاست‌هایی دارد که دولت او در پیش خواهد گرفت. به‌علاوه معلوم نیست هریک از این سیاست‌ها تا چه اندازه موثر واقع شود. در نتیجه تنها گذر زمان مشخص می‌کند که آیا اصلاحات ساختاری در سال ۲۰۱۹ معجزه خواهد کرد یا خیر.

از ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۸ تا سالگرد همان روز در سال ۲۰۰۴ اقتصاد چین ٤٤ برابر بزرگ‌تر شده‌بود. البته این محاسبات بر اساس یوان انجام می‌شود. وقتی که همین محاسبات با دلار ثابت ۲۰۱۰ انجام شد، متوجه شدیم که این تغییر نه ٤٤ برابر، بلکه ۱۱ برابر بوده‌است.

[سالگرد اصلاحات]

به دنبال رهایی

چهل سال پس از اصلاحات چین، اصلاح‌طلبان گوشه رینگ افتاده‌اند

گرچه کمونیست‌ها باوری به وجود قدیسان ندارند، در سال ۲۰۰۴ چیزی نمانده بود که حزب کمونیست کشور چین چنین شمایلی از رهبر پیشین خود، دنگ شیائوپینگ بسازد. شیائوپینگ که اصلاحات اقتصادی کلانی را در این کشور رقم زده‌بود در سال ۹۷ از دنیا رفت و چینی‌ها کم‌کم به او لقب معمار ابدی اصلاحات اقتصادی چین را می‌دادند.

دنگ با ترفندهای خاص خود و عمل‌گرایی منحصر به فردش توانسته بود اصلاحاتی را در اقتصادی ورشکسته پدید آورد که از دوران مائو به جا مانده بود. چینی‌ها راهی پیدا کردند که باز هم درودی نثار این نابغه اقتصادی و سیاسی خود بکنند که مسیرشان به سرمایه‌داری را باز کرده بود، اما باز هم به روشی خاص که فقط خودشان از آن سر درمی‌آورند، نامش را سوسیالیسم گذاشتند که البته «ویژگی‌های خاص چینی» را دارد. از ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۸ تا سالگرد همان روز در سال ۲۰۰۴ اقتصاد چین ۴۴ برابر بزرگ‌تر شده‌بود. البته این محاسبات بر اساس یوان انجام می‌شود و این مسئله به طور کل روشی است که دولت چین محاسبات این سالگرد را با آن انجام می‌دهد. همان‌طور که در نمودار می‌بینیم، وقتی که همین محاسبات با دلار ثابت ۲۰۱۰ انجام شد، متوجه شدیم که این تغییر نه ۴۴ برابر، بلکه ۱۱ برابر بوده‌است.

گرچه رشد اقتصادی چین طی سال‌های پس از ۲۰۰۴ ، کُند شده، اما هنوز هم فوق‌العاده است. سال ۲۰۱۸ که این محاسبات مجددا بر اساس یوان انجام شد، اقتصاد چین نسبت به سال ۲۰۰۴، پنج برابر بزرگ‌تر شده‌بود، که البته این رشد بر اساس دلار ثابت، اندکی بیشتر از سه برابر بود.

دنگ هم مانند هر کس دیگری که دوران مائو را تحمل کرده‌بود، نوعی شهید به حساب می‌آید. اگر سری به موزه او در چین بزنید متوجه خواهید شد که فضاسازی و توضیحات راهنما به گونه‌ای است که حاکی از تصفیه چندباره دنگ در دوران مائو و سپس «بال گشودن او به سوی بهشت» است. شاید کسی باورش نشود که در سال ۲۰۱۸ باز هم دنگ «تصفیه» شود و حالا از اصلاح‌طلبانی که رویه او را دنبال می‌کردند و همراه او بودند، در سالگرد اصلاحات تعداد بسیار کمی حضور دارند.

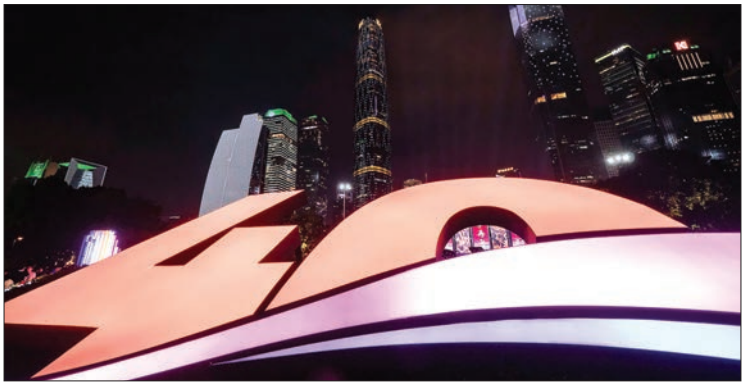
پس چه شد؟

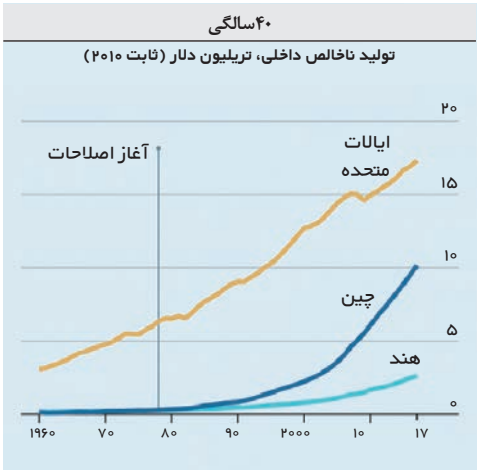
طی این سال‌ها سیاستمدارانی در چین بودند که نظرشان به بستن فضای اقتصادی نزدیک بود و خیلی دل خوشی از ادامه دادن اصلاحات گشایشی دنگ نداشتند. مشکل این گروه این بود که تا این لحظه، اصلاحات اقتصادی برای چین ثروت به همراه آورده‌بود و توجیهی برای کنار گذاشتنش وجود نداشت. با جنگ تجاری که توسط ترامپ به راه افتاد و تعرفه‌هایی که او بر صادرات چین اعمال کرد، توجیهی جدید برای دخالت روزافزون چین در اقتصاد پدید آمد. البته این مسئله می‌تواند از سوی دیگر هم مایه امید موافقان گشایش بازار آزاد باشد، اما این را که چطور چنین چیزی میسر است در انتها خواهیم گفت. دنگ به هیچ‌وجه آدم لیبرالی نبود و بیشتر تکیه‌اش بر توسعه تکنوکراتیک بود و حتی اگر پایش می‌افتاد به تکنوکرات‌ها هم اختیارات بسیار زیادی می‌داد. او انگیزه‌های مادی را به عنوان قدرتی درک کرد که می‌توانست عامل کارآمدی و پیشرفت شود. در کنار تمام این مسائل دنگ قائل به رویکرد علمی و مدرن به دولت هم بود و از این حیث اشتراک نظری با رهبران ببرهای آسیایی نظیر کره جنوبی و سنگاپور داشت.

جدای از همه این‌ها مهم‌ترین نکته در مورد دنگ این است که اصلاحات اقتصادی را هم‌زمان با گشودن فضای سیاسی پیش نبرد. این نظر مائو یوشی است، که اقتصاددانی مدافع بازار آزاد و یکی از جدی‌ترین منتقدان تاثیرهای تاریخی مائو بر جامعه چین است.

در این شرایط که همه‌چیز مبهم به نظر می‌رسد، بسیاری از لیبرال‌های چینی امید به قهرمانی عجیب بسته‌اند: دونالد ترامپ. آن‌ها امیدوارند که فشارهای اخیر ترامپ به رئیس جمهور چین باعث شود که او به وعده‌هایش برای گشودن بازارها عمل و با رعایت مالکیت معنوی و فکری، به رقابت عادلانه هم کمک کند. تکیه‌گاه این گروه هم ورود چین به سازمان تجارت جهانی است، زیرا همان مسئله هم با فشارهای خارجی میسر شد. البته در این مسئله شکی نیست که همه لیبرال‌های چینی این عقیده را ندارند و هیچ‌کدامشان از ستایشگران ترامپ نیستند، اما این گره خوردن اساسی مسائل به یکدیگر باعث شده که احتمال وقوع هر نوع حادثه و داشتن هر شکل توقعی منطقی به نظر برسد.

چرا باید خواند:
بسیاری از مدافعان بازار آزاد از دخالت‌های دولت چین در اقتصاد این کشور به ستوه آمده‌اند و حالا امید به قهرمانی در آن سوی مرزهای کشورشان بسته‌اند که با نحوه مقابله‌اش با دولت چین، اصلاحات اساسی اقتصادی در این کشور را دامن بزند. وضعیت چین چطور است؟ این قهرمان کیست؟ با هم می‌خوانیم.





۴۴
برابر
رشد اقتصاد چین طی ۲۶ سال (بر اساس یوان)

بانک مرکزی اروپا در زمینه تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های پولی استثنا نیست. یعنی این بانک هم مانند هر بانک دیگری در معرض مشکلات قرار دارد. این بانک از سال ۲۰۱۵ تاکنون به صورت مرتب با خریداری اوراق قرضه به ارزش ۳تریلیون دلار، موفق شده اقتصاد حوزه یورو را به تحرک وادارد. برنامه‌هایی که این بانک در پیش گرفته نیز برنامه‌های تسهیل امور مالی بوده‌است.

[اقتصاد حوزه یورو]

هنوز امیدی هست؟

بانک مرکزی اروپا خرید اوراق را تأیید خواهد کرد

بانک‌داری آن هم در حوزه بانک مرکزی می‌تواند عذاب‌آور باشد. تأثیری که سیاست‌های پولی روی اقتصاد می‌گذارد، سریع و آنی نیست. تصمیم‌هایی هم که در این زمینه گرفته می‌شود، باید برای دو سال بعد باشد. یعنی باید انتظار داشت که این تصمیم‌ها تا دو سال بعد هم اثر خواهد داشت. در نتیجه بسیاری از پیش‌بینی‌ها در این زمینه می‌تواند به سادگی اشتباه از آب دربیاید و در نهایت نمی‌توان به آن‌ها اطمینان کرد. بانک مرکزی اروپا در زمینه تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های پولی استثنا نیست. یعنی این بانک هم مانند هر بانک دیگری در معرض مشکلات قرار دارد. این بانک از سال ۲۰۱۵ تاکنون به صورت مرتب با خریداری اوراق قرضه به ارزش ۳تریلیون دلار، موفق شده اقتصاد حوزه یورو را به تحرک وادارد. برنامه‌هایی که این بانک در پیش گرفته نیز برنامه‌های تسهیل امور مالی بوده‌است. ماه ژوئن سال ۲۰۱۸ بود که این بانک اعلام کرد قصد دارد تمام خریدهایش را تا پایان سال ۲۰۱۸ متوقف کند. به‌علاوه قرار است نرخ بهره مربوط به تابستان سال ۲۰۱۹ نیز پیشاپیش مشخص شود. از زمانی که بانک مرکزی این تصمیم‌ها را اعلام کرد، رشد اقتصادی کاملاً آهسته پیش رفته؛ تورم هم وضعیتی نامشخص داشته‌است. حالا پرسش این است که چنین وضعیتی تا چه زمانی ادامه پیدا خواهد کرد؟

اقتصاد حوزه یورو تا سال ۲۰۱۷ وضعیت نسبتاً خوبی داشت. قدرت مطلوبی را هم از خودش به نمایش گذاشته بود. اما ناگهان گویی پایه‌های این اقتصاد سست شد. مدتی است که اقتصاد حوزه یورو دچار ضعف شده. برخی از فاکتورهای کاملاً موقت در این زمینه دخیل هستند و می‌توانند مشکلاتی را ایجاد کنند. مثلاً وضعیت خراب آب‌وهوایی یکی از مسائلی بوده که به صورت موقتی روی اقتصاد کشاورزی حوزه یورو اثر گذاشته‌است. اعتصاب‌های پی‌درپی یکی دیگر از فاکتورهای تأثیرگذار در فضای اقتصادی حوزه یورو بوده‌است. همه این‌ها دست به دست هم داد تا وضعیت اقتصاد اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۸ به بدترین خود تبدیل شود. اقتصاد این منطقه وابستگی زیادی به تولید خودرو دارد. اما تولید خودرو هم به دلیل رسوایی‌ها در زمینه انتشار گاز دی‌اکسیدکربن دچار مشکل شد. اقتصاد آلمان که یکی از مهم‌ترین و قوی‌ترین اقتصادهای حوزه یورو بود در زمینه تولید خودرو بیشترین آسیب را دید. این اقتصاد کاملاً بر پایه تولید خودرو می‌چرخید. اما صنعت خودرو ناگهان در این کشور زمین خورد و در نهایت باعث شد اقتصاد آلمان هم دچار مشکل شود. این مشکل به اقتصاد اروپا سرایت پیدا کرد و منجر به ضعف کلی اقتصاد حوزه یورو شد. وضعیت معاملات تجاری در سال ۲۰۱۷ تا حدودی بهتر شده‌بود. حوزه یورو در این زمینه وضعیت بهتری پیدا کرده‌بود. هم تقاضا بالا رفته‌بود و هم صادرات افزایش پیدا کرده بود. آلمان و ایتالیا در این زمینه بیشترین نفع را بردند. تقاضای داخلی نیز در فرانسه و اسپانیا بهبود پیدا کرد. اما در نهایت همه‌چیز در سال ۲۰۱۸ تغییر کرد. اکنون اقتصاد همه این کشورها با مشکل مواجه است. در حال حاضر یکی از نگران‌کننده‌ترین امور، سیاست‌های داخلی ایتالیاست. دولت ایتالیا در زمینه بودجه و بازار با کمیسیون اروپایی درگیری‌هایی دارد. تولید ناخالص داخلی این کشور نیز کاهش یافته و این یعنی وضعیت چندان مطلوب نیست. شاخص‌ها نیز همگی نشان می‌دهد که وضعیت چندان مطلوب نیست.

چرا باید خواند:
اقتصاد حوزه یورو برای اروپایی‌ها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. سیاست‌های بانک مرکزی اروپا باید بتواند تا حدودی این منطقه را از بحران نجات بدهد. اما به نظر می‌رسد حوزه یورو به قدری گرفتار شده که دیگر سیاست‌های بانک مرکزی اروپا نمی‌تواند کاری در این زمینه پیش ببرد.

شاخص‌هایی که از نامطلوبیت می‌گویند

یکی از مهم‌ترین مسائل این است که اقتصاددان‌ها انتظار بهبود چندانی برای اتحادیه اروپا و اقتصادش ندارند. دلیل آن‌ها هم این است که بانک مرکزی چندان که باید قوی عمل نکرده و عملکرد درستی هم نداشته‌است. البته که بانک مرکزی اروپا تمام تلاش خودش را به کار بسته تا اقتصاد حوزه یورو دچار مشکل نشود؛ اما سرانجام به موفقیت نرسیده و اقتصاد این منطقه با مشکلات بزرگی مواجه شده‌است. نرخ تورم یکی از مسائلی است که بانک مرکزی اروپا در زمینه آن هنوز جدال دارد.

مقامات بانک مرکزی تلاش می‌کنند شرایط را در حوزه یورو بهبود ببخشند. اما تاکنون اقداماتشان موثر واقع نشده‌است. به نظر می‌رسد آن‌ها تقلایی بیهوده می‌کنند و اکنون با دوره ضعف اقتصاد حوزه یورو مواجه هستند. ماریو دراگی رئیس بانک مرکزی اروپا تلاش‌های بسیاری کرده اما هنوز هم موفق نشده کاری از پیش ببرد که به نفع رشد اقتصادی حوزه یورو باشد. به نظر می‌رسد اقتصاد این منطقه به شوکی بزرگ نیاز دارد تا از زمین برخیزد. فعلا که زمین‌گیر شده‌است.



در سطح جهان، نرخ خودکشی افتی ۳۸درصدی نسبت به اوج خود یعنی سال ۱۹۹٤ داشته و با محاسباتی ساده می‌فهمیم که ٤ میلیون نفر نجات پیدا کرده‌اند. برای این‌که دقیق‌تر متوجه شویم ٤ میلیون نفر چه معنایی دارد، کافی است بدانیم که از سال ۹٤ به این سو، کمتر از ۱ میلیون نفر در جنگ کشته شده‌اند.

[غلبه بر افسردگی]

خودکشی در همه‌جا افول کرده

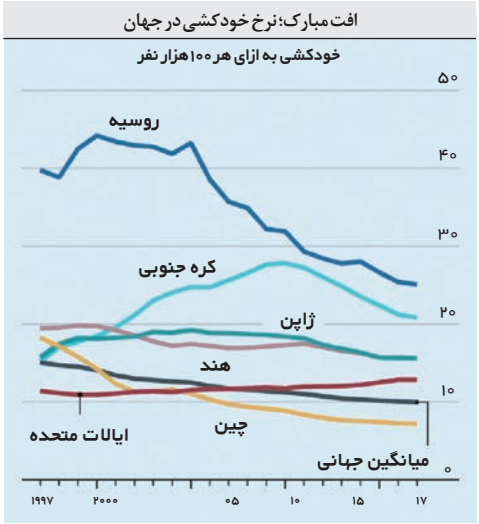
باید از شهرسازی، سیاست‌های صحیح و آزادی بیشتر ممنون باشیم

داستان برای روس‌ها خیلی امیدوار پیش می‌رود. کسانی که تا چندی پیش به گوشه‌های تاریک می‌رفتند و در خلوت دلگیرشان الکل می‌خوردند، امروزه به مجتمع‌های ورزشی می‌روند و نوشیدنی‌های سالم و مقوی می‌خورند. نگاهی به نمودار به ما نشان می‌دهد که نرخ خودکشی در این کشور با سر سقوط کرده. باقی کشورها هم داستانی نزدیک به همین دارند.

در سطح جهان، نرخ خودکشی افتی ۳۸درصدی نسبت به اوج خود یعنی سال ۱۹۹۴ داشته و با محاسباتی ساده می‌فهمیم که ۴ میلیون نفر نجات پیدا کرده‌اند. برای این‌که دقیق‌تر متوجه شویم ۴ میلیون نفر چه معنایی دارد، کافی است بدانیم که از سال ۹۴ به این سو، کمتر از ۱ میلیون نفر در جنگ کشته شده‌اند.

در گوشه‌های مختلف جهان، این افت نرخ خودکشی با سرعت‌های متفاوت اتفاق افتاده و هم‌زمانی خیلی خاصی هم بین آن‌ها وجود ندارد. در جهان غرب این پدید مبارک، خیلی پیش‌تر آغاز شده‌بود. مثلا اگر بریتانیا را در نظر بگیرید، نرخ خودکشی مردها در سال ۱۹۰۵ به اوج خود رسید. در آن سال به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، ۳۰ نفر خودکشی می‌کردند. همین عدد در سال ۱۹۳۴ هم تکرار شد و توامانی آن با بحران بزرگ اقتصادی بود. نرخ خودکشی زنان در سال ۱۹۶۴ به اوج خود، یعنی عدد ۱۲ رسید. طی دو دهه اخیر، در بیشتر کشورهای غربی نرخ خودکشی یا ثابت بوده یا در حال افت است.

دیگر بخش‌های دنیا دیرتر به این جریان اضافه شده‌اند. چین در اواخر دهه ۹۰ افت خود را آزاد کرد و طی سالیان اخیر به سطح بسیار پایین و ثابتی رسیده‌است. روسیه و ژاپن و کره جنوبی هم، گرچه هنوز نرخ خودکشی بالایی دارند، اما به سرعت دوران بهبود را تجربه می‌کنند.



آمریکا در این بین استثنا است. تا اواخر قرن بیستم، نرخ خودکشی در آمریکا هم مانند باقی کشورهای ثروتمند در حال کاهش بود، اما از همان زمان به بعد با رشدی ۱۸درصدی به عدد ۱۲.۸ رسیده، یعنی به ازای هر ۱۰۰ هزار آمریکایی، ۱۲.۸ نفر خودکشی می‌کنند. نکته بسیار مهمی که در این میان وجود دارد این است که در برخی کشورهای مذهبی که خودکشی گناهی بزرگ حساب می‌شود، آمارهای گزارش‌شده بسیار پایین‌تر از واقعیت هستند. با این‌حال متخصصان آمار می‌گویند که کیفیت گزارش‌ها بهتر شده، و این روی کاغذ یعنی نرخ‌های گزارش‌شده باید افزایش پیدا کند، اما عکس این اتفاق می‌افتد. از این‌جا به این نتیجه می‌رسیم که خودکشی واقعی، افتی مضاعف نسبت به خودکشی آماری را تجربه می‌کند. چرا؟

این همه خوشبختی؟

یکی از دلایل بسیار بزرگ این پیشرفت، بهبود وضعیت بسیاری از زنان آسیایی است. در بیشتر کشورها، احتمال خودکشی مردها بیشتر از زن‌ها و پیرها بیشتر از جوانان است. اما هم در چین و هم در هند، که پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان هستند و بیش از ۳۰ درصد جمعیت جهان را در خود جا می‌دهند، خودکشی بین زنان جوان به طرز عجیبی بالا بوده‌است.

این مسئله طی سال‌های اخیر اندکی تغییر کرده. در چین، نرخ خودکشی زنانی که در دهه ۲۰سالگی به سر می‌برند از اواسط دهه ۹۰ به این سو با کاهشی ۰.۹ درصدی روبه‌رو بوده‌است. بالاتر گفتیم که طی این مدت، جان ۴ میلیون نفر نجات پیدا کرده‌است و این گروهی که الان از آن صحبت کردیم، نیمی از ۴ میلیون را شامل می‌شود.

تغییر برخی سیاست‌های داخلی هم بی‌تاثیر نیستند، اما عوامل مهم‌تر شهری شدن بیشتر و بهبود آزادی‌های اجتماعی است. در بسیاری از کشورها زندگی یکنواخت و بی‌آینده روستاهایی که توان رقابت با شهرها را ندارند عامل دلزدگی گسترده شده که با پیشرفت جمعیت شهری همین مسئله هم بسیار بهبود پیدا کرده‌است. آزادی‌های اجتماعی به وضوح عاملی تاثیرگذار در نرخ خودکشی هستند که آن‌ها هم بهتر شده‌اند.

مردم زمانی که با دوستی برخورد می‌کنند که قصد خودکشی دارد، معمولا ناتوان و وحشت‌زده می‌شوند. با این حال، صحبت کردن، گوش دادن و کمک کردن به هم‌نوع در روزهای سخت قطعا می‌تواند تاثیری عمیق داشته باشد. دادن آزادی و اختیارات بیشتر به زنان، مراقبت بیشتر از تغییرات گسترده اجتماعی و رسیدگی بیشتر به کیفیت زندگی سالمندان، همه‌وهمه عواملی تاثیرگذار به شمار می‌آیند. حتی به سادگی می‌توان با کم کردن ابزاری که می‌توان با آن خودکشی کرد هم روی این مسئله تاثیر گذاشت، که برای مثال شامل حفاظ زدن به پل‌های عابرپیاده می‌شود. تمام این مسائل می‌توانند به جلوگیری از خودکشی کمک کنند، یا حداقل به این مسئله کمک کنند که برای زندگی دیگران، فرصتی دوباره مهیا شود.

چرا باید خواند:
خوشبختانه نرخ خودکشی در همه‌جای دنیا در حال کاهش است و اگر از استثنایی به نام ایالات متحده چشم‌پوشی کنیم، زندگی مردم و میزان امیدواری آن‌ها در حال رشد است. چه عواملی در پایین آمدن نرخ خودکشی دخیل هستند و هر انسان یا نهاد چه وظیفه‌ای در این زمینه می‌تواند داشته باشد؟

۳۸
درصد
افت نرخ خودکشی از سال ۹۴ تاکنون

کشاورزی روسیه در اقتصادی که همه‌چیز به کُندی پیش می‌رود و کسادی سرتاسرش را گرفته، دوران اوج خود را آغاز کرده‌است. طی ۵ سال اخیر تولید کشاورزی روسیه بیش از ۲۰ درصد رشد کرده‌است. ولادیمیر پوتین می‌گوید که «به این می‌گویند پیشرفت جهشی» و ملاقاتش با کشاورزان را با خشنودی ادامه می‌دهد. درآمدهای صادراتی ناشی از کشاورزی امروز حتی از فروش تسلیحات هم پیشی گرفته‌است.

[ایام کشت به کام است]

روسیه قدرت کشاورزی جهان است

غلبه کشاورزی بازار آزاد بر میراث ضعیف شوروی

چرا باید خواند:
هنوز ۳۰ سال از دورانی نمی‌گذرد که وضعیت کشاورزی روسیه به حدی اسف‌بار بود که حتی نه می‌دانستند و نه بلد بودند با آن چه کنند. ۵۰ سال پیش هم روسیه واردکننده غلات و دیگر محصولات کشاورزی حساب می‌شد، اما امروز به قدرتی جهانی در این زمینه بدل شده‌است. چه اتفاقی در این کشور رخ داده؟

منطقه زرنوگراد، یا گرینویل، در بخش جنوبی روســـتوف روســـیه هنوز چیزهای تاریکی را از شوروی با خود دارد. جاده‌هایی خاکی که در میان آن‌ها روستاهای رو به زوال قرار دارند؛ شهرهای خواب‌آلودی که سراسر بلوک‌های آپارتمانی خاکستری در خود جای داده‌اند. اما از برکت محصولات کشاورزی، اوضاع امروز به بهترین وضعیت خود برای ساکنان این کشور و منطقه تبدیل شده‌است. مثلا یوری و آلکســاندر پتریاتکو را در نظر بگیرید. وقتی این دو بــرادر مزرعه غلات خود را در اوایل دهه ۹۰ به راه انداختند «حتی دوچرخه هم نداشتند.» امروز آن‌ها مالک ۱۵۰۰ هکتار زمین هستند و در ماشین‌های لکســوس خود به این طــرف و آن طرف می‌روند. آلکســاندر می‌گوید که بچه‌هایشان هم «رنج‌روور می‌رانند.»

برادران پتریاتکو بیانگر خوش‌بینی موجود در وضعیت کشاورزی روسیه هســـتند که در اقتصــادی که همه‌چیز به کُندی پیش می‌رود و کســـادی سرتاســرش را گرفته، دوران اوج خود را آغاز کرده‌اســت. طی ۵ سال اخیر تولید کشــاورزی روسیه بیش از ۲۰ درصد رشد کرده‌است. ولادیمیر پوتین می‌گوید که «به این می‌گویند پیشرفت جهشی» و ملاقاتش با کشاورزان را با خشنودی ادامه می‌دهد. درآمدهای صادراتی ناشی از کشاورزی - که طی سال ۲۰۱۷ به ۲۰ میلیارد دلار رسیدند- امروز حتی از فروش تسلیحات هم پیشی گرفته‌اســت. در میان محصولات مختلف کشاورزی هم غلات، ستاره اصلی میدان اســت. اگر نگاهی به نمودار بیندازید، خواهید دید که روسیه در سال ۲۰۱۶ رتبه اول صادرات گندم در جهان را از آن خود کرده‌است. این موفقیت برای اولین‌بار از زمان انقلاب روسیه تاکنون اتفاق افتاده‌است. آلکساندر تاچف، وزیر وقت کشــاورزی این کشــور در همان زمان گفــت: «غلات، نفت دوم ماســت.» این رشد روزافزون ناشی از چندین فاکتور بلندمدت و کوتاه‌مدت هم‌زمان است. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، کشاورزی روسیه تحت دوره‌ای گذار قرار گرفت. گذار از یک الگوی اشتراکی بی‌اثر، به مدلی از سرمایه‌داری اثربخش. گرچه نقش کلی دولت در اقتصاد روسیه رشد کرده‌است، کشاورزی عمدتا در دستان بخش خصوصی باقی مانده و همین مسئله بر اوج گرفتن رقابت در این عرصه تاثیر گذاشته‌است. افت ارزش روبل روسیه در سال ۲۰۱۴ و ممنوعیت واردات کشاورزی از کشورهایی که در همان سال روسیه را تحریم کرده‌بودند، عواملی بودند که تاثیر مثبتی اضافی بر این فرایند گذاشتند.

سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و زمین انباشته شد و دولت هم کشاورزی را به اولویت ملی تبدیل کرد و با یارانه‌های خود از این بخش به حمایت پرداخت. قدرت نیروهای داخلی روسیه به حدی بالا رفت که در همین سال ۲۰۱۸، شرکت «گندم ایالات متحده» که کارش تجارت است، دفتر خود در مسکو را پس از ۲۶ سال تعطیل کرد

طیف‌سنج تاریخی

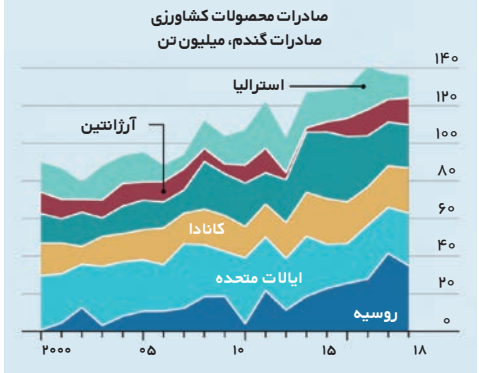
روسیه در دوران تزاری یکی از صادرکنندگان بزرگ محصولات کشاورزی بود، اما اشتراکی‌سازی بلشویک‌ها، سنت‌های کشاورزی را از بین برده و به جای آن نظامی اشتراکی و ناکارآمد را نشاند که باعث شد در دهه ۷۰ میلادی، اتحاد شوروی غلات و دیگر مواد غذایی اساسی را به کشور وارد کند. کشاورزان در دوران پس از شوروی، مجبور بودند تا از ابتدا یاد بگیرند که چگونه تشکیلات اقتصادی رقابتی راه بیندازند. برادرانی که بالاتر از آن‌ها گفتیم، به اروپا رفتند تا از نزدیک یاد بگیرند که مالکیت خصوصی به چه چیز گفته می‌شود.

در دهه‌های بعدی، سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و زمین انباشته شد و دولت هم کشــاورزی را به اولویت ملی تبدیل کرد و با یارانه‌های خود از این بخش به حمایت پرداخت. قدرت نیروهای داخلی روسیه به حدی بالا رفت، که در همین سال ۲۰۱۸، شرکت «گندم ایالات متحده» که کارش تجارت است، دفتر خود در مسکو را پس از ۲۶ سال تعطیل کرد. کاهش ارزش روبل هم یکی از عوامل بالا رفتن صادرات در روســیه شد. روس‌ها تمام سهم بازار آفریقــا و خاورمیانه را بلعیدنــد و مزیت‌هایی را که در جغرافیای محیطی و آب‌وهوا نســبت به آمریکا دارند، تقویت کردند و توانستند قیمت‌ها را پایین بیاورند. تاجران غلات هم بازارهای خود را به فواصل دورتری مانند مکزیک و اندونزی رساندند و همین گام‌ها تبدیل شدند به بهترین راه برای رشدی که امروز شاهد آن هستیم. گرچه هنوز هم اشکالاتی در تولید پایین‌دستی مواد غذایی وجود دارد، اما نه این مشکل و نه هیچ مشکل دیگری نمی‌تواند باعث از بین رفتن روحیه برادران پتریاتکو شود که از نزدیک شاهد چرخش این بخش، از چیزی ناکارآمد، به قدرتی جهانی بوده‌اند. آلکساندر می‌گوید «زمانی که ما کارمان را شروع کردیم، حتی مطمئن نبودیم که اصلا جواب بگیریم» و یوری چنین ادامه می‌دهد «امروز می‌توانید بگویید که زرنوگراد به نام حقیقی‌اش بدل شده که همان سرزمین غلات است.»



سبدنان

صادرات محصولات کشاورزی
صادرات گندم، میلیون تن



حامیان فناوری انرژی خورشیدی به فرازونشیب‌های آن عادت کرده‌اند. جیمی کارتر که چند دهه پیش رئیس‌جمهور آمریکا بود، می‌خواست که منبع انرژی جایگزینی برای نفت جهان عرب پیدا کند و به همین خاطر در سال ۱۹۷۹ روی سقف کاخ سفید، پنل خورشیدی نصب کرد. هفت سال بعد، و زمانی که رونالد ریگان پس از او روی کار آمد، این پنل‌ها حذف شدند و بودجه انرژی خورشیدی کارتر هم حذف شد.



[انرژی خورشیدی]

ضعف سقفی انرژی خورشیدی در آمریکا

مقصر مقررات ضعیف، امکانات و الگوی کسب‌وکار ضعیف است

آمریکایی‌ها عاشق طرح سلول‌های خورشیدی سقفی هستند و این را از بسیاری نظرسنجی‌ها می‌توان فهمید. مسئله اما شاید این‌طور باشد. مزرعه‌های خورشیدی بزرگ شاید به لحاظ هزینه‌ای، راهی به صرفه‌تر برای جذب انرژی خورشید باشند، اما در مورد سلول‌های خانگی و پنل‌هایی که بر روی بام نصب می‌شوند، جذابیت اصلی بیشتر مربوط به ظاهر است. اگر از این الگوی خانگی استفاده شود، انرژی در همان محل مصرف، تولید هم می‌شود و از این طریق دیگر نیازی به نیروگاه‌های عظیم و خطوط انتقال نیست. درست است که ترامپ همین یک سال پیش تعرفه‌هایی را سر راه واردات پنل خورشیدی قرار داد، اما قیمت متوسط سیستم خورشیدی مسکونی کمتر از نصف سال ۲۰۱۰ است. ترکیب سبز بودن و ارزان بودن بسیار جذاب به نظر می‌رسد. پائول مک‌مستر که صاحب خانه‌ای در فلوریداست، همین تابستان پنل‌هایی را از شرکتی به نام «سان‌ران» اجاره کرد. قبض برق آقای مک‌مستر در ماه آگوست ۱۰۰ دلار بود اما در ماه اکتبر به ۱۵ دلار رسید. پنل‌های سقفی خورشیدی در سال ۲۰۱۷، ۱۰ برابر ظرفیتی را داشتند که در سال ۲۰۱۰ از آن خود کرده‌بودند.

چرا باید خواند:
پنل‌های خورشیدی خانگی هم ظاهر بسیار جذابی دارند و هم روی کاغذ که در موردشان مطالعه می‌شود، چیزهایی بسیار عقلانی و مفید به نظر می‌رسند. پرسش اصلی این است که چرا کشوری پیشرفته مثل آمریکا، هنوز هم نتوانسته بخش قابل توجهی از تولید برقش را از طریق این پنل‌ها سامان‌دهی کند؟

با تمام این تفاصیل، مک‌مستر هنوز هم کاملا راضی نیست و پنل‌های خانگی کمتر از ۱ درصد برق آمریکا را تولید می‌کنند. گرچه در حال حاضر تقریبا ۲ میلیون خانه دارای پنل‌هایی بر بام خود هستند، اخیرا رشد این مسئله افت شدیدی کرده‌است. شرکت مشاور «وود مکنزی» که در حوزه انرژی فعالیت می‌کند، عنوان کرده که پنل‌های خورشیدی در سال ۲۰۱۸ رشد نداشته‌اند و رشد تنها در دو بازار خورشیدی آمریکا، از بین ۱۰ بازار، اتفاق افتاده‌است. البته همین هم به لحاظ نسبی پیشرفت حساب می‌شود زیرا همان‌طور که در نمودار می‌بینید در سال ۲۰۱۷ حجم تولیدی افتی ۱۵ درصدی را تجربه کرده‌بود.

حامیان این فناوری به فرازونشیب‌های آن عادت کرده‌اند. جیمی کارتر که چند دهه پیش رئیس‌جمهور آمریکا بود، می‌خواست که منبع انرژی جایگزینی برای نفت جهان عرب پیدا کند و به همین خاطر در سال ۱۹۷۹ روی سقف کاخ سفید، پنل خورشیدی نصب کرد. هفت سال بعد، و زمانی که رونالد ریگان پس از او روی کار آمده‌بود، این پنل‌ها حذف شدند و بودجه انرژی خورشیدی کارتر هم حذف شد. هنوز هم وضعیت پیشرفت این پنل‌ها دوران آهسته‌ای را سپری می‌کند که برای آن می‌توان دو دلیل عمده نام برد: بی‌ثباتی در مقررات‌گذاری و مدل کسب‌وکار شرکت‌های فعال در انرژی خورشیدی خانگی.

آمریکایی‌ها چه می‌کنند؟

در ابتدا به مقررات‌گذاری این حیطه می‌پردازیم. در نگاه اول این‌طور به نظر می‌رسد که مقررات، دوستی خوب برای انرژی خورشیدی باشد. برای مثال در ماه دسامبر، مسئولانی در ایالت کالیفرنیا طرحی را اعلام کردند که طی آن حتما باید خانه‌های جدید از سال ۲۰۲۰ به بعد دارای پنل خورشیدی باشند و از این طریق تقاضای این فناوری تحریک خواهد شد. برای این‌که موضوع جذاب‌تر هم شود، یارانه‌هایی نظیر ۳۰درصد مالیات فدرال هم در این پکیج گنجانده‌شد.

با این حال، همین یارانه‌ها موجب ایجاد ایراداتی در تقاضا شدند. درباره این‌که اصلاحات مالیاتی چه تاثیری بر پروژه‌های خورشیدی خواهد گذاشت، عدم اطمینانی پدید آورد و همین عدم اطمینان بر رشد ابتدای سال ۲۰۱۸ تاثیری منفی گذاشت. جدای از این مسائل، قوانینی که بر نحوه مقررات‌گذاری پنل‌های خورشیدی حاکم هستند هم ثبات ندارند و با تغییر ایالت عوض می‌شوند.

شرکت‌هایی هم که این خدمات را به مردم عادی ارائه می‌دهند هنوز به الگوی کسب‌وکار مشخصی در این زمینه دست پیدا نکرده‌اند و طرح‌ها و پیشنهادهایشان و قراردادهایی که در مقابل مشتری می‌گذارند آن‌قدر جذاب نشده که بتواند مردم را به خود جذب کند و هزینه‌های باتری‌های خورشیدی هم بسیار بالاست.

افت هزینه باتری‌های خورشیدی می‌تواند جانی به این صنعت ببخشد و آن را با سرعت بیشتری به پیش ببرد. مک‌مستر در حال حاضر نه‌تنها پنل، بلکه باتری هم از شرکت سان‌ران اجاره کرده‌است. این مسئله به او کمک کرده تا از انرژی خورشیدی در شب‌هایی که برق قطع می‌شود -که در فلوریدا کم هم پیش نمی‌آید- استفاده و خانه‌اش را روشن کند. پیش‌بینی می‌شود که تمام پنل‌های شرکت سان‌ران طی پنج سال آینده شامل باتری هم بشوند و همین مسئله احتمالا انرژی خورشیدی را برای بسیاری از مردم بیش از حد جذاب کند. تا آن زمان اما، باید نشست و دید که اوضاع به چه سویی تغییر می‌کند.

در آلمان که یکی از بزرگ‌ترین اتحادیه‌های کارگری اخیرا حق کار ۲۸ ساعت در هفته را برای کارگرانش به ارمغان آورده، کارکنان در حال حاضر کمتر از ۱۴۰۰ ساعت در سال را به کار می‌پردازند. کاهش ساعات کاری در آمریکا و انگلستان اما بسیار ضعیف‌تر و کوچک‌تر رخ داده‌است؛ در واقع از سال ۲۰۰۸ به این سو، ساعات کاری در این کشورها افزایش هم یافته‌است.

[مبادله آزاد]

چرا آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها این‌قدر زیاد کار می‌کنند؟

کل جامعه باید تصمیم بگیرد که زندگی همه‌اش کار نیست

سال میلادی پیش رو هم مانند هر سال دیگری شامل چیزی حدود ۸۸۰۰ ساعت کاری خواهد بود. عمده مردم، بیش از یک‌سوم زمانشان را به خواب و یک‌سوم دیگر را به بحث در فضای مجازی خواهند پرداخت. بخش اعظم چیزی که باقی می‌ماند صرف کار خواهد شد. در گوشه و کنار جهان، برخی سیاستمداران اخیرا علاقه‌مند شده‌اند به کاهش ساعت کاری. حزب کارگر بریتانیا گفته که اگر دوباره به قدرت برسد، در طول هفته تنها چهار روز کاری قرار خواهد داد. چهره‌های جناح چپ آمریکا هم اندکی تحت تاثیر این ایده قرار گرفته‌اند. برای ارزیابی این مسئله که آیا چنین کارهایی که به منظور کاهش زمان کاری انجام می‌گیرند، چیزی پسندیده هستند یا نه، ابتدا نیاز داریم بفهمیم که چرا ساعات کاری در این کشورها تا حالا سقوط بیشتری را تجربه نکرده‌است.

کاهش ساعت کاری به ازای هر نفر در زمره مزایای توسعه اقتصادی است که کمتر از آن صحبت شده. در اواخر قرن نوزدهم، کارگران اقتصادهای صنعتی، تنها از کار سر درمی‌آوردند نه چیز دیگری. در سال ۱۸۷۰ کار تمام‌وقت عمدتا به معنای ۶۰ تا ۷۰ ساعت کار در هفته و بیش از ۳۰۰۰ ساعت کار در سال بود. طی قرن اخیر، رشد درآمدها همراه بود با افتی پایدار در ساعت‌های کاری هفتگی و باعث شد تا سال ۱۹۷۰ به حدود ۴۰ ساعت در هفته برسد. گرچه بهبود استاندارد زندگی و افزایش دستمزدها نکاتی بسیار مثبت می‌توانستند باشند، کاهش ساعات کاری هم هدیه‌ای بود که به جمعیت انبوهی از مردم داده‌شد.

اندازه‌گیری ساعت کاری امری دشوار است. با این‌حال بهترین تحلیل‌ها نشان می‌دهند که تعداد این هدایا، از سال ۱۹۷۰ کمتر شده‌اند، یا حداقل اگر به نمودار نگاهی بیندازیم، متوجه خواهیم شد که در برخی کشورها قطعا چنین بوده.

در فرانسه و آلمان، ساعت‌های کاری به ازای هر نفر طی چند دهه اخیر به کاهش خود ادامه داده‌اند و تنها کاهششان کندتر شده. در آلمان که یکی از بزرگ‌ترین اتحادیه‌های کارگری اخیرا حق کار ۲۸ ساعت در هفته را برای کارگرانش به ارمغان آورده، کارکنان در حال حاضر کمتر از ۱۴۰۰ ساعت در سال را به کار می‌پردازند. کاهش ساعات کاری در آمریکا و انگلستان اما بسیار ضعیف‌تر و کوچک‌تر رخ داده‌است؛ در واقع از سال ۲۰۰۸ به این سو، ساعات کاری در این کشورها افزایش هم یافته‌است.

منشأ همه تفاوت‌ها

چرا باید ساعات کاری این‌قدر تفاوت داشته‌باشند؟ تحلیل تفاوت‌های بین کشورهای مختلف بر فرهنگ تمرکز دارد. واضح است که اروپایی‌هایی که بیشتر اهل اوقات فراغت هستند، ساعت کاری کمتری را نسبت به آمریکایی‌های کارکن و کره‌ای‌ها سخت‌کوش، برای انجام شغلشان خواهند گذاشت. اما چنین دلایل و داستان‌هایی معمولا هیچ خواننده‌ای را راضی نمی‌کنند. ایتالیایی‌ها و یونانی‌ها ساعات بیشتری را نسبت به همسایه‌های نسبتا جدی خود کار می‌کنند و همین مسئله آن دلایل فرهنگی را اندکی خنثی و بی‌معنی می‌کند.

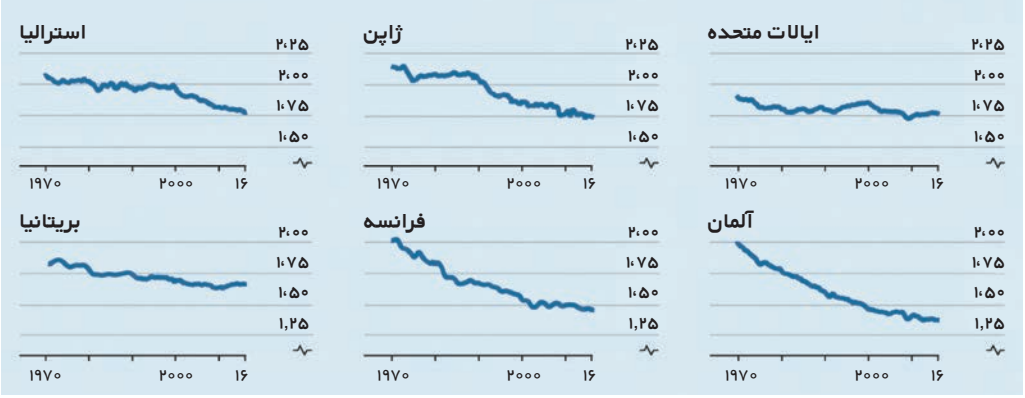
اقتصاددانان علاقه دارند که به مسئله ساعت کاری از منظرهای رقابتی «جایگزینی» و «درآمد» نگاه کنند. نیروهایی که باعث می‌شوند کار بیشتری صورت بگیرد (مانند افزایش حقوق) هر ساعت کاری را جذاب‌تر جلوه می‌دهند و از این طریق می‌توانند باعث شوند که کارگران قدرت انتخاب کار کردن بیشتر را داشته باشند. از سوی دیگر هم زمانی که مردم ثروتمندتر شوند، بیشتر به این سمت تمایل پیدا می‌کنند که چیزهایی مصرف کنند که از آن لذت می‌برند، که این شامل اوقات فراقت هم می‌شود. بنابراین اگر قرار باشد با بالا بردن حقوق، مردم را به کار کردن جلب کنیم، شاید همین عامل از جایی به بعد تاثیری منفی بر این امر پیدا کند.

مسئله بسیار مهم دیگر هم در این میان گزینه‌هایی است که همکاران یک فرد انتخاب کرده‌اند. ادوارد گلازر که استاد دانشگاه هاروارد است و بروس ساکردات که استاد دانشگاه دارتموث است همراه با خوزه شنکمن از دانشگاه کلمبیا این وضعیت را به عنوان اثر «چندلایه‌ای اجتماعی» توصیف می‌کنند. بنا بر این نظریه اوقات فراغت زمانی لذت‌بخش‌تر خواهد شد که در کنار دیگران بگذرد. اگر به سر کار نروید و دیگران در آن‌جا حضور داشته باشند، ضرر بیشتری متوجه حال شما خواهد بود، زیرا هم از کار زده‌اید هم لذت چندانی نبرده‌اید. انعطاف‌پذیری شخصی در انتخاب ساعت کاری هم بسیار مهم است. انسان‌های متفاوت نیازها و اولویت‌های متفاوتی هم دارند. اما از تمام این اختلافات فردی که بگذریم، این جامعه به عنوان یک کل است که باید این مسئله را قضاوت کند: آیا زندگی همه‌اش کار است؟

چرا باید خواند:
گرچه طی قرن بیستم ساعات کاری در کل جهان کاهش یافته‌است، امروزه مردم کشورهای مختلف جهان ساعات کاری متفاوتی را تجربه می‌کنند. دلیل اختلاف حجم ساعتی کار در کشورهای گوناگون چیست؟ آیا عوامل فرهنگی مانند «سخت‌کوشی» می‌تواند توضیحی مناسب باشد؟

ساعت زدن؛ در دنیا چه می‌گذرد؟

ساعت کاری سالانه به ازای هر کارگر، ۱۰۰۰ ساعت



ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



نسل دوم قرض‌الحسنه

بررسی دو مدل وکالت‌محور و قرض‌محور در بانک‌داری اسلامی

فعالیت‌های قرض‌الحسنه در اقتصاد ایران دارای سابقه‌ای گسترده است، به نحوی که در عمل، انواعی از تسهیلات قرض‌الحسنه به شکل‌های گوناگون مصرفی و تولیدی در کشور ارائه می‌شود و طرح‌های مختلفی نیز توسط دولت یا بخش خصوصی برای ارائه تسهیلات قرض‌الحسنه به افراد نیازمند اجرایی شده است. اگر با دیدگاه تحلیلی به این فعالیت‌ها نگاه شود به نظر می‌رسد می‌توان بخش مهمی از آن را در قالب نسل اول فعالیت‌های قرض‌الحسنه جای داد که در آن، گروهی از مردم یا دولت منابعی را گردآوری می‌کنند و تحت عنوان قرض‌الحسنه در اختیار متقاضی قرار می‌دهند. در فعالیت‌های نسل اول که می‌توان آن را قرض‌الحسنه سنتی نامید شخصی که به هر دلیل با مشکلی مالی مواجه است و به صورت فوری به وام نیاز دارد به شخصی که دارای مازاد منابع است مراجعه و از وی وام قرض‌الحسنه دریافت می‌کند. با این حال، الگوی دیگری از فعالیت‌های قرض‌الحسنه نیز قابل تصور است که می‌توان آن را نسل دوم فعالیت‌های قرض‌الحسنه و با عنوان سپرده‌های امتیازی نامید. در این الگو، از سپرده‌های خود متقاضیان قرض‌الحسنه برای پرداخت تسهیلات به آن‌ها استفاده می‌شود. سید عباس موسویان و حسین میثمی در این‌باره تحقیقی انجام داده‌اند که نتایجش را در آخرین شماره فصلنامه علمی-پژوهشی «اقتصاد اسلامی» در مقاله‌ای تحت عنوان «سپرده تعاونی (امتیازی) به عنوان نسل دوم فعالیت‌های قرض‌الحسنه» منتشر کرده‌اند.

پژوهش: سپرده تعاونی (امتیازی) به عنوان نسل دوم فعالیت‌های قرض‌الحسنه
پژوهشگران: سید عباس موسویان، حسین میثمی

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

در سال‌های اخیر الگوی سپرده‌پذیری امتیازی در برخی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری دارای مجوز و همچنین خارج از شبکه بانکی در صندوق‌های قرض‌الحسنه خانوادگی، ادارات و غیره با سرعت قابل توجهی رشد کرده است. علی‌رغم وجود تجربه استفاده از سپرده‌های امتیازی در نظام مالی رسمی و غیررسمی کشور، همچنان ابعاد فقهی و حقوقی این فعالیت‌ها شفاف نیست. این شیوه که در عمل با الگوها و جزئیات مختلفی ارائه می‌شود، با استقبال گروه‌های مختلف مشتریان مواجه شده است.

در هر حال، به نظر می‌رسد در اثر توسعه فعالیت‌های مبتنی بر سپرده امتیازی، برخی آثار اقتصادی و اجتماعی مثبت در نظام اقتصادی و اجتماعی حاصل شود که برخی از مهم‌ترین آن‌ها در سطح خرد عبارت‌اند از تقویت دسترسی فقرا و گروه‌های پایین درآمدی به قرض‌الحسنه، تقویت عدالت اجتماعی، رفع فقر، تقویت شمول مالی و حفظ کرامت انسانی از طریق راه‌اندازی تعاون در قرض‌الحسنه و در سطح کلان، موجب افزایش سپرده‌های قرض‌الحسنه می‌شود که خود سبب کاهش قیمت تمام‌شده سرمایه نقدی در نظام بانکی، کاهش هزینه تولید و اشتغال و کاهش رشد نقدینگی در سایه سود بانکی می‌شود.

سپرده‌های امتیازی را در عمل نمی‌توان با استفاده از هر الگویی اجرایی کرد. به این

در سال‌های اخیر الگوی سپرده‌پذیری امتیازی در برخی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری دارای مجوز و همچنین خارج از شبکه بانکی در صندوق‌های قرض‌الحسنه خانوادگی، ادارات و غیره با سرعت قابل‌توجهی رشد کرده است. علی‌رغم وجود تجربه استفاده از سپرده‌های امتیازی در نظام مالی رسمی و غیررسمی کشور، همچنان ابعاد فقهی و حقوقی این فعالیت‌ها شفاف نیست.

معنی که نیاز است الگوهای عملیاتی پیشنهادی در این رابطه با مبانی فقه امامیه و قانون عملیات بانکی بدون ربا سازگار باشد. بدون شک اولین مسئله‌ای که در رابطه با سپرده‌های امتیازی مطرح می‌شود، شناخت دقیق ماهیت آن است. بررسی مبانی علمی و دقت در تجربه کشورهای مختلف در طراحی مدل‌های گوناگون سپرده‌های امتیازی نشان می‌دهد که این ایده، با تعابیر گوناگون و در مدل‌های عملیاتی متنوع اجرایی شده است. هرچند مدل‌های سپرده امتیازی در مقام اجرا با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند و از مؤسسات (نهادهای) اجراکننده آن‌ها با تعابیر گوناگونی مانند مؤسسات پس‌انداز و وام، صندوق‌های چرخشی، صندوق‌های قلّکی، صندوق‌های نوبتی، مؤسسات بدون بهره، مؤسسات تأمین مالی خرد، تعاونی‌های اعتبار، بانک‌داری فقرا و غیره تعبیر می‌شود، اما عنصر اصلی تمامی آن‌ها مشترک است و آن چیزی جز اعطای تسهیلات بر اساس سپرده‌گذاری نیست. در واقع، ماهیت اصلی سپرده‌های امتیازی آن است که تعدادی از افراد با یکدیگر توافق می‌کنند تا به صورت تدریجی (مثلاً هفتگی یا ماهانه) مبالغی را در اختیار یک مؤسسه سپرده‌پذیر قرار دهند تا این صندوق با مجموع منابع جمع‌آوری‌شده و با در نظر گرفتن مبلغ و مدت سپرده‌گذاری به اعطای تسهیلات به آن‌ها بپردازد، به نحوی که تمامی اعضای صندوق به‌تدریج و بر اساس منطق از پیش تعیین‌شده (مثلاً قرعه‌کشی ماهانه یا نوبتی) بتوانند از منابع و تسهیلات صندوق استفاده کنند.

دقت در روایات مطرح‌شده در منابع اسلامی در رابطه با عقد قرض و ربا نشان می‌دهد که هرچند پرداخت و دریافت زیاده مشروط در عقد قرض ربا محسوب می‌شود و به‌شدت با آن برخورد شده اما می‌توان به روایات گوناگونی اشاره کرد که به نحوی زیاده غیرمشروط را مجاز و بلکه مستحب اعلام کرده‌اند و می‌توان از آن‌ها در طراحی سپرده‌های امتیازی استفاده کرد.

به نظر می‌رسد می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های مطرح‌شده در روایات و منابع فقهی، نسبت به طراحی سپرده‌های امتیازی در چارچوب عقود اسلامی در دو مدل عملیاتی اقدام کرد. مدل قرض‌محور اولین الگویی است که با استفاده از آن می‌توان به ارائه سپرده‌های امتیازی در چارچوب شرعی اقدام کرد. در این مدل، نهاد مالی (صندوق قرض‌الحسنه، بانک یا مؤسسه اعتباری) از یک طرف از عده‌ای از مشتریان منابعی را تحت عنوان

مسئله

سپرده‌های امتیازی که از آن با تعابیری مانند سپرده‌های تعاونی، وام‌خواه یا چرخشی نیز یاد می‌شود، نسل جدید فعالیت‌های قرض‌الحسنه در کشور محسوب می‌شود که می‌توانند در کنار مدل‌های سنتی و نسل اول قرض‌الحسنه، دسترسی گروه‌های پایین و متوسط درآمدی به تأمین مالی را بهبود بخشند. پرسش اصلی این تحقیق آن است که مدل‌های عملیاتی سپرده‌های امتیازی در چارچوب ضوابط شرعی در حوزه قرض‌الحسنه کدام است؟ مقاله به روش توصیفی و تحلیل محتوا به بررسی این فرضیه می‌پردازد که سپرده امتیازی در چارچوب فقه امامیه و قانون عملیات بانکی بدون ربا قابلیت استفاده دارد.

سپرده قرض‌الحسنه دریافت می‌کند و از سوی دیگر آن را به گروه دیگری از مشتریان قرض‌الحسنه پرداخت می‌کند. در این جا نهاد مالی با انباشت سپرده‌های قرض‌الحسنه خرد گروهی از مشتریان، از این منابع برای پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه به گروهی دیگر استفاده می‌کند. در واقع، نهاد مالی برای مشتریان و متناسب با مدت و مبلغ سپرده‌گذاری و امتیاز دریافت وام، نظام قرض‌الحسنه را در نظر می‌گیرد و از این طریق فرصت متقابل مشارکت در قرض‌الحسنه را برای آن‌ها فراهم می‌کند. در این چارچوب مشتری می‌تواند از یک سو با سپرده‌گذاری منابع خرد به صورت تدریجی، امکان پرداخت به افراد دیگر را فراهم کند و در سنت قرض‌الحسنه مشارکت کند و از سوی دیگر به صورت نسبی مطمئن باشد که در آینده و زمانی که نیاز پیدا کرد، می‌تواند از امتیاز قرض‌الحسنه نهاد مالی برخوردار شود.

نهاد مالی به لحاظ حقوقی، منابع مشتریان را بر اساس قرارداد قرض از آن‌ها دریافت می‌کند اما در متن قرارداد هیچ نوع تعهد یا شرطی، صریح یا ضمنی و مبنی بر پرداخت قرض‌الحسنه متقابل ذکر نمی‌شود. با این حال، در عمل رویه بانک آن است که به عنوان امتیاز و برای تقدیر و تشکر و به سپرده‌گذاران، قرض‌الحسنه پرداخت کند. در واقع، نهاد مالی صرفاً تعهد اخلاقی داخلی مبنی بر عمل به رویه‌های رایج برای پرداخت امتیاز قرض‌الحسنه دارد و هیچ نوع تعهد قراردادی (حقوقی)، نه به صورت صریح و نه به صورت ضمنی، نسبت به سپرده‌گذاران وجود ندارد. بر این اساس اگر مؤسسه پس از سپرده‌گذاری مشتری به هر دلیل از پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه ناتوان شود یا این‌که میزان آن از مقداری که معمولاً پرداخت می‌شود کمتر باشد، مشتری حق هیچ‌گونه اعتراضی را نخواهد داشت.

در این مدل، نهاد مالی می‌تواند به اندازه هزینه‌های متعارفی که برای مدیریت الگوی سپرده‌های امتیازی صرف می‌کند، از مشتریان کارمزد دریافت کند که این کارمزد می‌تواند شامل هزینه اجاره ساختمان، دستمزد کارکنان و غیره باشد؛ در واقع، کارمزد باید صرفاً به اندازه هزینه‌های مرتبط و مزد کار تعیین شود.

الگوی دیگری که با استفاده از آن می‌توان به ارائه سپرده‌های امتیازی در چارچوب شرعی اقدام کرد، الگوی وکالت‌محور است. در این مدل، نهاد مالی می‌تواند صندوق قرض‌الحسنه، بانک یا مؤسسه اعتباری باشد که بر اساس عقد وکالت نسبت به دریافت سپرده از مشتریان اقدام می‌کند و متناسب با مدت و مبلغ سپرده‌گذاری برای آن‌ها امتیاز دریافت قرض‌الحسنه در نظر می‌گیرد؛ در واقع، در این الگو مجموعه‌ای از افراد بانک را وکیل خود در انجام فعالیت‌های قرض‌الحسنه و پرداخت قرض‌الحسنه متناسب با امتیازهای داده‌شده می‌کنند. در این‌جا نهاد مالی در هر بازه زمانی با جمع‌آوری منابع خرد از چندین هزار یا میلیون نفر و مانند الف، ب و...، برای پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه به ده‌ها یا صدها نفر دیگر و مانند ص، ض و... استفاده می‌کند.

در این چارچوب، مشتری از یک سو می‌تواند با وکیل کردن بانک از طریق سپرده‌گذاری، در امر خیری به نام قرض‌الحسنه همکاری کند و به افراد نیازمند در زمان حال قرض‌الحسنه دهد و از سوی دیگر با کسب امتیاز دریافت قرض‌الحسنه، زمینه تأمین مالی خود را نیز در آینده فراهم می‌کند.

دستاورد تحقیق: تفاوت مدل‌های قرض‌محور و وکالت‌محور

سپرده‌های امتیازی، یکی از نیازهای مالی واقعی نظام مالی کشور است زیرا بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به دلایل مختلف توانایی ارائه خدمات مالی کافی به گروه‌های پایین و متوسط درآمدی را ندارند و به همین دلیل، نیاز به سپرده‌های امتیازی به عنوان نسل جدید فعالیت‌های قرض‌الحسنه کاملاً محسوس است. مسلماً اگر شبکه بانکی و مالی رسمی و مجاز نتواند به این نیاز به شیوه صحیح پاسخ دهد، فعالیت‌های غیررسمی که معمولاً خارج از چارچوب‌های فقهی و حقوقی انجام می‌شود، رشد خواهد کرد. یافته‌های مدل تحقیق نشان می‌دهد که می‌توان با استفاده از ظرفیت روایات و منابع فقهی دو مدل عملیاتی برای اجرای سپرده‌های امتیازی ارائه کرد. هر دو مدل از منظر فقه مدل «وکالت‌محور» و «قرض‌محور» امامیه تأیید می‌شوند و امکان استفاده از آن‌ها در نظام مالی کشور وجود دارد. با این حال، الگوهای مذکور از دو جهت با یکدیگر تفاوت دارند: اولاً امتیازهای تخصیص‌یافته به مشتریان در مدل قرض‌محور برای نهاد مالی تعهدآور نیست و برای مشتری حق قانونی و شرعی ایجاد نمی‌کند؛ اما در مدل وکالت‌محور امتیازهای داده‌شده برای نهاد مالی تعهدآور است و برای مشتریان نیز حق ایجاد می‌کند. ثانیاً در مدل قرض‌محور کارمزد باید حداکثر به اندازه مزد کار (هزینه‌ها) تعیین شود اما در مدل وکالت‌محور نهاد مالی می‌تواند تحت اشراف نهاد ناظر (بانک مرکزی) آن را کمتر یا بیشتر از هزینه‌ها تعیین کند.

به‌وضوح می‌توان اذعان کرد که در شرایط فعلی سکوهای دریایی از جمله سکوی فاز ۱۳ پارس جنوبی که انرژی موردنیازشان به‌وسیله سوخت‌های فسیلی تامین می‌شود، سالانه هزینه هنگفتی باید بابت آلودگی محیط‌زیست پرداخت کنند، در حالی که بهره‌گیری از انرژی خورشیدی خطراتی چون آلودگی محیط‌زیست، به خطر افتادن سلامتی کارکنان و تهدید حیات آبزیان را به همراه ندارد.



استفاده از انرژی خورشیدی روی سکوی گازی

هزینه انرژی تجدیدپذیر حتی در مجاورت سوخت‌های فسیلی کاملا مقرون‌به‌صرفه است

پژوهش: ارزیابی مالی استفاده از برق خورشیدی، مطالعه موردی فاز ۱۳ میدان گازی پارس جنوبی
پژوهشگران:
افسانه دهقانی، ابراهیم حیدری و رضا روشن

انرژی خورشیدی یکی از منابع مهم انرژی‌های تجدیدپذیر است. بهره‌گیری از این انرژی، اثرات مخرب زیست‌محیطی را به همراه ندارد و از دیرباز به روش‌های گوناگون مورد استفاده بشری قرار گرفته است. میزان انرژی‌ای که این منبع در مدت‌زمان یک ساعت به زمین ارزانی می‌کند، تامین‌کننده تمامی انرژی موردنیاز بشر در طول یک سال است. بدون تردید یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های کشورهای پیشرفته در کاهش مصرف انرژی‌های فسیلی، گسترش تکنولوژی‌هایی است که برای بهره‌برداری از منابع انرژی‌های تجدیدپذیر از جمله انرژی خورشیدی استفاده می‌شوند. اگرچه بهره‌مندی از انرژی خورشیدی مزایای زیادی دارد ولی هزینه‌های بالای سرمایه‌گذاری اولیه موجب شده است تا در بسیاری موارد قابل‌رقابت با انرژی‌های فسیلی نباشد. افسانه دهقانی، ابراهیم حیدری و رضا روشن در مقاله‌ای تحت عنوان «ارزیابی مالی استفاده از برق خورشیدی، مطالعه موردی فاز ۱۳ میدان گازی پارس جنوبی» که در آخرین شماره فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند، میزان هزینه استفاده از انرژی خورشیدی را روی یکی از سکوهای گازی پارس جنوبی محاسبه و آن را با هزینه انرژی فسیلی مقایسه کرده‌اند.

میدان گازی پارس جنوبی بزرگ‌ترین منبع گازی جهان است که روی خط مرزی مشترک کشورهای ایران و قطر در خلیج فارس واقع شـــده اســـت و یکی از اصلی‌ترین منابع انرژی کشور به شمار می‌رود. هم‌اکنون برنامه‌ریزی‌های دقیقی برای تولید ۷۹۰ میلیون متر مکعب گاز در روز، با توســـعه ۲۴ فاز در این میدان انجام گرفته است. فاز ۱۳ میـــدان گازی پارس جنوبی به عنوان یکی از این ۲۴ فاز، موضوع این تحقیق است. این فاز در ۲۷۰ کیلومتری بندر بوشهر در خلیج فارس واقع شـــده و ظرفیت آن دو میلیارد متر مکعب گاز در روز است که از سال ۱۳۸۹ شروع شده.

انرژی موردنیاز این سکو در بخش مسکونی، اداری، ایمنی، روشنایی و تاسیســـاتی از طریق برق تولیدی ژنراتورها تامین می‌شـــود. در این مطالعه تلاش شده است هزینه‌های تامین انرژی سکوی فاز ۱۳ پارس جنوبی برای بخش‌های ضروری آن ســـکو محاسبه شود و در قالب دو گزینه، یکی سیستم فتوولتائیک و دیگری نیروگاه فسیلی، با طول عمر ۳۰ سال برای هریک ارزیابی شود. ارزیابی مالی تامین انرژی ضروری این سکو به روش چرخه عمر بررسی و ارزیابی شده است.

از مهم‌تریـــن دلایلی کـــه این تحقیق را به بررســـی ارزیابی مالی بهره‌گیری از سیســـتم فتوولتائیک به جای نیروگاه دیزلی سوق داده، می‌توان به عواملی چون مصرف بالای انرژی در صنایع کشور، بالا بودن هزینه تامین انرژی ســـکوهای دریایی به دلیل دور از دسترس بودن آن‌ها از شـــبکه برق سراسری، احتمال قطعی برق در سکوها به دلیل نقص‌های فنی احتمالی در دیزل ژنراتورها، اثرات منفی ناشی از آلودگی محیط‌زیست، به خطر افتادن حیات آبزیان، ایجاد گازهای گلخانه‌ای و تاخیر در سوخت‌رسانی به دیزل ژنراتورها به دلیل شرایط نامساعد جوی در دریا اشـــاره کرد که همگی سبب به وجود آمدن پاره‌ای مشکلات احتمالی برای کارکنان و سیستم‌های اضطراری و ایمنی می‌شود.

در محاسبه هزینه تولید هر کیلووات ساعت برق خورشیدی، عواملی

میدان گازی پارس جنوبی بزرگ‌ترین منبع گازی جهان است که روی خط مرزی مشترک کشورهای ایران و قطر در خلیج فارس واقع شده است و یکی از اصلی‌ترین منابع انرژی کشور به شمار می‌رود. هم‌اکنون برنامه‌ریزی‌های دقیقی برای تولید ۷۹۰ میلیون مترمکعب گاز در روز، با توسعه ۲۴ فاز در این میدان انجام گرفته است.

بر اساس موقعیت جغرافیایی میدان گازی پارس جنوبی و همچنین طبق اطلاعات وب‌سایت جهانی سنجش آب‌وهوای جغرافیایی و سازمان فضایی و هوانوردی ملی آمریکا (ناسا)، تعداد ساعات آفتابی در این منطقه در ۲۲ ژوئن دارای ۱۱ ساعت تابش و در ۲۲ دسامبر دارای ۷ ساعت تابش است و شدت تابش نور خورشید در این منطقه برابر ۵٫۵ کیلووات ساعت بر مترمربع است. این ارقام نشان‌دهنده توان بالای منطقه برای استفاده از سلول‌های خورشیدی است

از قبیل میزان تابش نور خورشید، کارایی مدول‌ها و نرخ بهره، تاثیر بسزایی بر هزینه تولید برق، توسط نیروگاه خورشیدی دارند. میزان تابش نور خورشید در منطقه مورد بررسی مشخص می‌کند که تا چه اندازه امکان تولید برق خورشیدی وجود دارد. با توجه به این‌که تابش نور خورشید در محل نصب سکوی فاز ۱۳ پارس جنوبی برابر ۵٫۵ کیلووات ساعت بر متر مربع است، این منطقه دارای پتانسیل خوبی برای استفاده از سلول‌های خورشیدی است. در طراحی سیستم‌های خورشیدی در مناطق گرمسیر، باید به تغییرات گرمایی نگاهی ویژه داشت. قرارگرفتن طولانی‌مدت در معرض حرارت محیط ممکن است سبب تضعیف تدریجی توان خروجی تجهیزات سیستم خورشیدی و کاهش راندمان پنل‌ها شود. دمای سلول‌های خورشیدی از عواملی چون میزان تشعشعات نور خورشید، رطوبت و مشخصات پنل‌های خورشیدی تاثیر می‌پذیرد. در طراحی سامانه خورشیدی، ضریب دمای سلول در محاسبه جبران‌سازی دما در تشعشعات خورشیدی و همچنین دماهای محیطی استفاده می‌شود. راندمان تبدیل انرژی در سلول‌های خورشیدی به چند عامل از جمله شرایط جوی، دمای محیط، آلودگی هوا و اندازه طیف تشعشعات اشعه خورشید بستگی دارد. برای رسیدن به بالاترین راندمان، نیازمند به‌کارگیری مواد گران‌بهایی در سلول‌های پیوندی پنل‌ها هستیم. در این پژوهش، با در نظر گرفتن رطوبت بالا و احتمال گرد و غبار و آلودگی هوا در منطقه پارس جنوبی، علاوه بر گزینش سلول‌هایی از نوع آمورف و میکرومورف سیلیکون در محاسبات فنی نیز کاهش ۳۰ درصدی راندمان در سلول‌های خورشیدی در نظر گرفته شده است.

برای برآورد میانگین مصرف انرژی ضروری سکوی فاز ۱۳ پارس جنوبی، میزان بار مصرفی سکوی موردنظر با میانگین بار مصرفی ۱۲ ساعت در روز، ۵۵ کیلووات ساعت برآورد شده است. بر اساس موقعیت جغرافیایی میدان گازی پارس جنوبی و همچنین طبق اطلاعات وب‌سایت جهانی سنجش آب‌وهوای جغرافیایی و سازمان فضایی و هوانوردی ملی آمریکا (ناسا)، تعداد ساعات آفتابی در این منطقه در ۲۲ ژوئن (بهترین روز تابشی) دارای ۱۱ ساعت تابش و در ۲۲ دسامبر (بدترین روز تابشی) دارای ۷ ساعت تابش است و شدت تابش نور خورشید در این منطقه برابر ۵٫۵ کیلووات ساعت بر مترمربع است. این ارقام نشان‌دهنده توان بالای منطقه برای استفاده از سلول‌های خورشیدی است.

بعد از محاسبه هزینه‌های تولید برق خورشیدی موردنیاز سکوی ۱۳ پارس جنوبی و نیز محاسبه برق با ژنراتور فسیلی (دو سناریوی استفاده از گازوئیل یارانه‌ای و غیر یارانه‌ای) به روش هزینه چرخه عمر در نرخ تنزیل ۰٫۰۴۸ با طول عمر ۳۰ سال و ضریب تابشی نور خورشید برابر ۵٫۵ کیلووات ساعت در هر مترمربع، جمع‌بندی انجام شد. با توجه به یکسان بودن منافع و جریان درآمدی در تمامی گزینه‌ها و اجتناب‌ناپذیری تامین برق برای سکوها، در این پژوهش نیازی به محاسبه و مقایسه درآمدها نبوده و تنها به ارزیابی مالی و مقایسه هزینه‌ها پرداخته شده است.

مسئله

هدف از این پژوهش بررسی مالی استفاده از نیروگاه خورشیدی در سکوی گازی فاز ۱۳ پارس جنوبی به جای نیروگاه فسیلی برای تامین انرژی ضروری این سکو است. سؤال این جاست که آیا به‌صرفه است که از نیروی خورشیدی در این جا استفاده کرد یا این‌که باید از همان انرژی فسیلی در دسترس بهره برد

با مقایسه هزینه‌های تولید برق ضروری این سکو با استفاده از سوخت فسیلی با احتساب قیمت واقعی گازوئیل تقریبا ۱٫۷ برابر و با قیمت یارانه‌ای گازوئیل تقریبا ۱٫۵ برابر هزینه هر کیلووات ساعت تولید انرژی به‌وسیله نیروگاه خورشیدی است. به عبارت دیگر، می‌توان بیان کرد که گرچه هزینه‌های سرمایه‌گذاری اولیه نیروگاه خورشیدی بالا است ولی به دلیل نبود نیاز به پرداخت هزینه‌های جاری در طول دوره زمانی ۳۰ سال، هزینه تولید هر کیلووات ساعت انرژی خورشیدی نسبت به نیروگاه فسیلی کمتر است.

با مقایسه دو الگوی اول و دوم و بررسی هزینه‌های آلودگی محیط‌زیست ناشی از مصرف سوخت فسیلی سکوی فاز ۱۳ پارس جنوبی، نتیجه می‌شود که هزینه‌های تخریب محیط‌زیست برابر ۱۵ درصد هزینه‌های عملیاتی است. از آن‌جا که هزینه‌های سالیانه عملیاتی برای سناریوی اول با احتساب قیمت واقعی گازوئیل برابر ۸٫۸۵ میلیارد ریال و برای سناریوی دوم با احتساب قیمت یارانه‌ای گازوئیل برابر ۷٫۹ میلیارد ریال است، بنابراین هزینه سالانه تخریب محیط‌زیست با احتساب قیمت واقعی گازوئیل به طور تقریبی معادل ۱٫۳ میلیارد ریال و با احتساب قیمت یارانه‌ای گازوئیل معادل ۱٫۲ میلیارد ریال محاسبه می‌شود.

به‌وضوح می‌توان اذعان کرد که در شرایط فعلی سکوهای دریایی از جمله سکوی فاز ۱۳ پارس جنوبی که انرژی موردنیازشان به‌وسیله سوخت‌های فسیلی تامین می‌شود، سالانه هزینه هنگفتی باید بابت آلودگی محیط‌زیست پرداخت کنند، در حالی که بهره‌گیری از انرژی خورشیدی خطراتی چون آلودگی محیط‌زیست، به خطر افتادن سلامتی کارکنان و تهدید حیات آبزیان را به همراه ندارد.

دستاورد تحقیق: استفاده از برق دیزلی توجیه اقتصادی ندارد

این پژوهش از روش تحلیل هزینه چرخه عمر، هزینه تولید هر کیلووات ساعت انرژی در سیستم فتوولتائیک و نیروگاه فسیلی (در دو سناریو) استفاده کرده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که هزینه هر کیلووات ساعت تولید انرژی به‌دست‌آمده توسط نیروگاه خورشیدی برابر ۲۶ هزار ریال و هزینه هر کیلووات ساعت تولید انرژی توسط نیروگاه فسیلی در سناریوی اول با احتساب قیمت گازوئیل برابر ۴۵ هزار ریال و در سناریوی دوم با احتساب قیمت گازوئیل برابر ۴۱ هزار ریال است. با مقایسه گزینه‌ها، نشان داده می‌شود که به‌کارگیری نیروگاه فسیلی با توجه به هزینه‌های بالای ناشی از مصرف بالای سوخت، نیاز به کارگر تمام‌وقت، ایاب و ذهاب شناوری و آلودگی زیست‌محیطی در هر دو سناریو توجیه اقتصادی ندارد و گزینه نیروگاه خورشیدی در مقایسه با نیروگاه دیزلی از اولویت بالاتری برخوردار است.

در بخش کالبدی نیز اگرچه تغییرات در مقیاس شهرستان چشمگیر نبوده اما می‌توان به افزایش تغییر کاربری زمین، افزایش میزان ساخت‌وساز و از بین بردن منابع و زمین‌های کشاورزی و باغات، احداث سد، از بین رفتن روستاهای تحت تأثیر، از بین رفتن آثار باستانی و فرهنگی و رشد فیزیکی شهر ایذه اشاره کرد.

اثر سدسازی بر توسعه پایدار منطقه‌ای

مطالعه موردی سد کارون ۳ و آثار آن در ناپایداری منطقه خوزستان

نام پژوهش: بررسی آثار پروژه‌های ملی سدسازی بر توسعه پایدار منطقه‌ای، مطالعه موردی: سد کارون ۳، شهرستان ایذه، خوزستان
پژوهشگران: علیرضا محمدی، طوبی چهارتنگی

تا آغاز قرن ۲۱ بیش از ۴۵ هزار سد بزرگ در کشورهای مختلف از جمله چین، آمریکا، هند، اسپانیا و ژاپن که حدود ۸۰ درصد از سدهای بزرگ جهان در آن‌ها قرار دارند، احداث شده است. در ایران، ساخت سدها از دهه ۱۳۳۰ آغاز شد و طی دهه‌های ۱۳۴۰، ۱۳۵۰ و دهه ۱۳۷۰ روند شتابانی به خود گرفت. تعداد سدهای ساخته‌شده در ایران از ۲۷ سد در سال ۱۳۵۶ به بیش از ۱۳۳۰ سد در سال ۱۳۹۵ رسیده است که آثار منفی و مثبت آن‌ها بر توسعه مناطق اجتناب‌ناپذیر بوده است.

دشت خوزستان از جمله مناطقی در ایران است که از همان آغاز برای سدسازی مورد توجه قرار گرفته است. خوزستان با داشتن توانایی بالای اقتصادی برای توسعه در سطح ملی، در اغلب برنامه‌های عمرانی کشور برای اجرای طرح‌های صنعتی و عمرانی از جمله سدسازی در مقیاس ملی مورد توجه قرار گرفته است. در مجموع تعداد ۲۴ سد در حوضه آبریز کارون بزرگ (خوزستان) به بهره‌برداری رسیده که سد کارون ۳، در شهرستان ایذه با حجم مخزن ۲.۸ میلیارد متر مکعب از آن جمله است. اما مسئله این است که اجرای سدهای ملی مانند کارون ۳، در کنار آثار مثبت ممکن است با آثار منفی و بلندمدت همراه باشد که پایداری توسعه مناطق را به خطر اندازد. از آن جمله می‌توان به مسئله آلودگی آب، هوا، خاک و منابع کشاورزی و نیز از بین رفتن چشم‌اندازهای محیطی و به خطر افتادن حیات جانوری و انسانی اشاره کرد. با توجه به این مسئله و در راستای برنامه‌ریزی فضایی و آمایشی، بررسی علمی آثار سدسازی ملی بر توسعه نواحی امری ضروری است.

این پژوهش در سال ۱۳۹۵ انجام شده و از نظر روش از نوع توصیفی و تحلیلی، از نظر تبیین روابط از نوع پژوهش‌های اکتشافی و از نظر هدف از پژوهش‌های بنیادی است. روش گردآوری داده‌ها از نوع پیمایشی (پرسش‌نامه) است. جامعه آماری این پژوهش شامل متخصصان، کارشناسان و افراد آگاه در حوزه توسعه منطقه‌ای شهرستان ایذه بوده که به دلیل مقیاس ملی سد کارون ۳، خود نیز به عنوان ساکنان شهرستان، تحت تأثیر قرار گرفته یا در جریان آثار آن بوده‌اند.

برای تکمیل پرسش‌نامه‌ها از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. بعد از تکمیل و خارج‌کردن پرسش‌نامه‌های ناقص از فرآیند تحلیل، تعداد ۳۷۵ نمونه مبنای تحلیل قرار گرفتند. برای سنجش آثار احداث سد کارون ۳ در مقیاس منطقه (شهرستان ایذه) از چهار مؤلفه محیط‌زیستی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی



اجرای پروژه‌های بزرگ سدسازی می‌تواند بر توسعه مناطق جغرافیایی، آثار عمیقی بگذارد که الزاماً مثبت نیستند. از این رو، توجه به این مسئله برای کاهش آثار منفی پروژه‌های بزرگ سدسازی و در نظر گرفتن آن‌ها در ارزیابی فایده‌ها و هزینه‌ها، برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های بخش آب ضروری است. علیرضا محمدی و طوبی چهارتنگی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی آثار پروژه‌های ملی سدسازی بر توسعه پایدار منطقه‌ای، مطالعه موردی: سد کارون ۳، شهرستان ایذه، خوزستان» در نشریه «آب و توسعه پایدار» دانشگاه فردوسی مشهد، به بررسی تاثیرات سدسازی بر توسعه ملی پرداخته‌اند. هدف این پژوهش، سنجش آثار سد کارون ۳، بر محیط زیست، جامعه، اقتصاد و کالبد شهرستان ایذه بوده است.

و کالبدی و حدود ۶۰ شاخص در قالب پرسش‌نامه‌ای با سؤال‌های پنج‌گزینه‌ای استفاده شده است. از آن‌جایی که توسعه پایدار دارای سه اصل اساسی یعنی پایداری محیط‌زیستی، اقتصادی و اجتماعی است، اغلب شاخص‌های انتخاب‌شده به‌نحوی در راستای سنجش میزان پایداری منطقه انتخاب شده‌اند. اگرچه در اصول سه‌گانه به پایداری کالبدی اشاره نشده است و شاخص‌های کالبدی در دسته محیط‌زیستی قابل بررسی‌اند اما در این پژوهش برای بررسی جزئی، شاخص‌های کالبدی در مؤلفه کالبدی قرار گرفته و به عنوان یک دسته جداگانه بررسی شده است.

نتایج آمار توصیفی مربوط به گویه‌های محیط‌زیستی نشان می‌دهد که از میان گویه‌ها بنا به نظر پاسخ‌گویان، سدسازی در اغلب شاخص‌های محیط‌زیستی دارای مقدار متوسط است که نشانگر تأثیر کم بر آن زیرشاخص‌ها است. این تأثیر بر افزایش رطوبت هوا و گرما در منطقه، از بین‌رفتن پوشش گیاهی نواحی پایین‌دست سد، و از بین‌رفتن حیات جانوری، شدیدتر و دارای

میانگین بیشتر از مقدار متوسط بوده است. در عوض، سهم آثار مثبت سدسازی از قبیل مهار سیل و کاهش سیل‌خیزی منطقه ناچیز است.

احداث سد کارون ۳ بر مؤلفه اجتماعی تأثیر قوی گذاشته است. نتایج آمار توصیفی نیز نشان می‌دهند که از میان ۹ گویه، تأثیر احداث سد کارون ۳ بر ۵ زیرشاخص افزایش ایمنی در شهرستان، افزایش امنیت در شهرستان، افزایش آسیب‌های اجتماعی، افزایش سطح عمومی بهداشت و افزایش سطح سواد میانگین کمتر از مقدار متوسط دارد که نشانگر تأثیر کم بر آن زیرشاخص‌ها است. از سوی دیگر، این تأثیر بر زیرشاخص‌های تغییرات جمعیتی، مهاجرت و شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی شدیدتر بوده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که سد کارون ۳ از نظر محیط‌زیستی موجب راکدشدن آب رودخانه در پشت سد و ایجاد دریاچه‌ای به طول ۶۰ کیلومتر، عامل آلودگی آب و پایین‌آمدن کیفیت آب، خطرات بهداشتی و ایجاد بیماری در منطقه، تبخیر آب و هدررفتن آن، بالارفتن رطوبت هوا و گرم‌شدن هوا، به وجود آمدن زمین‌لرزه و از بین رفتن پوشش گیاهی و جنگلی شده است.

یک ارتباط خطی مستقیم بین مؤلفه محیط‌زیست و احداث سد کارون ۳ دیده می‌شود. با توجه به معناداری آزمون‌های علمی، احداث سد کارون ۳ بر مؤلفه اقتصاد تأثیر قوی گذاشته است. از میان ۱۹ گویه از مؤلفه اقتصادی، احداث سد کارون ۳ به‌ترتیب بیشترین و کمترین تأثیر را بر افزایش قیمت اجاره مسکن و ایجاد آبیاری داشته است. زیرشاخص‌های افزایش قیمت املاک، از بین‌رفتن زمین‌های کشاورزی و افزایش هزینه خانوارها تأثیر بیشتری از احداث سد کارون ۳ پذیرفته‌اند. ۷ زیرشاخص افزایش حجم تولید محصولات کشاورزی، افزایش اشتغال در شهرستان، کاهش بیکاری در شهرستان، افزایش ماهی‌گیری، افزایش درآمد سالانه خانوار، افزایش سرمایه‌گذاری در شهرستان، و افزایش دسترسی به نیروی برق تأثیر کمتری از احداث سد کارون ۳ پذیرفته‌اند.

احداث سد کارون ۳ بر مؤلفه کالبد تأثیر معنی‌داری نگذاشته است. به عبارت بهتر، در سطح اطمینان بالا، می‌توان گفت احداث طرح ملی سد کارون ۳ بر ساختار کالبدی تأثیر چندانی نداشته است یا آثار آن در حال حاضر هویدا نیستند. این آثار عمدتاً چشمگیر نبوده یا محدود به پیرامون سد بوده است.

از نظر محیط‌زیستی باید گفت که با توجه به راکدشدن آب رودخانه‌وامکان پایین‌آمدن کیفیت آب و به وجود آمدن بیماری در منطقه، برنامه‌ریزی برای جلوگیری از آلودگی آب و نیز جلوگیری از ایجاد بیماری در منطقه باید حتما صورت گیرد تا آثار مخرب سدسازی کاهش یابد. با توجه به از بین رفتن جنگل‌ها و مراتع پس از آبگیری سد، برنامه‌ریزی و اقدام در زمینه احیای جنگل‌ها و مراتع و جلوگیری از تخریب بیشتر آن‌ها و کنترل تغییرات چشم‌اندازهای طبیعی در راستای توسعه پایدار و آمایش سرزمین در منطقه باید صورت گیرد. از لحاظ اجتماعی، باید ساماندهی و توانمندسازی مهاجرانی که به دنبال احداث سد کارون ۳، به شهر ایذه مهاجرت کرده‌اند و جلوگیری از ایجاد سکونت‌گاه‌های غیررسمی و آسیب‌های اجتماعی به‌وجودآمده، انجام شود.

مسئله

ما همچنان شاهد احداث سدهای بزرگ و متوالی در حوضه رودخانه کارون هستیم که برای جلوگیری آن‌ها بهتر است از روش‌های جایگزین برای استفاده از پتانسیل‌های رودخانه کارون استفاده شود تا بیشتر از این شاهد برهم زدن پایداری منطقه‌ای نباشیم.

از جنبه اقتصادی، با توجه به این‌که شغل ساکنان متأثر از سدسازی و مهاجران اکثراً کشاورزی و دامداری بوده و ذخیره آب در پشت مخزن سد قطع منابع آب و درآمد و در نتیجه نارضایتی آن‌ها را در پی داشته است، حل این مشکل ضروری و از نظر انسانی، قانونی و شرعی بر متولیان امر الزامی است. از نظر کالبدی هم احیای جاده‌ها و راه‌های ارتباطی و رسیدگی به زیرساخت‌های منطقه توصیه می‌شود تا از مهاجرت و واردآمدن آسیب‌های بیشتر به مردم منطقه کاسته شود. آثار باستانی و فرهنگی قبل از احداث سد باید به‌صورت کامل شناسایی می‌شدند و از به زیر آب رفتن آن‌ها جلوگیری می‌شد. در حال حاضر لازم است به منظور کاهش آسیب‌ها، از آثار باستانی باقی‌مانده محافظت شود.

با همه این عواقب و با توجه به پیامدهای سدهای بزرگ، ما همچنان شاهد احداث سدهای بزرگ و متوالی در حوضه رودخانه کارون هستیم که برای جلوگیری آن‌ها بهتر است از روش‌های جایگزین برای استفاده از پتانسیل‌های رودخانه کارون استفاده شود تا بیشتر از این شاهد بر هم زدن پایداری منطقه‌ای نباشیم.

تا آغاز قرن ۲۱ بیش از ۴۵ هزار سد بزرگ در کشورهای مختلف از جمله چین، آمریکا، هند، اسپانیا و ژاپن که حدود ۸۰ درصد از سدهای بزرگ جهان در آن‌ها قرار دارند، احداث شده است. در ایران، ساخت سدها از دهه ۱۳۳۰ آغاز شد و طی دهه‌های ۱۳۴۰، ۱۳۵۰ و دهه ۱۳۷۰ روند شتابانی به خود گرفت

دستاورد تحقیق: خطر ناپایداری منطقه‌ای سدسازی

آثار احداث سد کارون ۳ که از طرح‌های عمرانی ملی است، بر چهار حوزه محیط‌زیست، جامعه، اقتصاد و کالبد شهرستان ایذه از منظر متأثرشوندگان نشان می‌دهد که در حوزه محیط‌زیستی تحلیل‌ها حاکی از راکدشدن آب رودخانه، آلودگی آب، پایین‌آمدن کیفیت آب، خطرات بهداشتی و ایجاد بیماری، تبخیر آب و هدررفتن آن، بالارفتن رطوبت هوا در نتیجه گرم‌شدن هوا، به وجود آمدن زمین‌لرزه، از بین رفتن پوشش گیاهی منطقه و حوزه‌های جنگلی بوده که از مهم‌ترین آثار سدسازی به شمار می‌روند. در بخش اقتصادی، سدسازی بر افزایش قیمت اجاره مسکن و املاک، از بین رفتن زمین‌های کشاورزی و منابع تغذیه، افزایش هزینه خانوار، از دست دادن مالکیت زمین بیشترین تأثیر را گذاشته است. در حوزه اجتماعی، بر افزایش تحرکات جمعیتی، مهاجرت روستا شهری، افزایش مهاجرت خارجی به درون شهرستان، به وجود آمدن سکونت‌گاه‌های غیررسمی و افزایش آسیب‌های اجتماعی آثار زیادی گذاشته است. در بخش کالبدی نیز اگرچه تغییرات در مقیاس شهرستان چشمگیر نبوده اما می‌توان به افزایش تغییر کاربری زمین، افزایش میزان ساخت‌وساز و از بین بردن منابع و زمین‌های کشاورزی و باغات، احداث سد، از بین رفتن روستاهای تحت تأثیر، از بین رفتن آثار باستانی و فرهنگی و رشد فیزیکی شهر ایذه اشاره کرد. در مجموع، فعالیت‌های سدسازی بر تغییر چشم‌اندازهای محیطی آثار سوء گذاشته است. سد کارون ۳ اگرچه در تأمین برق ملی بسیار مهم بوده است اما در مقیاس منطقه‌ای ناپایداری را در سطح منطقه به دنبال آورده است.

کتاب، ستون تمدن

ژانرنویسی چیست؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

ژانرنویسی فنی‌ترین و عالی‌ترین شکل داستان‌گویی است. محمدحسن شهسواری در این‌باره گفته است: تاریخ ادبیات ما در حوزه رمان با «تهران مخوف» با رویکردی مردمی شروع شد و در حوزه رمان‌های به اصطلاح ادبی یا فرهیخته و روشنفکری با «بوف کور». این دو گونه و خوانندگانش هرچه در تاریخ جلوتر آمدیم از هم دورتر شدند. البته تلاش‌هایی شد که این دو به هم نزدیک شوند یعنی رمان‌هایی آفریده شود که هم حاوی حرفی برای گفتن در مضمون باشند و هم در فرم، ساده انگاشته نشوند و به اصطلاح، تکنیکی هم باشند. ایشان در این‌باره گفته است فکر می‌کنم ژانرنویسی می‌تواند تعادلی در مخاطب ادبیات ایرانی پدید بیاورد که با کارهایی روبه‌رو شود که هم دارای مضامین درخور باشد و هم به لحاظ جذابیت او را دنبال خود بکشاند. هدف از ژانرنویسی این است که در این مجموعه به سراغ احیای ژانرهای فراموش‌شده مانند ترسناک، علمی تخیلی، فانتزی، جنایی و تریلر در ادبیات ایران برویم. این‌ها نه اینکه اصلاً نبوده‌اند اما کمتر در ایران کار شده‌اند. ژانرنویس اگر نتواند آن سوال مهم مورگان فورستر را درباره نوشتن قصه با عبارت «بعدش چه؟» هر لحظه در داستان زنده نگه دارد، باید غزل خداحافظی را بخواند. ولی جدای از این به خاطر اقتضائات، باید مضامین هر ژانر را نیز کاوید. مثلاً در رمان پلیسی باید درباره مفهوم عدالت درست و دقیق حرف زد و یا مثلاً در یک رمان تریلر یا گوتیک باید درباره عامل ترس و گناه، دقیق و درست صحبت کرد و یا در فانتزی باید درباره گذشته تفکر کرد و پاسخ داد چگونه اکنون ما نتیجه گذشته است و در ژانر علمی تخیلی درباره آینده بشر که نتیجه اکنون ماست. محمدحسن شهسواری به دنبال این است که این نقص در ادبیات را پر کند و این راهی است که می‌تواند برخی از مشکلات را در ادبیات ما حل کند. بر همین اساس کارگاه‌هایی را به سمت کارگاه ژانر سوق داده است و دبیری این مجموعه را نیز پذیرفته است. امیدواریم در آینده نزدیک شاهد چاپ آثار زیبا و قوی در این حوزه ادبی باشیم. برای نمونه یکی از کتاب‌هایی را که در حوزه ژانرنویسی نوشته شده و مورد استقبال نیز قرار گرفته است، این بار معرفی خواهیم کرد.



دید اقتصادی
پیتر شیف
مترجم: سهند حمزه‌ای
انتشارات: آریانا قلم

داستانی جذاب برای آموختن اقتصاد

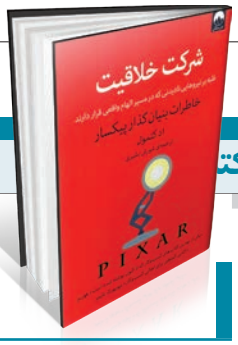
پیتر دیوید شیف یک تحلیل‌گر اقتصادی، کارگزار بورس و نویسنده آمریکایی است و یک بار کاندیدای سنا شده است. کتاب «دید اقتصادی» با یک داستان ساده سعی دارد تا مفاهیم پایه‌ای اقتصاد را به صورت مرحله به مرحله آموزش دهد. نویسنده این کار را آن‌قدر ظریف انجام داده است که می‌توان این کتاب را یک کتاب تاریخی نیز دانست. کتابی در مورد تاریخ شکل‌گیری اقتصاد در ایالات متحده! با خواندن این کتاب به راحتی مفاهیم اقتصادی را می‌توان دریافت. البته این کتاب پس از آموزش این مفاهیم ایرادات موجود در سیستم اقتصادی فعلی جهان را نقد کرده است و پس از آن دست به پیشگویی‌هایی در مورد آینده اقتصاد آمریکا زده است. اگر کسی که چیزی از اقتصاد نمی‌داند این کتاب را مطالعه کند، داستان کارتونی جذابی خوانده است که تم اقتصادی و کسب و کار دارد. همچنین اگر فردی که کمی اقتصاد می‌داند، مشغول مطالعه این کتاب بشود، داستان بامزه‌ای خوانده است که بعضی جاها آموخته‌های خواننده را به چالش می‌کشد و بعضا آن‌ها را به سخره می‌گیرد. اما در کل برخی از اصول ابتدایی اقتصاد را با لطافت خاصی در ذهن خواننده می‌چیند و گویی دریچه‌ای از روی دیگر این دانش را باز می‌کند. با اینکه هر دو گروه از همراه شدن با داستان لذت می‌برند ولی حلاوت اصلی این کتاب را کسانی می‌چشند که نه‌تنها با اختلاف‌های مکاتب فردی اقتصاد با جریان کینزین آشنا باشند بلکه از تاریخ اقتصادی ایالات متحده تا حدودی مطلع باشند. این گروه با تمام اسامی و حوادثی که در کتاب می‌آید ارتباط برقرار می‌کنند و بند بند کتاب ایشان را اسیر چالش‌های ذهنی می‌کند. این کتاب فوق‌العاده موفق با بهره‌گیری از تصویرسازی‌های جذاب، شوخ‌طبعی و داستان‌های به‌یادماندنی به شکلی ساده و قابل فهم به توضیح موضوعات مربوط به اقتصاد و سیستم‌های مالی می‌پردازد.



بی تابوت
لاله زارع
انتشارات: ققنوس (هیلا)

چمدان خوفناک

«بی تابوت» دومین اثر لاله زارع در مجموعه رمان ژانر اســت. رمان اول او با نام «جمجمه جوان» هم به معمای قتلی ۱۰ ســاله می‌پرداخت. رمان «بی تابوت» داستانی پلیسی است با دو کارآگاه دایره دهم اداره آگاهی تهران. ماجرا از ایســتگاه راه‌آهن آغاز می‌شود جایی که یک چمدان مشکوک در سرویس بهداشتی آنجا پیدا می‌شود. هویت مقتول نامعلوم است و کشف آن ناممکن. تنها سرنخ سروان روزبه افشار و همکارش همین بسته مشکوک است که آنها را به سفری زیرپوستی در شهر تهران و حومه آن می‌برد. این رمان پیوندی برقرار می‌کند بین معمای قتل مرموز و نوع نگاه جامعه ایرانی به آدم‌های حاشیه این شهر. پیوندی نامرئی اما محکم که گاه بنیان اخلاقی جامعه را زیر سوال می‌برد. این کتاب در مجموعه رمان ژانر نوشته شده است. همان‌طور که پیش‌تر در مقدمه بیان شد، رمان ژانر به دبیری محمدحسن شهسواری، در پی نوشتن و انتشار رمان‌های متناسب با فرهنگ ایرانی (هرچند در برخی از وجوه تمایز چندانی میان ما و مخاطب جهانی وجود ندارد) و احترام به احساس شعور و سلیقه فرهیخته نسل جدید مخاطبان است. هیچ نویسنده‌ای به اندازه رمان ژانر با شهرزاد همذات‌پنداری نمی‌کند. نویسنده در این ژانر مخاطب را بر سریر پادشاهی می‌نشاند و هدفی جز تسخیر تمام قلب و ذهن او ندارد. همچون شهرزاد که اگر هر شب نمی‌توانست پادشاه را پای نقل خود نگه دارد، هستی خود را از دست می‌داد. هدف مجموعه رمان ژانر نشر هیلا احترام به احساس، شعور و سلیقه فرهیخته نسل جدید مخاطبان ایرانی است. شروع فضای این کتاب، در ایام عید انتخاب شده است. زمانی که شهر خلوت‌ترین روزهایش را می‌گذراند و ایستگاه راه‌آهن از شلوغ‌ترین مکان‌هاست. آنجاست که پلیس چمدانی را پیدا می‌کند که جنازه مثله‌شده زنی در آن قرار دارد.



شرکت خلاقیت

اد کتمول
مترجم: شورش بشیری
انتشارات: میلکان

خاطرات بنیان‌گذار پیکسار

اد کتمول بنیان‌گذار شـــرکت پیکسار و مدیرعامل کنونی پیکســـار و دیزنی در کتاب جذاب و خواندنی «شـــرکت خلاقیت» از مسیر شـــگفت‌انگیزی که طی کرده گفته است. از رسیدن به رویاهایش، از ساختن ذره‌ذره پیکسار و انقلابی که همراه با استیو جابز و جان لستر ایجاد کرده و البته از کار کردن با استیو جابز. این کتاب راهنمای خلاق بودن است. راهنمای کوتاه نیامدن در مسیر رسیدن به رویاها. راهنمای شکست خوردن و دوباره برخاستن، راهنمای ساختن محصولاتی بی‌نقص از مدیری که کتابش را با این جمله تمام کرده است: «عالی کردن محصول هدف است.» عمده‌ترین مشکلات شرکت‌های ایرانی نبود فرهنگ خلاقیت در رده‌های مختلف شرکت است. مدیران بدون در نظر گرفتن منابع انسانی و بدون هماهنگ کردن ساختار و فرهنگ داخلی با اهداف شرکت و تغییرات محیطی، خواهان تحولات اساسی در شرکت و دستیابی به اهداف هستند. امروزه در بیشتر شـــرکت‌ها بخشی از استراتژی ماموریت و چشم‌انداز و ارزش‌های شرکت، اهداف شرکت، تغییر و تحول، تعهد سازمانی، مدیریت دانش، برندینگ، بازاریابی، خدمات مشتریان و... مطرح می‌شود اما شاهد آن هستیم که اکثر این استراتژی‌ها و برنامه‌ها فقط در ذهن مدیران باقی می‌ماند یا نهایتا به صورت کتابچه‌هایی تعریف می‌شود و به عنوان سند توسعه شرکت در قفسه اتاق مدیریت و یا اتاق جلسات به نمایش درمی‌آید. اد کتمول یکی از روسای استودیو پیکسار در این کتاب داستان پیکسار را از زمانی که شرکتی کوچک و پیش‌پاافتاده بود تا زمانی که با تبادل نظر استیو جابز رشد کرد توضیح داده است.

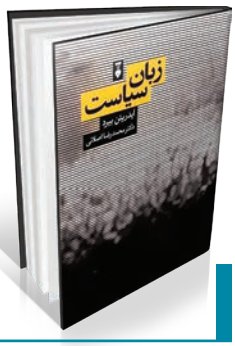


خودت باش دختر

ریچل هالیس
مترجم: هدیه جامعی
انتشارات: کوله‌پشتی

موفقیت زنان

«خودت باش دختر» کتابی نوشـــته ریچارد هالیس است که در لیست پرفروش‌های آمازون و نیویورک تایمز قرار دارد. این کتاب که با نام «صورتت را بشور دخترجان» هم در ایران منتشر شده است، برای زنان و دختران نوشته شده. شاید با خود فکر کنید این کتاب هم مانند بقیه کتاب‌های موفقیت اســـت و همه این کتاب‌ها یک حرف را تکرار می‌کنند. مثبت‌اندیش باش، قوی باش، تو می‌توانی و... اما درباره این کتاب اشـــتباه نکنید. این کتاب قرار نیست به شما حرف تکراری بزند. نویسنده این اثر ریچارد هالیس در مقدمه کتاب، نامه‌ای سرگشاده به تمامی دختران و زنان نوشته و در آن یک حقیقت را بازگو کرده اســـت. کدام حقیقت؟ «تو و خودت، مسئول آدمی هستی که می‌شوی و همچنین مسئول میزان شادی و رضایتی که از زندگی داری. این مفهوم اصلی کتاب من است اما اشتباه نکنید. من قرار است برای شما صدها داستان خنده‌دار، عجیب، خجالت‌آور، غم‌انگیز یا مســـخره تعریف کنم که تمامشان به یک حقیقت ختم می‌شوند؛ زندگی تو به خودت بستگی دارد.» او در این اثر با بیان سرنوشـــت خودش و دروغ‌هایی که در موقعیت‌های مختلف زندگی به خودش می‌گفت می‌خواهد به زنان دنیا بگوید تا وقتی که همچنان درباره مسائل مختلف به خود دروغ بگویند و دروغ‌های دیگران درباره خودشـــان را باور کنند به درک معنای حقیقی زندگی و شادی و خوشبختی نخواهند رسید. سبک نگارش کتاب با آن لحن طنز و گیرا خواننده را با خود همراه می‌کند. گاهی مطالب در عین سادگی به حدی جذاب است که احساس می‌کنید در حال خواندن مطلب یکی از پست‌های اینستاگرام نویسنده هستید.



زبان سیاست

ایدریئن بیرد
مترجم: محمدرضا اصلانی
انتشارات: فرهنگ نشرنو

زبان‌شناسی گفتمان

کتاب «زبان سیاست» در حکم یک مقدمه برای دانشجویان علوم سیاسی است که به برخی از حوزه‌های این رشته علاقه‌مند هستند. داده‌های این کتاب برای تبیین برخی مسائل ارائه شده‌اند نه تحلیل دقیق مسائل. وقتی هارولد ویلسن نخست‌وزیر انگلستان گفت «در سیاست، یک هفته زمان درازی است» به این واقعیت اشاره داشت که موفقیت و شکست سیاسی هرگز از هم دور نیستند و یک هفته می‌تواند زمان تعیین‌کننده‌ای برای این دو حالت متفاوت باشد. اما این جمله با مطالبی مرتبط است که هر هفته درباره مسائل سیاسی تولید می‌شوند. مطالعه، تماشا و گوش دادن به تمام برون‌دادهای سیاسی که رسانه‌ها تولید می‌کنند، غیرممکن است و در صورتی از مخاطب برمی‌آید که به طور گزینشی عمل کند. در این کتاب واژه سیاست به شـــیوه‌ای ویژه به کار رفته و به نظام‌های دموکراتیکی اشاره دارد که دولت‌های بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی جهان را سامان می‌دهد. چون این کتاب بر جهان سیاست حرفه‌ای قدرت متمرکز است، فقط به بخشی از تصویر پرداخته است. هرچند که تصویر مهمی است. اگرچه عنوان این کتاب «زبان سیاست» است اما ادعایی بیش از آن ندارد که مقدمه‌ای است بر برخی حوزه‌ها که دانشجویان علاقه‌مند به علوم سیاسی تمایل دارند در آن پژوهش کنند. داده‌های کتاب برای تبیین برخی اصول کلی و نه تحلیل بســـیار دقیق مسائل خاص سیاسی انتخاب شده است. با توجه به گفته‌های فراوان سیاستمداران و مفسران، دانشجویان به ندرت برای یافتن داده‌های مناسب در دوران معاصر با مشکل مواجه می‌شوند.



پایان روز

محمدحسین محمدی
انتشارات: چشمه

تصویری نو از زندگی

رمان کوتاه «پایان روز» تجربه جدیدی است در جهان داستانی محمدحسین محمدی، نویسنده اهل افغانستان که بسیاری از آثارش مانند «از یاد رفتن» و «انجیرهای سرخ مزار» با اقبال مخاطبان و منتقدان روبه‌رو شده و جوایز معتبری از جمله جایزه بنیاد هوشنگ گلشـــیری را از آن خود کرده اســـت. اما کتاب جدید او قصه‌ای عجیب دارد. یک کارگر مهاجر که سال‌هاســـت در تهران به کارگری مشغول است، در یک کارگاه درمی‌یابد که کسی از عزیزانش در حال مرگ است و بر عهده اوست تا کفن تهیه کند. کفن خلعتی... او می‌خواهد بازگردد، با کفن. از ســـویی با داستانی موازی مواجهیم از فضای افغانستان و خانواده مرد، ترکیبی که پر اســـت از اتفاقات تاثیرگذار. محمدی تصویری نو ساخته از زندگی یک کارگر مهاجر در تهران و فضایی که او در آن به زیستن مشغول است. این رفت و آمد مکانی و روایی که در یک روز اتفاق می‌افتد، رمانی را مقابل مخاطب قرار می‌دهد که بعید است بتواند از تاثیرش به راحتی رهایی یابد. قصه پدران و پسران با میانجی مرگ. «پایان روز» رمان کوتاهی است در ۱۲۸ صفحه البته با واژه‌نامه. می‌توان گفت «پایان روز» کتاب سوم از سه‌گانه «از یاد رفتن» است. کتاب نخست همان رمان کوتاه «از یاد رفتن»، سپس رمان «ناشاد» که نخست در کابل منتشر شد و در ایران به نام «سیاسر» منتشر شده است و اکنون «پایان روز». این رمان نیز همانند دو رمان پیشین در یک روز می‌گذرد. ایا در تهران است و بوبو (مادر ایا) در شهر مزارشریف.



نوبل‌کار آفرینی

مراسم اهدای لوح و نشان امین الضرب برای تقدیر و تکریم کارآفرینان و با حضور نسل جوان اقتصاد ایران برگزار شد. این مراسم می‌تواند الگویی برای نسل جدید اقتصاد ایران بسازد



عکس‌ها: رضا معطریان، سعید عامری



امین تجار

۱۵ نکته از زندگی محمدحسن امین‌الضرب

حاج محمدحسن امین‌الضرب، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تاجر و فعال اقتصادی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم و در دوران ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه بود که دامنه فعالیت‌های تجاری‌اش از جنوبی‌ترین نقطه کشور تا شمالی‌ترین و از شرقی‌ترین تا غربی‌ترین نقطه، گسترده شده بود و علاوه بر اینها در کشورهای مهم جهان همچون فرانسه، انگلستان و روسیه دفتر تجاری داشت. همچنین او را باید یکی از پیشگامان توسعه و پیشرفت صنعتی در ایران دانست. تاجری که مهم‌ترین نقش را در تأسیس مجلس وکلای تجار (که بعدها و به مرور زمان به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تبدیل شد) در سال ۱۲۶۳ شمسی یعنی ۱۳۵ سال پیش داشت.



حاج محمد حسن امین‌الضرب در حجره‌اش در سرای امیر

۱ حاج محمدحسن امین‌الضرب در حدود سال ۱۸۳۴ میلادی/۱۲۱۳ شمسی در اصفهان و خانواده‌ای بازرگان و عمدتا صراف متولد شد.

۲ تا ۲۰ سالگی در اصفهان مشغول به کار بود. روزها همراه پدر و پدربزرگش به حجره‌شان در بازار صرافان می‌رفت. پدرش شغل صرافی و پدربزرگش زرگری داشت. فوت زودهنگام پدر، به‌شدت بر وضعیت اقتصادی خانواده اثر منفی گذاشت و از این رو محمدحسن بعد از اتمام مکتب مجبور به کار شد.

۳ با حمایت دوست خانوادگی‌شان، حاج محمدکاظم صراف که بازرگان مشهوری بود و با قرض گرفتن، بدهی‌های خانوادگی را پرداخت و در حجره حاج محمدکاظم به‌عنوان شاگرد مشغول کار شد. او در عین حال اندک سرمایه‌ای به محمدحسن داد تا در کنار کار، در حجره‌ای برای خود به‌طور مستقل تجارت کند، محمدحسن با کسب سرمایه در چند سال، تصمیم گرفت برای کار به تهران بیاید (سال ۱۲۳۲) .

۴ از دست‌فروشی تا صرافی، در تهران به کارهای مختلفی مشغول شد و در عرض چند ماه حدود ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ تومان سود خالص کسب کرد و مادر و دو برادرش را به پایتخت آورد.

۵ محمدحسن، روش‌های عمده تجارت را در تهران از یک اروپایی به نام مسیو پانایوتی، نماینده شرکت رالی که شرکت بزرگ و ثروتمندی در خارج از ایران بود و شعباتی در منچستر، مارسی و... داشت، یاد گرفت. این شرکت ابریشم ایران را صادر می‌کرد و براساس سلیقه ایرانی‌ها، پارچه‌ها را طراحی می‌کرد و به ایران می‌آورد.

۶ پانایوتی مثل یک معلم، روش مبادله برات و خرید و فروش کالا را به محمدحسن یاد داد و از سرعت یادگیری، پشتکار، درستکاری و امانتداری او خوشش آمد. با حمایت او محمدحسن توانست در کار معاملات چنان پیشرفتی کند که در مدت یک سال از تمام ولایات ایران پول‌های خزانه، گمرک و برات‌های اکثر تجار به تجارت‌خانه او ارجاع می‌شد. همین امر، سبب شهرت او نزد شاه، وزرا و تجار دیگر شد.



محمدحسین امین‌الضرب، فرزند محمدحسن اصفهانی و ماه‌بیگم خانم (دختر محمدحسین صراف اصفهانی) در سال ۱۲۵۰ خورشیدی (۱۲۸۹ قمری) در تهران متولد شد. زبان فارسی، عربی و فرانسوی را نزد معلمان خصوصی فرا گرفت. او در تهران، برای مدتی با سیدجمال‌الدین اسدآبادی همنشین بود و زبان عربی را به طور کامل از وی آموخت. او در محضر پدرش درس تجارت آموخت؛ در ۱۶ سالگی به فعالیت‌های تجاری و اقتصادی پرداخت و سپس، در کنار پدرش به تولید و ضرب سکه مشغول شد و تا ۱۹ سالگی این کار را به دست گرفت. او نیز مانند پدر یکی از بازرگانان معروف و بزرگ زمان خود بود و سفرهای تجاری بسیاری را تجربه کرد و ثمره آن را به کشور آورد. بنابراین، مورد توجه دربار و مظفرالدین‌شاه بود و به شاه پیشنهاد داد که بانک ملی تأسیس کند. همچنین، ماشین‌های ابریشم‌کشی را از فرانسه به ایران وارد کرد، اما در صنعت ابریشم موفقیت چندانی به دست نیاورد. در صنعت ریلی و تأسیس راه‌آهن ایران نیز فعالیت زیادی مبذول داشت. اما یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی صنعتی وی آوردن کارخانه برق از روسیه به ایران بود. او از حامیان نهضت مشروطیت بود و تلاش بسیاری در به ثمر رسیدن آن مبذول داشت و مخارج

در سال ۱۲۴۸ تهران و برخی از شهرهای ایران دچار قحطی شد. در این زمان دارایی حاج محمدحسن حدود ۹۰ هزار تومان بود؛ او بخش بزرگی از دارایی‌اش را به حل مشکل قحطی اختصاص داد و اقدام به خرید گندم و پخش آن بین مردم کرد، اقدامی که باعث افزایش اعتبار و شهرت اجتماعی‌اش شد.





امین‌الضرب بعد از یکی از سفرهایش به فرنگ نوشت: در فرنگستان همه مشـــغول کار هستند و کارخانجات بسیارند و از ششصد ذرع، زغال بیرون می‌آید، مردم ایران تمام بیکار مانده همدیگر را می‌پایند.

گسترش مبادلات در داخل و خارج از کشور به سرعت او را به یکی از تجار بزرگ کشور با نمایندگانی در کرمان، یزد، اصفهان، تبریز و... تبدیل کرد. او تنها تاجر ایرانی بود که در اروپا نماینده داشت. او کالاهای زیادی مستقیما به فرانسه، آلمان، انگلیس و روسیه می‌فرستاد. دولت هر زمان اسلحه، کالا یا برانی از اروپا می‌خواست از طریق حاج محمدحسن اقدام می‌کرد.

تجربه‌های تجاری فراوان، مسافرت به خارج از کشور، مشاهده پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی اروپا و عقب‌ماندگی ایران موجب شد به فکر توسعه و نوآوری در ایران بیفتد و وارد کارهای صنعتی و عمرانی شود که از آن جمله می‌توان به احداث کارخانه‌ها، خطوط راه‌آهن، استخراج معدن و احداث ژنراتور برق اشاره کرد.



در سال‌های ۱۲۵۷و ۱۲۵۸ با ابراهیم امین‌السلطان که ضراب‌خانه را اجاره کرده بود همکاری کرد و کار بررسی صحت عیار، خرید و فروش نقره و محاسبه را برعهده گرفت، براساس همین مسئولیت، ناصرالدین‌شاه به او لقب امین‌الضرب داد.

امین‌الضرب در سال ۱۲۶۳ اولین ماشین را برای کارخانه ابریشم‌کشی وارد رشت کرد و به این ترتیب، وارد حوزه صنعت شد. او به برادرش دستور داد یک ماشین پنبه‌پاک‌کنی، دو ماشین بخار، یک تراکتور و یک پمپ از فرانسه به ایران بفرستد.

محمدحسن امین‌الضرب مدتی وارد تجارت تریاک به هنگ‌کنگ شد و ۱۳۴۰ صندوق تریاک از طریق بوشهر به این منطقه منتقل کرد و از این راه بیش از ۲۵۰ هزار تومان سود کسب کرد.

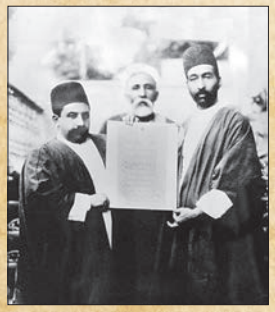
در سال ۱۲۶۶ امتیاز ذوب‌آهن و تعدادی از معادن (به جز طلا) را به مدت سی سال از ناصرالدین‌شاه گرفت. با وجود اینکه بخشی از ماشین‌آلات ذوب‌آهن خریداری شد و کارشناسان خارجی برای اجرای پروژه به ایران آمدند ولی به دلیل نبود جاده، هزینه بالای طرح و کمبود نیروی انسانی ماهر، کار متوقف شد.

با ترور ناصرالدین‌شاه و به حکومت رسیدن مظفرالدین‌شاه (۱۲۷۵) و قدرت‌گیری افراد جدید محمدحسن امین‌الضرب به همراه پسرش به جرم اختلاس زندانی شدند و سرانجام با پرداخت بخش اعظمی از سرمایه خود به دربار، آزاد شدند.



حاج محمدحسن امین‌الضرب در ۶۴ سالگی (سال ۱۲۷۷) در تهران درگذشت و بنا به وصیتش در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷



بسیاری را متحمل شد. با پیروزی انقلاب مشروطیت و برپایی مجلس شورا از سوی تجار تهران به عنوان نماینده برگزیده شد و سپس با انتخاب نمایندگان، نایب‌رئیس مجلس شد. در سال ۱۲۹۸ خورشیدی (۱۳۳۸ قمری) به همراه عده‌ای از تجار، «هیئت اتحاد تجار» را تشکیل داد و ریاست آن را برعهده گرفت. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به دستور سیدضیاءالدین طباطبایی دستگیر شد و به زندان افتاد. پس از سقوط سیدضیاء از زندان آزاد و در دوره‌های هفتم، هشتم و نهم مجلس شورا و مجلس مؤسسان به نمایندگی برگزیده شد. وی از سال ۱۳۰۶ الی ۱۳۱۱ ریاست «اتاق تجارت تهران» را بر عهده داشت. ماندگارترین یادگار او، تأسیس «اتاق بازرگانی تهران» است که در حال حاضر با عنوان «اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران» فعالیت دارد. محمدحسین امین‌الضرب در ۲۵ آذر ۱۳۱۱ درگذشت و در نجف‌اشرف به خاک سپرده شد.

گفتار مدیر مسئول روزنامه اطلاعات در اهدای جایزه امین‌الضرب

سال پربرکت ۱۳۰۲



در مجلسی که برای بزرگداشت فیلسوفِ فولادین پرکاری چون استاد فولادوند و عارفِ پرتلاش موحدی چون استاد موحد برگزار شده است، «من چه در حق تو گویم که خوراک تو بوَد؟» کاش ادیب و فلسفه‌دان و عرفان‌شناس بودم و می‌توانستم درباره این دو عزیز، سخنی در خور بگویم و جایگاه‌شان را بیان کنم و از آنچه کشیده‌اند و چشیده‌اند رمزی بگویم و از آنچه به همگان چشانده‌اند، سطری بازگو کنم؛ اما اگر آن صفات را ندارم و این توانایی در من نیست، همچون دیگر زادگانِ کویر، وجه مشترکی با این دو جوانمردِ آذری و لُر دارم که بر همان اساس به خود جرأت داده‌ام در اینجا حاضر شوم و سخن بگویم، و آن، ایرانی‌دوستی است. درد و درکِ مشترک همه کسانی که به نقش تاریخی و تمدنی ایران زمین آگاهند و دلشان برای سربلندی و عزتمندی آن می‌تپد. به راستی که این دو بزرگوار برای اعتلای فرهنگ و علم و اخلاق در این دیار، به جان کوشیده‌اند و برگ‌های پرباری بر صفحات معرفت ما افزوده‌اند. چقدر هم بی‌ادعا و بی‌منت و بی‌حاشیه، من به سهم خود سپاسگزارم و دعاگو هستم.

شناخت امروزینِ ما از شمس تبریزی و مولانا که به مراتب دقیق‌تر و علمی‌تر از گذشتگان ماست، چون بی‌هیچ مبالغه‌ای رهین سالیان مدیدی است که استاد موحد در نهایت خاموشی و خاکساری، به پژوهش و نسخه‌یابی و نسخه‌سنجی و تصحیح و تدقیق در این باب صرف کرده است. او مصداق سخن شمس تبریزی است که: «شب قدر را پنهان کرده‌اند در میان شب‌ها. بنده خدا را پنهان کرده‌اند میان مدعیان، پنهان است نه از حقیری، بلکه از غایت ظاهری پنهان شده است. چنان که آفتاب بر خفاش نهان است، پهلوی او نشسته و از او خبر ندارد!» استاد موحد سالیان سال چنین بود و از همین جهت به نظر من به شمس می‌ماند: دیر ظهور کرد، اما خوش درخشید و جهانی را نورباران کرد.

شناخت امروزینِ ما از شمس تبریزی و مولانا که به مراتب دقیق‌تر و علمی‌تر از گذشتگان ماست، چون بی‌هیچ مبالغه‌ای رهین سالیان مدیدی است که استاد موحد در نهایت خاموشی و خاکساری، به پژوهش و نسخه‌یابی و نسخه‌سنجی و تصحیح و تدقیق در این باب صرف کرده است

چه سال پربرکت و خوش‌حاصلی بود سال ۱۳۰۲ که انبوهی از متفکران و دانشوران و نویسندگان و مترجمان به ایران و ایرانیان ارزانی شد؛ نویسنده و حقوقدان برجسته‌ای همچون دکتر محمدجعفر جعفری‌لنگرودی؛ مترجم، نویسنده و پژوهشگری مانند استاد کیکاووس جهانداری، فقیه فیلسوفی در طراز آیت‌الله مهدی حائری‌یزدی؛ ادیب و محقق و شارح پرکاری به سان دکتر خلیل خطیب‌رهبر؛ جلال آل‌قلم، جلال آل‌احمد؛ هنرشناسِ برجسته و پژوهشگر نویسنده‌ای همچون یحیی ذُکاء؛ ادیب مورخ و مدیر فرهنگی خوش‌فکر و شاهنامه‌شناسِ عاشق ایران که بنده در شمار مریدانش بودم، مرحوم استاد دکتر محمدامین ریاحی؛ نویسنده و مترجم فرهیخته و متدین بی‌ریایی همچون دکتر علی شریعتمداری؛ باز شاهنامه‌پژوه و مترجم و نویسنده دردمندی مانند شاهرخ مسکوب؛ نویسنده تاریخ‌نگار و نسخه‌شناسی همچون دکتر عبدالحسین نوایی؛ و البته استاد ادیب، شاعر، مترجم، مصحح، عرفان‌پژوه، تاریخ‌نگار و حقوق‌دانی که شمس‌وار از آسمان تبریز درخشید و سالیان دراز در پسِ ابرها پنهان ماند و یکباره دریایی از نور را به رایگان بر سر همگان بارانِد و آثار بدیع و متعددی آفرید که هر کدام در رشته خود مرجع و مأخذ است. چه آنها که در موضوع نفت و نهضت ملی ایران نوشته است، چه آنها که در حوزه عرفان و شمس و مولوی و مثنوی است، چه ترجمه‌های متنوعش با آن نثر شیرین و عبارات دلنشین. واقعا که راست و درست فرمود مولوی بلخی که:

فرّ فردوسی‌ست این پالیز را
شعشعه‌ی عرشی‌ست این تبریز را
هر زمانی نور روح‌انگیز جان
از فراز عرش بر تبریزیان

چه شهر مبارکی است تبریز مردخیز که ایران و ایرانی را از جهات گوناگون وامدار خود کرده است؛ چه در علم و عرفان و معنویت با کسانی از شمس‌تبریزی گرفته تا آیت‌الله قاضی و علامه طباطبایی و خیل عظیم فقیهان و محدثان و چه در هنر و فن، و چه در دلاوری و جانبازی و ایران‌مداری. به استاد موحد عزیز، این فرزند خاک پاک تبریز، که شمس مولوی‌پژوهی و مثنوی‌شناسی ماست و مدافع بی‌دریغ حقوق و تاریخ ایران و فرهنگ غنی اسلامی و زبان فارسی، سر احترام فرود می‌آوریم و از صمیم جان می‌گوییم:

ما ماتِ تو‌ییم، شمسِ تبریز!
صد خدمت و صد سلام از مات

* متن سخنرانی در سومین مراسم امین‌اضرب اتاق تهران



سخنرانی عزت‌الله فولادوند در مراسم اهدای جایزه امین‌الضرب

عشق به میهن، رمز ماندگاری

کارنامه شادروان حاج محمدحسین امین‌الضرب، سرشار از عشق او به ایران و کوشش‌های مداومش برای جبران واپس‌ماندگی‌های کشـــور از چرخه تجدد و تلاش برای اعتلای مقام میهن در تمدن جهانی اســـت. او بود که به رغم دشمنی خشک‌اندیشان خرافاتی، کارخانه برق از روســـیه خرید، به ایران آورد و خانه‌ها و خیابان‌های تهـــران را منور کرد و باز او بود که به منظور انتظام بخشـــیدن به امور بازرگانی کشـــور، اتاق تجارت تهران را تاسیس کرد که نیای اتاق بازرگانی امروز است، و در استقرار اقتصاد آزاد کوشید. تفصیل خدمات و اقدامات روشـــن‌بینانه امین‌الضرب البته در این مختصر مقدور نیست ولی همین‌قدر یادآوری این نکته ضروری است که اینها همه در زمانی صورت گرفت که در سراســـر ایران فقر و بی‌سوادی بیداد می‌کرد به نحوی که به نوشته مرحوم تقی‌زاده در زمان حیات امین‌الضرب در ســـال ۱۳۰۸، جمع کل محصلان مدارس در ایران فقط دوهزار نفر بود. و البته نباید از یاد برد که همین گونه اقدامات امین‌الضرب و رجال میهن‌دوست مانند او بود که در سال‌های بعد نه‌تنها به رشـــد دانش و تخصص در کشور بلکه به تقویت احساس ایران‌دوستی انجامید. من از ژرفای وجود امیدوارم که بی‌اخلاقی و جرم و جنایت و مال‌اندوزی به هر قیمت که امروز به کابوس همه عاشقان این سرزمین بدل شده است، نتواند جای میهن‌دوستی و خدمت به ایران را در نسل جوان بگیرد.



بغض معاون اول رئیس‌جمهور در سومین مراسم امین‌الضرب اتاق بازرگانی تهران

مردان بزرگ باید به صحنه بیایند

در سومین دوره اعطای لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب که توسط اتاق بازرگانی تهران در تالار وحدت برگزار شد، معاون اول رئیس‌جمهور طی سخنانی به تشریح وضعیت اقتصاد و ابرچالش‌های آن پرداخت. اسحاق جهانگیری که در جریان اعطای نشان و تندیس امین‌الضرب به سخنان کارآفرینان و فعالان اقتصادی بخش خصوصی گوش‌داده بود، تاکید کرد که سخنان آن‌ها را با گوش جان می‌شنود.

معاون اول رئیس‌جمهور که به گفته خود، از جلسه شورای عالی اقتصاد به مراسم اهدای لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب آمده و در جمع فعالان بخش خصوصی کشور حضور یافته بود، در ابتدای سخنان خود با تجلیل از اتاق بازرگانی تهران، گفت: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران طی سال‌های اخیر گام‌های موثری با پشتوانه فعالان اقتصادی بخش خصوصی در روند توسعه کشور برداشته است.

اسحاق جهانگیری با بیان اینکه، انتخاب کارآفرینان برتر و پیشکسوتان عرصه صنعت و کسب‌وکار کشور با نام و یاد حاج امین‌الضرب، اقدامی مهم در روند توسعه و تعالی بخش خصوصی است، افزود: انتخاب نخبگان عرصه کارآفرینی از بخش خصوصی، توسط بخش خصوصی، این پیام را به مؤسسات و بنگاه‌های اقتصادی و شهروندان انتقال می‌دهد که کارآفرینی یک ضرورت و نیاز کلیدی و ملی حال حاضر و آینده کشور است.

او با این توضیح که کارآفرینی با کشف فرصت‌های جدید می‌تواند کشور را از موانع پیش رو عبور دهد، گفت: امروز در کشور نیازمند این هستیم که افق‌های جدید را پیش روی جوانان کشور باز کنیم و باید بدانیم که رویکردهای متعارف و شناخته‌شده قبلی شاید دیگر پاسخگوی حل معضلات و گرفتاری‌های کشور نباشد و باید با تعقل و نوآوری در عرصه‌های کسب‌وکار، راهکارهای برون‌رفت از دشواری‌های پیش رو را جست‌وجو کرد.

معاون اول رئیس‌جمهور با تاکید بر اینکه امروز باید میدان‌ها را

اقتصاد ایران تا پیش از تحریم‌های سال‌های گذشته، همواره با مجموعه‌ای از بیماری‌های مزمن دست‌به‌گریبان بوده است، عدم حل این مشکلات و ماندگاری آنها، منجر شده است که امروز با ابرچالش‌هایی در حوزه اقتصاد کشور مواجه باشیم. کسری بودجه کشور، نقدینگی و مشکلات زیست‌محیطی بخشی از این ابرچالش‌ها هستند.

بـــرای حضور زنان و جوانان در عرصه‌های اقتصـــادی باز کرد، افزود: امروز در دنیای کسب‌وکار و اجتماع جهانی و داخلی، شاهد تغییرات و تحولات عظیمی هستیم و این در حالی است که تجارب تاریخی به ما نشان داده است که کارآفرینانی که همگام با تحولات و دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی پیش رفته‌اند، موفق به بقا و ماندگاری شـــده و آنهایی که تن به این تغییرات نداده‌اند، در لابه‌لای چرخ‌دنده‌های تغییر قربانی شده‌اند.

جهانگیری در ادامه، گفت: امروز یک مســـئولیت مشترک نیز در برابر همه ما قرار دارد و آن، شناسایی و تقویت فرصت‌های کارآفرینی در کشور است تا نگرانی‌ها و ابهامات جامعه را نسبت به آینده کشور کاهش دهیم.

او با بیان اینکه باید اعتمادســـازی و سرمایه‌های اجتماعی را در میان صاحبان اندیشه و فکر تقویت کرد، گفت: طی دهه اخیر، فعالان اقتصادی کشـــور شرایط سخت و دشـــواری را گذرانده‌اند و امروز با بازگشت تحریم‌های دولت آمریکا، نوک پیکان این تحریم‌ها به‌سوی فعالان اقتصادی نشانه رفته است.

معاون اول رئیس‌جمهور، با اشـــاره به اینکه اقتصاد ایران تا پیش از تحریم‌های سال‌های گذشته، همواره با مجموعه‌ای از بیماری‌های مزمن دســـت‌به‌گریبان بوده اســـت، گفت: عدم حل این مشکلات و ماندگاری آنها، منجر شـــده است که امروز با ابرچالش‌هایی در حوزه اقتصاد کشور مواجه باشیم. کسری بودجه کشور، نقدینگی و مشکلات زیست‌محیطی بخشی از این ابرچالش‌ها هستند.

جهانگیری در ادامه سخنانش با اشاره به ابرچالش آب و گردوغبار و شن‌های روان که گریبانگیر کشور شده و می‌تواند روند توسعه کشور را مورد تهدید قرار دهد، گفت: در شرایطی که باید روی حل ابرچالش‌ها متمرکز می‌شدیم، با مســـئله جدیدی به نام تحریم‌ها مواجه شدیم. آمریکا در ســـال ۹۱، ایران را به این بهانه تحت‌فشار قرار داده بود که قواعد بین‌المللی را رعایت نمی‌کند و ایران می‌خواهد در منطقه مسابقه تولید سلاح‌های کشتارجمعی به پا کند. مردم نیز خواهان این بودند که این مناقشه حل شود. بدین ترتیب، هزینه‌هایی متحمل شدیم و در دولت یازدهم مذاکراتی صورت گرفت و دو طرف متعهد شدند اقداماتی را به انجام برسانند. درواقع، همه دنیا پذیرفتند که ایران در این مذاکرات خوب ظاهر شـــد. پس از انجام مذاکرات، مشخص شد که می‌توان با مذاکره و گفت‌وگو برخی مسائل و چالش‌های بین‌المللی را برطرف کرد.

او با اشاره به آنچه در دور اخیر تحریم‌ها رقم خورد، گفت: آمریکا دوباره مردم ایران را تحت تحریم قرار داده و مهم‌ترین استدلال آنها این است که ایرانیان در برجام کلاه بزرگی بر سر ما گذاشتند. این در حالی است که شش قدرت جهان در مقابل ایران به مذاکره پرداختند و تصمیمات به تصویب شورای امنیت ســـازمان ملل نیز رسید؛ اما رئیس‌جمهور آمریکا تغییر کرد و رئیس‌جمهوری جدید این توافقات را نقـــض می‌کند. این جز زورگویی و جز اینکه نمی‌خواهند ایران در منطقه قدرتمند باشد، معنای دیگری ندارد.

جهانگیری با بیان اینکه آمریکا گروه‌های تروریستی نظیر القاعده و داعـــش را در منطقه پدیـــد آورد، ادامه داد: ترامپ می‌گوید، هفت هزار میلیارد تومان در منطقه هزینه کرده و چیزی به دست نیاورده اســـت. به نظر می‌رسد، صرف ۱۰ برابر این رقم نیز نتیجه‌ای نخواهد داد. به این دلیل که سیاست‌های آمریکا، برخلاف جریان کشورهای منطقه است.

معاون اول رئیس‌جمهور با اشاره به اینکه آمریکا فشارهایش را بر مردم و فعالان اقتصادی ایران اعمال می‌کند، ادامه داد: اگرچه شرایط کنونی، شـــرایط سختی اســـت؛ اما با توجه به شناختی که از بخش خصوصی کشـــور دارم، می‌گویم که این دوره طولانی نخواهد بود. به این دلیل که این تحریم‌ها بسیار بدون منطق اعمال‌شده است؛ بنابراین باید ببینیم که چگونه می‌توانیم از این زمستان سخت عبور کنیم.

او با بیان اینکه تحریم‌های آمریکا در مرحله اول، معیشت مردم را نشانه رفته است، توضیح داد: آن‌ها از طریق تمرکز بر معیشت مردم، به دنبال فروپاشی اقتصادی در ایران هستند. ما می‌توانیم این دوره را به‌خوبی مدیریت کنیم. یا به تعبیری این دوره را کوتاه کنیم و نگذاریم به یک سال برســـد. تحقق این امر نیز دارای شروطی است. نخست اینکه مسئولان و سیاستمداران خود را بازیچه افراد تندرو قرار ندهند. درواقع، انســـجام در این شرایط از نان شب واجب‌تر است؛ اما اکنون که یک عده از مردم زیر فشـــارهای ناشی از تحریم با مشکل روبه‌رو شـــده‌اند، همچنان عده‌ای به دنبال آن هستند که چگونه رقیب را از میدان به در کنند.

او با بیان اینکه مردم با غولی به نام آمریکا روبه‌رو شده‌اند، ادامه داد: آقای حمیدرضا هاشمی‌نیا در سخنان خود این تعبیر را به کار برد که به داد کارآفرینان برسید.

معاون اول رئیس‌جمهوری با بیان این عبارت بغض کرد و به‌سختی و با تشـــویق حضار ادامه داد: می‌دانم، شرایط سخت است. یک واحد تولیدی به دنبال آن است که چرخ تولیدش بچرخد و کالاها با قیمت مناسب در اختیار مردم قرار گیرد. این ظلم است که برخی می‌گویند، بخش خصوصی به دنبال سودهای آن‌چنانی است.

او افزود: اکنون باید مســـائل اقتصادی را اولویت‌بندی کنیم. در مرحله اول باید مراقب باشیم که معیشت مردم آسیب نبیند؛ و هرچه ارز وارد کشور شد، در گام نخست کالاهای اساسی با قیمت مناسب به دســـت مردم برسد. دولت راجع به این موضوع تصمیم گرفت و از صنوف نیز تقاضا داریم که رعایت حال مردم را داشته باشند. هیچ‌کس نمی‌خواهد که فعالان اقتصادی ضرر کنند. مطمئن باشید این دوره هم تمام می‌شود و روسیاهی به زغال می‌ماند.

معاون اول رئیس‌جمهوری با بیان اینکه کشور به ارز نیاز دارد، بر لزوم تلاش بیشتر برای احیا و توسعه صادرات تاکید کرد و خطاب به فعالان اقتصادی گفت: شـــما دل پردردی دارید، اما صادرات نباید از اولویت خارج شـــود. ما به این ارز نیاز داریم. آمریکا نفت، پتروشیمی و فلزات را که بیشترین حجم صادرات کشور را تشکیل می‌دهد، در شمول تحریم قرار داده است اما ما باید بتوانیم و می‌توانیم با افزایش صادرات دیگر کالاها مانند پوشاک، نیاز ارزی کشور را تأمین کنیم.

او با اشاره به اینکه اولویت بعدی تولید است، گفت: مهم‌ترین مسئله واحدهای تولیدی، کمبود نقدینگی است. حل این مسئله در دستور کار دولت اســـت تا واحدهای تولیدی کار خود را ادامه دهند، ما اگر موفق شـــویم تولید و صادرات را تداوم دهیم و ارز موردنیاز کشور را تأمین کنیم، حتماً از این شرایط سخت عبور می‌کنیم.

جهانگیری در پایان ســـخنان خود گفت: در این شرایط سخت، مردان بـــزرگ باید به صحنه بیایند. ما می‌توانیم از این مرحله عبور کنیم. در این دوران، شـــجاعت، خلاقیت و نوآوری به داد ما می‌رسد. بنگاه‌های خود را سرپا نگاه دارید و تلاش کنید که آسیبی متوجه آنها نشود. به خاطر شما هم که شده، قول می‌دهم بمانم و آنچه را در توان و ظرفیت دولت وجـــود دارد، به صحنه بیاورم تا بتوانیم از این دوره سربلند عبور کنیم.

امروز در کشور نیازمند این هستیم که افق‌های جدید را پیش روی جوانان کشور باز کنیم و باید بدانیم که رویکردهای متعارف و شناخته‌شده قبلی شاید دیگر پاسخگوی حل معضلات و گرفتاری‌های کشور نباشد و باید با تعقل و نوآوری در عرصه‌های کسب‌وکار، راهکارهای برون‌رفت از دشواری‌های پیش رو را جست‌وجو کرد



اسحاق جهانگیری، معاون اول رییس جمهوری در سومین مراسم امین‌الضرب گفت: انتخاب نخبگان عرصه کارآفرینی از بخش خصوصی، توسط بخش خصوصی، این پیام را به موسسات و بنگاه‌های اقتصادی و شهروندان انتقال می‌دهد که کارآفرینی یک ضرورت و نیاز کلیدی و ملی حال حاضر و آینده کشور است.



در سومین دوره مراسم اعطای لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب به چهره‌های برتر صنعت، معدن، بازرگانی و کشاورزی و تجلیل از پیشکسوتان و تولیدکنندگان که هر ساله توسط اتاق بازرگانی تهران برگزار می‌شود، از ۱۰ چهره اثرگذار تقدیر و تجلیل شد.



گروه موسیقی بخشی از مراسم امین‌الضرب بود.



درگذشتگانی که در سال‌های گذشته لوح و نشان امین‌الضرب دریافت کرده‌بودند.



مسعود خوانساری، رییس اتاق تهران در حال سخنرانی در مراسم



لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب



محمدجواد شکوری‌مقدم، برنده لوح و نشان امین‌الضرب در حوزه استارت‌آپ‌ها



سیدابوالقاسم مرتضوی، بنیانگذار کارخانه آرد ستاره



سلطان‌حسین فتاحی بنیانگذار کارخانه تولید لوازم خانگی امرسان



مسعود خوانساری و اسحاق جهانگیری در لحظه اعطای جوایز امین‌الضرب



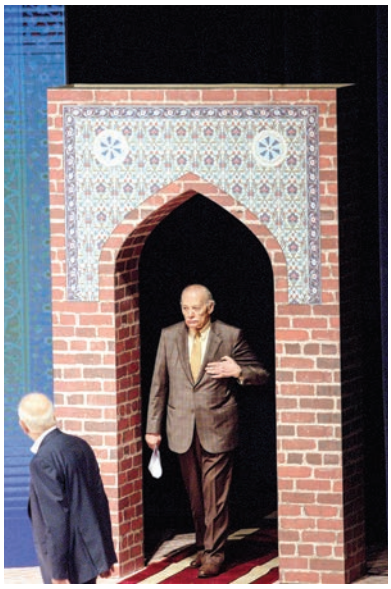
برندگان لوح، و نشان و تندیس امین‌الضرب در کنار معاون اول رییس جمهوری و رییس اتاق تهران



اکبر ابراهیمی رئیس هیات مدیره گروه صنعتی پاکشوما به پاس فعالیت‌های صنعتی، تولید و ایجاد اشتغال از سوی اتاق بازرگانی تهران لوح و نشان امین‌الضرب دریافت کرد.



فولادوند جایزه خود را از دست سید محمود دعایی مدیرمسئول روزنامه اطلاعات و علی اکبر رفوگران، موسس کارخانه تولید خودکار بیک دریافت کرد.



لئون آهارونیان مدیرعامل شرکت ستی و از فعالان صنعت حمل‌ونقل به عنوان چهره پیشکسوت صنعت لوح و نشان امین‌الضرب جایزه دریافت کرد.



نمایشگاه عکس و کتاب‌های انتشارات امین‌الضرب در سالن تالار وحدت



پذیرایی از مهمان مراسم امین‌الضرب



اسحاق جهانگیری، معاون اول رییس جمهوری



عباسعلی قصاعی، بنیانگذار چینی زرین ایران به عنوان کارآفرین برتر، برنده تندیس امین‌الضرب از اتاق بازرگانی تهران شدند.



سعید و حمید محمدی، بنیان‌گذاران سایت دیجی‌کالا موفق به دریافت لوح و نشان امین‌الضرب از اتاق تهران شدند.



گپ و گفت‌ها در حاشیه مراسم امین‌الضرب





اعضای هیئت رییسه و هئیت نمایندگان در مراسم‌امین‌الضرب



گپ و گفت‌ها در حاشیه مراسم امین‌الضرب



نمایشگاه عکس و کتاب‌های انتشارات امین‌الضرب در سالن تالار وحدت





عباسعلی قصاعی بنیانگذار کارخانه چینی زرین

مردی از خانواده بخش خصوصی

دارنده تندیس امین‌الضرب

۵
میلیون دلار
صادرات چینی زرین

۱۲۰۰
نفر
تعداد اشتغال چینی زرین

۱۲
هزار تن
تولید انواع ظروف در سال



عباسعلی قصاعی متولد ســـال ۱۳۲۶ در شهر نطنز است. او از کودکی با کار ســـفالگری آشنا شد و به کارگاه سفالگری پدرش می‌رفت. اعضای خانواده او از سفالگران و سرامیک سازان بنام شهر نطنز محسوب می‌شوند تا جایی که برخی از ظروف تولیدی از سوی پدرش حتی به اروپا و آمریکا هم صادر می‌شد و سابقه کار و تولید در خانواده او به بیش از ۱۴۰ سال می‌رسد. قصاعی تا پایان دوران راهنمایی در نطنز تحصیل کرد ولی بعد در سال ۱۳۳۹ به تهران آمد و در دبیرستان البرز ثبت نام کرد و در رشته ریاضی دیپلم خود را اخذ کرد. پس از آن او برای ادامه تحصیل راهی آلمان شـــد و باتوجه به علاقه‌اش به کار سنتی خانوادگی یعنی سفالگری و سرامیک‌سازی در دانشگاه دولتی نورنبرگ (قطب صنایع چینی و سرامیک در آلمان) در رشته سرامیک تحصیل کرد. عباسعلی قصاعی به دنبال رونق تازه در کسب‌وکار خانوادگی و پیوند سنت و صنعت در این رشته بود و از همین‌رو نیز با پایان تحصیلش در آلمان (ســـال ۱۳۵۰) با ایده‌های جدید به نطنز و کارگاه پدرش رفت و در این مجموعه مشغول به کار شد. تحصیل در رشته سرامیک برای قصاعی و خانواده‌اش دستاوردهای بسیاری داشت و باعث شد او به صورت علمی با خواص مواد و خطوط تولید صنعتی سرامیک و ظروف چینی آشنا شود و همین آموخته‌ها هم بود که در نهایت زمینه را برای راه اندازی کارخانه صنعتی تولید سرامیک و چینی فراهم کرد.

او با بازگشـــت از فرنگ ابتدا کارگاه کوچک و سنتی پدرش را گســـترش داد و بعد تغییراتی در تکنولوژی کارگاه ایجاد و ماشـــین آلات جدید خریداری کرد و می‌توان گفت نخستین کســـی بود که تولید سرامیک را در کشـــور از روش سنتی به صنعتی تغییر داد. در دهه ۵۰ عمده واردات چینی از ژاپن، ایتالیا و آلمان صورت می‌گرفت ولی تولیدات کارگاه صنعتی قصاعی که حدود ۵۰ نفر در آن مشـــغول به کار بودند کم‌کم وارد بازار شد و مشتریان بسیاری پیدا کرد و همین موضوع او را تشویق به توسعه کار و راه اندازی واحدی بزرگ کرد. به دلیل محدودیت فضا در بافت قدیمی شهر نطنز، عباسعلی قصاعی تصمیم گرفت کارخانه تولید ســـرامیک را در اصفهان و مسیر عبور خطوط انتقال گاز احداث کند تا به راحتی به انرژی لازم برای کوره‌ها هم دسترسی داشته باشد. ســـاخت این واحد در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ در جاده مبارکه کلید خورد ولی با نزدیک شـــدن به انقلاب و باتوجه به تحولات سیاسی و همچنین فوت پدرش کار برای چند سال متوقف شد تا اینکه در سال ۱۳۶۱ او به صورت جدی دوباره راه اندازی کارخانه را دنبال و در ســـال ۱۳۶۲ از طریق بانک صنعت و معدن پنج میلیون تومان وام برای واردات ماشـــین آلات از آلمان دریافت کرد. در سال ۱۳۶۶ اولین فاز کارخانه چینی زرین راه اندازی شد، مجموعه‌ای صنعتی که در سه دهه گذشته در چند فاز توسعه پیدا کرده و در حال حاضر بزرگترین کارخانه در زمینه تولید چینی و سرامیک در کشور محسوب می‌شـــود و از تکنولوژی روز و پیشرفته جهان بهره می‌برد. چینی زرین در بیش از ۱۰۰ هزار مترمربع سالن‌های کار محصولاتش را تولید می‌کند و آخرین فاز کارخانه هم که چینی زرین ۳ است، در سالنی جدید به مساحت ۲۰ هزار متر مربع شروع به کار کرده است. به گفته قصاعی مجموعه چینی زرین با حدود ۱۰۰ نفر و تولید ۸۰۰ تن در یک ســـال کار را شروع کرده است و امروز بیش از ۱۲ هزار تن تولید در سال دارند و در مجموعه چینی زرین بیش از ۱۲۰۰ نفر مشغول به کار هستند.

با شروع دهه ۷۰ عباسعلی قصاعی که چند سالی بود همراهی برادر را هم در کار و کنار خود داشت به فکر صادرات محصولات تولیدی کارخانه و حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی افتاد و کم کم توانســـت جایگاه ویژه‌ای در این زمینه پیدا کند به طوری که هم اکنون ســـالانه بیش از ۵ میلیـــون دلار صادرات دارند. کارخانه چینی زرین در حال حاضر حتی به سفارش تعدادی از شـــرکت‌های ایتالیایی، ترکیه ای، آلمانی و... محصولاتی را تولید می‌کند. مجموعه چینی زرین به دلیل تولید محصولات با کیفیت در طول این سال‌ها بیش از ۱۰۰ لوح تقدیر و گواهی بین‌المللی دریافت کرده است و به گفته قصاعی یکی از برندهای مشهور جهان محسوب می‌شود.

قصاعی در کنار تولید و صنعت در طول ســـال‌های گذشته برای فعالیت‌های تشـــکلی و مسئولیت اجتماعی هم اهمیت بســـیاری قایل بوده است و از همین روست که در تشکل‌های مختلـــف از جمله اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی، انجمن مدیران صنعتی، اتاق مشـــترک ایران و آلمان و انجمن صنایع چینی ایران عضویت و مسئولیت دارد.

قصاعی باوجود بیش از ۵ دهه فعالیت صنعتی همچنان پرکار است و به توسعه اقتصادی و پیشرفت کشور فکر می‌کند، او درباره اینکه آیا قصد ندارد بازنشســـته شود، در مصاحبه‌ای گفت: «فکر می‌کنم باید مقداری کارم را کم کنم ولی برای کســـی که سال‌ها در کار صنعت بوده و اثراتی هم داشـــته، بازنشســـتگی به معنای اینکه به‌طور کلی کنار برود احســـاس خوبی نیست. برای همین دوســـت دارم همچنان کار کنم، فرزندانم هستند و خیلی در کار کمـــک می‌کنند. البته بعضی وقت‌ها به لحاظ جســـمی و روحی خسته می‌شوم، به خصوص که امروز با مسائل اقتصادی که پیش آمده گرفتاری‌ها چند برابر شده است. مشکلات ارزی، تحریم‌های خارجی و بدتر از همه اینها، بوروکراسی داخلی است که فشار را زیاد کرده. تحریم‌های خارجی مشکلاتی را ایجاد کرده است، اما نیروهای داخل به جای آنکه منظم شـــوند و در مقابل تحریم‌ها دفاع کنند، سردرگم شده‌اند. امیدوارم این بی‌نظمی به تدریج رفع و تعادل برقرار شود. البته از طرف دیگر به شرایط پیش آمده، به‌عنوان یک فرصت هم نگاه می‌کنم چون می‌تواند باعث جان گرفتن صادرات شـــود، برای همین باید از همین شرایط هم استفاده کرد. ما باید قوانین، روش و منش اقتصادی‌مان را اصلاح کنیم. اقتصاد در کنار سیاستی مناســـب است که به خوبی رشد کند. اقتصادی که سیاست بر آن ســـوار باشد کمرش خم می‌شود. اقتصاد باید روی بال سیاست به پرواز دربیاید.»

درباره عباسعلی قصاعی دارنده تندیس امین‌الضرب

عباسعلی قصاعی در خانواده‌ای بزرگ شد که اهل هنر و ساخت سفال و سرامیک بودند و او هم از کودکی با سفالگری در کارگاه پدرش آشنا شد. او در جوانی به آلمان رفت و در رشته سرامیک تحصیل کرد و در نهایت بعد از بازگشت به کشور هنر سنتی سفال و سرامیک ایران را با صنعت روز به هم گره زد و کارخانه تولید چینی زرین را احداث و زمینه اشتغال بیش از ۱۲۰۰ نفر را به‌صورت مستقیم فراهم کرد. به گفته او سابقه کار و تولید خانواده‌اش به حدود ۱۴۰ سال می‌رسد.





حمیدرضا هاشمی‌نیا رئیس هیئت‌مدیره شرکت‌های تکوین الکترونیک
سام الکترونیک و سام سرویس (تولیدکننده و نماینده محصولات سامسونگ در ایران)

کارآفرینی با همکاری کره‌ای‌ها

دارنده تندیس امین‌الضرب

۲۵
هکتار
مساحت کارخانه‌ها و
مجموعه‌های صنعتی این
گروه است

۲۵۰۰
نفر
به‌صورت مستقیم در این
مجموعه صنعتی اشتغال
دارند

۲
میلیون دستگاه
انواع کالاها سالانه
در این مجموعه
تولید می‌شود



حمیدرضا هاشـــمی‌نیا رئیس هیئت‌مدیره شـــرکت‌های تکوین الکترونیک، سام الکترونیک و سام ســـرویس، تولیدکننده و نماینده انحصاری خدمات پس از فروش محصولات صوتی، تصویری، خانگی و IT سامســـونگ در ایران از جوانی کار خود را شـــروع کرد و با توجه به ایده‌های جدیدی که داشت خیلی زود قدم درراه کارآفرینان بزرگ کشـــورمان در تولید لوازم‌خانگی همچون حاج محمدتقی برخوردار گذاشت (کســـی که پیش از انقلاب همکاری با شرکت‌های ژاپنی در تولید لوازم‌خانگی الکترونیک در ایران را شروع کرد) و همکاری با شرکت کره‌ای سامسونگ را در دهه ۷۰ شمسی کلید زد، آن‌هم درزمانی که هنوز سامسونگ به غول بزرگ تولید لوازم‌خانگی در جهان تبدیل نشده بود و این انتخاب خود نشان‌دهنده هوش و دید حمیدرضا هاشمی‌نیا نســـبت به آینده صنعت تولید لوازم‌خانگی اســـت. او در ابتدا شرکتی تجاری و بازرگانی برای گرفتن نمایندگی واردات کالاهای تولیدشده از سوی شرکت سامسونگ را در ایران راه‌اندازی کرد ولی چند سال بیشتر نگذشت که به فکر تولید افتاد و خیلی زود توانست مجوزهای لازم برای احداث کارخانه را در اواخر ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و دوره وزارت نعمت‌زاده دریافت کند.

سال ۷۵، توافقات کارخانه « سام الکترونیک» با سامسونگ نهایی شـــد و اواخر همین سال ســـاخت کارخانه در کیلومتر ۱۴ جاده کرج شروع شد و نهایتاً ۱۴بهمن ۷۶ اولین تولید این مجموعه که دستگاه تلویزیون بود، انجام شـــد. باگذشت زمان و اجرای طرح‌های توسعه‌ای کارخانه، زمین‌های مجاور باهدف افزایش تولید لوازم‌خانگی به کارخانه اولیه الحاق شـــد و برای طرح‌های توسعه تولید تلویزیون و نمایشگر کامپیوتری مورداستفاده قرار گرفت. همچنین باروی کار آمدن دولت حسن روحانی و توافقات هسته‌ای و فروکش کردن تب تند تحریم‌ها علیه کشورمان حمیدرضا هاشمی‌نیا به فکر توسعه همکاری‌های شرکت سام الکترونیک با شرکت سامسونگ کره و راه‌اندازی شرکت جدیدی بانام تکوین الکترونیک افتاد که مورد اســـتقبال طرف کره‌ای هم قرار گرفت و در اولین گام خطوط جدید تولید لوازم‌خانگی برقی شـــامل جاروبرقی و ماشـــین لباسشـــویی و حتی برخی از مدل‌های یخچال راه‌اندازی شـــد. همچنین شهریور سال ۹۵ مراسم رونمایی از خطوط جدید تولید یخچال فریزر و سایدبای‌ســـاید سامســـونگ در کارخانه تکوین الکترونیک (یکی از بزرگ‌ترین و به‌روزترین مجموعه‌های تولید لوازم‌خانگی در منطقـــه خاورمیانه) با حضور نعمت زاده، وزیر صنعت معدن و تجارت وقت برگزار شـــد. به اعتقاد کارشناسان راه‌اندازی این خطـــوط تولید که دومین خط تولید یخچال فریزر و سایدبای‌ســـاید سامسونگ در ایران محسوب می‌شود گام بلند و مهمی در بومی‌سازی دانش تولید لوازم‌خانگی در کشور و نمونه‌ای موفق از همکاری‌های یک شرکت ایرانی با یک شرکت بین‌المللی (بزرگ‌ترین تولیدکننده کنونی لوازم‌خانگی در جهان) محسوب می‌شود. شرکت‌های تکوین الکترونیک و سام الکترونیک در طول سال‌های گذشته اقدامات مهمی در راستای انتقـــال فناوری و بومی‌ســـازی دانش تولید لوازم‌خانگی در کشـــور با همکاری شرکت سامسونگ کره انجام داده‌اند و در حال حاضر بخش عمده محصولات سامسونگ حتی به‌روزترین کالاها همچون فریزرهای سایدبای‌ساید در این مجموعه و با نظارت شرکت کره‌ای تولید می‌شود. اتفاقی که در طول دو دهه گذشته با همکاری‌های آهسته ولی پیوسته و اعتمادسازی و تولید محصولات کیفی و تأمین استانداردهای سامسونگ کره تحقق پیداکرده است. علاوه بر اینها حمیدرضا هاشمی نیا در سال ۱۳۸۰ شرکت سام سرویس را هم باهدف ارائه سرویس و خدمات پس از فروش محصولات به مشتریان این شرکت راه‌اندازی کرد.

او با توسعه شـــرکت‌ها و کارخانه‌های این گروه صنعتی و تجاری در طول سال‌های گذشته توانســـته صدها فرصت شغلی مستقیم و غیرمستقیم در کشور ایجاد کند. طبق آمارهایی که او در سال ۱۳۹۵ و بعد از افتتاح خطوط جدید ارائه داد در این مجموعه بیش از ۲ هزار ۵۰۰ نفر به‌صورت مســـتقیم و بیش از ۳۴ هزار نفر غیرمستقیم (در بخش تأمین‌کنندگان مواد اولیه و بخش خدمات کالا و پس از فروش) مشغول به کار هستند. به گفته رئیس هیئت مدیره سام الکترونیک این مجموعه در ۴ واحد کارخانه تولیدی و با مساحت بیش از ۲۵ هکتار، سالیانه بیش از ۲ میلیون دستگاه شامل مانیتور، جاروبرقی، تلویزیون، لباسشویی، انواع یخچال فریزر و سایدبای‌ساید تولید می‌کند.

شهریور امسال مدیرعامل شرکت سام الکترونیک در جریان بازدید خبرنگاران اعلام کرد هم‌اکنون ظرفیت اســـمی تولید انواع یخچال و فریزر در این مجموعه ۱۵۰۰ دســـتگاه در روز است که ۸۰۰ دستگاه هم‌اکنون تولید می‌شـــود. در دو خط تولید ماشـــین لباسشویی این مجموعه نیز ظرفیت تولید روزانه ۳ هزار دستگاه وجود دارد. همچنین هم‌اکنون امکان تولید ۳۷ مدل تلویزیون با ظرفیت ۹ هزار دســـتگاه در روز در ایـــن کارخانه وجود دارد. البته در ماه‌های گذشـــته افزایش تحریم‌های آمریکا و افزایش قیمت مواد اولیه و ســـخت شدن واردات این مواد مسئولان کارخانه‌های سام الکترونیک و تکوین الکترونیک را با مشکلاتی روبه‌رو کرده و تولید را در این مجموعه نسبت به ظرفیت‌های اســـمی، کاهش داده اســـت. البته حمیدرضا هاشـــمی‌نیا با توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های منطقه خاورمیانه و بازار کشورهای همسایه به دنبال آن است که مجموعه سام الکترونیک و تکوین الکترونیک را به هاب اصلی تولید محصولات سامسونگ در منطقه تبدیل کند و با صادرات گسترده محصولات این کارخانه‌ها بتواند علاوه برافزایش تولید، ده‌ها فرصت شغلی جدید هم ایجاد کند؛ اقدامی که مذاکرات اولیه آن با مسئولان شرکت سامسونگ صورت گرفته و توافق‌هایی هم انجام‌شده است. هاشـــمی نیا درباره مهم‌ترین مشکلات تولید همزمان با افتتاح پروژه مجموعه صنعتی امام رضا (ع) سامسونگ گفت: « وام‌های گران بانک‌ها، مشکلات تأمین و انتقال ارز، مشکلات حمل‌ونقل و همچنین تأمین ســـرمایه، رکود، تورم و افت‌وخیزهای مدیریت نشـــده نرخ ارز دغدغه همیشگی کارآفرینان است، برای ما هم همیشه این دغدغه‌ها وجود داشـــته. اشکال روند تولیدکنندگی در ایران شاید این باشد که کارآفرینان واقعی همیشه امیدوارند که مسئولان مختلف، آن کسانی که باید فراهم‌کننده فضای آزاد رقابتی و بازار عرضه و تقاضا باشند، همه را به یک‌چشم نگاه کنند، زمین‌بازی را برای تمام شرکت‌ها یکسان کنند.» او همچنین معتقد است کشور باید برنامه‌ای ویژه برای تولید کالاها و محصولاتی که در آنها مزیت نسبی دارد، داشته باشد. « ما در بسیاری از تولیداتمان مزیت نسبی نداریم، فرضاً اگر کالایی را ساختیم امکان رقابت با ســـازنده‌های دیگر دنیا را نداریم، خوب این تولید اگر کالایی استراتژیک نباشد و دست نیافتن به دانش آن باعث وابستگی نشود شاید صرفه نداشته باشد اما اگر در تولیدی مزیت نسبی داریم، ورود تکنولوژی و دانش آن به کشور در خیلی صنایع زیردستی و بالادستی بتواند باعث بهبود شـــود، برای کشور نفع خواهد داشت و منجر به‌صرفه اقتصادی می‌شـــود، این تولید ملی هم صرفه‌جویی ارزی را با خودش می‌آورد و هم اشـــتغال‌زایی خواهد داشت. حتی فارغ از بحث‌های اقتصادی، هر ملتی که مصرف‌کننده صرف باشـــد نهایتاً هم عزت خودش را و هم اعتمادبه‌نفسش را از دست می‌دهد.»

درباره حمیدرضا هاشمی‌نیا دارنده تندیس امین‌الضرب

حمیدرضا هاشمی‌نیا با وجود اینکه از کارآفرینان نسبتا جوان کشور محسوب می‌شود ولی توانسته با جلب اعتماد مسئولان شرکت سامسونگ کره تحولات مهمی در صنعت لوازم‌خانگی در کشور به وجود آورد و تولید انواع محصولات شرکت سامسونگ از جاروبرقی گرفته تا یخچال سایدبای‌ساید را عملیاتی کند.



سلطان حسین فتاحی
بنیانگذار کارخانه تولید لوازم‌خانگی امرسان

درخدمت صنعت

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



درباره سلطان حسین فتاحی دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

مدیرعامل و بنیانگذار امرسان کسی است که از هیچ و کارگری در شرکت‌های لوازم‌خانگی و تعمیرکاری لوازم‌خانگی شروع کرد و حالا به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان لوازم‌خانگی در کشور به‌خصوص در تولید یخچال و فریزر تبدیل شده است.

سلطان حسین فتاحی در سال ۱۳۳۶ در شهر میانه آذربایجان شرقی متولد شد و ۶۱ سال سن دارد. او از کودکی زندگی سختی را پشت سر گذاشته و همیشه برای رسیدن به زندگی بهتر و موفقیت جنگیده است. در ۵ سالگی پدرش را از دست داد و بعد از مدتی عمویش او و برادرش را با خود به قائم‌شهر برد و آنها در کنار خانواده عمو بزرگ شدند. شش‌سالگی به مکتب رفت و به دلیل جابه‌جایی شغل عمو دوره ابتدایی را در مراغه و در میانه به اتمام رساند و بعد در سال ۱۳۴۹ در تهران وارد هنرستان شبانه‌روزی آزمایش (وابسته به کارخانه لوازم‌خانگی آزمایش) شد، او که بااستعداد و پرتلاش بود نفر دوم پذیرفته‌شدگان بود و سیکل فنی خود را بعد از سه سال در این کارخانه و هنرستان وابسته به آن گرفت ولی درنهایت در این مجموعه نماند و به کارخانه الکترولوکس رفت و پس‌ازآن در کارخانه ارج مشغول به کار شد ولی چون سربازی نرفته بود از این مجموعه اخراج شد و به خدمت سربازی رفت.

سلطان حسین فتاحی با پایان یافتن سربازی مدتی را در شرکت «ساراول» به‌عنوان طراح مشغول شد و البته در کنار آن برای کسب درآمد بیشتر و تجربه به‌صورت آزاد کارهای تعمیرات لوازم‌خانگی نیز انجام می‌داد. او به مغازه‌ها می‌رفت و اگر کسی تلویزیون و یخچالی برای تعمیر داشت آنها را تعمیر می‌کرد؛ این کار تا جایی ادامه پیدا کرد که او به فکر راه‌اندازی مغازه‌ای برای خود افتاد. فتاحی با پولی که جمع کرده بود در میدان خراسان مغازه‌ای اجاره کرد و تعمیرات یخچال انجام می‌داد و حتی یخچال‌های دست‌دوم را که برای فروش می‌آوردند، روبه‌راه می‌کرد و دوباره می‌فروخت.

سال‌هایی که فتاحی تعمیرگاه یخچال راه‌اندازی کرد هم‌زمان با جنگ تحمیلی بود و او در این دوره با توجه به نیاز مردم به فکر تولید یخچال و فریزر با حداقل امکانات افتاد ولی برای این کار پیش‌نیازهایی لازم بود که مهم‌ترین آن یادگیری کار با ورق و تولید بدنه بود؛ به همین دلیل او به فکر رفتن به کابینت‌سازی و آموزش کار با ورق افتاد، البته هم‌زمان با این کار در خانه کار طراحی محصولات را هم انجام می‌داد. فتاحی مدتی در کابینت‌سازی کارکرد و پس‌ازآن یک کارگاه کابینت‌سازی را اجاره و نخستین بدنه فریزرها را آنجا تولید کرد. درواقع، نخستین جرقه راه‌اندازی کارخانه امرسان همان‌جا زده شد. او پس‌ازآن برای توسعه کار پارکینگی را در خیابان پیروزی اجاره کرد و اتصال بدنه فریزرها و یخچال‌ها را در این پارکینگ انجام می‌داد و محصول نهایی را تولید می‌کرد. اما مرحله بعدی کار فروش این یخچال و فریزرها بود، او با شکل گرفتن تولیدات کارگاه خود از مغازه‌ها و فروشگاه‌های لوازم‌خانگی دعوت می‌کرد تا تولیدات او را ببینند و حتی سفارش جدید برای ساخت می‌گرفت.

در آن روزها که به دلیل جنگ واردات لوازم‌خانگی به‌سختی و بیشتر به‌صورت قاچاق صورت می‌گرفت و کارخانه‌های قدیمی مانند ارج و آزمایش هم درگیر تحولات بعد از انقلاب و مصادره بودند و بازار تشنه محصول، سلطان حسین فتاحی خیلی زود با گرفتن سفارش‌های متعدد توانست کار خود را توسعه دهد و سرمایه اولیه‌ای برای راه‌اندازی کارخانه امرسان جمع‌آوری کند. او در سال ۱۳۶۴ در زمینی به مساحت ۵ هزار مترمربع در جاجرود کارخانه امرسان را راه‌اندازی کرد و در سال ۱۳۹۰ هم با اجرای طرح توسعه محل کارخانه را به شهرک صنعتی عباس‌آباد با بیش از ۱۵۰ هزار مترمربع وسعت انتقال داد. ظرفیت اسمی خط تولید یخچال و فریزر کارخانه امرسان ۲۵۰۰ دستگاه است و در حال حاضر روزانه به‌صورت میانگین ۱۵۰۰ یخچال و فریزر در این مجموعه تولید می‌شود. همچنین در کارخانه امرسان به‌صورت محدود خطوط تولید ماشین لباسشویی، اجاق‌گاز و کولرگازی راه‌اندازی شده است. در مجموعه صنعتی امرسان بیش از ۵۰۰ نفر نیروی کارگری و ۷۰ نفر نیروی ستادی مشغول‌اند و محصولات این کارخانه از سوی بیش از ۵۰۰ نفر عامل توزیع در سراسر کشور به فروش می‌رسند و این کارخانه ۴۰۰ شعبه سرویس و خدمات پس از فروش دارد. همچنین ازنظر زنجیره تأمین مواد اولیه ۴۰۰ شرکت با مجموعه امرسان همکاری دارند. در این مجموعه در سال ۱۳۹۵ بیش از ۲۰۰ هزار دستگاه انواع یخچال و فریزر تولیدشده است.



اکبر ابراهیمی

رئیس هیئت مدیره گروه صنعتی پاکشوما

نیکوکار صنعتی

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

اکبر ابراهیمی در سال ۱۳۲۳ در شهر تهران و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. او از دوران نوجوانی به دلیل شرایط اقتصادی خانواده و کمک به پدرش وارد بازار کار شد. او از ۱۷ سالگی به فعالیت‌های صنعتی رو آورد و در سال ۱۳۵۴ زمانی که تازه‌وارد دهه ۳۰ زندگی‌اش شده بود، مجموعه صنعتی پاکشوما را برای تولید ماشین‌های لباس‌شویی نیمه اتوماتیک راه‌اندازی کرد. کارخانه‌ای که با توجه به نگاه صنعتی و توسعه محور اکبر ابراهیمی در طول بیش از ۴ دهه فعالیت همیشه در تولید لوازم‌خانگی جزو برندهای اصلی کشور محسوب می‌شده است و هم‌اکنون علاوه بر ماشین لباس‌شویی، ماشین ظرف‌شویی، مایکروفر، جاروبرقی، کولرآبی و گازی و حتی یخچال سایدبای‌ساید هم تولید می‌کند. حاج اکبر ابراهیمی ۲۰ سال پیش در سال ۱۳۷۶ برای نوسازی و جوان‌گرایی در ساختارهای مدیریتی این مجموعه صنعتی دست به تغییراتی زد که حاصل آن نوسازی کارخانه، افزایش تولید و ورود به ساخت محصولات جدید در این مجموعه بود. توسعه مجموعه صنعتی پاکشوما (باوجود تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی کشور) در سال‌های گذشته همیشه یکی از هدف‌گذاری‌های مهم حاج اکبر ابراهیمی و فرزندش حمید ابراهیمی که در حال حاضر مدیرعامل مجموعه صنعتی پاکشوما است، بوده و در این زمینه مهم‌ترین کار، ساخت مجموعه صنعتی بسیار عظیمی در شهر قم و انتقال کارخانه به این مجموعه بوده است. ساخت کارخانه جدید پاکشوما در اردیبهشت ۱۳۹۳ در شهرک صنعتی محمودآباد قم با وسعت ۱۰۰ هزار مترمربع و با ۳۰ هزار مترمربع سالن و انبار برای تولید قطعات و دو خط کامل تولید لوازم‌خانگی به بهره‌برداری رسید و در خرداد ۱۳۹۴، ۳۰ هزار مترمربع دیگر هم به سالن‌های تولید این مجموعه افزوده شد. هم‌اکنون ۳ خط کامل تولید در ۶۰ هزار مترمربع در این مجموعه فعال است. شرکت پاکشوما جهت بهبود کیفیت محصولات خود با شرکت‌های مختلف اروپایی و آسیایی همکاری‌هایی درزمینه طراحی سیستم، نصب ماشین‌آلات و فناوری‌های روز و حتی تولید محصولات مشترک شروع کرده است، برای مثال دو سال پیش‌قرارداد مشترکی برای تولید ماشین لباس‌شویی با شرکت مدیا (شرکت چینی و از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان لوازم‌خانگی در جهان) بسته و سال گذشته از محصول مشترک این دو شرکت با حضور حاج اکبر ابراهیمی که هم‌اکنون ریاست هیئت مدیره مجموعه صنعتی پاکشوما را بر عهده دارد، رونمایی شد. در مجموعه صنعتی پاکشوما در حال حاضر حدود هزار نفر مشغول به کار هستند و مدیران آن پیش‌بینی می‌کنند با افتتاح تمام خطوط تولید و توسعه کار در این مجموعه میزان اشتغال آنها به ۴ هزار نفر افزایش پیدا کند. این مجموعه دارای ۶۰۰ مرکز خدمات پس از فروش در کل کشور است. به گفته مدیران این مجموعه هم‌اکنون به‌صورت میانگین ۷۰ درصد قطعات و مواد مورداستفاده در کارخانه پاکشوما در داخل ساخته می‌شود.

در کنار فعالیت‌های صنعتی و تأسیس و راه‌اندازی یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید لوازم‌خانگی در کشور، اکبر ابراهیمی از بزرگ‌ترین خیرین کشور به‌خصوص درزمینه مدرسه‌سازی محسوب می‌شود و تاکنون در ساخت بیش از ۱۰۰ مدرسه در سراسر ایران مشارکت داشته است. او اگرچه به دلیل نگاه مذهبی از جوانی همیشه بخشی از درآمد خود را وقف امور خیریه و پرداخت خمس و زکات می‌کرد اما عملاً در دوران میان‌سالی و با حضور در یک مراسم افطاری با فعالیت‌های مدرسه‌سازی در آموزش‌وپرورش آشنا شد و ازآن‌پس مشارکت گسترده‌ای در این زمینه را آغاز کرده است و به گفته خودش حدود یک‌سوم اموالش را تفکیک و به‌حساب بانکی مجزایی واریز کرده تا صرف امور خیریه و در رأس آن، مدرسه‌سازی کند. او علاوه بر استان‌ها و مناطق محروم در زندان‌های اوین و رجایی شهر هم مدارسی احداث کرده است.

به‌پاس چند دهه فعالیت صنعتی، کارآفرینی، مسئولیت اجتماعی و خیریه در سال ۱۳۹۳ نشان رهبران کارآفرینی کشور به حاج اکبر ابراهیمی اهدا شد. او در سال ۱۳۹۶ نیز از سوی سازمان بهزیستی کل کشور تندیس چهره ماندگار خیرین را دریافت کرد.



درباره اکبر ابراهیمی مرتضوی دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

اکبر ابراهیمی از نوجوانی وارد کارهای صنعتی شد و با ورود به دهه ۳۰ یکی از مجموعه‌های مهم تولید لوازم‌خانگی در کشور یعنی شرکت پاکشوما را پایه‌گذاری کرد. او در ۴۰ سال گذشته همیشه در کنار فعالیت‌های صنعتی و نگاه توسعه‌گرایانه خود، حضوری فعال در حوزه امور خیریه داشته است تا جایی که به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین خیرین مدرسه‌ساز کشور شناخته می‌شود.



محمدجواد شکوری مقدم
بنیانگذار سایت آپارات و فیلیمو

نت‌فلیکس ایرانی

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



درباره محمدجواد شکوری مقدم دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

محمدجواد شکوری مقدم خیلی زود متوجه شد که مسیر زندگی‌اش را اشتباه تعیین کرده است و خواسته‌اش تحصیل در رشته برق حتی در یکی از بهترین دانشگاه‌های کشور نیست و باید در جهت آرزوهایش که کار در حوزه برنامه‌نویسی است گام بردارد. اقدامی که درنهایت باعث شد او سایت آپارات را با میلیون‌ها مخاطب راه‌اندازی کند.

محمدجواد شکوری مقدم ۳۶ سال سن دارد و یک دهه شصتی است. او در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد و بزرگ شد و همیشه جزو دانش‌آموزان بااستعداد مدرسه محسوب می‌شد و درنهایت هم بعد از اخذ دیپلم و شرکت در کنکور توانست در رشته برق قدرت در دانشگاه امیرکبیر مشغول به تحصیل شود. البته او پس از ۸،۷ ترم به دلیل عدم علاقه به رشته تحصیلی‌اش از ادامه حضور در دانشگاه انصراف داد و به دنبال کاری رفت که دوست داشت و از دوره نوجوانی به‌نوعی جذب آن شده بود یعنی برنامه‌نویسی. او باوجوداینکه ازدواج‌کرده بود (در ۱۹ سالگی) و به نظر خیلی از نزدیکانش رها کردن تحصیل دریکی از دانشگاه‌های برتر کشور و آن‌هم رشته‌ای مناسب کاری اشتباه بود، تصمیم گرفت تا جوان است به دنبال علاقه‌اش برود و جذب کاری شود که فکر می‌کرد در آن می‌تواند به موفقیت برسد و ایمان داشت که آن حرفه راه آینده‌اش خواهد بود. او همزمان با تحصیل در دانشگاه (سال ۱۳۸۴-۱۳۸۳) در شرکت ایران سیستم کار برنامه‌نویسی انجام می‌داد و به این نتیجه رسید که فضای آنلاین، فضای قدرتمندی است برای اینکه ایده‌هایش را در آن اجرایی کند و به ثمر برساند؛ این بود که از دانشگاه انصراف داد و تمرکز خود را روی تحقق ایده‌هایش گذاشت البته در شروع کار خیلی موفق نبود ولی خسته نشد و حتی آموخت که باید تیمی همه‌جانبه‌ای داشته باشد و برای رسیدن به این نقطه باید تیم‌سازی انجام دهد. بعد روی یک ایده خوب کارکند و درنهایت به دنبال اجرای آن باشد. محمدجواد شکوی مقدم که از ۱۷،۱۶ سالگی کار برنامه‌نویسی را شروع کرده بود، به همراه دوستان و برادرش به فکر راه‌اندازی یک شبکه اجتماعی در ایران افتادند، آن زمان تازه اورکات به ایران رسیده و مخاطبان زیادی را هم برای خودش جذب کرده بود و همین اتفاق باعث شد آنها به فکر راه‌اندازی چیزی شبیه اورکات ولی به فارسی در ایران بیفتند، شبکه‌ای اجتماعی که «کلوپ» نام‌گذاری شد و خیلی زود هم جای خود را در فضای وب فارسی پیدا کرد تا جایی که او ۳ سال بعد به فکر گسترش کار افتاد و همین شد که میهن بلاگ را به کمک دوستانش شکل داد و شرکت صبا ایده را راه‌اندازی کرد. آنها کارشان را از یک اتاق کوچک در شرکت ایران سیستم شروع کردند و شکوری مقدم هم یک پراید داشت که به‌عنوان سرمایه اولیه شرکت فروخت.

حدود ۳ سال از راه‌اندازی و جا افتادن سایت میهن بلاگ، تیم محمدجواد شکوری مقدم و صبا ایده به تکاپو افتادند تا کاری جدید ارائه کنند و دراین‌بین ایده اصلی اضافه کردن سرویس ویدئو به سایت کلوپ بود، نکته‌ای که با درخواست مخاطبان شبکه اجتماعی کلوپ تیم صبا ایده به فکر آن افتادند و البته بعد از اجرای نهایی با توجه به وسعت کار تصمیم گرفته شد به‌صورت مستقل و تحت عنوان «آپارات» وارد میدان شود و به‌نوعی خلأ بارگذاری و دانلود تصویر را در کشور پر کند و شبیه یوتیوب ولی فارسی باشد. محمدجواد شکوری مقدم راز اصلی پشت پرده شرکت صبا ایده را در «کار تیمی و گروهی» می‌داند.

مردادماه سال گذشته و بعد از حدود ۷ سال از شروع کار مسئولان سایت آپارات آمارهایی از مخاطبان خود را ارائه دادند، اعدادی که نشان‌دهنده اقبال بالا و رشد چشم‌گیر این سایت ازنظر تعداد مخاطب است، نکته‌ای که باعث شده آپارات حالا بعد از گوگل بیشترین بازدید را در بین کاربران ایرانی داشته باشد. آپارات در سال تأسیس ۶۰ هزار بازدید در روز داشت که این تعداد سه سال بعد به ۲،۲ میلیون و ۵ سال بعد به ۷،۵ میلیون و سال گذشته به ۱۰،۵ میلیون بازدید رسید. طبق آمارهای سال گذشته سالانه ۷،۶ میلیارد بازدید از صفحه آپارات صورت می‌گیرد. همچنین این سرویس ویدئویی ۲۹ میلیون نفر کاربر فعال ماهانه دارد. بیشترین کاربران آپارات را افرادی در رده سنی ۲۵ تا ۳۴ سال با حدود ۴۴ درصد مخاطبان این سرویس تشکیل می‌دهند و بعدازاین افراد جوانان بین ۱۸ تا ۲۴ سال با حدود ۲۳ درصد بیشترین مخاطبان آپارات هستند. البته راه‌اندازی آپارات و جذب مخاطب میلیونی برای محمد شکوری مقدم کافی نبود و او دائم به فکر راه‌اندازی و اجرای ایده‌های جدید است و همین موضوع بود که او را به فکر راه‌اندازی سایت فیلیمو انداخت، تلویزیون اینترنتی (پرداخت پول برای دانلود فیلم و برنامه‌ها) که این روزها مخاطبان بسیاری برای تماشای فیلم‌ها و سریال‌های داخلی و خارجی‌اش پیداشده است.



برادران محمدی
بنیانگذاران دیجی‌کالا

برادران خلاق

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

برادران دوقلوی محمدی مؤسسان بزرگ‌ترین شرکت فروش اینترنتی و آنلاین کشور یعنی دیجی‌کالا، متولد سال ۱۳۵۸ در جنوب تهران هستند. مادرشان خانه‌دار و پدرشان صاحب یک نانوایی بود و آنها در خانواده‌ای پرجمعیت با ۱۱ فرزند بزرگ شدند. سعید و حمید محمدی کودکی و نوجوانی‌شان را در کنار هم‌پشت سر گذاشتند و همیشه هم‌بازی و همراه هم بودند و اتفاقاً تجربه کار تیمی باهم را در همین سال‌ها آموختند. خانواده آنها به تحصیل اهمیت بسیاری می‌دادند؛ حمید محمدی دوره راهنمایی و دبیرستانش را در مدرسه تیزهوشان شهید بهشتی شهرری تحصیل کرد و سعید در مدرسه نمونه دولتی ابن‌سینا درس خواند و هر دو دیپلم ریاضی گرفتند و پس‌ازآن وارد دانشگاه شدند. سعید محمدی مدرک کارشناسی خود را در رشته مهندسی مکانیک از دانشگاه آزاد گرفت و برادرش هم در رشته مهندسی صنایع دانشگاه خواجه نصیر تحصیل کرد ولی هر دو برای فوق‌لیسانس رشته MBA را انتخاب کردند. این دو برادر دوقلو قبل از ورود به دانشگاه کار را شروع کردند و هر دو با توجه به اینکه به نرم‌افزارهای اتوکد و... تسلط داشتند در بخش طراحی یک شرکت قطعه‌سازی موتورسیکلت مشغول به کار شدند و بعد از مدتی هم در کارخانه کوچک تولیدی کفش برادرشان مسئولیت طراحی را بر عهده گرفتند. آنها تقریباً از همان سال اول دانشگاه همه هزینه‌های زندگی و تحصیلشان را خودشان پرداخت می‌کردند. با پایان تحصیل دانشگاهی دو برادر با توجه به رشته‌های متفاوتی که انتخاب کرده بودند مسیر کاری وزندگی‌شان از هم فاصله بسیاری گرفت؛ سعید محمدی در حوزه صنعت نفت و انرژی مشغول به کار شد و حمید محمدی در یک شرکت نیروگاهی کار می‌کرد تا اینکه ماجرای خرید یک دوربین دیجیتال عکاسی پیش آمد و مسیر زندگی آنها به‌صورت کلی تغییر کرد و البته به هم گره خورد. دو برادر به عکاسی دیجیتال علاقه‌مند شده و به فکر خرید دوربین SLR بودند که آن زمان بیش از یک‌میلیون تومان قیمت داشت و برای همین به‌صورت مشترک تصمیم به خرید گرفتند و تحقیقات مفصلی در این زمینه انجام دادند اما همه بررسی‌ها به نتیجه مطلوب آنها نرسید زیرا فروشنده لنز دوربین را عوض کرده بود.

شکست در خرید دوربین دیجیتال باوجود پرداخت زیاد و بررسی بسیار برادران محمدی را به فکر راه‌اندازی سایتی برای اطلاع‌رسانی نسبت به انواع کالاهای دیجیتال (که در آن سال‌ها تازه‌وارد بازار می‌شدند)، مقایسه آنها با یکدیگر و خرید اینترنتی این کالاها انداخت. اوایل سال ۱۳۸۵ آنها شروع به برنامه‌نویسی و طراحی سایت دیجی‌کالا کردند و این سایت به‌عنوان اولین سایت فروشگاه اینترنتی جدی در کشور اواخر همان سال شروع به کار کرد. آنها کار را در دفتر کوچکی در خیابان سعدی با هسته مرکزی کوچک ۷ نفره شروع کردند و بعد از ۱۲ سال تلاش شبانه‌روزی توانستند دیجی‌کالا را به بزرگ‌ترین فروشگاه آنلاین کشور با بیش از ۲ هزار نفر نیروی کار تبدیل کنند.

مرکز پردازش دیجی کالا (بخش انبار، پردازش و عملیات) درواقع بزرگ‌ترین مرکز از نوع خود در خاورمیانه محسوب می‌شود که ۵۰ هزار مترمربع فضا و ظرفیت نگهداری ۴ میلیون آیتم کالا را دارد و هم‌اکنون حدود ۲ میلیون آیتم کالا در آن نگهداری می‌شود. مرکز کنونی پردازش دیجی‌کالا دارای بیش از ۱۰۰ هزار قفسه کوچک و ۲ هزار قفسه بزرگ برای قرار گرفتن ۱۵۰ هزار نوع کالا است و ظرفیت پذیرش روزانه ۳۰۰ هزار کالا را دارد. در حال حاضر روزانه به‌صورت میانگین بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار کالا (نسبت به زمان در سال) وارد مرکز پردازش دیجی‌کالا می‌شود و این مجموعه با بیش از ۳ هزار فروشنده همکاری دارد که زنجیره تأمین کالاهای دیجی‌کالا را تشکیل می‌دهند. همچنین در بخش تولید محتوا که یکی از حوزه‌های اصلی این مجموعه محسوب می‌شود و از روز اول شکل‌گیری آن یکی از اهداف اصلی بوده به‌صورت میانگین روزانه برای هزار کالا اطلاعات درج می‌شود و از ۷۰۰ کالا عکاسی صورت می‌گیرد. برادران محمدی سال گذشته پیش‌بینی کردند که امسال ارزش این شرکت به یک میلیارد دلار برسد که البته شاید به دلیل مشکلات اقتصادی و افزایش نرخ ارز این عدد فعلا تحقق پیدا نکند. بیش از ۲میلیون کاربر با تجربه خرید از دیجی‌کالا در کشور وجود دارد و این سایت رتبه ۳ بازدید الکسا در ایران را به خود اختصاص داده است.



درباره برادران محمدی دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

برادران (حمید و سعید) محمدی از نوجوانی به طراحی وب علاقه داشتند ولی دانشگاه و تحصیل مسیر زندگی آنها را عوض کرده بود تا اینکه خرید یک دوربین عکاسی و شکست در این کار آنها را به فکر راه‌اندازی سایت اطلاع‌رسانی و فروش کالاهای دیجیتال انداخت.



لئون آهارونیان

مدیرعامل شرکت ستی از پیشگامان صنعت حمل‌ونقل در ایران

کارآفرین خستگی‌ناپذیر

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



درباره لئون آهارونیان دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

شرکت ستی با بیش از ۶۰ سال قدمت یکی از قدیمی‌ترین موسسه‌های حمل‌ونقل در ایران است و بسیاری از پروژه‌های عظیم حمل‌ونقل تجهیزات را در کشور در طول این دهه‌ها بر عهده داشته است؛ شرکتی که سال‌های بسیاری است مدیریت آن با لئون آهارونیان است. آهارونیان با حدود ۹۰ سال سن همچنان فعال است و از پیشگامان صنعت حمل‌ونقل در ایران محسوب می‌شود.

لئون آهارونیان سال ۱۳۰۹ در روستای هفتوان شهرستان سلماس به دنیا آمد. پدرش هنگام اشغال ایران در جنگ جهانی به مراغه رفت و همراه یکی از دوستانش رستورانی در آنجا راه‌اندازی کرد ولی با تشکیل حکومت خودمختار پیشه‌وری در تبریز (سال ۱۳۲۴) به تهران آمد و غذاخوری‌ای در پایتخت باز کرد. لئون و دیگر اعضای خانواده‌اش در کار مغازه به پدرشان کمک می‌کردند. پدر لئون آهارونیان اهمیت بسیاری به کار می‌داد و دوست داشت فرزندانش از کودکی مسئولیت‌پذیر باشند و از همین رو در تابستان یک رستوران فصلی برای آنها در روستای ییلاقی اوشان راه‌اندازی می‌کرد. همه اینها باعث شده بود که دوران نوجوانی و جوانی لئون ترکیبی از درس و کار باشد که در جوانی به آن ورزش و شکار هم اضافه شد. دوچرخه‌سواری ورزش موردعلاقه‌اش در دوره دبیرستان بود. او همچنین از جوانی تا ۸۰ سالگی به شکار می‌رفت و درنهایت کلکسیون بزرگش را به موزه طبیعی ایروان هدیه کرد.

او پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۳۱ در هنرسرای عالی (دانشگاه امیرکبیر فعلی) پذیرفته شد. پس از پایان تحصیل با گرفتن کفالت از سربازی معاف شد و اردیبهشت ۱۳۳۵ در آزمایشگاه خاک‌شناسی وزارت کشاورزی با ماهی ۴۸۰ تومان استخدام شد؛ این آزمایشگاه با همکاری سازمان خواربار جهانی (فائو) تأسیس‌شده بود. آهارونیان در اواخر سال ۱۳۳۹ با بورسیه سازمان فائو به مدت یک سال و به همراه خانواده برای تکمیل تخصص به مقر فائو در رم و پس از چند روز به مرکز پژوهش کشاورزی در شهر دانشگاهی واگنینگن هلند رفت و ادامه تحصیل داد. در سال ۱۳۴۱ و بعد از بازگشت به ایران آهارونیان به درخواست پدر همسرش که مؤسس شرکت حمل‌ونقل ستی بود و در حوزه معدن، هتلداری و فروش بلیت هواپیما هم فعالیت می‌کرد به‌صورت پاره‌وقت به این مجموعه پیوست و حسابرسی مالی مجموعه را بر عهده گرفت و اتفاقاً جلوی سوءاستفاده‌های شرکای پدر زنش ایستاد. آهارونیان در سال ۱۳۴۷ پس از ۱۲ سال از کار دولتی استعفا داد و به‌صورت تمام‌وقت در شرکت ستی مشغول به کار شد. در همان سال‌ها قراردادی با شرکت میتسوبیشی بست تا دستگاه‌های گازسوز تولید برق را از بنادر جنوب کشور به محل ساخت نیروگاه انتقال دهد. شرکت ستی طی قراردادی با شرکت‌های فرانسوی و آلمانی، چهار دستگاه و دو ژنراتور با وزن هریک ۱۴۰ و ۱۱۰ تن خرید تا تجهیزات سد سفیدرود و نیروگاه آبی را از جنوب کشور به منجیل انتقال دهند. این محموله با وزن تریلی و بوژی حدود ۲۵۰ تن می‌شد. شرکت ستی، نخستین شرکت ایرانی حمل‌ونقل بود که توانست وسایل حمل بارهای سنگین را از یک شرکت فرانسوی خریداری (نقد و وام) و وارد ایران کند. پس از این کارها هنگامی که قرارداد ساخت ذوب‌آهن و کشیدن لوله‌های گاز از جنوب کشور با شوروی امضا شد، یک‌سوم از قرارداد لوله‌کشی به یک شرکت فرانسوی واگذار شد و آنان نیز انتقال ۴۲ هزار تن لوله و ۲۰ هزار تن تجهیزات کارشان را به شرکت ستی سپردند. علاوه بر اینها در آن سال‌ها این شرکت، حمل تجهیزات لازم برای راه‌اندازی نیروگاه ۷۰۰ مگاواتی اهواز (شرکت تکنوپروم روسیه)، تجهیزات پست‌های انتقال برق در غرب کشور (سه شرکت آلمانی) و... را هم بر عهده داشت و در مهم‌ترین قرارداد هم شرکت زیمنس آلمان به مدت ۳۵ سال انتقال کلیه محموله‌هایش در ایران را به این شرکت واگذار کرد. شرکت ستی با توجه به قراردادهای خارجی که در آن سال‌ها موفق به امضا و انجام آنها شد، خیلی زود رشد چشمگیری کرد و طی چند سال ده‌ها تریلی و وسایل حمل کالاهای سنگین خریداری کرد. آنها حتی توانستند برای توسعه کارهایشان از فرانسه یک وام یک‌میلیون دلاری (با بازپرداخت سه‌ساله) دریافت و تجهیزات به‌روزی ازجمله بوژی خریداری کنند. با پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی یکی از نیازهای اساسی کشور جابه‌جایی تجهیزات نظامی و... به مناطق جنگی بود و بخشی از این کار را به‌صورت رایگان شرکت ستی بر عهده گرفت. اعطای کامیون‌ها و تریلرهای شرکت برای انتقال تجهیزات سنگین نظامی مانند تانک، هاورکرافت و... به مناطق مختلف جنگی بخشی از خدمات این شرکت به جبهه‌های نبرد بود. لئون آهارونیان در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب با توجه به موقعیت اقتصادی و حضور در شورای خلیفه‌گری ارامنه (از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ عضو شورا بود)، فعالیت‌های اجتماعی و صنفی خود را گسترش داد. همچنین تشکیل اتاق بازرگانی مشترک ایران و ارمنستان (۱۳۷۲)، برقراری اولین خطوط هوایی بین ایران و ارمنستان (۱۳۶۹) و از همه مهم‌تر برقراری ارتباط بین مقام‌های دولتی، امنیتی و مذهبی ایران و ارمنستان ازجمله کارهایی بود که لئون آهارونیان برای دوستی و نزدیکی بیشتر مردم و دولت‌های ایران و ارمنستان انجام داده است.





سید ابوالقاسم مرتضوی
بنیانگذار کارخانه آرد ستاره و یکی از پیشکسوتان صنعت آرد در کشور

آسیابان

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

سید ابوالقاسم مرتضوی متولد دهه ابتدایی قرن اخیر در تهران است. پدرش سید جعفر یکی از بزرگ‌ترین تاجران گندم و برخی از غلات همچون جو و حبوبات بود و تجارتخانه بزرگی در محدوده میدان اعدام و امین السلطان داشت. حاج قاسم مرتضوی از دوران نوجوانی (۱۴، ۱۵ سالگی) کار را با شاگردی در مغازه دایی خود که فروشنده حبوبات و از تجار سرشناس بود، شروع کرد و بعد از دو سال در تجارتخانه پدرش مشغول به کار شد و با توجه به استعداد بالایی که در تشخیص انواع گندم‌ها داشت خیلی زود متصدی فروش شد که کلیدی‌ترین کار در این تجارتخانه محسوب می‌شد و مسئولیت توزیع گندم بین مشتریان بر اساس نوع مصرفشان را بر عهده داشت. حاج سید ابوالقاسم مرتضوی تقریباً ۱۰ سال نزد پدرش کارکرد تا اینکه در دهه ۳۰ شمسی و اوج جوانی تصمیم گرفت با توجه به نیاز کشور، کاری نو انجام دهد که راه‌اندازی کارخانه صنعتی تولید آرد بود، آن‌هم زمانی که هنوز آسیاب‌های آبی و سنگی فعال بودند و آرد را به‌صورت سنتی آسیاب می‌کردند و تنها روس‌ها یک کارخانه تولید محدود آرد در کشور احداث کرده بودند. او بررسی‌ها و مطالعاتی در خارج از کشور روی این موضوع انجام داد و درنهایت تصمیم خود را گرفت و ماشین‌آلات کارخانه را از روس‌ها خریداری و کارخانه آرد ستاره را تأسیس کرد. درآن سال‌ها حتی تهران به‌عنوان پایتخت کشور هنوز برق نداشت و حاج ابوالقاسم مرتضوی برای تأمین برق کارخانه دو موتور برق انگلیسی خریداری کرد. البته مرتضوی برای آرد تولیدی کارخانه‌اش مشتری‌های بسیاری داشت به‌خصوص اینکه خود در تجارتخانه پدر ارتباطات قوی با مشتریان اصلی شکل داده بود و اصلاً با توجه به خلئی که در کسب‌وکار دیده بود، اقدام به راه‌اندازی کارخانه تولید آرد کرد. مدتی بعد از روی غلتک افتادن کار کارخانه تولید آرد حاج قاسم مرتضوی ایده جدیدی به ذهنش رسید و آن تأسیس یک کارخانه تولید خوراک دام بود؛ اقدامی که بسیار جلوتر از زمانه خود محسوب می‌شد و هنوز اصلاً کارخانه‌ای در این زمینه راه‌اندازی نشده بود و مرغداری‌های صنعتی هم تازه در حال شکل گرفتن در کشور بودند. او به آلمان که یکی از کشورهای پیشرو در تولید خوراک دام بود رفت و بازدیدی از مجموعه صنعتی مشهوری در این زمینه داشت؛ کارخانه‌ای که او را تحت تأثیر قرارداد. مرتضوی توافقی با آلمان‌ها برای راه‌اندازی خط تولید خوراک دام به ظرفیت ۳۰۰ تن انجام داد و طولی نکشید که ماشین‌آلات به همراه یکی از متخصصان این شرکت برای راه‌اندازی به ایران رسید. مرتضوی نام این مجموعه صنعتی را «اشترن» که به آلمانی ستاره معنی می‌دهد، گذاشت.

پس از راه‌اندازی کارخانه آرد و خوراک دام، حاج ابوالقاسم مرتضوی به فکر تأسیس مرغداری صنعتی افتاد. او که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان خوراک دام در کشور بود، با تعداد زیادی چک برگشتی مرغداری‌هایی که خوراک خریده بودند و توان پرداخت پول را نداشتند و همچنان بیشتر به روش سنتی کار می‌کردند روبه‌رو بود و این شد که در گام بعدی توسعه مجموعه‌های صنعتی‌اش به فکر راه‌اندازی یک مرغداری مدرن افتاد. در آن سال‌ها اواخر دهه ۴۰ یک مرغداری صنعتی را دولت و ارتش در سپیدرود تأسیس کرده بودند و مابقی مرغداری‌ها همچنان به‌صورت سنتی کار می‌کردند. حاج ابوالقاسم مرتضوی برای تأسیس مرغداری مدتی به آمریکا رفت و تحقیقاتی انجام داد و درنهایت هم خطوط تولید و تجهیزات لازم برای تأسیس یک مرغداری صنعتی کاملاً اتوماتیک را خریداری و در کرج (۱۲ سالن) ساخت و نام آن را سهیل گذاشت. او جوجه‌های لازم برای مرغداری را هرسال از کشورهای مختلف به ایران می‌آورد و علاوه بر تامین بخشی از نیاز داخل مجموعه را به نقطه‌ای رسانده بود که قبل از انقلاب کم‌کم توان صادرات مرغ و تخم‌مرغ هم داشت. حاج قاسم مرتضوی بعد از مرغداری برای تکمیل کردن زنجیره تولید صنعتی خود کشتارگاه و سردخانه هم راه‌اندازی کرد ولی این اتفاق همزمان با سال‌های انقلاب و برخی از تندروی‌ها و انگ‌های سوءاستفاده‌های اقتصادی همچون احتکار به فعالان بخش خصوصی شد و درنهایت حاج ابوالقاسم مرتضوی را به این نتیجه رساند که کار را محدود و به فرزندش محمد مرتضوی که از کودکی او را آموزش داده بود، واگذار کند. پسری که پا جای پای پدر گذاشت و با تلاش بسیار به یکی از فعالان صنعتی تبدیل شد.

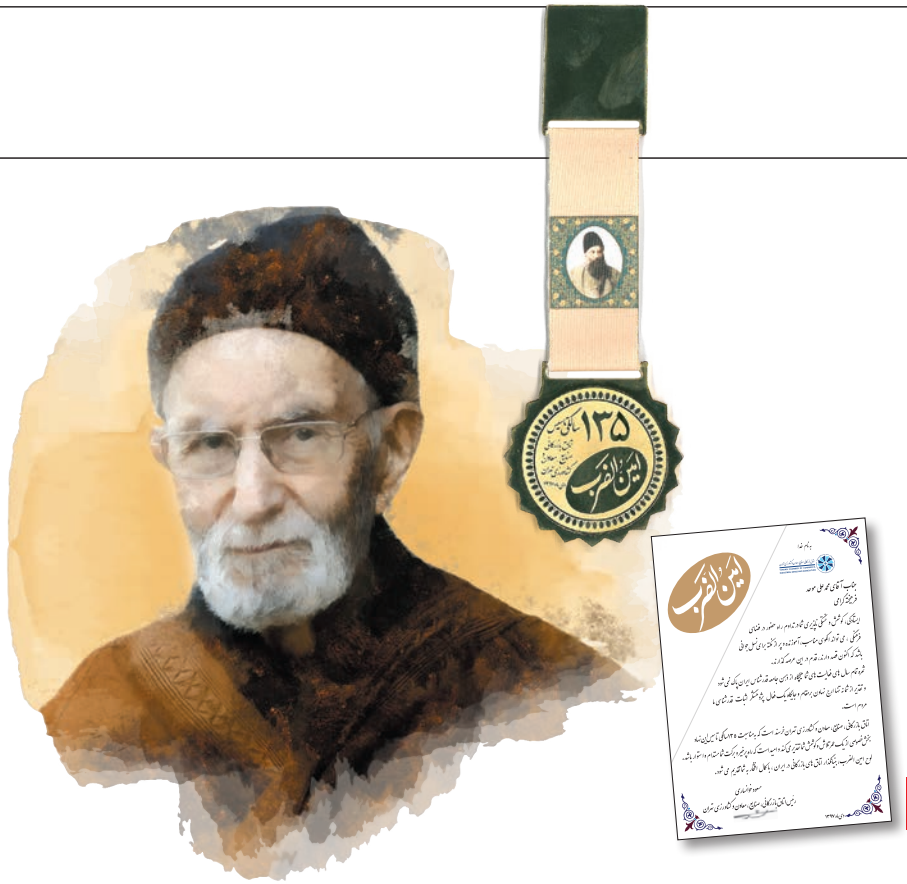


درباره سید ابوالقاسم مرتضوی دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

از پیشگامان و پیشکسوتان صنعت آرد، تولید خوراک دام و حتی تأسیس کشتارگاه از سوی بخش خصوصی در کشور محسوب می‌شود، کسی که از کودکی نزد دایی و پدرش شاگردی کرد و با توجه به استعداد بسیاری که در تشخیص انواع گندم و غلات داشت توانست نخستین کارخانه تولید آرد صنعتی را در کشور راه‌اندازی کند.

محمد علی موحد
نویسنده و پژوهشگر تاریخ و ادبیات

خواب آشفته نفت



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

درباره دکتر محمدعلی موحد دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

دکتر محمدعلی موحد از برجسته‌ترین پژوهشگران و مورخان قرن اخیر کشورمان است، کسی که بیش از ۶ دهه از عمر خود را به تحقیق و پژوهش اختصاص داده و حاصل آن متون مهمی همچون «خواب آشفته نفت» است. موحد خود زمانی کارمند شرکت ملی نفت ایران و حتی مدتی عضو هیئت مدیره این شرکت بوده است.

دکتر محمدعلی موحد مورخ و پژوهشگر نامی در سال ۱۳۰۲ در شهر تبریز به دنیا آمد. او تحصیل را در مدارس تدین و اتحاد نو در شـــهر تبریز شـــروع کرد و پس از اخذ دیپلم متوسطه در رشـــته ادبی به تهران آمد. اما به‌واســـطه فوت پدرش (در سال ۱۳۱۷) به تبریز بازگشت و سرپرستی خانواده را بر عهده گرفت و به مدت ده ســـال بین تبریز و تهران دررفت آمد بود. در سال ۱۳۲۹ موحـــد به شـــرکت نفت آبادان رفـــت و پس از خلع‌ید انگلیســـی‌ها (بعد از ملی شـــدن صنعت نفت) در سال ۱۳۳۲ سردبیری روزنامه شـــرکت نفت را به عهده گرفت و در همین سال به تهران انتقال یافت. او در سال ۱۳۳۲ کار روی ترجمه‌ی رحله این بطوطه (سفرنامه ابن‌بطوطه) را انجام داد که در سال ۱۳۳۶ منتشر شـــد و به‌واسطه‌ی قدرت قلم و شیوایی ترجمه، موردتوجه بزرگان فضای ادبی و استادان آن روز همچون مجتبی مینوی و محمدعلی جمال‌زاده قرار گرفت و این‌گونه بود که نام موحد بر سر زبان‌ها افتاد.

هم‌زمـــان با ایـــن تحـــولات در زندگـــی، محمدعلی موحد تحصیلات خود را در دانشـــکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ادامه داد و موفق به اخذ مدرک دکترای حقوق خصوصی از این دانشگاه شـــد و در سال ۱۳۳۸ پس از فراغت از تحصیل برای آشـــنایی بیشـــتر با مباحث حقوق بین‌الملل به انگلستان رفت و مطالعات خود را زیر نظر پرفســـور جنینگز در کمبریج و پروفسور شوارتزنبرگ در لندن ادامه داد. همچنین در این دوران با ایران‌شناســـانی چون آربری، مینورسکی و لاکهات همکاری کرده و به تحقیق روی نســـخه‌های خطی موجـــود در موزه‌ی بریتانیا پرداخت.

موحد با بازگشـــت به ایران بعـــد از تحصیل علاوه بر وکالت پایه‌یک دادگســـتری، از آغاز تأسیس شرکت ملی نفت ایران به کادر حقوقی این مجموعه وارد شد و تا بالاترین درجات (مشاور عالی رئیس هیئت‌مدیره، مشاور ارشد و عضو اصلی هیئت‌مدیره) پیشرفت و خدمت کرد و در ابتدای تأسیس اوپک به مدت شش ماه معاونت اجرائی آن ســـازمان در ژنو را بر عهده داشت. دکتر موحد در کنار مشـــاغل رسمی به تدریس حقوق مدنی و حقوق نفت در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشکده‌ی علوم مالی و حسابداری هم می‌پرداخت.

او در طول زندگی همواره مشغول به تحقیق، تألیف و ترجمه بوده است و آثار بزرگی از خود به یادگار گذاشته است که بی‌شک، بزرگ‌ترین آنها تحقیق در متـــون عرفانی، به‌ویژه چاپ انتقادی مقالات شمس تبریزی است که انتشارات خوارزمی آن را به بازار نشـــر عرضه کرد. علاوه بر آن کتاب «خواب آشفته نفت» که به تاریخ معاصر ایـــران در دوره مصدق و بعدازآن و ماجرای نفت و ملی شدن آن می‌پردازد (نشر کارنامه) که تا به امروز سه جلدش منتشرشده دیگر شاهکار اوست. کتابی که جایزه کتاب سال را در حوزه تألیف برای او و ناشر به همراه داشت و به دلیل اینکه دکتر موحد خود از نزدیک سال‌های ملی شدن صنعت نفت و بعدازآن را در شرکت ملی نفت تجربه کرده است، یکی از مهم‌ترین متون چاپ‌شده در کشـــورمان درباره تاریخچه و اثرات طلای سیاه بر اقتصاد، سیاست، جامعه و... محســـوب می‌شود. او معتقد است داستان مصدق در خاطره نسل ما به شاهنامه آزادی تبدیل‌شده اســـت. این ماجرا برای مردم ما نه صرفاً یک حدیث تاریخی که یک سرود آزادی است و سرود آزادی سر از قید زمان بر می‌کشد.

مقالات شـــمس تبریزی (تصحیح و تعلیق)، فصوص‌الحکم (تصحیح و تعلیق)، ترجمه چهارمقاله درباره آزادی آیزایا برلین، درس‌هایـــی از داوری‌های نفتی: ملی کردن و غرامت و در هوای حق و عدالت از دیگر آثار مهم دکتر موحد هستند. او در مردادماه ســـال ۱۳۸۶ در انجمن آثـــار و مفاخر فرهنگی به خاطر عمری خدمات فرهنگی موردتقدیر قرار گرفت.

عزت‌الله فولادوند

مترجم برجسته، پیشرو و جریان ساز

دنیای عجیب ترجمه

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب





عزت‌الله فولادوند در ســال ۱۳۱۴ در شــهر اصفهان به دنیا آمد. پدرش قاضی دادگســتری بود. او پس از گذراندن تحصیلات پایه در تهران، جهت ادامه تحصیل به انگلســتان رفت و دبیرســتانش را در یک مدرســه شبانه‌روزی در شهر ردهیل گذراند. او تأثیر آن سه سال زندگی در مدرســه شبانه‌روزی را «عادت کردن به‌سختی و انضباط» می‌داند. فولادوند با پایان دبیرستان به فرانسه و پاریس رفت تا پزشکی بخواند. او به اصرار پدرش رشــته پزشکی را انتخاب کرده بود ولی دو ســال از تحصیلش گذشته بود که خواندن کتاب «مسائل فلسفه» از راسل به‌صورت کلی جهت زندگی‌اش را تغییر داد و او را عاشق فلسفه و تغییر رشته کرد. «یک روز عصر که خسته از دانشکده پزشکی بیرون آمدم، در کتاب فروشی نزدیک پانتئون کتاب «مسائل فلسفه» راسل را دیدم و خریدم. همان شب خواندم و کیف کردم و به خودم گفتم این همه چیزی است که من دنبال آن هستم. آن اتفاق مثل عشق در نظر اول بود.» بعد از خواندن این کتاب نامه‌ای به پدرش نوشت و ماجرا را توضیح داد و اعلام کرد که قصد دارد به آمریکا برود. پدرش هم بدون اینکه مخالفتی با تصمیم عزت‌الله فولادوند داشته باشد برایش نوشت: «فلسفه رشته شــیرین ولی بی‌حاصلی اســت.» فولادوند به آمریکا رفت و دانشجوی فلسفه دانشگاه کلمبیا شد و دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترای فلسفه را در این دانشگاه گذراند.از اساتید او می‌توان به آرتور دانتو، رابرت کامینگ و سیدنی مورگن بسر اشاره کرد.

با پایان تحصیل او که همیشه عاشق ایران بود و ماند به کشور بازگشت و استخدام شرکت ملی نفت ایران شد. در ابتدای کار برای مدت کوتاهی در اداره مرکزی کنسرسیوم نفت کار می‌کرد ولی بعد برای دو سال او را به جنوب کشــور منتقل کردند اما درنهایت به تهران بازگشت. فولادوند در دفتر مرکزی کنسرســیوم نفت با طاهره صفــار زاده همکار بود و با پافشاری او برای ترجمه کتاب این کار را شروع کرد. صفار زاده بدون اینکه به فولادوند بگوید با مســئولان موسسه فرانکلین برای او قرار گذاشت و درنهایت این دیدار باعث شد که فولادوند به دنیای ترجمه وارد شود. او در کار ترجمه بسیار دقیق و باپشتکار است و خودش می‌گوید همیشه در این کار دغدغه مسائل سیاسی و اجتماعی را داشته است.

با پیروزی انقلاب بعد از ۱۶ ســال سابقه کار (۱۳۴۳ تا ۱۳۵۹) در شرکت ملی نفت و در سمت‌های مختلف عزت‌الله فولادوند را به دلیل اینکه پیش از آن لوح‌های تقدیر از مســئولان سابق دریافت کرده بود اخراج و بازنشسته زودتر از موعد کردند. خود او دراین‌باره گفته: «بعد از انقلاب، یک روز در اتاقم نشســته بودم و کار می‌کردم. رئیسم آقای شاپوری که مرد بسیار خوبی هم بود تلفن کرد و خواست که پیش او بروم. بعد از انقلاب بــود و نیروهای توده‌ای و متعصب در وزارت نفت کمیســیون پاک‌سازی تشکیل داده بودند. آقای شاپوری گفت که آن کمیسیون درباره شما تصمیم گرفته که بازنشسته زودتر از موعد بشوید. من هم سامســونتم را برداشتم و بدون هیچ حرفی از پله‌های شرکت نفت بیرون آمدم و برگشتم خانه. سامسونتم را گذاشتم کنار پذیرایی، نشســتم پشت میز و شــروع کردم به کار کردن شدید. روزی دوازده ساعت کار می‌کردم و تمام این کتاب‌ها بعدازاین توفیق اجباری ترجمه شدند.» او می‌گوید ترجمه‌هایش را اگر نگاه کنید می‌بینید که همیشه دغدغه مســائل سیاسی و اجتماعی داشــته است و حتی این دغدغه همیشه در او قوی‌تر بوده تا دغدغه فلسفی محض. ترجمه کتاب‌های «فلســفه کانت» و «آگاهی و جامعه» از سوی فولادوند به ترتیب در دوره‌های هشتم و نهم کتاب ســال برگزیده‌شده‌اند. فولادوند معتقد اســت: «ترجمه باید تا حد امکان به متن اصلی وفادار باشد و مترجم باید از مبهم‌گویی یا شــیرین‌زبانی خودداری کند و آنچه را نویسنده اصلی واقعاً در ذهن داشته و روی کاغذ آورده، به نحوی به زبان فارسی برگرداند که باروح زبان فارسی منطبق باشد. چیزی که برای من کاملاً روشن است این است که در هر نوشته‌ی جدی، چه درزمینه‌ی ادبیات و چه فلســفه، بین نص و روح متن رابطه‌ی محکم وجود دارد و طبعاً اگر این رابطه گسسته شود، به فهم ما ازآنچه می‌خوانیم لطمه شدید می‌زند.» او دو اعتقاد بزرگ در زندگی دارد:« یکی اینکه هر بلایی که به سر ما مردم در این سرزمین می‌آید از نادانی یا علم ناقص است؛ دوم اینکه هرچه درزمینه‌ی دانش و هنر از آثار بزرگ دنیا از راه ترجمه اخذ کنیم بازهم کم است.»



درباره عزت‌الله فولادوند دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

عزت‌الله فولادوند در خانواده‌ای تحصیل‌کرده بزرگ شد و برای تحصیل پزشکی به فرانسه رفت ولی خواندن کتابی جهت زندگی او را به سمت فلسفه چرخاند. فولادوند درنهایت دکتری فلسفه از دانشگاه کلمبیا در آمریکا گرفت و بعد از بازگشت به ایران سال‌ها در شرکت نفت کارکرد اما تمرکز اصلی زندگی و کارش سال‌هاست که بر ترجمه آثار فاخر جهان است.

برترین‌ها چگونه انتخاب شدند؟

شاخص‌های انتخاب کارآفرینان

کمیته اجرائی و سیاست‌گذاری سومین مراسم اعطای نشان ملی امین‌الضرب از بهمن ماه سال گذشته به ریاست مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران انتخاب شد.

این کمیته شامل چهار عضو تخصصی برای رسیدگی به امور اجرائی و سیاست‌گذاری بود. کمیته طی دوره فشرده بررسی و برگزاری جلسات کارشناسی با اهل فن و همچنین مطالعه الگوهای بین‌المللی در زمینه تقدیر از کارآفرینان ۱۰ فرم شاخص را در حوزه‌های زیر طراحی کرد:

- شاخص صنعت
- شاخص تجارت
- شاخص بانک و بیمه
- شاخص کشاورزی
- شاخص حمل‌ونقل
- شاخص شرکت‌های استارت‌آپی
- شاخص بخش خدمات
- شاخص برای اقتصاددانان
- شاخص برای پژوهشگران
- شاخص برای پیشکسوتان و چهره‌های مؤثر دولتی

این شاخص‌ها مشخص می‌کرد که کارآفرینان براساس چه معیارهایی می‌توانند در داوری اعطای نشان ملی امین‌الضرب شرکت کنند. پس از برگزاری جلسات کارشناسی و بحث و اعلام نظر در مورد کیفیت شاخص‌ها، فراخوان عمومی برای ثبت نام کارآفرینان در این مراسم از شهریور ماه آغاز شد و به دلیل استقبال فعالان اقتصادی تا ۱۵ آبان ماه تمدید شد.

در این مرحله بیش از ۲۳۶ کارآفرین از طریق سایت اتاق تهران ثبت نام کردند. همچنین ۶۰ کارآفرین نیز از طریق تشکل‌های بخش‌خصوصی برای داوری به دبیرخانه مراسم امین‌الضرب معرفی شدند.

دبیرخانه مراسم امین‌الضرب به جهت تمرکز بیشتر برای انتخاب شایسته‌ترین افراد به مطالعه و بررسی تمامی جوایزی که از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۷ در اقتصاد ایران به شرکت‌ها و بنگاه‌های بخش‌خصوصی اعطا شده، پرداخت و درنهایت ۳۰ مجموعه دیگر نیز برای بررسی و داوری دعوت به مشارکت شدند.

دبیرخانه مراسم امین‌الضرب از ۱۶ آبان ماه تا ۵ آذر ماه ۱۳۹۷ اقدام به دسته‌بندی و بررسی امتیازهای بنگاه‌ها کرد و در فاز اول از میان ۲۶۰ بنگاه بخش خصوصی، ۵۰ بنگاه که بیشترین امتیاز را در داوری‌ها به‌دست آورده‌بودند به مرحله بعدی راه‌یافتند.

در مرحله دوم بررسی‌ها بازهم براساس معیارها و شاخص‌های تعیین شده و بررسی سوابق مالی و اقتصادی شرکت‌ها ۲۲ شرکت به مرحله نهایی داوری راه یافتند. این ۲۲ شرکت بالاترین امتیازها را کسب کرده و همچنین از نظر سلامت رفتاری اقتصادی (بدهی بانکی، گمرکی، مالیاتی و. . .) در شرایط مطلوبی قرار داشتند.

اما دبیرخانه مراسم اعطای نشان ملی امین‌الضرب و همچنین اتاق تهران معتقد به اصول داوری برمحور دو اصل است:

الف: انتخاب شایسته‌ترین‌ها براساس نظر داوران

ب: جلوگیری از هرگونه لابی و دخالت‌های بیرون از حوزه داوری و شاخص‌گذاری

برهمین اساس دبیرخانه مراسم اقدام به انتخاب ۱۵ داور خوش‌نام، شناخته شده، متخصص و فعال در بخش‌خصوصی برای بررسی‌های نهایی کرد. به جهت جلوگیری از تأثیرگذاری اظهارنظرهای عمومی برذهن داوران، دبیرخانه مکانیزمی را برمبنای مدل مرسوم داوری‌های جهانی (مانند اسکار و نوبل) طراحی کرد که در این روش هرگونه امکان اثرگذاری متقابل داوران برروی نظرات هم از میان می‌رفت. به این ترتیب پس از گفت‌وگو با داوران بسته‌های حاوی اسامی نهایی به‌همراه شیوه‌نامه انتخاب افراد در پاکت‌های پلمب‌شده برای ۱۵ داور ارسال شد. به این ترتیب هیچ‌کدام از داوران از اسامی دیگر داوران اطلاعی نداشتند و اظهارنظر آنها تنها براساس مطالعه شاخص‌ها، شناخت از افراد و بررسی‌های شخصی صورت می‌گرفت. داوران طی مدت زمان تعیین شده از میان تمام گزینه‌های موجود و در چهار فرم جداگانه اقدام به انتخاب

اول: دو نفر برنده تندیس امین‌الضرب به عنوان عالی‌ترین جایزه این مراسم

دوم: چهار نفر برنده نشان امین‌الضرب به عنوان جایزه دوم این مراسم

سوم: دو محقق و پژوهشگر اقتصادی برنده نشان امین‌الضرب به عنوان جایزه دوم این مراسم و همچنین ۲ پیشکسوت حوزه اقتصادی و بخش‌خصوصی کردند.

در نهایت فرم‌های ارسالی از سوی داوران در جلسه رسمی با حضور ریاست اتاق تهران و اعضای هیئت رئیسه از پاکت‌های مهروموم شده خارج و اقدام به شمارش آراء شد. به این ترتیب اول دی ماه سال ۱۳۹۷ اسامی برندگان در اختیار دبیرخانه جشن امین‌الضرب قرار گرفت.

دبیرخانه جشن امین‌الضرب امیدوار است تا در فضایی عادلانه و عاری از لابی و هرگونه عامل فشار بیرونی و برمبنای شایستگی افراد تندیس و نشان امین‌الضرب به کارآفرینان خدوم کشور برسد.

امید است اهل فن و صاحبان کسب‌وکار برای هرچه بهتر برگزار شدن این مراسم دیدگاه‌های خود را از طریق دبیرخانه دائمی این جشن به اطلاع اتاق تهران برسانند.



مصطفی درویشی، بهراد مهرجو

کمیته اجرائی سومین دوره اهدای نشان کارآفرین امین‌الضرب



هلدینگ حقوقی – بازرگانی رادیو وکالت

اولین موسسه حقوقی - وکالتی **ثبت شرکت** در کشور های **عمان** و **اوکراین**

با امکان اخذ اقامت و اجازه کار و انتقال سریع خانواده

برای رزرو وقت مشاوره بارکد بالا را اسکن کنید

- **افتتاح حساب**
- **دریافت ویزا کارت و مستر کارت**
- **تجارت و جابجایی پول در تمام نقاط دنیا**
- **امکان دریافت وام های کم بهره**

۰۲۱-۸۸۷۰۵۱۲۳

www.legalholding.ir

تمـــاس بگیرید

۱۸۶۶

به سایت www.tccim.ir مراجعه کنید





یک صدا برای کارآفرینان

پویش تجمیع موانع کسب و کارها
و انتقال صدای کارآفرینان به دولت

#یک_صدا_برای_حل_مشکلات

#یک_کارت_بازرگانی

#یک_عضو_اتاق

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE